

پنجره اقتصاد

کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال هشتم ● شماره ۲۸ ● زمستان ۱۴۰۴ ● ۲۱۶ صفحه ● ۳۰۰ هزار تومان

تاخیر دیر زمان در اصلاح ساختارها و سازوکارها،
اقتصاد ایران را از زنجیره‌های تامین و ارزش جهانی
سترده است.

درنگ دیرپا



با مطالبی درباره اقتصاد، صنعت و معدن، کشاورزی، بازرگانی، خدمات و جامعه

با نوشتارها و گفتارهایی از:

محمود نجفی عرب / مسعود جمالی / حسین سلاح‌ورزی / مهرداد مقصدولو / سیدمرتضی افقه / محمود سریع‌القلم / علیرضا عسگری / حسن امیری / صیدطاهر دارآفرین / علیرضا اسدی / مصطفی زمانی / کیوان جعفری‌طهرانی / عباس جبالبارزی / احمد عرب‌بنی‌اسد / نوید نادری / محمدعلی حسینی‌مقدم / عباس کشاورز / علی باقری / علیرضا توکلی / فاطمه پاسبان / علیرضا شکیبایی / محمد برشان / محمدرضا فلفلانی / علی عیاری / امیرحسین ثقه‌الاسلامی / عاطفه قاسمیان / سیدفخرالدین عامریان / سیدسجاد مروچی / اسما پورزنگی آبادی / سیدمهدی طیب‌زاده / مصطفی پورعلی / محب ذوالغیاث / فاطمه رضایی / مریم فدایی قطبی / یحیی کمالی / زهرا کریمی / مرتضی آیین / مرتضی ذره‌پرور / احمد صادقی‌پور / مریم سلاجقه / افسون مهدوی / میرحسین ملایری / داریوش غفاری / حسین وحیدی

زرگابیل گرهاره



کیفیت حاصل تلاش و دقت است

تولید کننده انواع سیم و کابل

قدرت

مخابراتی

ابزار دقیق

سولار

مس و آلومینیوم

آدرس دفتر تهران: بلوار آیت الله کاشانی، نبش خیابان حسن آباد،
مجتمع تجاری آرمیتا، پلاک ۴۳۰، طبقه چهارم واحد ۴۰

۰۲۱ - ۳۷۸۳۹۱ / ۰۲۱ - ۴۴۹۷۲۹۲۵

آدرس دفتر فروش کرمان: خیابان ۲۴ آذر، نبش خیابان ۲۲

۰۳۴ - ۳۲۴۵۶۹۲۹

آدرس کارخانه: کرمان، شهرک صنعتی شماره یک، خیابان سنبل

کد پستی ۷۶۳۵۱۶۸۳۵۶



www.zarcable.com



محمدعلی حسینی مقدم

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

m.a.h.moghaddam

09123542407

09131916152

www.denuok.com

denuok.business

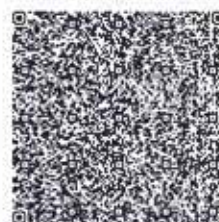
دنیای نوین کسب و کار

دنیوک

گروه مشاورین کسب و کار، مارکتینگ و برندینگ

عارضه یابی، استاندارد سازی

و توسعه کسب و کار



برای اطلاع از شعب فعال کد را اسکن کنید



کانون آگهی و تبلیغات تابان نوین

محمدعلی حسینی مقدم

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

m.a.h.moghaddam

09363214299

09131916152

www.tabannovinco.com

tabannovinco

تدوین استراتژی

تولید محتوای تبلیغاتی و برندسازی

مدیریت رسانه های آنلاین و آفلاین

برای اطلاع از شعب فعال کد را اسکن کنید





بتن سازان

شرکت تعاونی بتن سازان شهر کرمان

BETON SAZAN CO.

مجتمع تولیدی، تحقیقاتی، آزمایشگاهی و آموزشی



۱۵ سال تنها واحد منتخب نمونه کیفیت استاندارد کرمان

- اولین و تنها تولید کننده بتن آماده استاندارد تا رده مقاومتی C50 , HSC , HPC و SCC
- اولین و تنها دارنده استاندارد بین المللی تخصصی بتن در استان کرمان ISO1920-2:2005
- اولین آزمایشگاه همکار اداره استاندارد دارای استاندارد ISO17025 از مرکز تایید صلاحیت ایران
- دارنده گواهینامه اهتمام به کیفیت از سازمان ملی استاندارد ایران



WWW.BETONSAZAN.COM

شهرک صنعتی شماره یک، شرکت تعاونی بتن سازان | تلفن: ۰۲۱۳۳۳۸۰۰۱



شرکت توسکا انرژی آریانا

مجری صفر تا صد نیروگاه های خورشیدی

جریان برق جریان زندگی ست تلاش ما در برقراری جریان زندگی ست

بیش از ۸ سال سابقه پربار در عرصه توسعه نیروگاه های خورشیدی

- طراحی و مهندسی پایه و تفصیلی نیروگاه های خورشیدی
- تامین مالی پروژه ها از طریق تسهیلات بانکی و سایر روشها
- تامین تجهیزات با بالاترین کیفیت و مناسبترین قیمت
- نصب و راه اندازی نیروگاه های خورشیدی
- بهره برداری و تعمیرات و نگهداری نیروگاه های خورشیدی

کرمان ۱۴۱۴ بر، نیاز از
نیروگاه های فسیلی



- طراحی و مهندسی بیش از ۱۰۰ مگاوات پروژه نیروگاه های خورشیدی از ۱۰۰ کیلووات تا ۳ مگاوات
- تامین تجهیزات بیش از ۴۰۰۰ واحد نیروگاه های خورشیدی از ۵ کیلووات تا ۳ مگاوات
- نصب و راه اندازی بیش از ۴۰۰۰ واحد نیروگاه های خورشیدی از ۵ کیلووات تا ۳ مگاوات
- بهره برداری و تعمیرات و نگهداری بیش از ۱۰۰ واحد نیروگاه های خورشیدی بالای ۱۰۰ کیلووات

افتخارات ما

کرمان، چهارراه شهید باهنر، ابتدای خیابان شهید باهنر، ساختمان میلاد نور، طبقه ۳، واحد ۴۰۴

تلفن: ۰۲۱۳۳۳۳۳۳۳ - ۰۳۴ | ایمیل: Tooskaenergy@gmail.com | وبسایت: tooskaenergy

بیت
بیت جهان گنجعلی خان کرمان

روایت

امام علی (علیه السلام):
العدل أساس بقاؤم العالم;
عدالت، شالوده ای است که جهان بر آن استوار است.
(مطالب السؤل: ۶۱)



اکاروان سرای بیت جهانی گنجعلی خان کرمان |
عکس: حمید صادقی |

از کرمان به جهان

پرواز مستقیم کرمان به دبی

دوشنبه و جمعه هر هفته

با هواپیمایی فلای دبی



flydubai





بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد شهید سلیمانی (۱۴۰۴/۱۰/۱۳)

عدالت و تقوا

ما امروز در کشورمان، در جامعه‌مان، هم به عدالت نیاز داریم، هم به تقوا. هم تقوای آحاد مردم و هم بخصوص تقوای مسئولان کشور؛ به این نیاز داریم، این باید تحقق کامل پیدا کند.

تراز

اقتصاد



۱۹

مقاله‌ای از «مسعود جمالی» عضو هیئت‌مدیره انجمن مدیران صنایع استان اصفهان
ساختارهای معیوب ضد تولید در ایران



۱۶

مقاله‌ای از دکتر «محمود نجفی عرب» رییس اتاق بازرگانی تهران
برخاستن ققنوس از خاکستر



۳۴

مقاله‌ای از دکتر «سیدمرتضی افقه» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز
کاستی‌های نگاه به توسعه در ایران



۳۰

ترجمه و تلخیص از دکتر «مهرداد مقصدلو» پژوهشگر اقتصادی
سیاست‌های حمایتی پس از بحران بزرگ



۲۴

گفت‌وگو با دکتر «حسین سلاح‌ورزی» عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران
تأخیر فقط صورت‌حساب آینده را سنگین‌تر می‌کند



۴۹

مقاله‌ای از «حسن امیری» دبیر کل اتاق بازرگانی کرمان
نقش شبکه بانکی استان کرمان در توسعه اقتصادی-اجتماعی استان کرمان



۴۴

مقاله‌ای از «علیرضا عسگری» مترجم و کارشناس ارشد تاریخ جهان
زوال نهادی



۳۹

مقاله‌ای از دکتر «محمود سریع القلم» استاد اقتصاد سیاسی بین‌الملل
مبانی نظری توسعه یافتگی



۵۲

مقاله‌ای از دکتر «صیدطاهر دارآفرین» مدیر بانک توسعه صادرات استان قم
نظام بانکی محرک توسعه



فصل‌نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان | دارای پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) در زمینه «اجتماعی، اقتصادی» از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی | سال هشتم | شماره ۲۸ | زمستان ۱۴۰۴ | ۲۱۶ صفحه

سپهر اقتصاد

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان / رییس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طبیب‌زاده / مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده / سردبیر و ویراستار: ذبیح‌الله کرمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: ریحانه حسن‌زاده، سحر حسین‌زاده، سمیه خلیل‌یزدی / مدیریت هنری: آلیه گرافیک (پرانتز) / تصویرگر جلد: سمیرا فدایی / چاپ و صحافی: اطلس-قم

نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان / کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ / ایمک: ۱۰۰۳۴۲۳۴۴۱۰۵۸ / www.otagh-bazargani.com / sepehr@kccim.ir

«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.

شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴

استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلامانع است.



عیار

صنعت و معدن

۵۸ 
مقاله‌ای از دکتر «علیرضا اسدی»
مدیرگروه پژوهشی آینده‌نگاری و
سیاست پژوهی پژوهشگاه نیرو
چرا سرمایه‌گذاری در انرژی ایران قفل
شده است؟

۶۴ 
گفت‌وگو با دکتر «کیوان جعفری طهرانی»
کارشناس ارشد بازارهای بین‌المللی
معدن و صنایع معدنی
سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان

۶۹ 
گفت‌وگو با «عباس جبارزی» عضو
هیئت‌رئیس اتاق کرمان
صنعت در تله بی‌ثباتی

۷۶ 
مقاله‌ای از «نوید نادری» کارشناس ارشد
بازاریابی و فروش
مدل سیستمی رشد پایدار در
کسب‌وکارهای تولیدی ایران

۸۰ 
مقاله‌ای از دکتر «محمدعلی حسینی
مقدم» سرپرست گروه مشاورین
کسب‌وکار دنوک
تجزیه و تحلیل PESTEL

۸۶ 
گفت‌وگو با «عباس کشاورز» پژوهشگر
حوزه کشاورزی و آب
پروژه خلاء عملکرد متناسب با اقلیم

برگ‌وبار

کشاورزی

۶۱ 
مقاله‌ای از دکتر «مصطفی زمانی
محمی‌آبادی» مدیرعامل شرکت آریا انرژی
دیار کریمان
مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر در
ایران و جهان

۷۳ 
مقاله‌ای از «احمد عرب بنی‌اسد» مدیرکل
اداره صنعت، معدن و تجارت جنوب
کرمان
معرفی توانمندی‌های معدنی منطقه
جنوب



۹۵ 
مقاله‌ای از دکتر «علی باقری» دانشیار
گروه مهندسی و مدیریت آب، دانشگاه
تربیت مدرس
کشاورزی در گرداب بحران

۹۸ 
مقاله‌ای از دکتر «علیرضا توکلی» عضو
هیئت‌علمی مؤسسه تحقیقات فنی و
مهندسی کشاورزی سازمان تحقیقات
گسترش دانش و نوآوری مبتنی بر تجربه
در عرصه کشاورزی

۱۱۱ 
مقاله‌ای از «محمد برشان» مدیر مرکز
قنات استان کرمان
نگاهی نو به سامانه قنات در ایران

بازار

بازرگانی و خدمات

۱۲۵ 
مقاله‌ای از «عاطفه قاسمیان» پژوهشگر
حوزه اقتصاد بین‌الملل
تحول الگوهای تجارت خارجی در جهان

۱۰۵ 
مقاله‌ای از دکتر «علیرضا شکیبایی» عضو
هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید
باهنر کرمان
بررسی چشم‌انداز خرما در استان کرمان،
ایران و جهان




۱۲۱ 
مقاله‌ای از «امیرحسین ثقه‌الاسلامی»
مدرس و مشاور توسعه کسب‌وکار
صادرات پارتیزانی

۱۳۰ 
مقاله‌ای از دکتر «سید سجاد مروجی»
نایب‌رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران
و آفریقا
بازتعریف دیپلماسی اقتصادی پایدار
اتاق‌های مشترک بازرگانی

۱۰۱ 
مقاله‌ای از دکتر «فاطمه پاسبان» مدرس
و محقق حوزه کشاورزی
بهره‌وری گندم در تولید نان کشور و راه‌های
جلوگیری از هدررفت آن

۱۱۴ 
مقاله‌ای از «محمدرضا فلفلانی»
کارشناس ارشد مهندسی صنایع و
تحلیل‌گر سیستم‌های اقتصادی اجتماعی
پیوند میان آب و انرژی در ایران

۱۱۸ 
مقاله‌ای از دکتر «علی عیاری» مدرس و
مشاور بازاریابی
دور باطل ورود و حذف از بازارهای
صادراتی

۱۲۸ 
یادداشتی از «سید فخرالدین عامریان»
رئیس هیئت‌مدیره اتاق مشترک بازرگانی
ایران و برزیل
ایده‌آل‌سازی تجارت ایران و برزیل



پرونده



شفیع آباد

گزارشی از «اسما پورزنگی آبادی»
روزنامه‌نگار
در تمنای توسعه: گزارشی از ظرفیت‌ها و
کمبودهای روستای کویری شفیع‌آباد در
شهادت کرمان



۱۳۶

گفت‌وگو با «سیدمهدی طیب‌زاده»
رئیس اتاق بازرگانی کرمان
عبور از توسعه اتفاقی به توسعه آگاهانه



۱۴۹

مقاله‌ای از دکتر «مرتضی ذره‌پرور تالی»
استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد
اسلامی کرمان
آینده آموزش در ایران و جهان



۱۷۶

مقاله‌ای از دکتر «احمد صادقی‌پور»
دانشیار دانشکده کویرشناسی دانشگاه
سمنان
کویر: قلمروی شکوفایی



۱۸۲

مقاله‌ای از دکتر «مریم سلاجقه»
کارشناس مسئول هواشناسی کاربردی
برآورد تغییر اقلیم سال‌های آبی استان
کرمان



۱۸۶

مقاله‌ای از دکتر «مصطفی پورعلی»
عضو کمیته ثبت جهانی معاونت میراث
فرهنگی وزارت میراث فرهنگی
ثبت جهانی روستاهای گردشگری



۱۵۳

مقاله‌ای از «محب ذوالغیاث» و «فاطمه
رضایی» معمار و شهرساز
نقش هم‌افزایی نهادی در موفقیت مقاصد
جهانی‌شده گردشگری



۱۵۶

مقاله‌ای از دکتر «مریم فدایی قطبی»
معمار و شهرساز، عضو هیئت‌علمی
دانشگاه آزاد اسلامی کرمان
چارچوب الغلا و بازتعریف نقش
گردشگری در توسعه شفیع‌آباد



۱۵۹

مقاله‌ای از دکتر «افسون مهدوی» عضو
هیئت‌علمی گروه شهرسازی دانشگاه آزاد
اسلامی واحد کرمان
ظرفیت برد شهری در کلان‌شهر کرمان



۱۹۱

مقاله‌ای از «میرحسین ملایری» مشاور
مالی شرکتی اتاق بازرگانی تهران و
تحلیل‌گر زنجیره تأمین
زنجیره تأمین چرخشی، فرصت‌ها و
ریسک‌ها



۱۹۶

مقاله‌ای از «داریوش غفاری» کارشناس
مسئول مدیریت پسماند اداره کل
محیط‌زیست استان کرمان
نگاه غالب اقتصادی؛ چالش غالب
زیست‌محیطی



۲۰۱

مقاله‌ای از دکتر «یحیی کمالی» عضو
هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه
شهید باهنر کرمان
توسعه پایدار گردشگری استان کرمان



۱۶۲



۱۷۰

مقاله‌ای از دکتر «مرتضی آیین» عضو
هیئت‌علمی دانشگاه ملی مهارت و
پژوهشگر برتر استان با رویکرد مهارتی
چالش مهارت



۱۶۶

مقاله‌ای از دکتر «زهرا کریمی» عضو
بازنشسته هیئت‌علمی دانشگاه مازندران
گسست نظام آموزش و بازار کار در ایران

بوم

جامعه

اتاق

رویدادها و خبرها



۲۰۹

گزارش تصویری رویدادهای اتاق کرمان در
فصل زمستان



۲۰۵

مقاله‌ای از دکتر «حسین وحیدی»
هیئت‌علمی گروه محیط‌زیست،
پژوهشکده علوم محیطی
توسعه مدل‌های اقتصاد چرخشی در
صنایع استان کرمان





سید مهدی طیب‌زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
و رئیس شورای سیاست‌گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان



حذف ایران از زنجیره‌های ارزش جهانی، یک شبه رخ نداده و نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر از ساختارهای معیوبی است که طی دهه‌ها شکل گرفته‌اند. اگر ایران نخواهد برای همیشه در حاشیه اقتصاد جهانی باقی بماند، چاره‌ای جز رویارویی جسورانه با این ساختارهای فرسوده و بازسازی بنیادین آن‌ها ندارد و اگر ایران می‌خواهد بار دیگر در نقشه اقتصاد جهانی حضوری اثرگذار داشته باشد، باید زنجیره‌های ساختارهای معیوب خود را پاره کند؛ زمان برای این تصمیم تاریخی در حال اتمام است.

سرمقاله |

ساختارهای معیوب، ایران را از زنجیره‌های ارزش جهانی حذف کرد

III در قلب اقتصاد مدرن جهانی، زنجیره‌های ارزش قرار دارند؛ شبکه‌های پیچیده‌ای که در آن‌ها هر کشور و هر بنگاه بر اساس مزیت رقابتی خود، نقشی تخصصی در خلق یک محصول یا خدمت نهایی ایفا می‌کند. عضویت در این زنجیره‌ها، ضامن دسترسی به بازارهای جهانی، فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌های بین‌المللی است. حال پرسش اینجاست: چرا ایران با همه ظرفیت‌ها و مزیت‌های بالقوه خود نه تنها نتوانسته جایگاهی درخورد در این شبکه‌های حیاتی پیدا کند، بلکه به تدریج به حاشیه رانده شده و عملاً از آن حذف شده است؟

پاسخ را باید در ساختارهای معیوب اقتصادی - سیاسی زیر جست‌وجو کرد که مانند موربان، پایه‌های رقابت‌پذیری اقتصاد ایران را از درون فرسوده‌اند.

اول: اقتصاد رانتی و نفرین منابع

سیطره درآمدهای نفتی بر اقتصاد ایران، بزرگ‌ترین مانع شکل‌گیری یک نظام اقتصادی مولد و رقابت‌پذیر بوده است. این درآمدهای آسان، سه آسیب مهلک وارد کرده‌اند:

- 1) تضعیف تولید ملی؛ با ایجاد رانت گسترده، انگیزه برای ورود به عرصه تولید پیچیده و رقابت جهانی را از بین برده‌اند،
- 2) بیماری هلندی؛ با تقویت بخش غیرقابل مبادله (مانند مستغلات) و تضعیف بخش قابل مبادله (صادرات صنعتی)، ساختار تولید را کج کرده‌اند،
- 3) بی‌ثباتی کلان اقتصادی؛ نوسانات شدید درآمد ارزی، به تورم مزمن، نوسان نرخ ارز

و عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری بلندمدت انجامیده است.

دوم: قوانین و مقررات ناکارآمد

بافت پیچیده و متغیر قوانین و مقررات غیرقابل پیش‌بینی در ایران، هزینه مبادله را به حدی افزایش داده که حضور در بازار جهانی را غیراقتصادی می‌کند:

- **فساد ساختاری**؛ قوانین مبهم و اختیارات گسترده بوروکراتیک، بستر فساد را فراهم کرده و رانت را جایگزین کارایی و نوآوری کرده است،
- **ناامنی حقوقی**؛ تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر قوانین، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را از تعهدات بلندمدت می‌هراساند،
- **حمایت‌های نادرست**؛ سیاست‌های حمایتی معیوب (مانند تعرفه‌های بالا و نامعقول)، به جای حمایت از «صنایع نوپا، کوچک و متوسط»، به محافظت از «غول‌های ناکارآمد» تبدیل شده‌اند.

سوم: حکمرانی ناکارآمد و فساد سیستماتیک

سیستم حکمرانی اقتصادی در ایران فاقد شفافیت، پاسخگویی و کارایی لازم برای هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد است:

- **تصمیم‌گیری سیاسی**؛ تصمیمات کلان اقتصادی، بیش از آنکه بر اساس منطق اقتصادی و کارشناسی شده باشند، تابع ملاحظات سیاسی و تعلقات منطقه‌ای هستند،
- **تصدی‌گری دولت**؛ حجم انبوه شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی نه تنها بهره‌وری پایینی دارند، بلکه با ایجاد رقابت ناعادلانه، فضای کسب‌وکار را برای بخش خصوصی واقعی تنگ کرده‌اند،
- **شبکه‌های رانتی**؛ ارتباط نزدیک بین قدرت سیاسی و اقتصادی، به تشکیل شبکه‌های انحصاری انجامیده که منافع خود را بر منافع ملی ترجیح می‌دهند.

چهارم: انزوای بین‌المللی و ضعف دیپلماسی اقتصادی

درحالی‌که کشورهای موفق با انعقاد پیمان‌های تجاری متعدد، خود را به زنجیره‌های ارزش

جهانی می‌دوزند، ایران به دلایل مختلف از جمله تحریم‌ها و سیاست خارجی چالش‌برانگیز، در انزوای نسبی به سر می‌برد: - **محدودیت دسترسی به فناوری**؛ عدم توانایی در جذب و انتقال فناوری‌های روز، صنایع ایرانی را در سطوح پایین فناوری و بهره‌وری متوقف کرده است،

- **محدودیت دسترسی به بازار**؛ ناتوانی در صادرات به بسیاری از بازارهای بزرگ جهانی، مقیاس تولید را محدود و هزینه واحد را بالا نگه‌داشته است،

- **محدودیت دسترسی به سرمایه**؛ کمبود سرمایه‌های خارجی و در مواردی حتی داخلی، مانع مدرنیزاسیون صنایع و گسترش فعالیت‌های اقتصادی شده است.

راه برون‌رفت؛ نیاز به جراحی ساختاری

بازگشت ایران به زنجیره‌های ارزش جهانی، نه با اصلاحات جزئی و مقطعی که با تحول اساسی در ساختارهای حکمرانی اقتصادی ممکن است:

1. **قطع وابستگی به نفت**؛ با ایجاد صندوق ثبات‌سازی، شفافیت درآمدها و هدایت آن به سمت توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه انسانی،
2. **اصلاح نظام قانونی**؛ ساده‌سازی، تثبیت و شفاف‌سازی قوانین و مقررات به نحوی که امنیت حقوقی و کاهش هزینه مبادله را به ارمغان آورد،
3. **تغییر نقش دولت**؛ از تصدی‌گری و انحصار به سمت حاکمیت خوب، تنظیم‌گری کارآمد و پشتیبانی از بخش خصوصی واقعی،
4. **بازگشت به جامعه جهانی**؛ با دیپلماسی فعال اقتصادی و حل مناقشات بین‌المللی، زمینه جذب سرمایه، فناوری و دسترسی به بازارها را فراهم آورد.



در قلب اقتصاد مدرن جهانی، زنجیره‌های ارزش قرار دارند؛ شبکه‌های پیچیده‌ای که در آن‌ها هر کشور و هر بنگاه بر اساس مزیت رقابتی خود، نقشی تخصصی در خلق یک محصول یا خدمت نهایی ایفا می‌کند. عضویت در این زنجیره‌ها، ضامن دسترسی به بازارهای جهانی، فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌های بین‌المللی است. حال پرسش اینجاست: چرا ایران با همه ظرفیت‌ها و مزیت‌های بالقوه خود نه تنها نتوانسته جایگاهی درخورد در این شبکه‌های حیاتی پیدا کند، بلکه به تدریج به حاشیه رانده شده و عملاً از آن حذف شده است؟

کلام پایانی

نقشه اقتصاد جهانی حضوری اثرگذار داشته باشد، باید زنجیره‌های ساختارهای معیوب خود را پاره کند؛ زمان برای این تصمیم تاریخی در حال اتمام است. آینده اقتصادی ایران نه در انزوای دیروز که در پیوند هوشمندانه با زنجیره‌های ارزش فردا تعریف خواهد شد و این انتخابی دشوار، اما ضروری بین تدویم وضع موجود یا پذیرش درد اصلاحات ساختاری است. III





تراز

فصل «تراز» به تحلیل سیاستها، روندها، فرصتها و چالش‌های حوزه **اقتصاد** می‌پردازد؛ جایی برای سنجش توازن میان سرمایه، قانون، بازار و مزیت‌های رقابتی.



عکس: مهدی پورعرب / ایرنا

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ
يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ
يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ
حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ



مجلس شورای اسلامی ایران
معاونت هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع
مرکز پژوهش‌ها

عکس: طها اصغرخانی / ایرنا

برخاستن ققنوس از خاکستر



جهان عرصه پندآموزی است. الگوی کشورهای دیگر پیش روی ماست و می‌توان به سادگی به آن‌ها دسترسی پیدا کرد و حتی از کمک فکری کشورهای دیگر برای عبور از بحران استفاده کرد. به نظر نمی‌رسد که شرکای ژاپنی ما محدودیتی برای انتقال تجربه بازسازی کشورشان به ایران داشته باشند. در چنین شرایطی حتی یک روز را هم نباید از دست داد. ایران می‌تواند مانند ژاپن برخیزد و ققنوس وار دوباره خود را احیا کند، اما باید بخواهد. این بخش سخت ماجراست.



دکتر محمود نجفی عرب

رئیس اتاق بازرگانی تهران



مدتی قبل هیئت تجاری شرکت جترو ژاپن به اتاق تهران آمدند. مقامات بلندپایه این شرکت ژاپنی و مسئولان منطقه‌ای آن‌ها همگی حاضر بودند. سابقه روابط تجاری ایران و ژاپن بسیار قدیمی و پر از فراز و فرود است، اما خوشبختانه آن‌ها با وجود سختی ناشی از تحریم‌ها همچنان به‌عنوان یک شریک کنار ایران مانده‌اند. هر چند کیفیت فعالیت‌هایشان مانند سابق نیست و به اندازه دوره‌های اوجشان به ایران خدمات نمی‌دهند، ولی به هر حال در این دوره سخت کاری حضورشان مغتنم و امیدبخش است.

در میانه گفت‌وگو با آن‌ها و پیش از امضای یادداشت تفاهم اتاق تهران و هیئت ژاپنی در مورد موضوعات مختلفی صحبت شد. ژاپنی‌ها صادقانه و بی‌پرده صحبت می‌کنند؛ در کمال اینکه ادب دارند ولی رودربایستی ندارند و اصلاً هم اهل حرف گزاف نیستند. به همین دلیل است که فرهنگ آن‌ها طی چندین دهه گذشته در جهان موردتوجه قرار گرفته و در ایران هم موردپسند واقع شده است، اما علت علاقه ما به ژاپنی‌ها به نظرم فراتر از موضوعات این چنین است. ژاپنی‌ها برای مردم جهان و بویژه ایران به‌نوعی نماد برخاستن از روی خاکسترند. آن‌ها

بعد از جنگ جهانی دوم تمام موجودیتشان را از دست دادند. اقتصادشان زمین‌گیر و شهرهایشان ویران شد. از شکوه دوران پادشاهی ژاپن هیچ باقی نمانده بود. قحطی کشور را گرفته و مردم برای نان شب هم محتاج بودند. بیماری در سراسر کشور پخش و هیچ نشانه‌ای از بهبود به چشم نمی‌آمد. نظام سیاسی ژاپن هم سرخورده از شکست ناشی از جنگ جهانی دوم بود، اما ژاپن با اتکا به فرهنگش برخاست، دوباره سازندگی را پیش گرفت و اقتصادی در تراز اول جهان ساخت.

مردم ایران هم شاید به همین خاطر به ژاپنی‌ها احترام زیادی می‌گذارند. همه دوست دارند سرنوشتی مثل ژاپن پیدا کنند. البته ژاپنی‌ها مؤلفه‌های یکسانی با ما ندارند؛ مثل اینکه در مقوله تجارت خارجی زیر سایه تحریم زندگی نمی‌کنند، اما حداقل می‌توان از برخی مفاهیم و رفتارهای آن‌ها آموخت. معروف است که نخست‌وزیر هایاتو که در سال‌های پس از جنگ اداره ژاپن را در دست داشت، مدلی تحت عنوان «معجزه اقتصاد ژاپنی» را پایه‌گذاری کرد.

مدلی که بر پایه اتحاد و تعامل مستمر و هماهنگ بین بازیگران اصلی اقتصادی شامل دولت با تولیدکنندگان، تأمین‌کنندگان، توزیع‌کنندگان، بانک‌ها و غیره شکل گرفت و در کنار توسعه صنعتی ژاپن به رشد چشمگیر صادرات، بهبود وضعیت اشتغال و معیشت و افزایش درآمد سرانه مردم منجر شد. همه این‌ها در مورد اقتصاد ایران هم می‌تواند اجرایی شود. حداقل اینکه بخش خصوصی ایران بارها به سرفصل بحران‌های بزرگ مثل اقتصاد دستوری یا دخالت دولت اشاره کرده است. مکرر در مورد نظام قیمت‌گذاری دستوری و مضرات آن سخنرانی شده و از دولت بارها درخواست گردیده که به جایگاه نظارت برگردد و دست از مداخله بردارد، اما حداقل تاکنون حرکت معنادار یا مؤثری در این موارد صورت نگرفته است. البته یک درس مهم که باید از ژاپنی‌ها آموخت این است که باید گام‌های منظم و استوار برداشت.

عبور ایران از تنگناهای امروز به چند پیش شرط نیاز دارد که به برخی از آن‌ها می‌توان چنین اشاره کرد:

• پایان دادن به قیمت‌گذاری دستوری؛

متأسفانه اقتصاد کشورمان سال‌هاست که درگیر سیاست زائد قیمت‌گذاری دستوری شده؛ اتفاقی که انگیزه تولید و سرمایه‌گذاری را کاهش داده و موجب افزایش رانت شده است. اگر می‌خواهیم تولید و سرمایه‌گذاری جهش داشته باشد، باید دولت دست از مداخله در قیمت‌ها بردارد و به روش‌های هوشمندانه، بازار را مدیریت کند؛ برای مثال نمی‌توان از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی انتظار داشت در حوزه انرژی و نیروگاه سرمایه‌گذاری کنند؛ در شرایطی که قیمت فروش برق هیچ تناسبی با هزینه‌های تولید ندارد و دولت هم توان بازپرداخت ده‌ها هزار میلیارد تومان بدهی خود را ندارد.

• یکپارچه‌سازی سامانه‌ها و کاهش بروکراسی؛

ساختارهای دولتی در کشورمان به‌شدت عریض و طویل و ناکارآمد هستند و به‌جای اینکه تسهیل‌کننده کارها و امور باشند، دائم چوب لای چرخ بخش خصوصی و مردم می‌گذارند. در این بین عجب اینکه حتی سامانه‌های آنلاین هم که برای سرعت بخشیدن و حذف بروکراسی‌های زائد در سال‌های گذشته ایجاد شدند خود به بلای جدیدی بدل شده‌اند. قطع بودن دائم سامانه‌ها، پیچیده بودن ساختار آن‌ها که باعث شده در اصطلاح «یوزر فرندلی» نباشند و همچنین تعدد سامانه‌ها؛ صاحبان کسب‌وکارها و مردم را کلافه کرده است. در حال حاضر ۱۶۲ دستگاه اجرایی، مسئول تعریف و در حال ارائه بیش از ۱۶۰۰ خدمت الکترونیکی هستند و این خدمات به صورت پراکنده در بیش از ۵۰ سامانه مختلف ارائه می‌شوند که بسیاری از آن‌ها حتی به یکدیگر متصل هم نیستند. دولت باید یکپارچه‌سازی سامانه‌ها، کاهش بروکراسی و کوچک‌سازی دولت را در اولویت کاری خود قرار دهد. یکی

از مهم‌ترین دلایل رشد تورم سالانه در کشور کسری دائمی بودجه است؛ که بخشی از آن را می‌توان با کوچک‌سازی دولت مدیریت کرد.

• ثبات در سیاست‌های ارزی، مالیاتی و

مقرراتی؛ نوسان مداوم نرخ ارز و تغییرات مکرر در مقررات بویژه مقررات مالیاتی، بزرگ‌ترین مانع سرمایه‌گذاری و تولید است. در واقع وقتی اقتصاد قابل پیش‌بینی نباشد؛ چگونه می‌توان از سرمایه‌گذاران بویژه سرمایه‌گذاران خارجی انتظار سرمایه‌گذاری داشت. دولت می‌تواند حداقل برای یک دوره سه ساله «منشور ثبات اقتصادی» را با کمک اتاق بازرگانی، فعالان بخش خصوصی و کارشناسان تدوین کند و اتاق تهران در این زمینه برای کمک به دولت اعلام آمادگی می‌کند. درخواست بخش خصوصی و فعالان اقتصادی از دولت اعلام یک بسته سیاستی شفاف برای تضمین ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری و همین‌طور تلاش مضاعف برای بهبود محیط کسب‌وکار از راه مقررات‌زدایی و پایان دادن به صدور دستورالعمل‌های خلق‌الساعه است. همچنین باید به سیاست چند نرخ‌ی بودن ارز و تخصیص ارز ترجیحی که تنها پول‌پاشی و دامن زدن به اقتصاد رانتی است، پایان داد. البته باید در کوتاه‌مدت تدبیری برای ابقشار پایین جامعه اندیشیده شود تا معیشت آن‌ها دچار مشکل نشود.

• تقویت تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین و تولید؛

ما نیازمند سازوکاری هستیم که مسیرهای واردات مواد اولیه و صادرات کالاهای ایرانی در برابر بحران‌های منطقه‌ای مقاوم‌تر شود. در واقع باید تولید ملی تاب‌آور شود و برای تحقق این مهم باید خطوط اعتباری ویژه برای صنایع صادرات‌محور و دارای ارزش‌افزوده بالا بویژه در دارو، پتروشیمی، کشاورزی و فناوری اطلاعات موردتوجه قرار گیرد.

• فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی با محوریت

بخش خصوصی؛ امروز بازارهای منطقه‌ای در حال بازاریابی‌اند و ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت

ساختارهای معیوب ضد تولید در ایران

تحلیلی اقتصادی، نهادی و اجتماعی



ساختارهای ضد تولید در ایران حاصل برهم‌کنش پیچیده عواملی در اقتصاد کلان، نظام نهادی و فرهنگ اجتماعی است. بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نظام انگیزشی معیوب، بروکراسی سنگین، ضعف حقوق مالکیت، نابرابری در رقابت و تضعیف اعتماد اجتماعی، همگی در کنار هم چرخه‌ای ساخته‌اند که در آن فعالیت‌های غیرمولد تقویت و تولید تضعیف می‌شود. از آنجاکه ریشه‌های این ساختارها در لایه‌های مختلف قرار دارند، اصلاح آن‌ها نیازمند برنامه‌ای هماهنگ و میان‌مدت میان دولت، مجلس و بخش خصوصی است.



مسعود جمالی

عضو هیئت‌مدیره انجمن مدیران صنایع استان اصفهان



ساختارهای دولتی در کشورمان به شدت عریض و طویل و ناکارآمد هستند و به جای اینکه تسهیل‌کننده کارها و امور باشند، دائم چوب لای چرخ بخش خصوصی و مردم می‌گذارند. در این بین عجب اینکه حتی سامانه‌های آنلاین هم که برای سرعت بخشیدن و حذف بروکراسی‌های زائد در سال‌های گذشته ایجاد شدند خود به بلای جدیدی بدل شده‌اند.

• تسریع زمینه‌های تحقق مشارکت عمومی-

خصوصی: دولت توان تأمین مالی لازم برای اجرای پروژه‌های عمرانی و زیربنایی نیمه‌تمام را ندارد و در حال حاضر چندین هزار پروژه در نقاط مختلف رها شده‌اند. طبق اعلام سازمان برنامه تنها بیش از ۱۸ هزار و ۸۰۰ طرح نیمه‌تمام ملی در کشور وجود دارد که نیازمند چهار هزار همت اعتبار هستند. همچنین بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در یک دهه گذشته به‌طور متوسط عمر طرح‌های عمرانی از حدود هفت سال در سال ۱۳۹۳ به ۱۷ سال در سال ۱۴۰۴ رسیده است. همچنین زمان مورد نیاز برای اتمام طرح‌های عمرانی در دهه اخیر با روند صعودی مواجه شده و از ۳/۸ سال در لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ به حدود ۹ سال در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. چاره کار برای پایان دادن به این شرایط تسریع زمینه‌های تحقق مشارکت عمومی-خصوصی است که می‌تواند هم در تشویق سرمایه‌گذاری بویژه در زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی به کمبود منابع دولت کمک کند و هم به تحریک تقاضا به شکل زیربنایی و توسعه‌ای مساعدت رساند.

اقتصاد در حاشیه امنیت قرار بگیرد، شاهدیم امنیت سوار اقتصاد شده و تصمیمات در سطح دولت و حاکمیت در حوزه اقتصاد با رویکرد امنیتی اتخاذ می‌شوند.

• بازنگری اساسی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز؛

قانون کنونی مبارزه با قاچاق کالا و ارز مشکلات بسیار زیادی دارد و به نوعی همه فعالان اقتصادی را قاچاقچی در نظر می‌گیرد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. فعالان بخش خصوصی خواستار بازنگری اساسی در این قانون هستند و معتقدند تا زمان تغییر قانون باید اجرای قانون فعلی متوقف شود. این موضوع در جلسه‌ای که فعالان اقتصادی با رییس‌جمهور هم داشتند مطرح و قرار شد وزیر دادگستری موضوع را با تشکیل کارگروهی پیگیری کند. همچنین پیشنهاد شد موضوع در جلسه سران نظام هم طرح شود که امیدوارم این اتفاق رخ دهد و هرچه سریع‌تر شاهد بازنگری در این قانون باشیم.

اتاق‌های مشترک، جایگاه خود را در تجارت خاورمیانه و آسیای مرکزی ارتقا دهد. همچنین بهتر است تمرکز ویژه‌ای بر تهاجر و تجارت با روسیه، چین، هند، ترکیه و کشورهای آسیای میانه داشته باشیم. ارزهای محلی و سازوکارهای غیر دلاری و رمز ارز، برای توسعه دیپلماسی اقتصادی با این کشورها توصیه می‌شود. باید از ظرفیت پیمان شانگهای، اوراسیا و بریکس به بهترین شکل ممکن در این شرایط که کشورمان تحت فشار سنگین تحریم‌های آمریکا و اجرایی شدن ماشه است، استفاده کنیم و توسعه روابط با کشورهای همسایه را به‌صورت جدی در دستور کار قرار دهیم.

• پایان دادن نگاه امنیتی به اقتصاد؛ بحث

امنیت اقتصادی به‌جای اقتصاد امنیتی؛ نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در حال حاضر اقتصاد کشورمان با نگاه امنیتی اداره و سیاست‌گذاری می‌شود که حاصلی جز خروج و فرار سرمایه‌گذاران واقعی و ورود بازیگران رانتی و غیر شفاف به اقتصاد و گسترش فساد ندارد. به‌جای اینکه



جمع‌بندی

جهان عرصه پندآموزی است. الگوی کشورهای دیگر پیش روی ماست و می‌توان به سادگی به آن‌ها دسترسی پیدا کرد و حتی از کمک فکری کشورهای دیگر برای عبور از بحران استفاده نمود. به نظر نمی‌رسد که شرکای ژاپنی ما محدودیتی برای انتقال تجربه بازرسازی کشورشان به ایران داشته باشند. در چنین شرایطی حتی یک روز را هم نباید از دست داد. ایران می‌تواند مانند ژاپن برخیزد و ققنوس‌وار دوباره خود را احیا کند، اما باید بخواهد. **این بخش سخت ماجراست. III**

تولید، زیربنای رشد پایدار و اشتغال مولد در هر اقتصادی است؛ با این حال، اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر با رشد پایین سرمایه‌گذاری، کاهش بهره‌وری و تضعیف مزیت‌های رقابتی مواجه بوده است. این وضعیت نه صرفاً نتیجه عوامل مقطعی، بلکه حاصل شکل‌گیری مجموعه‌ای از ساختارهای معیوب ضد تولید است؛ ساختارهایی که از طریق اختلال در انگیزه‌های اقتصادی، افزایش هزینه‌های نهادی و ایجاد عدم اطمینان گسترده، فعالیت تولیدی را پرریسک‌تر و کم سودتر از فعالیت‌های غیرمولد کرده‌اند. این مقاله با رویکردی تحلیلی، ساختارهای مذکور را در سه بعد اقتصادی، نهادی-حقوقی و اجتماعی-فرهنگی و در دو سطح کلان و خرد بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که برابند این عوامل، چرخه‌ای خود تقویت‌کننده از ضعف تولید و تقویت فعالیت‌های غیرمولد در اقتصاد ایران شکل داده است.

تولید، مهم‌ترین بنیان ایجاد اشتغال پایدار، افزایش درآمد سرانه و تقویت توان رقابتی یک اقتصاد است. کشوری که نتواند ساختارهای اقتصادی و نهادی خود را در جهت حمایت از تولید سامان دهد، ناگزیر با پیامدهایی نظیر وابستگی به خام فروشی، شکنندگی ارزی، گسترش فعالیت‌های غیرمولد و مهاجرت سرمایه انسانی روبه‌رو خواهد شد.

باوجود ظرفیت‌های گسترده صنعتی، معدنی و کشاورزی، ایران طی سال‌های اخیر با کاهش نرخ تشکیل سرمایه، ناپایداری محیط کسب‌وکار و افت رقابت‌پذیری صنعتی مواجه بوده است.

چه ساختارهایی در اقتصاد، نهادهای حکمرانی و فرهنگ اقتصادی جامعه ایران شکل گرفته‌اند که به‌صورت سیستماتیک، فعالیت تولیدی را پرهزینه و فعالیت‌های غیرمولد را پربازده کرده‌اند؟

ساختارهای اقتصادی ضد تولید در سطح کلان
• بی‌ثباتی مزمن اقتصاد کلان
تولیدکنندگان در هر اقتصادی برای تصمیم‌گیری و سرمایه‌گذاری نیازمند حداقلی از پیش‌بینی پذیری هستند؛ اما اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر با سه نوع بی‌ثباتی مزمن روبه‌رو بوده است که بنیان تولید را تضعیف کرده‌اند:

الف) تورم مزمن و ناپایدار؛ تورم بالای دورقمی طی چند دهه موجب فرسایش سرمایه در گردش، اختلال در قیمت‌گذاری، کاهش قدرت خرید نیروی کار و کوتاه شدن افق تصمیم‌گیری بنگاه‌ها شده است. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری مولد بلندمدت جذابیت خود را از دست می‌دهد و نگهداری دارایی‌های مالی یا فیزیکی سودآورتر جلوه می‌کند.



ب) نوسانات شدید نرخ ارز و چند نرخ بودن؛ نوسان‌های گسترده ارزی موجب تغییرات ناگهانی در هزینه مواد اولیه، ماشین‌آلات و تجهیزات شده و قابلیت اتکای طرح‌های تولیدی را کاهش می‌دهد. چند نرخ بودن ارز نیز زمینه ایجاد رانت‌های گسترده برای فعالیت‌های غیرمولد و اختلال در رقابت سالم را فراهم کرده است.

ج) کسری بودجه ساختاری و پیامدهای آن؛ کسری‌های بودجه‌ای مزمن که بخشی از آن‌ها از طریق خلق پول تأمین می‌شوند، فشار تورمی را افزایش داده و به‌طور غیرمستقیم هزینه‌های تولید را بالا می‌برند. همچنین اتکای دولت به درآمدهای نفتی، ضرورت اصلاح ساختار تولید و مالیات ستانی پایدار را به حاشیه رانده است.

افزون بر پیامدهای داخلی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نیز اثر منفی گذاشته است. نوسانات ارزی، تورم بالا و ضعف پیش‌بینی پذیری، ریسک کشور را افزایش داده و موجب شده است که ایران در رقابت منطقه‌ای برای جذب سرمایه، فناوری و مشارکت‌های صنعتی جایگاه ضعیف‌تری داشته باشد. این وضعیت چرخه کمبود سرمایه و فرسایش مزیت‌های تولیدی را تشدید می‌کند.

علاوه بر آثار ذکرشده، بی‌ثباتی اقتصاد کلان پیامد مهم دیگری نیز دارد و آن کاهش کیفیت تصمیم‌گیری تولیدکنندگان است. در شرایطی که متغیرهای کلان دائماً در حال تغییر هستند، بنگاه‌ها ناچارند بخشی از منابع خود را صرف فعالیت‌های پوششی (Hedging)، انبار کردن مواد اولیه یا خریدهای پیش‌دستانه کنند؛ تصمیماتی که به‌جای بهبود بهره‌وری، صرفاً نقش دفاعی دارند. این رفتارها در بلندمدت موجب جمود سرمایه، افزایش هزینه‌های عملیاتی و کاهش سرعت گردش سرمایه می‌شود. همچنین بی‌ثباتی مزمن، هزینه تأمین مالی را افزایش می‌دهد؛ زیرا بانک‌ها ریسک بیشتری را در قیمت‌گذاری تسهیلات لحاظ می‌کنند.

درمجموع، بی‌ثباتی اقتصاد کلان نه تنها جذابیت

سرمایه‌گذاری جدید را از بین می‌برد، بلکه بازده سرمایه‌های موجود را نیز کاهش داده و بخش قابل‌توجهی از ظرفیت تولیدی کشور بلا استفاده باقی می‌ماند.

• نظام انگیزشی معیوب و تقویت فعالیت‌های غیرمولد
یکی از ویژگی‌های بازار اقتصاد ایران، وجود ساختاری است که در آن نسبت بازدهی فعالیت‌های غیرمولد (سفته‌بازی در ارز، سکه، مسکن و واردات رانتی) به‌طور تاریخی از بازدهی فعالیت‌های تولیدی بالاتر بوده است.

چنین ساختاری سه پیامد اصلی دارد:
- انحراف سرمایه از بخش تولید به بازارهای سفته‌بازانه،
- کاهش سرمایه‌گذاری بلندمدت و افزایش رفتارهای کوتاه‌مدت نگر،

- تضعیف انگیزه‌های نوآوری و بهره‌وری. این واقعیت نشان می‌دهد که «قواعد بازی اقتصادی» به‌طور ضمنی، فعالیت‌های غیرمولد را تشویق و تولید را تنبیه می‌کند. یکی دیگر از نمودهای اختلال در نظام انگیزشی، تفاوت چشمگیر در سرعت نقد شوندگی بین فعالیت‌های مولد و غیرمولد است. فعالیت‌های تولیدی معمولاً دارای دوره بازگشت سرمایه طولانی، نیازمند سرمایه‌گذاری سنگین و مستعد ریسک‌های متعدد هستند. در مقابل، سفته‌بازی در دارایی‌ها، بویژه در دوره‌های تورمی در زمانی بسیار کوتاه سودآوری ایجاد می‌کند.

این تفاوت، رفتار اقتصادی سرمایه‌گذاران را در طول زمان تغییر داده و سرمایه‌های بلندمدت را به سرمایه‌های چرخشی و کوتاه‌مدت تبدیل کرده است. همچنین نبود مشوق‌های مالیاتی و اعتباری کافی برای سرمایه‌گذاری مولد، در کنار وجود مسیبه‌های آسان سوداگرانه، عملاً توازن انگیزشی اقتصاد را به ضرر تولید تغییر داده است. نتیجه این فرایند، کوچ مستمر

وجود انحصارها و شبه انحصارها در برخی صنایع زنجیره‌ای مانند فولاد، پتروشیمی، معادن و نهادهای کشاورزی، یکی از مهم‌ترین موانع تولید است. این ساختار موجب می‌شود بنگاه‌های کوچک و متوسط با قیمت‌های بالاتر، محدودیت دسترسی و نوسانات شدید مواجه شوند. در چنین شرایطی، فضای رقابتی کاهش یافته و انگیزه نوآوری و بهره‌وری تضعیف می‌گردد.

سرمایه از بخش مولد و رشد فعالیت‌های غیرمولد است.
• ناکارآمدی نظام حمایت و بازانه‌ها
یارانه‌ها و حمایت‌های دولتی باید در خدمت ارتقاء بهره‌وری، توسعه فناوری و تقویت مزیت رقابتی تولید باشند؛ اما در ایران:

- یارانه‌های پنهان انرژی، صنایع انرژی‌بر و کم ارزش‌افزوده را تقویت کرده است،
- بخشی از حمایت‌ها بدون سازوکار ارزیابی و پایش به رانت توزیعی تبدیل شده‌اند.

- قیمت‌گذاری دستوری در برخی صنایع، تولیدکننده شفاف را با حاشیه سود بسیار محدود روبه‌رو کرده و بازار غیررسمی را تقویت نموده است.
این وضعیت، به‌جای ایجاد «حمایت هدفمند از تولید»، موجب تثبیت «حمایت نامتوازن و رانت‌زا» شده است.

ساختارهای ضد تولید در سطح خرد (بنگاه و فعال اقتصادی)

• نا اطمینانی عملیاتی
بنگاه تولیدی با نوسان مستمر قیمت مواد اولیه، دشواری تأمین ارز، تغییرات ناگهانی مقررات و عدم قطعیت در دسترسی به تسهیلات مواجه است. این بی‌ثباتی، باعث می‌شود:

- برنامه‌ریزی تولید، ماهیتی کوتاه‌مدت پیدا کند،
- سرمایه‌گذاری در تحقیق و ارتقا کیفیت به تعویق بیفتد،
- بخش مهمی از انرژی مدیریتی صرف «مدیریت بحران» شود، نه توسعه و نوآوری.

• رقابت نابرابر با قاچاق، واردات رانتی و بنگاه‌های شبه‌دولتی
وجود کالای قاچاق، واردات بدون پرداخت کامل عوارض و هزینه‌های رسمی و نیز حضور

گسترده شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی، موجب توسعه رقابت نابرابر شده است. در چنین فضایی:

- تولیدکننده رسمی با هزینه‌های قانونی متعدد مواجه است،
- اما رقبای غیر شفاف در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند،
- نتیجه، تضعیف توان رقابتی و خروج تدریجی بنگاه‌های کوچک و متوسط از بازار است.

در کنار این عوامل، وجود انحصارها و شبه انحصارها در برخی صنایع زنجیره‌ای مانند فولاد، پتروشیمی، معادن و نهادهای کشاورزی، یکی از مهم‌ترین موانع تولید است. این ساختار موجب می‌شود بنگاه‌های کوچک و متوسط با قیمت‌های بالاتر، محدودیت دسترسی و نوسانات شدید مواجه شوند. در چنین شرایطی، فضای رقابتی کاهش یافته و انگیزه نوآوری و بهره‌وری تضعیف می‌گردد.

رقابت نابرابر تنها ناشی از قاچاق یا واردات رانتی نیست، بلکه ساختار نامتوازن در قیمت‌گذاری مواد اولیه نیز سهم مهمی دارد. در بسیاری از صنایع، قیمت مواد اولیه داخلی بر اساس نرخ‌های جهانی تعیین می‌شود، درحالی‌که تولیدکننده داخلی باید هزینه‌های سنگین مالیاتی، بیمه‌ای و اداری را نیز بپردازد.

از سوی دیگر، برخی بنگاه‌های بزرگ که در بازار مواد اولیه نقش تعیین‌کننده دارند، به‌واسطه ساختار شبه انحصاری، اولویت عرضه را به صادرات یا فروش به واحدهای وابسته می‌دهند. این رفتار باعث می‌شود واحدهای کوچک و متوسط در شرایط نوسان‌دار یا با کمبود مواد اولیه مواجه شوند یا آن را با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از حد منطقی خریداری کنند. در چنین محیطی، رقابت



در سال‌های اخیر، جایگاه اجتماعی مشاغل تولیدی، فنی و کارگاهی در مقایسه با مشاغل خدماتی و اداری دچار تضعیف شده است. این تغییر نگرش، ریشه در ترکیبی از عوامل فرهنگی، رسانه‌ای و تجربیات اقتصادی جامعه دارد. کم‌رنگ بودن روایت‌های موفق از تولیدکنندگان در کنار برجسته‌سازی ثروت‌های سریع، موجب شده تولید به عنوان مسیر ارتقاء اجتماعی کمتر دیده شود.

واقعی عملاً از بین می‌رود و بنگاه‌های کوچک قدرت رشد و توسعه خود را از دست می‌دهند. **• ناترازی در دسترسی به سرمایه** سیستم تأمین مالی تولید در ایران با مشکلاتی مانند وثایق سنگین، نرخ سود بالا، فرایندهای طولانی و تخصیص نابرابر منابع مواجه است. بنگاه‌های کوچک و متوسط که موتور اشتغال و نوآوری در هر اقتصادی محسوب می‌شوند، عملاً از دسترسی به منابع مالی مناسب محروم می‌مانند.

یکی از پیامدهای کمتر مورد توجه قرارگرفته این ساختار، کاهش انگیزه برای رسمی‌سازی کسب‌وکارها است. وقتی قوانین متعدد، متولیان مختلف و فرایندهای تفسیرپذیر وجود دارد، بنگاه‌ها گاهی ترجیح می‌دهند بخشی از فعالیت خود را در حاشیه قانون انجام دهند تا از هزینه‌های اداری، مالیاتی و بیمه‌ای بکاهند.

این موضوع در نهایت منجر به شکل‌گیری بخش غیررسمی بزرگ می‌شود که نه شفاف است و نه قابل نظارت و این خود رقابت نابرابر جدیدی ایجاد می‌کند.

بخش غیررسمی از پرداخت مالیات و بیمه می‌گریزد، اما بنگاه رسمی ناچار به پرداخت کامل آن است؛ در نتیجه، هزینه تولید رسمی افزایش یافته و انگیزه فعالیت قانونمند کاهش پیدا می‌کند.

ساختارهای نهادی و حقوقی ضد تولید

• تعدد، تداخل و تغییرات مکرر قوانین

نظام حقوقی و مقرراتی مرتبط با تولید شامل طیف گسترده‌ای از قوانین مالیاتی، کار، تأمین اجتماعی، استاندارد، محیط‌زیست و تجارت است. ویژگی‌های اصلی این نظام عبارتند از: - کثرت و پراکندگی مقررات،

- ابهام و تفسیرپذیری بالا،

- تغییرات مکرر و پیش‌بینی‌ناپذیر.

این ویژگی‌ها هزینه فعالیت رسمی را بالا برده و انگیزه برای فعالیت غیررسمی یا نیمه‌رسمی را افزایش می‌دهند.

• چالش‌های قانون کار و تأمین اجتماعی

قانون کار ایران با هدف حمایت از نیروی کار تدوین شده، اما در اجرا، چالش‌هایی ایجاد کرده است:

- ریسک بالای کارفرما در استخدام رسمی،
- دشواری تعدیل نیرو حتی در شرایط رکود تولید،

- هزینه‌های بالای بیمه و جریمه‌های اداری.

این موارد موجب می‌شود کارفرما به قراردادهای موقت یا غیررسمی روی آورد که نتیجه آن کاهش امنیت شغلی کارگران و کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت در منابع انسانی است.

• ضعف در حقوق مالکیت و اجرای قراردادها

عدم کارایی کافی دستگاه قضایی در حل‌وفصل اختلافات تجاری به دلیل طولانی بودن فرایند دادرسی و عدم پیش‌بینی‌پذیری نتایج ریسک معاملات و سرمایه‌گذاری تولیدی را افزایش داده است. تجربه فعالان اقتصادی نشان می‌دهد که:

- اجرای قراردادها تضمین کافی ندارد،
- پیگیری حقوقی هزینه‌بر و زمان‌بر است،
- و ریسک «شریک یا مشتری بدحساب» بالا است.

این ضعف نهادی، تولید را به‌طور مستقیم تضعیف می‌کند.

ضعف در ضمانت اجرای قراردادها، تنها ریسک مستقیم ایجاد نمی‌کند، بلکه هزینه مبادله را برای کل اقتصاد افزایش می‌دهد. در غیاب یک نظام کارآمد داور و حل اختلافات

تجاری، بنگاه‌ها مجبور به انعقاد قراردادهای پیچیده‌تر، پیش‌بینی وثایق سنگین‌تر و استفاده از ضمانت‌نامه‌های بیشتر می‌شوند؛ اقداماتی که هزینه‌های حقوقی و مالی را افزایش داده و سرعت مبادلات را کاهش می‌دهند. این وضعیت مانع شکل‌گیری شبکه‌های تولیدی گسترده و همکاری‌های بلندمدت می‌شود.

ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ضد تولید

• کاهش اعتماد اجتماعی و نااطمینانی نسبت به آینده

اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین بنیان‌های موفقیت فعالیت‌های اقتصادی است. در محیطی که مردم نسبت به آینده اقتصادی، ثبات سیاست‌ها و کارآمدی نهادها تردید دارند:

- انگیزه کارآفرینی و پذیرش ریسک کاهش می‌یابد،

- مهاجرت نخبگان و کارآفرینان افزایش می‌یابد،

- سرمایه انسانی موردنیاز تولید تضعیف می‌شود.

• غلبه فرهنگ میان‌رُ و بازدی سریع

گسترش تجربه‌های موفق سفته‌بازی در سال‌های تورمی، موجب شکل‌گیری یک فرهنگ اقتصادی شده است که در آن:

- سود سریع و کوتاه‌مدت بر تلاش تولیدی بلندمدت ترجیح داده می‌شود،

- فعالیت‌های غیرمولد «هوشمندان» تلقی می‌شود،

- تولید، فعالیتی پرزحمت و کم سود فرض می‌گردد.

این ذهنیت، جهت‌گیری نسل جوان را از مسیر تولید دور می‌کند.

رسانه‌ها و فضای عمومی نیز در شکل‌گیری این نگرش نقش دارند. برجسته‌سازی الگوهای ثروت‌اندوزی سریع در برابر کم‌رنگ بودن روایت‌های مربوط به تلاش کارآفرینان صنعتی، جایگاه اجتماعی تولید را تضعیف کرده و انگیزه جوانان برای ورود به حوزه‌های تولیدی را کاهش داده است.

• تضعیف شأن اجتماعی مشاغل تولیدی

در سال‌های اخیر، جایگاه اجتماعی مشاغل تولیدی، فنی و کارگاهی در مقایسه با مشاغل خدماتی و اداری دچار تضعیف شده است. این تغییر نگرش، ریشه در ترکیبی از عوامل فرهنگی، رسانه‌ای و تجربیات اقتصادی جامعه دارد. کم‌رنگ بودن روایت‌های موفق از تولیدکنندگان در کنار برجسته‌سازی ثروت‌های سریع، موجب شده تولید به عنوان مسیر ارتقاء اجتماعی کمتر دیده شود.

تداوم این وضعیت، پیامدهای بلندمدتی برای اقتصاد دارد. کاهش جذابیت مشاغل تولیدی باعث می‌شود عرضه نیروی انسانی ماهر برای صنایع محدود شود و شکاف مهارتی در بخش تولید گسترش یابد. در نتیجه، حتی در صورت فراهم شدن سرمایه و فناوری، کمبود نیروی انسانی متخصص می‌تواند به مانعی جدی برای توسعه تولید تبدیل شود.

نقش دولت و بخش خصوصی در بازتولید یا

اصلاح ساختارهای ضد تولید

• دولت؛ قانون‌گذار، تنظیم‌گر و بنگاهدار

دولت در ایران به‌طور هم‌زمان نقش قانون‌گذار، تنظیم‌گر و بازیگر اقتصادی را ایفا می‌کند. این هم‌زمانی نقش‌ها، زمینه‌ساز تعارض منافع و تضعیف رقابت سالم شده است. حضور گسترده دولت و شرکت‌های شبه‌دولتی در فعالیت‌های اقتصادی، علاوه بر اشغال منابع مالی و اعتباری، موجب می‌شود که سیگنال‌های بازار مخدوش شده و تصمیمات تولیدی بیش از آنکه مبتنی بر کارایی باشند، تابع ملاحظات اداری شوند. نقش دولت در اصلاح ساختارهای ضد تولید، مستلزم فاصله گرفتن از مداخله مستقیم و تمرکز بر تنظیم‌گری توسعه‌محور



واکنشی به کنشگر نهادی مؤثر تبدیل کند. در غیاب چنین کنشگری، حتی بهترین اصلاحات سیاستی نیز با مقاومت‌های ساختاری مواجه خواهد شد و چرخه ضد تولید همچنان تداوم می‌یابد.

جمع‌بندی

ساختارهای ضد تولید در ایران حاصل برهم‌کنش پیچیده عواملی در اقتصاد کلان، نظام نهادی و فرهنگ اجتماعی است. بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نظام انگیزشی معیوب، بروکراسی سنگین، ضعف حقوق مالکیت، نابرابری در رقابت و تضعیف اعتماد اجتماعی، همگی در کنار هم چرخه‌ای ساخته‌اند که در آن فعالیت‌های غیرمولد تقویت و تولید تضعیف می‌شود. از آنجا که ریشه‌های این ساختارها در لایه‌های مختلف قرار دارند، اصلاح آن‌ها نیازمند برنامه‌ای هماهنگ و میان‌مدت میان دولت، مجلس و بخش خصوصی است.

تنها از طریق همکاری نهادی و تغییر تدریجی قواعد بازی است که می‌توان امید داشت که بنیان‌های تولید تقویت شده و محیطی پایدار و رقابت‌پذیر برای فعالیت مولد ایجاد شود. **III**

تأخیر فقط صورت حساب آینده را سنگین‌تر می‌کند



وقتی دولت به‌جای اصلاح قواعد بازی، مدام به نتیجه دستور می‌دهد، برنامه‌ریزی به اقتصاد دستوری تقلیل پیدا می‌کند و دقیقاً از همین نقطه است که اعتماد از بین می‌رود، سرمایه فرار می‌کند و رشد پایدار ناممکن می‌شود. بهره‌وری بخش خصوصی به‌شدت وابسته به بهره‌وری دولت و کیفیت حکمرانی اقتصادی است؛ بخش خصوصی نمی‌تواند در محیطی با دولت کم‌بهره، بهره‌ور شود. آنچه نیاز داریم، قابلیت اجراست و گزینه اقتصاد ایران یکی از پرچم‌ترین انبارهای سیاست، برنامه، سند بالادستی و قانون است. اقتصادی که مدام در حال مدیریت ظاهر بحران است، هرگز فرصت حل بحران را پیدا نمی‌کند. اقتصاد سالم قبل از هر چیز به تصمیم‌های سالم در داخل نیاز دارد؛ تا وقتی اقتصاد داخلی بی‌ثبات است، تورم مهار نشده، سیاست‌ها قابل پیش‌بینی نیست و هزینه مبادله بالاست، حتی رفع تحریم‌ها هم اثر پایدار نخواهد داشت.

شرح کامل گفت‌وگوی ما با دکتر حسین سلاح‌ورزی؛ عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران، در باب چگونگی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اقتصادی، قابلیت اجرایی دولت، رویکرد در کاهش فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، سرمایه‌گذاری و رابطه بهره‌وری دولت با بهره‌وری بخش خصوصی کشور را بخوانیم.



اقتصاد ایران بیش از هر چیز به تصمیم‌های شجاعانه، سیاست‌های پایدار و نظام پاسخگو نیاز دارد. بدون اصلاح بودجه، بدون ثبات مقررات و بدون پذیرش هزینه اصلاحات، هیچ سیاستی - حتی بهترین آن‌ها - به نتیجه نخواهد رسید. این واقعیت را می‌توان نادیده گرفت، اما نمی‌توان از پیامدهایش فرار کرد.

♦♦ آیا برنامه‌ریزی اقتصادی توسط دولت، همان اقتصاد دستوری است؟

اگر این سؤال را جدی بگیریم، در واقع داریم به یک سوءبرداشت ریشه‌دار در فهم نقش دولت در اقتصاد می‌پردازیم؛ سوءبرداشتی که سال‌هاست بحث اقتصادی در ایران را به یک دوگانه غلط تقلیل داده است. در ذهن بسیاری، دولت یا باید کاملاً کنار بایستد و هیچ دخالتی نکند، یا اگر وارد شد، ناگزیر به قیمت‌گذاری، سهمیه‌بندی و دستور دادن است. هر دو تصویر، ساده‌سازی مفرط واقعیتند و هیچ‌کدام با تجربه اقتصادهای موفق جهان هم‌خوانی ندارند.

واقعیت این است که هیچ اقتصاد موفق بدون نوعی برنامه‌ریزی دولتی شکل نگرفته و در عین حال، هیچ اقتصاد پایداری هم با اتکای صرف به دستور و کنترل دوام نیاورده است. تفاوت اساسی نه در «بودن یا نبودن دولت»، بلکه در نحوه حضور دولت است.

برنامه‌ریزی اقتصادی در معنای حرفه‌ای و دقیق آن، به‌هیچ وجه به معنای دخالت مستقیم دولت در تصمیم‌های روزمره بنگاه‌ها نیست. برنامه‌ریزی یعنی دولت اهداف کلان را شفاف و قابل‌سنجش تعریف کند؛ بداند به چه نرخ تورمی، چه سطحی از رشد، چه

میزان سرمایه‌گذاری و چه الگویی از توزیع درآمد می‌خواهد برسد. سپس اولویت‌ها را روشن کند، منابع را واقع‌بینانه ببیند و مجموعه‌ای از سیاست‌های سازگار طراحی کند که حرکت اقتصاد را در آن مسیر ممکن کند. در این چارچوب، دولت سیاست‌گذار و تنظیم‌گر است، نه مدیر بنگاه و تعیین‌کننده قیمت. در برنامه‌ریزی درست، دولت به‌جای تعیین قیمت، قواعد رقابت را تنظیم می‌کند، به‌جای سهمیه‌بندی، موانع ورود را برمی‌دارد، به‌جای دستور به تولیدکننده، ریسک‌های محیطی را کاهش می‌دهد و افق تصمیم‌گیری را قابل پیش‌بینی می‌کند. این نوع برنامه‌ریزی نه تنها ضد بازار نیست، بلکه شرط کارکرد سالم بازار است.

اقتصاد دستوری اما دقیقاً از جایی شروع می‌شود که دولت از این نقش حرفه‌ای فاصله می‌گیرد؛ جایی که به‌جای اصلاح ریشه‌ها، سراغ کنترل نتایج می‌رود:

- وقتی تورم بالا می‌رود؛ قیمت‌ها سرکوب می‌شود،

- وقتی ارز کم می‌شود؛ چند نرخ می‌شود،

- وقتی تولید افت می‌کند؛ دستور افزایش تولید صادر می‌شود.

این رویکرد شاید در کوتاه‌مدت آرامشی ظاهری ایجاد کند، اما در عمل سیگنال‌های اقتصادی را مخدوش می‌کند، انگیزه‌ها را از بین می‌برد و رانت و فساد می‌سازد.

مسئله اصلی ایران این است که سال‌هاست از برنامه‌ریزی واقعی فاصله گرفته‌ایم، اما همچنان از واژه «برنامه» استفاده می‌کنیم. آنچه امروز در بسیاری از موارد اجرا می‌شود، نه برنامه است و نه سیاست منسجم؛ بلکه مجموعه‌ای از واکنش‌های مقطعی به بحران‌های انباشته است. برنامه‌ای که منابعش مشخص نیست، ابزارهایش با اهدافش هم‌خوانی ندارد و افق زمانی روشنی ندارد، عملاً برنامه نیست، حتی اگر عنوان «برنامه توسعه» بر آن گذاشته شود.

نکته مهم‌تر این است که اقتصاد دستوری معمولاً انتخابی آگاهانه و از سر اعتقاد نیست؛ اغلب نتیجه فرار از تصمیم‌های سخت است.

اصلاح واقعی هزینه دارد، شفافیت می‌خواهد و پاسخگویی می‌طلبد. دستور اما ساده‌تر است، سریع‌تر اجرا می‌شود و مسئولیت شکست آن هم به‌راحتی قابل فرافکنی است. به همین دلیل، دولت‌ها در تنگنا معمولاً به‌جای برنامه‌ریزی، به دستور پناه می‌برند.

خلاصه حرف من این است: برنامه‌ریزی اقتصادی لزوماً ضد بازار و دستوری نیست؛ اما وقتی دولت به‌جای اصلاح قواعد بازی، مدام به نتیجه دستور می‌دهد، برنامه‌ریزی به اقتصاد دستوری تقلیل پیدا می‌کند و دقیقاً از همین نقطه است که اعتماد از بین می‌رود، سرمایه فرار می‌کند و رشد پایدار ناممکن می‌شود.

♦♦ چرا دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی کشور در اجرای مؤثر سیاست‌ها و برنامه‌ها ناتوان بوده و در دام عدم قابلیت گرفتار شده‌اند؟

اگر بخواهیم منصفانه و دقیق درباره اقتصاد ایران صحبت کنیم، باید از یک واقعیت نه‌چندان خوشایند شروع کنیم؛ مسئله اصلی ما نه کمبود سیاست است و نه فقر قانون. اتفاقاً برعکس، اقتصاد ایران یکی از پرچم‌ترین انبارهای سیاست، برنامه، سند بالادستی و قانون را دارد. آنچه کم داریم، قابلیت اجراست. فاصله‌ای عمیق و مزمن میان آنچه روی کاغذ نوشته می‌شود و آنچه در میدان عمل اتفاق می‌افتد. این فاصله نه تصادفی است و نه صرفاً ناشی از ضعف افراد؛ ریشه‌های ساختاری دارد.

• **اولین ریشه این ناتوانی؛ شکاف دائمی میان منطق اقتصادی و ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت است.** بسیاری از اصلاحات ضروری اقتصاد ایران - از اصلاح یارانه انرژی گرفته تا مهار کسری بودجه، اصلاح نظام بانکی یا واقعی‌سازی قیمت‌ها - در کوتاه‌مدت هزینه دارند. این هزینه‌ها ممکن است اجتماعی، سیاسی یا حتی رسانه‌ای باشند. دولت‌ها معمولاً یا اصلاً وارد این مسیر نمی‌شوند، یا اگر می‌شوند، به‌محض مواجهه با اولین موج فشار، عقب‌نشینی می‌کنند. نتیجه چنین رفتاری، سیاست‌های نیمه‌کاره‌ای است

که نه به هدف می‌رسد و نه امکان بازگشت به نقطه قبل را باقی می‌گذارد. سیاست نیمه‌کاره، شاید بدترین نوع سیاست باشد؛ چون هم اعتماد را می‌سوزاند و هم مسئله را حل نمی‌کند.

• **دومین عامل؛ ساختار بودجه‌ای دولت است.** وقتی بودجه به‌طور مزمّن ناتراز است، عملاً هیچ سیاست‌گذاری پایداری ممکن نیست. هر تصمیم اقتصادی در نهایت به یک سؤال ساده ختم می‌شود: منابعش از کجا تأمین می‌شود؟ وقتی پاسخی این سؤال مبهم یا غیرواقعی است، سیاست پولی و ارزی ناچار به خدمت گرفته می‌شود تا کسری بودجه را بپوشاند. تورم نتیجه طبیعی این فرایند است. بعد، همان دولتی که خود تورم را باز تولید کرده، برای مهار آن به سراغ دستور، سرکوب قیمت و کنترل‌های اداری می‌رود. این چرخه معیوب سال‌هاست تکرار می‌شود و هر بار عمیق‌تر از قبل.

• **عامل سوم؛ حکمرانی چندپاره و پراکنده است.** تصمیم‌گیری در اقتصاد ایران میان نهادهای متعدد تقسیم شده، اما مسئولیت و پاسخگویی متمرکز نیست. بسیاری از بازیگران می‌توانند یک سیاست را متوقف، کند یا خنثی کنند، اما کمتر کسی مالک نتیجه نهایی است. در چنین ساختاری، عقلانیت حاکم بر سیستم، حل مسئله نیست؛ بلکه پرهیز از ریسک شخصی و سازمانی است. تصمیم‌گیر ترجیح می‌دهد تصمیم نگیرد، یا تصمیمی بگیرد که هزینه‌اش متوجه او نشود.

• **چهارمین عامل؛ بی‌ثباتی مقررات و سیاست‌ها است.** حتی سیاست درست، اگر دائماً تغییر کند، کار نمی‌کند. فعال اقتصادی نمی‌تواند بر اساس بخشنامه‌هایی که عمرشان چند ماه یا حتی چند هفته است، تصمیم بلندمدت بگیرد. این بی‌ثباتی، خودش یکی از بزرگ‌ترین موانع اجرای مؤثر سیاست‌هاست و هزینه‌ای پنهان اما سنگین به اقتصاد تحمیل می‌کند.

و در نهایت پنجمین عامل؛ رانت‌های ساختاری است. هر جا مجوز، سهمیه یا نرخ ترجیحی وجود دارد، ذی‌نفعانی شکل می‌گیرند که از اجرا

نشدن اصلاحات سود می‌برند. این گروه‌ها معمولاً قدرت چانه‌زنی بالایی دارند و مانع اصلی اجرای سیاست‌های مؤثر می‌شوند. به همین دلایل است که می‌گویم دولت گرفتار «دام عدم قابلیت» شده است؛ دامی که در آن حتی سیاست درست هم قبل از رسیدن به نتیجه، در پیچ‌وخم ساختار از نفس می‌افتد.

♦♦ یک سیاست اقتصادی خوب را چطور تعریف می‌کنید و از چگونگی سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور چه ارزیابی به عمل می‌آوردید؟

من همیشه تأکید کرده‌ام که سیاست اقتصادی را نه باید با نیت‌ها سنجید و نه با شعارها؛ ملاک، نتیجه است. سیاست خوب تعارف‌بردار نیست. یا در میدان عمل کار می‌کند یا نمی‌کند. نیت خوب اگر به خروجی بد ختم شود، از نظر اقتصاد سیاسی تفاوتی با نیت بد ندارد. به همین دلیل است که معتقدم هر سیاست اقتصادی قابل دفاع، چند ویژگی حداقلی و غیرقابل‌مذاکره دارد؛ ویژگی‌هایی که نبود هر کدام از آن‌ها، حتی بهترین سیاست‌ها را هم به شکست می‌کشاند.

• **نخستین ویژگی؛ شفافیت هدف است.** سیاست بدون هدف کمی، اصلاً سیاست نیست. اینکه بگوییم «می‌خواهیم تورم را کنترل کنیم» یا «به دنبال رشد اقتصادی هستیم»، بیشتر شبیه آرزو است تا برنامه. سیاست یعنی دقیقاً مشخص شود تورم باید به چه عددی برسد، در چه بازه‌ای از زمان و با چه مسیری. وقتی هدف عدد ندارد، زمان ندارد و مسیرش مشخص نیست، نه می‌شود آن را ارزیابی کرد و نه کسی را بابت شکست یا موفقیتش پاسخگو دانست. ابهام در هدف، اولین پناهگاه فرار از مسئولیت است.

• **دومین ویژگی؛ سازگاری ابزارها با هدف است.** نمی‌شود همزمان چند سیاست متناقض را دنبال کرد و انتظار نتیجه منسجم داشت. نمی‌شود کسری بودجه مزمّن داشت، نرخ بهره را سرکوب کرد، به شبکه بانکی فشار آورد و در عین حال انتظار تورم پایین

داشت. این تناقض‌ها نه استثنای، بلکه قاعده سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران بوده‌اند. سیاست خوب قبل از اجرا، این ناسازگاری‌ها را شناسایی و حذف می‌کند؛ نه اینکه آن‌ها را به آینده یا دولت بعدی حواله دهد.

• **سومین ویژگی؛ ثبات و پیش‌بینی‌پذیری است.** فعال اقتصادی با سیاست سخت‌کنار می‌آید، اما با سیاست متغیر نه. تغییر مداوم مقررات، بخشنامه‌های خلق‌الساعه و تصمیمات ناگهانی، خودش یکی از سنگین‌ترین هزینه‌هایی است که به اقتصاد تحمیل می‌شود. سرمایه‌گذاری نیاز به افق دارد؛ افقی که در آن قواعد بازی مدام عوض نشوند. سیاستی که هر چند ماه تغییر می‌کند - حتی اگر ذاتاً درست باشد - در عمل کار نمی‌کند.

• **چهارمین ویژگی؛ حداقل رانت و حداکثر رقابت است.** هر سیاستی که بر پایه مجوز، سهمیه و قیمت‌گذاری دستوری بنا شود، حتی اگر در کوتاه‌مدت برخی اهداف را محقق کند، در بلندمدت بهره‌وری را می‌کشد و رشد را خفه می‌کند. رانت، دشمن خاموش سیاست خوب است؛ هم انگیزه تولید را از بین می‌برد و هم اصلاحات بعدی را پرهزینه‌تر می‌کند.

• **پنجمین ویژگی؛ پاسخگویی است.** اگر سیاست شکست خورد، باید کسی توضیح بدهد. وقتی هزینه خطا صفر باشد، خطا نهادینه می‌شود و شکست تکرار. سیاست‌گذاری بدون پاسخگویی، بیشتر شبیه تمرین قدرت است تا حل مسئله. با این معیارها، ارزیابی من از سیاست‌گذاری اقتصادی کشور روشن و البته نگران‌کننده است. سیاست‌ها اغلب واکنشی‌اند، کوتاه‌مدت طراحی می‌شوند و به‌شدت سیاسی شده‌اند. تمرکز اصلی بر کنترل ظاهری نتایج است، (قیمت‌ها، نرخ‌ها، اعداد و ارقام) نه اصلاح ریشه‌ای ساختارها. نتیجه چنین رویکردی، تداوم بی‌ثباتی است، نه خروج از آن. اقتصادی که مدام در حال مدیریت ظاهر بحران است، هرگز فرصت حل بحران را پیدا نمی‌کند.

♦♦ در شرایط حاضر با وجود تداوم تحریم‌ها، کدام رویکرد اقتصادی در کاهش فشار اقتصادی تأثیرگذار خواهد بود؟



بهره‌وری بخش خصوصی بدون اصلاح بهره‌وری دولت، یک توهم خطرناک است. اگر قرار است اقتصاد ایران بهره‌ور شود، نقطه شروع نه کارخانه و بنگاه، بلکه کیفیت تصمیم‌گیری، ثبات سیاستی و کارآمدی حکمرانی است. تا زمانی که دولت نتواند محیطی قابل پیش‌بینی و کم‌هزینه برای فعالیت اقتصادی فراهم کند، هر بحثی درباره بهره‌وری، در بهترین حالت ناقص و در بدترین حالت، انحرافی خواهد بود.

واقعیت این است که تحریم‌ها بخشی از شرایط موجود اقتصاد ایران هستند و احتمالاً در کوتاه‌مدت هم از بین نمی‌روند. این یک گزاره سیاسی یا آرزومندانه نیست؛ توصیف وضعیت است. اما خطای بزرگ و پرهزینه‌ای که سال‌هاست مرتکب می‌شویم این است که همه مشکلات اقتصادی را به تحریم نسبت می‌دهیم و از این طریق، مسئولیت بی‌ثباتی‌های داخلی را نادیده می‌گیریم. تحریم فشار را تشدید می‌کند، اما آنچه اقتصاد را واقعاً زمین‌گیر می‌کند، بی‌ثباتی مزمّن در داخل است؛ بی‌ثباتی‌ای که بخش قابل‌توجهی از آن در اختیار خود ماست. در چنین شرایطی، اگر به دنبال رویکردی واقع‌بینانه برای کاهش فشار اقتصادی هستیم، باید تمرکز را از «آنچه در اختیارمان نیست» به «آنچه در اختیارمان هست» منتقل کنیم.

• **نخستین و مهم‌ترین محور؛ مهار تورم و بازگرداندن انضباط مالی است.** تورم بالا حتی در اقتصاد بدون تحریم هم تولید، سرمایه‌گذاری و معیشت را فرسوده می‌کند؛ با تحریم، اثر آن چند برابر می‌شود. تورم هم قدرت خرید را می‌خورد و هم افق تصمیم‌گیری را کوتاه می‌کند. هیچ بنگاهی نمی‌تواند در محیطی با تورم بالا، برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشد. مهار تورم نه یک انتخاب، بلکه پیش‌شرط هر سیاست ضدتحریمی است.

• **دومین محور؛ کاهش نا اطمینانی سیاستی است.** تحریم به‌خودی‌خود نااطمینانی ایجاد می‌کند؛ اما تغییر مداوم مقررات، بخشنامه‌های ناگهانی و تصمیمات غیرقابل‌پیش‌بینی، این نااطمینانی را چند برابر می‌کند. در بسیاری از موارد، فعال اقتصادی بیش از خود تحریم، از رفتار سیاست‌گذار می‌ترسد. اگر دولت بتواند

حتی حداقلی از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری ایجاد کند - بدانند چه می‌خواهد و بر همان بایستد - بخش مهمی از فشار اقتصادی کاهش می‌یابد، بدون آنکه نیازی به رفع تحریم باشد.

• **سومین محور؛ کاهش هزینه مبادله است.** تحریم یعنی تجارت سخت‌تر، پرهزینه‌تر و پریسک‌تر. سیاست‌عقلانی باید این سختی را در داخل تشدید نکند. شفافیت رویه‌ها، حذف تصمیمات سلیقه‌ای، ثبات در مقررات گمرکی و ارزی و پرهیز از مداخلات خلق‌الساعه، می‌تواند هزینه تجارت را به‌طور ملموس کاهش دهد. در عمل، بسیاری از هزینه‌هایی که امروز بنگاه‌ها تحمل می‌کنند، نه ناشی از تحریم، بلکه محصول آشفتگی سیاستی داخلی است.

• **چهارمین محور؛ دیپلماسی اقتصادی عمل‌گراست.** نه دیپلماسی شعاری و پریسک، بلکه تمرکز بر آنچه واقعاً کار می‌کند؛ بازارهای منطقه‌ای، لجستیک، استانداردهای، زنجیره‌های ارزش همسایه محور و ابزارهای پرداخت قابل‌اتکا.

پروژه‌های بزرگ اما غیرشفاف و پریسک، نه تنها فشار تحریم را کم نمی‌کنند، بلکه هزینه‌های جدیدی به اقتصاد تحمیل می‌کنند. در نهایت تا وقتی اقتصاد داخلی بی‌ثبات است - تا وقتی تورم مهار نشده، سیاست‌ها قابل پیش‌بینی نیست و هزینه مبادله بالاست - حتی رفع تحریم هم اثر پایدار نخواهد داشت. اقتصاد سالم، قبل از هر چیز، به تصمیم‌های سالم در داخل نیاز دارد.

♦♦ به نظر شما مهم‌ترین وظیفه دولت در سرمایه‌گذاری و بویژه به میدان آمدن سرمایه‌گذاران بزرگ چیست؟

اگر بخواهیم واقع‌بین باشیم، سرمایه‌گذار بزرگ نه با شعار می‌آید، نه با وعده‌های کوتاه‌مدت و نه با معافیت‌های موقت. سرمایه‌گذاری بزرگ، بویژه در مقیاس‌های صنعتی، زیرساختی یا انرژی، تصمیمی است که افق ۱۰ تا ۱۵ ساله دارد و بر پایه یک سؤال ساده اما تعیین‌کننده گرفته می‌شود: «آیا می‌توانم روی این محیط حساب کنم؟»





اقتصاد ایران از کمبود ایده رنج نمی برد. سال هاست که تحلیل، پیشنهاد، سند، برنامه و نسخه های متنوع سیاستی تولید می شود. آنچه کمیاب است، نه فکر و نه تشخیص، بلکه شجاعت در اجرا، ثبات در تصمیم و پاسخگویی در سیاست گذاری است. همین سه حلقه مفقوده است که باعث شده فاصله میان آنچه می دانیم و آنچه انجام می دهیم، هر روز عمیق تر شود.

پاسخ به این سؤال، نه در بسته های تشویقی و نه در تبلیغات رسمی، بلکه در کیفیت حکمرانی اقتصادی کشور نهفته است. وظیفه اصلی دولت در این میان، سرمایه گذاری به جای بخش خصوصی نیست. هر جا دولت خواسته جای سرمایه گذار بنشیند، نتیجه یا ائتلاف منابع بوده یا انباشت پروژه های نیمه تمام. نقش دولت، اگر درست تعریف شود، بسیار مهم تر و اثرگذارتر است؛ ایجاد محیطی قابل اتکا که سرمایه گذار بتواند با آرامش و افق بلندمدت تصمیم بگیرد. بدون این محیط، حتی جذابترین پروژه ها هم روی کاغذ می مانند.

و زبان ذات فعالیت اقتصادی است؛ آنچه نمی پذیرد، بی اعتباری قرارداد است. عنصر تعیین کننده بعدی، ثبات سیاستی است. سرمایه گذاری بزرگ با سیاست های مقطعی و یک ساله سازگار نیست. وقتی قواعد ارزی، مالیاتی، انرژی یا تجاری مدام تغییر می کنند، افق تصمیم گیری کوتاه می شود و سرمایه گذار ترجیح می دهد یا وارد نشود یا به فعالیت های کم ریسک و کوتاه مدت بسنده کند. ثبات به معنای عدم تغییر نیست؛ به معنای قابل پیش بینی بودن مسیر تغییر است. سرمایه گذار می تواند با سیاست سخت کنار بیاید، اما با سیاست متغیر نه. در کنار این ها، وجود رانتهای ساختاری یکی از مخربترین عوامل برای سرمایه گذاری مولد است. ارز ترجیحی، قیمت گذاری دستوری و مجوزهای محدود، نه تنها منابع را به سمت فعالیت های غیرمولد سوق می دهند، بلکه پیام روشنی به سرمایه گذار می دهند: در این اقتصاد، رانت از تولید جذابتر است. نتیجه چنین پیامی روشن است؛ سرمایه مولد کنار



می کشد و سرمایه رانت جو جلو می آید. در نهایت، زیرساخت قابل اتکا و رگولاتوری حرفه ای اهمیت پیدا می کند. دسترسی پایدار به انرژی، حمل و نقل، ارتباطات و یک نهاد تنظیم گر مستقل و قابل پیش بینی، از هر مشوق مالی مهم تر است. سرمایه گذار ترجیح می دهد در محیطی بدون معافیت اما با زیرساخت و قاعده روشن کار کند تا در محیطی پر از مشوق اما بی ثبات.

حرف اصلی من این است:

سرمایه گذار بزرگ دنبال امتیاز ویژه نیست؛ دنبال اطمینان است. اگر دولت بتواند این اطمینان را فراهم کند، سرمایه می آید. اگر نتواند، هیچ بسته تشویقی جای آن را نخواهد گرفت.

♦♦ از رابطه بهره‌وری دولت و بهره‌وری بخش خصوصی کشور چه ارزیابی ارائه می کنید؟

بحث بهره‌وری در اقتصاد ایران اغلب به گونه‌ای طرح می‌شود که گویی مسئله‌ای درون بنگاهی است؛ انگار اگر مدیران بخش خصوصی کمی کارآمدتر شوند، تکنولوژی به‌روز شود یا نیروی انسانی آموزش بهتری ببیند، مشکل حل می‌شود. این نگاه، هم ناقص است و هم گمراه کننده. واقعیت این است که بهره‌وری بخش خصوصی به شدت وابسته به بهره‌وری دولت و کیفیت حکمرانی اقتصادی است. بخش خصوصی نمی‌تواند در محیطی با دولت کم بهره‌ور، خودش بهره‌ور شود؛ این یک رابطه مستقیم و غیرقابل انکار است.

دولت کم بهره‌ور فقط به معنای دولت بزرگ یا پرهزینه نیست. دولت ناکارآمد یعنی انبوه مقررات پیچیده و متناقض، رویه‌های اداری زمان‌بر، سیاست‌هایی که مدام تغییر می‌کنند و نااطمینانی دائمی که به اقتصاد تزریق می‌شود. در چنین

محیطی، حتی بهترین بنگاه‌ها هم ناچارند بخش قابل توجهی از انرژی و منابع خود را نه صرف بهبود بهره‌وری، بلکه صرف مدیریت ریسک‌های ناشی از رفتار دولت کنند. این یعنی ائتلاف سیستماتیک منابع، بدون آنکه در آمارهای رسمی به‌وضوح دیده شود. وقتی سیاست‌ها قابل پیش‌بینی نیستند، تصمیم‌گیری بلندمدت عملاً ناممکن می‌شود. بنگاه به‌جای سرمایه‌گذاری در فناوری، تحقیق و توسعه یا ارتقاء نیروی انسانی، ناچار است نقدینگی نگه دارد، فعالیت‌ها را کوتاه‌مدت کند و انعطاف‌پذیری خود را بالا برد تا در برابر شوک‌های سیاستی دوام بیاورد. این رفتار، شاید از منظر بقا عقلانی باشد، اما از منظر بهره‌وری و رشد، کاملاً مخرب است.

یکی از نشانه‌های دولت کم بهره‌ور، تمایل دائمی به مداخله‌های ریز و مستقیم است. قیمت‌گذاری دستوری، مجوز دهی گسترده، سهمیه‌بندی و تصمیمات خلق الساعه، همگی هزینه مبادله را بالا می‌برند. هر چه هزینه مبادله بیشتر باشد، سهم منابعی که صرف فعالیت مولد می‌شود کمتر خواهد بود. این رابطه ساده اما بسیار تعیین‌کننده است. در اقتصادی که بنگاه برای هر تصمیم باید از چند نهاد مجوز بگیرد یا نگران تغییر ناگهانی مقررات باشد، بهره‌وری به‌طور طبیعی پایین می‌آید.

از سوی دیگر، دولت کم بهره‌ور معمولاً خود را درگیر مدیریت بنگاه‌ها می‌کند، درحالی‌که از نقش‌های کلیدی‌اش-مثل سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و ایجاد زیرساخت-غافل می‌ماند. این جابه‌جایی نقش‌ها، هم دولت را ناکارآمدتر می‌کند و هم بخش خصوصی را وابسته‌تر. نتیجه، شکل‌گیری اقتصادی است که در آن نه دولت کارآمد است و نه بخش خصوصی پویا.

در چنین فضایی، صحبت از افزایش بهره‌وری بخش خصوصی بدون اصلاح حکمرانی، بیشتر شبیه توصیه اخلاقی است تا راهبرد اقتصادی. نمی‌توان از بنگاهی که هرروز با نااطمینانی سیاستی، اختلال زیرساختی و مقررات متغیر مواجه است، انتظار داشت بهره‌وری جهانی

داشته باشد. این انتظار نه منصفانه است و نه واقع‌بینانه.

اگر بخواهم به‌صورت خلاصه عرض کنم؛ بهره‌وری بخش خصوصی بدون اصلاح بهره‌وری دولت، یک توهم خطرناک است. اگر قرار است اقتصاد ایران بهره‌ور شود، نقطه شروع نه کارخانه و بنگاه، بلکه کیفیت تصمیم‌گیری، ثبات سیاستی و کارآمدی حکمرانی است. تا زمانی که دولت نتواند محیطی قابل پیش‌بینی و کم‌هزینه برای فعالیت اقتصادی فراهم کند، هر بحثی درباره بهره‌وری، در بهترین حالت ناقص و در بدترین حالت، انحرافی خواهد بود.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

اگر بخواهیم در پایان این بحث جمع‌بندی صادقانه‌ای از وضعیت اقتصاد ایران ارائه کنیم، باید از یک واقعیت ساده اما تلخ شروع کنیم: اقتصاد ایران از کمبود ایده رنج نمی‌برد. سال‌هاست که تحلیل، پیشنهاد، سند، برنامه و نسخه‌های متنوع سیاستی تولید می‌شود. آنچه کمیاب است، نه فکر و نه تشخیص، بلکه شجاعت در اجرا، ثبات در تصمیم و پاسخگویی در سیاست‌گذاری است. همین سه حلقه مفقوده است که باعث شده فاصله میان آنچه می‌دانیم و آنچه انجام می‌دهیم، هرروز عمیق‌تر شود.

در قلب این مسئله، بودجه دولت قرار دارد. تا زمانی که بودجه به‌طور ساختاری ناتراز است، هیچ سیاست اقتصادی پایداری شکل نمی‌گیرد. کسری بودجه فقط یک عدد در ترازنامه نیست؛ منبع اصلی بی‌ثباتی، تورم و بی‌اعتباری سیاست‌هاست. وقتی دولت نمی‌داند هزینه‌هایش را چگونه تأمین کند، ناچار به تصمیم‌های کوتاه‌مدت و پرهزینه می‌شود؛ تصمیم‌هایی که شاید برای مدتی بحران را پنهان کنند، اما آن را حل نمی‌کنند. اصلاح بودجه به معنای پذیرش تصمیم‌های سخت است و دقیقاً به همین دلیل، سال‌هاست به تعویق افتاده. در کنار بودجه، ثبات مقررات نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اقتصادی که قواعدش

مدام تغییر می‌کند، قابل برنامه‌ریزی نیست. بی‌ثباتی مقررات، حتی اگر با نیت خیر انجام شود، به‌سرعت اعتماد را از بین می‌برد و سرمایه را محتاط یا فراری می‌کند. فعال اقتصادی نمی‌تواند بر اساس بخشنامه‌های مقطعی و تصمیمات ناگهانی، افق بلندمدت ترسیم کند. ثبات به معنای توقف اصلاحات نیست؛ به معنای قابل پیش‌بینی بودن مسیر اصلاحات است. اصلاحی که هرروز شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد، در عمل اصلاح نیست.

اما شاید مهم‌ترین عنصر مغفول‌مانده، پاسخگویی در سیاست‌گذاری است. در اقتصادی که سیاست‌ها شکست می‌خورند اما کسی پاسخگو نیست، شکست تبدیل به رویه می‌شود. وقتی هزینه خطا صفر است، انگیزه‌ای برای یادگیری، اصلاح و بهبود باقی نمی‌ماند. پاسخگویی به این معنا نیست که خطا رخ ندهد؛ به این معناست که خطا دیده شود، پذیرفته شود و اصلاح شود. بدون این چرخه، سیاست‌گذاری به تکرار اشتباهات گذشته محکوم است. مسئله اینجاست که هر چه پذیرش این واقعیت‌ها به تعویق بیفتد، هزینه آن سنگین‌تر می‌شود. اصلاحات اقتصادی مثل زخم کهنه است؛ هرچه دیرتر درمان شود، جراحی سخت‌تر و پرهزینه‌تر خواهد بود. تعویق اصلاحات شاید در کوتاه‌مدت آرامش ظاهری ایجاد کند، اما در بلندمدت نارضایتی، بی‌اعتمادی و فرسایش سرمایه اجتماعی را تشدید می‌کند.

جمع‌بندی نهایی این است که اقتصاد ایران بیش از هر چیز به تصمیم‌های شجاعانه، سیاست‌های پایدار و نظام پاسخگو نیاز دارد. بدون اصلاح بودجه، بدون ثبات مقررات و بدون پذیرش هزینه اصلاحات، هیچ سیاستی -حتی بهترین آن‌ها- به نتیجه نخواهد رسید. این واقعیت را می‌توان نادیده گرفت، اما نمی‌توان از پیامدهایش فرار کرد. هرروز تأخیر، فقط صورت‌حساب آینده را سنگین‌تر می‌کند؛ هم برای اقتصاد و هم برای جامعه. **///**

سیاست‌های حمایتی پس از بحران بزرگ^۱



رقابت‌پذیری و تغییرات اقلیمی همچنان از اصلی‌ترین انگیزه‌ها در اعمال سیاست‌های صنعتی هستند که با اهداف بهبود سبز پس از بحران مالی بزرگ سازگار هستند. با این وجود، سیاست‌های صنعتی جدید با انگیزه تاب‌آوری زنجیره تأمین، امنیت ملی و نگرانی‌های ژئوپلیتیک پس از سال ۲۰۲۰ ظهور می‌کنند. به علاوه، یارانه‌ها همچنان اصلی‌ترین ابزار سیاست‌گذاری در بین هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه هستند.



دکتر مهرداد مقصدلو

پژوهشگر اقتصادی

بسیاری از دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای پس از بحران مالی بزرگ^۲ سال ۲۰۰۷ به «سیاست‌های صنعتی» روی آورده‌اند که به‌عنوان مداخلات هدفمند دولت برای حمایت از بنگاه‌ها، بخش‌ها یا مناطق جغرافیایی خاص تعریف می‌شود. با این وجود، این سیاست‌ها مانند سیاست‌های صنعتی گذشته نیست، سیاست صنعتی معاصر معمولاً با مالکیت و کنترل مستقیم دولت بر فعالیت‌های تجاری و نوع سیاست‌های حمایتی که پس از جنگ جهانی دوم روی داد، متفاوت است.

با توجه به هزینه‌های بالای سیاست‌های حمایتی و فشار بر بودجه‌های دولتی - که خود می‌تواند به دلایل مالی و بودجه‌ای نگران‌کننده باشد - نیاز فزاینده‌ای به درک بهتر اقدامات دولت‌ها، بخش‌های اقتصادی مورد حمایت، اثربخشی این مداخلات و دلایل آن وجود دارد.

برخلاف سیاست‌های پولی و مالی، هیچ نهادی مأموریت جمع‌آوری اطلاعات در مورد مداخلات سیاست صنعتی در سراسر جهان

را بر عهده ندارد. علاوه بر آن، در مورد اینکه کدام مداخلات سیاستی در عمل، سیاست صنعتی محسوب می‌شوند، اجماعی وجود ندارد. به بیانی خلاصه، سیاست‌گذاری کنونی یک قدم از شواهد موجود در مورد پویایی‌های سیاست صنعتی و پیامدهای ناشی از آن فراتر رفته است. در چنین شرایطی، خطر وقوع اشتباهات سیاستی بالا است. علاوه بر این، در سیستم تجاری به‌هم‌پیوسته جهانی که توافق جامعی در مورد مصادیق سیاست صنعتی مناسب وجود ندارد، خطر تشدید اختلافات تجاری با این‌گونه اقدامات حمایتی همواره وجود دارد.

یک پایگاه داده که اطلاعات مناسبی را در خصوص سیاست‌های حمایتی پس از بحران مالی ۲۰۰۷ گردآوری کرده است، پایگاه رصد سیاست‌گذاری صنعتی جدید یا به اختصار^۳ NIPO است که با همکاری صندوق بین‌المللی پول (IMF) و گروه هشدار تجارت جهانی^۴ (GTA) ایجاد شده است. منظور از سیاست حمایتی در اینجا همان تعریف IMF است؛ هرگونه مداخله هدفمند دولت

با هدف توسعه یا حمایت از شرکت‌ها، صنایع یا فعالیت‌های اقتصادی خاص داخلی برای دستیابی به اهداف اقتصادی یا غیراقتصادی ملی (امنیت ملی، بهداشت عمومی یا محیط‌زیست).

۵۲ درصد از این سیاست‌ها در اقتصادهای پیشرفته^۵ (AE) و ۴۸ درصد از آن‌ها در اقتصادهای نوظهور یا در حال توسعه^۶ (EMDEs) اعمال شده است. چین، آمریکا و اتحادیه اروپا در مجموع سهم ۵۳ درصدی در این اقدامات داشته‌اند.

برای آنکه یک اقدام در پایگاه H-NIPO گنجانده شود، باید یکی از دو شرط زیر را داشته باشد:

- باید با یکی از مجموعه انگیزه‌های از پیش تعیین‌شده در حوزه سیاست صنعتی مرتبط باشد، یا حداقل یکی از مجموعه محصولات یا دسته‌های خدمات از پیش تعریف‌شده را در برگیرد. انگیزه این مداخلات موارد زیر را شامل می‌شود:

۱. امنیت ملی یا ملاحظات ژئوپلیتیک؛ مانند تحریم‌ها علیه روسیه پس از جنگ اوکراین،

۲. تاب‌آوری یا امنیت زنجیره‌های تأمین (غیرغذایی)؛ نشان‌دهنده پایداری یا امنیت تأمین‌کنندگان زنجیره‌های تأمین محلی تولیدات غیرغذایی در حال حاضر یا در آینده،

۳. رقابت‌پذیری داخلی در بخش‌های استراتژیک؛ ارتقاء رقابت‌پذیری داخلی یا ابداعات در مورد یک بخش یا محصول استراتژیک،

۴. کاهش تغییرات اقلیمی و سایر اهداف زیست‌محیطی؛ گذار به یک اقتصاد کم‌کربن. دومین معیار گنجاندن در پایگاه داده H-NIPO به انواع کالاها یا خدماتی مربوط می‌شود که هدف مداخلات سیاستی هستند. پایگاه داده H-NIPO به‌طور خاص شامل آن دسته از سیاست‌های ثبت‌شده در پایگاه GTA است که به یکی از گروه‌های برجسته کالاها یا خدمات مربوط باشند؛ گروه‌هایی که معمولاً در تحقق انگیزه‌های ذکرشده در بخش قبل، نقشی اساسی دارند. هدف از این کار، شناسایی مداخلات صنعتی جدیدی است که ممکن است دولت‌ها به‌صراحت آن‌ها را به‌عنوان سیاست صنعتی معرفی نکرده باشند.

حوزه‌های استراتژیک شامل موارد زیر است:

۱. فناوری‌های کم‌کربن؛ شامل فناوری‌ها و ماشین‌آلاتی مانند توربین‌های بادی، پنل‌های خورشیدی، سامانه‌های زیست‌توده و تجهیزات جذب کربن است. این محصولات در مقایسه با منابع انرژی سنتی، آلودگی کمتری تولید می‌کنند و نقشی کلیدی در گذار به اقتصاد کم‌کربن دارند.

۲. محصولات دارای کاربردهای دوماظوره؛ کالاها، نرم‌افزارها یا فناوری‌هایی که می‌توانند هم در کاربردهای غیرنظامی و هم نظامی مورد استفاده قرار گیرند.

۳. مواد معدنی حیاتی؛ آن دسته از مواد کالاهای مورد استفاده روزمره و فناوری‌های مدرن ضروری هستند.

۴. محصولات فناوری پیشرفته؛ کالاهایی مرتبط با کاربردهای صنعتی و پزشکی پیشرفته؛ از جمله علوم پزشکی، اپتو الکترونیک، الکترونیک و رباتیک، مواد مورد استفاده در فناوری‌های نو (نظیر فیبر نوری و دیسک‌های ویدئویی) و محصولات هوافضا و

فناوری هسته‌ای،

۵. محصولات پزشکی؛ شامل کالاهای مصرفی یا غیربادوام پزشکی مانند داروها، واکسن‌ها و تجهیزات پزشکی،

۶. مواد شیمیایی؛ مواد شیمیایی معدنی، مواد شیمیایی آلی (به‌استثنای آن‌هایی که برای تولید دارو به‌کار می‌روند)، عصاره‌های دباغی و رنگرزی و محصولات شیمیایی دیگر و مواد شیمیایی که در کنوانسیون‌های روتردام و استکهلم فهرست شده‌اند،

۷. صنایع پایین‌دستی مواد خام حیاتی؛ کالاهایی که در تولید محصولات نهایی نظیر باتری‌ها، محصولات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) یا سلول‌های خورشیدی (PV Cells) به‌کار می‌روند،

۸. مواد خام صنعتی؛ خطوط تعرفه‌ای مندرج در فهرست مواد خام صنعتی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD, 2024)،

۹. خدمات فناوری اطلاعات یا دیجیتال؛ شامل پژوهش‌های فناورانه، خدمات دیجیتال یا فناوری اطلاعات است.

دسته‌های کلی ابزارهای سیاستی^۸

پایگاه داده NIPO شامل ۵۸ نوع ابزار سیاستی است که در قالب هفت نوع مداخله کلی دسته‌بندی می‌شوند. این دسته‌بندی‌ها تلاش می‌کنند تمامی ابزارهایی را که دولت‌ها برای اجرای مداخلات گزینشی صنعتی به‌کار می‌گیرند، در برگیرند.

۷ دسته کلی مداخلات سیاستی به شرح زیر هستند:

۱. موانع صادراتی؛ شامل ممنوعیت‌های صادرات، تعرفه‌ها و سهمیه‌های صادراتی، مجوزهای صادرات و سایر موانع تجاری مرتبط با صادرات است؛ مثال، اقدام چین در ۹ ژانویه ۲۰۲۳ مبنی بر وضع کنترل صادرات بر ۳۰ محصول مرتبط با پهپادها،
۲. موانع وارداتی؛ شامل ممنوعیت واردات، تعرفه‌ها و سهمیه‌ها، الزامات مجوز واردات و سایر محدودیت‌های تجاری در ورود کالاها به کشور است؛ مثال، الزام به دریافت مجوز

واردات برای لپ‌تاپ، رایانه و سرورها در هند که از ۱۱ ژانویه ۲۰۲۳ اجرایی شد،

۳. یارانه‌های داخلی؛ این بخش دربرگیرنده معافیت‌های مالیاتی، کمک‌هزینه‌ها، وام‌ها و تضمین‌های دولتی، اقدامات تثبیت قیمت، یارانه‌های تولید و سایر مشوق‌های تولید داخلی است؛ مثال، کمک مالی ۶/۵ میلیارد یورویی آلمان برای جبران هزینه‌های انرژی شرکت‌های انرژی‌بر که در معرض خطر نشت کریب^{۱۳} قرار دارند،

۴. مشوق‌های صادراتی؛ شامل مشوق‌های مالیاتی برای صادرات، یارانه‌های صادراتی، تأمین مالی تجاری و سایر ابزارهای حمایت از صادرات است؛ به‌عنوان‌مثال، در سپتامبر ۲۰۲۳ بانک توسعه برزیل دو وام به شرکت هواپیماسازی امبرائر^{۱۴} اعطا کرد تا از فعالیت‌های صادراتی آن حمایت کند،

۵. تدابیر مرتبط با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ شامل الزامات ورود و مالکیت و نیز تصمیمات مربوط به غربالگری (بررسی و کنترل) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است؛ مثال، اقدام روسیه در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۳ که به برخی شرکت‌ها اجازه داد آرای سهام‌داران از «کشورهای غیردوست» را در تصمیم‌گیری‌ها مستثنی کنند،

۶. سیاست‌های تدارکات دولتی؛^{۱۵} سیاست‌های تدارکات دولتی به تغییرات در قوانین یا

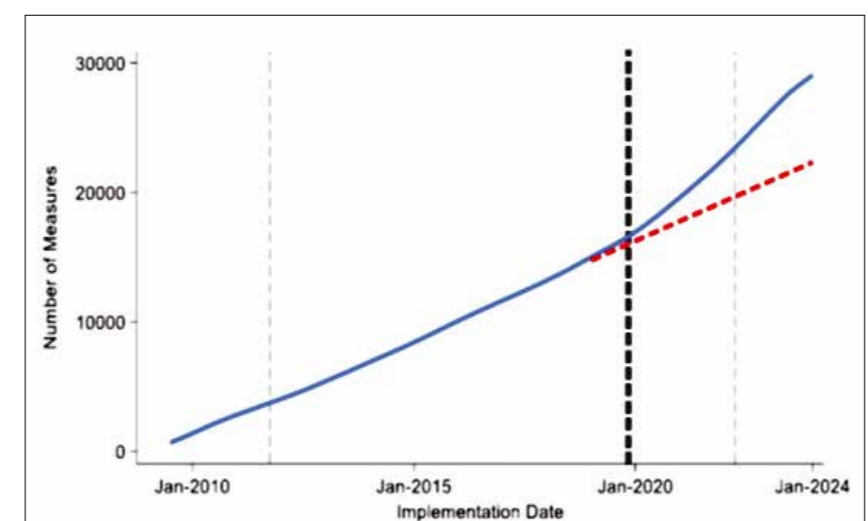
رویه‌های خرید دولتی اشاره دارد که ممکن است شرکت‌های داخلی را در مناقصات ترجیح دهند؛ به‌عنوان‌مثال، ایالات‌متحده در مارس ۲۰۲۳ با استناد به ملاحظات امنیت ملی، در قراردادهای دولتی برای بردهای مدار چاپی، شرکت‌های داخلی را در اولویت قرار داد،

۷. مشوق‌ها یا الزامات بومی‌سازی؛^{۱۶} به‌عنوان مثال، الزامات محتوای بومی در قانون کاهش تورم ایالات‌متحده^{۱۸} نمونه‌ای از چنین سیاست‌هایی است.

روندهای ساختاری اعمال سیاست‌های حمایتی در دوره ۲۰۲۳-۲۰۰۹

نمودار شماره (۱) با توجه به داده‌های تجمعی سیاست‌های مداخله در تجارت ترسیم شده است که حدود ۸۵ درصد سیاست‌های ثبت‌شده در پایگاه داده را تشکیل می‌دهد و به‌طور بالقوه دارای اثرات سرریز منفی و مشکل کردن روند مبادلات تجاری هستند.

نکته قابل‌توجه این است که در نوامبر ۲۰۱۹ یک تغییر اساسی در روند سیاست‌های حمایتی دیده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، پیش‌ازاین تاریخ، روند افزایش سیاست‌ها نسبتاً یکنواخت بود، اما پس از نوامبر ۲۰۱۹ شتاب قابل‌توجهی مشاهده می‌شود که به‌طور عمده ناشی از: آغاز تنش‌های



نمودار شماره (۱) سال ۲۰۲۰ نقطه عطف مهمی در تغییر سیاست‌گذاری صنعتی است.

نتایج نشان می‌دهد که رقابت‌پذیری و تغییرات اقلیمی همچنان اصلی‌ترین انگیزه‌ها در اعمال سیاست‌های صنعتی است که با اهداف بهبود سبز پس از بحران مالی بزرگ سازگار است. با این وجود، سیاست‌های صنعتی جدید با انگیزه تاب‌آوری زنجیره تأمین، امنیت ملی و نگرانی‌های ژئوپلیتیک پس از سال ۲۰۲۰ ظهور می‌کنند.

فناوری و ژئوپلیتیکی شدید بین آمریکا و چین، اختلالات در زنجیره‌تأمین و سپس آغاز همه‌گیری کووید-۱۹ است. در صورت استمرار شرایط پیش از نقطه شکست، نمودار باید روند خط قرمز را طی می‌کرد، اما روند سیاست‌گذاری‌ها در واقعیت با خط آبی ترسیم شده است.

اگر در گروه‌های درآمدی مختلف (اقتصادهای پیشرفته، اقتصادهای نوظهور و درحال‌توسعه (بجز چین))، انگیزه‌های متفاوت اقدامات سیاستی (رقابت‌پذیری، اقلیم، زنجیره‌تأمین و امنیت ملی) و یا ابزارهای مختلف سیاستی (یارانه، محدودیت‌های تجاری و بومی‌سازی) را در نظر بگیریم، نقاط شکست دیگری در محدوده سال ۲۰۲۰ به دست می‌آید.

یافته‌ها نشان می‌دهند که همه‌گیری کووید-۱۹ و نگرانی‌ها بابت وابستگی زنجیره‌تأمین به شرکای ژئوپلیتیک دور که در این زمان پدید آمدند، نقش مهمی در تغییر استفاده از سیاست‌های صنعتی در جهان داشتند. در نهایت، می‌توان گفت که این تغییرات فراتر از وضعیت خاص همه‌گیری کووید-۱۹ بود و پس از آن نیز روند صعودی مداخلات ادامه داشت.

نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهد که رقابت‌پذیری و تغییرات اقلیمی همچنان اصلی‌ترین انگیزه‌ها در اعمال سیاست‌های صنعتی است که با اهداف بهبود سبز پس از بحران مالی بزرگ سازگار است. با این وجود، سیاست‌های صنعتی جدید با انگیزه تاب‌آوری زنجیره تأمین، امنیت ملی و نگرانی‌های ژئوپلیتیک پس از سال ۲۰۲۰ ظهور می‌کنند. به‌علاوه، یارانه‌ها همچنان اصلی‌ترین ابزار سیاست‌گذاری در بین هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه

است؛ بویژه پس از بحران مالی بزرگ تعداد کشورهایی که از این ابزار استفاده می‌کنند افزایش یافته است.

کشورهای توسعه‌یافته (AE) و کشورهای درحال‌توسعه و نوظهور (EMDE) در طول زمان در استفاده از ابزارهای سیاستی، همگرا شده‌اند. با این وجود، این نکته مهم است که انگیزه‌ها و ابزارها در بین کشورهای توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه متفاوت است. بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۳، سهم یارانه‌ها در کشورهای توسعه‌یافته از ۸۴ به ۷۵ درصد کاهش و در کشورهای نوظهور و در حال توسعه از ۵۶ به ۷۱ درصد افزایش یافته است. سهم اقدامات تجاری در کشورهای توسعه‌یافته از سه درصد به هشت درصد افزایش یافته، اما در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه از ۲۷ به ۱۸ درصد کاهش یافته است. سیاست‌های بومی‌سازی در کشورهای توسعه‌یافته از هفت درصد به هشت درصد و در کشورهای نوظهور و در حال توسعه از

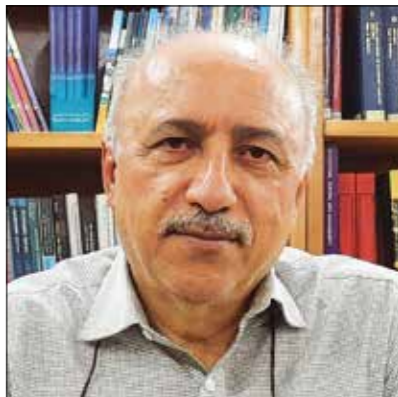
دو درصد به شش درصد افزایش یافته است. این داده‌های تاریخی در ترکیب با داده‌های NIPO که به‌طور مداوم با سیاست‌های جدید به‌روزرسانی می‌شوند، از جامع‌ترین و طولانی‌ترین فهرست موجود از مداخلات سیاست صنعتی توسط دولت‌ها هستند که در دسترس محققان قرار دارند. نکته مهم این است که آیا سیاست‌های صنعتی می‌توانند تحت شرایط خاص، رفاه خالص را بهبود بخشند یا خیر. سرریزها به سایر کشورها نیز حوزه مهمی از تحقیقات و مرکز مباحث سیاسی فعلی پیرامون اصلاحات سازمان تجارت جهانی است. ما امیدواریم که این دستور کار تحقیقاتی بتواند به بحث آگاهانه در مورد طراحی سیاست‌های صنعتی، شرایطی که باید در آن به کار گرفته شوند و اینکه چگونه می‌توان به بهترین نحو با قوانین چندجانبه حاکم بر استفاده از آن‌ها، مانند یارانه‌ها و محدودیت‌های تجاری تطبیق پیدا کرد، کمک کند. III



کاستی‌های نگاه به توسعه در ایران



هرچه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم، اقتصاد کشور به فروش نفت و منابع طبیعی دیگر وابسته‌تر و از اهداف توسعه دورتر شده است. بی‌سبب نیست که تحریم‌های گذشته تاکنون تا این میزان اقتصاد، معیشت و رفاه مردم را آسیب‌پذیر نموده است. در واقع نگاه غلط به توسعه، هم کشور را از نیروهای انسانی شایسته یعنی منبع و محرک اصلی رشد و رفاه اقتصادی محروم کرده و هم با تخلیه منابع پایان‌پذیر طبیعی کشور، اقتصاد کشور را ناپایدار، آسیب‌پذیر و نسل‌های آینده را از این منابع محروم کرده است.



دکتر سیدمرتضی افقه

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز



معمولاً سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مجریان جامعه بر اساس نگرشی که به موضوعات و مسائل دارند، برنامه‌ریزی می‌کنند و بر اساس آن، بودجه‌های عمومی را تخصیص می‌دهند؛ بنابراین، درک، تبیین و ارائه تعریف درست از مفاهیم امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است تا ضمن حفظ سرمایه‌های انسانی، طبیعی و مالی، مانع از فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر در کشور شود. به‌منظور تبیین بیشتر موضوع، به وجود چند تعریف نادرست از مقولات رایج در ادبیات رسمی کارگزاران حاکمیت که موجب انحراف

در سیاست‌گذاری و اتلاف منابع و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر شده است، اشاره می‌کنم.

پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تا سال‌ها بعد، نیروهای سیاسی غالب، اعتقاد داشتند که سیاست‌های غلط رژیم گذشته، موجب وابسته شدن اقتصاد کشور به فروش تک‌محصول نفت آن هم به‌صورت خام، شده بود. به همین دلیل در تمامی سیاست‌گذاری‌های پس از انقلاب بر صادرات غیرنفتی تأکید می‌شد و بنابراین پس از انقلاب تلاش شد صدور محصولات غیرنفتی

افزایش یابد. نتیجه این برداشت غلط از صادرات، افزایش صادرات غیرنفتی از دهه ۸۰ به بعد را به دنبال داشت؛ اما این بار مواد خام دیگر از جمله سنگ‌های معدنی، محصولات کشاورزی و غیره یا مواد نیمه‌خامی مثل محصولات پتروشیمی، شمش فولاد و مس بود که تفاوت‌چندانی با فروش نفت به‌صورت خام ندارد. این درحالی است که یکی از ملاک‌های توسعه‌یافتگی جوامع، تولید و صادرات محصولات فکر و اندیشه و ابداع و پژوهش‌های علمی یا به‌اصطلاح رایج، محصولات پیچیده است.

در مثالی دیگر، می‌توان به تعریف فساد از منظر فقهی که مورد تأکید حاکمیت است، پرداخت. درحالی‌که فساد اداری و اجرایی همچون موریانه به جان اقتصاد در حال احتضار افتاده، با نگاهی بسته و تنگ‌نظرانه فساد محدود شده است به حجاب، شرب خمر، قمار و موسیقی. براینکه این نگاه تأسیس نهادها و تشکیلات رسمی متعدد و پرهزینه برای برخورد شدید و پیگیرانه با این چند مورد بویژه باحجاب (و در مواردی به‌صورت خودسرانه)، اما بی‌اعتنایی یا اغماض نسبت به گسترش فسادهای خانمان براندازی همچون رشوه، اختلاس و غیره است که هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی تاکنون به کشور تحمیل کرده است.

بر همین اساس، نگرش خطا و محدود به مفهوم توسعه، ظرف ۴۷ سال گذشته، مانع از تحقق تقریباً هیچ‌یک از اهداف تعیین‌شده در اسناد بالادستی از قانون اساسی تا اقتصاد مقاومتی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و از سند چشم‌انداز که آخرین سال آن رو به اتمام است تا شش برنامه اجرا شده و نام‌گذاری‌های اقتصادی سالانه شده است؛ بنابراین، تعریف درست از توسعه و اتفاق‌نظر در مورد آن، که معمولاً هدف غایی برنامه‌های همه کشورها است، نقشی اساسی در تخصیص بهینه منابع و جلوگیری از اتلاف منابع انسانی، طبیعی و مالی جامعه دارد. مثال‌هایی در مورد تعاریف متعدد از توسعه و نتایج عملی آن‌ها می‌تواند موضوع

را روشن‌تر کند؛ اگر توسعه با نگرشی محدود این‌گونه تعریف شود: «فرایندی که به افزایش سالانه درآمد ملی یا درآمد سرانه منجر می‌شود»، برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و در نتیجه، تخصیص منابع کشور به هر روش و با استفاده از هر منبعی شکل می‌گیرد. حاکم شدن چنین نگاه محدودی به توسعه موجب می‌شود تمام امکانات و تلاش‌ها به سمت افزایش درآمد ملی و سرانه از هر روش ممکن (از جمله استخراج و فروش هرچه بیشتر منابع خام طبیعی مثل نفت) هدایت شوند. ناگفته پیداست که چنین تعریفی از توسعه، جامعه را به پیشرفتی ناپایدار و متکی به منابعی تمام‌شدنی و غیرقابل اتکا خواهد رساند، اما اگر تعریف دادلی سیرزا از توسعه یعنی: «فرایندی که ضمن افزایش درآمد سرانه، باعث کاهش فقر، نابرابری و بیکاری خواهد شد»، بر تصمیم‌گیران حاکم باشد، برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص منابع به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که ضمن تأمین رشد اقتصادی، فقر، نابرابری و بیکاری نیز کاهش می‌یابد. با این وصف، نیل به این سه هدف هرچند مطلوب است، اما می‌تواند با اتکا به فروش منابع تمام‌شدنی طبیعی حاصل شود که بازهم ناپایدار و آسیب‌پذیر خواهد بود، اما اگر آن‌گونه که در این نوشتار پیشنهاد شده است، توسعه را فرایندی

بدانیم که طی آن «انسان توسعه‌نیافته به انسان توسعه‌یافته تبدیل شود»، آنگاه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع در جهت تربیت و پرورش انسان‌های توسعه‌یافته و نیروهای متخصص تدوین و اجرا می‌شود. بدیهی است در تعریف توسعه‌ای که متکی به بینش، نگرش و تخصص نیروهای انسانی باشد، رشد، پیشرفت، رفاه اقتصادی و غیراقتصادی پایدار، خود افزا و توقف‌ناپذیر خواهد بود.

بنابراین، تردیدی نیست که به‌کارگیری تعریفی مناسب از توسعه تأثیر غیرقابل‌انکاری بر تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد اجرایی حکمرانان دارد. به این منظور در این نوشتار تلاش می‌شود مفهومی از توسعه ارائه

شود که ضامن رشد و پیشرفتی متکی به منابع تمام‌شدنی (نیروهای انسانی) باشد. همچنین با مروری کوتاه از اهداف کلان شش برنامه اجرا شده که مبنای آن‌ها تعریفی محدود و انحرافی از توسعه بوده، مشخص می‌شود که چرا بعد از حدود نیم‌قرن، کشور نه‌تنها در مسیر توسعه قرار نگرفته، بلکه به اتلاف وسیع منابع و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر منتهی شده است.

توسعه شامل سه رکن اساسی است که عدم درک آن‌ها مانع حرکت جامعه به سمت رشد و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی خواهد شد.

سه رکن اساسی توسعه عبارتند از:

۱. اهداف توسعه؛ کشورها و جوامع معمولاً هدفی غایی برای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود تعیین می‌کنند و تمام امکانات و تلاش‌های خود را بر نیل به آن هدف (مدینه فاضله) متمرکز می‌کنند. هدف غایی همه جوامع تقریباً یکسان است و متفکرین علم توسعه، عمدتاً بر این رکن از مفهوم توسعه تأکید نموده‌اند، به‌عنوان مثال، تودارو، ضمن مرور دیدگاه‌های متفکرین توسعه، تعریف خود را که با تأکید عمده بر سه ارزش محوری دنیس گولت^۲ از توسعه بیان نموده است، این‌گونه جمع‌بندی کرده است؛ در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که توسعه واقعیتی فیزیکی و ذهنی است که در آن جامعه از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی به ابزازی برای تأمین یک زندگی بهتر دست می‌یابد. **صرف‌نظر از اینکه زندگی بهتر دربرگیرنده چه ویژگی‌هایی باشد، هدف اساسی همه جوامع از توسعه، دستیابی به حداقل سه هدف عمده زیر است:**

- افزایش دسترسی به کالاها و خدمات اساسی لازم برای بقا و گسترش و توزیع فراگیر آن‌ها؛ کالاها و خدماتی همچون غذا، مسکن، بهداشت و امنیت،
- افزایش سطح زندگی؛ علاوه بر کسب درآمد بیشتر، شامل تأمین فرصت شغلی بیشتر، آموزش کمی و کیفی بهتر و توجه



اگر آن گونه که در این نوشتار پیشنهاد شده است، توسعه را فرایندی بدانیم که طی آن «انسان توسعه نیافته به انسان توسعه یافته تبدیل شود»، آنگاه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع در جهت تربیت و پرورش انسان‌های توسعه یافته و نیروهای متخصص تدوین و اجرا می‌شود. بدیهی است در تعریف توسعه‌ای که متکی به بینش، نگرش و تخصص نیروهای انسانی باشد، رشد، پیشرفت، رفاه اقتصادی و غیراقتصادی پایدار، خود افزا و توقف‌ناپذیر خواهد بود.

بیشتر به فرهنگ و ارزش‌های انسانی و در مجموع تمام مواردی است که نه تنها به رفاه مادی بیشتر منجر می‌شود، بلکه موجب تقویت عزت‌نفس جامعه در سطح فردی و ملی خواهد شد.

- افزایش هر چه بیشتر دامنه انتخاب‌های اقتصادی و اجتماعی برای همه افراد و کل جامعه از طریق آزادسازی آن‌ها از بندگی و وابستگی، نه تنها به سایر افراد یا کشورها، بلکه از جهل، مصیبت و فلاکت بشری^۳.

تودارو در چاپ سیزدهم کتاب خود در سال ۲۰۲۰ میلادی مبنای تعریف خود از توسعه را دیدگاه آمارتیاسن قرار داده و بر نقش قابلیت و توانمندی موردنظر وی تأکید زیادی نموده است^۴. به نظر می‌رسد که تعریف و تبیین مفهوم توسعه توسط سن، به‌وسیله بسیاری از توسعه‌دان‌ها مبنای مناسبی برای حرکت کشورهای درحال توسعه در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی تشخیص داده شده و مورد تأکید قرار گرفته است. با این وصف، تودارو علاوه بر تأیید دیدگاه آمارتیا سن از نقش آزادی در نیل به توسعه، معتقد است که مبنای دیدگاه وی، بحثی است که آرتور لوییس^۵ در نوشته خود در مورد نقش رشد اقتصادی بر افزایش دامنه انتخاب انسان ارائه نموده است: «فایده رشد اقتصادی تنها به آن نیست که ثروت شادی را افزایش می‌دهد، بلکه به آن است که دامنه انتخاب انسان را افزایش می‌دهد» (همان).

تودارو همچنین بر محوریت کاهش فقر، کاهش نابرابری و کاهش بیکاری در تعریف دادلی سیرز و نیز سه ارزش محوری مورد تأکید دنیس گولت (معیشت، عزت‌نفس و آزادی) در فرایند توسعه، صحه گذاشته است (همان). در مجموع می‌توان گفت که «هدف توسعه نیل به حرکت به سمتی است که در

آن همه افراد جامعه بتوانند تمامی نیازهای مادی و غیرمادی خود را با توجه به عرف رایج و دانش و تکنولوژی‌های موجود، تأمین کنند».

۲. فرایند توسعه؛ منظور از فرایند توسعه مسیری است که جامعه باید از نقطه موجود به نقطه مطلوب (هدف توسعه) طی کند. در واقع، توسعه فرایندی است که طی آن تحولات فکری و فلسفی لازم برای مهیا کردن مسیر رشد و رفاه اقتصادی صورت می‌پذیرد. مهم‌ترین پیش‌نیازهای فلسفی لازم برای قرار گرفتن در مسیر رشد و رفاه اقتصادی به‌قرار زیر است:

- اول، انسان (به دلیل ذات انسانی‌اش و فارغ از ویژگی‌های عرضی‌اش مثل رنگ، جنس، دین و ملیت) به‌عنوان هدف و ابزار اصلی توسعه باید ارزشمند شمرده شود.

- دوم، توسعه امری این جهانی است و بنابراین نگرش فلسفی به زندگی این جهان باید امری مقدس و مهم شمرده شود.

با این توضیحات و با بهره‌گیری از حاصل تلاش‌های متفکرین توسعه می‌توان توسعه را به‌صورت خلاصه این‌گونه تعریف کرد که: «فرایندی است که با افزایش دامنه انتخاب و آزادی انسان، او را قادر می‌سازد تا نیازهای مادی و معنوی حال و آینده خود را تأمین کند».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، توسعه پیش از آنکه تحولی اقتصادی باشد، فرایندی بینشی، نگرشی و بنابراین فلسفی است. در واقع جامعه وقتی به اهداف اقتصادی توسعه (رکن اول) دست می‌یابد که تحولات لازم در نگرش و بینش فلسفی افراد بویژه حکمرانان (تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان) نسبت به دو محور اصلی توسعه (ارزشمند بودن انسان به

ماهو انسان و مهم بودن زندگی این جهانی) شکل‌گرفته باشد. به همین دلیل است که هیچکس معتقد است: «حضور یک فیلسوف در تیم توسعه ضروری است، زیرا بدون وجود درکی فلسفی از توسعه، تیم صرفاً در حال انجام مأموریتی تک‌بعدی خواهد بود».

برای تکمیل این بخش از بحث، به چند تعریف از فرایند توسعه موردنظر این نوشتار^۶ اشاره می‌کنم:

- توسعه فرایندی است که طی آن ارزش‌ها و هنجارهای غیر توسعه‌ای یا ضد توسعه‌ای حاکم بر جامعه با ارزش‌ها و هنجارهای تقویت‌کننده توسعه‌یافته جایگزین می‌شوند. یعنی توسعه فرایندی انسانی یا نرم‌افزاری است که منجر به تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های انسان می‌شود (برخلاف رشد که فرایندی سخت‌افزاری است).

- پس چون توسعه فرایندی اخلاقی و تربیتی است، فرایندی زمان‌بر است. به همین دلیل، زمان را در این فرایند نمی‌توان حذف کرد، اما می‌توان آن را کوتاه کرد.

- توسعه فرایندی است که به تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامونش منجر می‌شود؛ در واقع توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که انسان از موجودی تسلیم طبیعت و محیط پیرامون خود، به موجودی مسلط بر آن تبدیل شود.

- توسعه فرایندی است که طی آن انسان به‌عنوان مولد و محرک توسعه جایگزین عوامل غیرانسانی (منابع طبیعی) می‌شود، - توسعه فرایندی است که طی آن بهره‌وری عوامل تولید (نه افزایش کمی آن‌ها) سهم عمده و اساسی در افزایش تولید ایفا می‌کنند. افزایش بهره‌وری عامل اصلی افزایش تولید و در نتیجه، پیشرفت و رفاه اقتصادی-اجتماعی در جامعه خواهد شد.

- توسعه فرایندی است که طی آن تولید کالاها و خدمات از محصولات ناشی از فعالیت‌های بدنی و دستی به محصولات حاصل از فکر، اندیشه، ابداع و خلاقیت انسان‌ها تبدیل می‌شوند.

- توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که صادرات کشور از محصولات کشاورزی و منابع طبیعی (خام) به کالاها و خدمات نهایی که محصول فکر، ابداع و اندیشه انسان است، تبدیل می‌شوند.

- و در نهایت و مهم‌تر از همه، می‌توان گفت که «توسعه فرایندی است که با تأمین نیازهای مادی و جسمی و رفع دغدغه‌های مادی، انسان را از اسارت تن و نیازهای جسمی و مادی‌اش رها می‌کند تا فرصت لازم برای تأمین نیازهای معنوی و قرار گرفتن در مسیر کمال فراهم شود».

۳. ابزار توسعه؛ منظور از ابزار توسعه، عواملی است که جامعه با به‌کارگیری آن‌ها بتواند به اهداف تعیین‌شده (نقطه هدف) دست یابد. هرچند در ادبیات اقتصاد نیروی کار، منابع طبیعی و سرمایه را عوامل رشد می‌دانند، اما آنچه در این مطلب مورد تأکید است، محوریت نیروی انسانی به‌عنوان تنها عامل رشد و رفاه اقتصادی است؛ البته نه از آن‌گونه که در تئوری‌های اقتصاد دیده می‌شود. در ادبیات اقتصاد همان‌گونه که ذکر شد، نیروی انسانی را بیشتر از منظر نیروی کار و یا مدیریت مطرح می‌کنند، اما نیروی انسانی در ادبیات توسعه (و در این نوشتار) از زاویه مهم‌تری مورد تأکید قرار می‌گیرد. در واقع، ایجاد تحولات بینشی و نگرشی فوق، شرط لازم برای قرار گرفتن در مسیر توسعه است، اما شرط کافی، شناخت و به‌کارگیری ابزار مناسب برای نیل به هدف توسعه خواهد بود. برای توضیح این موضوع به تعریفی از توسعه هم‌راستا با تعاریف بیان‌شده توجه کنید:

«توسعه فرایندی است که به تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامون منجر می‌شود»^۸.

درواقع، بشر وقتی می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کند که بتواند از طریق شناخت، بر طبیعت مسلط شود تا آن را در

جهت تأمین نیازهای خود به خدمت بگیرد، اما شناخت و تسلط بر طبیعت تنها از طریق افزایش دانش قابل حصول است و انسان تنها موجودی است که می‌تواند از طریق دانش و پژوهش، طبیعت و موجودات آن را به خدمت بگیرد. به‌عبارت‌دیگر، انسان تنها و تنها ابزار نیل به رشد و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی جوامع است. اتکا به هر عاملی غیر از انسان (همچون فروش نفت و گاز و سایر منابع و معادن طبیعی) به رشدی پایدار و قابل‌اتکا منجر نخواهد شد. بنابراین، رشد و پیشرفت پایدار در همه ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی وقتی حاصل خواهد شد که انسان مولد و محرک و عامل آن باشد، نه عواملی غیر از انسان.

با توجه به نکاتی که تاکنون گفته شد، مشخص می‌شود که منابع علمی و ادبیات موجود در علم توسعه صرفاً بر اهداف توسعه (رکن اول) تأکید و تمرکز می‌کنند و توجهی به دو رکن دیگر (فرایند و بویژه ابزار توسعه) نمی‌کنند. این عدم تأکید البته به دلیل بی‌اهمیت بودن آن‌ها نیست، بلکه این دو مورد در ادبیات علمی مفروض دانسته می‌شوند. شاید به همین دلیل است که نسخه‌ها و توصیه‌های بسیاری از اقتصاد خوانده‌های داخلی بویژه آن گروه که تخصصی در علم توسعه ندارند، محدود به اهداف توسعه (رشد اقتصادی و رفاه ناشی از آن) وجود دارد، بدون آنکه بر فرایند و ابزار نیل به آن (نیروی انسانی و نگرش توسعه‌ای) تأکید داشته باشند. این غفلت یا بی‌اعتنایی نه‌تنها کشور را از قرار گرفتن در مسیر توسعه منحرف کرده، بلکه به اتلاف وسیع منابع و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر طی چهار دهه گذشته منجر شده است.

درواقع یکی دیدن رشد و توسعه در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه (به‌رغم تمایز زیاد آن‌ها در علم توسعه) باعث شد که برای نیل به اهداف توسعه، ساده‌ترین شیوه یعنی فروش نفت انتخاب و (در سال‌های اخیر، فروش سایر منابع طبیعی به‌صورت خام یا نیمه‌خام) مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین

انتخاب این مسیر غلط، مانع از آن شد که اقتصاد کشور به پویایی و رشد خودپایدار (Self-Sustainable Growth) مورد تأکید روستو در تئوری رشد مرحله‌ای و نظریه خیز (Take Off)^۹ دست یابد.

مرور تمامی اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی، چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه و غیره این مدعا را اثبات می‌کند. **در این نوشتار اما برای اختصار تنها به اهداف کلان برنامه‌های شش‌گانه توسعه اشاره می‌شود:**

در اهداف کلی برنامه اول آمده است: ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم، در برنامه دوم نیز چنین آمده است: (نیل به) رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی، برنامه سوم بر رشد منتهی به عدالت تأکید نموده است؛ تمرکز دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت‌وسوی «عدالت اجتماعی» و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات، رفع محرومیت از قشرهای کم‌درآمد. از برنامه چهارم به بعد رشد هشت درصدی مورد تأکید قرار گرفته است: «تحقق رشد اقتصادی پیوسته، باثبات و پرشتاب





توسعه پیش از آنکه تحولی اقتصادی باشد، فرایندی بینشی، نگرشی و بنابراین فلسفی است. در واقع جامعه وقتی به اهداف اقتصادی توسعه (رکن اول) دست می‌یابد که تحولات لازم در نگرش و بینش فلسفی افراد بویژه حکمرانان (تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان) نسبت به دو محور اصلی توسعه (ارزشمند بودن انسان به ماهو انسان و مهم بودن زندگی این جهانی) شکل گرفته باشد.

متناسب با اهداف چشم‌انداز - ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری - و در برنامه پنجم و ششم، همچنان بر رشد اقتصادی سالانه هشت درصد تأکید شده است.

تنها امتیاز مواد برنامه‌های چهارم به بعد تأکید بر تعیین سهم بهره‌وری از رشد هشت درصدی است که می‌توانست به توسعه واقعی و پایدار مبتنی بر فکر و اندیشه و ابداع نیروهای انسانی باشد، اما دقت بیشتر در مواد بعد نشان داد که افزایش سهم بهره‌وری از رشد هشت درصدی عمدتاً از روش‌های مدیریتی و با اتکا به تکنولوژیکی (وارداتی) دیده شده است، نه با استفاده از دانش و پژوهش نیروهای انسانی و مراکز پژوهشی داخلی.

بی‌اعتنایی یا غفلت از مفهوم عمیق توسعه یا همان نقش تفکر توسعه‌ای و نیروهای انسانی متخصص معمولاً از طرف دو گروه از تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران کشور بر برنامه‌های توسعه حاکم شده که باعث تداوم وابستگی کشور به فروش نفت و سایر منابع طبیعی تمام‌شدنی کشور شده است و به ناپایداری و آسیب‌پذیری اقتصاد کشور منتهی شده است؛

۱. گروه اول بخشی از متفکرین دینی سنتی که اصولاً توسعه را امری غربی و مذموم دانسته و بعضاً رفاه را مانع توجه به توصیه‌های دینی تلقی نموده‌اند و البته نمود این نگاه (اولویت دادن به امور فقهی و سیاسی) در تخصیص منابع محدود کشور دیده می‌شود. مرور بودجه‌های سنواتی و اختصاص ردیف‌های هزینه‌ای بسیار زیاد برای این امور گویای این واقعیت است،

۲. از طرف دیگر، همان‌گونه که ذکر شد، فقدان تخصص بخشی از اقتصاد خوانده‌های تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و تأکید

و اصرار آن‌ها بر (صرفاً) رشد اقتصادی از طریق فروش نفت و منابع طبیعی دیگر و بی‌اعتنایی به عامل اصلی رشد و رفاه پایدار اقتصادی یعنی نیروهای انسانی متخصص، اقتصادی متزلزل، آسیب‌پذیر و ناپایدار بر کشور تحمیل کرده است. حاکمیت این دو نگاه بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها طی دهه‌های گذشته، از یک طرف مانع از به‌کارگیری نیروهای انسانی متخصص و دارای شایستگی‌های منجر به رشد و رفاه اقتصادی پایدار در کلیه ارکان حکمرانی از مدیران ارشد تا پایین‌ترین رده‌های اجرایی و تصمیم‌گیری گردید و از طرفی موجب مهاجرت خسارت‌بار انبوهی از نیروهای متخصص، دلسوز، باتجربه و میهن‌دوست از کشور گردید. همین دو عامل، پیشرفت و توسعه کشور را در دور باطل عقب‌ماندگی و ناکامی در حرکت به سمت توسعه قرارداد و هر چه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم، اقتصاد کشور به فروش نفت و منابع طبیعی دیگر وابسته‌تر و از اهداف توسعه دورتر شده است. بی‌سبب نیست که تحریم‌های گذشته تاکنون تا این میزان اقتصاد، معیشت و رفاه مردم را آسیب‌پذیر نموده است. در واقع نگاه غلط به توسعه هم کشور را از نیروهای انسانی شایسته یعنی منبع و محرک اصلی رشد و رفاه اقتصادی محروم کرده و هم با تخلیه منابع پایان‌پذیر طبیعی کشور، اقتصاد کشور را ناپایدار، آسیب‌پذیر و نسل‌های آینده را از این منابع محروم کرده است.

بی‌دلیل نیست که در تمامی ۴۷ سال گذشته، هیچ‌گاه رشد اقتصادی هدف‌گذاری شده محقق نشده و منشأ تقریباً رشد‌های اقتصادی سالانه فروش بیشتر نفت یا قیمت بالاتر آن بوده است. حتی دو سه سالی که رشدهای ۱۲ و ۱۴ درصدی تجربه شد، یا ناشی از تکمیل ظرفیت‌های خالی پس از جنگ هشت‌ساله

عراق و ایران در دوره رفسنجانی بود یا پس از توافق برجام در سال ۹۶ و از سرگیری فروش نفت پس از چند سال تحریم اقتصادی در دوره روحانی. در واقع تقریباً در هیچ سالی، رشد اقتصادی ناشی از دانش و پژوهش‌های علمی نیروهای داخلی یا افزایش بهره‌وری ناشی از آن نبوده است؛ به همین دلیل با کم و زیاد شدن درآمدهای نفتی (چه به دلیل کاهش قیمت یا کاهش فروش ناشی از تحریم‌ها) روند رشد اقتصادی تمامی سال‌های گذشته ناپایدار و زیگزاگی بوده است. III

منابع

1. Seers, Dudley, What are we Trying to Measure?, The Journal of Development Studies, Vol. 8, No. 3, April 1972.
2. Goulet, Denis, The Cruel Choice: A New Concept of Development, New York: Atheneum, 1971.
3. Todaro, Michael P. Stephen C. Smith, Economic Development, 12th Edition, Pearson, 2015.
4. Todaro, Michael P. Stephen C. Smith, Economic Development, 13th Edition, Pearson, 2020.
5. Lewis, W. Arthur, 'Is Economic Growth Desirable?' in the Theory of Economic Growth (London: Allen & Unwin, 1963, p. 420).
6. Higgins, Benjamin, Economic Development: Principles, Problems, and Policies, Revised Edition, Constable and Company, London, 1968.
7. افقه، سید مرتضی، انسان توسعه‌یافته، پیش‌نویس توسعه جوامع، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸.
8. Lewis, W. Arthur, 'Is Economic Growth Desirable?' in the Theory of Economic Growth (London: Allen & Unwin, 1963), p. 11.
9. Rostow, Walt W. The Economics of Take-off into Sustained Growth, London: Macmillan, 1963.

مقاله |

مبانی نظری توسعه یافتگی^۱

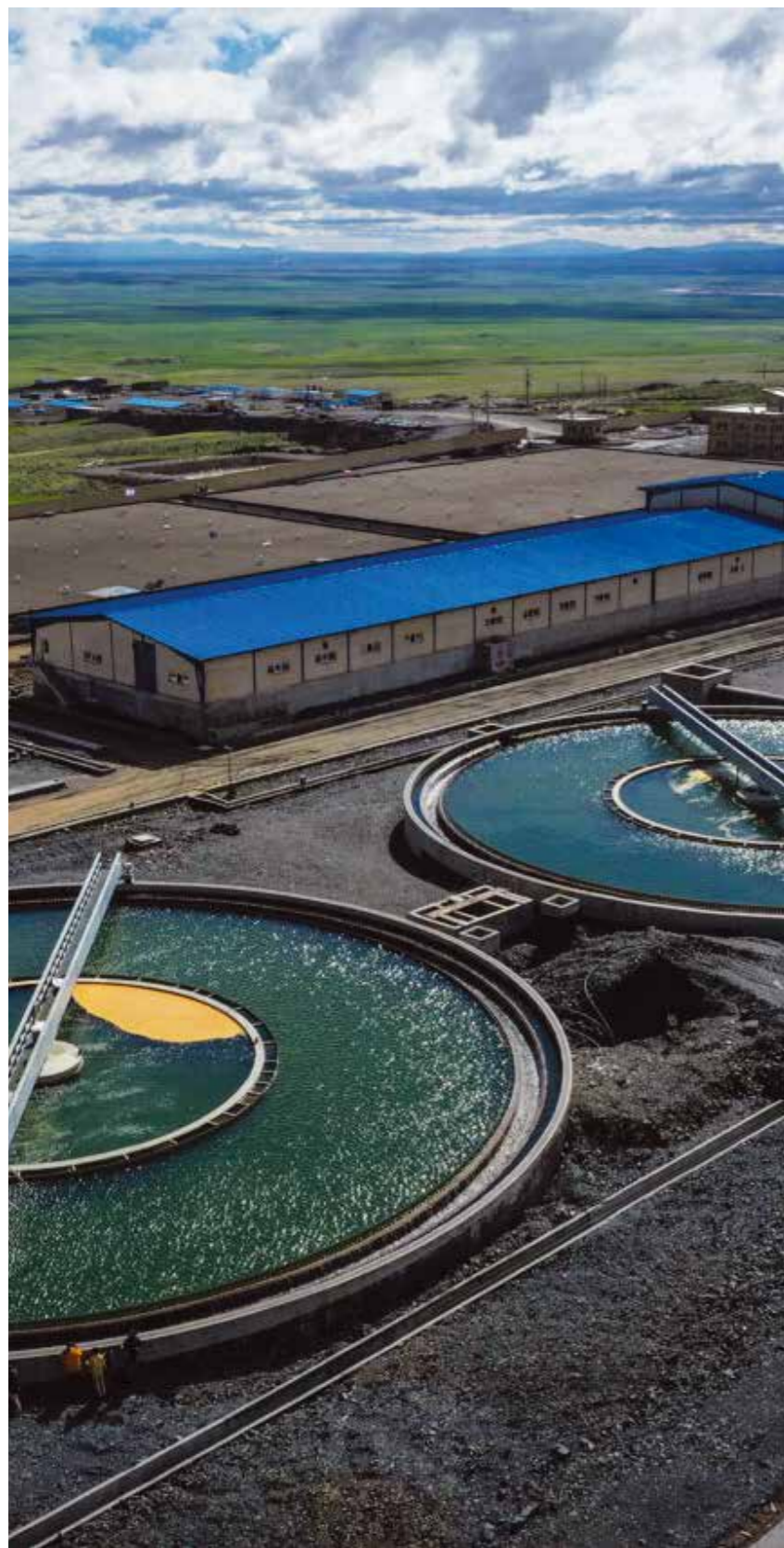


یکی از نکات ملموس در تاریخ ایران تمایل شدید به قدرت است. این تمایل باعث می‌شود که انسان با غریزه عمل کند نه با فکر و این خود عامل شکست و توسعه نیافتگی است و این نکته قابل تأکید است که ریاست در راستای ارضای نیازهای شخصی است، اما مدیریت به دنبال باز کردن گره و حل مشکلات است؛ در راستای پیشرفت به سمت توسعه باید به سمت مدیریت و حل مسائل تمرکز نمود.



دکتر محمود سریع القلم

استاد اقتصاد سیاسی بین‌الملل



۱. مطالب ارائه‌شده در گفت‌وگو با توسعه کرمان ۴ با موضوع «کرمان: نخبگان و راهبری توسعه» در اتاق بازرگانی کرمان

دی‌ماه ۱۴۰۴.

برای کسب توسعه فردی، اجتماعی، صنعتی و غیره، ابتدا باید توسعه در ذهنیت و اندیشه افراد رخ دهد؛ زیرا بالغ بر ۹۵ درصد هر آنچه را که انسان می‌گوید، می‌کند، ریشه در باورها و عادات او دارد و لذا موفقیت و توسعه با ایجاد یک ساختار و چارچوب برنامه‌ریزی شده در راستای ذهنیت توسعه یافته، حاصل می‌گردد. همچنین علت توسعه نیافتگی هر جامعه‌ای ریشه در فرهنگ و باورهای مردم آن جامعه دارد و مادامی که توسعه در ذهنیت فردی رخ ندهد و ساختار نداشته باشد، توسعه نیافتگی در سطوح بالاتر نیز امکان پذیر نخواهد بود. به‌طور مثال، برای اینکه زنان یک جامعه رشد کنند، جایگاه محترم اجتماعی به دست آورند و صاحب‌منصب شوند، باید باورها و ذهنیت مردان آن جامعه تغییر نماید و اصلاح شود. در مرحله بعد برای رسیدن به یک جامعه توسعه یافته، باید یک افق و دید روشن از آینده توسعه یافته ایجاد نمود؛ به‌طوری که تمام جزئیات خواسته‌های مدنظر از یک جامعه توسعه یافته در آن لحاظ شده باشد. بدون افق روشن امکان ایجاد ساختار و برنامه برای توسعه وجود ندارد. از آنجا که کل زندگی بر اساس روند ورودی، پردازش و خروجی استوار است، اگر بخواهیم جامعه‌ای توسعه یافته داشته باشیم، ابتدا باید ورودی آن جامعه، یعنی نظام آموزش و

تربیت را اصلاح نماییم چراکه دروغ، ظلم، عدم حساسیت به وقت شناسی، بی‌مسئولیتی و غیره همگی ناشی از تربیت و آموزش نادرست هستند، لذا «ورودی‌های نادرست، خروجی نادرستی به همراه خواهند داشت.»

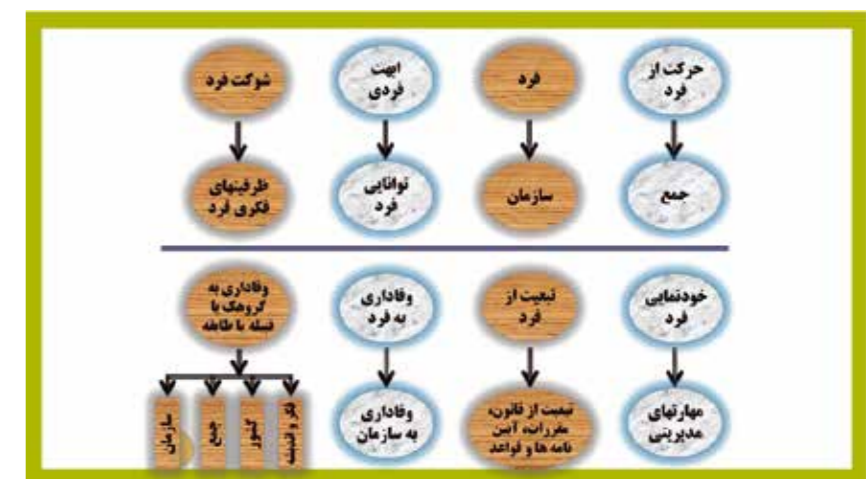
سالم‌سازی در حاکمیت

برای سالم‌سازی یک جامعه سه مورد را باید بررسی و اصلاح نمود؛

- ۱. جدایی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی؛** مادامی که در یک کشور قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی جدا نشود، توسعه نیافتگی صورت نمی‌گیرد و آزادی هم متولد نمی‌شود.
- ۲. اصلاح طرز فکر یک جامعه؛** افراد یک جامعه در راستای توسعه و سالم‌سازی، باید بر اساس واقعیت (Fact) صحبت کنند، نه بر اساس حدس، گمان و شنیده‌ها (Intuition) که باعث عدم درک واقعیت جامعه گردد.
- ۳. مشخص نمودن تعریف حاکمیت؛** همان‌گونه که مطلوب همه دنیا نیز هست، حاکمیت باید با آرامش، متانت و گذشت زمان مشخص نماید که میانجی میان همه گروه‌ها است، نه بیشتر.

لذا برای نهادینه نمودن سالم‌سازی در حاکمیت، ابتدا باید افراد جامعه بویژه مدیران و تصمیم‌گیران از لحاظ شخصیتی ارتقا یابند به‌گونه‌ای که:

- فعالیت افراد را از سمت فرد به جمع و سازمان سوق دهیم به‌گونه‌ای که افراد فقط



خودشان را نبینند، بلکه سازمان خود را مدنظر قرار دهند؛ مانند شرکت گوگل، زیمنس و غیره.

- ابهت فردی را کنار بگذارند و بر توانایی خود اضافه نمایند؛ زیرا در دنیا برای کسی اهمیت ندارد که ما چه کسی هستیم، بلکه برای توانایی‌های ما اهمیت و ارزش قائل می‌شوند، شوکت فردی را به سمت ظرفیت‌های فردی سوق دهند،

- خودنمایی را کنار گذاشته و مهارت‌های مدیریتی را فراگیرند،

- به جای تبعیت از یک فرد خاص از قانون، مقررات، آیین‌نامه‌ها و قواعد تبعیت نمایند،

- در نهایت به‌جای وفاداری به گروهک یا قبیله یا طایفه به فکر و اندیشه، سازمان، جمع و کشور وفادار باشند.

در ایران متأسفانه حداقل همکاری و انسجام فکری را داریم و برای رفع این موارد باید بسیار تلاش نماییم. در دنیا (چین، ویتنام، سنگاپور و غیره) افراد جامعه کاملاً به‌صورت منسجم و متحد عمل می‌کنند و این باعث رشد و توسعه آن‌ها گردیده است. برای حل مشکل ابتدا باید سعی نماییم که افکار ما به یکدیگر نزدیک شوند و باید اختلافات فلسفی را به اختلافات سیاست‌گذاری که قابل حل و مذاکره هستند تقلیل داد. در تاریخ ایران آنچه انسان را متأثر می‌کند این است که به علت آنکه نتوانستیم اختلافات فلسفی خود را به اختلافات سیاست‌گذاری تبدیل کنیم و آن‌ها را حل نماییم، تصمیم به حذف یکدیگر گرفته‌ایم و به همین دلیل خارجی‌ها بر ما مسلط می‌شوند.

۱۰ عادت‌هایی که باعث می‌شوند با یکدیگر همکاری و انسجام فکری نداشته باشیم، عبارتند از:

۱. پذیرفتن تفاوت‌های فکری؛ اولین قدم برای ورود به توسعه، پذیرفتن تفاوت‌های یکدیگر است. این عدم پذیرش ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی، غلبه تربیت احساسی در نهاد خانواده، عدم تشخیص و پرورش ضعیف فرهنگی نظام آموزشی و نیاز به خودنمایی است.



برای کسب توسعه فردی، اجتماعی، صنعتی و غیره، ابتدا باید توسعه در ذهنیت و اندیشه افراد رخ دهد؛ زیرا بالغ بر ۹۵ درصد هر آنچه را که انسان می‌گوید، می‌کند، ریشه در باورها و عادات او دارد و لذا موفقیت و توسعه با ایجاد یک ساختار و چارچوب برنامه‌ریزی شده در راستای ذهنیت توسعه یافته، حاصل می‌گردد. همچنین علت توسعه نیافتگی هر جامعه‌ای ریشه در فرهنگ و باورهای مردم آن جامعه دارد و مادامی که توسعه در ذهنیت فردی رخ ندهد و ساختار نداشته باشد، توسعه نیافتگی در سطوح بالاتر نیز امکان پذیر نخواهد بود.

۲. **مشکل پذیرش قاعده‌مندی؛** این عادت ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی، ضعف در قرارداد اجتماعی و فقدان انضباط در حکمرانی است. انسان زمانی برای پذیرش قانون و قاعده آماده می‌شود که نیازهایش رفع شود.

۳. **تعلق خاطر محدود افراد به هموطنان خود؛** یکی از دلایل عدم توسعه نیافتگی است و این عادت ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی و ضعف در قرارداد اجتماعی است.

۴. **اولویت فرد بر سیستم؛** سیستم‌سازی باعث می‌شود توسعه در مسیر اصلی و درست خود قرار گیرد. این عادت ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی و استبداد تاریخی است.

۵. **تخیل به‌جای واقعیت (Fact)؛** این عادت در اثر غلبه تربیت احساسی در نهاد خانواده، عدم تشخیص و پرورش ضعیف فرهنگی نظام آموزشی و اولویت امنیت حاکمان بر امنیت و توسعه ملی ایجاد گردیده است.

۶. **آشفته‌گی تئوریک؛** دانشگاه‌های ما در این آشفته‌گی نقش بسزایی دارند زیرا که استادان در کشورهای متعدد و دانشگاه‌های متفاوتی آموزش دیده‌اند و پراکندگی و تناقضات متون علوم انسانی نیز باعث این مشکل شده است.

۷. **تمایل ضعیف برای پذیرفتن افراد توانا؛** این تمایل ضعیف، ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی، محدود بودن فرهنگ رقابت و فقدان قرارداد اجتماعی است.

۸. **EQ فوق‌العاده ضعیف؛** به علت غلبه تربیت احساسی در نهاد خانواده، فراگیر بودن اقتصاد دولتی و عدم تشخیص و پرورش ضعیف فرهنگی نظام آموزشی، ایرانیان از هوش هیجانی بسیار پایینی بهره‌مند هستند؛ به‌طور مثال، افراد عصبانی و بدخلق نمی‌توانند رفتارهای دیگران را دقیق بخوانند

و در نتیجه نمی‌توانند واکنش دقیق نشان دهند،

۹. **ضعف بنیادی در تخصص‌گرایی؛** ما ایرانیان اکثراً از افراد متخصص در جای درست خود استفاده نمی‌کنیم و افراد در جایگاه‌هایی قرار گرفته‌اند که خارج از حوزه تخصصی آن‌هاست. علت این امر فراگیر بودن اقتصاد دولتی و محدود بودن فرهنگ رقابت است.

۱۰. **تمایل ناخودآگاه برای تخریب دیگران؛** این تمایل باعث می‌شود که تقاضای مثبت دیگران را نادیده گرفته و بر نکات منفی آن‌ها توجه نماییم و این امر به علت فراگیر بودن اقتصاد دولتی و محدود بودن فرهنگ رقابت ایجاد می‌گردد.

تمامی این عادات قابل حل و اصلاح هستند؛ اما نیازمند آموزش و تمرین بسیارند. زمانی در مسیر توسعه به‌سرعت پیشرفت خواهیم نمود که این عادات اصلاح گردند.

تفکر تحلیلی

مهم‌ترین مهارت‌های مورد نیاز در دنیای فعلی برای پیشرفت در مسیر توسعه عبارتند از

تفکر همه جانبه، تحلیلی، مشورتی و انتقادی (Analytical Thinking).

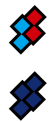
جزئیات تفکر همه‌جانبه عبارتند از:

تبادل اندیشه، باهم فکر کردن، رهیافت‌های مختلف را در نظر گرفتن، تجدیدنظر کردن، مفروض‌ها، دقیق بودن، روشن فکر کردن، ظرفیت حل مشکل، سؤال کردن، پرهیز از استدلال احساسی و طوفان مغزی.

مبانی تصمیم‌سازی گروهی عبارتند از:

- تعطیلی کاریزما،
- جریان آزاد اطلاعات و واقعیت (Fact)،
- تمایل به شنیدن دیدگاه‌های مختلف،
- امنیت شغلی،
- وجود دیدگاه‌های متعارض،
- کاهش خصلت‌های منفی فردی در فرایند کارسازمانی (هیجان، احساسات، کینه، انتقام، عصبانیت، تعجیل، کم‌دقتی، کوتاه‌مدت بودن).
- یکی از نکات ملموس در تاریخ ایران تمایل شدید به قدرت است. این تمایل باعث می‌شود که انسان با گزینه عمل کند نه با فکر و این خود عامل شکست و توسعه نیافتگی است و این نکته قابل تأکید





عقلانیت سیاسی ریشه در عقلانیت اقتصادی دارد. به عبارت دیگر توسعه سیاسی (نظام حزبی، گردش قدرت، رسانه‌های آزاد و انتخابات آزاد) برابر با مجموع توسعه‌های اقتصادی (فعالیت گسترده بخش خصوصی)، اجتماعی (مدنیت اجتماعی) و فرهنگی (مدنیت فردی) است که در آن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه‌های اجتماعی و فرهنگی وزن بیشتر و مهم‌تری دارد و وزن توسعه اجتماعی نیز از توسعه فرهنگی بیشتر است.

است که ریاست در راستای ارضای نیازهای شخصی است، اما مدیریت به دنبال باز کردن گره و حل مشکلات است؛ در راستای پیشرفت به سمت توسعه باید به سمت مدیریت و حل مسائل تمرکز نمود.

به‌طورکلی روش تفکر موجود در ایران عبارت است از:
- به‌طور عمیقی از جهان فناوری، صنعت، آموزش و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی بی‌اطلاع هستیم.

- نسبت به جهان، ذهنیت داریم و نه شناخت، بیشتر با فرض و گمان (Intuition) ارزیابی می‌کنیم تا واقعیت (Fact).
- فهم درستی از جهان نداریم و فهم غالب ما به دوره جنگ سرد برمی‌گردد.

عادات و خصوصیات نادرست ذکرشده با توصیه و نصیحت و حتی آموزش مقطعی و کوتاه‌مدت رفع نمی‌شوند، بلکه برای رفع آن‌ها به قانون نیاز داریم؛ قانونی که با دقت اجرا شود و در نتیجه انسان‌ها مجبور به اطاعت از قانون شوند و به تدریج عادات تغییر کرده و اصلاح شوند. در نهایت مادامی که افکار توسعه‌یافته و رفتار مدنی به عادت تبدیل نشوند، تحول صورت نخواهد پذیرفت.

از طرفی مجری تغییر در عادات یک کشور، حکومت آن کشور و قدرت تشخیص و اندیشه‌های افرادی است که حکمرانی می‌کنند؛ به‌طور مثال، آینده یک شرکت به نگرش مدیرعامل آن وابسته است، آینده فرزندان یک خانواده تحت تأثیر والدین است و غیره. به‌طورکلی می‌توان گفت تغییر سیاست‌های سیستم برای افزایش کارآمدی، به سرنوشت افراد گره‌خورده است و باید در کشور تلاش نماییم که اندیشه‌ها از حالت اُکسیده (Calcification) خارج شوند؛ به‌عبارت‌دیگر تغییر در سیستم نباید به تغییر افراد گره بخورد.

برای اصلاح افکار و ورود به مسیر توسعه، باید ابتدا پیش‌نیازهای آن را فراهم کنیم. این

- شناخت عینی و واقعی از جهان،
- شناخت معیارهای اثرگذاری در جهان امروز؛ شاخص‌های اقتصادی و فناوری،
- تقویت ساختارهای قانونی و قضایی در داخل کشور،

- افزایش امکانات مالی و سرمایه‌گذاری (سیاست خارجی تعاملی)،
- شناخت کشورهای متقابل ایران بویژه عربستان و اسرائیل،
- پذیرفتن تفاوت‌های فکری و رویکردی،
- دستیابی به اجماع پیرامون رهیافت‌های کل کشور طی یک دهه آینده،
- افق و سیاست‌گذاری نرخ رشد پنج درصدی؛ ضامن حل‌وفصل بسیاری از نارسایی‌ها،
- ریل مشترک سیاست خارجی و الزامات توسعه اقتصادی،
- تفکر به کل کشور نه صرفاً منافع شخصی.

امروز در ایران اقتصاد تحت تأثیر سیاست و فرهنگ است، در صورتی که مدل درست‌تر آن است که فرهنگ و سیاست تحت تأثیر اقتصاد کشور باشند؛ اقتصاد درست خودبه‌خود باعث رشد فرهنگی و سیاسی می‌شود؛ به‌طور مثال در کشور امارات با وجود فقط یک میلیون نفر جمعیت (۱۱ میلیون خارجی نیز در آنجا زندگی و کار می‌کنند)، ۴۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته و از نظر رقابت پذیری در جایگاه پنجم جهانی قرار دارد این در حالی است که کشور ما که از نظر منابع در جایگاه پنجم دنیا قرارداد شکل شماره (۱)، میزان سرمایه‌گذاری تقریباً صفر و رتبه رقابت‌پذیری ۹۹ در دنیا را دارد؛ بنابراین مبنای تحول در هر کشوری تحول و توسعه اقتصادی است و مدیران کشور باید با آمار و ارقام آشنا باشند تا بتوانند تصمیم‌گیری‌های بهتری انجام دهند و حکمرانی نیز باید سعی کند که با شبکه‌سازی گسترده روابط بین‌المللی خود را گسترش دهد.

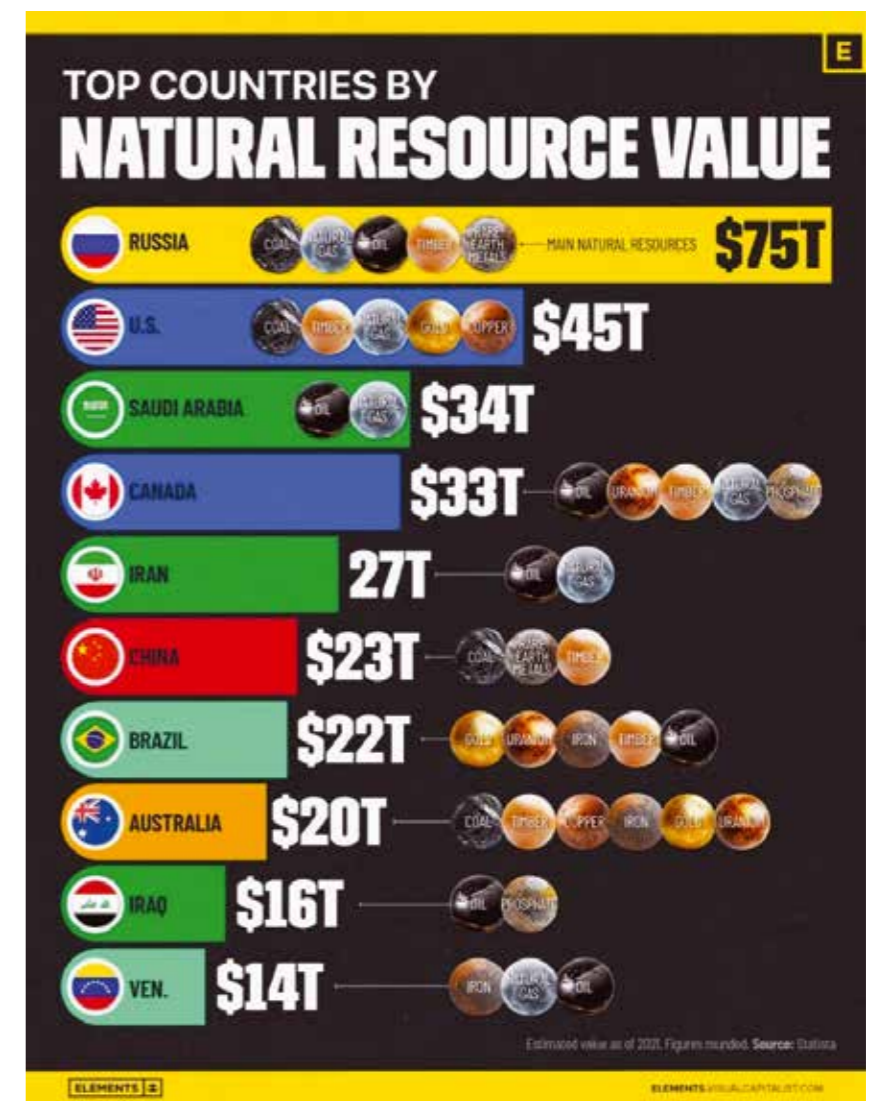
از مزایای بین‌المللی شدن بنگاه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ورود در زنجیره عرضه،
- ورود در فناوری‌های دیجیتال،
- به‌کارگیری نیروی انسانی خارجی،
- تنوع در تأمین مالی و نقدینگی،
- به‌کارگیری اخلاق حرفه‌ای،
- تأثیرگذاری بر کار و فعالیت داخل کشور،
- آشنایی با فضای کسب‌وکار جهانی،
- بقا.

درمجموع بر اساس نمودار شماره (۱) می‌توان گفت که عقلانیت سیاسی ریشه در عقلانیت اقتصادی دارد. به‌عبارت دیگر توسعه سیاسی (نظام حزبی، گردش قدرت، رسانه‌های آزاد و انتخابات آزاد) برابر با مجموع توسعه‌های اقتصادی (فعالیت گسترده بخش خصوصی)، اجتماعی (مدنیت اجتماعی) و فرهنگی (مدنیت فردی) است که در آن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه‌های اجتماعی و فرهنگی وزن بیشتر و مهم‌تری دارد و وزن توسعه



نمودار شماره (۱) وزن عرصه‌های توسعه‌یافتگی



شکل شماره (۱) ۱۰ کشور برتر از نظر ارزش منابع

گنورگ زیمل، متفکر برجسته علوم انسانی در اثر ارجمند خود تحت عنوان «فلسفه پول» چنین نتیجه می‌گیرد: «برای خصلت کاملاً پویای جهان، نمادی چشمگیرتر از پول نمی‌توان یافت. معنای پول در این واقعیت نهفته است که پول هیچ‌گاه دست کسی نمی‌ماند. اگر پول از حرکت باز ایستد، دیگر در مقام پول، ارزش و معنای خاصی ندارد» (زیمل: ۵۵۵) تفسیر دقیق‌تر این گفته زیمل را جری مولر در «ذهن و بازار: جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن» این‌گونه بیان می‌دارد: «زیمل این نکته را به خوانندگان خود یادآور شد که پول هیچ هدفی از خودش ندارد. پول مثل یک واسطه یا میانجی عمل می‌کند ... یکی از صحبت‌های رایج اخلاق‌گرایان آن است که چیزهایی وجود دارد که پول قادر به خریدن آن‌ها نیست، از جمله خرسندی یا کامروایی. باین‌حال، یکی از چشمگیرترین بصیرت‌های زیمل آن است که داشتن پول عملاً می‌تواند خرسندکننده‌تر از داشتن چیزهایی که با پول می‌توان خرید، باشد ... منشأ این خرسندی، قدرت انتخاب همه کالاهایی است که (آدمی) با پولش می‌تواند آن‌ها را بخرد» (مولر: ۴۵۳) مدت‌ها پیش از زیمل نیز هگل، فیلسوف نامدار آلمانی، بازار را ویژگی محوری و برجسته‌ترین خصیصه جهان مدرن خوانده بود و نزد هگل «نهادهای جهان مدرن، اگر به‌درستی فهمیده شوند، شایسته تأییدند، چون نهادهای مدرن بُعد اخلاقی خودشان را دارند» (همان: ۲۶۳ و ۲۸۳) با عطف به اهمیت جایگاه «پول»، «بازار» و «نهادهای جهان مدرن» در اندیشه بزرگان علوم انسانی که بعضاً خود همراه موج اول یا دوم صنعتی شدن و مدرنیزاسیون به آن‌ها پرداختند، به موضوع جستار حاضر خواهیم پرداخت: چه می‌شود که با این‌همه تأکید اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی بر ضرورت درک و فهم عقلایی از جهان مدرن و خاصه سازوکارهای اقتصادی آن، برخی جوامع به‌جای گام‌نهادن در راه توسعه پایدار و همه‌جانبه و ارتقاء سطح رفاه عمومی و بنا

کردن زیربنای شادکامی، بهزیستی و ثبات، در مسیر تزلزل، بی‌ثباتی و زوال می‌افتند؟ اگرچه پاسخ جامع به این پرسش در این مقال نمی‌گنجد اما تلاش جستار حاضر این است تا با وام‌گیری مفهوم «زوال نهادی» از جامعه‌شناسی سیاسی در دو ساحت به مسئله استهلاک و زوال سازه اقتصادی-مدیریتی بپردازد: نخست در ساحت «سیاست‌گذاری و علم اقتصاد» و با بررسی جایگاه علم اقتصاد در حکمرانی جوامع و ضرورت نگاه علمی، واقع‌بینانه و واقع‌گرایانه در سیاست‌گذاری‌های مرتبط و سپس در ساحت «بازارهای جهانی و جهان شبکه‌ای» که به‌طور موجز بیان می‌دارد چرا در قرن بیست‌ویک، خروج از شبکه‌های درهم‌بافته اقتصاد و بازار نه‌تنها عقلانی نیست، بلکه می‌تواند جوامع را از کاروان پرشتاب توسعه برای مدت‌ها عقب اندازد. درک واقعیت جهانی که در آن هستیم، به‌مثابه کلیتی هرچند نامتناجس اما درهم‌تافته، خود زیربنای ساحت بحث نخست در واقع‌بینی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی-مدیریتی است. به قول زیمل خاصیت پول، پویایی و تحرک آن است و پول نزد زیمل و بازار نزد هگل نمادهای جهان مدرن هستند؛ جهانی که منتظر کسی نمی‌ماند، سرعت تحولات آن حیرت‌انگیز است و به قول هگل اگر نهادهای آن به‌درستی فهم و شناخته شوند، شایسته تأییدند وگرنه باید در برهوت تنهایی، توسعه‌نیافتگی و پسرفت درجا زد.

سیاست‌گذاری و علم اقتصاد

زوال نهادی چیست؟ تعریف و تاریخچه مبسوط این مفهوم را ناتاشا ازرو و اریکا فرانتز در دو فصل نخست شاهکار خود «دولت‌های فرومانده و زوال نهادی: درک بی‌ثباتی و فقر در کشورهای درحال توسعه» توضیح داده‌اند. آنچه به کار جستار حاضر می‌آید، بحث وام‌گیری این مفهوم و آوردن آن به ساحت سازه اقتصادی-مدیریتی جوامع است: زمانی که مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌های اشتباه، درک غیرواقع‌بینانه از امور و طرد نگاه علمی به سامان امور، به‌مرور ساختارها و نهادهای



اقتصادی-مدیریتی را دچار نواقص، کاستی‌ها، مشکلات، استهلاک، ورشکستگی و بحران می‌کند و مقدمه‌ای برای زوال نهادی جامعه می‌گردد. سه ناکارآمدی در حوزه‌های «خدمات اداری و زیرساخت»، «خدمات اجتماعی» و «عملکرد اقتصادی» از مؤلفه‌های مهم بحث زوال نهادی هستند (ازرو و فرانتز: ۴۰ و ۴۱) برجسب‌هایی چون سرمایه‌داری رفاقتی (نک. اسحاق دیوان)، دولت رانتی، ارتشاء رقابتی، حامی پروری، خویشاوند سالاری و اقتصاد سایه (ازرو و فرانتز: ۱۲۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۵ و ۳۶۴) ماحصل زوال نهادی جوامع‌اند و اگر رفع نگردند می‌توانند باعث وضعیت فروماندگی (Failure status) شوند؛ روندی که در آن به قول کوفی عنان «اگر دولت‌ها بی‌ثبات باشند، جهانیان از امنیت، توسعه و عدالتی که حششان است بی‌بهره خواهند بود» (همان: ۱۳)، گرچه تمایلی وجود دارد که سیاست‌گذاری را مقدم بر نقشه راه اقتصادی بدانند اما به نظر می‌رسد این دو یکدیگر

را در فرایندی دیالکتیک تکمیل می‌کنند و نباید مباحث نظری را از اجرایی جدا فرض کرد. گاهی برای فهم درست شرایط باید به بدیهیات بازگشت؛ بدیهیات و مقدمات ضروری که به‌مرور زمان مشمول فراموشی، کژفهمی و حتی انکار می‌شوند. از مهم‌ترین بدیهیات در بحث چرایی «زوال نهادی» جوامع، نادیده گرفتن نقش محوری نگاه علمی به مسائل مدیریتی و اقتصادی است؛ درواقع هر جامعه‌ای که واقعیات علم اقتصاد را نادیده انگارد، کوچک بشمارد یا کنار بگذارد در مسیر زوال نهادهای اقتصادی قرار می‌گیرد. علم اقتصاد چیست؟ به یک تعریف، «عبارت است از مطالعه انتخاب‌های افراد» که واجد سه اصل بنیادین است: بهینه‌یابی، تعادل و روش تجربی یعنی «تحلیل از طریق به‌کارگیری داده‌ها» (عجم‌وگلو: ۴۴) درواقع علم اقتصاد بحث درباره انتخاب‌ها و امکان‌هاست با عطف به دو عنصر «عاملان اقتصادی» و «تخصیص منابع» (همان: ۴۵)

اقتصاددانان به پرسش‌هایی علاقه‌مندند که «با سخت‌کوشی کافی و استدلال دقیق قابل پاسخ‌گویی باشند» (همان: ۹۱) عالمان اقتصاد در پی تحمیل سلیقه‌های خود نیستند و «نمی‌خواهند گزینه‌ها را دیکته کنند ... بلکه علاقه‌مندند به افراد یاری برسانند تا بهترین استفاده را از منابع کمیابی چون بودجه و زمان داشته باشند» (همان: ۶۲) ارسطو را عموماً نخستین متفکر اقتصاد می‌شناسند؛ واژه اقتصاد از کلمه یونانی iknmia به معنای روش یا علم تدبیر منزل گرفته‌شده است، اما نخستین بار با چاپ کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ م. اقتصاد به‌صورت علمی با شأن ذاتی و روش علمی مطرح شد (تفضلی: ۱۴) از زمان اسمیت تعاریف گوناگونی از علم اقتصاد شده است: خود آدام اسمیت اقتصاد را «علم ثروت»، دیوید ریکاردو «علم توزیع ثروت»، جان استوارت میل «علم بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع»، آلفرد مارشال «علم



علیرضا عسگری

مترجم و کارشناس ارشد تاریخ جهان

مسئله رفاه»، فریدریش فون هایک «علم طرز تعیین قیمت‌ها در بازار» و لودویگ فون میزس «علم منطق اتخاذ تصمیمات عقلایی» توصیف کرده‌اند (همان: ۱۱ و ۱۲) با این بازگشت موجز به چیستی علم اقتصاد باید نقش آن را در مسئله زوال نهادی جوامع بررسی نمود: جوامعی که نظام اقتصادی-مدیریتی آن‌ها نه بر مبنای نگاه علمی به سازوکارهای اقتصادی و مدیریتی که مبتنی بر نفی جایگاه محوری روش و نهادهای علمی سامان یابند، چه در ساحت سیاست‌گذاری‌های اولیه اقتصادی و چه در ساحت برنامه‌ریزی و اجرا به مشکلات متعدد برمی‌خورند و دچار تناقضات درونی از یک‌سو و ناکارآمدی و بی‌کفایتی بیرونی از دیگر سو می‌گردند. این همان مسئله قدیمی و ساده کار را به کاردان سپردن است: نفی و طرد واقعیاتی چون ضرورت نگاه علمی به سامان‌دهی جامعه، جایگاه محوری دو علم مدیریت و اقتصاد در زیربنای سیاست‌های کلان و بی‌لطفی به تحلیل‌ها و راهکارهای تجربی و آزموده، نتیجه‌ای جز ناکارآمدی، ناترازی، بحران‌های مالی و افتادن در مسیر توسعه‌نیافتگی ندارد. برندگان نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۹ به‌درستی نتیجه می‌گیرند که: «اقتصاد خوب به‌تنهایی ما را نجات نمی‌دهد؛ اما بدون اقتصاد خوب همچنان اشتباهات گذشته را تکرار می‌کنیم. جهل، شهود، ایدئولوژی و عدم تحرک همه

گرد هم آمده‌اند تا جوابهایی در اختیار ما قرار دهند که به نظر قابل‌قبول و نویدبخش است، ولی گمان می‌رود در آینده‌ای نزدیک امید ما را به باد دهند» (بنرجی و دوفلو: ۴۲۱) در حوزه سیاست‌گذاری‌های مرتبط با اقتصاد و مدیریت نیز واقع‌بینی و واقع‌گرایی برای احتراز از مسیر زوال نهادی ضروری است. هدف‌گذاری‌ها باید واقع‌بینانه و متناسب با توانمندی‌ها، نیازها، گستره انتخاب‌ها، اولویت‌بندی برحسب منافع ملی اقتصادی و با نگاه علمی، روش تجربی و فنی انجام گیرد. پیوندهای اقتصادی و جهانی باید «بر پایه منافع متقابل و منطق درون پیوندها باشد» زیرا بدون حفظ توازن در روابط جهانی «نه از غرب سودی می‌بریم، نه از شرق» (ظریف: ۳۰۰) گونه‌ای درک ناصحیح از مباحث مرتبط با «بازار»، «علم اقتصاد» و «نفع گرایی» می‌تواند مانع و رادع توسعه و حتی برآورده ساختن نیازهای کلی اجتماع شود: نفع‌گرایی موتور محرک تمدن مادی بشری است و با زندگی اخلاق‌مدار منافاتی ندارد؛ اتفاقاً زیست در فقر، بی‌عدالتی، برآورده نشدن نیازهای اولیه زندگی و ضعف شاخص‌های توسعه انسانی، جوامع مختلف را به جرم و جنحه، بزهکاری، بی‌قانونی یا قانون‌گریزی و بی‌اخلاقی سوق می‌دهد. آدام اسمیت معتقد بود که «انسان‌ها زمانی قادر خواهند بود جامعه اخلاقی را پی‌ریزی کنند که خود در



یک جامعه آزاد زندگی کنند ... فعالیت آزادانه انسان‌ها در جامعه آزاد، تنها ضمانت اخلاقی بودن جامعه خواهد بود و در جوامع غیرآزاد، اخلاقیات و اخلاق‌گرایی رشد نمی‌کند و به‌جای آن مسائل (بحران‌های) اقتصادی، اجتماعی و بی‌عدالتی رشد می‌کند» (تفضلی: ۱۰۶) درواقع اگر چهار مفروض زیر در نگاه سیاست‌گذار اقتصادی جای گیرد، جامعه خود، راه زیست اخلاقی و متعالی را با رهیدن از فقر و نیازهای ابتدایی پیش می‌گیرد:

۱- مالکیت خصوصی آزاد و محترم است،
۲- افراد در بازار به دنبال منافع شخصی خود هستند و با کارهای خیرخواهانه آن‌ها منافاتی ندارد،
۳- انسان یک موجود عقلایی است و در فعالیت‌های اقتصادی، رفتاری عقلایی دارد،
۴- محیط اقتصادی یک محیط رقابتی است (همان: ۹۸).

پس واقع‌بینی و واقع‌گرایی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی-مدیریتی، کانون‌مداری نگاه علمی و شایسته‌سالاری در سامان امور، محور قراردادن «علم اقتصاد» و «واقعیات اقتصادی» که با تجربه تاریخی روی جداول و نمودارهای ریاضی-آماري نمود دارند و درک ضرورت پیوند بین علم مدیریت، علم اقتصاد و نگاه تجربی-علمی برای حل مشکلات یا ترسیم نقشه راه، می‌تواند از «زوال نهادی» سازه اقتصادی-مدیریتی جلوگیری یا آن را ترمیم کند و پرهیز از آرزومندی (که با تعریف علم اقتصاد یعنی شناخت و تخصیص منابع بر اساس اصل بهینه‌یابی در تعارض است) در برنامه‌ریزی ضرورت دارد: «برنامه‌ریزی بر پایه آرزومندی نه نشان توانمندی، بلکه نمایانگر نبود خودباوری است. جامعه‌ای که به‌جای باور به توانمندی‌های خود و کوشش استوار برای دستیابی به چشم‌اندازهای شدنی، در امید و آرزوی رسیدن به رویاها، دارایی‌های سترگ خود را بر باد می‌دهد، امیدش را به پیشرفت نیز از دست خواهد داد؛ خودباوری‌اش هرروز کاهش خواهد یافت و باز به‌جای گام برداشتن برای دستیابی به شدنی‌ها، آرزوهای ناشدنی خواهد بافت» (ظریف: ۴۶۴).

بازارهای جهانی و جهان شبکه‌ای

آنتونی گیدنز و فیلیپ ساتن در ویراست نهم اثر کلاسیک خود، «جامعه‌شناسی»، چهار مؤلفه را در پیوند مباحث گوناگون علم جامعه‌شناسی بنیادین می‌نامند: «جهانی‌شدن»، «نابرابری اجتماعی»، «انقلاب دیجیتال» و «هویت» (گیدنز و ساتن: ۲۰ و ۲۱) همان‌طور که در کل کتاب مفصل این دو اندیشمند هویداست، تقریباً هیچ مسئله حوزه جامعه‌شناسی نیست که پیوندی با «جهان مدرن» و زیستن در عصر «جهانی‌شدن» نداشته باشد. جدای از تمام نقدهای گفتمان‌های مختلف درباره جهانی‌شدن یا مدرنیته، امروزه جوامع با واقعیتی به‌نام «جهان بیش از پیش درهم‌تنیده» روبه‌رو هستند. با پذیرش این واقعیت است که می‌توان تمام گام‌های بعدی در حوزه اقتصاد، مدیریت، سیاست، فرهنگ، آموزش و علم را به‌درستی برداشت. سرشت اقتصادی دنیای ما در قرن بیست‌ویکم، بیش از هر زمان دیگری در تاریخ درهم‌تنیده است و این واقعیتی مهم برای درک دنیای پیرامون ماست. بازارهای جهانی چنان به یکدیگر وابسته شده‌اند که سیاست‌های انحصارطلبانه، یک‌جانبه‌گرایی و انزواطلبی می‌تواند از پای‌آگینه‌نو تا کانادا را تحت شدیدترین تأثیرات قرار دهد: جنگ تعرفه‌ای و تحریمی‌ای که دونالد ترامپ علیه بازارهای جهانی به راه انداخته است، پاسخی نابخردانه علیه برآمدن جهان شبکه‌ای و چندقطبی در عصر پساجنگ سرد است؛ چین، ژاپن، هند، اقتصادهای بزرگ آسیای شرقی و جنوبی، کشورهای ثروتمند اسلامی و کشورهای بزرگی چون برزیل، شیلی، مکزیک و آفریقای جنوبی دیگر قابل‌انکار یا نادیده گرفتن نیستند؛

کشورهای عربی ثروتمند منطقه با هر دو طرف اروپایی-آمریکایی و اوراسیا-شرقی مبادلات عظیم تجاری، فناوری، سرمایه‌گذاری و ترابری دارند. تصور شکل‌گیری هرگونه بلوک شرقی یا غربی شبیه آنچه پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، با توجه به تغییر شگرف در سرشت بازارهای جهانی، انقلاب اطلاعات و برآمدن عصر دیجیتال و جهان پسادوقطبی ممکن نیست؛ گرچه اکنون فضای روابط بین‌الملل حاکی از نوعی هم‌گرایی شرقی-اوراسیایی در مقابل اتحادیه اروپا و آمریکا است، اما درواقعیت، چین و هند قدرت خود را مدیون «بازارهای جهانی» هستند و روسیه با وجود جنگ طولانی و پیچیده اوکراین، خواهان بازگشت به دوران شوروی نیست، بلکه می‌خواهد مسائل دیرینه ژئواستراتژیک خود با اروپای مرکزی-غربی را حل‌وفصل کند و در این مسیر دغدغه‌های موجود در جنگ اوکراین از جنس منازعات ریشه‌دار تاریخی و ژئوپلیتیکی و برآمده از «واقعیات» و نه اندیشه‌های انتزاعی از جنس قرن بیستم است. رفتار ضد دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و عرف سیاسی دولت دونالد ترامپ نیز یک میان‌پرده موقت است که تاکنون سود چندانی برای ایالات‌متحده نداشته است: به راه انداختن دوباره جنگ‌های تعرفه‌ای و تحریمی علیه تقریباً هر کشوری از دوست تا دشمن جز نوعی قدرت‌نمایی کوتاه‌مدت، سود بلندمدتی ندارد؛ چراکه جهان فارغ از نگاه و خواسته‌های «افراد»، مدت‌هاست در مسیری قرار گرفته که با سرعتی پرشتاب، رو به هم‌گرایی و درهم‌تنیدگی دارد: «جنوب جهانی و شمال جهانی دیری است که درهم‌تنیده‌اند ... و امروز برای هیچ جامعه‌ای ممکن نیست جدا از بقیه جهان زندگی کند» (همان: ۱۵۵)

برندگان نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۹ به‌درستی نتیجه می‌گیرند که: «اقتصاد خوب به‌تنهایی ما را نجات نمی‌دهد؛ اما بدون اقتصاد خوب همچنان اشتباهات گذشته را تکرار می‌کنیم. جهل، شهود، ایدئولوژی و عدم تحرک همه گرد هم آمده‌اند تا جواب‌هایی در اختیار ما قرار دهند که به نظر قابل‌قبول و نویدبخش است، ولی گمان می‌رود در آینده‌ای نزدیک امید ما را به باد دهند».

درواقع، صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که این روند جهانی‌بودن امری به قدمت تاریخ بشر است و «بحث جامعه‌شناسی معاصر، بر سر آهنگ تند و شدت جهانی‌شدن ظرف سه دهه گذشته است» (همان: ۱۴۲) با عطف به این موضوع، هر جامعه‌ای که واقعیت زیستن در این جهان درهم‌یافته و درهم‌تنیده را انکار کند، بخواهد راه خود را جدای از تعاملات همه‌جانبه با کانون‌های قدرت، ثروت و فناوری پیش بگیرد، انزواطلبی پیشه کند یا گمان برد که نیازی به تعامل، رقابت و مراودات اقتصادی-تجاری و علمی-فناوری با شاکله و پیکره جهانی «بازارها» ندارد، فرصت‌های توسعه، رشد و پیشرفت را از دست می‌دهد، از اهداف خود باز می‌ماند و چه‌بسا چنان از کاروان جهانی توسعه عقب بماند که جبران آن مدت‌های مدید زمان ببرد. منطق تعامل با کانون‌های منطقه‌ای و جهانی -چه جهان سیاست و چه جهان اقتصاد- منتظر کشورها نمی‌ماند و هرگونه انفعال یا دیرنگامی برای دیگران سود و برای آن جامعه زیان به بار می‌آورد: «با این نگرش، یا منطقه از هرگونه همکاری بی‌پره می‌ماند که به زیان همه است؛ یا همکاری بدون حضور ما برپا می‌شود که روند همیشگی همین بوده است. در این صورت، یا باید تنهایی را بپذیریم و یا دیرنگام در همکاری‌هایی که بدون حضور ما و در نتیجه بدون در نظر گرفتن منافع و نگرانی‌های ما برپا شده، وارد شویم» (ظریف: ۲۹۰) ظرفیت‌های درونی جوامع به‌تنهایی قادر به ساختن مسیر توسعه، رفاه، پیشرفت و بهروزی در قرن حاضر نیستند؛ فارغ از هرگونه



کمیت و کیفیت عالی این ظرفیتها، منطق جهان امروز حکم می‌کند که تنها با ترسیم برنامه‌های علمی، عقلایی و مبتنی بر منافع ملی و سپس ورود به جهان پیچیده شبکه‌ای و تعامل، رقابت و چالش با رقبای منطقه‌ای و جهانی می‌توان کیفیت زندگی مردمان هر کشوری را ارتقا داد و جامعه‌ای توسعه‌یافته، پیشرفته و مرفه ساخت. هر جامعه‌ای اگر بخواهد به زیست شایسته خود دست یابد یا ادامه دهد، باید به کنشگری در سپهر جهانی از شرق تا غرب روی آورد: در غیاب کنشگری عقلایی و مبتنی بر منافع، دیگر جوامع چه دوست و چه غیر دوست، میوه و ثمره غیبت و عدم حضور آن جامعه را در عرصه‌های تجاری و اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی و حتی فرهنگی و هویتی می‌چینند. زمانی که بحث منافع ملی هر جامعه‌ای مطرح باشد، بسته به شرایط و با مفروض داشتن اصل زیستن در جهانی درهم‌تنیده، چه تعامل و حتی چه تقابل هرکدام ابزاری برای تأمین منافع جامعه هستند؛ هرچند هزینه تقابل و خصوصاً تقابل نظامی در جهان امروز می‌تواند چنان ویرانگر باشد که دولت جنگ‌طلب و آشوب‌خواه دونالد ترامپ نیز باید در سیاست‌های خارجی خود تجدیدنظر کند؛ گام‌های پسینی چندی که ترامپ در مقابل هیاهوهای خود برمی‌دارد، حاکی از آن است که حداقل بدنه‌ای از عقلانیت در ایالاتمتحده

درباره هرگونه تشدید تنش با روسیه، چین و هند به او هشدار می‌دهند، هرچند تنها زمان نشان می‌دهد آیا و تا کجا عقلانیت سیاسی می‌تواند نابخردی‌های دولت دوم ترامپ را مهار کند. همه جوامع امروزه به درکی از جهان پساقطبی، همگرا و «جهانی‌شده» رسیده‌اند و با وجود فضای ملتهب سیاست و تجارت بین‌الملل، پیکره کلی بازارها، اقتصاد، ارتباطات فناوری و دانشگاهی و علمی، سرمایه‌گذاری و ایضاً «جهانی‌شدن فرهنگ‌های مختلف» به‌واسطه فناوری و عصر دیجیتال از چنان قدرتی برخوردار شده است که به این سادگی نمی‌توان آن را به چالش کشید (همانند ترامپ) و هرگونه نفی و طرد این واقعیت تنها به ضرر آن جامعه‌ای است که انحصار، انزوا و یا نیمی از کیک را می‌خواهد: دیگر نمی‌توان پشت میز تقسیم کیک نشست و تنها درباره بریدن بخشی از آن اندیشید؛ امروزه و در ربع نخست قرن بیست‌ویکم، ابتدا باید سراسر کیک اقتصاد جهانی را دید و شناخت و سپس با درایت وارد چانه‌زنی و کنشگری با سایرین شد تا بتوان بیشترین بخش دلخواه ممکن از کیک را برای جامعه خود برید. غیبت در این میز یا نادیده گرفتن نیمی از کیک، تنها منجر به تلاش‌های عاری از سود و استهلاکی می‌گردد که مقدمه‌ای بر زوال نهادی است. پذیرش واقعیات و نه اندیشه‌های انتزاعی

| مقاله |

نقش شبکه بانکی استان کرمان

در توسعه اقتصادی-اجتماعی استان کرمان



چالش‌هایی مانند معوقات بانکی، کمبود منابع در برخی از مناطق، مشکلات ساختاری در ارائه تسهیلات و پراکندگی جغرافیایی استان مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های شبکه بانکی شده است.



حسن امیری

دبیر کل اتاق بازرگانی کرمان

زوال نهادی، ترجمه امیر میرحاج، نشر شیرازه، ۱۴۰۲.

/// مقدمه

استان کرمان به‌عنوان پهناورترین استان ایران و یکی از غنی‌ترین مناطق کشور به لحاظ منابع معدنی، ظرفیت‌های کشاورزی، صنایع بزرگ و فرصت‌های گردشگری، نیازمند یک نظام مالی کارآمد و پویا برای به فعلیت درآوردن این مزیت‌ها است. شبکه بانکی استان شامل بانک‌های دولتی و خصوصی و برخی از صندوق‌های مالی و اعتباری نقش بنیادینی در توسعه همه‌جانبه استان بر عهده دارد؛ گرچه در حال حاضر از رسالت اصلی خود فاصله گرفته است، لیکن در جهان امروز هیچ برنامه توسعه‌ای بدون پشتوانه مالی امکان تحقق ندارد و بانک‌ها به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد، نقش حیاتی در گردش نقدینگی، تنظیم

اقتصاد محلی و تأمین مالی پروژه‌های خرد و کلان دارند. استان کرمان با وجود ظرفیت‌های بی‌بدیل در حوزه‌های معدن، کشاورزی، بازرگانی، صنایع دستی، گردشگری و انرژی سال‌هاست که با چالش‌هایی از جمله کمبود سرمایه‌گذاری، بحران آب، ناهماهنگی‌های زنجیره تولید، پراکندگی جغرافیایی، نرخ بالای بیکاری در بعضی از مناطق و محدودیت زیرساخت‌ها روبه‌رو است؛ در چنین شرایطی شبکه بانکی می‌تواند به‌عنوان یک موتور محرک توسعه عمل کند و با ارائه تسهیلات هدفمند، با نرخ مناسب مشارکت در طرح‌های عمرانی و ایجاد خدمات مالی نوین، مسیر رشد پایدار استان را هموار کند و شکاف‌های توسعه‌ای میان مناطق مختلف را کاهش دهد.



منابع و مصارف شبکه بانکی استان کرمان

بر اساس آمار بانک مرکزی، جمع منابع شبکه بانکی استان کرمان در سال جاری تا پایان مهرماه، ۳۴۹ همت با رتبه هشتم از سرجمع منابع کل کشور (۱۶۸۷۰ همت) است که به عبارتی در حدود ۲ درصد از کل منابع شبکه بانکی کشور را شامل می‌شود.

جمع کل تسهیلات پرداختی شبکه بانکی استان کرمان تا پایان مهرماه ۱۴۰۴، برابر با ۲۷۵ همت با کسب رتبه هفتم کشور است؛ کل تسهیلات پرداختی در کشور در این بازه زمانی ۱۲۵۶۴ همت است که به این ترتیب سهم استان کرمان به ۲/۱۸ درصد می‌رسد. قابل ذکر است که مانده کل سپرده‌ها پس از کسر سپرده قانونی نزد بانک مرکزی، برابر با ۳۱۲ همت است که با توجه به پرداخت ۲۷۵ همت تسهیلات، ۳۷ همت منابع آزاد در شبکه بانکی استان وجود دارد. در ضمن

نسبت مصارف به منابع در پایان مهرماه ۱۴۰۴ در استان کرمان ۷۹ درصد بوده است، درحالی‌که میانگین این شاخص در کشور ۷۵ درصد است.

نقش بایسته شبکه بانکی استان در توسعه اقتصادی در اینجا به بایستگی‌های نقش شبکه بانکی در جنبه‌های مختلف موردنیاز و در مسیر توسعه اقتصادی استان اشاره می‌شود.

• نقش بانکها در تأمین مالی صنایع بزرگ استان؛ استان کرمان به دلیل دارا بودن بزرگ‌ترین معادن مس، آهن و زغال‌سنگ یکی از قطب‌های صنایع معدنی است. شرکت‌های مس سرچشمه، گل‌گهر سیرجان، فولاد بردسیر، فولاد بافت، معادن زغال‌سنگ زرنند و غیره و همچنین شرکت‌های متعدد فرآوری معادن، کارخانه‌های سیمان و صنایع مرتبط، همگی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیم در حوزه تجهیزات، تأمین مواد اولیه،



ایجاد زیرساخت‌های حمل‌ونقل و توسعه خطوط تولید هستند. شبکه بانکی با ارائه تسهیلات بلندمدت و خطوط اعتباری ویژه، نقش مؤثری در تأمین مالی صنایع بزرگ ایفا می‌کند؛ این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها ظرفیت تولید را افزایش داده بلکه موجب اشتغال‌زایی، رشد صادرات، افزایش ارزش‌افزوده و تقویت استان می‌شود.

• بانکها در تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی؛ کمبود نقدینگی یکی از مهم‌ترین موانع تولید در کشور بویژه در استان پهناور کرمان است. با توجه به فاصله زیاد بین مراکز تولید، مصرف و بازارهای صادراتی، هزینه حمل‌ونقل بالا و رکودهای دوره‌ای بازار، بنگاه‌ها نیاز مداوم به تأمین سرمایه در گردش دارند. بانکها با اعطای وام‌های کوتاه‌مدت، امکان تداوم فعالیت تولیدکنندگان را فراهم می‌کنند. در صنایع معدنی، کارخانه‌های فرآوری، صنایع غذایی (بویژه پسته و خرما)، صنایع‌دستی و فرهنگی کرمان، شبکه بانکی به‌عنوان پشتیبان مالی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش هزینه‌های تولید ایفا می‌کند.

نقش شبکه بانکی در توسعه کشاورزی استان کرمان

• کرمان، قطب کشاورزی ایران؛ استان کرمان باوجود چالش کم‌آبی، همچنان یکی از قطب‌های کشاورزی کشور به شمار می‌رود. تولیدات شاخص استان شامل پسته (رتبه اول)، خرما بویژه در مناطق شرق و جنوب، مرکبات در جنوب و شرق، سبزی و صیفی‌جات در جنوب و گیاهان دارویی می‌باشند؛ توسعه این بخش‌ها بدون حمایت مالی بانکها امکان‌پذیر نیست.

• بانکها و تأمین مالی آبیاری نوین؛ بحران آب یکی از مهم‌ترین چالش‌های استان است. طرح‌های آبیاری تحت فشار، انتقال آب، احیای قنوت و تغییر الگوی کشت نیازمند سرمایه‌گذاری سنگینی است؛ بانکها با ارائه تسهیلات یارانه‌ای و تسهیلات بلندمدت به کشاورزان می‌توانند از هدر رفت آب جلوگیری کنند.



کمبود نقدینگی یکی از مهم‌ترین موانع تولید در کشور بویژه در استان پهناور کرمان است. با توجه به فاصله زیاد بین مراکز تولید، مصرف و بازارهای صادراتی، هزینه حمل‌ونقل بالا و رکودهای دوره‌ای بازار، بنگاه‌ها نیاز مداوم به تأمین سرمایه در گردش دارند. بانکها با اعطای وام‌های کوتاه‌مدت، امکان تداوم فعالیت تولیدکنندگان را فراهم می‌کنند.



• توسعه گلخانه‌ها با کمک بانکها؛ در جنوب استان بویژه در جیرفت و کهنوج، توسعه گلخانه‌ها یک تحول اقتصادی ایجاد کرده است. بانکها می‌توانند با تأمین مالی ساخت سازه گلخانه، تجهیزات سیستم‌های سرمایشی و گرمایشی و سرمایه در گردش نقش ارزنده‌ای در توانمندسازی کشاورزان ایفا کنند.

شبکه بانکی و حمایت از SMEها

کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ازجمله صنایع‌دستی (قالی کرمان، پته‌دوزی)، گردشگری و اقامتگاه‌های بوم‌گردی، خدمات شهری فروشگاه‌ها و اصناف بخش عمده‌ای از اشتغال استان را تشکیل می‌دهند. بانکها با ارائه وام‌های خرد و طرح‌های حمایت اشتغال روستایی، می‌توانند زمینه رشد کسب‌وکارهای محلی را فراهم نمایند.

• نقش تسهیلات اشتغال روستایی؛ در مناطقی مانند قلعه گنج و شهداد طرح‌های اشتغال روستایی توسط بانک رسالت تأثیر چشمگیری بر کاهش فقر و محرومیت داشته و زمینه درآمدزایی را برای روستاییان فراهم کرده است.

نقش شبکه بانکی در توسعه زیرساخت‌ها

• مشارکت در پروژه‌های عمرانی؛ بانکها در تأمین مالی پروژه‌های مهم استان همچون احداث نیروگاه‌های برق، توسعه جاده‌ها و بزرگراه‌ها و پروژه‌های گردشگری نقش مؤثری دارند. **• توسعه شبکه حمل‌ونقل؛** به دلیل وسعت استان هزینه حمل‌ونقل بالا و فاصله زیاد مراکز تولید از بازارها، توسعه زیرساخت‌های جاده‌ای و ریلی امری ضروری است.

نقش اجتماعی شبکه بانکی در توسعه استان **• مسئولیت اجتماعی بانکها (CSR)؛** بسیاری

از بانکها در استان در حوزه‌های مدرسه‌سازی، حمایت از بیماران خاص و تجهیز مراکز درمانی فعالیت دارند. **• حمایت از اقشار آسیب‌پذیر؛** بانکها با اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه در حوزه ازدواج، درمان و توان‌بخشی بخش مهمی از نیازهای اجتماعی استان را پوشش می‌دهند.

چالش‌های پیش روی شبکه بانکی

یکی از مهم‌ترین مشکلات بانک‌های استان، حجم بالای معوقات است. بحران‌های محیطی، نوسانات ارزی و رکود اقتصادی توان بازپرداخت مشتریان را کاهش داده و باعث شده حجم عمده‌ای از منابع محبوس و به چرخه تولید بازنگردد.

• کمبود منابع در برخی از مناطق؛ در برخی از مناطق به دلیل دریافت تسهیلات بالا توسط صنایع بزرگ، نسبت مصارف به منابع از حد مجاز فراتر رفته و برخی از شهرستان‌ها با کمبود منابع بانکی برای تأمین مالی واحدهای کوچک روبه‌رو هستند، **• چالش‌های مقرراتی و بروکراسی؛** طولانی بودن فرایند دریافت تسهیلات، ضمانت‌های سنگین و تغییر مقررات، گاهی مانع رشد کسب‌وکارها می‌شود.

راهکارهای بهبود عملکرد شبکه بانکی در توسعه استان

• تمرکز بر تسهیلات هدفمند؛ تسهیلات باید به سمت صنایع پیشران استان ازجمله صنعت، معدن، کشاورزی نوین، گردشگری، صنایع پایین‌دستی آهن، مس و غیره و صنایع غذایی و انرژی هدایت شود. **• تقویت بانکداری دیجیتال؛** سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال برای پوشش مناطق

محروم ضروری است،

• مشارکت با شرکت‌های دانش‌بنیان استان؛ شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند راه‌حل‌های نوین برای بحران آب، بهینه‌سازی مصرف انرژی و مدیریت زنجیره تأمین ارائه نمایند که بانکها می‌توانند از آن حمایت کنند، **• تقویت نظارت بر تخصیص منابع؛** برای جلوگیری از انحراف منابع و افزایش اثربخشی تسهیلات بویژه در بخش‌های مولد.

جمع‌بندی

شبکه بانکی استان کرمان به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین بخش‌های اقتصاد، نقش حیاتی در توسعه همه‌جانبه استان ایفا می‌نماید. در صورت تجدیدنظر در سیاست‌های فعلی، در حوزه‌هایی مانند تأمین مالی صنایع بزرگ، حمایت از کشاورزی و پروژه‌های آب محور، توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، فراهم‌سازی زیرساخت‌های شهری و صنعتی و توسعه خدمات مالی دیجیتال، بانکها پیشران اصلی رشد به شمار می‌آیند. با این‌حال چالش‌هایی مانند معوقات بانکی، کمبود منابع در برخی از مناطق، مشکلات ساختاری در ارائه تسهیلات و پراکندگی جغرافیایی استان مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های شبکه بانکی شده است. با اصلاح سیاست‌ها، هدفمند کردن تسهیلات، مشارکت در پروژه‌های بزرگ و توسعه بانکداری دیجیتال، شبکه بانکی می‌تواند نقش خود را در توسعه پایدار استان بیش از پیش تقویت کند. به‌طورکلی می‌توان گفت توسعه استان کرمان بدون حضور فعال، هوشمند و کارآمد شبکه بانکی امکان‌پذیر نیست و بانکها مهم‌ترین ستون مالی توسعه محسوب می‌شوند. **III**

نظام بانکی محرك توسعه



سیستم پولی کشور باید بتواند در عرصه‌های مختلف، بویژه توسعه زیرساخت‌های کشور ورود کند و پرچم‌دار و موتور محرک اقتصاد پایدار با روش‌ها و شیوه‌های نوین تأمین مالی و جایگزینی آن‌ها با روش‌های سنتی باشد و صرفاً تسهیلات و بودجه‌های سنتی و دولتی در سطح ملی پرداخت نماید؛ به عبارتی با تغییر نگرش سیستم بانکی و فعالان اقتصادی، از یک تأمین‌کننده مالی صرف تسهیلاتی و به روش وام، به یک شریک استراتژیک در فرایند توسعه تبدیل شود.



دکتر سید طاهر دارفرین

مدیر بانک توسعه صادرات استان قم

/// به‌عنوان یک کارشناس و مدیر بانک با سابقه ۳۰ ساله در نظام پولی و بانکی کشور و به‌عنوان یک معلم دانشگاه باید اذعان کنم که در اقتصاد بانک محور ایران، نظام بانکی کشور قلب تپنده است؛ چراکه بیش از ۹۰ درصد تأمین مالی در سطح کشور از طریق سیستم بانکی انجام می‌شود و این مهم گویا و گواه نقش حیاتی، اساسی و صد البته غیرقابل‌انکار بانک‌ها در پویایی و سرزندگی تولید و سرمایه‌گذاری کشور است. اگر ناملایمت‌ها و نامهربانی‌ها نسبت به سیستم بانکی کاهش یابد و اهتمام کافی نسبت به ایفای درست

نقش بانک‌ها در اقتصاد کشور شود، نظام بانکی می‌تواند سال‌های متمادی و طولانی به‌درستی به اقتصاد ایران خدمت کند. سیستم بانکی کشور ظرفیت‌های عظیمی در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف فولادی، خودروسازی، کشاورزی، پتروشیمی، دارویی، غذایی، معدنی، خدماتی و غیره در سطح ملی ایجاد و فراهم نموده و این امر تبدیل به موتور محرک توسعه، تولید و اشتغال‌زایی در ایران گردیده است و بانک‌ها به‌عنوان شریک استراتژیک توسعه همه‌جانبه، فراگیر و پایدار در کشور تبدیل شده‌اند.



سیستم پولی کشور باید بتواند در عرصه‌های مختلف، بویژه توسعه زیرساخت‌های کشور ورود کند و پرچم‌دار و موتور محرک اقتصاد پایدار با روش‌ها و شیوه‌های نوین تأمین مالی و جایگزینی آن‌ها با روش‌های سنتی باشد و صرفاً تسهیلات و بودجه‌های سنتی و دولتی در سطح ملی پرداخت نماید؛ به عبارتی با تغییر نگرش سیستم بانکی و فعالان اقتصادی، از یک تأمین‌کننده مالی صرف تسهیلاتی و به روش وام، به یک شریک استراتژیک در فرایند توسعه تبدیل شود. برای حفظ تاب‌آوری اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ایرانی قدرتمند،

توسعه‌یافته و پیشرفته باید از روش‌های تأمین مالی جایگزین و به‌روز دنیا از جمله تأمین مالی از طریق انتشار اوراق گام، خرید دین (چک و اعتبار اسنادی)، تأمین مالی جمعی (کارد فاندینگ)، انتشار اوراق بدهی در بازار سرمایه (مراجعه، استصناع و صکوک)، اعتبار خریدار، فکتورینگ، فورفیتینگ، اعتبار اسنادی داخلی، تسهیلات از محل گواهی سپرده خاص و غیره استفاده نمود.

ایجاد تحولات ساختاری و عملکردی عمیق، به‌روزرسانی، جدایی سیاست‌های پولی و مالی و استقلال بانک مرکزی، جلوگیری از گسترش تعداد بانک‌ها و بهتر بگوییم ادغام و کاهش تعداد بانک‌ها در کشور می‌تواند به کاهش ناترازی در سیستم بانکی و به تبع آن به کاهش نرخ تورم در بخشی که ناشی از ناترازی سیستم بانکی (به میزان قریب ۱۲ درصد) است، منجر شود.

ضرورت عملیاتی نمودن موارد پیشنهادی زیر در راستای کاهش نرخ تورم ناشی از ناترازی سیستم بانکی

۱. به نتیجه رساندن استقلال کامل بانک مرکزی و اجرای سیاست‌های پولی مناسب،
۲. برچیده شدن، ادغام و کاهش بانک‌ها و مؤسسات ناتراز کشور و پاک‌سازی ترازنامه بانک‌ها،
۳. تقویت اصول حاکمیت شرکتی و افزایش شفافیت عملکرد و مالکیت بانک‌ها،
۴. توسعه همگام و هماهنگ بازار سرمایه در راستای توزیع بهینه بار تأمین مالی فعالان، تولیدکنندگان و صادرکنندگان در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی،
۵. کوتاه کردن دست نامرئی دولت از سر سیاست‌های پولی و بانکی (انتخاب، انتصاب و عزل رییس کل بانک مرکزی از اختیار رییس‌جمهور خارج شود)،
۶. تعیین تکلیف نهایی مطالبات غیر جاری و معوق و آزادسازی منابع و دارایی‌های فریز و منجمد شده سیستم بانکی،
۷. به‌عنوان عامل محرک توسعه، افزایش سرمایه بانک‌های توسعه‌ای-تخصصی همچون اگزیم بانک ایران توسط دولت و مجلس

به‌عنوان بانک متولی و حامی تولیدکنندگان و صادرکنندگان طبق رسالت و اساسنامه‌اش،
۸. اعطای مجوزهای خاص و تخصیص نرخ‌های سود ترجیحی برای بخش کشاورزی و خشکبار با عنایت به کمی حاشیه سود این بخش، بویژه محصولات پسته و خرما برای یک دوره زمانی سه تا پنج سال،

۹. تعیین و ایجاد یک متولی و بخش حمایتی جهت پوشش نوسانات نرخ ارز برای صادرکنندگان و متقاضیان تسهیلات ارزی از سیستم بانکی. متأسفانه بی‌تدبیری و افزایش افسارگریخته قیمت ارز در کشور منجر به عدم تمایل صادرکنندگان جهت اخذ تسهیلات ارزی و از سوی عدم پذیرش و قبولی ریسک مذکور توسط صندوق ضمانت صادرات ایران، صندوق توسعه ملی و شرکت‌های بیمه گردیده است،
۱۰. چاره‌اندیشی برای برگشت ارز و ایفای تعهدات صادراتی به‌عنوان مشکل بزرگ ناشی از عدم تسویه و رفع تعهدات به دلیل تفاوت فاحش نرخ ارز در بازارهای مختلف، قابل تأمل است. تبعات ناشی از این موضوع مشکلات عدیده‌ای را برای کلیه صادرکنندگان به وجود آورده است که ذکر چند نمونه، خالی از لطف نیست:

- عدم ارائه ارز به چرخه سیستم پولی و بانکی کشور و متقابلاً عدم ارائه خدمات و تسهیلات از سوی بانک‌ها به صادرکنندگان،
- عدم ایفای تعهدات صادراتی توسط صادرکنندگان منجر به عدم تمدید کارت بازرگانی آن‌ها شده که عملاً آن‌ها را از چرخه صادرات واقعی خارج می‌نماید و یا به سمت کارت‌های اجاره‌ای می‌کشاند،
- ۱۱. تخصیص منابع از محل صندوق توسعه ملی از کانال بانک توسعه صادرات ایران در راستای پررنگ کردن نقش حمایتی این بانک تخصصی حوزه صادرات (اگزیم بانک)، تأکید می‌کنم سرمایه این بانک و سایر بانک‌ها در یکی دو دهه گذشته با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو شده و افزایش پیدا نکرده است که نتیجه آن کاهش چشمگیر نرخ رشد موجودی سرمایه در اقتصاد بوده است. در این شرایط احیای نقش بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری در



ایجاد تحولات ساختاری و عملکردی عمیق، به‌روزرسانی، جدایی سیاست‌های پولی و مالی و استقلال بانک مرکزی، جلوگیری از گسترش تعداد بانک‌ها و بهتر بگویم ادغام و کاهش تعداد بانک‌ها در کشور می‌تواند به کاهش ناترازی در سیستم بانکی و به تبع آن به کاهش نرخ تورم در بخشی که ناشی از ناترازی سیستم بانکی (به میزان قریب ۱۲ درصد) است، منجر شود.

بخش‌های استراتژیک ضروری است، زیرا این نهادهای مالی می‌توانند با تمرکز بر طرح‌های زیربنایی و تولیدی، ارزآوری، اشتغال‌زایی و رشد تولید ناخالص داخلی را افزایش دهند. برای اثربخشی، سرمایه‌گذاری‌ها باید هدفمند، تحت نظارت، شفاف و با برنامه ریزی دقیق پس از رشد و بلوغ به بنگاه‌ها واگذار شوند، تا منجر به انحصار بانک هم نشود، ۱۲. و بالاخره پیشنهاد تک‌نرخی شدن ارز که به وقوع پیوسته است تا بازار رانت، رانت‌خواری و مفسده وجود نداشته باشد.

تقویت ابزارها و راهکارهای پیشنهادی زیر می‌تواند در پررنگ کردن نقش حمایتی و موتور محرکه نظام بانکی کشور راهگشا باشد

۱. تدوین راهبرد، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت، برای صادرات کشور و استان پهناور کرمان،
۲. پیگیری و مطالبه‌گری از بانک توسعه صادرات، صندوق توسعه ملی و صندوق ضمانت صادرات برای اعطای تسهیلات به حوزه خشکبار، خاصه پسته و خرما با نرخ‌های ترجیحی،
۳. پیگیری احصاء مشوق‌ها و یارانه‌های صادراتی از سازمان توسعه تجارت در شرایط تحریمی برای کمک و حمایت از صادرکنندگان،
۴. پیگیری مجمع نمایندگان جهت تأسیس بانک دولتی و تخصصی توسعه صادرات در جنوب استان (شهر جیرفت) و همچنین قطب معدنی و صنعتی استان (شهر سیرجان)،
۵. قرار دادن صنعت بیمه و بانک در برنامه زمان‌بندی نمایشگاه‌های استان،
۶. ایجاد و احداث پالایشگاه گیاهان دارویی در شهر رابره؛ البته باید اذعان کنم که اطلاعاتم در خصوص اقداماتی که تاکنون در این زمینه انجام شده، به‌روز نیست،

۷. صدور دستور بررسی تناسب و سنخیت نرخ رشد استان با نرخ رشد نقدینگی کشور، توسط مسئولان ارشد استان و تعیین جایگاه استان؟
۸. استان کرمان دارای چهره‌های فراوان ملی در حوزه‌های مختلف علمی، سیاسی و اقتصادی است که نقش کلیدی در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های کلان مملکت دارند. از طرفی نزدیک به ۱۲ درصد از نرخ تورم کشور، مربوط به ناترازی سیستم بانکی است. راه‌حل این مشکل استقلال بانک مرکزی و ادغام و انحلال بانک‌های ناتراز است، ۹. تشکیل شورای تأمین مالی استان با راهبری و هدایت‌گری استاندار محترم دیار کریمان؛ با وجود معادن، ذخایر و منابع خدادادی و حضور شرکت‌های بزرگ در کرمان، مردم نجیب این دیار نباید در فقر و فلاکت به سر ببرند و لذا از آن جا که کشور را شرکت‌های بزرگ می‌سازند نه دولت‌ها، پیشنهاد می‌شود مدیران ارشد استان پهناور کرمان، عافیت‌طلب نباشند، مطالبه‌گری کنند و نترسند،
۱۰. پیشنهاد می‌شود تمرکز زدایی منابع شرکت‌های بزرگ از پایتخت به استان را جدی بگیرید. البته در این مقوله عدالت توزیعی در تخصیص منابع به سیستم بانکی استان بر اساس فلسفه و رسالت هر بانک باید رعایت گردد،
۱۱. پیشنهاد می‌شود مسئولان ارشد استان از مدیران عامل بانک‌های کشور در بهره‌مندی از سهم یک منبع بانکی و در راستای چانه‌زنی برای افزایش سقف اختیارات بانک‌های استان، مطالبه‌گری نمایند،
۱۲. احداث و تشکیل نمایندگی صندوق توسعه ملی و همچنین صندوق ضمانت صادرات در استان،
۱۳. تلاش مراجع متولی و قضایی در جهت

- بررسی وصول و کاهش مطالبات مشکوک و معوق سیستم بانکی استان، به‌منظور آزادسازی منابع بانکی‌ای که به صورت طولانی مدت فریز و منجمد شده‌اند،
۱۴. الزام و تکلیف به بانک‌های خصوصی و خصولتی استان در خصوص پرداخت تسهیلات،
۱۵. الزام و تکلیف به بانک‌های خصوصی و خصولتی استان در ارائه آمار و عملکرد منابع و مصارف به کمیسیون هماهنگی بانک‌ها،
۱۶. پیگیری تخصیص و اخذ مجوز ۱۵ درصد از منابع شرکت‌های معدنی و صنعتی به استان،
۱۷. پیگیری و انتقال دفاتر مرکزی شرکت‌های بزرگ از پایتخت به استان که به‌تبع آن بیلان مالی آن‌ها به بانک‌های استان انتقال پیدا می‌کند،
۱۸. پیگیری جهت اصلاح و بازنگری در سیاست‌های انقباضی و بهتر بگویم پوپولیستی دولت‌ها که باعث شده منابع و نقدینگی از طریق پرداخت تسهیلات تبصره‌ای (تقریباً ۳۵ نمونه) به‌نام تسهیلات تکلیفی، اشتغال‌زایی و دستوری و به عبارتی حمایتی در ظاهر به نام اقشار فقیر پرداخت گردد؛ اما در واقع به کام دولت‌ها بوده است. همواره این نوع تسهیلات در چهار دولت گذشته در دستور کار قرار داشته و عملیاتی شده، لیکن صرفاً پول‌پاشی و ناترازی منابع و مصارف سیستم بانکی بوده و باعث افزایش نرخ تورم شده است و هیچ تولید و اشتغال‌زایی پایداری را به دنبال نداشته است،
۱۹. حذف بخشنامه کذایی، بحث‌برانگیز و نابودکننده صادرات و صادرکنندگان کشور و منوط نمودن ارائه خدمات به آن‌ها برای عدم ایفای تعهدات صادراتی؛
- ایفای تعهدات بالای ۸۰ درصد = مجوز استفاده از کلیه خدمات بانکی رادارند،
- ایفای تعهدات بین ۷۰ درصد تا ۸۰ درصد =

- فقط تعهدات (اعتبار اسنادی و ضمانت‌نامه) + تخصیص ارز، تأمین ارز و واردات کالا،
- ایفای تعهدات بین ۶۰ درصد تا ۷۰ درصد = فقط عملیات مرتبط با تخصیص ارز، تأمین ارز و واردات کالا،
- ایفای تعهدات کمتر از ۶۰ درصد = محروم از کلیه خدمات بانکی.

چهار راهبرد کلی و اصولی برای تحقق سرمایه‌گذاری در استان و کشور

- ۱- مسئولان باید در درجه اول سود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را به رسمیت بشناسند و تضمین کنند؛ چرا که دو بال رشد اقتصادی پایدار استان و کشور، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری هستند که تداوم هر یک درگرو رشد دیگری است،
- ۲- مسئولان در راستای جذب سرمایه باید اعتماد عمومی را جلب کنند،
- ۳- مسئولان باید شرایط و زیرساخت‌های محیط کسب‌وکار را فراهم نمایند و ارتقا دهند،
- ۴- مسئولان باید برای جمع‌آوری سرمایه‌های خرد از طریق طراحی پلتفرم‌های ویژه (شرکت‌های عمومی، صندوق‌های پورسی، شرکت‌های تعاونی و غیره)، همت نمایند.

مهم‌ترین عوامل کلیدی و حائز اهمیت که می‌توانند به توسعه سرمایه‌گذاری و تولید استان و کشور کمک کنند:

- ۱- **احداث و ایجاد زیرساخت‌ها؛** مانند آب، برق، گاز، شبکه حمل‌ونقل، حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و به‌طورکلی فناوری‌های دیجیتال و غیره که از پیش‌نیازهای جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تولید می‌باشند،
- ۲- **فراهم نمودن امنیت سرمایه‌گذاری در راستای ثبات و پایداری اقتصاد استان و کشور؛** این دو از شاخص‌های عمومی ولی بسیار مهم هستند. اهمیت این مهم را در قالب جمله معروف «سرمایه آهوپی گریزپا و محتاط است که آرام و قرار نمی‌گیرد، جز در جایی که مطمئن باشد کوچک‌ترین خطری تهدیدش نمی‌کند»، یادآوری می‌کنم،
- ۳- **استفاده نمودن از فناوری‌های هوشمند و دیجیتالی روز دنیا؛** مانند هوش مصنوعی و غیره

- که منجر به افزایش سرعت تولید، کاهش تولید و بهبود کیفیت می‌شود،
- ۴- **اصلاح نظام بانکی و رفع ناترازی‌های حوزه پول کشور؛** اضافه برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی و بازار بین‌بانکی و خطوط اعتباری تا پایان سال ۱۴۰۳ بیش از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان بود؛ یعنی حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور،

- ۵- **بهبود محیط کسب‌وکار استان؛** شفاف‌سازی، کاهش بوروکراسی‌های غیرضرور، ایجاد فضای رقابتی سالم، تسهیل‌گری فرایندهای اداری،
- ۶- **سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه (R&D)؛** در سه بخش عمده آموزش، پژوهش و فناوری،
- ۷- **جذب نیروی انسانی ماهر و متخصص (به‌عنوان قلب تپنده هر سیستم)؛** با استفاده از فرایندهای جذب و استخدام، آموزش و تربیت، کنترل و ارزیابی، تشویق و پاداش، رفاه لازم، بهره‌وری، کادرسازی و جانشین‌پروری،
- ۸- **توسعه صنایع مکمل و زنجیره‌تأمین داخل استانی و کشوری؛** از طریق حمایت همه‌جانبه از تأمین‌کنندگان مواد اولیه، قطعات و صنایع پایین‌دستی در سطح استان و ملی،
- ۹- **تقویت و حمایت از بنگاه‌های کوچک و البته زودبازده و SMEها،**

- ۱۰- **تمرکززدایی از منابع استان در پایتخت (۷۰۰ همت)؛** که ۲۰۰ همت آن در سیستم بانکی

- استان موجود است و هدایت این نقدینگی به سمت تولید و مولدسازی استان،
- ۱۱- **اصلاح نظام مالیاتی در راستای حمایت از تولید نه سفته‌بازی و غیره؛** به‌ظاهر اداره کل امور مالیاتی استان از لحاظ عملکردی یکی از بهترین سازمان‌های استان است (خوش‌خدمتی)، که پیشنهاد می‌شود در راستای اصلاح شیوه عملکردی خود و حمایت از تولیدکنندگان استان، فعالیت‌های غیرمولد و سوداگریانه را تحت فشار قرار دهند.

- ۱۲- **افزایش فرهنگ استفاده از روش‌های تأمین مالی و تنوع‌بخشی به روش‌های تأمین مالی تولید؛** این مهم منجر به جهش در رشد سرمایه‌گذاری در تولید استان و در نهایت افزایش محصولات تولیدی استان و کشور می‌گردد،

- ۱۳- **فعال‌سازی سرمایه‌های راگد استان و کشور، با همت مسئولان،**

- ۱۴- **کاهش مداخلات مسئولان کشوری و استانی در اقتصاد دستوری و در بحث قیمت‌گذاری،**

- ۱۵- **تنظیم‌گری و اصلاح قواعد مبتنی بر رقابت، شفافیت و شایستگی برای بهره‌برداری از سرمایه‌های موجود کشور و استان (مانند زمین، تجهیزات و غیره)،**

- ۱۶- **حمایت تمام‌قد مسئولان کشوری و استانی از بخش خصوصی و اجرای اصل تاجرسم در راستای کوچک‌سازی دولت. III**





عیار

ایران یکی از مهم‌ترین دارندگان مواد معدنی در جهان است و استان کرمان؛ بهشت معادن ایران با جایگاهی بی‌بدیل در حوزه **صنعت و معدن** از محورهای اصلی تولید ملی. فصل «عیار» روایتگر نبض تپنده معدن و صنعت در سرزمین‌مان است.



تعامل گسترده با دنیا توصیه همیشگی رهبر انقلاب

تعامل گسترده با دنیا، توصیه‌ی همیشگی ماست که این درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که دشمنان ما و سلطه‌گران عالم دنبالش هستند... ما میتوانیم با همه‌ی دنیا، منهای آمریکا و رژیم صهیونیستی رابطه داشته باشیم... ما میتوانیم هم به ملت‌ها و دولت‌های دیگر کمک کنیم، هم از کمک آنها بهره‌مند بشویم؛ حیات اجتماعی بشریت این جور پیش میرود؛ همکاری، همدلی، همراهی، تعامل با دنیا؛ اَللّیْمُما، جغرافیای ما و امکانات ما، این را برای ما آسان میکند.

PHAMENLIR

چرا سرمایه‌گذاری در انرژی ایران قفل شده است؟

بررسی مدل‌های تأمین مالی و نقش صندوق جبران شکاف اقتصادی



/// مقدمه

چالش اصلی نه کمبود پروژه‌های ضروری و نه فقدان سرمایه بالقوه، بلکه شکاف ساختاری میان ارزش اقتصادی پروژه‌ها و بازده مالی مورد انتظار بازار سرمایه است.



دکتر علیرضا اسدی

مدیر گروه پژوهشی آینده‌نگاری و سیاست پژوهی پژوهشگاه نیرو



نیافته‌اند، بلکه در بسیاری موارد حتی حفظ نشده‌اند. این وضعیت را می‌توان ذیل مفهوم «کسری نوع سوم» تحلیل کرد؛ وضعیتی که در آن سرمایه‌گذاری جدید حتی برای جبران استهلاک سرمایه موجود نیز کفایت نمی‌کند [1]. در بررسی ریشه‌های این مسئله روشن می‌شود که مشکل اصلی صرفاً کمبود منابع مالی یا محدودیت بودجه دولت نیست، بلکه به نحوه طراحی مدل‌های سرمایه‌گذاری، توزیع ریسک میان بازیگران و قابلیت تبدیل طرح‌ها به پروژه‌های قابل تأمین مالی بازمی‌گردد. بسیاری از پروژه‌های انرژی در ایران از نظر فنی ضروری و از نظر اقتصادی-اجتماعی موجه‌اند، اما به دلیل ضعف جریان‌های درآمدی و ریسک‌های نهادی، برای سرمایه‌گذاران خصوصی جذاب نیستند. این مقاله با هدف واکاوی این مسئله، ابتدا مدل‌های اصلی سرمایه‌گذاری زیرساختی را بررسی می‌کند، سپس چالش‌های ساختاری آن‌ها را تحلیل کرده و در نهایت نقش «صندوق جبران شکاف

اقتصادی (VGF)» را به‌عنوان ابزاری مکمل برای کاهش شکاف میان ارزش اقتصادی و بازده مالی پروژه‌ها تبیین می‌کند.

تصویر کلان سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی

داده‌های بلندمدت نشان می‌دهد که اقتصاد ایران از اوایل دهه ۹۰ وارد دوره‌ای از افت پایدار سرمایه‌گذاری شده است. در بخش انرژی، این افت به‌صورت کاهش سرمایه‌گذاری جدید، تأخیر در نوسازی شبکه‌ها و افزایش هزینه‌های تعمیر و نگهداری بروز یافته است، نمودار شماره (۱). نتیجه این روند، افزایش ناترازی عرضه و تقاضا، کاهش قابلیت اطمینان شبکه‌ها و افزایش هزینه‌های پنهان اقتصادی بوده است. از منظر تحلیلی، این وضعیت مصداق شکافی است که میان «نیاز واقعی اقتصاد به سرمایه‌گذاری» و «سرمایه‌گذاری تحقق‌یافته» شکل گرفته است. این شکاف تنها ناشی از محدودیت منابع نیست، بلکه بازتاب ناکارآمدی سازوکارهای تأمین مالی و سرمایه‌گذاری است. در چنین شرایطی، حتی وجود پروژه‌های متعدد و ضروری نیز لزوماً به جذب سرمایه منجر نمی‌شود، زیرا پروژه‌ها از منظر مالی واجد شرایط لازم برای تأمین مالی نیستند.

پیوند مسئله سرمایه‌گذاری با مدل‌های تأمین مالی

برای درک چرایی ناکامی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، باید به سطح «پروژه» توجه کرد. بسیاری از پروژه‌های انرژی با آنکه از منظر اقتصادی-اجتماعی ارزشمند هستند، قادر به ایجاد بازده مالی متناسب با ریسک‌های موجود نیستند. این وضعیت به شکل‌گیری «شکاف بازدهی» منجر می‌شود؛ شکافی میان ارزش اقتصادی پروژه برای جامعه و بازده مالی مورد انتظار سرمایه‌گذاران. مدل‌های مختلف سرمایه‌گذاری و تأمین مالی در واقع تلاش‌هایی برای پر کردن یا مدیریت این شکاف هستند. با این حال، تجربه ایران نشان می‌دهد که هر یک از این مدل‌ها محدودیت‌هایی دارند که مانع پاسخگویی کامل به نیاز سرمایه‌گذاری در بخش انرژی شده است. در ادامه مروری بر مدل‌های اصلی

سرمایه‌گذاری و تأمین مالی زیرساختی ارائه می‌شود تا علل عقب‌افتادگی سرمایه‌گذاری انرژی از منظر مالی مشخص شود:

• تأمین مالی دولتی؛ در مدل تأمین مالی دولتی، دولت یا شرکت‌های دولتی مسئول تأمین منابع، اجرا و بهره‌برداری پروژه‌ها هستند. این روش امکان اجرای پروژه‌هایی را فراهم می‌کند که بازده مالی مستقیم ندارند اما دارای منافع عمومی گسترده‌اند. با این حال، محدودیت‌های بودجه‌ای، افزایش تعهدات دولت و رقابت شدید با هزینه‌های جاری، ظرفیت این مدل را به شدت کاهش داده است. افزون بر این، تمرکز ریسک‌های مالی و اجرایی در بخش عمومی، کارایی و بهره‌وری پروژه‌ها را محدود می‌کند.

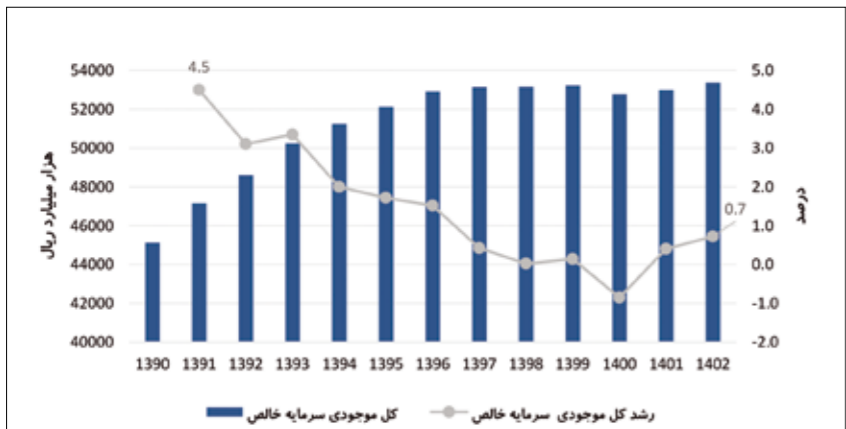
• تأمین مالی مبتنی بر توسعه‌دهنده؛ در این مدل، شرکت‌ها یا هلدینگ‌های بزرگ با اتکا به ترازنامه خود اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند. این شیوه معمولاً برای پروژه‌های کوچک‌تر یا با دوره بازگشت کوتاه‌تر مناسب است. در پروژه‌های بزرگ و سرمایه‌بر انرژی، ظرفیت ترازنامه‌ای شرکت‌ها به سرعت به محدودیت تبدیل می‌شود و تمرکز ریسک می‌تواند ثبات مالی بنگاه را تضعیف کند.

• تأمین مالی مبتنی بر منابع؛ تأمین مالی مبتنی بر منابع طبیعی یا درآمدهای آتی حاصل از فروش انرژی، روشی است که در

برخی اقتصادها به‌کار رفته است. اگرچه این مدل می‌تواند در کوتاه‌مدت کمبود منابع را جبران کند، اما وابستگی به قیمت‌های جهانی انرژی، ریسک‌های بین‌نسلی و عدم قطعیت بلندمدت، آن را به گزینه‌ای پر مخاطره تبدیل می‌کند.

• تأمین مالی پروژه‌محور؛ تأمین مالی پروژه‌محور مبتنی بر ایجاد یک شرکت پروژه مستقل (SPV) است که بازپرداخت بدهی‌ها صرفاً از محل جریان‌های نقدی پروژه انجام می‌شود. این مدل از لحاظ نظری یکی از کارآمدترین روش‌ها برای تأمین مالی زیرساخت‌هاست، اما اجرای موفق آن نیازمند چارچوب حقوقی شفاف، قراردادهای استاندارد و محیط نهادی باثبات است؛ شرایطی که در بسیاری از اقتصادهای درحال توسعه، از جمله ایران، به‌طور کامل فراهم نیست.

• مشارکت عمومی-خصوصی (PPP)؛ مشارکت عمومی-خصوصی چارچوبی است که در آن بخشی از مسئولیت‌های طراحی، تأمین مالی، ساخت و بهره‌برداری به بخش خصوصی واگذار می‌شود. تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که PPP بدون ابزارهای مکمل کاهش ریسک، بویژه در پروژه‌های انرژی با بازده محدود، به‌تنهایی قادر به جذب سرمایه‌گذاری نیست. مجموعه‌ای از عوامل ساختاری باعث شده‌اند که مدل‌های فوق‌کارایی محدودی در ایران



نمودار شماره (۱) روند سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران - خالص موجودی سرمایه از ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲
 مأخذ داده: حساب‌های ملی / حساب‌های ملی بر اساس سال پایه (۱۳۹۵=۱۰۰)
 تولید (درآمد) ناخالص ملی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵). بانک مرکزی

مردمی سازی انرژی های تجدیدپذیر در ایران و جهان



ایران از نظر منابع خورشیدی و بادی دارای مزیت نسبی قابل توجهی است. متوسط تابش خورشیدی بالا، گستره وسیع مناطق مناسب نصب و وجود کریدورهای بادی، ظرفیت فنی بزرگی برای توسعه انرژی های تجدیدپذیر ایجاد کرده است. با این حال، سهم تجدیدپذیرها در سبد انرژی کشور همچنان محدود است.



دکتر مصطفی زمانی محی آبادی

مدیرعامل شرکت آریا انرژی دیار کریمان



کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خصوصی است. در مقابل، طراحی نامناسب آن می‌تواند به تخصیص ناکارآمد منابع عمومی یا تضعیف انگیزه‌های بهره‌وری منجر شود. از این‌رو، تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که اثربخشی VGF به شفافیت، مشروط‌سازی و چارچوب نهادی آن وابسته است.

جمع‌بندی

تحلیل مدل‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی ایران نشان می‌دهد که چالش اصلی نه کمبود پروژه‌های ضروری و نه فقدان سرمایه بالقوه، بلکه شکاف ساختاری میان ارزش اقتصادی پروژه‌ها و بازده مالی مورد انتظار بازار سرمایه است. مدل‌های سنتی تأمین مالی در غیاب ابزارهای مکمل، قادر به پر کردن این شکاف نیستند و به همین دلیل سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش انرژی محدود باقی مانده است. در چنین شرایطی، صندوق جبران شکاف اقتصادی (VGF) به‌عنوان یک ابزار مالی مکمل می‌تواند نقش مهمی در کاهش این شکاف ایفا کند. تجربه‌های بین‌المللی، بویژه تجربه هند، نشان می‌دهد که VGF می‌تواند پروژه‌های کم‌بازده اما ارزشمند را به پروژه‌های قابل سرمایه‌گذاری تبدیل کند، مشروط بر آن‌که در چارچوب نهادی شفاف، محدود و مشروط اجرا شود؛ بنابراین، VGF را باید بخشی از معماری مالی توسعه زیرساخت‌های انرژی دانست، نه جایگزینی برای سایر مدل‌های سرمایه‌گذاری. III

منابع

1. اسدی، علیرضا (۱۴۰۳). بررسی ناترازی برق از منظر اقتصاد سیاسی امور زیرساختی اتاق بازرگانی تهران.
2. Asian Development Bank. (2016). Public-Private Partnership Funds: observations from international experience. Manila: Asian Development Bank.
3. Government of India, Department of Economic Affairs. (2020). Viability gap funding scheme for infrastructure projects. New Delhi: Ministry of Finance.

این اشکال، مشروط‌سازی پرداخت‌ها و محدود بودن حمایت است؛ به‌گونه‌ای که منابع عمومی جایگزین سرمایه خصوصی نشوند، بلکه نقش کاتالیزور ایفا کنند [۲].

• **تجربه بین‌المللی؛** مورد هند؛ هند یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های اجرای نظام‌مند VGF را ارائه می‌دهد. دولت هند از اوایل دهه ۲۰۰۰، VGF را به‌عنوان بخشی از سیاست توسعه مشارکت عمومی-خصوصی به‌کار گرفته است. در این چارچوب، پروژه‌های زیرساختی که از نظر اجتماعی یا اقتصادی ارزشمند بوده اما بازده مالی کافی نداشتند، از حمایت VGF برخوردار شده‌اند. در بسیاری از پروژه‌ها، سهم VGF تا حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد هزینه سرمایه تعیین شده است [۳]. در بخش انرژی، VGF نقش مهمی در توسعه پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر، خطوط انتقال برق و پروژه‌های نوین زیرساختی ایفا کرده است. ارزیابی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که این ابزار توانسته است مشارکت بخش خصوصی را افزایش دهد و هزینه سرمایه پروژه‌ها را کاهش دهد، هرچند موفقیت آن به طراحی نهادی و کیفیت قراردادها وابسته بوده است.

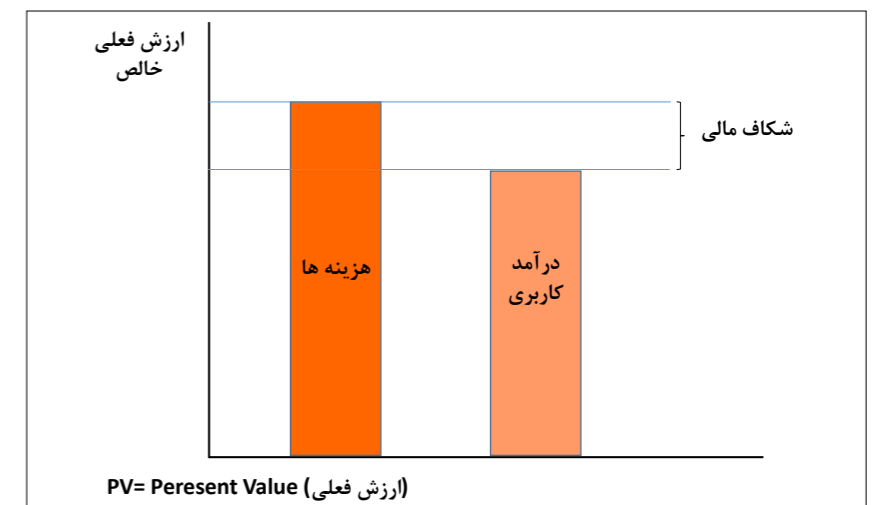
• **مزایا و محدودیت‌ها؛** مزیت اصلی VGF، افزایش قابلیت تأمین مالی پروژه‌ها و

داشته باشند. مهم‌ترین این عوامل شامل قیمت‌گذاری یارانه‌ای انرژی، عمق محدود بازار بدهی، هزینه بالای سرمایه و ریسک‌های نهادی و قراردادی است. این عوامل در کنار هم موجب می‌شوند که جریان‌های نقدی پروژه‌ها کمتر از سطح لازم برای پوشش هزینه سرمایه باشد و پروژه‌ها از منظر مالی غیرجذاب شوند. نتیجه نهایی، تداوم شکاف میان ارزش اقتصادی و بازده مالی پروژه‌ها است.

صندوق جبران شکاف اقتصادی (VGF)؛ حلقه مفقوده نظام تأمین مالی انرژی

صندوق جبران شکاف اقتصادی (Viability Gap Fund) ابزاری مالی است که برای پروژه‌هایی طراحی می‌شود که از منظر اقتصادی-اجتماعی ارزشمند هستند اما بازده مالی آن‌ها برای جذب سرمایه‌گذار خصوصی کافی نیست. منطق VGF بر این اساس استوار است که با تزریق محدود، هدفمند و مشروط منابع عمومی، می‌توان نرخ بازده پروژه را به سطح قابل قبول بازار رساند و مشارکت بخش خصوصی را فعال کرد، شکل شماره (۱).

• **سازوکارهای اجرایی VGF؛** VGF می‌تواند به اشکال مختلفی اجرا شود، از جمله کمک بلاعوض سرمایه‌ای، پرداخت‌های مشروط به عملکرد یا مشارکت شبه‌سرمایه‌ای. ویژگی مشترک همه



شکل شماره (۱) کارکرد صندوق VGF در پروژه‌های زیرساختی

گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر یکی از بنیادی‌ترین تحولات نظام انرژی در قرن بیست‌ویکم به شمار می‌رود. این گذار، فراتر از تغییر فناوری‌های تولید انرژی، مستلزم تحول عمیق در ساختارهای اقتصادی، نهادی و اجتماعی نظام‌های انرژی است. در این میان، مفهوم «مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر» به‌عنوان رویکردی مشارکت‌محور، نقش مهمی در افزایش پذیرش اجتماعی، ارتقاء عدالت انرژی، کاهش هزینه‌های کل سیستم و افزایش تاب‌آوری اقتصادی ایفا می‌کند.

این مقاله با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، ضمن تبیین چارچوب مفهومی مردمی‌سازی انرژی و بررسی تجربیات موفق جهانی، به تحلیل جامع وضعیت ایران با تمرکز ویژه بر ابعاد اقتصادی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر می‌پردازد. علاوه بر تحلیل ساختاری و سیاستی، مدل‌سازی اقتصادی عددی بر مبنای شاخص‌های متعارف اقتصاد انرژی LCOE, NPV, IRR و دوره بازگشت سرمایه برای یک سامانه خورشیدی مردمی در ایران انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که علی‌رغم پتانسیل بالای منابع تجدیدپذیر در کشور، ساختار یارانه‌ای انرژی، ریسک‌های سیاستی و ضعف چارچوب‌های نهادی مانع بهره‌برداری کامل از مزایای اقتصادی و اجتماعی این بخش شده‌اند. در پایان، مجموعه‌ای از پیشنهادها برای توسعه مردمی، اقتصادی و پایدار انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران ارائه می‌شود.

مقدمه

نظام انرژی ایران طی دهه‌های گذشته بر پایه وفور منابع فسیلی، قیمت‌گذاری یارانه‌ای و تمرکز بالای تصمیم‌گیری شکل گرفته است. این الگو اگرچه در گذشته به تأمین انرژی ارزان، رشد صنعتی و امنیت عرضه کمک کرده، اما در شرایط کنونی با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری مواجه است؛ از جمله ناترازی فزاینده انرژی، رشد سریع تقاضا،

فرسودگی زیرساخت‌ها، فشار فزاینده بر بودجه عمومی، تشدید آلودگی‌های زیست‌محیطی و کاهش بهره‌وری اقتصادی. در چنین بستری، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر نه تنها پاسخی به تعهدات زیست‌محیطی و اقلیمی، بلکه ابزاری اقتصادی برای اصلاح ساختار نظام انرژی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ملی محسوب می‌شود. با این حال، تجربه جهانی نشان می‌دهد که توسعه صرفاً فناورانه و متمرکز انرژی‌های تجدیدپذیر، بدون مشارکت اجتماعی با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد. از این رو، مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر به‌عنوان یکی از ارکان اصلی گذار انرژی پایدار مطرح می‌شود.

چارچوب نظری و مفهومی مردمی‌سازی انرژی

مردمی‌سازی انرژی (Energy Democratization) مفهومی چند بعدی است که ریشه در ادبیات اقتصاد سیاسی انرژی، عدالت انرژی و توسعه پایدار دارد. این مفهوم بر انتقال تدریجی قدرت، مالکیت و منافع از ساختارهای متمرکز دولتی یا انحصاری به شهروندان و جوامع محلی تأکید دارد.

ابعاد مردمی‌سازی انرژی

مردمی‌سازی انرژی را می‌توان در سه بعد اصلی تحلیل کرد:

- بعد مالکیتی؛** مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم شهروندان در مالکیت زیرساخت‌های تولید انرژی،
- بعد نهادی و حکمرانی؛** مشارکت جوامع محلی در فرایندهای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و تنظیم‌گری انرژی،
- بعد اقتصادی-اجتماعی؛** توزیع عادلانه منافع اقتصادی، کاهش فقر انرژی و افزایش تاب‌آوری اجتماعی،

در این چارچوب، مصرف‌کننده انرژی از یک بازیگر منفعل به «تولیدکننده-مصرف‌کننده (Prosumer)» تبدیل می‌شود؛ تحولی که پیامدهای عمیقی برای کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی دارد.

تجربیات جهانی مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر

بررسی تجربیات جهانی نشان می‌دهد مردمی‌سازی انرژی یکی از عوامل کلیدی

موفقیت توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر بوده است.

آلمان؛ تعاونی‌های انرژی و ثبات سیاستی

در آلمان، سیاست خرید تضمینی برق (Feed-in Tariff) و توسعه تعاونی‌های انرژی، امکان مشارکت گسترده شهروندان، کشاورزان و شهرداری‌ها را فراهم کرده است. در مقطعی، بیش از ۴۰ درصد ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر این کشور در مالکیت شهروندان قرار داشته است.

دانمارک؛ مالکیت محلی و پذیرش اجتماعی

در دانمارک، الزام قانونی برای عرضه بخشی از سهام نیروگاه‌های بادی به ساکنان محلی، موجب افزایش پذیرش اجتماعی پروژه‌ها و کاهش تعارضات محلی شده است.

ایالات متحده؛ خورشیدی اجتماع محور

مدل Community Solar در ایالات متحده امکان مشارکت خانوارهایی که توان نصب پنل خورشیدی بر بام خود ندارند را فراهم کرده و دامنه مردمی‌سازی را گسترش داده است.

کشورهای در حال توسعه

در کشورهایی مانند هند، بنگلادش و برخی کشورهای آمریکای لاتین، سامانه‌های خورشیدی غیرمتمرکز نقش مهمی در کاهش فقر انرژی، توسعه روستایی و ایجاد اشتغال محلی ایفا کرده‌اند.

وضعیت و ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران

ایران از نظر منابع خورشیدی و بادی دارای مزیت نسبی قابل‌توجهی است. متوسط تابش خورشیدی بالا، گستره وسیع مناطق مناسب نصب و وجود کربدورهای بادی، ظرفیت فنی بزرگی برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر ایجاد کرده است. با این حال، سهم تجدیدپذیرها در سبد انرژی کشور همچنان محدود است و توسعه این بخش عمدتاً به پروژه‌های متمرکز دولتی یا شبه‌دولتی متکی بوده است. مشارکت مردمی عمدتاً به نیروگاه‌های خورشیدی کوچک‌مقیاس محدود مانده و آن نیز با ناپایداری سیاستی مواجه بوده است.

تحلیل اقتصادی ساختار انرژی در ایران

پارادوکس قیمت انرژی

قیمت پایین برق و سوخت در ایران بازتاب‌دهنده هزینه واقعی تولید آن نیست. یارانه‌های گسترده انرژی موجب تحریف سیگنال‌های قیمتی، مصرف بی‌رویه و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری در فناوری‌های کارآمد و پاک شده‌اند.

هزینه واقعی تولید برق

هزینه واقعی برق فسیلی شامل یارانه مستقیم سوخت، هزینه استهلاک و نوسازی زیرساخت‌ها، هزینه‌های زیست‌محیطی، سلامت و هزینه فرصت مصرف داخلی گاز طبیعی می‌باشد. در صورت لحاظ این عوامل، برق تجدیدپذیر در بسیاری از مناطق ایران رقابت‌پذیر یا حتی ارزان‌تر از برق فسیلی خواهد بود.

اقتصاد مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر

مردمی‌سازی انرژی موجب توزیع منافع اقتصادی در سطح محلی، کاهش تمرکز سرمایه و تقویت عدالت انرژی می‌شود. این رویکرد می‌تواند انرژی را از یک کالای مصرفی یارانه‌ای به یک دارایی مولد اقتصادی برای خانوارها و جوامع محلی تبدیل کند.

مدل‌سازی اقتصادی عددی توسعه انرژی مردمی در ایران

روش‌شناسی

مدل‌سازی اقتصادی بر اساس یک سامانه خورشیدی پشت‌بامی پنج کیلووات انجام شده و از شاخص‌های LCOE, NPV, IRR و دوره بازگشت سرمایه استفاده شده است.

مفروضات اصلی

- عمر اقتصادی؛ ۲۰ سال،
- هزینه سرمایه‌گذاری؛ ۳۰۰-۲۵۰ میلیون ریال،
- تولید سالانه؛ ۹۰۰۰-۸۰۰۰ کیلووات ساعت،
- نرخ تنزیل واقعی؛ ۱۵ درصد.

نتایج مدل‌سازی

- LCOE: ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال بر کیلووات ساعت،
- IRR: ۱۸ تا ۲۵ درصد،
- دوره بازگشت سرمایه؛ ۴ تا ۷ سال،

- NPV: مثبت در صورت ثبات سیاست خرید تضمینی .

تحلیل حساسیت نشان می‌دهد که حتی با کاهش ۲۰ درصدی درآمد، پروژه‌های مردمی همچنان اقتصادی باقی می‌مانند.

آثار کلان اقتصادی توسعه انرژی مردمی

توسعه گسترده انرژی‌های تجدیدپذیر مردمی در ایران می‌تواند به کاهش فشار یارانه‌ای بر بودجه دولت، صرفه‌جویی ارزی از طریق آزادسازی گاز برای صادرات، ایجاد اشتغال محلی و پایدار و افزایش تاب‌آوری شبکه برق منجر شود.

از مهم‌ترین چالش‌های نهادی، اقتصادی و اجتماعی این حوزه می‌توان به نبود چارچوب قانونی جامع برای جوامع انرژی، بی‌ثباتی سیاست‌های حمایتی، دشواری تأمین مالی سرمایه‌های خرد و ضعف آگاهی عمومی و آموزش تخصصی اشاره کرد.

پیشنهاد‌های سیاستی

- تدوین قانون جامع مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر،
- ایجاد سازوکار پایدار خرید تضمینی برق،
- توسعه صندوق‌های محلی و تعاونی تأمین مالی،

• تمرکز بر پنل خورشیدی پشت‌بامی در مناطق کم‌برخوردار،

• پیوند سیاست انرژی با عدالت اجتماعی و توسعه منطقه‌ای.

نتیجه‌گیری

مردمی‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران نه تنها از منظر زیست‌محیطی، بلکه از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی ضرورتی راهبردی است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مانع اصلی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران نه اقتصادی، بلکه نهادی و سیاستی است. با اصلاح چارچوب‌های حکمرانی و ایجاد ثبات سیاستی، مردمی‌سازی انرژی می‌تواند به یکی از ارکان اصلی گذار انرژی پایدار و اصلاح ساختار اقتصاد انرژی کشور تبدیل شود. III

منابع

1. Bauwens et al. (2016).
 2. Wirth (2014).
 3. IRENA (2020).
 4. IEA (2022).
 5. REN21 (2023).
 6. Sovacool (2014).
۷. گزارش‌های وزارت نیرو و ساتبا.





ارزیابی نشده‌اند؛ پتانسیلی که می‌تواند این کشور را به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان ماده‌ای که از آن به‌عنوان «نفت آینده» یاد می‌شود، تبدیل نماید؛ بویژه در ولایت‌هایی مانند کونړ، نورستان و هلمند، اما چالش‌هایی چون عدم زیرساخت و ناآرامی سیاسی، استخراج آن را دشوار کرده است. با این حال، شرکت‌های خارجی بویژه چینی و استرالیایی علاقه به سرمایه‌گذاری نشان داده‌اند و این منابع پتانسیل تحول اقتصادی افغانستان را دارند. اگرچه ذخایر لیتیوم افغانستان تاکنون مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند، اما داده‌های آماری حاکی از آن است که این کشور پس از بولیوی، جایگاه دوم یا سوم را در میان بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر لیتیوم جهان به خود اختصاص خواهد داد. این موضوع، جایگاه استراتژیک افغانستان را به‌عنوان کشوری با منابع غنی لیتیوم تثبیت می‌کند. برآوردهای موجود نشان می‌دهد که ارزش کل ذخایر معدنی افغانستان بالغ بر سه تریلیون دلار است که تخمین زده می‌شود دست‌کم یک تریلیون دلار از این مقدار، صرفاً به ذخایر لیتیوم اختصاص داشته باشد؛ هرچند تحقق این اعداد و ارقام تاکنون در حد مطالعات نظری و بر روی کاغذ باقی مانده است.

تشدید فعالیت‌های نظامی گروه داعش در منطقه و حملات راکتی به محل معدن، نیروهای چینی ناچار به ترک منطقه شدند. در حال حاضر، این معدن نیز در فهرست مذاکرات جاری میان دولت طالبان و کشور چین قرار دارد و احتمال می‌رود که چین مجدداً به‌عنوان بهره‌بردار ۳۰ ساله این ذخیره عظیم مس جهان، فعالیت خود را از سر بگیرد. از منظر ظرفیت‌های معدنی، معدن سنگ‌آهن حاجی‌گک دارای ۱/۸۵ میلیارد تن ذخیره با عیار ۶۲ درصد است و معدن مس عینک نیز ذخیره‌ای بالغ بر ۷۰۰ میلیون تن با عیار ۱/۵۶ درصد را در خود جای داده است. معدن سنگ‌آهن حاجی‌گک به‌عنوان بزرگ‌ترین ذخیره سنگ‌آهن دست‌نخورده در سطح آسیا شناخته می‌شود. برخلاف حاجی‌گک، معدن مس عینک به دلیل سابقه استخراج در سال‌های گذشته، یک ذخیره کاملاً بکر محسوب نمی‌شود، هرچند که فعالیت آن متوقف گردیده و اکنون احتمال بازگشایی آن با سرمایه‌گذاری مجدد طرف‌های چینی وجود دارد. علاوه بر موارد اشاره شده، شایان ذکر است که افغانستان از ذخایر عظیم لیتیوم برخوردار است ولی به‌طور کامل و جامع

مذاکراتی با سرمایه‌گذاران خارجی از کشورهای چین، ترکیه، قطر و آمریکا جهت فعال‌سازی این معدن صورت گرفته است. همچنین در اواخر دوره ریاست‌جمهوری اشرف غنی، توافق‌نامه‌ای با شرکت «فورتسکیو» استرالیا جهت استخراج و سرمایه‌گذاری منعقد گردید که این قرارداد نیز با استقرار مجدد طالبان فسخ شد. درنهایت، کنسرسیوم هندی در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ متعهد به احداث یک کارخانه فولاد (در ۲ فاز) مجهز به نیروگاه برق در مجاورت معدن شده بود که این پروژه نیز هیچ‌گونه پیشرفت عملیاتی به همراه نداشت. این کنسرسیوم هندی به نام «AFISCO» شامل شرکت‌های دولتی هند با نام‌های SAIL, NMDC, RINL و شرکت‌های خصوصی هند شامل JSWSteel, JSW Ispat Steel و JSPL, JSW Ispat Steel با سرپرستی شرکت «SAIL» یا «شرکت مادر تخصصی فولاد هند» (مشابه ایمیدرو) بودند. در خصوص معدن مس «عینک» واقع در ولایت لوگر حدود ۴۰ کیلومتری جنوب شرق کابل، شرایط به‌گونه‌ای متفاوت رقم خورده است. در سال ۲۰۰۷، یک شرکت دولتی چینی به نام «MCC» برنده مزایده این معدن گردید و عملیات استخراج را آغاز نمود. با این حال، در سال ۲۰۱۴ میلادی، به دلیل

گفت‌وگو

گفت‌وگو با دکتر «کیوان جعفری طهرانی» کارشناس ارشد بازارهای بین‌المللی معدن و صنایع معدنی

سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان



از منظر ظرفیت‌های معدنی، معدن سنگ‌آهن حاجی‌گک دارای ۱/۸۵ میلیارد تن ذخیره با عیار ۶۲ درصد است و معدن مس عینک نیز ذخیره‌ای بالغ بر ۷۰۰ میلیون تن با عیار ۱/۵۶ درصد را در خود جای داده است.

بهبین صنعت دیبا» از منطقه خواف حضور داشتند که به دلیل محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، از لیست متقاضیان حذف گردیدند. در پی این تحولات، امتیاز بهره‌برداری از معدن به یک کنسرسیوم هندی واگذار شد؛ اما در سال ۲۰۱۴ و در پی حملات داعش به مقر نیروهای هندی در کابل، این کنسرسیوم منطقه را ترک نمود و وضعیت معدن مجدداً به حالت غیرفعال درآمد. شایان ذکر است که طی سه سال اخیر نیز

کشور افغانستان از جمله کشورهای غنی در زمینه مواد معدنی است؛ که اکثر ذخایر آن دست‌نخورده باقی مانده‌اند. برآوردها نشان می‌دهد که ارزش کل ذخایر معدنی افغانستان بالغ بر سه تریلیون دلار است که بنا به تخمین یک تریلیون دلار آن به ذخایر لیتیوم اختصاص دارد. دولت طالبان اجازه صادرات مواد اولیه به‌صورت خام را صادر نمی‌کند و هرگونه فعالیت معدنی، مشروط به ایجاد واحدهای فرآوری در داخل خاک آن کشور است. کلیدی‌ترین موضوع، «حجم سرمایه‌گذاری» است و حضور سرمایه‌گذاران ایرانی در افغانستان مستلزم تأمین بودجه است؛ دولت ایران توانایی تأمین بودجه لازم را ندارد، اما شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی آمادگی خود را اعلام نموده‌اند، ولی باید میزان سرمایه‌گذاری مورد نیاز را به‌گونه‌ای کاهش داد تا امکان اجرایی شدن طرح‌ها فراهم شود. واقعیت این است که جایگاه ایران نسبت به کشورهای دیگر به‌عنوان شرکای تجاری افغانستان و رقبای ایران، بویژه آمریکا، چین و هند عقب‌تر است؛ زیرا علی‌رغم مزیت مرزی ما، مسائلی مانند محدودیت‌های سرمایه‌گذاران، کمبود نقدینگی و تحریم‌های بین‌المللی، شرایط مساعدتری را برای سایر سرمایه‌گذاران خارجی فراهم نموده است. مسئله مهم دیگر، ثبات و تقویت واحد پول افغانستان است که یکی از بهترین عملکردها را در سطح جهان داشته و در مقابل تضعیف بیش‌ازحد واحد پول ملی ایران است که نگرانی‌های جدی برای سرمایه‌گذاران ایرانی ایجاد کرده است. در معادلات نوین جهانی کشوری در اولویت قرار می‌گیرد که بتواند در زنجیره تأمین مواد اولیه یا انرژی سایر ملل نقش کلیدی ایفا کند. در حال حاضر ایران در تأمین نیازهای داخلی خود در حوزه آب، برق و گاز با چالش‌های جدی روبه‌رو است، لذا بازرگان منطقه‌ای با آگاهی از این محدودیت‌ها در برنامه‌ریزی‌های کلان خود روی ظرفیت ایران حساب چندان باز نمی‌کنند. دکتر کیوان جعفری طهرانی؛ کارشناس ارشد بازارهای بین‌المللی معدن و صنایع معدنی معتقد است که با وجود گذشت بیش از دو دهه از طرح موضوع همکاری‌های معدنی میان ایران و افغانستان و عدم به‌ اجرا درآمدن تفاهم‌نامه‌ها، نخستین گام ضروری انعقاد یک توافق‌نامه استراتژیک میان دو کشور است. شرح کامل گفت‌وگو با او را مطالعه کنیم.

◆◆ در زمینه شناخت ظرفیت‌های معدنی در گستره جغرافیایی کشور افغانستان، چه موارد و نکات مهمی را لازم می‌دانید که بیان فرمایید؟ همان‌گونه که مستحضرد، افغانستان در زمره کشورهای غنی از منظر منابع معدنی در جهان محسوب می‌شود. ویژگی بارز (اعم از فرصت یا چالش) این منابع، دست‌نخورده باقی ماندن اکثریت ذخایر آن است. شرایط سیاسی و نظامی پنج دهه اخیر، از زمان اشغال توسط شوروی تا حضور طالبان،

◆ سرمایه‌گذاری در بخش معدنی افغانستان چه مزیت‌هایی برای سرمایه‌گذاران ایرانی در بر دارد و چه تصویری از چشم‌انداز پایدار این فرصت ارائه می‌نماید؟

سرمایه‌گذاری در بخش معدن افغانستان تحت تأثیر قوانین جدید وضع‌شده توسط وزارت معادن و پترولیوم در دوره طالبان، دستخوش تغییرات بنیادینی شده است که با رویه‌های گذشته تفاوت‌های فاحشی دارد. با استقرار مجدد طالبان در حدود سه سال پیش و هم‌زمان با دوران پساکرونا، تقاضای جهانی برای زغال‌سنگ به‌شدت افزایش یافت و کشورهای هندوستان و پاکستان به متقاضیان اصلی این ماده تبدیل شدند. این در حالی است که افغانستان علاوه بر مواد معدنی فوق‌الذکر، از ذخایر غنی زغال‌سنگ نیز برخوردار است. با این حال، دولت وقت با وضع عوارض سنگین صادراتی و ترانزیتی که به رقم قابل توجه بیش از ۱۰۰ دلار به ازای هر تن می‌رسید، موجب شد که صادرات زغال‌سنگ عملاً متوقف شود.

در حوزه تعاملات با سرمایه‌گذاران ایرانی، طی ماه‌های اخیر، نشست‌ها و مذاکرات گسترده‌ای با حضور شرکت‌های بزرگ معدنی، فولادی و تشکل‌های تخصصی کشور برگزار شده است. در خلال این

گفت‌وگوها، دولت طالبان صراحتاً اعلام نموده که اجازه صادرات مواد اولیه به‌صورت خام را صادر نخواهد کرد و هرگونه فعالیت معدنی مشروط به ایجاد واحدهای فرآوری در داخل خاک افغانستان است. در همین راستا، شرکت‌های بزرگ فولادی و معدنی ایران در حال بررسی طرح‌هایی جهت احداث کارخانه‌های کنسانتره‌سازی یا واحدهای فرآوری پیشرفته‌تر در مناطق مرزی هستند؛ هرچند باید مدنظر داشت که این طرح‌ها در مرحله مذاکره باقی مانده و اجرایی شدن آن‌ها زمان‌بر است. تجربه حاصل از بازدیدهای میدانی در دو دهه گذشته از معادن شاخصی همچون سنگ‌آهن غوریان در هرات، حاجی‌گک و مس عینک نشان می‌دهد که علی‌رغم بهبود نسبی وضعیت امنیتی توسط دولت فعلی، چالش‌های زیرساختی در بخش جاده‌ای و حمل‌ونقل داخلی همچنان به‌عنوان مانعی اساسی پابرجا هستند. از این رو، امکان سرمایه‌گذاری مستقیم با هدف استخراج و خروج صرف ماده معدنی وجود ندارد. حتی برای جبران کمبود سنگ‌آهن صنایع فولادی ایران، انتقال مستقیم ماده خام مقدور نبوده و لزوماً باید فرایند تولید کنسانتره یا محصولات فرآوری شده در اولویت قرار گیرد. تحقق این امر مستلزم تأمین زیرساخت‌های



انرژی ازجمله برق و گاز است که ریسک سرمایه‌گذاری را برای طرف ایرانی دوچندان می‌کند. درنهایت، با توجه به حضور رقبای بین‌المللی با توان مالی بالا که اقدام به احداث نیروگاه‌های مستقل می‌کنند، انجام چنین سرمایه‌گذاری‌های سنگینی برای سرمایه‌گذاران خرد ایرانی با دشواری‌های فراوانی همراه خواهد بود.

◆ ایجاد بازار و تولید مشترک بین دو کشور ایران و افغانستان در حوزه معدنی با چه چالش‌هایی روبه‌رو است و برای کم‌اثر کردن این چالش‌ها چه نقطه نظراتی ارائه می‌فرمایید؟

در خصوص ایجاد بازار تولید مشترک میان دو کشور ایران و افغانستان، مذاکرات سازنده‌ای بویژه در خصوص بهره‌برداری از معدن سنگ‌آهن غوریان در منطقه هرات صورت گرفته است که طی آن، مجموعه‌ای از شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی ایران با طرف‌های افغانستانی وارد گفت‌وگو شده‌اند. چالش کلیدی در این میان، سیاست‌های جاری دولت افغانستان مبنی بر ممنوعیت خروج مواد معدنی به‌صورت خام و تأکید بر ضرورت اجرای فرایندهای فرآوری در داخل خاک این کشور است. برآوردهای کارشناسی حاکی از آن است که هزینه‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان، به دلیل الزام به عبور از مرحله استخراج و دانه‌بندی و ورود به سطوح فرآوری اولیه و ثانویه، به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است. هر اندازه که میزان هزینه‌های سرمایه‌گذاری افزایش یابد، چالش‌های جدی‌تری پدید آمده و موجب خروج شرکت‌های کوچک و متوسط که عمدتاً متعلق به بخش خصوصی هستند از چرخه فعالیت می‌شود؛ بنابراین لازم است وزارت صنعت، معدن و تجارت ایران و وزارت معادن و پترولیوم افغانستان برای هماهنگی سیاست‌های خود با یکدیگر توافق کنند؛ سپس با ورود تشکل‌های مربوطه، شرایط و امکانات لازم برای حضور سرمایه‌گذاران ایرانی در افغانستان فراهم شود.



◆ در حوزه تعاملات با سرمایه‌گذاران ایرانی، طی ماه‌های اخیر، نشست‌ها و مذاکرات گسترده‌ای با حضور شرکت‌های بزرگ معدنی، فولادی و تشکل‌های تخصصی کشور برگزار شده است. در خلال این گفت‌وگوها، دولت طالبان صراحتاً اعلام نموده که اجازه صادرات مواد اولیه به‌صورت خام را صادر نخواهد کرد و هرگونه فعالیت معدنی مشروط به ایجاد واحدهای فرآوری در داخل خاک افغانستان است.

◆ بخش خصوصی افغانستان با کمترین مداخله دولت پیش‌برنده امور تجاری این کشور است، حمایت‌های مطلوب دولت ایران از بخش خصوصی با توجه به اقتصاد به‌شدت دولتی زده کشورمان برای فعالیت منطقی در فضای اقتصادی افغانستان چیست؟

حضور سرمایه‌گذاران ایرانی در افغانستان مستلزم تأمین بودجه است؛ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دولت ایران توانایی تأمین این بودجه را ندارد، اما شرکت‌های بزرگ دولتی و شرکت‌های موسوم به خصولتی، آمادگی خود را در این زمینه اعلام نموده‌اند. به باور بنده، کلیدی‌ترین موضوع، حجم سرمایه‌گذاری است. باید میزان سرمایه‌گذاری مورد نیاز را به‌گونه‌ای کاهش داد که امکان اجرایی شدن طرح‌ها فراهم گردد؛ چراکه با ارقام بسیار سنگین، طرح‌ها صرفاً در حد مکتوبات باقی خواهند ماند. طی ۱۰ سال گذشته، پیرامون این مسائل گفت‌وگوهای جدی بسیاری صورت گرفته، اما متأسفانه پیشرفت اجرایی حاصل نشده است. مسئله حائز اهمیت دیگر در خصوص سرمایه‌گذاری در افغانستان این است که اگر بخش خصوصی ایران قصد سرمایه‌گذاری در این کشور را دارد، ضرورت دارد که دولت افغانستان امنیت سرمایه‌های وارد شده را تضمین نماید تا مشکلی برای دارایی‌های آن‌ها ایجاد نشود.

◆ شرکای اصلی در عرصه اقتصاد افغانستان بویژه در معدن‌کاری چه کشورهایی هستند و ایران به لحاظ قدرت رقابت با آن‌ها در چه جایگاهی است؟

در خصوص شرکای تجاری، به کشورهای نظیر آمریکا (که در مذاکرات جدید حضور

دارد)، ترکیه، قطر و چین اشاره شد؛ همچنین سایر کشورهای همسایه ازجمله هند و پاکستان و شرکت فورتسکیو استرالیا نیز در این حوزه فعال بوده‌اند، هرچند که در حال حاضر تمرکز اصلی بر حضور چین، آمریکا و هند است و مذاکراتی نیز با ترکیه و قطر در جریان می‌باشد. در واقعیت، جایگاه ایران نسبت به کشورهای مذکور عقب‌تر است؛ چراکه علی‌رغم داشتن مزیت مرزی، مسائلی همچون محدودیت‌های سرمایه‌گذاری، کمبود نقدینگی و تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، شرایط مساعدتری را برای سایر سرمایه‌گذاران خارجی فراهم نموده است.

شایان ذکر است که در سال ۲۰۲۵، واحد پول افغانستان (افغانی) یکی از بهترین عملکردها را در سطح جهان داشته و حتی تورم منفی را تجربه کرده است. در مقابل، طی یک سال گذشته شاهد تضعیف بیش از دو برابری ارزش ریال بوده‌ایم؛ به‌طوری‌که در پایان سال ۲۰۲۴ نرخ هر دلار معادل ۶۰ هزار تومان بود، اما اکنون در پایان سال ۲۰۲۵ به بالغ بر ۱۳۰ هزار تومان رسیده است که نشان‌دهنده کاهش بیش از ۲۰ درصدی در ارزش پول ملی است. ثبات و تقویت واحد پول افغانستان یک مزیت برای فعالیت در این کشور محسوب می‌شود، اما تضعیف بیش‌ازحد واحد پول ملی ایران، نگرانی‌های جدی را برای سرمایه‌گذاران ایرانی ایجاد کرده است.

◆ نکته مهم این است که ما در اکتشاف و استخراج و دامنه گسترده زنجیره ارزش معدن چه کرده‌ایم و منطق انتظار جدی در ایفای نقش در این زمینه از ظرفیت‌های معدنی افغانستان را چگونه توضیح می‌دهید؟

همان‌طور که می‌دانید جایگاه معدنی

ایران در حوزه‌های اکتشاف، استخراج و گستره زنجیره ارزش، به‌واسطه تجربیات مستمر در سه دهه اخیر، به‌مراتب فراتر از کشور افغانستان است. شایان ذکر است که افغانستان در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ با حضور شرکت‌های چینی در معدن مس عینک و در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ با حضور هندی‌ها در معدن سنگ‌آهن حاجی‌گک، تجربیاتی را کسب نمود؛ اما این تجربیات در انحصار شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی باقی ماند و با خروج آن‌ها، دانش فنی نیز منتقل نگردید. با این حال، تجربیات تخصصی ایران کماکان مورد توجه و استقبال طرف افغانستانی است؛ اما اولویت اصلی دولت افغانستان، جذب حداکثری نقدینگی و سرمایه‌گذاری است. در این میان، پرسش‌های اساسی مطرح می‌گردد که آیا شرکت‌های ایرانی از توانمندی لازم برای سرمایه‌گذاری در مقیاس کلان برخوردارند؟ و آیا با توجه به رقابت شدید بین‌المللی جهت بهره‌برداری از معادن افغانستان و چالش‌های ناشی از تحریم‌ها، این امکان برای ایران فراهم است؟

همان‌طور که اشاره کردم پیش از این در سال ۲۰۱۲، دو شرکت ایرانی در مناقصه معدن حاجی‌گک شرکت نمودند که در دولت وقت (اشرف غنی)، به دلیل محدودیت‌های تحریمی فاقد صلاحیت شناخته شدند. حال باید بررسی گردد که موانع تحریمی تا چه میزان بر عملکرد شرکت‌های ایرانی تأثیرگذار خواهد بود و آیا دولت فعلی افغانستان، این تحریم‌ها را در مسیر حضور شرکت‌های ایرانی نادیده خواهد گرفت یا خیر؟ این‌ها پرسش‌های کلیدی هستند که پاسخ آن‌ها باید از سوی مقامات افغانستان تبیین گردد.

♦♦ ما با ۱۵ کشور همسایه هستیم، مهم‌ترین تجربه‌های موفقمان در به‌کارگیری مزیت‌های همسایگی با ۱۴ کشور غیر از افغانستان چیست تا در بهره‌گیری از مزیت همسایگی دیوار به دیوار این کشور با شرایط ویژه امروز آن را به کار بندیم و با کشورهایی که در عرصه اقتصاد حضور دارند رقابت کنیم؟ در تحلیل مناسبات منطقه‌ای، همسایگی با ۱۵ کشور دیگر به‌عنوان یک مزیت مطلق ژئوپولیتیکی تلقی نمی‌شود و در شرایط کنونی، این موضوع به‌تنهایی تأمین‌کننده منافع راهبردی کشور نیست. امروزه مشاهده می‌شود که پروژه‌هایی نظیر خط لوله گاز «تاپی (TAPI)» که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند منتقل می‌کند (موسوم به مسیر ترانس -افغانستان)، در حال اجرایی شدن است که با بهره‌برداری از این پروژه، بسیاری از طرح‌های فولادی و صنعتی در هند و پاکستان که نیازمند گاز طبیعی هستند، فعال خواهند شد. حتی کشور افغانستان که در حال حاضر از کوره‌های القایی استفاده می‌کند، با دسترسی به گاز طبیعی می‌تواند در صنایع فولاد و سایر حوزه‌های انرژی‌پر پیشرفت شایانی داشته باشد.

- چالش‌های حوزه ترانزیت و زیرساخت

در حوزه ترانزیت کالا، مسیرهای جدیدی در حال تعریف است که از آسیای میانه آغاز شده و با عبور از افغانستان و پاکستان، به بندر گوادر (یک شاخه از طرح کمربند و جاده چین) متصل می‌شوند؛ این مسیرها عملاً منجر به دور زدن مرزهای ایران شده‌اند. به عبارتی، مزیت همسایگی ایران به دلیل مشکلات متعدد که در رأس آن‌ها عدم توسعه زیرساخت‌ها قرار دارد، دیگر در اولویت کشورهای منطقه نیست. پروژه «کمربند و جاده (Belt and Road Initiative)» چین که در سال ۲۰۱۳ توسط شی‌جین‌پینگ مطرح شد، نمونه بارز تغییر رویکرد کشورها می‌باشد. علی‌رغم اینکه در تفاهم‌نامه ۲۵ ساله میان ایران و چین مقرر بود یک شاخه از این مسیر از شمال ایران (محور مشهد-تهران-تبریز)

به سمت ترکیه عبور کند، شاهد تغییر مسیر آن به سمت کشورهای شمالی نظیر تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و سپس عبور از دریای خزر به سمت باکو در جمهوری آذربایجان و سپس ترکیه هستیم. اگرچه مذاکراتی مجدد برای بازگشت این مسیر به ایران صورت گرفته، اما تاکنون هیچ امر قطعی حاصل نشده است. این موضوع نشان‌دهنده افت جایگاه استراتژیک ایران در مسیرهای ترانزیت بین‌المللی است. در سمت دیگر، احداث بندر فاو در عراق و تعریف مسیر ترانزیتی از طریق این کشور به سمت دریای مدیترانه، اقدام دیگری در جهت دور زدن مسیرهای ایرانی است. در نتیجه، صرف همسایگی با سایر کشورها دیگر یک مزیت مطلق محسوب نمی‌شود.

- بحران انرژی و تأثیر آن بر تعهدات بین‌المللی

در موضوع خط لوله گاز، سالیان متمادی است که اختلاف میان ایران و پاکستان بر سر اتصال قطعه نهایی (کمترا از ۱۰۰ کیلومتر) ادامه دارد. علی‌رغم اینکه ایران خط لوله را تا مرز پاکستان احداث کرده، طرف پاکستانی به دلایل خاص خود از جمله امید اتصال به خط لوله تاپی، از تکمیل آن امتناع کرده است. با اتصال خط لوله تاپی، این کشورها عملاً بی‌نیازی خود از ایران را تثبیت می‌کنند. کشورهای منطقه به این درک رسیده‌اند که ایران با بحران ناترازی گاز مواجه است و توانایی تأمین پایدار انرژی کشورهای همسایه را ندارد. در معادلات نوین جهانی، کشوری در اولویت قرار می‌گیرد که بتواند نقشی کلیدی در زنجیره تأمین مواد اولیه یا انرژی سایر ملل ایفا کند. در حال حاضر، ایران در تأمین نیازهای داخلی خود در حوزه‌های آب، برق و گاز با چالش‌های جدی روبه‌رو است؛ لذا توافقات پیشین جهت تأمین انرژی کشورهای همسایه دیگر کارآمد به نظر نمی‌رسند. به نظر می‌رسد سایر بازیگران منطقه‌ای نیز با آگاهی از این محدودیت‌ها، دیگر در برنامه‌ریزی‌های کلان خود، روی ظرفیت‌های ایران حساب چندانی باز نمی‌کنند.

♦♦ یک الگوی موفق همکاری با افغانستان در بهره‌برداری از معادن و نیز زنجیره ارزش این بخش چه الگویی است؟

متأسفانه ما فاقد الگوی موفق در همکاری‌های کلان با کشور افغانستان هستیم. همکاری‌های موجود همواره در سطحی بسیار محدود بوده است؛ به‌عنوان مثال، فعالیت تجار صرفاً به جابه‌جایی چند هزار تن کالا نظیر روی، پودر تالک یا مقادیر اندکی سنگ‌آهن از طریق مرزها خلاصه شده است؛ اما در پروژه‌های بزرگ، بویژه در حوزه معدن‌کاری صنعتی، هیچ تجربه موفقیت‌آمیزی ثبت نشده است. اگرچه مبادلات تجاری همچنان میان بازرگانان دو کشور و در مناطق مرزی جریان دارد، اما این روند هیچ‌گاه به پروژه‌های بزرگ و همکاری‌های گسترده اقتصادی منجر نشده است.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

من معتقدم که علی‌رغم گذشت بیش از دو دهه از طرح موضوع همکاری‌های معدنی میان ایران و افغانستان و حصول توافقات موردی در دولت‌های مختلف دو کشور، این تفاهم‌نامه‌ها به دلیل تغییر دولت‌ها و تحول در سیاست‌های کلان، تاکنون به مرحله اجرا در نیامده‌اند. برای برون‌رفت از این وضعیت، نخستین گام ضروری، انعقاد یک توافقنامه استراتژیک میان دو کشور است؛ چراکه حضور شرکت‌های ایرانی در افغانستان و تعامل مستقیم آن‌ها با وزارتخانه مربوطه دیگر کفایت نمی‌کند. ضروری است دولت ایران این توافقات را مستقیماً با دولت افغانستان نهایی نموده و در صورت تمایل به سرمایه‌گذاری بخش ایرانی، دولت افغانستان متعهد به ارائه تضمین‌های لازم به سرمایه‌گذاران شود. تنها در این صورت می‌توان افق روشنی برای این همکاری‌ها متصور بود. با نگاهی به دو دهه گذشته، مشاهده می‌شود که به دلیل اتلاف وقت و توقف مذاکرات در مراحل ابتدایی، توفیق چندانی حاصل نشده است. لذا باید با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و پرهیز از تکرار اشتباهات، نقشه راهی مدون و پایدار در حوزه معدن و صنایع معدنی میان ایران و افغانستان ترسیم کنیم. III

گفت‌وگو |

گفت‌وگو با «عباس جبالبارزی» عضو هیئت‌ریسه اتاق کرمان

صنعت در تله بی ثباتی



با تغییر دولت‌ها، سیاست‌ها نیز دستخوش دگرگونی شده و هر دولت رویکرد و نسخه خاص خود را به اجرا گذاشته است؛ امری که می‌توان آن را مهم‌ترین چالش در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های صنعتی کشور دانست. در حوزه مدیریت صنعت و تولید، توجه به بهره‌وری از اهمیت بالایی برخوردار است که می‌توان آن را از دو منظر دولتی و خصوصی مورد بررسی قرار داد. در مدیریت دولتی، بهره‌وری عملاً در اولویت قرار ندارد؛ به‌گونه‌ای که صنعت خودروسازی کشور حدود شش برابر ظرفیت واقعی خود نیروی انسانی در

اختیار دارد. همچنین، مقایسه تعداد نیروی کار و ساختار اداری مجتمع مس سرچشمه با معادن مس شیلی، تفاوت‌های چشمگیری را در زمینه بهره‌وری آشکار می‌سازد. اگرچه یکی از دلایل توقف فعالیت واحدهای صنعتی کوچک، عدم بهره‌برداری بهینه و غیراقتصادی بودن تولید است، اما در شرایط کنونی، نبود ثبات اقتصادی و سیاستی موجب شده است که بنگاه‌ها حتی برای ساعات‌های آینده نیز امکان برنامه‌ریزی نداشته باشند. عباس جبالبارزی؛ عضو هیئت‌ریسه اتاق کرمان معتقد است که عوامل مؤثر بر



شکست و تعطیلی واحدهای صنعتی کوچک بسیار متعدد و متنوع هستند. با این حال، می‌توان گفت که دولت حمایت مؤثری از این واحدها به عمل نیاورده است. تنها اقدام حمایتی دولت در حوزه صنعت، اعطای معافیت‌های مالیاتی به مدت ۸ تا ۱۰ سال برای بنگاه‌ها در مناطق کمتر توسعه‌یافته و ۵ سال در مناطق توسعه‌یافته بوده است؛ درحالی‌که هم‌زمان، سیاست قیمت‌گذاری دستوری، امکان رقابت‌پذیری و دستیابی بنگاه‌ها به وضعیت تعادلی را به‌شدت محدود کرده است. شرح کامل این گفت‌وگو را در ادامه بخوانیم.



اجرای سیاست‌های صنعتی در ایران با چالش‌های متعددی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در نبود برنامه‌ریزی دقیق و مشخص اجرایی، تغییر مداوم سیاست‌های صنعتی با جابه‌جایی دولت‌ها و فقدان پایبندی کامل به اجرای سیاست‌ها دانست.



♦♦ ارزیابی شما از چگونگی سیاست‌گذاری صنعتی در ایران چیست؟

اهداف سیاست‌گذاری صنعتی در ایران در اسناد بالادستی کشور تعریف شده‌اند؛ با این حال، روند اجرای این سیاست‌ها از ثبات لازم برخوردار نبوده و طی سال‌های مختلف با نوسانات و فراز و فرودهای قابل‌توجهی همراه بوده است. یکی از دلایل اصلی این وضعیت، نبود یک نظریه منسجم و مورد توافق در حوزه توسعه صنعتی است که بتواند مبنای مشترک سیاست‌گذاری دولت‌های مختلف قرار گیرد. با تغییر دولت‌ها، سیاست‌های صنعتی نیز دستخوش تغییر شده و هر دولت رویکرد خاص خود را در این حوزه دنبال کرده است. این ناپیوستگی در سیاست‌گذاری، موجب کاهش اثربخشی سیاست‌ها و تضعیف عملکرد کلی بخش صنعت شده است. به‌عنوان نمونه، در دولت هفتم استراتژی توسعه صنعتی مشخصی برای کشور تدوین شد؛ اما این استراتژی در دولت بعدی به‌طور کامل کنار گذاشته شد و استمرار لازم در اجرای آن وجود نداشت. در مجموع می‌توان گفت سیاست‌گذاری صنعتی منطبق با اهداف سند چشم‌انداز به‌صورت منسجم و پایدار شکل نگرفته است. همچنین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله نیز در حوزه سیاست‌گذاری صنعتی با ضعف جدی در اجرا مواجه بوده‌اند، به‌گونه‌ای که برآورد می‌شود تنها حدود ۱۰ درصد از احکام مرتبط در این حوزه عملیاتی شده باشد.

♦♦ چالش‌های اجرای سیاست‌های صنعتی را چگونه توضیح می‌دهید؟

اجرای سیاست‌های صنعتی در ایران با

چالش‌های متعددی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در نبود برنامه‌ریزی دقیق و مشخص اجرایی، تغییر مداوم سیاست‌های صنعتی با جابه‌جایی دولت‌ها و فقدان پایداری کامل به اجرای سیاست‌ها دانست. در شرایطی که برنامه‌های روشن و پایدار برای اجرای سیاست‌های صنعتی وجود ندارد و سیاست‌ها به‌طور مستمر دستخوش تغییر می‌شوند، انگیزه فعالان اقتصادی برای ورود و استمرار فعالیت در بخش صنعت به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌یابد. به‌طورکلی، چالش‌های اجرای سیاست‌های صنعتی را می‌توان در دو دسته مقطعی و ساختاری طبقه‌بندی کرد. چالش‌های مقطعی عمدتاً ناشی از نحوه عملکرد دولت‌ها و تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت هستند. در کنار این موارد، چالش‌های ساختاری نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف اجرای سیاست‌های صنعتی ایفا می‌کنند؛ بویژه تحریم‌ها که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ساختاری، اجرای مؤثر این سیاست‌ها را با محدودیت‌های جدی مواجه کرده‌اند.

♦♦ چه تحلیلی از روند رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در استان کرمان دارید؟

روند رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در استان کرمان طی سال‌های اخیر نامتوازن بوده و به‌طور قابل‌توجهی به معادن و مواد خام وابسته است. بررسی آمار سرمایه‌گذاری صنعتی استان نشان می‌دهد که طی بازه زمانی ۱۴۰۰ تا پایان آذرماه ۱۴۰۴، بیشترین تعداد مجوز صنعتی صادرشده مربوط به سال ۱۴۰۳ با ۱۸۲ مجوز بوده است. با این

حال، درصد رشد تعداد مجوزها در سایر سال‌ها نسبت به سال پایه ۱۴۰۰ منفی بوده است. از نظر حجم سرمایه‌گذاری، طی این دوره حدود ۸۱ هزار میلیارد تومان (همت) سرمایه‌گذاری انجام شده است. نکته قابل توجه آن است که با وجود افزایش تعداد مجوزها در سال ۱۴۰۳، حجم سرمایه‌گذاری این سال تنها حدود ۴ همت بوده و بیشترین حجم سرمایه‌گذاری مربوط به سال ۱۴۰۲ است، جدول شماره (۱).

در خصوص آمار اشتغال که در جدول شماره (۲) آمده است نیز روند کاملاً نزولی بوده و به‌طور میانگین اشتغال در هر سال ۳۷ درصد کاهش داشته است که این نشان‌دهنده منفی بودن روند تشکیل سرمایه است. اگرچه در بخش معدن استخراج و صادرات قابل‌توجهی صورت گرفته است، اما این روند را نمی‌توان به‌عنوان رشد صنعتی واقعی تلقی کرد. بهره‌برداری از مواد خام معدنی، هرچند مزیت کشور است و به‌راحتی به فروش می‌رسد، اما ایجاد ارزش‌افزوده صنعتی واقعی و توسعه زنجیره‌های تولید را منعکس نمی‌کند. رشد صنعتی واقعی زمانی معنا دارد که شامل حلقه‌های صنعتی و بویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط باشد؛ در سطح جهانی این بنگاه‌ها حدود ۹۵ تا ۹۹ درصد تولید صنعتی را تشکیل می‌دهند، اما در ایران حدود ۸۵ درصد و در استان کرمان تنها ۵۰ تا ۶۰ درصد از صنایع فعال را شامل می‌شوند. متأسفانه، روند سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک و متوسط و در صنایعی که به منابع خام وابسته نیستند، مطلوب نبوده است.

بخش‌هایی مانند فولاد و مس تنها تا دو یا سه حلقه ارزش تولید می‌کنند و این میزان، ارزش‌افزوده قابل‌توجهی ایجاد نمی‌کند. از این رو، برای توسعه صنعتی استان کرمان ضروری است مسیر سرمایه‌گذاری تغییر کند و تمرکز بر بنگاه‌های کوچک و متوسط و شرکت‌های دانش‌بنیان افزایش یابد تا بتوان از مزیت مواد اولیه و منابع طبیعی در خلق ارزش‌افزوده پایدار بهره برد، نمودار شماره (۱).

♦♦ چرا صنعت و تولید ما در این اندیشه است که ورود جدی به امر بهره‌وری برایش مقرون‌به‌صرفه و صلاح نیست؟

اگر صنعت و تولید را از دو منظر بخش خصوصی و بخش دولتی-خصوصی بررسی کنیم، بخش خصوصی معتقد است که بالابودن بهره‌وری همواره مقرون‌به‌صرفه است و بهره‌وری در کل عوامل تولید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، درحالی‌که در بخش دولتی-خصوصی، این موضوع کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بهره‌وری نیروی انسانی مستلزم به‌کارگیری کامل توان فکری و فیزیکی است. با این حال، رضایت نیروی کار از شغل خود، عامل تعیین‌کننده در میزان بهره‌وری است. هنگامی که درآمد نیروی کار پاسخگوی هزینه‌های زندگی نباشد، نیروی کار ناراضی خواهد بود و به دلیل فشار اقتصادی و حتی تمایل به داشتن شغل دوم، بهره‌وری لازم را نخواهد داشت. مسئله دیگر، بهره‌وری تجهیزات و ماشین‌آلات است. سرمایه‌گذاری و اصلاح خطوط تولید هزینه‌بر است و نوسانات نرخ ارز و قیمت مواد اولیه، انگیزه و توان مالی بنگاه‌ها را برای این مهم کاهش داده است. در بسیاری از موارد، دغدغه اصلی مدیران، صرفاً حفظ بقای بنگاه است و نه افزایش بهره‌وری.

بهره‌وری انرژی نیز یکی از چالش‌هاست. در گذشته انرژی ارزان بود، اما با نزدیک شدن قیمت‌ها به نرخ واقعی، بسیاری از بنگاه‌ها تلاش به صرفه‌جویی انرژی کرده‌اند. با این حال، اجرای چنین رویکردی نیازمند تعمیر و به‌روزرسانی تجهیزات است که اکثر بنگاه‌ها

توان مالی آن را ندارند.

مشکل دیگر، تولید بدون کارخانه و سرمایه‌گذاری نامتناسب با تقاضاست. در برخی صنایع، ظرفیت‌های تولیدی بلااستفاده مانده و سرمایه‌ها حبس می‌شوند. برای مثال، در صنعت تولید تابلوی برق، تنها حدود ۲۰ درصد از ظرفیت‌ها بهره‌ور است. سرمایه‌گذاری بیش از حد در بخش‌های کم‌اهمیت، موجب کاهش بهره‌وری و بازده اقتصادی می‌شود.

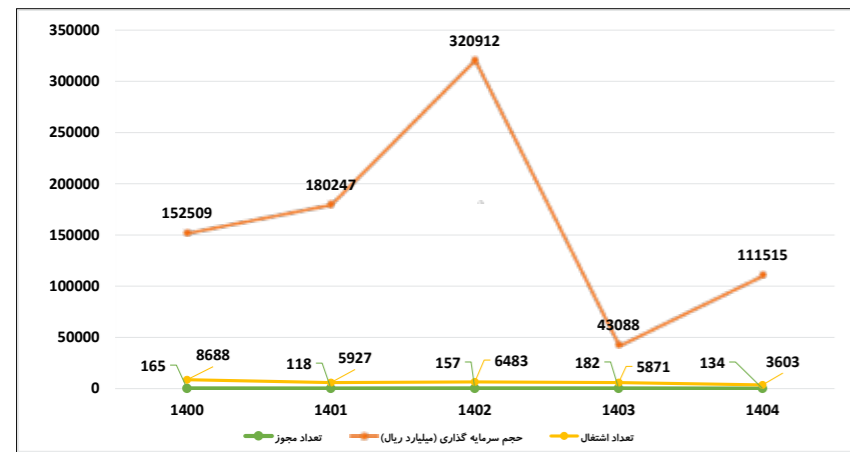
مسئله آخر در بحث بهره‌وری، افزایش بهره‌وری مدیران از طریق آموزش است. همانند سایر کشورها، در ایران نیز انواعی از سازمان‌ها ایجاد شده‌اند، مانند سازمان ملی مهارت، سازمان ملی بهره‌وری و نظام SPX که هرکدام وظیفه ارائه مشاوره و حمایت از صنایع کوچک و متوسط را بر عهده دارند. در سطح جهانی، این سازمان‌ها نقش مؤثری در افزایش بهره‌وری بنگاه‌ها ایفا می‌کنند، اما

متأسفانه در کشور ما این سازمان‌ها بیشتر به یک مدل نمادین تبدیل شده و حتی کمتر از ۱۰ درصد بهره‌وری را ایجاد کرده‌اند. در بخش دولتی-خصوصی، بخشی از مشکلات ناشی از تحریم‌ها است، اما عامل مهم دیگر، عدم احساس نیاز به بهره‌وری است. در بنگاه‌های دولتی، مدیران غالباً عضو هیئت‌مدیره نیستند و توسط وزرا انتخاب می‌شوند و سیستم مدیریتی وابسته به دولت است؛ در چنین شرایطی بهره‌وری اولویت ندارد. نمونه بارز آن، بنگاه‌هایی هستند که به‌جای نیاز واقعی ۵۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر نیرو دارند که بیش از نیمی از آن‌ها ناکارآمد بوده و به‌واسطه سفارش‌های سیاسی استخدام شده‌اند.

گفته می‌شود در خودروسازی کشور، تعداد نیروها تا شش برابر ظرفیت واقعی است که نشان می‌دهد منابع کافی برای ایجاد بهره‌وری وجود ندارد و این بنگاه‌ها بیشتر به بنگاه‌های

جدول شماره (۲) آمار اشتغال در استان کرمان طی سال‌های ۱۴۰۴-۱۴۰۰

| سال | درصد تغییرات اشتغال | تعداد اشتغال |
|------|---------------------|--------------|
| ۱۴۰۰ | ۰ | ۸۶۸۸ |
| ۱۴۰۱ | -۳۱/۷۸ | ۵۹۲۷ |
| ۱۴۰۲ | -۲۵/۳۸ | ۶۴۸۳ |
| ۱۴۰۳ | -۳۲/۴۲ | ۵۸۷۱ |
| ۱۴۰۴ | -۵۸/۵۳ | ۳۶۰۳ |



نمودار شماره (۱) حجم سرمایه‌گذاری در استان کرمان طی سال‌های ۱۴۰۴-۱۴۰۰

جدول شماره (۱) حجم سرمایه‌گذاری در استان کرمان طی سال‌های ۱۴۰۴-۱۴۰۰

| مشخصه / سال | ۱۴۰۰ | ۱۴۰۱ | ۱۴۰۲ | ۱۴۰۳ | ۱۴۰۴ |
|---------------------------------|--------|--------|--------|-------|--------|
| تعداد مجوز | ۱۶۵ | ۱۱۸ | ۱۵۷ | ۱۸۲ | ۱۳۴ |
| حجم سرمایه‌گذاری (میلیارد ریال) | ۱۵۲۵۰۹ | ۱۸۰۲۴۷ | ۳۲۰۹۱۲ | ۴۳۰۸۸ | ۱۱۱۵۱۵ |
| تعداد اشتغال | ۸۶۸۸ | ۵۹۲۷ | ۶۴۸۳ | ۵۸۷۱ | ۳۶۰۳ |



صنعت انتظار حمایت غیرمنطقی ندارد و دولت نباید در قیمت‌گذاری دخالت کند. برای فعالیت مطلوب، صنعت نیازمند بستر رقابت‌پذیر جهانی، دسترسی به موقع به مواد اولیه و امکان صادرات است. در کشورهای توسعه‌یافته، حقوق مصرف‌کننده به خوبی رعایت می‌شود و قیمت‌ها در طول سال تغییر چندانی نمی‌کند، حتی گاهی کاهش می‌یابد؛ بنابراین، با حذف قیمت‌گذاری دستوری، صنعت و بازار می‌توانند به‌طور خودکار به وضعیت تعادل برسند.

اقتصادی-سیاسی تبدیل شده‌اند. حتی در معادن، مانند مقایسه معدن مس سرچشمه با معدن مس شیلی، تفاوت چشمگیری در تعداد نیروی کار مشاهده می‌شود. معدن مس سرچشمه دفاتر متعددی در تهران دارد که بسیاری از آن‌ها غیرضروری بوده و افراد زیادی با سمت‌های مختلف در این شرکت دولتی مشغول به کار هستند، درحالی‌که تنها فرایند انجام امور را پیچیده و طولانی می‌کنند. در نتیجه، شرکت‌های دولتی که با پیچیدگی‌های اداری و ساختاری زیاد مواجه هستند، هیچ‌گاه بهره‌ور نخواهند بود.

♦♦ برخی معتقدند که دلیل توقف واحدهای صنعتی کوچک، عدم بهره‌وری و تولید غیراقتصادی است و مسئله رانت‌جویی را مطرح می‌کنند، نظر شما چیست؟ بررسی‌ها چه نتیجه‌ای را در این زمینه نشان می‌دهند؟ یکی از دلایل توقف واحدهای صنعتی کوچک، عدم بهره‌وری و تولید غیراقتصادی است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهند که یکی از دلایل واقعی توقف این واحدها، عدم تطابق عرضه و تقاضا است؛ در برخی موارد، عرضه بیش از تقاضا بوده و بنگاه‌ها توان ادامه فعالیت در چنین شرایطی را ندارند.

عامل دیگر، اعطای وام و تسهیلات بدون بررسی دقیق بازار و وضعیت اقتصادی طرح‌ها است. بسیاری از افراد با پشتوانه سیاسی اقدام به دریافت وام کرده‌اند و حتی بانک‌ها نیز توجیه اقتصادی طرح‌ها را بررسی نکرده‌اند؛ در نتیجه بنگاه‌هایی شکل گرفته‌اند که در واقعیت قادر به ادامه فعالیت نبوده و با شکست مواجه شده‌اند. این عوامل تنها حدود ۲۰ درصد از دلایل توقف واحدهای صنعتی کوچک را تشکیل می‌دهند.

عوامل متعدد دیگری نیز در این زمینه مؤثرند، از جمله:

۱. ناتوانی در تأمین سرمایه در گردش،
۲. بی‌ثباتی نرخ ارز و نوسانات روزانه قیمت‌ها برای تأمین مواد اولیه،
۳. فشارهای مالیاتی سنگین و حساسی‌های نادرست سازمان تأمین اجتماعی،
۴. تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی،
۵. سوءاستفاده از امضاهای طلایی برای تأمین مواد اولیه ارزان،
۶. عدم اتصال به اقتصاد جهانی.

تا زمانی که مشکلاتی مانند عدم ثبات اقتصادی، تحریم‌ها و دخالت بانک‌های خصوصی در تولید حل نشود و ساختارهای حساسی کارفرمایان توسط سازمان‌های مالیاتی و تأمین اجتماعی اصلاح نشود، توقف و شکست بنگاه‌های کوچک و متوسط ادامه خواهد داشت. در حال حاضر، بنگاه‌ها به دلیل نبود برنامه‌ریزی و ثبات شرایط حتی قادر به تصمیم‌گیری برای چند ساعت آینده هم نیستند.

♦♦ به نظر می‌رسد دولت برای جبران حمایت‌هایی که به صنایع می‌کند، سیاست قیمت‌گذاری دستوری را با هدف حمایت از مصرف‌کننده اعمال می‌کند، چه ارزیابی از تأثیرات این روند بر صنعت و اقتصاد کشور دارید؟ به اعتقاد من که یک صنعت‌گر هستم، دولت حمایت واقعی از صنایع انجام نمی‌دهد. رویه معمول دولت، دریافت مالیات و حق تأمین اجتماعی از کارفرمایان و اعطای تسهیلات با نرخ مصوب است؛ در بسیاری از موارد، حتی این تسهیلات به اکثر واحدهای صنعتی پرداخت نمی‌شود. سازمان تأمین اجتماعی نیز با حساسی‌های غیراصولی، مبالغ قابل‌توجهی را از بنگاه‌ها دریافت می‌کند. تنها

حمایت مشخص دولت از صنعت، معافیت مالیاتی بین ۸ تا ۱۰ سال برای بنگاه‌های مستقر در مناطق کمتر توسعه‌یافته و ۵ سال در مناطق توسعه‌یافته است. سیاست قیمت‌گذاری دستوری که با هدف حمایت از مصرف‌کننده اعمال می‌شود، اغلب نتایج معکوس دارد. این سیاست امکان رقابت برای واحدهای تولیدی را محدود می‌کند و در برخی موارد منجر به کاهش کیفیت یا حجم محصول و گاهی افزایش تقاضا به دلیل کمبود تولید می‌شود. راحل پیشنهادی، حذف قیمت‌گذاری دستوری و آزادسازی صنعت در زمینه تولید و قیمت‌گذاری به‌منظور ایجاد رقابت سالم است.

در کشورهای اروپایی، حمایت از مردم به‌صورت جمع‌آوری رانت و توزیع مستقیم درآمدها در حلقه مصرف‌کننده انجام می‌شود؛ نمونه‌ای که اخیراً در کشور ما با حذف نرخ ارز ترجیحی آغاز شده است. هرچند اجرای این برنامه نیازمند سیاست‌گذاری دقیق است، اما در صورت انجام صحیح، می‌تواند از ایجاد رانت جلوگیری کرده و وضعیت بهتری برای مصرف‌کننده فراهم کند. در جمع‌بندی این موضوع باید گفت، صنعت انتظار حمایت غیرمنطقی ندارد و دولت نباید در قیمت‌گذاری دخالت کند. برای فعالیت مطلوب، صنعت نیازمند بستر رقابت‌پذیر جهانی، دسترسی به‌موقع به مواد اولیه و امکان صادرات است. در کشورهای توسعه‌یافته، حقوق مصرف‌کننده به‌خوبی رعایت می‌شود و قیمت‌ها در طول سال تغییر چندانی نمی‌کند، حتی گاهی کاهش می‌یابد؛ بنابراین، با حذف قیمت‌گذاری دستوری، صنعت و بازار می‌توانند به‌طور خودکار به وضعیت تعادل برسند. |||

| مقاله |

معرفی توانمندی‌های معدنی منطقه جنوب



جنوب استان کرمان بر روی یک صندوق ذخیره ملی از فلزات استراتژیک قرن بیست و یکم ایستاده است. تحول این منطقه از وضعیت «معدن خیز محروم» به «قطب صنعتی پیشرو»، نیازمند یک تغییر پارادایم و عزم جهادی است. این مسیر تنها با مدیریت هوشمندانه، سرمایه‌گذاری کلان و اولویت‌دهی ملی قابل دستیابی است.



||| مقدمه

جنوب استان کرمان، شامل شهرستان‌های جیرفت، کهنوج، رودبار جنوب، منوجان، فاریاب، قلعه‌گنج، عنبرآباد و حوزه جازموریان، یک گنجینه معدنی منحصربه‌فرد و درعین‌حال کمتر شناخته‌شده در کشور محسوب می‌شود. این منطقه وسیع، میزبان کانسارهای استراتژیکی است که می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده اقتصادی ایران ایفا کنند. این نوشته بر آن است تا با نگاهی دقیق و بر اساس داده‌های میدانی، ظرفیت‌های واقعی این حوزه را معرفی، چالش‌های آن را واکاوی و راهکارهای عملیاتی برای شکوفایی آن ارائه نماید.

انواع ذخایر فلزی و گستره جغرافیایی آن‌ها

ذخایر منطقه عمدتاً فلزی و در سه دسته استراتژیک متمرکز هستند:

۱) مس؛ ستون فقرات توسعه صنعتی منطقه

جنوب کرمان در کمربند مس‌زایی امیدبخش دهج ساردوئیه و جبالبارز قرار دارد که ذخایری با مقیاس ملی و بین‌المللی را شکل داده‌اند:

- معدن مس کرور (منطقه عنبرآباد)؛ شاه‌دیس معدنی منطقه با ذخیره قطعی و احتمالی بالغ بر ۹۰۰ میلیون تن کانسنگ مس با عیار اقتصادی. این معدن، منطقه را در رده معادن بزرگ مس ایران قرار می‌دهد.

- معدن مس دلفارد (جیرفت)؛ با ذخیره حدود ۲۰ میلیون تن، از دیگر ذخایر با اهمیت

احمد عرب بنی‌اسد
مدیرکل اداره صنعت، معدن و تجارت جنوب کرمان

مس در منطقه است،

- **کانسار مس سرگز (جیرفت)**؛ با ذخیره احتمالی حدود ۶۰ میلیون تن، نشان‌دهنده تداوم و گسترش کمربند معدنی مس در پهنه جنوب کرمان است.

۲) تیتانیوم؛ فلز آینده و استراتژیک

کانسار تیتانیوم کهنوج (نوده تیتانیومی بند زیارت) از ذخایر بسیار مهم و کمیاب تیتانیوم (ایلمنیت) در کشور محسوب می‌شود. تیتانیوم به دلیل سبکی، استحکام و مقاومت خوردگی بالا، فلزی کلیدی در صنایع هوافضا، پزشکی (ایمپلنت)، نظامی و ساخت تجهیزات پیشرفته است.

۳) کرومیت؛ ثروت تثبیت‌شده

معدن کرومیت فاریاب از دیرباز یکی از مهم‌ترین قطب‌های تولید کرومیت ایران بوده است. کرومیت به‌عنوان ماده اولیه تولید فروکروم و فولادهای ضدزنگ، یک کانی استراتژیک و پرمصرف است.

پهنه‌های اکتشافی؛ معادن فعال و حجم تولید

- **پهنه‌های اکتشافی؛** علاوه بر معادن شناخته شده، پهنه‌های وسیعی در امتداد کمربند‌های مس‌زایی، تیتانیوم‌زایی و کرومیت‌زایی در محدوده جازموربان، عنبرآباد و دیگر مناطق برای اکتشافات تکمیلی و شناسایی کانسارهای جدید وجود دارد.

- **معادن فعال؛** فعالیت استخراج صنعتی در منطقه بر روی کرومیت فاریاب متمرکز است. در خصوص ذخایر بزرگ مس و تیتانیوم، عمده فعالیت‌ها پس از ایجاد کارخانه‌های فرآوری در فاز اکتشافات تکمیلی، آماده‌سازی و جذب سرمایه‌گذار کلان برای بهره‌برداری قرار دارد.

- **حجم تولید؛** با توجه به مرحله پیش از بهره‌برداری معادن بزرگ مس و تیتانیوم، هنوز تولید صنعتی قابل توجهی از این ذخایر کلیدی آغاز نشده است. این موضوع، خود بزرگ‌ترین فرصت محقق نشده منطقه محسوب می‌شود.

فرصت‌ها و مشوق‌های سرمایه‌گذاری

الف) ظرفیت‌ها

- **ترکیب بی‌نظیر ذخایر؛** وجود همزمان مس (فلز صنعتی)، تیتانیوم (فلزهای تک) و کرومیت (فلز آلیاژی) در یک منطقه، امکان ایجاد خوشه صنعتی فلزات ویژه را فراهم می‌کند.

- **نیاز ملی به فلزات استراتژیک؛** خودکفایی در تولید تیتانیوم و افزایش ظرفیت تولید مس، یک ضرورت امنیت ملی است.

ب) امکانات

۱) انرژی صنعتی ارزان و پایدار

- نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی شوباد (شهید باهنر) واقع در شهرستان کهنوج؛ این نیروگاه برق



صنعتی پایدار با قیمت ترجیحی را برای واحدهای تولیدی و بویژه صنایع انرژی‌بر (مانند ذوب و فرآوری فلزات، تولید فرآلیاژها، سیلیس متالورژی) تأمین می‌کند، - نیروگاه ۷۰۰ مگاواتی شهرستان جیرفت، - دسترسی به شبکه سراسری گاز با قیمت‌های حمایتی.

۲) نیروی کار و زیرساخت ترانزیتی

- نیروی کار جوان، فراوان و با هزینه رقابتی، - موقعیت ترانزیتی استراتژیک؛ قرارگیری بر محور ارتباطی بندر چابهار به مرکز ایران. این موقعیت، دسترسی آسان به بازارهای مصرف، صادرات از طریق بندر چابهار به کشورهای حاشیه اقیانوس هند و واردات مواد اولیه را ممکن می‌سازد و همچنین قرار گرفتن در محور ترانزیتی شرق-غرب (جاده ارتباطی بندرعباس به مرکز کشور)، - فرودگاه جیرفت برای حمل‌ونقل هوایی.

۳) سایر

- زمین صنعتی ارزان قیمت در شهرک‌های صنعتی منطقه، - آب صنعتی قابل تأمین از منابع موجود.

فرصت‌های با اولویت

۱) جذب سرمایه‌گذار استراتژیک (ترجیحاً با فناوری روز) برای احداث مجتمع مس کرور (از معدن تا کانتد)،

۲) احداث کارخانه فرآوری تیتانیوم در کهنوج برای تولید کنسانتره ایلمنیت و در مراحل بعد، اسفنج تیتانیوم،

۳) توسعه فرآوری کرومیت فاریاب به سمت تولید فرومگنز و فروکروم،

۴) طرح کلان انتقال آب به منطقه (از ساحل دریای عمان یا سدهای جنوبی) به‌عنوان یک پروژه زیرساختی مشترک بین چندین طرح معدنی،

۵) احداث نیروگاه اختصاصی (ترجیحاً تجدیدپذیر خورشیدی) برای تأمین برق پایدار و کم‌هزینه،

۶) ایجاد شهرک صنعتی فلزات استراتژیک جنوب کرمان در مکانی استراتژیک (مانند کهنوج و جیرفت) برای استقرار صنایع تکمیلی.



- مطابق ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم، واحدهای تولیدی و معدنی در منطقه جنوب استان کرمان از ۱۰۰ درصد معافیت مالیاتی به مدت ۱۰ سال برخوردارند. این دوره در صورت استقرار در شهرک‌های صنعتی به ۱۳ سال کامل افزایش می‌یابد.



- **زمان آن فرا رسیده که به جای خام فروشی منابع، صنعت و تکنولوژی را به جنوب کرمان بیاوریم و این منطقه را به کانون تولید ثروت و اشتغال پایدار تبدیل کنیم. آینده درخشان جنوب کرمان در گرو تصمیمات امروز ماست.**

ج) مشوق‌ها

۱) **مشوق‌های اداری و صدور مجوز (مکانیزم تسهیل‌شده)**

صدور جواز تأسیس در کمتر از یک ماه؛ این فرایند از طریق تشکیل ستادهای ویژه سرمایه‌گذاری با همکاری فرمانداری‌های شهرستان‌های منطقه، عملیاتی شده است. این ستادها با اخذ تأییدیه‌های موقت از ادارات ذی‌ربط شهرستان، روند را به کمتر از ۳۰ روز تقویمی کاهش می‌دهند و امکان صدور جواز تأسیس را برای اداره کل صنعت، معدن و تجارت جنوب کرمان فراهم می‌نمایند،

۲) مشوق‌های مالیاتی

معافیت کامل مالیات بر درآمد اِبرازی؛ مطابق ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم، واحدهای تولیدی و معدنی در منطقه جنوب استان کرمان از ۱۰۰ درصد معافیت مالیاتی به مدت ۱۰ سال برخوردارند. این دوره در صورت استقرار در شهرک‌های صنعتی به ۱۳ سال کامل افزایش می‌یابد.

چالش‌ها و راهکارها

الف) چالش‌ها

۱) **عدم ایجاد صنایع هایتک و پایین‌دستی در منطقه بر پایه ذخایر معدنی،**

۲) **وابستگی به خام فروشی؛** حتی در حوزه کرومیت نیز بخش عمده مواد به‌صورت خام یا کنسانتره اولیه از منطقه خارج می‌شود.

۳) **فاز مطالعاتی و انتظار برای سرمایه کلان؛** ذخایر اصلی مس و تیتانیوم در آستانه بهره‌برداری صنعتی قرار دارند، اما به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری و زیرساخت‌های اساسی، عملاً راکد مانده‌اند، ۴) **محدودیت شدید منابع آبی؛** فقدان منبع آب مطمئن و پایدار، اولین و مهم‌ترین سد راه

هر سرمایه‌گذاری بزرگ است.

۵) **نیاز به سرمایه اولیه فوق‌العاده سنگین؛** دوره بازگشت سرمایه طولانی و ریسک‌پذیری بالا، جذب سرمایه‌گذار خصوصی داخلی را دشوار می‌سازد.

۶) **ضعف زیرساخت حمل‌ونقل سنگین؛** شبکه جاده‌ای موجود برای انتقال ماشین‌آلات سنگین و محصولات میلیون‌تنی نامناسب است.

۷) **دور بودن از مراکز صنعتی و فقدان زنجیره تأمین؛** هزینه‌های لجستیک بالا برای واردات تجهیزات و قطعات یدکی.

۸) **چالش‌های زیست‌محیطی در منطقه حساس به‌رآسمان و جازموربان؛** هرگونه فعالیت صنعتی بزرگ باید با مطالعات عمیق زیست‌محیطی همراه باشد.

۹) **کمبود نیروی متخصص بومی؛** نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت برای آموزش نیروی انسانی است.

ب) راهکارهای کلان و حکومتی

برای عبور از وضعیت فعلی و محقق ساختن ظرفیت‌ها، اقدامات زیر ضروری است:

۱) ارتقاء پروژه‌های مس کرور و تیتانیوم کهنوج به «پروژه‌های ملی اولویت‌دار» با پیگیری مستقیم ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی،

۲) تشکیل «کارگروه ویژه رفع موانع زیرساختی جنوب کرمان» با اختیارات تام و با عضویت وزارتخانه‌های صمت، نیرو، راه و نفت برای حل هم‌زمان مسئله آب، برق و راه.

۳) اتخاذ مدل سرمایه‌گذاری مشارکتی دولتی-خصوصی (PPP) یا بی.اوتی (BOT) پیش‌ساخت زیرساخت‌های اساسی (آب و برق) توسط دولت و واگذاری بهره‌برداری از معادن و صنایع فرآوری به بخش خصوصی.

ج) راهکارهای اجرایی و عملیاتی

۱) تدوین «طرح جامع آب معدنی جنوب کرمان»؛ مطالعه و اجرای پروژه انتقال آب از دریای عمان به منطقه با اولویت تأمین آب صنایع معدنی (با امکان شیرین‌سازی).

۲) ایجاد «منطقه ویژه اقتصادی معدنی-صنعتی جنوب کرمان» در محدوده‌ای که دسترسی به آب انتقالی و برق داشته باشد.

۳) جذب سرمایه‌گذار خارجی از طریق دیپلماسی فعال؛ هدف‌گذاری کشورهای دارای فناوری (مثل روسیه، چین) یا نیازمند منابع معدنی (کشورهای توسعه‌یافته).

۴) راه‌اندازی «پارک علم و فناوری مواد معدنی پیشرفته» با همکاری با دانشگاه جیرفت برای پژوهش در حوزه فرآوری تیتانیوم و مس.

۵) آغاز پروژه آموزشی بلندمدت؛ توسعه دانشکده مهندسی معدن و فرآوری مواد در دانشگاه جیرفت از هم‌اکنون برای تربیت نسل آینده متخصصان بومی.

نتیجه‌گیری

جنوب استان کرمان بر روی یک صندوق ذخیره ملی از فلزات استراتژیک قرن بیست‌ویکم ایستاده است. تحول این منطقه از وضعیت «معدن‌خیز محروم» به «قطب صنعتی پیشرو»، نیازمند یک تغییر پارادایم و عزم جهادی است. این مسیر تنها با مدیریت هوشمندانه، سرمایه‌گذاری کلان و اولویت‌دهی ملی قابل دستیابی است. زمان آن فرا رسیده که به‌جای خام‌فروشی منابع، صنعت و تکنولوژی را به جنوب کرمان بیاوریم و این منطقه را به کانون تولید ثروت و اشتغال پایدار تبدیل کنیم. آینده درخشان جنوب کرمان در گرو تصمیمات امروز ماست. **III**

مدل سیستمی رشد پایدار در کسب‌وکارهای تولیدی ایران



در بسیاری از کسب‌وکارهای ایرانی، یکی از ریشه‌های ترین موانع رشد پایدار، عدم تفکیک شفاف میان نقش مالک و نقش مدیر است. در این الگوی سنتی، مالک نه تنها صاحب سرمایه بلکه تصمیم‌گیر اصلی در امور اجرایی، عملیاتی و حتی روزمره سازمان تلقی می‌شود. این درهم‌تنیدگی نقش‌ها، در فضای پیچیده، پرریسک و رقابتی امروز، به یک عامل بازدارنده جدی تبدیل شده است.



نوید نادری

کارشناس ارشد بازاریابی و فروش

/// مقدمه

فراتر از رشد خطی؛ ضرورت یک نگاه سیستمی
رشد پایدار در کسب‌وکارهای تولیدی در ایران، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی، نیازمند یک رویکرد استراتژیک و هماهنگ است که فراتر از رشد خطی و پیش‌بینی‌شده باشد. رشد کسب‌وکار در شرایط اقتصادی ایران که مملو از نوسانات و محدودیت‌ها است، تنها زمانی ممکن است که بنگاه‌ها به درک عمیقی از تعاملات پیچیده و متغیرهای در حال تغییر دست یابند. بنگاه‌های موفق در ایران به‌طور مشترک از رویکرد «تفکر سیستمی» بهره می‌برند؛ رویکردی که در آن رشد، حاصل هماهنگی و تقویت متقابل مجموعه‌ای از توانمندی‌ها است. در این مقاله، اجزای

کلیدی این مدل سیستمی و چارچوبی عملی برای طراحی استراتژی رشد پایدار و مؤثر ارائه خواهد شد.

بنیان رشد؛ تسلط بر ساختار هزینه برای ایجاد مزیت رقابتی

در اقتصاد پرنوسان ایران، تسلط بر ساختار هزینه، نه تنها یک وظیفه عملیاتی بلکه یک ضرورت استراتژیک محسوب می‌شود. ساختار بهای تمام‌شده محصولات، مستقیماً بر توان رقابتی و پایداری کسب‌وکار تأثیرگذار است. بنگاه‌هایی که قادر به کنترل دقیق هزینه‌های خود نباشند، در رقابت با سایر تولیدکنندگان شکست خواهند خورد. سه اقدام کلیدی که در این زمینه از اهمیت بالایی برخوردار است عبارتند از:



• **تحلیل ماهانه بهای تمام‌شده؛** بنگاه‌های موفق هزینه‌های خود را به‌صورت ماهانه تحلیل می‌کنند. این بررسی‌های دوره‌ای به آن‌ها امکان می‌دهد تا دلایل ریشه‌ای نوسانات مالی خود را شناسایی کنند و تصمیمات اصلاحی به‌موقع اتخاذ نمایند. این اقدامات شامل شناسایی افزایش هزینه‌های مواد اولیه، کاهش بهره‌وری ماشین‌آلات، ضایعات تولیدی و خطاهای برنامه‌ریزی است.

• **مدیریت ضایعات و بهینه‌سازی بهره‌وری؛** کاهش ضایعات در فرایند تولید از روش‌های مؤثر در بهبود سودآوری است؛ حتی کاهش یک درصد از ضایعات می‌تواند حاشیه سود شرکت را به‌طور قابل توجهی افزایش دهد. برای این منظور، نظارت دقیق بر

شاخص‌های عملکرد ازجمله بهره‌وری تجهیزات، نرخ ضایعات، توقفات غیرمنتظره و راندمان نیروی انسانی ضروری است.

• **تدارکات هوشمندانه و مدیریت موجودی؛** بسیاری از تولیدکنندگان سود خود را نه در خط تولید، بلکه در واحد تدارکات به دست می‌آورند. مدیریت هوشمندانه موجودی و خریدهای به‌موقع و بهینه، به کسب‌وکار این امکان را می‌دهد که هزینه‌ها را کاهش داده و به ظرفیت‌های تولیدی خود دست یابد. با تسلط بر این موارد، یک بنگاه تولیدی می‌تواند منابع استراتژیک خود را آزاد کرده و به سمت توسعه بازار حرکت کند.

موتور رشد؛ استراتژی‌های توسعه بازار

توسعه بازار و گسترش سهم بازار، یکی از اصلی‌ترین عوامل رشد پایدار در کسب‌وکارهای تولیدی است. براساس تجربیات و نظر نگارنده این مطلب، رشد کسب‌وکارها در بخش‌های تولیدی عمدتاً از گسترش بازار حاصل می‌شود، نه نوآوری در محصول. بنابراین، توسعه بازار در چهار مسیر اصلی باید به‌طور استراتژیک پیگیری شود:

• **نفوذ عمیق در بازار موجود؛** این استراتژی به‌دنبال افزایش سهم از بازارهایی است که شرکت در آن‌ها فعال است. ابزارهای کلیدی برای موفقیت در این مسیر عبارتند از طراحی برنامه‌های انگیزشی برای نمایندگان، بهبود خدمات پس از فروش، کاهش زمان تحویل و ایجاد بسته‌بندی‌های متنوع برای جذب مشتریان بیشتر.

• **ورود به بخش‌های جدید بازار داخلی؛** ایران با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی و مصرفی در بازارهای مختلف، فرصت‌های بسیاری برای توسعه در مناطق جدید فراهم می‌آورد. تحلیل دقیق از عواملی مانند قدرت خرید، زیرساخت‌های لجستیک و رقابت محلی می‌تواند به‌عنوان پیش‌نیاز ورود موفق به این بازارها عمل کند.

• **صادرات خرد و پیوسته؛** در صنایع خاص مانند کشاورزی، غذایی و مصالح ساختمانی، استراتژی صادرات خرد اما مستمر، رشد

مناسبی را به‌همراه دارد. تمرکز بر کشورهای همسایه، انتخاب محصولات با ارزش افزوده بالا، دریافت پیش‌پرداخت‌ها و همکاری با واسطه‌های محلی ازجمله اقدامات مؤثر در این راستا هستند.

ستون پایداری؛ مدیریت ریسک و ثبات در زنجیره تأمین

زنجیره‌تأمین در ایران با چالش‌های متعددی مواجه است؛ از نوسانات ارزی گرفته تا محدودیت‌های واردات و تغییرات در سیاست‌های گمرکی و قانونی. بنگاه‌های پیشرو به‌منظور مدیریت ریسک‌ها و حفظ ثبات در زنجیره‌تأمین، از استراتژی‌های زیر استفاده می‌کنند:

• **تنوع‌بخشی به منابع تأمین؛** برای کاهش ریسک وابستگی به یک تأمین‌کننده، شرکت‌ها باید حداقل دو منبع تأمین داخلی و دو منبع بین‌المللی داشته باشند.

• **مدیریت ذخایر استراتژیک؛** شرکت‌ها باید با در نظر گرفتن نوسانات قیمت، زمان تحویل و وضعیت نقدینگی خود، حجم بهینه موجودی را برای مواد اولیه تعیین کنند.

• **قراردادهای بلندمدت با تأمین‌کنندگان؛** انعقاد قراردادهای بلندمدت (سه تا شش ماهه) با تأمین‌کنندگان کلیدی می‌تواند ثبات قابل توجهی در قیمت و تأمین مواد اولیه ایجاد کند.

• **پیش‌بینی تقاضا با مدل‌های علمی؛** استفاده از مدل‌های آماری برای پیش‌بینی تقاضا، به‌جای اتکا به شهود و تجربیات گذشته، دقت و صحت برنامه‌ریزی را افزایش می‌دهد.

نوآوری عمل‌گرا؛ توسعه محصول متناسب با نیازهای بازار ایران

نوآوری در ایران لزوماً به معنای استفاده از فناوری‌های پیشرفته نیست؛ بلکه شامل تغییرات کوچک و هزینه‌بر است که به‌طور مستقیم با نیازهای بازار ایران هم‌راستا است. ازجمله این نوآوری‌ها عبارتند از:

• **کوچک‌سازی هزینه‌محور محصول؛** تغییرات در بسته‌بندی، کاهش حجم یا وزن محصولات



گذار از الگوی سنتی به الگوی مدرن، مستلزم تغییر ذهنیت مالک است. مالک باید بی‌پذیرد که ارزش آفرینی او در «تصمیم درست» و نه در «حضور دائم» است. در این چهارچوب، نقش مالک شامل تعیین چشم‌انداز، تصویب استراتژی‌های کلان، تعریف شاخص‌های موفقیت، انتخاب و ارزیابی مدیران و نظارت بر عملکرد کلی سازمان می‌شود. در مقابل، مدیر اختیار و مسئولیت کامل برای طراحی ساختار، هدایت منابع انسانی، مدیریت عملیات و تحقق اهداف تعیین شده را بر عهده می‌گیرد.

و یا ارائه نسخه‌های اقتصادی به مشتریان، یکی از راه‌های مؤثر برای حفظ یا افزایش سهم بازار در شرایط رکود اقتصادی است.

• **سفرشی‌سازی برای بازارهای منطقه‌ای؛** شرکت‌ها باید محصولات خود را برای پاسخ به تفاوت‌های منطقه‌ای و فرهنگی در ایران سفرشی‌سازی کنند تا بتوانند بازارهای جدید را جذب نمایند.

• **استانداردسازی و کنترل کیفیت؛** شرکت‌ها باید روی سیستم‌های کنترل کیفیت سرمایه‌گذاری کنند تا کیفیت ثابت و قابل اعتماد محصولات خود را حفظ کنند.

• **محصول حداقلی قابل عرضه؛** در این رویکرد، شرکت‌ها ابتدا نسخه‌ای ساده از محصول را تولید کرده و با جمع‌آوری بازخورد از بازار، محصول خود را تکمیل و بهینه می‌کنند.

۵. **شریان حیاتی؛ مدیریت مالی و تأمین سرمایه**

در ایران، بسیاری از کارخانه‌ها به دلیل مشکلات نقدینگی از چرخه تولید خارج می‌شوند. برای جلوگیری از این مشکل، شرکت‌ها باید بر چهار ستون اساسی در مدیریت مالی تمرکز کنند:

• **کنترل ماهانه یا فصلی جریان نقدی؛** پیگیری دقیق جریان نقدی در دوره‌های زمانی مشخص، به‌طور قابل‌توجهی احتمال بروز بحران نقدینگی را کاهش می‌دهد.

• **تأمین مالی ترکیبی؛** شرکت‌ها باید منابع تأمین مالی خود را متنوع کنند و از گزینه‌هایی مانند پیش‌فروش محصولات، تسهیلات بانکی، سرمایه‌گذاری مشترک و فروش دارایی‌های غیرمولد استفاده کنند.

• **مدیریت حساب‌های دریافتی؛** مدیریت بهینه حساب‌های دریافتی و کاهش دوره

وصول بدهی‌ها به تسهیل جریان نقدی کمک می‌کند.

• **اولویت‌بندی هزینه‌ها؛** تخصیص بهینه سرمایه به نیازهای اصلی تولید، مانند مواد اولیه و ماشین‌آلات، باید در اولویت قرار گیرد تا سرمایه‌گذاری‌های غیرضروری به حداقل برسد.

سرمایه انسانی؛ خلق مزیت رقابتی در محیط تولید

در یک کارخانه تولیدی، نیروی انسانی باید به‌عنوان یکی از منابع کلیدی مزیت رقابتی در نظر گرفته شود. به‌منظور بهبود عملکرد نیروی انسانی، اقدامات زیر ضروری است:

• **انتخاب صحیح و آموزش مداوم؛** سرمایه‌گذاری در آموزش‌های فنی و مهارتی برای کارکنان، بهره‌وری بالاتری را در پی خواهد داشت.

• **نظام انگیزشی شفاف و مؤثر؛** پاداش‌های مبتنی بر عملکرد و مزایای غیرمادی می‌تواند انگیزه کارکنان را برای بهبود عملکرد افزایش دهد.

• **مستندسازی فرایندها؛** مستندسازی روش‌ها و فرایندها، بهره‌وری را افزایش می‌دهد و به کسب‌وکار این امکان را می‌دهد که از وابستگی به افراد خاص رهایی یابد.

اهرم رشد؛ دیجیتالی‌سازی و اتوماسیون فرایندها

در دنیای امروز، دیجیتالی‌سازی برای حفظ رقابت‌پذیری یک ضرورت است. پیاده‌سازی ابزارهای دیجیتال می‌تواند به تولیدکنندگان کمک کند تا تصمیم‌گیری‌های بهتری داشته باشند و کارایی را افزایش دهند.

ابزارهای ضروری برای این منظور عبارتند از:

• **سیستم‌های ERP؛** برای یکپارچه‌سازی اطلاعات بازاریابی، فروش، منابع انسانی،

مالی، تولید، تعمیرات و نگهداری و انبارداری.

• **دانش‌بوردهای ارزیابی عملکرد؛** برای نظارت بر شاخص‌های کلیدی عملکرد در بخش‌های مختلف شرکت.

• **اتوماسیون در بخش‌های پرهزینه؛** فرایندهایی که بیشترین هزینه و خطا را دارند باید خودکارسازی شوند تا بهره‌وری افزایش یابد.

مدیریت برند؛ از تولید محصول تا ساخت دارایی

مدیریت برند نقش حیاتی در موفقیت بلندمدت کسب‌وکارهای تولیدی ایفا می‌کند. برای موفقیت در این حوزه، شرکت‌ها باید روی اجزای زیر تمرکز کنند:

• **برند به‌عنوان یک دارایی؛** یک برند قوی، مزایای مالی ملموسی دارد که شامل افزایش قدرت چانه‌زنی و کاهش تخفیف‌ها برای فروش است.

• **ارتباط مستمر با بازار؛** برندها باید به‌طور منظم از بازار بازخورد بگیرند و اطلاعات مربوط به رفتار مصرف‌کننده را رصد کنند.

• **حضور فعال در شبکه‌های توزیع؛** روابط استراتژیک با توزیع‌کنندگان می‌تواند پوشش جغرافیایی برند را افزایش دهد.

مدیریت عدم قطعیت؛ تصمیم‌گیری علمی و سناریوسازی

بازار ایران مملو از عدم قطعیت است. کسب‌وکارهایی که از علم داده و سناریوسازی برای پیش‌بینی آینده بهره می‌برند، آمادگی بیشتری برای رویارویی با شرایط مختلف دارند. اقدامات مؤثر در این زمینه عبارتند از:

• ایجاد سناریوهای مختلف برای متغیرهای کلیدی.

• مدل‌سازی تأثیرات تصمیمات مهم پیش از اجرایی شدن.

• اولویت‌بندی تصمیمات مبتنی بر داده و تحلیل.

تفکیک نقش مالک از مدیر؛ شرط ورود از مدیریت سنتی به حکمرانی مدرن

در بسیاری از کسب‌وکارهای ایرانی، یکی از ریشه‌ای‌ترین موانع رشد پایدار، عدم تفکیک شفاف میان نقش مالک و نقش مدیر است. در این الگوی سنتی، مالک نه‌تنها صاحب سرمایه بلکه تصمیم‌گیر اصلی در امور اجرایی، عملیاتی و حتی روزمره سازمان تلقی می‌شود. این درهم‌تنیدگی نقش‌ها، در شرایط ساده و بازارهای کم‌رقابت شاید قابل‌تحمل بوده است، اما در فضای پیچیده، پرریسک و رقابتی امروز، به یک عامل بازدارنده جدی تبدیل شده است.

در دنیای مدرن کسب‌وکار، مالک و مدیر دو نقش مکمل اما متمایز دارند. مالک مسئول «جهت‌دهی کلان» و «حفظ منافع بلندمدت» بنگاه است، درحالی‌که مدیر مسئول «برنامه‌ریزی، پیاده‌سازی و نظارت بر عملکرد سیستم‌ها» برای تحقق این جهت‌گیری است. هنگامی‌که مالک وارد جزئیات اجرایی می‌شود، عملاً مدیر را از نقش حرفه‌ای خود خلع می‌کند و سازمان را به یک سیستم وابسته به فرد تبدیل می‌سازد. نتیجه این وضعیت، کندی تصمیم‌گیری، فرسایش مدیران حرفه‌ای، کوچک ماندن سازمان از نظر رشد ذهنی، افزایش خطاهای احساسی و ناتوانی سازمان در مقیاس‌پذیری است.

گذار از الگوی سنتی به الگوی مدرن، مستلزم تغییر ذهنیت مالک است. مالک باید بی‌پذیرد که ارزش آفرینی او در «تصمیم درست» و نه در «حضور دائم» است. در این چهارچوب، نقش مالک شامل تعیین چشم‌انداز، تصویب استراتژی‌های کلان، تعریف شاخص‌های موفقیت، انتخاب و ارزیابی مدیران و نظارت بر عملکرد کلی سازمان می‌شود. در مقابل، مدیر اختیار و مسئولیت کامل برای طراحی ساختار، هدایت منابع انسانی، مدیریت عملیات و تحقق اهداف تعیین شده را بر عهده می‌گیرد.



کسب‌وکارهایی که این تفکیک را به‌درستی اجرا کرده‌اند، توانسته‌اند از حالت شخص‌محور به سیستم‌محور عبور کنند. این عبور، پیش‌شرط رشد پایدار، جذب مدیران حرفه‌ای، افزایش شفافیت و آمادگی برای توسعه، شراکت یا حتی واگذاری بخشی از مالکیت است؛ بدون این تفکیک، هیچ‌یک از ابزارهای مدرن مدیریت، از دیجیتالی‌سازی گرفته تا استراتژی رشد، به‌درستی عمل نخواهد کرد.

جمع‌بندی؛ نقشه راه یکپارچه رشد در بنگاه‌های ایرانی

رشد پایدار در بنگاه‌های اقتصادی ایران، نه حاصل یک تصمیم مقطعی و نه نتیجه یک اقدام منفرد است، بلکه محصول هماهنگی هوشمندانه مجموعه‌ای از زیرسیستم‌ها در قالب یک مدل سیستمی یکپارچه است. کنترل ساختار هزینه، توسعه هدفمند بازار، مدیریت ریسک در زنجیره‌تأمین، نوآوری متناسب با واقعیت بازار، انضباط مالی، توانمندسازی سرمایه انسانی، بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال و مدیریت برند، هر یک به‌تنهایی ضروری اما ناکافی هستند. این مؤلفه‌ها تنها زمانی اثرگذار خواهند بود که در

یک چهارچوب منسجم و هم‌راستا با یکدیگر عمل کنند.

در قلب این مدل، یک تغییر بنیادین قرار دارد و آن تغییر، گذار از «کسب‌وکار سنتی وابسته به فرد» به «سازمان مدرن مبتنی بر سیستم» است. تفکیک نقش مالک از مدیر، ستون فقرات این گذار محسوب می‌شود. تا زمانی که مالک و مدیر در یک شخص خلاصه شوند، سازمان قادر به رشد، یادگیری و انطباق پایدار نخواهد بود. رشد واقعی زمانی آغاز می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر داده، ساختارها مبتنی بر منطق و مسئولیت‌ها مبتنی بر نقش‌های شفاف باشند.

نقشه راه یکپارچه رشد، به مدیران و مالکان کسب‌وکارهای ایرانی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در محیطی مملو از عدم قطعیت، تصمیم‌های عقلانی اتخاذ کرد و از واکنش‌های احساسی فاصله گرفت. این نقشه راه، بنگاه را از تمرکز صرف بر بقا، به سمت خلق مزیت رقابتی و ارزش پایدار هدایت می‌کند. در نهایت، آینده کسب‌وکارهای موفق در ایران، نه در تلاش بیشتر، بلکه در «سیستم بهتر» رقم خواهد خورد؛ سیستمی که افراد در آن مهم هستند، اما وابسته به افراد باقی نمی‌ماند. III

تجزیه و تحلیل PESTEL

چارچوب جامع تحلیل محیط کلان در مطالعات کسب و کار



امروزه عملکرد یک بنگاه نه فقط حاصل منابع داخلی، بلکه محصول تعاملات پیچیده‌ای با ساختارهای سیاسی، روندهای اقتصادی، تحولات اجتماعی، نوآوری‌های فناورانه، الزامات محیط زیستی و چارچوب‌های قانونی است. در چنین شرایطی، مدل PESTEL نقش یک «رادار راهبردی» را ایفا می‌کند.



دکتر محمدعلی حسینی مقدم

سرپرست گروه مشاورین کسب و کار دلوک

/// چکیده

تجزیه و تحلیل پستیل (PESTEL Analysis) یکی از حیاتی‌ترین ابزارهای استراتژیک برای مدیران و صاحبان کسب و کار است. این چارچوب به شما کمک می‌کند تا نگاهی عمیق به محیط کلان (Macro-environment) بیندازید؛ یعنی تمام عوامل بیرونی که شما کنترلی روی آن‌ها ندارید، اما می‌توانند کسب و کار شما را نابود کرده یا به اوج برسانند و به‌عنوان رویکردی جامع برای بررسی نیروهای فرابنگاهی، بستری فراهم می‌کند تا تصمیم‌گیران بتوانند محیط بیرونی را به‌صورت نظام‌مند رصد کرده و استراتژی‌های سازگار و پایدار تدوین نمایند. این مقاله با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر ادبیات مدیریت استراتژیک، ابعاد شش‌گانه مدل PESTEL، کارکردها و نقش آن در شکل‌دهی تصمیم‌گیری‌های کلان را شرح می‌دهد.

مقدمه؛ ضرورت تحلیل محیط کلان در فضای رقابتی جدید

تحولات پرشتاب اقتصادی، فناورانه و ژئوپلیتیکی، ماهیت رقابت را از «رقابت بنگاهی» به رقابت اکوسیستمی و محیط محور تغییر داده است. امروزه عملکرد یک بنگاه نه فقط حاصل منابع داخلی، بلکه محصول تعاملات پیچیده‌ای با ساختارهای سیاسی، روندهای اقتصادی، تحولات اجتماعی، نوآوری‌های فناورانه، الزامات محیط زیستی و چارچوب‌های قانونی است. در چنین شرایطی، مدل PESTEL نقش یک «رادار راهبردی» را ایفا می‌کند. این مدل با تفکیک شش‌گانه عوامل محیطی به مدیران، پژوهشگران و فعالان بازار کمک می‌کند:

- تغییرات بیرونی را زود هنگام تشخیص دهند،
- مسیرهای رشد و تهدیدهای بالقوه را پیش‌بینی کنند،
- سناریوهای مختلف آینده را مدل‌سازی نمایند،
- تصمیمات خود را بر مبنای داده‌های کلان و فرایندی تحلیلی اتخاذ کنند.

ابعاد شش‌گانه تحلیل PESTEL

در ادامه، هر بُعد با رویکردی آکادمیک، تحلیلی و با تأکید بر سازوکار اثرگذاری آن به‌صورت عملیاتی بر کسب و کار تشریح می‌شود.

• بُعد سیاسی (Political)

بعد سیاسی شامل مجموعه‌ای از سیاست‌ها، ساختارهای حکمرانی، ثبات سیاسی، مداخلات دولت، سیاست‌های حمایتی و محدودکننده و الگوهای تنظیم‌گری است. این عوامل به‌طور مستقیم بر ریسک سیستماتیک، هزینه مبادله، جذابیت سرمایه‌گذاری، جریان تجارت و امنیت سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارند. مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاسی عبارتند از:

- روابط بین‌المللی و ژئوپلیتیک؛ تغییرات در مناسبات منطقه‌ای و جهانی می‌تواند دسترسی به فناوری، سرمایه و بازار را تغییر دهد،

- خط‌مشی مالی و تجاری؛ تعرفه‌ها، مشوق‌ها، یارانه‌ها و مقررات صادرات-واردات نقش تعیین‌کننده در ساختار رقابت دارند.

- ثبات مقرراتی؛ نا اطمینانی ناشی از تغییرات مکرر قوانین و سیاست‌ها موجب کاهش پیش‌بینی پذیری و افزایش هزینه‌های تطبیق مقرراتی می‌شود،

- اثرگذاری بر کسب و کار؛ در محیط‌هایی با ریسک سیاسی بالا، بنگاه‌ها کمتر تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت دارند و به سمت استراتژی‌های دفاعی و کوتاه‌مدت حرکت می‌کنند.

• بُعد اقتصادی (Economic)

اقتصاد کلان بستر اصلی تصمیم‌گیری کسب و کار است. این بُعد شامل شاخص‌های پولی، مالی، تجاری و ساختاری است که بر سطح تقاضا، هزینه تولید، دسترسی به سرمایه و سودآوری اثر می‌گذارند. مهم‌ترین شاخص‌ها:

۱. نرخ رشد اقتصادی و چرخه‌های تجاری؛ تعیین‌کننده رفتار مصرف و سرمایه‌گذاری،
۲. تورم و نوسان قیمت‌ها؛ تأثیرگذار بر سیاست‌های قیمت‌گذاری و مدیریت موجودی،
۳. نرخ ارز و بهره؛ تعیین‌کننده هزینه تأمین



مالی و ریسک زنجیره‌تأمین،

۴. بهره‌وری و ساختار بازار کار؛ عامل کلیدی در رقابت‌پذیری.

تحلیل اقتصادی در مدل PESTEL به شرکت‌ها امکان می‌دهد چشم‌انداز آینده را از طریق مدل‌سازی سناریوهای کلان پیش‌بینی کرده و استراتژی‌های سازگار با شرایط رکود، رونق، تورم یا ثبات ایجاد کنند.

• بُعد اجتماعی (Social)

بعد اجتماعی نشان‌دهنده «بستر فرهنگی - رفتاری» است که کسب و کار در آن فعالیت می‌کند. مهم‌ترین مؤلفه‌ها:

۱. ساختار جمعیت؛ سن، توزیع جنسیتی، شهرنشینی و مهاجرت،
۲. ارزش‌ها و نگرش‌ها؛ تغییرات نسلی، سبک زندگی و اعتماد اجتماعی،
۳. الگوهای مصرف؛ سلیقه‌ها، انتظارات و

حساسیت‌ها،

۴. سرمایه اجتماعی و فرهنگ سازمانی؛ عامل حیاتی در پذیرش محصول، برند و فناوری.

شرکت‌هایی که قادرند این تحولات را پیش‌بینی و در استراتژی خود نهادینه کنند، معمولاً در موقعیت رقابتی برتری قرار می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال، افزایش گرایش به سلامت یا مصرف محصولات پایدار، ساختار تقاضا در بسیاری از صنایع را متحول کرده است.

• بُعد فناورانه (Technological)

فناوری مهم‌ترین پیشران ایجاد ارزش در اقتصاد مدرن است. این بُعد شامل:

۱. تحول دیجیتال و هوشمندسازی،
۲. اتوماتیک‌سازی، رباتیک و هوش مصنوعی،
۳. پلتفرم‌های دیجیتال و مدل‌های کسب و کار مبتنی بر داده،
۴. فناوری‌های تولید پیشرفته و زیرساخت‌های

ارتباطی.

تحلیل فناوری در مدل PESTEL به شرکت‌ها کمک می‌کند:

۱. ریسک منسوخ شدن فناوری خود را کاهش دهند،
۲. مزایای ناشی از نوآوری را به‌موقع جذب کنند،
۳. حوزه‌های سرمایه‌گذاری فناورانه را اولویت‌بندی نمایند،
۴. تهدیدهای ناشی از ورود بازیگران جدید مبتنی بر فناوری را مدیریت کنند.

فناوری نه تنها ابزار تولید، بلکه منشأ تحول مدل‌های کسب و کار است (مانند اقتصاد پلتفرمی، زنجیره بلوکی و اقتصاد داده محور).

• بُعد زیست‌محیطی (Environmental)

امروزه پایداری محیطی به یک پارادایم کلیدی برای شرکت‌ها و دولت‌ها تبدیل شده

است. مؤلفه‌های اصلی این بُعد:
۱. تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی،
۲. کمبود منابع و بحران انرژی،
۳. آلودگی و محدودیت‌های زیست‌محیطی،
۴. فشار ذی‌نفعان برای رفتارهای مسئولانه.

استانداردها و مقررات مرتبط با پایداری

تحلیل محیط‌زیست در مدل PESTEL نه تنها برای کاهش ریسک‌های زیست‌محیطی، بلکه برای خلق مزیت رقابتی سبز ضروری است؛ برای مثال گرم شدن زمین ممکن است کشاورزی را در یک منطقه غیرممکن کند یا تقاضا برای کولرهای گازی را افزایش دهد. امروزه شرکت‌های پیشرو در راستای مسئولیت‌های اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های ESG و سرمایه‌گذاری در انرژی پاک، ارزش برند و اعتماد مشتری را افزایش می‌دهند.

بُعد قانونی (Legal)

قوانین چارچوب رسمی فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهند. مؤلفه‌های اصلی:
۱. قوانین تجارت، مالیات، کار و بیمه،
۲. قوانین حمایت از مصرف‌کننده و رقابت،
۳. مالکیت فکری، علائم تجاری و ثبت اختراع،
۴. استانداردهای تولید و الزامات واردات-صادرات.
تغییرات قانونی می‌توانند ساختار هزینه، خطوط تولید، ورود یا خروج از بازار و مدل کسب‌وکار را متأثر کنند. بنگاه‌هایی که رصد مداوم محیط حقوقی را در برنامه خود قرار می‌دهند، ریسک‌های قضایی و مالی کمتری تجربه خواهند کرد.

کارکردهای استراتژیک مدل

مدل PESTEL یک ابزار توصیفی صرف نیست، بلکه کارکردهای مهمی در مدیریت استراتژیک دارد:

۱- شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای کلان؛ با تحلیل شش‌گانه PESTEL، شرکت‌ها می‌توانند حوزه‌های رشد، ریسک‌های آتی و

روندهای اثرگذار در بلندمدت را استخراج کنند،
۲- پایه‌گذاری برای تحلیل SWOT و سناریونویسی و مدیریت ریسک؛ PESTEL معمولاً نخستین ورودی برای تحلیل SWOT و طراحی سناریوهای آینده‌نگرانه است،

۳- پشتیبانی از برنامه‌ریزی بلندمدت و

سیاست‌گذاری عمومی؛ دولت‌ها، اتاق‌های بازرگانی و نهادهای توسعه‌ای از مدل PESTEL برای تحلیل محیط اقتصادی، تدوین سیاست و طراحی نقشه راه‌های بخشی استفاده می‌کنند،

۴- تقویت تاب‌آوری سازمانی (organizational Resilience)؛ تحلیل نیروهای کلان، شرکت را در برابر شوک‌های محیطی مقاوم‌تر کرده و امکان «تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت» را فراهم می‌کند.

تفاوت PESTEL با SWOT

بسیاری از افراد این دو را اشتباه می‌گیرند. درک تفاوت آن‌ها بسیار مهم است:
- ویژگی‌های PESTEL؛ تمرکز فقط روی عوامل خارجی (محیط بیرون)، کاربرد در درک تصویر بزرگ و بلندمدت بازار، هیچ کنترلی روی عوامل آن ندارید.
- ویژگی‌های SWOT؛ تمرکز روی عوامل داخلی (نقاط قوت/ضعف) و خارجی (فرصت/تهدید)، کاربرد در ارزیابی وضعیت فعلی و استراتژی کوتاه‌مدت، روی عوامل داخلی کنترل دارید.

چگونه یک تحلیل PESTEL انجام دهیم؟
مراحل انجام تحلیل پستل به صورت گام به گام به شرح زیر است:

- طوفان فکری (Brainstorming)؛ با تیم خود بنشینید و برای هر یک از شش حرف، لیستی از عوامل تأثیرگذار بر کسب‌وکارتان را بنویسید،
- رتبه‌بندی؛ همه عوامل اهمیت یکسانی ندارند. آن‌ها را بر اساس «احتمال وقوع» و «شدت تأثیر» رتبه‌بندی کنید،
- اقدام؛ برای عوامل با اولویت بالا، سناریو بنویسید (اگر این اتفاق افتاد، ما چه می‌کنیم؟).

در اینجا به تفکیک شرکت‌های بین‌المللی و ایرانی‌ای که استراتژی‌های خود را بر اساس این عوامل تغییر داده‌اند، بررسی می‌کنیم:

شرکت‌های بین‌المللی (اصلاح استراتژی جهانی)

این شرکت‌ها اغلب از پستل برای ورود به بازارهای جدید یا بقا در شرایط متغیر جهانی استفاده کرده‌اند:

اپل (Apple)



عامل سیاسی و اقتصادی (Political & Economic)

جنگ تجاری آمریکا و چین و ریسک‌های سیاسی باعث شد که اپل استراتژی زنجیره‌تأمین خود را اصلاح کند. این شرکت تولید بخشی از آیفون‌ها را به هند و ویتنام منتقل کرد تا وابستگی به چین را کاهش دهد.

عامل قانونی (Legal)؛ با افزایش قوانین سخت‌گیرانه حریم خصوصی در اروپا (GDPR)، اپل استراتژی بازاریابی خود را تغییر داد و حریم خصوصی (Privacy) را به‌عنوان مزیت رقابتی اصلی محصولاتش معرفی کرد.

نتفلیکس (Netflix)



عامل تکنولوژیک (Technological)؛ نتفلیکس با تحلیل روند تکنولوژی، سال‌ها پیش استراتژی خود را از اجاره DVD به «استریم آنلاین» تغییر داد.



تحلیل محیط‌زیست در مدل PESTEL نه تنها برای کاهش ریسک‌های زیست‌محیطی، بلکه برای خلق مزیت رقابتی سبز ضروری است؛ برای مثال گرم شدن زمین ممکن است کشاورزی را در یک منطقه غیرممکن کند یا تقاضا برای کولرهای گازی را افزایش دهد. امروزه شرکت‌های پیشرو در راستای مسئولیت‌های اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های ESG و سرمایه‌گذاری در انرژی پاک، ارزش برند و اعتماد مشتری را افزایش می‌دهند.

دیجی‌کالا (Digikala)



عامل سیاسی (Political)؛ با اعمال تحریم‌ها و ممنوعیت ورود برندهای خارجی (مثل لوازم‌خانگی کره‌ای)، دیجی‌کالا استراتژی خود را از «فروش مستقیم» به مارکت‌پلیس (Marketplace) تغییر داد تا به تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان کوچک داخلی اجازه فروش دهد.

عامل تکنولوژیک (Technological)؛ با افزایش ضریب نفوذ اینترنت موبایل در ایران، دیجی‌کالا تمرکز اصلی توسعه محصول خود را روی اپلیکیشن موبایل و الگوریتم‌های پیشنهاد محصول گذاشت.

اسنپ (Snapp)



عامل قانونی (Legal)؛ چالش‌های رگولاتوری و قوانین شهرداری‌ها باعث شد که اسنپ استراتژی تعاملی با نهادهای دولتی را در پیش بگیرد و سرویس‌های نظارتی (مثل احراز هویت رانندگان) را تقویت کند.

عامل اقتصادی (Economic)؛ افزایش

Trade)، استارباکس استراتژی تأمین مواد اولیه خود را تغییر داد تا نشان دهد قهوه‌ها به‌صورت اخلاقی تهیه می‌شوند.



شرکت‌های داخلی (اصلاح استراتژی در ایران)

در ایران، شرکت‌ها معمولاً تحلیل پستل را برای بقا در شرایط تورمی و تحریمی به کار می‌گیرند:

فروشگاه‌های زنجیره‌ای افق کوروش



عامل اقتصادی (Economic)؛ با تحلیل کاهش قدرت خرید مردم و تورم بالا، این شرکت استراتژی رهبری قیمت (Discount Store) را انتخاب کرد. آن‌ها به‌جای تمرکز بر لوکس بودن، بر «تخفیف همیشگی» تمرکز کردند.

عامل اجتماعی (Social)؛ تغییر رفتار مصرف‌کننده به سمت خرید کالاهای اساسی و حذف کالاهای غیرضروری، باعث شد این فروشگاه‌ها سبد کالایی خود را روی اقلام تندمصرف (FMCG) متمرکز کنند.

عامل اجتماعی (Social)؛ در دوران کرونا (عامل اجتماعی/بهداشتی)، با افزایش خانه‌نشینی، نتفلیکس بودجه تولید محتوای اختصاصی (original Content) را به شدت افزایش داد تا پاسخگوی نیاز سرگرمی خانگی باشد.

تسلا (Tesla)



عامل محیط‌زیستی (Environmental)؛ استراتژی کلان تسلا بر پایه نگرانی‌های محیط‌زیستی و تغییرات اقلیمی بنا شده است.

عامل سیاسی (Political)؛ تسلا کارخانه‌های خود (Gigafactories) را در مناطقی (مثل چین و آلمان) می‌سازد که دولت‌ها یارانه و مشوق‌های مالیاتی سنگینی برای خودروهایی برقی ارائه می‌دهند. این یک تصمیم کاملاً مبتنی بر تحلیل سیاسی/اقتصادی پستل است.

استارباکس (Starbucks)

عامل اقتصادی (Economic)؛ در زمان رکودهای اقتصادی، استارباکس برای حفظ مشتریانی که قدرت خریدشان کم شده بود، محصولات ارزان‌تر و برنامه‌های وفاداری (Rewards) را تقویت کرد.

عامل اجتماعی (Social)؛ با افزایش آگاهی مردم نسبت به «تجارت عادلانه» (Fair



برگ و بار

در فصل «برگ و بار» به بررسی روندها، چالش‌ها، نوآوری‌ها و فرصت‌های اقتصادی بخش **کشاورزی** پرداخته می‌شود؛ روایتی از زمین تا بازار، از آب تا ارزش افزوده و از مزرعه تا توسعه پایدار.



عکس: وحید خادمی / ایرنا

قیمت بنزین و قطعات خودرو، اسنپ را مجبور کرد الگوریتم‌های قیمت‌گذاری خود را پویا (Dynamic Pricing) کند. در این روش قیمت‌ها ممکن است در زمان‌های اوج تقاضا افزایش یابند و در زمان‌های کم تقاضا کاهش یابند تا تعادل بین مسافر و راننده در شرایط تورمی حفظ شود.

• کافه بازار



عامل سیاسی/تکنولوژیک؛ زمانی که گوگل پلی دسترسی کاربران ایرانی یا توسعه‌دهندگان را محدود می‌کرد (عامل سیاسی)، کافه بازار با ارائه بستر بومی امن برای دانلود و پرداخت ریالی، استراتژی خود را به‌عنوان «دروازه امن ورود به دنیای اپلیکیشن برای ایرانیان» تثبیت کرد.

به‌عنوان مثال انتخاب مدل تخفیف محور (Discount Store) توسط فروشگاه‌های زنجیره‌ای افق کوروش، یک تصمیم تصادفی نبود؛ بلکه واکنشی هوشمندانه به تحلیل شرایط اقتصادی ایران و پر کردن یک خلاء بزرگ در بازار خرده‌فروشی بود. دلایل اصلی و منطق پشت این تصمیم را می‌توان در سه لایه اصلی (اقتصادی، استراتژیک و عملیاتی) بررسی کرد:

۱. پاسخ به شرایط اقتصادی (چرا این مدل؟)؛ مدیران افق کوروش با تحلیل دقیق عوامل کلان همان تحلیل PESTEL، متوجه شدند که قدرت خرید مردم در حال کاهش است.

تورم و کوچک شدن سفره‌ها؛ با افزایش تورم، حساسیت مردم نسبت به قیمت (Price Sensitivity) به‌شدت بالا رفت. مردم دیگر به دنبال «تنوع برند» یا «لوکس بودن فروشگاه» نبودند، بلکه

اولویت اول آن‌ها «قیمت نهایی ارزان‌تر» بود، - جذابیت «تخفیف» در فرهنگ خرید؛ در بازار ایران، واژه «تخفیف» بار روانی بسیار مثبتی دارد. افق کوروش متوجه شد که اگر بتواند حس «برنده شدن در خرید» را به مشتری بدهد، وفاداری ایجاد می‌کند.

۲. خلاء بازار و الگوبرداری جهانی (به چه علت؟)؛ قبل از افق کوروش، دو مدل اصلی در ایران وجود داشت:

- سوپرمارکت‌های محلی؛ در دسترس بودند اما گران می‌فروختند، - هایپرمارکت‌های غول‌پیکر (مثل هایپر استار)؛ ارزان بودند، اما در دسترس نبودند (خارج شهر یا مراکز تجاری بزرگ).

استراتژی افق کوروش (Hard Discounter): آن‌ها مدلی شبیه به Aldi یا Lidl در آلمان را پیاده کردند. منطق آن‌ها روش‌گاهی در ابعاد سوپرمارکت محلی (کوچک و در دسترس)، اما با قیمت‌های هایپرمارکت بود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مردم برای خریدهای روزمره (شیر، ماست و روغن) نمی‌خواهند مسافت طولانی تا هایپرمارکت بروند، اما قیمت ارزان آنجا را می‌خواهند.

۳. مکانیزم سودآوری (چطور ممکن شد؟)؛ شاید بپرسید چطور ممکن است همیشه تخفیف داد و ورشکست نشد؟ افق کوروش روی سود کم در هر واحد، اما فروش تعداد بالا (High Turnover) تمرکز کرد.



- قدرت چانه‌زنی با تأمین‌کننده؛ وقتی افق کوروش هزاران شعبه دارد، می‌تواند حجم عظیمی از کالا را یکجا بخرد. این حجم خرید باعث می‌شود که بتواند قیمت خرید را از کارخانه به‌شدت پایین بیاورد و بخشی از این سود را به‌صورت تخفیف به مشتری بدهد.

- حذف هزینه‌های زائد؛ برخلاف هایپرمارکت‌های لوکس، دکوراسیون افق کوروش ساده است، تنوع برندها محدود است (مثلاً به جای ۲۰ مدل رب گوجه، سه مدل پرفروش را می‌آورد) و انبارداری پیچیده‌ای ندارد. این کاهش هزینه‌ها اجازه می‌دهد قیمت نهایی پایین بماند.

خلاصه مدیریتی

افق کوروش به این نتیجه رسید که در اقتصاد تورمی ایران، «پادشاهی بازار» متعلق به کسی است که بتواند کالای اساسی را با کمترین قیمت در نزدیک‌ترین فاصله به دست مشتری برساند. به همین دلیل، تمام استراتژی‌های لوکس را کنار گذاشت و فقط روی مدل دیسکانتر (تخفیف محور) متمرکز شد.

جمع‌بندی

تحلیل PESTEL یک چارچوب جامع برای درک پیوندهای پیچیده میان کسب‌وکار و محیط کلان است. این مدل، ساختاری فراهم می‌کند که از طریق آن مدیران، پژوهشگران و تصمیم‌گیران بتوانند:

- روندهای بیرونی را رصد و تحلیل کنند،
 - فرصت‌ها و تهدیدها را اولویت‌بندی نمایند،
 - استراتژی‌های سازگار با آینده طراحی و اجرا کنند.
- در جهانی که محیط بیرونی نسبت به گذشته ناپایدارتر، پیچیده‌تر و رقابتی‌تر است، استفاده از PESTEL دیگر یک انتخاب نیست؛ بلکه به ضرورتی بنیادی برای پایداری و رشد بنگاه‌ها تبدیل شده است. ارزش واقعی این مدل زمانی ایجاد می‌شود که آن را به استراتژی تبدیل کنید. چالش‌پذیر و تحول‌آفرین باشیم. III

گفت‌وگو با «عباس کشاورز» پژوهشگر حوزه کشاورزی و آب

پُر کردن خلاء عملکرد متناسب با اقلیم



نبود استراتژی بلندمدت منطبق با ظرفیت‌های اکولوژیکی کشور، نادیده گرفتن موضوع مهم بهره‌وری بویژه در محصولات اساسی، افزایش روزافزون مداخلات دولت در حوزه کشاورزی، بی‌توجهی به مسائل فنی و پایداری در کنار انجام اقدامات غیرعلمی، غیرکارشناسی و سلیقه‌ای، اشتباهات اساسی ما در حوزه کشاورزی است. هیچ روند رو به بهبودی در مدیریت آب و کشاورزی وجود نداشته و ندارد. متأسفانه این بخش بدون توجه به شاخص‌های حیاتی بهره‌وری و ظرفیت‌آبی با تکیه بر مصرف بی‌رویه منابع آبی کشور ادامه داده است. در حال حاضر، آب به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش جهانی به دلیل ضررت و اهمیت نقش آن در محیط‌زیست شناخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی کشورهایی با میزان بارندگی سه برابر کشور ما بیش از ۳۰ سال است که این موضوع را به‌عنوان معضل اساسی در نظر می‌گیرند، اما بخش کشاورزی و در رأس آن سیاست‌مداران و مدیران ارشد هنوز به این بحران باور ندارند و متأسفانه تمایل به تولید تمامی محصولات در همه مناطق بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های آبی و شاخص بهره‌وری نسبت به توسعه کشاورزی اقدام و کشور را با تهدیدات جدی ناشی از تشدید ناترازی آب مواجه کرده است که نتیجه‌ای جز ناپایداری سرزمین به همراه نخواهد داشت. مساحت اراضی زیر کشت از متوسط ۷/۳ میلیون هکتار

در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۵ به متوسط ۸/۶ میلیون هکتار در بازه زمانی سال‌های ۱۴۰۰ الی ۱۴۰۲ افزایش یافته است که عمدتاً شامل سطح زیرکشت محصولات آب‌بر است. در حال حاضر بالغ بر ۹۴ درصد از حجم تولیدات و ۹۶ درصد از ارزش اقتصادی بخش کشاورزی، حاصل از اراضی آبی است. عملکرد بسیاری از محصولات زراعی، باغات و اراضی آبی نسبت به پتانسیل واقعی آن‌ها به علت کشت در مناطقی که عمدتاً مستعد آن نبوده، نه‌تنها به بازدهی دلخواه نرسیده، بلکه خود به عامل تهدید تبدیل شده است. بررسی روند تولید محصول پسته طی ۲۸ سال گذشته، نشان‌دهنده یک بحران جدی در عملکرد آن است؛ به‌طوری‌که میانگین تولید کشور از ۸۵۰ کیلوگرم در هکتار به کمتر از ۵۵۰ کیلوگرم کاهش یافته است یا پتانسیل قابل حصول تولید سیب‌درختی بین ۴۸ تا ۵۰ تن در هکتار برآورد می‌شود، درحالی‌که میانگین برداشت فعلی تنها ۱۶ تن در هکتار است؛ در طی ۲۸ سال اخیر رشد میانگین تولید بسیار ناچیز و در حد ۰/۹ درصد در هکتار بوده است. محصولات اساسی نیز که ۶۵ درصد از سطح زیرکشت کشور را شامل می‌شوند، با عملکرد پایین مواجه هستند که عدم رشد کمی و کیفی در آن‌ها منجر به فشار تورمی بر بازار و افزایش قیمت نهایی شده است. مسئولیت این چالش‌ها بر عهده کشاورزان نیست، بلکه



بر عهده سیاستمدارانی است که نسخه‌های کوتاه‌مدت، ناکارآمد و در تضاد با منابع ملی و پایداری ارائه می‌دهند. رویکردها باید به‌طور بنیادین تغییر کند. نسخه‌های قدیمی برای آینده کشاورزی کارایی ندارند و دانش کنونی ما فرسوده و ناکافی است. کشاورزان به دلیل عدم تشکیل سرمایه، توانایی دسترسی به نوآوری را ندارند. عقلانیت حکم می‌کند که بایستی سیاست‌گذاری‌های خود را بر مبنای شاخص ظرفیت آبی استوار کنیم و محصولاتی را در اولویت قرار دهیم که دارای ردپای آب کمتر، مزیت‌های نسبی و متناسب با اقلیم خاک باشند که برای این منظور، نسخه‌هایی چون استفاده از تکنولوژی‌های کاهش تبخیر، توجه به افزایش حاصلخیزی خاک و کاهش هزینه‌های تولید (به‌خصوص انرژی)، حمایت از محصولات پاییزی، انتقال محصولات کشاورزی به محیط‌های کنترل‌شده، استفاده از پکیج مدیریت کم آب‌بر و به‌کارگیری الگوی موفق از رویکرد کشت نشایی مورد توصیه است. عباس کشاورز پژوهشگر حوزه آب و کشاورزی در نهایت تأکید می‌کند که سه اصل اساسی صرفه‌جویی آب، انتخاب محصول بر اساس سازگاری اقلیم و خاک و تمرکز بر خلاء عملکرد به‌جای توسعه اراضی باید مبنای تحول در کشاورزی قرار گیرد. شرح کامل این گفت‌وگو را مطالعه کنیم.



آب به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش جهانی شناخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی کشورهای با میزان بارندگی سه برابر کشور ما، بیش از ۳۰ سال است که این موضوع را به‌عنوان یک معضل اساسی به‌منظور حفظ محیط‌زیست و مدیریت تغییر اقلیم در نظر می‌گیرند. با این وجود تا مقطع کنونی، بخش کشاورزی و در رأس آن سیاست‌مداران و مدیران ارشد، هنوز به این بحران باور ندارند.

♦♦ کشاورزی ما دستخوش چه تصمیمات و تحولات اشتباهی شده است؟

بخش کشاورزی کشور ما دارای اشتباهات بسیار زیادی است:

- اولین اشتباه راهبردی ما در بخش کشاورزی، نبود استراتژی بلندمدت است. این حوزه به‌شدت تحت تأثیر رویکردهای سلیقه‌ای بوده و هیچ‌گونه پایداری به برنامه‌های مصوب پنج‌ساله، در دولت‌های مختلف، وجود نداشته است.

- اشتباه دوم این است که اهداف و برنامه‌های این بخش با ظرفیت‌های اکولوژیکی کشور انطباق ندارند. این موضوع کشور را به مرحله بحران آب رسانده و تعادل منابع آب زیرزمینی، آب سطحی و سیستم‌های زیست‌محیطی را بر هم زده است؛ به‌عنوان مثال در سال‌های

۱۳۷۶-۱۳۷۵، مساحت اراضی زیر کشت آبی در کشور به متوسط ۷/۳ میلیون هکتار بوده است، درحالی‌که در سال‌های ۱۴۰۲-۱۴۰۰، این مساحت به متوسط ۸/۶ میلیون هکتار افزایش یافته است؛ به این معنی که یک میلیون و ۳۰۰ هزار هکتار کشت جدید که عمدتاً شامل محصولات آب‌بر است، به مجموع اراضی کشاورزی اضافه شده است.

- اشتباه مهم دیگر در بخش کشاورزی، تمرکز صرف بر توسعه سطح زیر کشت و عدم توجه کافی به موضوع بهره‌وری است، بویژه در تولید محصولات اساسی نظیر گندم، جو، پنبه، حبوبات و برنج، افزایش چشمگیر و مؤثری در شاخص‌های بهره‌وری زمین و آب مشاهده نمی‌شود؛ لذا هرگونه رشد در تولید این اقلام، صرفاً متکی بر گسترش فیزیکی سطح زیر

کشت بوده است. توسعه سطح، بدترین روش برای دستیابی به رشد اقتصادی محسوب می‌شود؛ چرا که عملیاتی هزینه‌بر و منابع‌بر است، به امکانات جدید نیاز دارد و از لحاظ ساختاری، بهره‌ور و پایدار نیست. این وضعیت در مورد باغات نیز صدق می‌کند؛ به این معنا که رشد عملکرد در محصولات اساسی زراعی و محصولات باغبانی مشاهده نمی‌شود و این موضوع یکی از نارسایی‌های عمده بخش کشاورزی به‌شمار می‌آید.

- مورد بعدی، افزایش روزافزون مداخلات دولت در حوزه کشاورزی است. کشاورزی اساساً یک فعالیت اقتصادی است و حوزه اقتصاد متکی بر رفتارهای بخش خصوصی است؛ با این حال، دولت تقریباً در تمامی ابعاد

از جمله صادرات، واردات، دسترسی کشاورزان به یافته‌های علمی، به‌کارگیری تکنولوژی، تأمین تجهیزات، سرمایه، تجارت و تعیین قیمت محصولات و تأمین نهاده‌ها انحصارگر است. این سطح از دخالت دولت، عملاً فعالیت‌های بخش خصوصی را محدود کرده، مانع از تربیع مؤثر سرمایه و تکنولوژی به کشاورزی شده و این روند منفی همچنان ادامه دارد. در بُعد اجتماعی و اقتصادی، درآمد کشاورزان افزایش قابل توجهی نیافته است. بررسی آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که هزینه خانوار کشاورزان از درآمد آن‌ها بیشتر شده است و در نتیجه هنگامی که هزینه‌ها بر درآمد غالب باشد، امکان توسعه وجود نخواهد داشت؛ چرا که کشاورز توانایی پس‌انداز را از دست داده و بدهکار می‌شود.

- از نگاهی دیگر، چگونگی رفتارهای فنی و پایداری در کشاورزی، بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی ما است. منابع ژنتیکی کشور در معرض تهدید قرار دارند و عناصر حیاتی مانند خاک، منابع طبیعی و آب، در وضعیتی ناپایدار قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر تولید در بخش کشاورزی نیز از ثبات لازم برخوردار نیست و از یک نُرُم مشخص پیروی نمی‌کند، بلکه مرتب تعطیل است. می‌توان نوسانات کشت دیم را به شرایط طبیعی مانند بارش یا عدم بارش باران نسبت داد، اما این توجیه در مورد کشت آبی که نیازمند مدیریت منابع است، قابل پذیرش نیست.

نکته آخر این است که کشاورزی در ایران علم محور نیست بلکه سلیقه‌ای، غیرعلمی و



غیرکارشناسی است. همچنین در انتخاب نوع محصول، حمایت از تولید و فرایندهای مرتبط، به ظرفیت‌های اکولوژیک و دانش علمی توجه کافی نمی‌شود. این بی‌توجهی، عامل اصلی استمرار تمامی ناپایداری‌های ذکرشده است؛ زیرا هیچ عاملی به‌اندازه ناپایداری نمی‌تواند به یک فعالیت اقتصادی آسیب وارد کند.

♦♦ مدیریت آب در بخش کشاورزی، چه روندی به‌سوی بهبودی طی کرده است؟

اگرچه بیان این موضوع ممکن است موجب نارضایتی برخی همکاران شود، اما باید اذعان کرد که هیچ روند رو به بهبودی در مدیریت آب کشاورزی وجود نداشته است. درواقع، بخش کشاورزی عامل اصلی برهم خوردن و ناترازی

منابع آبی بوده است؛ به‌عنوان مثال تا دهه ۶۰، برداشت از آب‌های زیرزمینی با میزان تغذیه این منابع تقریباً در تعادل قرار داشت؛ در آن زمان حدود ۵۰ هزار حلقه چاه در کشور وجود داشت، درحالی‌که اکنون تعداد چاه‌ها به یک‌میلیون رسیده است و شاهد کسری جدی مخزن هستیم. در حال حاضر، بجز نوار ساحلی شمال (مازندران و گیلان) که دارای آب زیرزمینی قابل ملاحظه‌ای نمی‌باشد، سایر نقاط کشور مانند کرمان، خراسان، یزد، فارس، اصفهان، اراک و همدان با بحران آب زیرزمینی مواجه هستند. این بحران که شامل آفت شدید سطح آب زیرزمینی و کاهش کیفیت آن که موجب بروز پدیده شوم فرونشست و تهدید زیربناها و پایداری سرزمین گردیده،



به‌طور مستقیم ناشی از فعالیت‌های ناپایدار در بخش کشاورزی کشور است. نکته قابل‌تأمل دیگر آن است که در اتخاذ تصمیمات و تنظیم برنامه‌های مربوط به انتخاب محصولات و حمایت از تولیدات، محدودیت‌های منابع آب (شامل کمیت و کیفیت) هیچ محلی از اعراب در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های بخش کشاورزی ندارد؛ به‌عنوان نمونه، باوجود آگاهی از اینکه محصولاتی چون نیشکر، برنج، چغندر بهاره و یونجه در دسته محصولات پر آبر قرار می‌گیرند، تولید این اقلام نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه در مواردی شاهد افزایش نیز بوده‌ایم. این رویکرد نشان‌دهنده آن است که به دلیل نارسایی‌های تجاری یا دلایل دیگر، این تفکر نادرست شکل گرفته است که تبعات بحران آبی جدی نخواهد بود و درنهایت، فارغ از صحت علمی یا منطقی توجیه‌ها، این بخش بدون توجه به شاخص‌های حیاتی بهره‌وری، به مصرف بی‌رویه منابع آبی کشور ادامه داده است.

در حال حاضر، آب به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش جهانی شناخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی کشورهایی با میزان بارندگی سه برابر کشور ما، بیش از ۳۰ سال است که این موضوع را به‌عنوان یک معضل اساسی به‌منظور حفظ محیط‌زیست و مدیریت تغییر اقلیم در نظر می‌گیرند. با این‌وجود تا مقطع کنونی، بخش کشاورزی و در رأس آن سیاست‌مداران و مدیران ارشد، هنوز به این بحران باور ندارند. یکی از مشکلات جدی در این حوزه، تمرکز اختیارات مدیریت آب در وزارت نیرو و شکل‌گیری اختلافات عمیق به قول قدیمی‌ها دعوای حیدری-نعمتی میان این وزارتخانه و وزارت جهاد کشاورزی به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب است. این اختلافات که از دهه ۷۰ و هم‌زمان با اولین نشانه‌های بحران شروع شد، صرفاً در سطوح کارشناسی باقی نمانده و آثار آن در قوانین جاری نیز آمده است.

در این میان، وزارت نیرو همواره بر اصلاح الگوی کشت تأکید داشته است، درحالی‌که وزارت جهاد کشاورزی با استناد به لزوم

توزیع عادلانه، معتقد است وزارت نیرو موظف به تحویل حجمی آب بدون دخالت در نوع محصول کشت شده می‌باشد. این اختلاف همچنان ادامه دارد و علی‌رغم ادعاهای مکرر در رسانه‌ها و مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه اصلاح الگوی کشت راهگشای مشکل خواهد بود، شواهد خلاف آن را نشان می‌دهد و حتی احکام قانونی دایر بر مدیریت برداشت (کاهش برداشت) از آب‌های زیرزمینی در قوانین برنامه‌های چهارم تاکنون بلا اثر بوده است.

پرسش اساسی اینجاست که الگوی کشت چگونه می‌تواند خود را با ظرفیت منابع آب تجدیدپذیر در بخش کشاورزی سازگار و مقید سازد؟ تقریباً از آغاز برنامه پنجم توسعه، دولت با هدف دستیابی به صرفه‌جویی در مصرف آب (که امیدی واهی به نظر می‌رسد)، حمایت‌های گسترده‌ای را از طرح‌های آبیاری تحت‌فشار انجام داده است. بر اساس این سیاست، دولت پرداخت ۸۰ درصد از هزینه‌های اجرایی را بر عهده گرفته و ۲۰ درصد باقی‌مانده توسط بهره‌برداران و از طریق خودیاری تأمین شده است. در همین راستا، شبکه‌ای گسترده شامل تأمین‌کنندگان تجهیزات، مجریان، مشاوران و شرکت‌های سازنده ساماندهی شده‌اند؛ به‌طوری‌که اکنون بیش از ۳/۲ میلیون هکتار از اراضی آبی کشور (معادل بیش از ۴۰ درصد) تحت پوشش این سامانه‌ها قرار دارند و عموماً به علت دسترسی پایدار به آب و مدیریت آن توسط کشاورزان، این سیستم‌ها در اراضی زیر چاه‌ها توسعه یافته‌اند.

با وجود این اقدامات، پرسش بعدی این است که آیا میزان برداشت از منابع آب زیرزمینی کاهش یافته است؟ قاعدتاً اگر صرفه‌جویی محقق می‌شد، باید شاهد کاهش برداشت و یا حداقل حفظ سطح ایستابی سفره‌های آب زیرزمینی می‌بودیم، اما در واقعیت چنین اتفاقی رخ نداده است. در مرحله بعد، سیاست «الگوی کشت» در دستور کار قرار گرفت، اما در ابلاغیه‌های مربوط به این طرح، خلاف این موضوع مشاهده شده است؛ به‌عنوان نمونه برای استان خراسان که با کسری ۱/۴

میلیارد مترمکعبی مخازن آب و پدیده بحرانی فرونشست زمین مواجه است، همچنان کشت محصول پر آبر بری مانند چغندر قند در فصل بهار تجویز می‌شود. همچنین برای برخی استان‌های دیگر، کشت محصولاتی نظیر یونجه توصیه شده است.

این رویکردها نشان‌دهنده آن است که بخش کشاورزی، چه در حوزه توسعه آبیاری تحت‌فشار و چه در تدوین الگوی کشت، اساساً پایبندی، باور یا مسئولیتی نسبت به واقعیت کمبود منابع آبی ندارد.

بهره‌وری، دومین عاملی است که در حوزه مدیریت منابع آب مورد غفلت واقع شده است. ضرورت دارد برنامه‌ریزی‌های ملی، منطقه‌ای و محلی بر اساس تخصیص منابع آب به محصولات با بهره‌وری بالا تدوین و عملیاتی گردد؛ برای نمونه تولید هر کیلوگرم گوشت گاو مستلزم مصرف ۱۵ مترمکعب و تولید هر کیلوگرم گوشت گوسفند نیازمند ۱۲ مترمکعب آب است. علی‌رغم این آمار، وزرا بر تحقق خودکفایی در تولید گوشت تأکید می‌ورزند؛ حال آنکه این هدف نه‌تنها دست‌یافتنی نیست، بلکه منجر به اتمام ذخایر اندک و حیاتی آب باقی‌مانده کشور خواهد شد.

در انتخاب میان کاشت نیشکر یا چغندر قند برای تولید شکر، داده‌ها نشان‌دهنده اختلاف چهار برابری در میزان مصرف آب است؛ به‌طوری‌که چغندر قند تنها به یک‌چهارم آب مورد نیاز نسبت به نیشکر احتیاج دارد. همچنین، بررسی‌های اقلیمی نشان می‌دهد که تولید چغندر قند در استان خوزستان به پنج هزار مترمکعب آب نیاز دارد، درحالی‌که این رقم در استان خراسان به ۱۵ هزار مترمکعب می‌رسد. بر این اساس، شاخص بهره‌وری حکم می‌کند که از تولید این محصول در خوزستان حمایت شود.

متأسفانه تمایل به تولید تمامی محصولات در همه مناطق، بدون در نظر گرفتن مزیت‌های آبی و شاخص بهره‌وری، کشور را با تهدیدات جدی مواجه کرده و نتیجه‌ای جز ناپایداری سرزمین به همراه نخواهد داشت. حفر بی‌رویه چاه‌ها نمایانگر برداشتی نادرست از

منابع زیرزمینی است، به‌گونه‌ای که تصور می‌کنند که امکان تأمین آب از اعماق نامحدود وجود دارد؛ درحالی‌که واقعیت حاکی از فقدان منابع آبی است.

♦♦ با توجه به اینکه کشاورز سود لازم را از محصول خود نمی‌برد، چه فکری باید برای قابل تحمل نمودن هزینه‌های نوآور در حوزه آبیاری کرد؟

پایین بودن بهره‌وری تولید و بالا بودن هزینه آن چالش اصلی در بخش کشاورزی است. در حال حاضر بیش از ۸/۵ میلیون هکتار اراضی آبی در کشور وجود دارد که بالغ بر ۹۴ درصد از حجم تولیدات و ۹۶ درصد از ارزش اقتصادی محصولات را پوشش می‌دهد. این ارقام نشان می‌دهد که دارایی اصلی و منبع خلق ثروت در این بخش، از اراضی آبی است و محصولات دیم در سال‌های نرمال، تنها سهمی معادل شش درصد در تولیدات دارند.

با این‌وجود، عملکرد باغات و اراضی آبی نسبت به پتانسیل واقعی آن‌ها مطلوب نبوده است؛ چرا که محصولات در مناطقی کشت شده‌اند که عموماً مستعد آن نبوده و کشاورزان در دسترسی به یافته‌های علمی و تکنولوژی محروم و هزینه‌های تولید رو به افزایش بوده است. در نتیجه، این شیوه تولید نه‌تنها بازدهی دلخواه را نداشته، بلکه خود به یک عامل تهدید تبدیل شده است.

در بررسی روند تولید محصول پسته میانگین عملکرد کشوری آن طی ۲۸ سال گذشته نشان‌دهنده یک بحران جدی در عملکرد است؛ به‌طوری‌که میانگین تولید کشور از ۸۵۰ کیلوگرم در هکتار به کمتر از ۵۵۰ کیلوگرم کاهش یافته است. علی‌رغم توجیهاتی نظیر شوری آب یا سرمازدگی، واقعیت این است که اقدامات فنی صورت گرفته توسط کشاورزان - استفاده از کلیه روش‌های پیشنهادی نظیر مصرف کود مایه، حفر چالکود با ماشین‌آلات سنگین و مصرف بی‌رویه سموم و کودهای مرغی- منجر به افزایش عملکرد و خلق ثروت نشده است.

در محصولی مانند سیب، پتانسیل قابل

دسترسی تولید بین ۴۸ تا ۵۰ تن در هکتار برآورد می‌شود، درحالی‌که میانگین برداشت فعلی تنها ۱۶ تن (معادل یک‌سوم ظرفیت) در هکتار است. رشد ناچیز میانگین تولید ۰/۹ درصد در هکتار طی ۲۵ سال اخیر، در تقابل با رشد فزاینده هزینه‌های تولید، به افزایش قیمت تمام‌شده منجر شده است. این معضل در اراضی خرد (کوچک‌مقیاس) شدت بیشتری یافته و امکان جذب بازار را سلب کرده است. دولت به‌منظور صیانت از بخش کشاورزی، سیاست محدودیت یا ممنوعیت واردات محصولات نظیر پسته، سیب، گردو، گیلاس و بادام را در پیش گرفته و واردات را صرفاً به محصولات گرمسیری (مانند موز، انبه، خردل، زردچوبه و پاپایا) محدود کرده است. این رویکرد حمایتی در کنار بهره‌وری پایین، منجر به تحمیل قیمت‌های گزاف به مصرف‌کننده داخلی شده است.

شواهد نشان می‌دهد که تنها در گروه‌های «سبزی، صیفی، جالیز و چغندرقد» که از بذریه‌های وارداتی و تکنولوژی‌های نوین مانند آنچه در شهرستان جیرفت مشاهده می‌شود، بهره‌می‌برند شاهد رشد عملکرد بوده‌ایم. در مقابل، سایر محصولات اساسی از جمله برنج، حبوبات، نیشکر، گندم، پنبه و جو که ۶۵ درصد از سطح زیر کشت کشور را شامل می‌شوند، همچنان با عملکرد پایین مواجه هستند. عدم رشد کیفی و کمی در این محصولات، در نهایت منجر به فشار تورمی بر بازار و افزایش قیمت نهایی شده است.

افزایش نرخ خرید تضمینی گندم و سایر محصولات، با هدف حمایت از تولید، تبعات گسترده‌ای همچون رشد سطح قیمت‌ها، تشدید تورم و تحمیل بار سنگین یارانه بر بودجه دولت به همراه داشته است. این حمایت‌ها که در قالب یارانه مستقیم مانند نان یا یارانه غیرمستقیم به‌صورت تخصیص ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی اعمال می‌شود، هزینه‌های گزافی را به کشور تحمیل و وضعیت را به کلافی سردرگم تبدیل کرده است. علاوه بر این، یارانه‌های کلان در بخش انرژی (برق و گازوئیل) فشار

مضاعفی بر اقتصاد ملی وارد کرده و با منافع ملی دچار تعارض شده است. در شرایطی که تولیدکننده تحت‌فشار شدید قرار دارد، بخش کشاورزی نیازمند رویکردی نوین است و لازم است به سمت علمی‌سازی، رفع انحصار، ایجاد رقابت و بهره‌گیری از مزیت‌های اقتصادی حرکت کند تا کشاورزی بتواند به‌جای وابستگی به یارانه‌های دولتی، در ذات خود خلق ثروت کند. برون‌رفت از این وضعیت نیازمند یک خرد جمعی، تدبیر تدریجی و مدبرانه است که هم‌زمان منافع ملی و حقوق فعالان بخش کشاورزی را تأمین کند.

با میانگین تولید ۶۰۰ کیلوگرم پسته یا ۱۶ تن سیب در هر هکتار امکان رقابت در بازارهای بین‌المللی وجود ندارد. در حال حاضر، صادرات محصولاتی نظیر سیب در ازای واردات موز، ارزآوری حقیقی به دنبال ندارد و حتی با نوسانات نرخ ارز نیز هزینه‌های تولید در بسیاری از موارد پوشش داده نمی‌شود. تداوم رویکردهای فعلی بدون تغییر در زیرساخت‌ها، آینده بخش کشاورزی را با دشواری‌های جدی مواجه خواهد کرد.

به‌عنوان مثال، در دشت خرامه شیراز طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰، کشاورزان معادل ۱۴ الی ۱۶ تن غله در هر هکتار برداشت می‌کردند. کانون «به‌علاوه شش» یا «به‌علاوه هشت» نیز به کشاورزانی اطلاق می‌شد که در هر هکتار شش تا هشت تن گندم برداشت نموده و مابقی اراضی را به کشت محصولاتی نظیر برنج یا ذرت اختصاص می‌دادند، اما در حال حاضر در دشت خرامه، تنها امکان تأمین یک نوبت آب فراهم است؛ به این معنا که کشاورزان صرفاً می‌توانند محصولاتی با نیاز آبی کم مانند گندم یا گلرنگ کشت کنند و حداکثر میزان برداشت آن‌ها نیز یک تن و چهارصد کیلوگرم است.

بنابراین، استمرار فشار بر برداشت کوتاه‌مدت از همین اندک آب باقی‌مانده، آینده‌ای برای کشور به ارمغان نخواهد آورد و ضرورت دارد به‌سرعت راهکاری برای این موضوع ارائه شود؛ زیرا استمرار وضع موجود به‌هیچ‌عنوان

به صلاح نیست و موجب سلب امکان کسب درآمد، امنیت غذایی و اشتغال می‌گردد. سالانه شاهد آن هستیم که در استان کرمان، باغات بسیاری به دلیل کمبود منابع آبی خشک می‌شوند؛ برای مثال: کشاورزان کرمانی به دلیل عدم صرفه اقتصادی، کشت پسته کرمان را به مناطقی همچون اطراف ساوه، تبریز، زنجان و مغان منتقل نموده‌اند. لذا اتخاذ تدبیری عالمانه و عاقلانه با مشارکت مستقیم مردم ضرورت دارد؛ در غیر این صورت، راهکارهای موقت و سطحی (وصله و پینه‌ها) وضعیت را وخیم‌تر خواهد کرد.

در حال حاضر، بهره‌وری در بخش کشاورزی پایین بوده و سیاست‌های حاکم بر این حوزه به نفع کشاورزان نیست؛ به‌عنوان نمونه افزایش سطح زیر کشت برنج و مصرف منابع آبی برای محصول پر آب‌بر که فاقد بهره‌وری لازم است، توجیه ندارد. در استان خوزستان از هر مترمکعب آب تنها ۹۰ گرم برنج تولید می‌شود، چنانچه اگر آبی وجود دارد، با همین میزان آب می‌توان ۸۰۰ الی ۹۰۰ گرم لوبیا یا ذرت تولید کرد که قطعاً به نفع کشاورزان نیز خواهد بود. مسئولیت این چالش‌ها بر عهده کشاورزان نیست؛ بلکه بر عهده سیاست‌مدارانی است که نسخه‌های کوتاه‌مدت، ناکارآمد، در تضاد با منافع ملی، منابع و پایداری ارائه می‌دهند. راهکار امروز کشاورزی، توجه به ظرفیت‌های اکولوژیک و تناسب محصول با خاک و اقلیم است. از آنجایی که این اطلاعات در کشور وجود دارد، باید ظرفیت‌های موجود و محصولات مناسب برای کشت را به کشاورزان معرفی کرد. باید از اصرار بر تولید محصولاتی مانند برنج یا گوشت قرمز اجتناب ورزید و با پرهیز از مداخلات غیرضروری یا ایجاد انحصار، اجازه داد کشاورزان به فناوری‌های جهانی دسترسی پیدا کنند. تا چه زمانی قصد داریم کشاورزان را محدود کنیم؟

در شهرستان جیرفت، میزان عملکرد محصولات تولیدی اعم از سیب‌زمینی، پیاز و هندوانه بسیار خیره‌کننده است و کسب این افتخارات، مرهون تلاش‌های خود تولیدکنندگان است. با این‌حال، سیاست‌گذاری‌هایی در کشور اعمال



متأسفانه تمایل به تولید تمامی محصولات در همه مناطق، بدون در نظر گرفتن مزیت‌های آبی و شاخص بهره‌وری، کشور را با تهدیدات جدی مواجه کرده و نتیجه‌ای جز ناپایداری سرزمین به همراه نخواهد داشت. حفر بی‌رویه چاه‌ها نمایانگر برداشتی نادرست از منابع زیرزمینی است، به‌گونه‌ای که تصور می‌کنند که امکان تأمین آب از اعماق نامحدود وجود دارد؛ درحالی‌که واقعیت حاکی از فقدان منابع آبی است.

می‌شود که با ظرفیت‌های اکولوژیک سازگاری ندارد؛ به‌طوری‌که شاهد بهره‌وری پایین و عدم بهره‌گیری از فناوری‌های روزآمد جهانی هستیم و سعی داریم با روش‌های ابداعی و غیراستاندارد، مدیریت امور را پیش ببریم. این درحالی‌است که در سطح بین‌المللی برای هر حوزه‌ای، الگوهای موفق وجود دارد؛ حتی در کشورهایی از جمله چین که با آن‌ها همکاری‌های نزدیکی داریم، می‌توان نحوه مدیریت و عملکردشان را مورد بررسی قرار داد. متأسفانه ما با محدود ساختن خود، اسیر چارچوب‌های فکری خویش شده‌ایم. بدیهی است که با این دیدگاه‌های محدود، نه‌تنها مشکلات فعلی مرتفع نشده، بلکه روزبه‌روز تشدید خواهند شد. در حال حاضر، شاهد هستیم که افراد بسیاری به دلیل اختلال در معیشت و چالش‌های ناشی از بحران آب، مجبور به مهاجرت‌های ناخواسته شده‌اند.

۱۰ سال قبل، ارزش صادراتی هر کیلوگرم پسته کرمان ۱۰ دلار بود که اکنون به بازه ۷ تا ۷/۵ دلار کاهش یافته است. درحالی‌که قیمت جهانی تنزل یافته، هزینه‌های تمام‌شده افزایش و میزان عملکرد افت پیدا کرده است. چنانچه فضای رقابتی ایجاد شود، قیمت پسته خارجی از محصول داخلی ارزان‌تر خواهد بود. در حال حاضر، بخش کشاورزی به دلایلی نظیر رویکردهای احساسی، حمایتی یا ضرورتی، هزینه‌های خود را به جامعه مصرف‌کننده تحمیل می‌کند؛ اما توان تحمل مصرف‌کنندگان نیز محدود است. تا چه زمانی می‌توان انتظار داشت که مصرف‌کننده بابت یک کشاورزی ناکارآمد، کالای گران‌خریداری کند؟

ما موظفیم به کشاورزان و تولیدکنندگان کمک کنیم تا به تکنولوژی و دانش روز مجهز شده

و با اقلیم و خاک سازگار شوند؛ به‌عنوان مثال تولیدکنندگانی هستند که ۱۰۰ تن سیب برداشت می‌کنند، باین‌حال، چرا میانگین برداشت ما تنها ۱۶ تن است؟ یا در استان کرمان کشاورزانی با برداشت هشت الی ۱۰ تن پسته وجود دارند، درحالی‌که متوسط برداشت کل، ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلوگرم است؟ این ارقام نشان‌دهنده وجود پتانسیل برای بهره‌وری بالاتر است. ناامید نیستیم، اما رویکردها باید به‌طور بنیادین تغییر کنند. نسخه‌های قدیمی برای آینده کشاورزی کارایی ندارند؛ پس باید با مشورت همگانی، مشارکت کشاورزان و تکیه بر دانش جهانی روز، تدبیری اندیشید. دانش کنونی ما فرسوده، قدیمی و ناکارآمد است؛ بسیاری از ما در دانشگاه‌هایی تحصیل کرده‌ایم که دهه‌هاست با مجامع علمی جهان ارتباط مؤثری ندارند. باید پذیرفت که ما همگی اعضای یک خانواده هستیم. کشاورزان به دلیل عدم تشکیل سرمایه، توانایی ایجاد نوآوری ندارند. در حال حاضر برای ۸/۵ میلیون

هکتار اراضی، حدود چهار میلیون و ۴۰۰ هزار بهره‌بردار وجود دارد. این حجم از بهره‌برداران نمی‌توانند معاش و امورات خود را از طریق زمین‌های کوچک (متوسط یک الی دو هکتار) تأمین کنند. البته اصلاح این شرایط در کوتاه‌مدت محقق نخواهد شد، ابتدا باید اشتباهات گذشته را پذیرفت و آسیب‌شناسی دقیق اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک انجام داد سپس باید از تجارب جهانی و راهکارهای موفق سایر کشورها بهره‌برده و رویکردی نو تدوین شود؛ چرا که رویکردهای پیشین مبتنی بر سلیقه‌های دولتی یک‌سویه و ناکارآمد بوده است.

در خصوص تولید گوشت قرمز، در سال ۱۴۰۰ هشدار داده شد که سیاست‌های اتخاذشده به صلاح کشور نیست؛ اما با اصرار بر مسیر غلط، حتی دام‌های مولد و آبستن نیز راهی کشتارگاه شدند، پشتوانه دام کشور از بین رفت و بحران گوشت از همان زمان آغاز شد. اخیراً نیز وزیر جهاد کشاورزی از خودکفایی در تولید





پایین بودن بهره‌وری تولید و بالا بودن هزینه آن چالش اصلی در بخش کشاورزی است. در حال حاضر بیش از ۸/۵ میلیون هکتار اراضی آبی در کشور وجود دارد که بالغ بر ۹۴ درصد از حجم تولیدات و ۹۶ درصد از ارزش اقتصادی محصولات را پوشش می‌دهد. این ارقام نشان می‌دهد که دارایی اصلی و منبع خلق ثروت در این بخش، از اراضی آبی است و محصولات دیم در سال‌های نرمال، تنها سهمی معادل شش درصد در تولیدات دارند.



گوشت قرمز سخن گفته است، اما پیش‌بینی می‌شود با این رویکرد، شرایط وخیم‌تر شده و قیمت گوشت قرمز به قیمت زعفران برسد. لذا ضروری است هر فردی که ساکن داری این حوزه را بر عهده می‌گیرد، به‌جای تکیه بر احساسات، سلیقه و اطلاعات محدود، مبتنی بر خرد علمی جمعی حرکت کند.

♦♦ به نظر شما مهم‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذاری و اجرایی در برنامه تولید محصولات کم‌آب‌بر با تمرکز بر بازار فروش که متضمن سود کشاورز باشد، چیست؟

۸۰۰ گرم گندم به ازای هر مترمکعب آب)، تعبیری عامیانه و ملموس ارائه نمی‌داد. پروفیسور تونی آلن، پژوهشگری که ادبیات و مدیریت شبکه بهره‌وری را در سطح بین‌المللی عهده‌دار بود و آثارش در ایران نیز ترجمه شده است، با تأکید بر ضرورت تبدیل آن به «مفاهمه اجتماعی»، معتقد است، شاخص بهره‌وری صرفاً برای طبیعت‌گرایان قابل فهم است و مردم عادی یا فعالان اقتصادی درک دقیقی از تولید ۸۰۰ گرم گندم به ازای یک مترمکعب آب ندارند. این پژوهشگر پیشنهاد داد که این مفهوم باید تحت عنوان «ردپای آب» معکوس شود؛ به این صورت که مثلاً اعلام شود تولید یک کیلوگرم گوشت قرمز گوساله مستلزم مصرف ۱۵ تن آب است. چنین بیانی موجب حیرت مخاطب بویژه جامعه مصرف‌کننده شده و او را به بازنگری در الگوهای مصرفی وادار می‌کند.

در تبیین تفاوت میان «ورودی» و «مصرف»، باید توجه داشت که تمام آب وارد شده به سیستم خانگی یا صنعتی، لزوماً مصرف نمی‌شود. در بخش خانگی و صنعتی، تنها آن بخشی که تبخیر می‌شود مانند آب کولرهای



آبی یا سیستم‌های خنک‌کننده نیروگاه‌های حرارتی، «مصرف‌شده» تلقی می‌گردد و مابقی آن صرف شست‌وشو یا حمل کالا شده و در قالب پساب آلوده به طبیعت بازمی‌گردد؛ اما در بخش کشاورزی، تمام آب ورودی به سیستم به‌صورت «تبخیر و تعرق» از دست می‌رود؛ بویژه در سیستم‌های آبیاری تحت‌فشار که نفوذ آب به سفره‌های زیرزمینی عملاً به صفر می‌رسد.

ترویج ادبیات «ردپای آب» در کشاورزی در جامعه می‌تواند آگاهی‌بخش باشد؛ به‌گونه‌ای که یک خانوار بداند برای تولید یک برگ کاغذ یا یک لیوان شیر چه میزان آب صرف شده است و در انتخاب رژیم غذایی خود دقت بیشتری لحاظ کند. این رویکرد جهانی به معنای مخالفت با کشاورزی نیست؛ چرا که همگان بر اولویت امنیت غذایی و تأمین معیشت مردم واقف هستند، بلکه هدف، مقابله با تهدیدی است که امروز گریبان‌گیر کره زمین شده است. گرمایش زمین، انتشار گازهای گلخانه‌ای و تغییرات اقلیمی، همگی ناشی از مصرف منابع آبی فراتر از ظرفیت‌های مجاز مصارف اقتصادی است.

طبق پروتکل‌های علمی ۸۰ سال اخیر، سهم مجاز بشر برای فعالیت‌های اقتصادی و شهری از کل منابع آبی در حالت ایده‌آل ۲۰ درصد و در شرایط بحرانی حداکثر ۴۰ درصد است. عبور از مرز ۶۰ درصد مصرف، به معنای ورود به مرحله وقایع ناگوار زیست‌محیطی است. بااین‌حال، میزان مصرف اقتصادی در ایران به بیش از ۹۶ درصد می‌رسد؛ این نشان می‌دهد که ساختار علمی، دانشگاهی، سیاست‌گذاران و متولیان اجرایی (وزارت نیرو، جهاد کشاورزی، سازمان محیط‌زیست و شرکت‌های آب منطقه‌ای) هنوز اعتقادی به این شاخص ندارند و

تصور می‌کنند که تمامی منابع آب سهم فعالیت‌های اقتصادی انسانی است. (نظیر پیش‌بینی حداکثر آورد قابل ذخیره رودخانه در دریاچه یا سطح‌ها).

با وجود اینکه ما در زمره کشورهای توسعه‌یافته با درآمد سرانه بالا نیستیم، اما متأسفانه در ردیف ۱۰ کشور نخست تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان قرار گرفته‌ایم؛ به‌طوری‌که نرخ گرمایش در ایران، دو برابر میانگین جهانی شده است. ریشه اصلی این بحران، سلب حقایق‌های طبیعت و واگذاری آن به بخش‌های دیگر است. پیامد مستقیم خشک شدن پهنه‌های آبی نظیر دریاچه ارومیه یا تالاب گاوخونی، تنها در محیط‌زیست خلاصه نمی‌شود؛ بلکه امروز آثار آن را در قالب بحران آلودگی هوای تهران، گسترش ریزگردها در سراسر کشور و افزایش بی‌سابقه دمای هوا مشاهده می‌کنیم؛ به‌عنوان نمونه، دمای شهر تبریز در حالی به ۴۷ درجه رسیده است که در گذشته، مردم این منطقه اساساً نیازی به استفاده از سیستم‌های سرمایشی نداشتند؛ بنابراین، عقلانیت حکم می‌کند که اگر به این سرزمین و کشور علاقه داریم، بایستی سیاست‌گذاری‌های خود را بر مبنای «شاخص ظرفیت آبی» استوار کنیم و محصولاتی را در اولویت قرار دهیم که دارای ردپای آب منطقی و متناسب با اقلیم باشند. برای این منظور نسخه‌های زیر قابل توصیه هستند:

۱. حمایت از محصولات پاییزی؛ ما موظفیم از محصولات پاییزی که ردپای بالایی دارند حمایت کنیم. این محصولات شامل شیلات، شیر، گوشت مرغ و تا حدودی جو، گندم و حبوبات می‌شود؛ همچنین محصولاتی که کشت آن‌ها در پاییز انجام می‌گردد، مانند چغندر پاییزه، باید مورد توجه قرار گیرند.

۲. انتقال محصولات کشاورزی به محیط‌های کنترل‌شده؛ باید با استفاده از تکنولوژی کارآمد، تولید محصولات سبز را به محیط‌های کنترل‌شده مثل گلخانه‌ها منتقل کنیم. در این محیط‌ها بهره‌وری آب یا ردپای آب ۱۰ برابر بهتر از فضای باز است؛ برای مثال، در یک گلخانه با مصرف ۸۰۰۰ الی ۹۰۰۰ مترمکعب آب، می‌توان

۵۰۰ تن گوجه‌فرنگی برداشت کرد. درحالی‌که برای تولید همین مقدار در زمین باز، باید ۱۰ هکتار زمین کاشت و به‌جای مقدار قبلی، ۸۰۰۰۰ مترمکعب آب مصرف کرد. با این روش، هم در مصرف آب صرفه‌جویی می‌شود و هم در تولید گوجه‌فرنگی با مشکل مواجه نخواهیم شد.

۳. استفاده از پکیج اقدامات مؤثر صرفه‌جویی آب؛ موضوع محصولات «کم‌آب‌بر» یک نسخه واحد ندارد، بلکه یک پکیج کامل است. سازمان فائو یک کتابچه راهنما دارد که تمام روش‌های کاهش مصرف آب و بهبود تولید را از نوع محصول و روش زراعی گرفته تا آبیاری، منطقه و فصل کاشت با هم آورده است.

۴. استفاده از رویکرد کشت نشایی (الگوی موفق)؛ در چین به‌جز گندم و جو، تمام محصولات مثل ذرت، سویا و کزلا به‌صورت نشایی کاشت می‌شوند. فایده این کار این است که محصول یک ماه و نیم دیرتر به زمین اصلی می‌رود و در نتیجه دو تا سه نوبت در آبیاری صرفه‌جویی می‌شود.

پیشنهاد عملیاتی برای کشور؛ ما هم می‌توانیم از محصولات خاصی شروع کنیم. به‌جای شروع از ذرت یا کزلا، می‌توانیم محصولاتی مثل هندوانه، خربزه، بادمجان، خیار و گوجه‌فرنگی را به روش نشایی بکاریم و در ادامه چغندر را هم به این لیست اضافه کنیم و الی آخر.

مزایای روش نشایی در عملکرد؛ در این روش، تعداد بوته‌ها در زمین کافی خواهد بود. یکی از دلایل عملکرد پایین ما، کم بودن تعداد بوته‌ها است. درحالی‌که بوته‌های ما با اروپایی‌ها یکسان است، برداشت آن‌ها از بوته‌ها ۹۸ درصد و برداشت ما ۵۰ درصد است؛ یعنی عملکرد ما نصف آن‌ها است؛ بنابراین، روش نشایی باعث می‌شود عملکرد بین ۵۰ تا ۹۰ درصد افزایش یابد. همچنین در مصرف آب و زمین نیز صرفه‌جویی می‌شود.

اگر رویکردهای فعلی در مدیریت منابع آب و کشاورزی اصلاح نشوند، پیش‌بینی آینده و اثری که بر نسل‌های بعدی دارد، دشوار خواهد بود؛ به‌طوری‌که باید پاسخگوی قضاوت آن‌ها درباره عملکرد امروزمان باشیم. برای درک بهتر این چالش، می‌توان به زنجیره تولید شیر

اشاره کرد که برای سلامت کودکان حیاتی است؛ اما تولید شیر به تأمین یونجه وابسته بوده و یونجه نیز گیاهی به‌شدت آبربر است. درحالی‌که تولید هر هکتار یونجه در استان کرمان حدود ۲۵ هزار مترمکعب و در سایر مناطق بین ۱۶ تا ۱۸ هزار مترمکعب آب نیاز دارد، می‌توان از ظرفیت محصولاتی که در فصل زمستان تولید می‌شوند بهره برد. حدود هفت الی هشت نوع محصول پاییزه وجود دارد که کم‌آب‌بر بوده و با بارندگی‌های فصلی همراه هستند. ما می‌توانیم در هر دو نوع اراضی آبی و دیم، این محصولات را جایگزین یونجه کنیم، مشروط بر اینکه بخش کشاورزی از طریق سیاست‌گذاری، حمایت و آگاهی‌بخشی، بستر

این تغییر را فراهم سازد. تجربه‌های موفقی در این زمینه وجود دارد؛ برخی گاوداری‌های صنعتی با حذف کشت یونجه و ذرت و جایگزینی محصولات مذکور توانسته‌اند با استفاده از روش آبیاری قطره‌ای، تنها با سه هزار مترمکعب آب، محصول «جو» را با همان سطح عملکرد و پروتئین تولید کنند و مشکل تأمین علوفه خود را نیز برطرف نمایند. این تغییر وضعیت، نیازمند رویکردی پرتلاش است تا همزمان با افزایش تولید، مصرف آب را برای حفظ پایداری کشور کاهش دهیم؛ چرا که مصرف فعلی فراتر از سهم واقعی ما است. تاریخ نشان داده است که دست‌اندازی بشر به طبیعت و نادیده گرفتن قوانین آن، به حذف حیات و شکست انسان منجر می‌شود. مقابله با خشم طبیعت ممکن نیست و اگر به اصول اولیه بازنگردیم، این خشم در انتظار ما خواهد بود.

راهکارهای عملی متعددی برای خروج از این وضعیت وجود دارد؛ برای نمونه، در کنار حمایت از کشت نشایی و تولید چغندر پاییزه، باید به حفظ پوشش خاک به‌عنوان یک اصل نگریست. زمین نباید لخت بماند، زیرا وجود پوشش گیاهی یا مالچ باعث می‌شود دمای سطح خاک بین ۹ تا ۱۵ درجه خنک‌تر بماند. ما می‌توانیم با استفاده از خاکاره یا شاخه‌های هرس شده (پس از ضدعفونی در صورت وجود آفت) در پای درختان

باغات، میزان تیخیر را به شکل چشمگیری کاهش دهیم. در نهایت، این رفتار جدید که مجموعه‌ای از ۵۰ تا ۶۰ اقدام و رویکرد نوین است، باید منجر به سازگاری جامعه با کم‌آبی شود. هدف ما نامید کردن مردم نیست، بلکه باید با تمام توان تلاش کنیم تا رویکردها به مسیر درست بازگردند و نگرانی‌های عمومی برطرف گردد.

وضعیت مواد آلی در خاک‌های کشور نه تنها رو به کاهش، بلکه در حال فروپاشی و فقرا است. حتی در بسیاری از مناطق که صیفی‌جات کشت می‌شود، علی‌رغم استفاده از کودهای آلی، خاک به دلیل گرمای زیاد و رفتارهای غلط خاک‌ورزی به شکلی سخت و نفوذناپذیر درمی‌آید؛ به‌گونه‌ای که حتی با دو بار شخم زدن نیز آماده نمی‌شود و نیاز به سه مرحله دیسک‌زنی پیدا می‌کند. این فرایند علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین و اتلاف انرژی، خاک را به شدت در معرض فرسایش قرار می‌دهد. از این رو، رفتار ما با خاک در اراضی آبی و دیم باید به‌طور بنیادین تغییر کند. ما نباید پوشش گیاهی زمین را تخریب کنیم، بلکه باید با ایجاد یک خراش سطحی، یزر را در همان بستر بکاریم. اتخاذ تناوب کشت مناسبی که زمین را بدون پوشش باقی نگذارد، انرژی مصرفی را به یک‌نهم وضعیت موجود کاهش می‌دهد که این امر هم به سود کشاورز و هم به نفع منافع ملی است. با این رویکرد جدید، عملکرد محصول ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش و مصرف آب حدود ۲۵ درصد کاهش خواهد یافت و در اراضی دیم نیز ظرفیت نگهداری رطوبت را به مقدار قابل توجهی افزایش می‌دهد.

یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات رایج، جمع‌آوری علف‌های روی زمین در باغات است، چرا که این گیاهان پوشش محافظ خاک محسوب می‌شوند. متأسفانه برای آموزش و ترویج این راهکارها، همکاری، مشورت و آگاهی‌بخشی درستی صورت نمی‌گیرد. در این میان، کشاورزان مقصر نیستند؛ بلکه مسئولیت اصلی متوجه کارشناسان و مجریانی است که در اتاق‌های بسته تصمیم‌گیری می‌کنند و حاضر

به تغییر تفکر یا سازگار کردن خواسته‌های خود با ظرفیت‌های موجود نیستند و با جامعه کشاورزی تعامل ندارند. راه‌حل نهایی، اتخاذ یک پکیج جامع در تمامی فرایندهای کشاورزی با تمرکز بر «رپای آب» است؛ مجموعه‌ای از روش‌های تکنولوژیک که تقاضای آب را در تمامی مراحل، از جابه‌جایی محصول و نوع کشت گرفته تا عملیات خاک‌ورزی، کاهش دهد. تحقق این اهداف کاملاً شدنی است، زیرا در نقاط مختلف دنیا تجربه شده و منجر به سرفرازی کشورها و رفع نگرانی‌های کشاورزان شده است. باین‌حال باید ببینیم که نمی‌توانیم تولید تمام محصولات را در همه جا داشته باشیم؛ برای مثال توانمندی ما در تولید برنج باید صرفاً به استان‌های گیلان و مازندران محدود شود. همچنین در حوزه دامپروری، تولید صنعتی گوشت قرمز با توجه به منابع آبی توجیه‌پذیر نیست.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

به‌عنوان جمع‌بندی نهایی، چند اصول اساسی باید مبنای تحول در کشاورزی قرار گیرند:

۱. توجه و تمرکز خاص بر کاهش آب قابل تخصیص بخش کشاورزی به میزان حداکثر ۴۰ میلیارد مترمکعب طی ۱۰ سال آینده.
۲. تمرکز بر «خلاء عملکرد» به‌جای توسعه اراضی؛ ما باید ایده توسعه مداوم سطح زیر کشت را فراموش کرده و تمام تمرکز خود را بر پر کردن «خلاء عملکرد» و بهینه کردن سطح زیر کشت معطوف کنیم. مدل‌های علمی متعددی در دنیا مانند آمریکا و استرالیا و همچنین در ایران وجود دارند که برآورد می‌کنند با توجه به اقلیم هر منطقه، پتانسیل واقعی برداشت برای هر محصول چقدر است.
۳. انتخاب محصول بر اساس سازگاری اقلیمی؛ سیاست‌های کشت‌وکار ما باید بر پایه سازگاری و تناسب دقیق محصولات با وضعیت خاک و اقلیم هر منطقه بازنگری شود. نباید در مناطقی که پتانسیل طبیعی ندارند، محصولی را به اجبار کشت کنیم.

۴. تمرکز بر شاخص ردپای آب در انتخاب محصولات.
۵. اتخاذ سیاست تجارت آب مجازی در واردات و صادرات محصولات کشاورزی (حمایت از واردات محصولات آب‌بر و صادرات محصولات کم آب‌بر).
۶. توجه خاص به ارتقاء حاصلخیزی و کاهش فرسایش کلیه خاک‌های کشاورزی اعم از زراعی و باغی.
۷. رفع انحصار و دسترسی آزاد کشاورزان به دستاوردهای علمی تکنولوژی‌های مناسب جهانی.
۸. ایجاد فضای رقابتی در تجارت محصولات کشاورزی.

صاحب‌نظران معتقدند دستیابی به ۶۵ درصد از پتانسیل بالقوه تولید، امری آسان و در دسترس است؛ برای مثال در تحلیل موردی گندم، پتانسیل برداشت گندم در ایران حدود ۹ تن در هکتار تخمین زده می‌شود، اما عملکرد واقعی در حال حاضر کمتر از چهار تن است. اگر ۶۰ درصد آن پتانسیل ۹ تنی را در نظر بگیریم، به ۵۴۰۰ تن در هکتار می‌رسیم. سیاست منطقی این است که از کشاورزان مناطق مستعد بخواهیم طی یک برنامه پنج تا هفت ساله به ۵۴۰۰ تن برداشت برسند، نه اینکه با فشارهای غیرمنطقی، توزیع بذر مجانی یا کودهای اولویت‌دار، سعی در حفظ تولید در مناطق نامستعد داشته باشیم.

دولت باید از تحمیل فشار به کشاورز و صرف هزینه‌های بی‌هوده بپرهیزد. در حال حاضر به دلیل اصرار برخی مسئولان، در مناطقی گندم کشت می‌شود که در ۲۰ سال گذشته حتی دو تن هم برداشت نداشته‌اند. اگر کشاورزی به عملکرد پنج الی شش تن در هکتار برسد، دیگر نیازی به کود دولتی و حمایتی نخواهد داشت و خودش بهترین بذر و نهاده را از بازار تهیه می‌کند، درست مانند تولیدکنندگان گوجه‌فرنگی که بدون تکیه بر سهمیه‌های دولتی، نیاز خود را از بازار تأمین می‌کنند؛ بنابراین، **کلید حل مشکل در گرو پُر کردن خلاء عملکرد بر اساس تناسب اقلیمی هر منطقه است.** //

| مقاله |

کشاورزی در گرداب بحران

چگونه کم‌آبی و ناترازی منابع، پایه‌های تولید غذا و عدالت اجتماعی را می‌فرساید؟



افزایش جمعیت، توسعه کشاورزی و صنعتی بدون ملاحظات محیط‌زیستی و کاهش بارندگی‌ها، منابع آب تجدیدپذیر کشور را به مرز بحران رسانده است. در بسیاری از مناطق پسته‌خیز، سطح آب‌های زیرزمینی به طرز خطرناکی افت کرده است.



دکتر علی باقری

دانشیار گروه مهندسی و مدیریت آب، دانشگاه تربیت مدرس

/// چکیده

بخش کشاورزی ایران در سال‌های اخیر با چالش‌های چندبعدی و درهم‌تنیده‌ای روبه‌رو شده است که نه تنها پایداری تولید غذایی، بلکه عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. در این میان، «بحران آب» به‌عنوان محوری‌ترین مسئله، همچون ترمزی بر توسعه عمل کرده و سایر ریسک‌ها را در قالب یک «چرخه معیوب» تشدید می‌کند. این مقاله با نگاهی ویژه به تولید بخش کشاورزی به‌عنوان یکی از بخش‌های استراتژیک کشور، به تحلیل پیامدهای ناشی از کم‌آبی، ناترازی منابع و سیاست‌های ناظر بر تخصیص آن می‌پردازد. همچنین تأثیرات ثانویه‌ای چون تغییر کاربری اراضی، تشدید نابرابری‌ها و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی روستایی را بررسی کرده و در نهایت، ضرورت بازنگری در الگوی حکمرانی آب و کشاورزی را برای نجات پایه‌های تولید و عدالت اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد.

۱. مقدمه: بحران آب؛ ابر چالشی فرا روی کشاورزی ایران کشاورزی، بویژه در کشورهای کم‌آبی مانند ایران، همواره در برابر نوسانات منابع آبی آسیب‌پذیر بوده است؛ اما آنچه امروز با آن مواجهیم، تنها



یک «کم‌آبی» مقطعی نیست؛ بلکه «یک بحران ساختاری» است که ریشه در مدیریت ناکارآمد، الگوی کشت ناسازگار با اقلیم و سیاست‌های معیوب دارد. این بحران، کشاورزی را در گردابی از مسائل فرو برده که فرسایش پایه‌های تولید و برهم زدن عدالت اجتماعی را به دنبال داشته است. در این میان، محصول پسته به‌عنوان نماد کشاورزی صادرات محور و درعین‌حال آب‌بر، آینه‌ای تمام‌نما از این تنش‌ها است.

۲. کم‌آبی و اقتصاد سیاسی آب؛ چرخه تشدید ناترازی و نابرابری

افزایش جمعیت، توسعه کشاورزی و صنعتی بدون ملاحظات محیط‌زیستی و کاهش بارندگی‌ها، منابع آب تجدیدپذیر کشور را به مرز بحران رسانده است. در بسیاری از مناطق پسته‌خیز مانند کرمان، یزد، خراسان رضوی و اصفهان، سطح آب‌های زیرزمینی به طرز خطرناکی افت کرده و کیفیت آب نیز به دلیل شوری در حال کاهش است. این کاهش کمی و کیفی، هزینه دسترسی به آب را برای کشاورزان افزایش داده است.

در شرایط کمیابی، «اقتصاد سیاسی آب» نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. سازوکارهای

تخصیص آب، چه از طریق حقوق قانونی (مانند حقوق قدیمی چاه‌ها) و چه از طریق روابط غیررسمی و نفوذ، باعث می‌شود سهم بیشتری از منابع محدود به سمت بازیگران قدرتمندتر (کشاورزان بزرگ، صاحبان چاه‌های عمیق، شرکت‌های تجاری و کشت‌وصنعت‌ها) جریان یابد. این پدیده، شکاف بین بهره‌برداران را عمیق‌تر می‌کند. کشاورزان خرد، کارگران بی‌زمین و بهره‌برداران فاقد چاه شخصی، اولین قربانیان این ناعادالتی هستند. آنان نه‌تنها در تأمین آب محصول خود با مشکل مواجه می‌شوند که در رقابت نابرابر بازار نیز موقعیت خود را از دست می‌دهند. خروج تدریجی کشاورزان آسیب‌پذیر از چرخه تولید، بدون وجود شبکه‌های حمایتی قوی و مکانیسم‌های جبرانی، پیامدهای اجتماعی وخیمی دارد، ازجمله: گسترش فقر روستایی، افزایش بیکاری و مهاجرت اجباری به حاشیه شهرها. این مهاجرت، خود باعث تشدید حاشیه‌نشینی، ایجاد تنش‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی در روستاها می‌شود. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد کم‌بود آب و نابرابری در دسترسی به آن، یکی از عوامل بالقوه ایجاد ناآرامی‌های محلی است.

۳. هم‌افزایی بحران‌ها؛ آب، برق، بازار و معیشت کشاورز

در سال‌های اخیر، ناترازی در تأمین برق نیز به معضلی برای کشاورزی تبدیل شده است. برنامه‌ریزی‌های نامنظم قطع برق چاه‌های کشاورزی به‌خصوص در فصل رسیدن محصول، امکان آبیاری به‌موقع محصولات را سلب می‌کند. برای محصول حساسی مانند پسته که دوره‌های بحرانی آبیاری (مانند زمان پر شدن مغز) دارد، این قطعی‌ها فاجعه‌بار است. نتیجه، کاهش کمیت و کیفیت محصول است. پسته‌هایی که به دلیل استرس آبی پوک می‌مانند یا می‌ریزند، نه‌تنها درآمدی برای کشاورز ایجاد نمی‌کنند، بلکه به معنای ائتلاف کامل آب، انرژی و نهاده‌های مصرف‌شده در طول فصل رشد هستند. این امر یک چرخه معیوب تقویتی ایجاد می‌کند؛ کم‌آبی، نیاز به پمپاژ

بیشتر از عمق را افزایش می‌دهد که مصرف برق را بالا می‌برد و فشار بر شبکه را بیشتر می‌کند و منجر به قطعی بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، بازار جهانی پسته اگرچه در دوره‌هایی پررونق است، اما رقابت فشرده با تولیدکنندگانی مانند آمریکا و نوسانات قیمتی، حاشیه سود کشاورزان ایرانی را تحت فشار قرار داده است. زمانی که هزینه‌های تولید (عمدتاً آب و برق) به دلیل کمیابی روزبه‌روز افزایش می‌یابد، ولی قیمت فروش در بازار جهانی ثابت یا با رشد کم همراه است، تداوم فعالیت برای کشاورزان خرد و متوسط ناممکن می‌شود. این فشار اقتصادی مضاعف، آنان را بیش از پیش در برابر شوک‌های محیطی (مانند خشکسالی) آسیب‌پذیر می‌کند.

۴. رفسنجان؛ الگویی از بحران، سرایت ناپایداری و ریسک

رفسنجان که به‌حق مهد پسته ایران نامیده می‌شود، نماد تاریخی کشت این محصول استراتژیک و صادراتی محسوب می‌گردد. قدمت کشت پسته در این منطقه به حدود یک و نیم قرن می‌رسد و اقتصاد محلی و حتی ملی همواره از ثمرات آن بهره برده است؛ اما توسعه شتابان و فراتر از ظرفیت اکولوژیک باغات پسته در دهه‌های اخیر، این دشت حاصلخیز را با بحران‌های عمیقی مواجه ساخته است. برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، نه‌تنها به افت شدید سطح آبخوان و کاهش چشمگیر آذهی چاه‌ها انجامیده، بلکه پدیده خطرناک فرونشست زمین را نیز در مقیاس وسیع دامن زده است. این وضعیت، پایداری کشاورزی و حیات اجتماعی-اقتصادی منطقه را به مخاطره انداخته است.

در پاسخ به این بحران، شاهد پدیده‌ای قابل تأمل هستیم؛ مهاجرت بخشی از کشاورزان بزرگ و سرمایه‌دار رفسنجان به دیگر نقاط کشور ازجمله نیریز در فارس، خراسان جنوبی، قزوین و نیشابور. این گروه، با انتقال مازاد سرمایه و دانش فنی خود، الگوی کشت پسته با همان ویژگی‌های آب‌بر و ناسازگار با محدودیت‌های آبی را در این مناطق جدید تکرار می‌کنند. در

حقیقت، آنان بحران را جابه‌جا می‌کنند، نه حل مسئله را. این رفتار، نوعی «سرایت ناپایداری و ریسک» است که در آن، یک مدل کسب‌وکار کشاورزی غیرپایدار که یک دشت را به نابودی کشانده، مانند بیماری مسری به دیگر نقاط کشور گسترش می‌یابد. نتیجه آنکه، اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد تکثیر معضلی مشابه رفسنجان در دیگر دشت‌های ایران خواهیم بود. این فرایند به‌وضوح نشان می‌دهد که بحران آب تنها یک مسئله فنی یا محیط‌زیستی نیست، بلکه عمیقاً با الگوهای اقتصادی، رفتار سرمایه‌ای و فقدان حکمرانی یکپارچه و آینده‌نگر پیوند خورده است. رفسنجان آیین‌ه‌ای از آینده احتمالی بسیاری از مناطق دیگر است اگر نظام مدیریت منابع آب و الگوی توسعه کشاورزی مورد بازنگری اساسی قرار نگیرد.

۵. تغییر کاربری اراضی؛ زخمی بر پیکره تولید، امنیت غذایی و هویت روستایی

در کنار مستقیم‌ترین تأثیرات بحران آب، پدیده تغییر کاربری اراضی کشاورزی و باغات به ویلا و باغ‌ویلا به یکی از جدی‌ترین تهدیدات امنیت غذایی و محیط‌زیست ایران تبدیل شده است. این انگیزه از دو سو تقویت می‌شود:

• **از سوی عرضه (روستاییان و مالکان)؛** در شرایط رکود کشاورزی، تورم بالا و کاهش ارزش پول ملی، فروش قطعات زمین به شهرنشینان به‌صرفه‌ترین و سریع‌ترین راه کسب درآمد می‌نماید. سود حاصل از یک معامله زمین می‌تواند برابر با درآمد چندین سال کشاورزی پرزحمت و پرریسک باشد. خرد شدن اراضی تحت تأثیر قانون ارث نیز محرک دیگری بر این روند است.

• **از سوی تقاضا (شهرنشینان)؛** نبود مکانیسم‌های مطمئن سرمایه‌گذاری در اقتصاد و شرایط تورمی شدید، تمایل به حفظ ارزش دارایی در قالب مسکن دوم را افزایش می‌دهد. همچنین، آلودگی هوا، تراکم جمعیت و کاهش زیست‌پذیری کلان‌شهرها، تقاضا برای زمین در مناطق خوش آب‌وهوای پیرامونی را به‌شدت افزایش داده است.

پیامدهای فاجعه‌بار تغییر کاربری تخریب غیرقابل برگشت منابع آب‌وخاک است. از بین رفتن خاک حاصلخیز که طی قرن‌ها شکل گرفته، جبران‌ناپذیرترین خسارت است. این خاک، سرمایه ملی و زیربنای تولید غذا است و تخریب آن ظرفیت تولید غذا را در کشور زایل می‌کند و یک تهدید جدی برای امنیت غذایی محسوب می‌شود. تخریب زیرساخت‌های زیست‌محیطی از دیگر پیامدهای نامطلوب تغییر کاربری اراضی است. ساخت‌وسازهای بی‌ضابطه، چرخه آب‌های سطحی و زیرزمینی را برهم زده، پوشش گیاهی طبیعی را نابود کرده و تنوع زیستی را کاهش می‌دهد و آلودگی منابع را با فاضلاب بیشتر می‌کند. در این فرایند تعارض منافع در حکمرانی محلی نقش تقویتی دارد. در بسیاری موارد، شوراهای روستایی و نظام صدور مجوزها، به دلیل منافع کوتاه‌مدت مالی (مانند عوارض ساخت‌وساز) یا روابط خویشاوندی، خود به تسهیلگر این روند تخریب تبدیل شده‌اند. فقدان طرح‌های جامع هدایت و کنترل کاربری اراضی در حریم روستاها، این روند را شتاب بخشیده است. بسیاری از این ساخت‌وسازها فاقد نظارت مهندسی هستند و حتی خود این سرمایه‌گذاری‌های غیرمولد نیز در بلندمدت به دلیل خطرات طبیعی (مانند سیل)، تزاخم ساختمان‌ها با همدیگر و بی‌کیفیتی ساخت، در معرض تهدید قرار دارند.

۶. دگرگونی اجتماعی و فرهنگی؛ فروپاشی کانون‌های تولید

تغییر کاربری زمین، تنها تغییر فیزیکی نیست؛ بلکه «دگرگونی عمیق بافت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستا» را به دنبال دارد. اقتصاد تولیدمحور روستا جای خود را به اقتصاد رانت زمین و ساخت‌وساز می‌دهد. جوانان انگیزه‌ای

برای یادگیری و ادامه شغل کشاورزی نمی‌بینند. با تغییر مالکیت زمین‌ها هویت روستاییان و احساس تعلق مکانی دستخوش تأثیرات منفی می‌شود. با ورود مالکان جدید غیربومی که تنها در تعطیلات به روستا می‌آیند، احساس تعلق به سرزمین و مسئولیت‌پذیری نسبت به محیط‌زیست کاهش می‌یابد. این امر منجر به افزایش آلودگی (زباله، فاضلاب) و بی‌توجهی به حفظ منابع مشترک می‌شود. شکاف فرهنگی بین ساکنان بومی و تازه‌واردان شهرنشین می‌تواند به تنش‌های اجتماعی بینجامد. ارزش‌ها، هنجارها، سبک زندگی و انتظارات این دو گروه غالباً در تضاد است. از دیگر پیامدهای اجتماعی این پدیده بی‌هویتی نسل آینده روستاییان است. فرزندان روستاییانی که زمین خود را فروخته‌اند، نه در شهر جذب می‌شوند و نه در روستای خود آینده‌ای می‌بینند. این امر بحران بی‌هویتی و ازخودبیگانگی را برای نسل آینده رقم می‌زند.

۷. جمع‌بندی و راهکارهای کلان؛ به‌سوی توانمندسازی حکمرانی محلی

بحران حاضر، محصول رویکردی بخشی، کوتاه‌مدت و فاقد نگاه سیستمیک است. برای برون‌رفت از این گرداب، نیاز به تحول در حکمرانی آب و زمین داریم. این تحول باید با تمرکز بر مدیریت محلی و مشارکت ذی‌نفعان آغاز شود. ضرورت ارتقاء حکمرانی آب برای ورود به مسائل محلی به‌هیچ‌عنوان به معنای ساده‌سازی مسئله آب نیست، بلکه این مهم بیانگر آن است که نظام کنونی حکمرانی آب، با ساختار متمرکز و دستوری خود، نمی‌تواند قادر به درک و پاسخگویی به پیچیدگی‌های مسائل محلی باشد. البته فراموش نشود که تمرکز بر «محلی بودن آب» به معنای انکار نقش



در سال های اخیر، ناترازی در تأمین برق نیز به معضلی برای کشاورزی تبدیل شده است. برنامه‌ریزی های نامنظم قطع برق چاه‌های کشاورزی



به خصوص در فصل رسیدن محصول، امکان آبیاری به‌موقع محصولات را سلب می‌کند. برای محصول حساسی مانند پسته که دوره‌های بحرانی آبیاری (مانند زمان پر شدن مغز) دارد، این قطعی‌ها فاجعه‌بار است. نتیجه، کاهش کمیت و کیفیت محصول است.

سیاست‌های کلان کشوری نیست، بلکه تأکید بر این است که اثرگذاری هر سیاست کلانی در گرو تطبیق هوشمندانه آن با شرایط محلی است. این نگرش می‌تواند چشم‌اندازهای امیدبخشی را ارائه دهد؛ چرا که با کنار گذاشتن الگوی غیرعملیاتی «یک نسخه برای همه»، می‌توان با تکیه بر ظرفیت‌های خاص هر منطقه، به راه‌حل‌های پایدار، مقبول و کارآمد دست یافت. تحقق این امر در گرو طراحی سازوکارهای منعطف برای «مدیریت محلی آب» است. این تغییر مستلزم به رسمیت شناختن «واحدهای آبی-اجتماعی» به‌عنوان واحد پایه مدیریت، به جای تکیه صرف بر مرزهای اداری-سیاسی است. لذا، به جای تنظیم دستورالعمل‌های یکسان ملی، باید بستری فراهم شود تا هر منطقه، «مسئله آب» خود را بر اساس داده‌های محلی، گفت‌وگو بین ذی‌نفعان و اولویت‌های بومی تعریف و صورت‌بندی کند. این فرایند خود، بخشی از راه‌حل است چرا که محلی، ظرفیت مشارکت و حل تعارض را افزایش می‌دهد. در راستای اجرای این راه‌برد کلان، می‌توان به «موردکاوی‌های عمقی» در دشت‌های منتخب (با شرایط هیدرو-اجتماعی متفاوت) فکر کرد. بدون شک باید باور کرد که مسئله آب را نمی‌توان به‌صورت سراسری حل نمود. اجرای پایلوت‌های محلی، فرصت عملی را برای توانمندسازی توأمان نهاد حکومت و جامعه در جهت تقویت توانایی حل مسئله آب فراهم خواهد کرد. از این رهگذر می‌توان انتظار داشت که با تقویت حوزه عمومی آب، تعارض منافع موجود شناسایی شده، توانمندی جامعه ارتقا یابد، ظرفیت مدیریت بین‌بخشی در دولت تقویت شود و گسست‌های موجود در نظام سیاست‌گذاری از بین برود. ^{*III*}

گسترش دانش و نوآوری مبتنی بر تجربه در عرصه کشاورزی



مهم است بدانیم که سرنوشت آب صرفه جویی شده، چه خواهد شد؟ قطعاً در یک حکمرانی مقتدرانه، به بهبود وضعیت منابع آب کمک خواهد کرد، اما در شرایط نابسامانی و حکمرانی ضعیف و رها شده آب کشور، آب صرفه جویی شده صرف بارگذاری جدید و برداشت‌های غیرمجاز می‌شود که قطعاً در شرایط اخیر، نقش فناوری‌های مؤثر در صرفه جویی آب، ضد ارزش خواهد بود.



علیرضا توکلی

عضو هیئت علمی مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی



/// مقدمه

کشاورزی سنتی که مبتنی بر تجربه و مهارت بومی شکل گرفته است، عمدتاً از مواردی چون هزینه بالا، درآمد اندک و بویژه از نوسانات تولید و درآمد، رنج می‌برد. علی‌رغم اینکه دسترسی به آب کافی داشته و آب زیادی مصرف می‌کند، اما عملکرد خوبی به دست نمی‌آورد؛ چرا که بخش زیادی از آب هدر می‌رود. وقتی پای صحبت کشاورزان می‌نشینیم، عموماً از وضعیت کشت‌وکار، رضایت خاطر نداشته و همواره به دنبال یافتن راهی برای مصرف صحیح آب و خاک و تولید فراوان و منفعت بیشتر هستند، اما با این

حال در مقابل هرگونه تغییر، مقاومت می‌کنند که دلایل آن متعدد است. این تصور را دارند که ارائه هرگونه خدمات مربوط به تولید را وظیفه دولت دانسته و حاضر به هزینه کردن نیستند. وقتی از این ذهنیت گذر می‌کنند، ریسک تغییر را نمی‌پذیرند که بخشی به توان مالی و اقتصادی خودشان برمی‌گردد و بخشی نیز از عدم اعتماد به نتایج مدعی، ناشی می‌شود. زمانی می‌توان تغییر رفتار، پذیرش و همراهی را در بهره‌بردار ایجاد کرد که آن‌ها نتایج ملموس و عینی را در سطح کشاورزانی هم سطح خودشان، مشاهده نموده و تعلقاتی هم داشته باشند، لذا از اینجاست

که می‌توان وارد فازهای عملیاتی کشاورزی دانش‌بنیان و فناورانه شد.

از منظر کلان نیز اگرچه بخش زیادی از جامعه کشاورزان، توان تحلیل جامع و ریشه‌ای عمیق را ندارند، اما بر اساس مصادیق عینی، خبرهای رسانه‌ای، ناترازی‌ها، کمبودها و بیش‌بودها تا حدود زیادی به واقعیت‌ها، واقف خواهند شد و درک خواهند کرد که ریسک و ناترازی و نابسامانی‌ها، پاشنه آشیل بخش کشاورزی است. بخشی که ذاتاً با عوامل طبیعی و غیرطبیعی فراوانی مواجه بوده و ریسک و انواع مخاطرات، جز جدایی‌ناپذیر بخش کشاورزی محسوب می‌شود.

گفتار ۱- سنجه‌ها و شاخص‌ها

مهم‌ترین سنجه‌ها و شاخص‌ها از منظر جامعه هدف (کشاورزان) عبارت است از: مصرف آب، دسترسی به نهاده‌ها و ماشین‌ها، عملکرد، درآمد و معیشت، هزینه‌ها، اطمینان از فروش محصول، خدمت به هم‌نوع و سایر هموطنان. اگر در راستای فرایند تعاملی با کشاورز، سنجه‌های «افزایش عملکرد، افزایش درآمد، کاهش هزینه‌ها و اطمینان از فروش محصول» به‌عنوان نتایج و دستاوردهای عینی و ملموس، مطرح و باورپذیر شده و بستر پذیرش اولیه ایجاد شود، می‌توان به همراهی کشاورز، امیدوار بود. ضمن اینکه اگر آن را در راستای خدمت به هم‌نوع و سایر هموطنان بدانند، اخلاقاً رغبت بیشتری خواهند داشت؛ اما در خصوص صرفه‌جویی آب، دو موضع متفاوت دارد؛ (۱) اگر صرفاً کاهش مصرف آب باشد و با عناوینی چون رفع ناترازی، تعادل بخشی به منابع آب، کمک به آیندگان و غیره باشد، عمدتاً مقاومت کرده و کمتر رغبت نشان خواهند داد، اما (۲) اگر کاهش مصرف آب همراه با موارد و سنجه‌های ذکر شده دیگر (افزایش عملکرد، افزایش درآمد و کاهش هزینه‌ها) باشد، استقبال خواهند کرد که البته نیاز به بهبود سطح مهارت و تأمین نیازمندی‌ها است. لذا شرط ورود به فازهای عملیاتی کشاورزی دانش‌بنیان و فناورانه، رعایت منافع مادی بهره‌بردار است.

گفتار ۲ - دانش بومی و تجربه

فعالیت‌های یک کشاورز در یک پروسه زمانی و تجربی و از حالت پرسران و دریافت‌ها، به شرایط نهادینه شدن مهارت کشاورزی رهنمون شده، به یک باور ایستا رسیده و تاب تغییر در برابر سیگنال‌ها را نداشته و مقاومت می‌کنند. بسیار راغب است که از تجربیات دیگرانی که به آن‌ها اعتماد اکتسابی، انتسابی یا اخلاقی (نسبت به رهبران اجتماعی) دارد، استفاده کند. گاهی شیوه‌ها و اقداماتی که انجام می‌دهد، از منظر دانش فنی، ناکافی، ناقص و یا حتی نادرست است، اما حاضر به اصلاح نیستند و الزاماً بیان و ارائه دانش فنی و با یک فناوری، سبب ایجاد انگیزش نخواهد بود. اگرچه دانش بومی و تجربیات، بسیار ارزنده و قابل احترام هستند، اما در مسیر تغییر، به دلایلی که بیان شد، مقاومت وجود دارد. بهترین و منطقی‌ترین شیوه این است که تلفیقی از دانش فنی و دانش بومی، تهیه و ضمن غنای دانش فنی و تطابق و سازگاری آن با شرایط بومی، اعتماد جامعه هدف را جلب کرد.

گفتار ۳ - نوع چالش و موانع

گام اول برای ورود دانش و فناوری، شناخت تک‌تک مزارع و واحدهای تولیدی، تهیه نقشه پراکنش مکانی و تنظیم لیست مسائل و محدودیت‌های قبل، حین و پس از تولید است. هیچ‌گاه نمی‌توان نسخه و شیوه واحدی را به کار گرفته و انتظار نتیجه دلخواهی را داشت. تهیه ماتریس چالش‌ها و روابط علی و معلولی و نیز برهم‌کنش‌ها، سبب خواهد شد که سیمای دقیقی از وضعیت موجود تولیدی ارائه شود. نیاز است در سه سطح برنامه‌ریزی برای اقدامات اختصاصی، برنامه‌ریزی برای اقدامات عمومی و برنامه‌ریزی کلان و پوششی و حمایتی، سناریوهای بهبود، ترسیم گردد.

گفتار ۴ - بسته‌های مبتنی بر دانش و نوآوری

همان‌طور که در گفتار ۲ اشاره شد هر واحد تولیدی با یک یا چند عامل محدودکننده مواجه است که اگر این محدودکننده‌ها دارای ماهیت دانشی و فناورانه باشد (و به شرطی که

محدودیت‌های زیرساختی نداشته باشد)، طی فرایند مبتنی بر دانش و فناوری و بهره‌گیری از نوآوری، قابل اصلاح و بهبود خواهند بود.

در ساختار مدیریت مزرعه و تهیه ماتریس چالش‌ها و روابط علی و معلولی و نیز برهم‌کنش‌ها، وضعیت آب (کیفیت، میزان، نظام دسترسی و سامانه)، مدیریت تغذیه (میزان، نوع، زمان و نحوه مصرف)، مدیریت آفات و امراض گیاهی (میزان، نوع، زمان، دامنه مکانی و نحوه مصرف)، مشخصه‌های گیاهی، تهیه زمین، تناوب زراعی، زمان کاشت، مشخصه‌های خاک (نوع، عمق، کیفیت و مواد آلی) و غیره لیست شده و با تراز مورد انتظار، مقایسه خواهد شد. لذا بعد از اینکه نوع و کیفیت چالش با چالش‌های هر مزرعه یا واحد تولیدی مشخص شد، متناسب با آن، بسته مدیریت برتر مزرعه‌ای یا تولیدی تعریف خواهد شد که مبتنی بر دانش و فناوری خواهد بود. بدیهی است که برابری اثرات و نه اثر منفرد توصیه‌ها، نمود پیدا خواهد کرد.

گفتار ۵ - پیاده‌سازی و استقرار مدل تلفیقی

در گفتار ۳ توضیح داده شد که چگونه مدیریت برتر مزرعه‌ای یا واحد تولیدی و مبتنی بر دانش و فناوری تعریف، پیاده‌سازی و اثرات آن، رصد خواهد شد؛ اما این پایان ماجرا نیست و نقش مهم‌ترین جزء تولید یعنی آب و مدیریت مصرف آب (مقدار، زمان یا مدت آبیاری و نحوه مصرف)، بسیار حائز اهمیت بوده و بایستی ارزیابی و تحلیل گردد. عموم کشاورزان برنامه آبیاری را بر اساس نظام دسترسی به آب (حقایق مبتنی بر زمان، برنامه توزیع زمانی در شبکه، نوبت‌بندی و غیره که بهره‌بردار اختیار مدیریت منبع آبی را ندارد) و تجربه در تقسیم آب (در شرایطی که مدیریت منبع را در اختیار دارد) تنظیم می‌کنند که در هر دو حالت، هیچ‌گونه بنیان علمی، داده‌ای و تناسبی با نیاز واقعی، وجود ندارد. اگر مدیریت مصرف آب بویژه مقدار و مدت آبیاری بر اساس نیاز واقعی گیاه، ضرایب و شاخص‌ها باشد، لاجرم مصرف برخی از نهاده‌ها مانند کود نیز تصحیح خواهد شد.



از منظر کلان نیز اگرچه بخش زیادی از جامعه کشاورزان، توان تحلیل جامع و ریشه‌ای عمیق را ندارند، اما بر اساس مصادیق عینی، خبرهای رسانه‌ای، ناترازی‌ها، کمبودها و بیش بودها تا حدود زیادی به واقعیت‌ها، واقف خواهند شد و درک خواهند کرد که ریسک و ناترازی و نابسامانی‌ها، پاشنه آشیل بخش کشاورزی است.

بدیهی است که مدیریت منبع آب اگر در اختیار باشد، به مراتب پیاده‌سازی آبیاری هوشمند آسان‌تر خواهد بود. در صورت اعمال فناوری آبیاری هوشمند تلفیقی (آبیاری هوشمند در بستر مدیریت برتر مزرعه‌ای) دو نتیجه قابل انتظار است:

۱. مصرف آب کاهش خواهد یافت و بخشی از آب صرفه‌جویی می‌شود و هم‌زمان، افزایش عملکرد، بهبود کیفیت محصول و کاهش هزینه نیز پدید می‌آید و در نتیجه بهره‌وری افزایش خواهد یافت.

۲. صرفه‌جویی در مصرف آب، رخ نخواهد داد، اما میزان مصرف آب متناسب با زمان بوده و در نتیجه خلاء عملکردی جبران و در نتیجه بهره‌وری افزایش خواهد یافت.

گفتار ۶ - الزامات و نیازمندی‌ها

تعریف، پیاده‌سازی، استقرار و پایش مدل تلفیقی مبتنی بر دانش و فناوری، نیازمند اعتبارات، تهیه زیرساخت‌ها و ارائه خدمات خرید است که بایستی تمهیدات لازم برای تدارک آن‌ها اندیشیده شود. این مهم نیازمند جلب همراهی محققین، صاحبان دانش و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان و فنآور نیز می‌باشد.

سوالی که مطرح می‌شود این است که توسعه فناوری از بزرگ‌مالکان شروع شود یا می‌توان کشاورزان خرده‌مالک را نیز درگیر کرد؟ بدیهی است که به دلایل مختلف که به برخی اشاره شد، کشاورزان خرده‌مالک از ورود به چرخه فناوری و تغییر، پرهیز نموده و مطابق با روحیه پیامدطلب، راغب هستند که الگویی را مشاهده و دنبال‌هرو باشند. اگر توسعه فناوری، صرفاً با هدف افزایش تولید محصولات کشاورزی باشد و محدودیت جدی در دسترسی به آب وجود نداشته باشد، با توجه و برنامه‌ریزی

روی بزرگ‌مالکان و حتی میان‌مالکان میسر خواهد شد، اما اگر هدف از توسعه فناوری علاوه بر افزایش تولید، کاهش مصرف آب نیز باشد، هر اقدامی بدون مشارکت خرده‌مالکان بی‌نتیجه خواهد بود. برای اینکه جلب مشارکت خرده‌مالکان میسر شود، راهی جز این نیست که آن‌ها تحت مدیریت یکپارچه تولید، قرارگیری در فرایند کشاورزی قراردادی، بهبود مدیریت مزرعه‌ای و تولید قرار گیرند، وگرنه موضوعاتی مانند یکپارچه‌سازی اراضی، راه به‌جایی نمی‌برد و یکپارچه‌سازی مدیریتی، ارجح است.

گفتار ۷ - چالش ضد ارزش شدن دانش و فناوری

از آنجایی که حکمرانی آب در کشور در موضع ضعف و ناکارآمدی قرار داشته و به آب به‌عنوان متاعی درآمدزا نگاه می‌شود و نابسامانی در آن نهادینه شده، آن دسته از دانش و فناوری‌هایی که منجر به صرفه‌جویی در مصرف آب می‌شوند به‌جای این‌که، آب صرفه‌جویی شده توسط آن‌ها برای کمک به سفره‌های آب زیرزمینی استفاده شود، صرف توسعه سطح، آب‌فروشی، ارائه به سایر بخش‌ها مانند صنعت و معدن و خدمات می‌شود و حتی به نیازهای زیست‌محیطی هم نمی‌رسد، لذا نتیجه و کارکرد فناوری‌ها، ضد ارزش خواهد شد و فشار بیشتر بر منابع آب را به دنبال خواهد داشت. دانش و فناوری‌هایی چون سامانه‌های نوین آبیاری، اصلاح تاریخ کاشت، کشت پاییزه، زودرسی، سایبان‌ها، کشاورزی حفاظتی و غیره که ذاتاً ضمن بهبود تولید، منجر به درصدی صرفه‌جویی در مصرف آب می‌شوند، اما عملاً نتیجه نهایی آن‌ها در راستای حفظ آب، منفی است. تنها نتیجه توسعه این‌گونه فناوری‌ها، این است که خزانه بیت‌المال، برای افزایش سود و منفعت

برخی افراد، صرف خواهد شد.

گفتار ۸ - پایش و ارزیابی

مهم است بدانیم که سرنوشت آب صرفه‌جویی شده، چه خواهد شد؟ قطعاً در یک حکمرانی مقتدرانه، به بهبود وضعیت منابع آب کمک خواهد کرد، اما در شرایط نابسامانی و حکمرانی ضعیف و رها شده آب کشور، آب صرفه‌جویی شده صرف بارگذاری جدید (افزایش سطح، مصارف سایر بخش‌ها مانند صنعت، معدن، خدمات و غیره) و برداشت‌های غیرمجاز می‌شود که قطعاً باید گفت در شرایط اخیر، نقش فناوری‌های مؤثر در صرفه‌جویی آب، ضد ارزش خواهد بود.

گفتار نهایی

اگر قرار است نتیجه سرمایه‌گذاری موضوع آب، به هرز نرفته و فناوری ضد ارزش نشود، بایستی موارد ذیل انجام گیرد؛ (۱) استقرار بازار حکمرانی آب به‌جای بازار فروش آب و رفع نابسامانی‌ها (برداشت‌های غیرمجاز و غیره)، (۲) سرمایه‌گذاری در بخش استحصال آب باران (آب سبز) و کاهش تلفات تبخیری، (۳) اختصاص بخشی از آب صرفه‌جویی شده در اثر بهره‌مندی از خدمات دانشی و فناورانه به منابع آب عمومی، (۴) الزام برنامه زمانی مشخص (پنج ساله) برای برخورداری بخش کشاورزی کشور از پیوست مدل تلفیقی آبیاری هوشمند و مدیریت برتر مزرعه‌ای، به نحوی که پس از بازه زمانی فوق، هر واحد تولیدی یا مزرعه‌ای که واجد این مشخصه نباشد، امکان دسترسی به آب، برق، سوخت و سایر خدمات را نخواهد داشت و (۵) اخذ عوارض از تمامی محصولات صادراتی از کشور به‌صورت اصلی، ثانویه یا فرآوری شده و اختصاص آن به بندهای ۱، ۳ و ۴. III



بهره‌وری گندم در تولید نان کشور

وراه‌های جلوگیری از هدر رفت آن



افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی و صنایع غذایی موجب می‌شود که با مقدار مشخصی از نهاده‌ها مانند آب، زمین، نیروی کار و انرژی، مقدار بیشتری محصول غذایی تولید شود. این امر نه تنها ظرفیت تولید داخلی را افزایش می‌دهد، بلکه وابستگی کشور به واردات مواد غذایی را کاهش داده و تاب‌آوری نظام غذایی را در برابر شوک‌های خارجی، نوسانات قیمت جهانی و بحران‌های سیاسی و اقلیمی تقویت می‌کند.



دکتر فاطمه پاسبان

مدرس و محقق حوزه کشاورزی

/// بهره‌وری واژه‌ای که غایت آرزوی یک ملت در تولید کالا و خدمات است، مفهومی اقتصادی و مدیریتی است که به نسبت مقدار ستانده (کالا یا خدمات تولیدشده) به مقدار نهاده‌های مصرف‌شده مانند نیروی کار، سرمایه، مواد اولیه، انرژی و زمان اطلاق می‌شود. به‌بیان‌دیگر، بهره‌وری نشان می‌دهد که یک سیستم تولیدی تا چه اندازه می‌تواند با حداقل منابع، حداکثر ارزش و محصول مفید ایجاد کند. افزایش بهره‌وری الزاماً به معنای افزایش تولید نیست، بلکه به معنای بهبود کارایی، کاهش اتلاف و استفاده بهینه از منابع موجود است. بهره‌وری نقش اساسی در عملکرد کسب‌وکارها و توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. در حوزه تولید کالا و خدمات، بهره‌وری بالا موجب می‌شود که محصولات و خدمات با هزینه کمتر و کیفیت بالاتری عرضه شوند. این امر باعث کاهش قیمت تمام‌شده، افزایش قدرت رقابت‌پذیری و بهبود رضایت مصرف‌کنندگان می‌شود.

بهره‌وری را می‌توان در هر مقوله و موضوعی جست‌وجو کرد و تأمین امنیت غذایی لاجرم وابسته به بهره‌وری است. امنیت غذایی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن همه افراد جامعه، در همه زمان‌ها، به غذای کافی، سالم و مغذی دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته باشند. در این چارچوب، بهره‌وری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق امنیت غذایی مطرح است، زیرا افزایش تولید غذا در شرایط محدودیت منابع طبیعی، بدون ارتقاء بهره‌وری



امکان‌پذیر نخواهد بود. افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی و صنایع غذایی موجب می‌شود که با مقدار مشخصی از نهاده‌ها مانند آب، زمین، نیروی کار و انرژی، مقدار بیشتری محصول غذایی تولید شود. این امر نه‌تنها ظرفیت تولید داخلی را افزایش می‌دهد، بلکه وابستگی کشور به واردات مواد غذایی را کاهش داده و تاب‌آوری نظام غذایی را در برابر شوک‌های خارجی، نوسانات قیمت جهانی و بحران‌های سیاسی و اقلیمی تقویت می‌کند. از منظر اقتصادی، بهره‌وری بالاتر سبب کاهش هزینه‌های تولید و در نتیجه کاهش قیمت تمام‌شده مواد غذایی می‌شود. این موضوع دسترسی اقشار مختلف جامعه بویژه گروه‌های کم‌درآمد به غذای کافی و مناسب را بهبود می‌بخشد و نقش مهمی در کاهش فقر غذایی و سلامت جامعه ایفا می‌کند. علاوه بر این، کاهش ضایعات در زنجیره ارزش از تولید تا مصرف که یکی از پیامدهای ارتقاء بهره‌وری است، موجب استفاده مؤثرتر از محصولات تولیدشده و افزایش عرضه واقعی غذا در جامعه می‌شود. از دیدگاه زیست‌محیطی نیز بهره‌وری بالا با کاهش فشار بر منابع طبیعی، بویژه منابع آب و خاک، زمینه پایداری تولید غذا در بلندمدت را فراهم می‌کند. در شرایط تغییرات اقلیمی و محدودیت منابع، تنها نظام‌های تولیدی بهره‌ور قادر خواهند بود امنیت غذایی نسل‌های آینده را تضمین کنند.

به‌طورکلی می‌توان گفت بهره‌وری از طریق

که معادل نصف ضایعات فعلی است. این مقدار صرفه‌جویی، معادل بخش قابل‌توجهی از مصرف سالانه یا ذخایر راهبردی گندم کشور محسوب می‌شود.

از این‌رو، کاهش ضایعات گندم می‌تواند عملاً به‌منزله افزایش تولید مؤثر باشد؛ افزایشی که بدون نیاز به گسترش سطح زیر کشت، افزایش مصرف نهاده‌ها یا فشار بیشتر بر منابع آب و خاک حاصل می‌شود و از منظر اقتصادی، زیست‌محیطی و امنیت غذایی، گزینه‌ای کاملاً کارآمد و پایدار به شمار می‌رود.

از طرف دیگر در سطح کل کشور، برآوردهای غیررسمی و گزارش رسانه‌ها نشان می‌دهد که عدد ۲۰ تا ۲۵ درصد ضایعات نان است که می‌تواند شامل ضایعات در مراحل مختلف زنجیره از تولید تا مصرف باشد. مدیریت ضایعات نان یعنی مجموعه‌ای از سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات فنی، آموزشی و مدیریتی با هدف کاهش ضایعات نان در تمام مراحل زنجیره ارزش، می‌تواند به بهره‌وری زنجیره کمک نماید. هدف اصلی این مدیریت، استفاده بهینه از گندم و نان، کاهش اتلاف منابع، ارتقاء بهره‌وری و امنیت غذایی است. به بیان علمی‌تر، مدیریت ضایعات نان فرایندی نظام‌مند است که تلاش می‌کند با پیشگیری، کاهش، بازیافت و استفاده مجدد از نان، میزان دورریز را به حداقل ممکن برساند و ارزش اقتصادی و تغذیه‌ای این محصول اساسی را حفظ کند.

بهره‌وری گندم در زنجیره ارزش نان به معنای استفاده بهینه از این محصول استراتژیک به‌گونه‌ای است که با حداقل مصرف منابع و کمترین میزان ضایعات، بیشترین مقدار نان با کیفیت مطلوب تولید شود. این مفهوم تنها به میزان تولید در واحد سطح محدود نمی‌شود،

بر اساس آمار موجود و برآورد فائو حدود ۲۵ میلیون تن گندم در سطح جهان در مرحله پس از برداشت (شامل نگهداری و پس از تولید) از دست می‌رود؛ تقریباً ۴۶ درصد این تلفات در کشورهای درحال توسعه رخ می‌دهد. محدوده معمول تلفات و ضایعات گندم در مطالعات میدانی حدود ۱۰ تا ۳۰ درصد (بخش‌های مختلف زنجیره؛ برداشت، حمل‌ونقل و انبار) است. در ایران گزارش سازمان تحقیقات، آموزش کشاورزی و ترویج، ضایعات گندم ۱۵ درصد گزارش شده است.

بلکه کلیه مراحل از تولید گندم در مزرعه تا فرآوری، پخت و مصرف نان را دربر می‌گیرد. در واقع، بهره‌وری بالا زمانی محقق می‌شود که گندم تولیدشده بتواند به شکلی کارآمد و اقتصادی به نان سالم، با ماندگاری مناسب و حداقل دورریز تبدیل شود. تأثیر بهره‌وری گندم بر تولید نان از طریق مجموعه‌ای از مکانیزم‌های به هم پیوسته در طول زنجیره تولید اعمال می‌شود. در مرحله نخست، کیفیت فیزیکی و شیمیایی گندم نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. گندم بهره‌ور معمولاً دارای دانه‌های سالم و یکنواخت، میزان پروتئین مناسب و گلوتن با کیفیت است. این ویژگی‌ها موجب بهبود کیفیت آرد

تولیدی شده و قابلیت جذب آب و استحکام خمیر را افزایش می‌دهد. در مرحله آسیابایی، گندم با کیفیت بالاتر افت کمتری داشته و آرد یکنواخت‌تری تولید می‌کند. این امر علاوه بر کاهش ضایعات، نیاز به استفاده از افزودنی‌ها و اصلاح‌کننده‌های شیمیایی را کاهش داده و ارزش تغذیه‌ای آرد را حفظ می‌کند. آرد حاصل از گندم بهره‌ور در فرایند تخمیر عملکرد بهتری دارد و توانایی نگهداری گاز دی‌اکسیدکربن تولیدشده توسط مخمر را افزایش می‌دهد. در نتیجه، خمیر حجم‌گیری مناسب‌تری داشته و نان تولیدی از بافت مطلوب‌تری برخوردار خواهد بود. در مرحله پخت، کیفیت بالای خمیر موجب تولید نانی با طعم، ظاهر و ماندگاری بهتر می‌شود. نان با کیفیت دیرتر بیات شده و احتمال کپک‌زدگی آن کاهش می‌یابد. این ویژگی‌ها مستقیماً باعث کاهش دورریز نان در سطح مصرف‌کننده می‌شود؛ بنابراین، بهره‌وری بالای گندم نه‌تنها در افزایش مقدار نان تولیدی، بلکه در بهبود کیفیت و کاهش هدررفت آن نقش اساسی دارد.

با توجه به حجم قابل‌توجه ضایعات و هدررفت در زنجیره ارزش گندم و نان، تمرکز بر راهکارهای عملی و اجرایی برای کاهش آن، یکی از مؤثرترین و کم‌هزینه‌ترین مسییرها برای ارتقاء بهره‌وری و تقویت امنیت غذایی کشور محسوب می‌شود. شواهد علمی و تجربیات جهانی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از ضایعات گندم و نان قابل پیشگیری است و با مداخلات هدفمند می‌توان مقدار «غذای در دسترس» را بدون افزایش سطح زیر کشت یا مصرف نهاده‌ها افزایش داد.

در مرحله تولید، کیفیت بذر، نقش بنیادینی در کاهش ضایعات ایفا می‌کند. استفاده از بذرهای اصلاح‌شده، گواهی‌شده و سازگار با شرایط اقلیمی، موجب افزایش یکنواختی محصول، بهبود مقاومت به تنش‌های محیطی و کاهش افت کمی و کیفی در مزرعه می‌شود. بذرهای نامرغوب یا ناسازگار با اقلیم منطقه، علاوه بر کاهش عملکرد، احتمال خسارت در مراحل برداشت و پس از برداشت را افزایش داده و زمینه‌ساز ضایعات بیشتر در کل زنجیره می‌شوند. از این‌رو، توسعه نظام تولید و توزیع بذر با کیفیت و تقویت نظام ترویج کشاورزی، یکی از ارکان کاهش ضایعات گندم محسوب می‌شود.

تغییر اقلیم نیز به‌عنوان یکی از چالش‌های نوظهور، تأثیر مستقیمی بر میزان ضایعات گندم دارد. افزایش دما، تغییر الگوی بارش، وقوع خشکسالی‌ها و پدیده‌های حدی مانند سیلاب و گرمادگی، نه‌تنها عملکرد گندم را کاهش می‌دهند، بلکه موجب افت کیفیت دانه، افزایش آلودگی‌های قارچی و دشوار شدن مدیریت برداشت و انبارداری می‌شوند. در این شرایط، سازگاری با تغییر اقلیم از طریق انتخاب ارقام مقاوم، اصلاح تقویم زراعی، بهبود مدیریت آب و توسعه فناوری‌های سازگار با اقلیم، نقش مهمی در کاهش هدررفت و پایداری تولید ایفا می‌کند.



تغییر اقلیم نیز به‌عنوان یکی از چالش‌های نوظهور، تأثیر مستقیمی بر میزان ضایعات گندم دارد. افزایش دما، تغییر الگوی بارش، وقوع خشکسالی‌ها و پدیده‌های حادی مانند سیلاب و گرمزدگی، نه‌تنها عملکرد گندم را کاهش می‌دهند، بلکه موجب افت کیفیت دانه، افزایش آلودگی‌های قارچی و دشوار شدن مدیریت برداشت و انبارداری می‌شوند. در این شرایط، سازگاری با تغییر اقلیم از طریق انتخاب ارقام مقاوم، اصلاح تقویم زراعی، بهبود مدیریت آب و توسعه فناوری‌های سازگار با اقلیم، نقش مهمی در کاهش هدر رفت و پایداری تولید ایفا می‌کند.

تغییر اقلیم یکی از عوامل کلیدی اثرگذار بر تولید و کیفیت گندم به‌شمار می‌رود و پیامدهای آن فراتر از کاهش عملکرد، به افزایش آفات و بیماری‌ها و افت کیفیت محصول نیز منجر می‌شود. افزایش دما، تغییر الگوی بارش و وقوع پدیده‌های حادی اقلیمی، شرایط زیستی آفات و عوامل بیماری‌زا را تغییر داده و اغلب به نفع گسترش و بقای آن‌ها عمل می‌کند؛ به‌عنوان مثال، افزایش دما می‌تواند چرخه زندگی بسیاری از آفات را کوتاه‌تر کرده و تعداد نسل‌های آن‌ها را در طول فصل زراعی افزایش دهد که این امر فشار آفات بر مزارع گندم را تشدید می‌کند.

از سوی دیگر، تغییرات اقلیمی موجب گسترش دامنه جغرافیایی آفات و بیماری‌ها به مناطق جدید می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آفات و بیماری‌هایی که پیش‌تر در برخی مناطق حضور نداشتند، در اثر گرم‌تر شدن اقلیم یا تغییر رطوبت، به این مناطق منتقل می‌شوند. این پدیده باعث افزایش خسارت به محصول و کاهش عملکرد گندم می‌شود. همچنین، تغییر در الگوی بارش و افزایش رطوبت در دوره‌های حساس رشد، شرایط را برای شیوع بیماری‌های قارچی مانند زنگ‌ها فراهم می‌کند که علاوه بر کاهش عملکرد، کیفیت دانه را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند.

افزون بر کاهش عملکرد کمی، تغییر اقلیم اثرات قابل‌توجهی بر کیفیت گندم دارد. تنش‌های گرمایی و خشکی، بویژه در مراحل حساس پر شدن دانه، موجب کاهش وزن هزار دانه، افت درصد پروتئین مؤثر و تضعیف ویژگی‌های نانوائی آرد می‌شود. همچنین آلودگی‌های قارچی ناشی از شرایط نامناسب اقلیمی می‌تواند به تولید سموم قارچی منجر شود که نه‌تنها کیفیت و ایمنی غذایی گندم

را کاهش می‌دهد، بلکه بخشی از محصول را عملاً غیرقابل مصرف کرده و به ضایعات تبدیل می‌کند. در مجموع، تغییر اقلیم با افزایش آفات و بیماری‌ها، کاهش عملکرد و افت کیفیت گندم، فشار مضاعفی بر زنجیره ارزش گندم و نان وارد می‌کند و زمینه‌ساز افزایش ضایعات در مراحل مختلف تولید، ذخیره‌سازی و مصرف می‌شود. از این‌رو، اتخاذ راهبردهای سازگاری با تغییر اقلیم، ازجمله توسعه ارقام مقاوم، مدیریت تلفیقی آفات و بهبود نظام پایش و هشدار، برای حفظ بهره‌وری و امنیت غذایی ضروری است.

در مراحل پس از برداشت، بهبود فرایندهای خشک کردن، انبارسازی و ذخیره‌سازی استاندارد، از مهم‌ترین راهکارهای کاهش ضایعات به‌شمار می‌رود. کنترل رطوبت و دما، جلوگیری از آفات و استفاده از زیرساخت‌های مناسب انبارداری، می‌تواند بخش قابل‌توجهی از افت گندم را کاهش دهد. سازمان‌های بین‌المللی مانند FAO تأکید دارند که ضعف در مدیریت پس از برداشت، یکی از اصلی‌ترین عوامل هدررفت غلات در کشورهای درحال توسعه است.

در بخش فرآوری و تولید نان، بهبود کیفیت آرد و ارتقاء مهارت نانوابان، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش ضایعات نان دارد. آرد یکنواخت و با کیفیت، عملکرد بهتری در فرایند تخمیر و پخت دارد و منجر به تولید نانی با ماندگاری بیشتر و دورریز کمتر می‌شود. نان بی‌کیفیت که سریع بیات یا کپک‌زده می‌شود، سهم عمده‌ای از ضایعات را به خود اختصاص می‌دهد.

در کنار عوامل فنی، حکمرانی و سیاست‌گذاری نقشی کلیدی در مدیریت ضایعات گندم و نان ایفا می‌کند. نبود هماهنگی نهادی در زنجیره گندم تا نان، ضعف نظارت و نبود استراتژی

ملی یکپارچه برای کاهش ضایعات، از موانع اصلی به‌شمار می‌رود. حکمرانی مؤثر مستلزم سیاست‌های منسجم، شفافیت اطلاعات، مشارکت ذی‌نفعان و نظارت مستمر بر کل زنجیره‌ارزش است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که بدون چارچوب حکمرانی کارآمد، حتی بهترین راهکارهای فنی نیز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

از سوی دیگر، نظام قیمت‌گذاری گندم و نان تأثیر مستقیمی بر میزان ضایعات دارد. قیمت‌گذاری غیرواقعی و یارانه‌های غیرهدفمند، در بسیاری موارد منجر به کاهش انگیزه برای مصرف بهینه، تولید نان با کیفیت پایین و افزایش دورریز می‌شود. اصلاح تدریجی نظام قیمت‌گذاری، همراه با حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر، می‌تواند انگیزه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را برای کاهش ضایعات افزایش دهد و ارزش اقتصادی گندم و نان را در ذهن جامعه تقویت کند.

درنهایت، کاهش ضایعات گندم و نان نیازمند رویکردی جامع و یکپارچه به‌صورت سیستمی است که در آن عوامل فنی، اقلیمی، نهادی و اقتصادی و حکمروایی به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. چنین رویکردی می‌تواند به‌طور مؤثری بهره‌وری زنجیره گندم تا نان را افزایش داده و بدون فشار بیشتر بر منابع طبیعی، نقش مهمی در تقویت امنیت غذایی و پایداری نظام غذایی کشور ایفا کند.

در این میان به نظر می‌رسد حلقه مفقوده، عدم هم‌راستایی سیاست‌های تولید، قیمت‌گذاری، کیفیت و مصرف در کل زنجیره ارزش گندم و نان است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از بازیگران اصلی زنجیره (کشاورز، سیلو دار، آسیابان، نانوا و مصرف‌کننده) انگیزه اقتصادی و نهادی کافی برای کاهش ضایعات و هدر رفت ندارند. III

مقاله |

بررسی چشم‌انداز خرما

در استان کرمان، ایران و جهان



ارزش صادراتی خرمای ایران در سال‌های گذشته همواره در جایگاه اول تا سوم جهان قرار داشته است. نکته قابل توجه در این رده‌بندی، رشد و ارتقاء جایگاه کشورهایی همانند امارات، عربستان سعودی، رژیم اشغالگر و حتی تونس است. البته نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که در سال ۲۰۲۰، خرمای صادراتی ایران از نظر وزنی در رتبه دوم بعد از عربستان قرار داشت.



دکتر علیرضا شکیبایی

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان



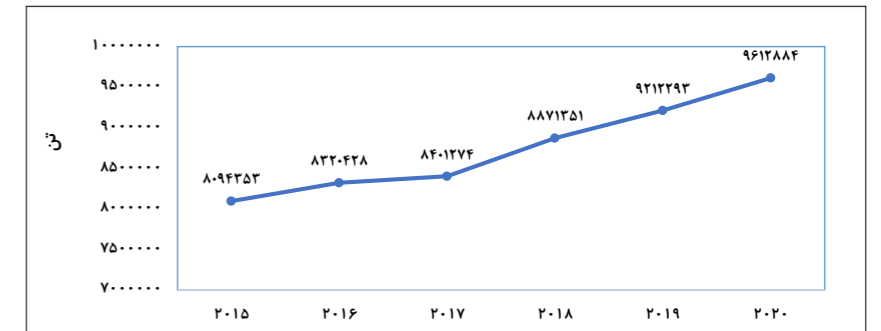
خرما دارند. این پنج استان ۸۱/۱۷ درصد کل محصول خرمای ایران را تولید می‌کنند. ارزش اقتصادی محصول خرما در استان به‌حساب هر تن ۱۰۰۰ دلار حدود ۲۵۰ میلیون دلار برآورد می‌شود که قابل توجه است.

چشم‌انداز تولید خرما

بنا بر آمار منتشر شده فائو FA*، میزان تولید خرما در جهان طی سال‌های گذشته دارای روند افزایشی بوده است؛ به‌گونه‌ای که این رقم در سال ۲۰۲۵ به رقمی حدود ۱۰ میلیون تن رسیده است. سهم کشور ایران از این میزان تولید حدود ۴۰ درصد است، نمودار شماره (۱).

III بررسی چشم‌انداز خرما در استان کرمان، ایران و جهان

محصول خرما پنجمین محصول باغی کشور می‌باشد. کل تولید محصولات باغی ۲۵/۶ میلیون تن در سال ۱۴۰۲ و سهم خرما ۶/۷۶ درصد می‌باشد که در سال ۱۴۰۲ استان کرمان با ۱۳/۳۹ درصد باغات کشور در سطح بارور رتبه اول کشور را داشته است. استان فارس و خراسان رضوی رتبه دوم و سوم کشور را در تولید محصولات باغی دارند. از ۱/۷ میلیون تن تولید خرمای ایران؛ استان فارس ۳/۲۱ درصد، خوزستان ۲۸/۱۸ درصد، سیستان و بلوچستان ۱۶/۱۷ درصد، کرمان ۱۴/۱۷ درصد و بوشهر ۱۰/۷۲ درصد رتبه اول تا پنجم کشور را از لحاظ تولید



نمودار شماره (۱) چشم‌انداز و روند تولید خرما در جهان (مأخذ: فائو، ۲۰۲۰)

بنا بر گزارش فائو در سال ۲۰۲۰، کشورهای مصر، عربستان سعودی و ایران سه کشور برتر تولیدکننده خرما در جهان بودند، جدول شماره (۱).

جدول شماره (۱) کشورهای مهم تولیدکننده خرما ۲۰۲۰ (مأخذ: فائو، ۲۰۲۰)

| کشور | تولید (میلیون تن) | سطح زیر کشت (هکتار) | عملکرد (تن در هکتار) |
|-------------------|-------------------|---------------------|----------------------|
| مصر | ۱/۶۹ | ۵۰۸۳۴ | ۳۳/۲۶ |
| عربستان سعودی | ۱/۵۴ | ۱۵۲۷۰۵ | ۱۰/۱ |
| ایران | ۱/۲۸ | ۱۵۴۱۴۵ | ۸/۳ |
| الجزایر | ۱/۱۵ | ۱۷۰۰۸۲ | ۶/۷ |
| عراق | ۰/۷۴ | ۴۳۸۱۹۱ | ۳ |
| پاکستان | ۰/۵۴ | ۱۰۴۸۳۶ | ۵/۱ |
| سودان | ۰/۴۷ | ۳۷۰۰۰ | ۱۱/۸۸ |
| عمان | ۰/۳۷ | ۲۵۶۳۰ | ۱۴/۹۷ |
| امارات متحده عربی | ۰/۳۳ | ۳۸۴۲۲ | ۹/۵ |
| تونس | ۰/۳۳ | ۷۲۲۰۵ | ۴/۶ |
| لیبی | ۰/۱۸ | ۳۲۸۶۸ | ۵/۴ |
| چین | ۰/۱۶ | ۱۳۴۰۰ | ۱۲/۷ |
| جهان | ۹/۴۵ | ۱۲۳۵۶۰۱ | ۷/۶ |

می‌دهد که ارزش صادرات خرما در جهان، طی سال‌های اخیر تقریباً روند صعودی داشته است؛ به طوری که ارزش صادرات این محصول از رقم ۱/۴۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به عدد ۲/۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است، نمودار شماره (۲). از طرفی بررسی این آمار در نمودار شماره (۳) نشان می‌دهد که وزن کل خرماهای صادر شده در بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ تقریباً رقمی ثابت است. این واقعیت می‌تواند بیان‌کننده دو نکته باشد؛ از طرفی بیانگر تلاش کشورهای برای ایجاد ارزش‌افزوده بیشتر در محصولات صادراتی است و از سوی دیگر تأکیدی بر این نکته است که نیاز بازار جهانی خرما تقریباً رقم ثابتی حدود ۱/۵ تا ۱/۷ میلیون تن است. نمودار شماره (۴) کشورهای برتر و مهم صادرکننده خرما را برحسب ارزش صادرات در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد. طبق اطلاعات این نمودار رتبه نخست برترین صادرکننده خرما به کشور تونس اختصاص دارد و بعد از آن کشورهای ایران، رژیم اشغالگر (اسرائیل)، عربستان و امارات به ترتیب در رتبه‌های دوم تا پنجم قرار دارند. ارزش صادراتی خرما ایران در سال‌های گذشته همواره در جایگاه اول تا سوم جهان قرار داشته است. نکته قابل توجه در این رده‌بندی، رشد و ارتقاء جایگاه کشورهای همانند امارات، عربستان سعودی، رژیم اشغالگر و حتی تونس است. البته نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که در سال ۲۰۲۰، خرما صادراتی ایران از نظر وزنی در رتبه دوم بعد از عربستان قرار داشت، نمودار شماره (۵).

۲- قیمت

مقایسه متوسط قیمت هر تن خرما صادراتی ایران با متوسط قیمت جهانی و کشورهای عمده صادرکننده در نمودار شماره (۶) نشان می‌دهد که قیمت هر تن خرما صادراتی به ترتیب در هلند، آمریکا، رژیم اشغالگر اسرائیل، فرانسه و تونس بیشتر از بقیه کشورها است. در این رتبه‌بندی، ارزش خرما صادراتی چهار کشور امارات، ایران، پاکستان و عراق نیز کمتر از یک دلار در هر کیلو است.

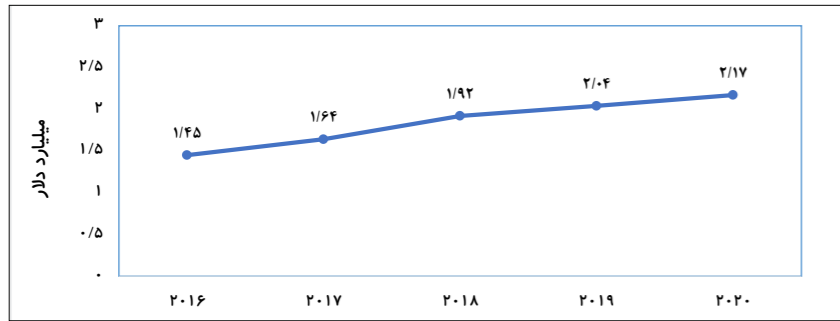
۳- تحلیل روندها و چشم‌انداز

در رویکرد صادراتی، تفاوت‌های قابل توجهی در نوع محصول و بازار هدف میان این کشورها دیده می‌شود. در جدول شماره (۲)، خلاصه‌ای از مشخصات و ویژگی‌های مهم کشورهای برتر صادرکننده خرما ارائه شده است.

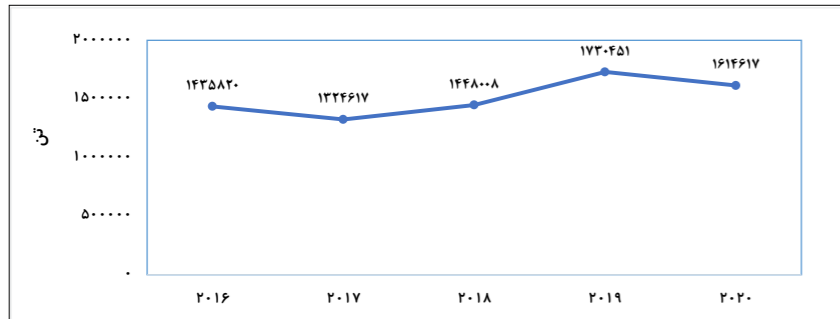
مصر و ایران با وجود رقابت نزدیک، رویکرد متفاوتی دارند؛ مصر بر تولید انبوه با قیمت پایین تمرکز کرده، در حالی که ایران در بازار خرما با کیفیت و تنوع بالا فعال است. عربستان و تونس دو قطب برندینگ و کیفیت بالا محسوب می‌شوند و موفق شده‌اند با تمرکز بر بازارهای لوکس غربی، قیمت بالاتری برای محصول خود دریافت کنند. امارات با استفاده از زیرساخت‌های صادرات مجدد، بدون تولید گسترده، جایگاه خود را به‌عنوان واسطه تجاری تثبیت کرده است. کشورهایی مانند سودان، عراق و پاکستان در حال طی مسیر رشد صادراتی هستند، اما هنوز نیاز به بهبود زیرساخت، بسته‌بندی و بازاریابی دارند. در مجموع، آینده بازار خرما وابسته به توان کشورهای در ارزش‌افزوده، استانداردسازی، توسعه برند و بهره‌گیری از توافق‌نامه‌های تجاری بین‌المللی خواهد بود.

شایان توجه است که امارات کشوری است که در زمینه صادرات مجدد خرما نیز بسیار فعال است؛ به عبارت بهتر کشورهای همانند عراق و تا حدود خیلی کمی ایران، خرماهای خود را به این کشور صادر کرده و از آنجا مجدداً به سایر مقاصد و بازارهای هدف، بازرگاری و ارسال می‌شود، همین مسئله ممکن است دلیلی برای پایین بودن قیمت خرماهای صادراتی آن کشور باشد، چرا که امارات قدم‌های بسیار ارزشمند و قابل توجهی در زمینه بسته‌بندی و ایجاد ارزش‌افزوده روی خرماهای بومی خود برداشته است.

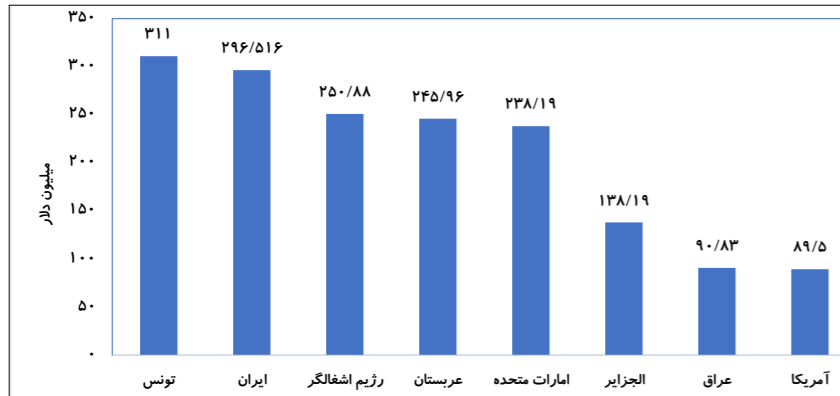
آمار مرکز تجارت بین‌الملل نشان می‌دهد که «صادرات مجدد» کشور امارات در سال ۲۰۱۹ رقمی معادل ۳۴ میلیون دلار بود که عمدتاً به کشورهای نظیر هندوستان، بنگلادش، کانادا، مراکش، سنگال و غیره ارسال شد. عمده‌ترین صادرکنندگان خرما به امارات در سال ۲۰۲۰، به



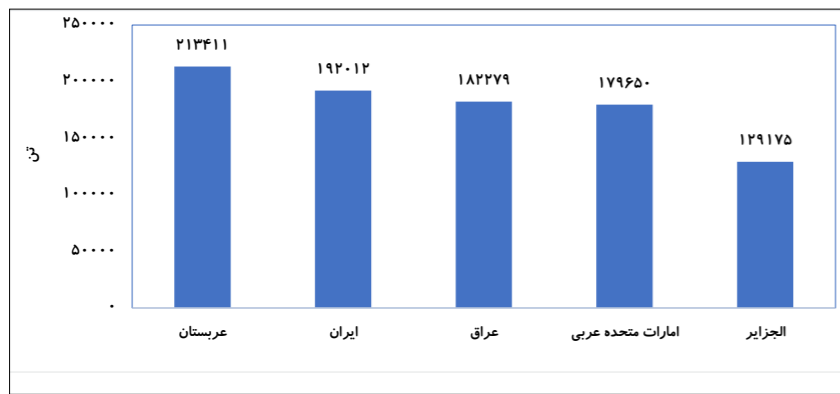
نمودار شماره (۲) روند جهانی صادرات خرما برحسب ارزش صادرات (مأخذ: مرکز تجارت بین‌الملل، ۲۰۲۰)



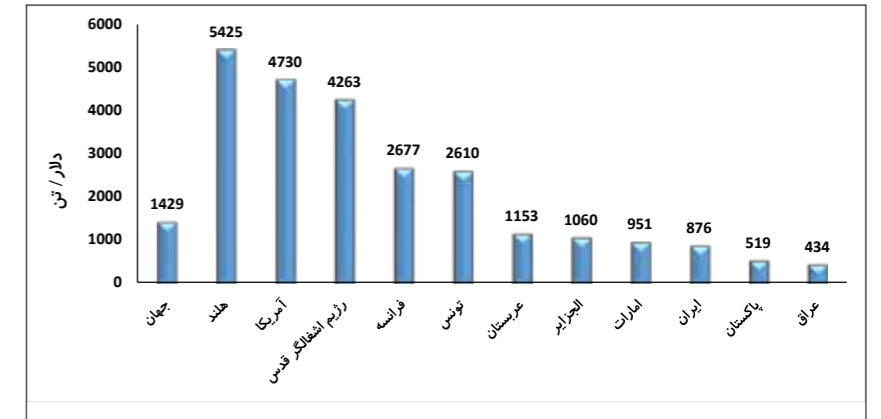
نمودار شماره (۳) روند جهانی صادرات خرما از نظر وزن (مأخذ: مرکز تجارت بین‌الملل، ۲۰۲۰)



نمودار شماره (۴) کشورهای برتر صادرکننده خرما در سال ۲۰۲۰ از نظر ارزش صادرات (مأخذ: مرکز تجارت بین‌الملل، ۲۰۲۰)



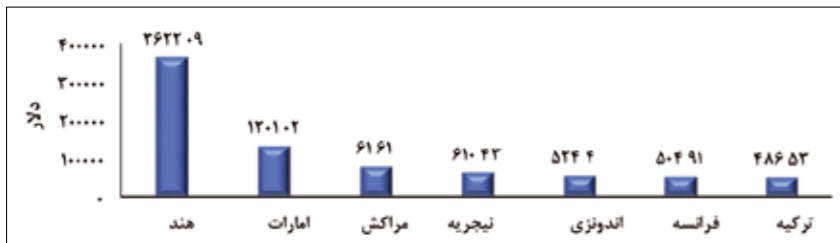
نمودار شماره (۵) پنج کشور برتر صادرکننده خرما از نظر وزنی در سال ۲۰۲۰ (مأخذ: مرکز تجارت بین‌الملل، ۲۰۲۰)



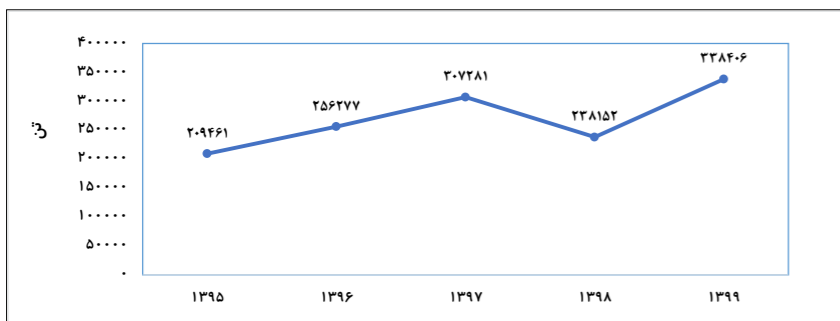
نمودار شماره (۶) متوسط قیمت هر تن خرمای صادراتی در کشورهای صادرکننده در ۲۰۲۰ (مأخذ: مرکز تجارت بین الملل، ۲۰۲۰)

ترتیب عربستان سعودی با سهم ۵۷/۶ درصد، پاکستان با سهم ۴۳/۴ درصد و اردن با سهم چهار درصد می‌باشند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹، عراق و عربستان به همراه پاکستان و ایران اصلی‌ترین صادرکنندگان خرما به امارات بودند. سهم ایران در آن زمان کمتر از دو درصد بود. از نظر واردات خرما، بنا بر آمار منتشره مرکز تجارت بین‌الملل (ITC)، در سال ۲۰۲۰، ۱۸۵ کشور جهان واردکننده خرما بودند که هند، امارات، مراکش، نیجیر و اندونزی به ترتیب پنج کشور اصلی‌ترین واردکنندگان خرما به شمار می‌آیند، نمودار شماره (۷).

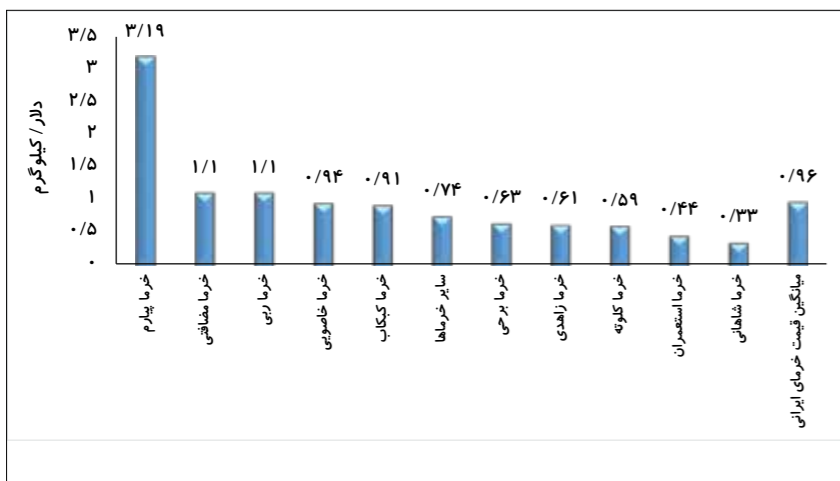
آمار مرکز تجارت بین‌الملل نشان می‌دهد که «صادرات مجدد» کشور امارات در سال ۲۰۱۹ رقمی معادل ۳۴ میلیون دلار بود که عمدتاً به کشورهای نظیر هندوستان، بنگلادش، کانادا، مراکش، سنگال و غیره ارسال شد. عمده‌ترین صادرکنندگان خرما به امارات در سال ۲۰۲۰، به ترتیب عربستان سعودی با سهم ۵۷/۶ درصد، پاکستان با سهم ۴۳/۴ درصد و اردن با سهم چهار درصد می‌باشند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹، عراق و عربستان به همراه پاکستان و ایران اصلی‌ترین صادرکنندگان خرما به امارات بودند. سهم ایران در آن زمان کمتر از دو درصد بود.



نمودار شماره (۷) کشورهای عمده واردکننده خرما-۲۰۲۰ (مأخذ: مرکز تجارت بین‌الملل، ۲۰۲۰)



نمودار شماره (۸) روند صادرات خرمای ایران از نظر وزنی (مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹)



نمودار شماره (۹) ارزش هر کیلوگرم خرمای صادراتی ایران (مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹)

یکی از مهم‌ترین حلقه‌های زنجیره ارزش خرما، فروش محصول در بازارهای بین‌المللی یا صادراتی است. همان‌طور که آمار نشان

ایرانی کاهش پیدا کرده است. از طرفی صادرات این محصول نیز ممکن است در افزایش قیمت و کاهش مصرف تأثیرگذار بوده باشد.

ب) وضعیت صادرات خرما در ایران
در این بخش، برای بررسی بازار صادراتی خرمای ایران از آمار ارائه شده گمرک ایران استفاده شده است. بر اساس نمودار شماره (۸) بررسی این آمار نشان می‌دهد که صادرات خرمای ایران از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ از نظر وزنی از یک روند صعودی برخوردار بوده و طی سال‌های مذکور ۱۲۸/۹ هزار تن افزایش داشته است.

متوسط ارزش انواع خرماهای صادراتی ایران در سال ۱۳۹۹ در نمودار شماره (۹) نشان داده شده است. همان‌طور که مشخص است متوسط ارزش انواع خرماهای ایرانی کمتر از یک دلار به ازای هر کیلوگرم است. با ارزش‌ترین خرمای صادر شده ایران خرمای پیارم است که ارزش هر کیلوگرم آن بالغ بر سه دلار است. خرماهای مضافتی، ربی، خاصوبی و کبکاب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کمترین ارزش خرماهای صادراتی ایران به دو خرمای استعمیران و شاهانی اختصاص دارد، نمودار شماره (۹).

۲- بررسی مصرف خرما در ایران

اطلاعات حاصل از «طرح هزینه و درآمد خانوار» مرکز آمار ایران در خصوص مقدار مصرف خرما، نشان می‌دهد که مصرف انواع خرماها (خشک و تازه) از سال ۱۳۹۵ تا سال ۱۳۹۸ از یک روند نزولی برخوردار بوده است به طوری که در مقایسه با سال ۱۳۹۵ این رقم در سال ۱۳۹۸ به نزدیک نصف رسیده است. اطلاعات «طرح شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی» نشان می‌دهد قیمت خرما طی سال‌های مورد بررسی دارای سیر صعودی بوده است. افزایش قیمت این محصول بر مصرف خانوار تأثیر منفی گذاشته است به طوری که در سال ۱۳۹۸ مقدار مصرف سالیانه خرما در بین خانوارهای

جدول شماره (۲) مشخصات و ویژگی‌های مهم کشورهای برتر صادرکننده خرما

| ردیف | کشور | میانگین صادرات سالانه (تن) | نوع ارقام برجسته | بازارهای هدف اصلی | مزیت رقابتی اصلی |
|------|-------------------|----------------------------|----------------------|----------------------------|----------------------------------------|
| ۱ | مصر | حدود ۳۰۰,۰۰۰ | سیوی، زاهدی، سمیری | مالزی، ترکیه، اندونزی، هند | تولید انبوه + قیمت پایین |
| ۲ | ایران | حدود ۲۵۰,۰۰۰ | مضافتی، پیارم، زاهدی | هند، مالزی، روسیه، امارات | تنوع رقم + کیفیت ممتاز |
| ۳ | عربستان سعودی | حدود ۱۵۰,۰۰۰ | عجوه، صفوی، برنی | آمریکا، انگلستان، اندونزی | برندینگ قوی + بسته‌بندی صنعتی |
| ۴ | تونس | حدود ۱۲۰,۰۰۰ | دگلت نور | فرانسه، آلمان، کانادا | تخصص در یک رقم لوکس |
| ۵ | امارات متحده عربی | حدود ۱۰۰,۰۰۰ (صادرات مجدد) | - | آسیا، اروپا | لجستیک قوی + صادرات مجدد |
| ۶ | پاکستان | حدود ۹۰,۰۰۰ | بیگان، اصیل، کبکاب | هند، بنگلادش، مالزی | قیمت رقابتی + دسترسی به بازار آسیا |
| ۷ | الجزایر | حدود ۸۵,۰۰۰ | دگلت نور | فرانسه، اسپانیا، عربستان | کیفیت نزدیک به تونس + بازار سنتی اروپا |
| ۸ | عراق | حدود ۷۰,۰۰۰ | زاهدی، خضراوی | ایران، ترکیه، اردن | سابقه تاریخی + صادرات منطقه‌ای |
| ۹ | عمان | حدود ۵۰,۰۰۰ | خلاص، خنیزی | قطر، کویت، هند | کیفیت بالا + بازار هدف مشخص |
| ۱۰ | سودان | حدود ۴۵,۰۰۰ | برنی، ابریمی | عربستان، مصر، اروپا | منابع گسترده + هزینه تولید پایین |

نگاهی نو به سامانه قنات در ایران



قنات‌ها همیشه از پشت عینک مه‌آلود دیده شده‌اند و در قوانین متعدد بویژه قانون توزیع عادلانه آب جایگاهی ندارند. پروسه چاه به جای قنات، احداث چاه‌های عمیق در نزدیکی قنات‌ها، عدم توجه مالکین و حقایق داران به وضعیت قنات‌ها و هزینه‌های زیاد مرمت، لایروبی و احیا به علاوه خشکسالی‌های متمادی و تغییر اقلیم، باعث از بین رفتن قنات‌ها شده است.



محمد برشان

مدیر مرکز قنات استان کرمان



اطلاعات «طرح شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی» نشان می‌دهد قیمت خرما طی سال‌های مورد بررسی دارای سیر صعودی بوده است. افزایش قیمت این محصول بر مصرف خانوار تأثیر منفی گذاشته است به طوری که در سال ۱۳۹۸ مقدار مصرف سالیانه خرما در بین خانوارهای ایرانی کاهش پیدا کرده است. از طرفی صادرات این محصول نیز ممکن است در افزایش قیمت و کاهش مصرف تأثیرگذار بوده باشد.

۷. عدم شناخت و برنامه‌ریزی برای بهبود حمل و نقل،
۸. تحقیقات ضعیف در حوزه بازار،
۹. ضعف در بسته‌بندی و کدینگ کالا،
۱۰. ضعف در تأسیس شرکت بین‌المللی (اقدام از طریق هم‌افزایی در تأمین مالی جمعی و اشتراکی - دفتر اداری مشترک - انبار مشترک و مشاورین مالی و حقوقی مشترک)،
۱۱. عدم آشنایی با سیاست‌های تنظیم بازار در کشورهای هدف - عدم آشنایی با سیاست‌های دفاعی کشورهای هدف با ارزان‌فروشی ایرانیان،
۱۲. کمبود نقدینگی،
۱۳. نبود تشکل یا اتحادیه حرفه‌ای،
۱۴. عدم وجود نخلستان‌های بزرگ،
۱۵. مشکل صدور گواهی سلامت و بهداشت محصول. III

در ترکیه به‌عنوان یک خرماي ارزان شناخته می‌شود، این در حالی است که ویژگی‌های خرماي دو کشور تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

چالش‌های تولید و بازار خرماي استان کرمان:

۱. ضعف فناوری فرآوری (شکاف فناوری زیاد)،
۲. ضعف استاندارد (نیاز به تدوین و آگاهی و چک‌لیست‌های گمرکی مورد نیاز استاندارد)،
۳. عدم وجود بانک اطلاعات (تولید و مصرف، صادرات و واردات باز یافت ذخیره تأمین مالی تجهیزات و فناوری)،
۴. مقیاس کوچک واحدهای اقتصادی و تعداد زیاد واحدهای سردخانه و فرآوری،
۵. عدم مطالعه بازار،
۶. نداشتن برند معتبر و ماندگار - عدم تولید محتوا برای تداوم برند،

می‌دهد، ارزش خرماي صادراتی ایران، در مقایسه با رقبای منطقه‌ای، عملکرد قابل قبولی از خود برجای نگذاشته است؛ به طوری که بر اساس آمار مرکز تجارت بین‌الملل، قیمت هر کیلوگرم خرماي ایران در بین ۱۰ کشور برتر صادرکننده خرما، با رقمی برابر ۰/۸۸ دلار، تنها از دو کشور پاکستان و عراق بالاتر بوده و با کشورهای برتر صادرکننده همانند آمریکا، هلند، تونس و فرانسه، اختلاف معناداری دارد، نمودار شماره (۶)؛ به‌عنوان مثال در بازار ترکیه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که قیمت هر کیلوگرم انواع خرماهای ایرانی در ترکیه بسیار کمتر از رقیب سنتی خود یعنی عربستان است. قیمت بهترین ارقام خرماي صادراتی ایران به ترکیه کمتر از نصف قیمت خرماهای صادراتی عربستان است. این وضعیت به‌گونه‌ای است که خرماي ایران



III از آنجا که ایران‌زمین در قلمرو جغرافیایی تمدن قناتی واقع شده است، باید ابتدا به مفهوم معیشت قناتی توجه نمود. در این حوضه، تقسیم آب حساسیت و پیچیدگی خاصی پیدا می‌کند و ایرانیان توانسته‌اند به پشتوانه پیشرفت فناوری، خود را با تغییرات محیط سازگار کرده و استراتژی جدیدی را در پیش بگیرند که این آغاز شکل‌گیری معیشت قناتی است و محدودیت آن به‌عنوان مهم‌ترین عامل تولید و عدم تناسب آن با جمعیت انسان‌ها یک مسئله همیشگی در حوزه معیشت بوده و هست. بسیاری از ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم ساکن در حوزه معیشت قناتی ریشه در مدیریت آب و منابع تولید دارد. معیشت قناتی ساختار اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای را بنا می‌گذارد که ممیزهای اصلی آن قناعت، مدارا، سخت‌کوشی و صلح بوده است.

در مخروط افکنه‌های واقع در پای‌کوه‌های کویر مرکزی ایران، قنات از هر لحاظ به تیلور می‌رسد. در این محدوده، قنات از‌نظر فنی و تکنولوژیکی، تعداد و تراکم، طول، عمق مادرچاه، میزان آبدهی، تعداد و تراکم شهرها، جمعیت، دام و میزان زمین‌های کشاورزی وابسته به آن در جهان بی‌نظیر است. قنات تنها یک موضوع تاریخی نیست و اهمیت آن فقط به ارزش‌های موزه‌ای و آرشیبوی ختم نمی‌شود، بلکه قنات به‌عنوان سنت و شیوه‌ای پایدار و زنده برای استحصال منطقی و عادلانه آب زیرزمینی مطرح است. شیوه‌ای که هنوز درس‌های فراوانی دارد که می‌شود از آن گرفت. قنات را می‌توان یکی از فناوری‌هایی دانست که سازگاری انسان را نسبت به تغییرات محیطی به‌خوبی ارتقا داده و ادامه بقا در شرایط نامساعد فلات مرکزی ایران را امکان‌پذیر ساخته است. بنابراین قنات را می‌توان پاسخ گروهی جوامع انسانی به تغییرات اقلیمی دانست. توسعه پایدار عبارت است از توسعه متوازن، مداوم و همه جانبه برای نیل به زندگی بهتر و هم‌سو با امکانات محیط، بدون تخریب ذخایر زیست‌محیطی و فرهنگی و با در نظر گرفتن سهم آیندگان. قنات را می‌توان یکی از عناصر مهم توسعه پایدار دانست و گردشگری قنات می‌تواند با حفظ

ذخایر فرهنگی و طبیعی به بهبود بلندمدت کیفیت زندگی کمک کند. قنات سازه‌ای است که عمران، جمعیت‌پذیری و معیشت بخش عمده‌ای از کشور ایران و بخش‌هایی از مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان در طول قرن‌ها وابسته به آن بوده است. این سازه با فرهنگ و تمدن بخش‌های مهمی از جهان و ایران آمیخته شده و امروز به‌عنوان نمادی از پایداری و هویت فرهنگی ایران قلمداد می‌شود. قنات فقط یک فناوری نیست، بلکه بستر زاینده فرهنگ است، قنات ساختاری آسیب‌پذیر است و همواره باید نگهداری و رسیدگی شود، اما قنات به‌ظاهر چیزی نیست جز تونلی افقی که آب زیرزمینی را زه‌کشی می‌کند، اما حفر همین تونل به گستره عظیمی از دانش و فناوری نیاز دارد. قنات شاهکار نامرئی گذشتگان ما است که توده‌های خاک آن را از‌نظر پنهان داشته‌اند و‌گرنه اهمیت فنی آن به‌هیچ‌وجه از سازه‌های سطحی چون پل‌ها، کوشک‌ها و برج‌ها کمتر نیست. قنات ساختار گسترده‌ای دارد، گاهی طول آن به ده‌ها کیلومتر می‌رسد و در این مسیر طولانی از سازه‌های گوناگون زمین‌شناسی عبور می‌کند؛ بنابراین استادکاران قنات در روپارویی با همه این موانع و شرایط به گنجینه ارزشمندی از دانش بومی دست یافته‌اند. قنات را شاید بتوان یکی از پیچیده‌ترین فنون بومی دانست که اجزای آن مستلزم آگاهی از رفتار طبیعی آب‌های زیرزمینی و تشکیلات زمین‌شناسی است. این دانش بومی با کمترین خطا آب را از ده‌ها کیلومتر دورتر به زمین‌های تشنه می‌رساند. در بسیاری از قنات‌هایی که هزاران سال پیش حفر شده‌اند، هیچ نوع خطایی فنی دیده نمی‌شود بلکه گاهی حفاری‌ها را به شخصیت‌های اسطوره‌ای یا فرازمینی یا غیرزمینی نسبت می‌دهند، اما همه قنات‌ها را انسان‌های عادی حفر کرده‌اند و این دقت فنی را می‌توان تنها به معجزه هوش گذشتگان در شناخت طبیعت و سازگاری با آن نسبت داد و همین گنجینه فنی و علمی که در پس قنات پنهان شده را می‌توان در زمره عجایب تمدن بشر قلمداد کرد.

در تکنولوژی قنات عامل انسانی نقش مهم‌تری

آب‌خواهی، باران‌خواهی، گلباران، ازدواج قنات‌ها، مدار گردش آب، نظام آبیاری و سامانه کشاورزی را می‌توان در معرض نمایش گردشگران قرار داد. از سوی دیگر ابزارها و ادوات سنجش و تقسیم آب می‌تواند یکی دیگر از جاذبه‌های فرهنگی قنات باشد. چارچوب‌های سنجش حجم و جریان آب، تشته (پنگان) و چوب شاخص برای اندازه‌گیری زمان آبیاری و نحوه استفاده از آن‌ها می‌تواند نظر گردشگران را جلب نماید. از این گذشته وجود برخی گونه‌های آبزیان و دوزیستان مانند ماهی، خرچنگ، پرندگان، خزندگان و کبوترهای چاهی می‌تواند گردش در تونل قنات را جذاب‌تر نماید.

کمتر از ۶۰ سال پیش تعداد قنوات ایران بالغ بر ۵۵ هزار رشته بوده است، ولی ورود دستگاه‌های حفاری، اصلاحات ارضی و پروسه چاه به‌جای قنات بلای جان قنوات شد و در ۴۰ سال گذشته بیشترین ویرانی به سراغ قنات‌ها آمده که تعداد قنوات را به نصف کاهش داده است. هنوز هم قنات‌ها آردی بالغ بر شش میلیارد مترمکعب در سال دارند؛ به‌طور مثال در استان کرمان در سال ۱۳۴۳ اولین آثار اُفت آب در دشت کرمان مشاهده شد و تا سال ۱۳۸۳ به مدت ۴۰ سال، ۳۰ متر سطح آب پایین‌تر رفته که باعث نابودی اکثر قنات‌ها شده است. در آماربرداری سال ۱۳۴۹ تعداد ۹ رشته قنات در شهر کرمان ثبت شده است.

قنات‌ها همیشه از پشت عینک مه‌آلود دیده شده‌اند و در قوانین متعدد بویژه قانون توزیع عادلانه آب جایگاهی ندارند. پروسه چاه به‌جای قنات، احداث چاه‌های عمیق در نزدیکی قنات‌ها، عدم توجه مالکین و حقابه‌داران به وضعیت قنات‌ها و هزینه‌های زیاد مرمت، لایروبی و احیا به‌علاوه خشکسالی‌های متممادی و تغییر اقلیم، باعث



نابودی قنوات پایان یک جریان نیست، بلکه آغازی است بر پدیده‌های دیگر. اگر دیروز نگرانی از خشک شدن قناتی بود، فردا نگرانی این است که حتی در اعماق ۴۰۰ متری نیز نمی‌توان آبی یافت و کیفیت آن چنان نامطلوب است که هیچ گیاهی تاب تحمل آن را ندارد. قنات یک سنت صالحه و صدقه جاری است و فقط زمانی می‌توان آن را احیا کرد که تقدس آن احیا شود. آری این سامانه رو به نابودی است مگر آنکه اراده‌ای قوی وجود داشته باشد.



از بین رفتن قنات‌ها شده است.

فرهنگ راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است و از ویژگی‌های فرهنگ گوناگونی آن است. فرهنگ هر قوم نشانگر درجه‌ای است که آن قوم از‌نظر کمال انسانی و ارزش‌ها به آن رسیده است. منابع آب مهم‌ترین نقش را در پیدایش، انتقال گفت‌وگوی تمدن‌ها، توسعه کشاورزی و پیدایش طبقات اجتماعی و مظاهر فرهنگی و تمدن ایفا می‌کنند.

حفر قنات فن است، علم می‌طلبد، ریاضی می‌خواهد، برای این کار باید جغرافی دانست، هواشناس، خاک‌شناس، گیاه‌شناس و جانورشناس بود. فناوری قنات کتاب‌ها می‌طلبد و قنات الگوی اقتصادی و اجتماعی خاص خود را بر سکونتگاه‌ها تحمیل می‌کند.

جاذبه‌های مهندسی حفر و نگهداری قنات از مهندسی شگفت‌انگیزی برخوردار است. به دلیل عدم توجه به قنات‌ها می‌توان پیش‌بینی نمود که در آینده‌ای نه‌چندان دور باید با این سازه تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خداحافظی کرد. آسیب‌های بالقوه قنات‌داری شامل عدم حفظ ساختار، عدم لایروبی و مرمت، بهسازی غیراصولی، فرونشست زمین، سیل، زلزله، خطوط انتقال، تأسیسات شهری، نفوذ فاضلاب شهری، بیمارستانی و صنعتی به کوره قنات، آلودگی آبخوان تغذیه‌کننده قنات، پوشیده شدن میله چاه‌ها، عدم ایجاد تمهیدات لازم جهت جلوگیری از ورود سیلاب به داخل قنات، حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، اضافه برداشت از سفره‌های آب زیرزمینی، تخلیه زباله‌ها و نخاله‌های ساختمانی، توسعه فنی شهر و زیرساخت‌های آن، عبور مترو در شهرهای بزرگ فقدان مدیریت یکپارچه، عدم تعیین نظام بهره‌برداری و نگهداری حقابه‌داران و مالکین، عدم توجه به رویکردهای نوین، عدم

تعیین حریم قنات‌ها، چندگانگی مدیریت، مشخص نبودن دقیق مکان‌ها و میزان برداشت سالیانه، عدم تغییر کاربری اراضی شهری، فقدان نمودار بافت و جنس خاک حریم قنوات، عدم تدوین ضوابط و دستورالعمل‌های شهرسازی، عدم تخصیص بودجه مناسب برای امور مربوط به قنات‌ها، نگرش به‌صرفه نبودن و نگهداری قنات‌ها و احداث آن‌ها با توجه به شرایط کنونی، بالا بودن هزینه‌های نوکتی، بغل‌بری، احیا، کول‌گذاری (نای گذاری)، بازسازی و غیره، عدم انتقال و به‌روزرسانی دانش ساخت و نگهداری از قنوات، از دست رفتن تجربه مقیمان و عدم به‌کارگیری فناوری‌های جدید می‌شود. تردیدی نیست که امروز چاه‌های عمیق مهم‌ترین وسیله بهره‌برداری از منابع آب‌های زیرزمینی است. صرف‌نظر از محاسن و معایبی که برای چاه و قنات با عناوین مختلف مطرح می‌شود، می‌توان نحوه بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی را مشخص نمود. در‌هرحال قنات و چاه ازجمله سازه‌ها و روش‌های متداول بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی با دو سیستم متفاوت هستند، **اما واقعیت این است که قنوات نابود شده و تحت هیچ شرایطی امکان بازگشت به حیات اجتماعی را ندارند**. ریشه‌یابی این پدیده می‌تواند درس‌های مفیدی به ما بدهد. نابودی قنوات پایان یک جریان نیست، بلکه آغازی است بر پدیده‌های دیگر. اگر دیروز نگرانی از خشک شدن قناتی بود، فردا نگرانی این است که حتی در اعماق ۴۰۰ متری نیز نمی‌توان آبی یافت و کیفیت آن چنان نامطلوب است که هیچ گیاهی تاب تحمل آن را ندارد. قنات یک سنت صالحه و صدقه جاری است و فقط زمانی می‌توان آن را احیا کرد که تقدس آن احیا شود. آری این سامانه رو به نابودی است مگر آنکه اراده‌ای قوی وجود داشته باشد. *III*

پیوند میان آب و انرژی در ایران



یکی از تناقض‌های سیاستی در ایران، آن است که از یک سو بر بهینه‌سازی مصرف آب و انرژی تأکید می‌شود و از سوی دیگر با قیمت‌گذاری دستوری، تمام انگیزه‌های اقتصادی آن از بین می‌رود. نتیجه این تناقض، انباشت پروژه‌های نیمه‌موفق، طرح‌های نمایشی و سرمایه‌گذاری‌های کم‌اثر است. در چنین فضایی، بخش خصوصی نیز نمی‌تواند نقش مؤثری ایفا کند.



محمدرضا فلفلانی

کارشناس ارشد مهندسی صنایع و تحلیل‌گر سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی

/// اقتصاد آب و انرژی؛ جایی که پیوند واقعاً معنا پیدا می‌کند

اگر پیوند آب و انرژی را از منظر اقتصادی ببینیم، مسئله اصلی کمبود فناوری یا فقدان راهکار فنی نیست، بلکه اختلال مزمن در سازوکار قیمت‌ها و انگیزه‌هاست. در ایران، هم آب و هم برق، با قیمت‌هایی عرضه می‌شوند که هیچ نسبتی با کمیابی، هزینه فرصت و هزینه‌های محیط‌زیستی آن‌ها ندارند. این اختلال در کنار وجود زمینه‌هایی برای تعارض منافع در دستگاه‌های حاکمیتی مانند وزارت نفت و وزارت نیرو، شهرداری‌ها و شرکت‌های آب‌وفاضلاب و غیره، پایه مشترک اغلب بحران‌های آب و انرژی است؛ در چنین چارچوبی، هر مداخله‌ای که صرفاً بر «افزایش عرضه» یا «بهینه‌سازی» متمرکز شود، بدون اصلاح سیگنال‌های اقتصادی، یا شکست می‌خورد یا به نتیجه‌ای خلاف

هدف اولیه منجر می‌شود. قیمت‌های غیرواقعی و یارانه‌های گسترده در لایه‌های مختلف یکی از علل ریشه‌ای ناترازی‌های امروز کشور است؛ به‌عنوان مثال آب در بخش کشاورزی بسیار ارزان است و برق نیز با یارانه سنگین عرضه می‌شود. نتیجه آن است که مصرف‌کننده هیچ انگیزه اقتصادی برای کاهش مصرف، تغییر الگوی کشت یا سرمایه‌گذاری در بهره‌وری ندارد. در این شرایط، حتی طرح‌های بهینه‌سازی که از نظر فنی کاملاً توجیه‌پذیرند، از منظر اقتصادی غیر جذاب یا حتی زیان‌ده می‌شوند. وقتی قیمت برق واقعی نیست، بازگشت سرمایه پروژه‌های کاهش مصرف برق طولانی‌با ناممکن می‌شود. وقتی آب ارزان است، با اینکه کمیاب است اما صرفه‌جویی در مصرف آن به یک رفتار غیرعقلانی اقتصادی تبدیل می‌شود.



مدیریت توأمان آب و برق در جاه‌های کشاورزی؛ مسئله‌ای اقتصادی، نه صرفاً فنی

جاه‌های کشاورزی یکی از نقاط تلاقی اقتصاد آب و برق هستند. سیاست‌گذار اغلب تلاش کرده با ابزارهای کنترلی (سه‌میه‌بندی برق، کنتور هوشمند، محدودیت ساعات پمپاژ، قطع برق و تشویق به انرژی‌های تجدیدپذیر) مصرف را مدیریت کند، اما تا زمانی که هزینه نهایی برداشت آب و مصرف برق ناچیز است، این ابزارها اثر پایدار ندارند. حتی استفاده محدود از انرژی‌های نو یا راهکارهایی مانند فتوکشت، اگر در چارچوب اقتصاد آب و برق تعریف نشوند، تنها شکل تأمین انرژی را تغییر می‌دهند، نه رفتار بهره‌بردار را. مسئله اصلی، نبود یک نظام قیمت‌گذاری و انگیزشی است که مصرف هم‌زمان آب و برق را بهینه کند.

زیست‌پذیری و اقلیم؛ وقتی اقتصاد، واقعیت جغرافیا را نادیده می‌گیرد

یکی از پیامدهای اقتصاد معیوب آب و انرژی، بی‌توجهی به اقلیم و زیست‌پذیری است. وقتی قیمت‌ها سیگنال درستی ارسال نمی‌کنند، تولید در مناطق کم‌آب و پرتنش اقلیمی نیز «اقتصادی» جلوه می‌کند. این وضعیت، منجر به استقرار فعالیت‌هایی می‌شود که از ابتدا با منطق جغرافیا و اقلیم ناسازگارند. در واقع، بسیاری از بحران‌های محیط‌زیستی در ایران، نه به دلیل فقدان دانش اقلیمی، بلکه به دلیل نادیده‌گرفتن آن در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی رخ داده‌اند. اگر آب و انرژی قیمت واقعی داشتند، بخش قابل‌توجهی از این تصمیم‌ها خودبه‌خود اصلاح می‌شدند.

قیمت‌گذاری دستوری؛ مانع اصلی بهینه‌سازی

یکی از تناقض‌های سیاستی در ایران، آن است که از یک سو بر بهینه‌سازی مصرف آب و انرژی تأکید می‌شود و از سوی دیگر با قیمت‌گذاری دستوری، تمام انگیزه‌های اقتصادی آن از بین می‌رود. نتیجه این تناقض، انباشت پروژه‌های نیمه موفق، طرح‌های نمایشی و سرمایه‌گذاری‌های کم‌اثر است. در چنین فضایی، بخش خصوصی نیز نمی‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. وقتی نرخ بازگشت سرمایه در پروژه‌های بهینه‌سازی نامعلوم و مبهم است، ورود سرمایه منطقی نخواهد بود. به این ترتیب، سیاست قیمت‌گذاری دستوری نه تنها مصرف را اصلاح نمی‌کند، بلکه مسیر مشارکت بخش خصوصی و مردم را نیز مسدود می‌سازد.

پیوند آب و انرژی؛ مسئله‌ای از جنس اقتصاد سیاسی

در نهایت، پیوند آب و انرژی در ایران، بیش از آنکه یک مسئله فنی باشد، یک مسئله اقتصاد سیاسی است. اصلاح این پیوند، مستلزم پذیرش هزینه‌های کوتاه‌مدت و مواجهه با مقاومت‌های اجتماعی و نهادی است؛ اما تداوم وضعیت موجود، هزینه‌های

بسیار بزرگ‌تری را در میان‌مدت و بلندمدت تحمیل خواهد کرد.

من تصور می‌کنم تا زمانی که نظام قیمت‌گذاری و توزیع یارانه‌ها اصلاح نشوند، هیچ فناوری، مقررات یا برنامه‌ای نمی‌تواند بحران آب و ناترازی انرژی را به‌طور پایدار حل کند. پیوند آب و انرژی در نهایت، در نقطه‌ای به نام «اقتصاد» به هم می‌رسند.

از قیمت‌های تحریف‌شده تا جغرافیای غلط انرژی

وقتی پیوند آب و انرژی از منظر اقتصادی دچار اختلال است، این اختلال تنها در سطح مصرف‌کننده نهایی باقی نمی‌ماند، بلکه به تدریج در کل زنجیره تأمین انرژی و حتی در جغرافیای توسعه زیرساخت‌ها رسوب می‌کند. قیمت‌های تحریف‌شده و یارانه‌های پنهان، نه تنها الگوی مصرف، بلکه تصمیم‌های کلان درباره اینکه «کدام حامل انرژی، کجا و چگونه مصرف شود» را نیز از منطق اقتصادی تهی می‌کنند. یکی از نمودهای روشن این وضعیت، نحوه تخصیص گاز طبیعی، سوخت و برق در کشور و تصور نادرستی است که گویی رساندن گاز به همه نقاط و مصرف آن در هر کاربری، ذاتاً تصمیمی اقتصادی و توسعه‌گرا است.

از گاز تا برق؛ نقد اقتصاد زنجیره انرژی در ایران

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های مغفول‌مانده در سیاست انرژی ایران این است که گاز کجا باید مصرف شود و برق کجا باید تولید و توزیع گردد تا بیشترین ارزش اقتصادی ایجاد شود. تا جایی که من می‌دانم در عمل، این پرسش هیچ‌گاه به‌صورت جدی و شفاف مطرح نشده و جای خود را به یک پیش‌فرض نانوخته داده است: «گاز باید به همه‌جا برسد و برق هم باید ارزان و در دسترس همه باشد». این پیش‌فرض، اگرچه از منظر اجتماعی و سیاسی قابل فهم است، اما از منظر اقتصادی، منشأ بخش مهمی از ناکارآمدی‌های امروز نظام انرژی کشور است.



بازار

فصل «بازار» روندهای تجاری، فرصتهای صادراتی، زیرساختهای **بازرگانی، خدمات** و حوزه گردشگری را مرور و تحلیل می‌کند.



یک منطقه یا بخش اقتصادی باید مبتنی بر گاز باشد یا برق، بر اساس محاسبات دقیق هزینه-فایده، تراکم جمعیت، اقلیم و ساختار مصرف انجام می‌شود. اما در ایران این انتخاب به‌ندرت اقتصادی بوده است. گازرسانی به یک ارزش فی‌نفسه تبدیل شده و برق ارزان، ابزار جبران ناکارآمدی‌های دیگر شده است. در چنین شرایطی، حتی سیاست‌هایی مانند توسعه نیروگاه‌های جدید یا افزایش ظرفیت تولید برق نیز به‌جای حل مسئله، آن را به تعویق می‌اندازند. چرا که مسئله اصلی، کمبود تولید نیست، بلکه اختلال در منطق تخصیص منابع است.

پیوند با آب؛ تعمیق بحران به‌واسطه تصمیم‌های غلط انرژی

این الگوی غیراقتصادی در بخش انرژی، به‌طور مستقیم به بحران آب نیز گره می‌خورد. نیروگاه‌های حرارتی نیازمند آب هستند و توسعه آن‌ها بدون توجه به محدودیت‌های آبی، فشار مضاعفی بر منابع وارد می‌کند. از سوی دیگر، برق ارزان، مصرف آب در بخش‌هایی مانند کشاورزی و شرب را تشدید می‌کند. به این ترتیب، تصمیم‌های غلط در زنجیره گاز-برق، بحران آب را نیز تعمیق می‌کنند. نهایتاً فکر می‌کنم مسئله اصلی در زنجیره انرژی ایران، کمبود منابع یا فناوری نیست، بلکه فقدان منطق اقتصادی در تصمیم‌گیری است. تا زمانی که قیمت‌ها واقعی نشوند، اولویت‌بندی مصرف بر اساس بهره‌وری انجام نگیرد و هزینه‌های واقعی در تصمیم‌های زیرساختی لحاظ نشود، گسترش شبکه‌ها و افزایش ظرفیت تولید، تنها به انباشت ناترازی و تعارض منجر خواهد شد. بنابراین همان‌گونه که پیوند آب و انرژی در نقطه اقتصاد معنا پیدا می‌کند، پیوند گاز و برق نیز تنها زمانی اصلاح خواهد شد که سیاست‌گذار بپذیرد بدون اصلاح قیمت‌ها و بازتعریف اولویت‌ها، هیچ مداخله فنی‌ای قادر به نجات نظام انرژی نخواهد بود. III

اگرچه در کوتاه‌مدت شبکه گاز را از بحران اجتماعی نجات می‌دهد، اما در سطح کلان، هزینه‌های سنگینی به اقتصاد، آلودگی هوا و محیط‌زیست تحمیل می‌کند؛ از جمله افزایش هزینه تولید برق، افت راندمان نیروگاه‌ها، آلودگی هوا و استهلاک تجهیزات. از منظر اقتصادی، این وضعیت نشان می‌دهد که اولویت تخصیص گاز نه بر اساس بهره‌وری، بلکه بر اساس ملاحظات غیراقتصادی شکل گرفته است. درحالی‌که تبدیل گاز به برق در نیروگاه‌ها می‌تواند ارزش‌افزوده بالاتری نسبت به مصرف خانگی کم‌بازده ایجاد کند، ساختار قیمت‌گذاری، سیاست‌گذاری پوپولیستی نمایندگان مجلس و غیره این امکان را سلب کرده است.

برق؛ حامل نهایی ارزان‌شده با تلفات بالا

در سوی دیگر زنجیره، برق قرار دارد؛ حامل انرژی‌ای که تولید آن پرهزینه، اما قیمت فروش آن به‌شدت سرکوب‌شده است. برق تولیدشده از گاز، پس از عبور از نیروگاه، شبکه انتقال و توزیع، با تلفات قابل‌توجهی (مخصوصاً در شرکت‌های توزیع) به مصرف‌کننده می‌رسد. با این حال، قیمت برق به‌گونه‌ای تعیین شده که نه هزینه گاز مصرفی را بازتاب می‌دهد، نه هزینه سرمایه‌گذاری و نگهداشت شبکه را. این وضعیت، یک تناقض ساختاری ایجاد کرده است؛ از یک‌سو گاز را با هزینه بالا استخراج و منتقل می‌کنیم، از سوی دیگر برق را با هزینه بالا تولید و توزیع می‌کنیم و در نهایت، هر دو را ارزان می‌فروشیم و صنایع رانتی انرژی‌بر را توسعه می‌دهیم. حاصل این چرخه، ناترازی مالی مزمن دولت، کسری بودجه دولت، افزایش نقدینگی و تورم بالا، کاهش توان سرمایه‌گذاری و فرسودگی زیرساخت‌ها است.

انتخاب میان گاز و برق؛ پرسشی که هرگز اقتصادی نشد

در بسیاری از کشورها، تصمیم درباره اینکه

در یک چارچوب اقتصادی، گاز طبیعی یک نهاده کمیاب با کاربردهای متنوع است: خوراک صنایع پتروشیمی، سوخت نیروگاه‌ها، مصرف خانگی و حتی صادرات. هر یک از این کاربردها، ارزش‌افزوده، اشتغال، درآمد ارزی و پیامدهای محیط‌زیستی متفاوتی دارند. عقلانیت اقتصادی حکم می‌کند که گاز در جایی مصرف شود که بیشترین بازده نهایی اجتماعی و اقتصادی را ایجاد کند، اما قیمت‌گذاری دستوری و یارانه‌ای، این محاسبه را از اساس مختل کرده است.

گازرسانی سراسری؛ سیاستی با هزینه پنهان بالا

گسترش شبکه گازرسانی به اغلب نقاط کشور، بدون توجه به هزینه تمام‌شده انتقال، نگهداشت و اتلاف، نمونه‌ای روشن از تصمیم‌گیری غیراقتصادی است. انتقال گاز به مناطق دورافتاده، سردسیر یا کم‌جمعیت، نیازمند سرمایه‌گذاری سنگین در زیرساخت و هزینه‌های جاری بالا است؛ هزینه‌هایی که هرگز در قیمت نهایی گاز منعکس نمی‌شوند. در نتیجه، مصرف‌کننده نهایی هیچ تصویری از هزینه واقعی این خدمت ندارد و سیاست‌گذار نیز با انباشت تعهدات مالی پنهان مواجه می‌شود.

از منظر اقتصاد انرژی، این پرسش به‌درستی مطرح نشده است که آیا در همه این مناطق، انتقال مستقیم گاز به‌صرفه‌تر از تولید برق متمرکز و توزیع آن یا حتی استفاده از راهکارهای محلی و غیرگازی بوده است یا نه. پاسخ به این پرسش، در بسیاری موارد، احتمالاً منفی است؛ اما قیمت‌های غیرواقعی و کاذب، امکان طرح آن را از بین برده‌اند.

نیروگاه‌ها؛ قربانی اولویت‌بندی غلط

نتیجه طبیعی این رویکرد، فشار مزمن بر تأمین گاز نیروگاه‌ها است. در فصول سرد، زمانی که مصرف خانگی گاز به اوج می‌رسد، نیروگاه‌ها به‌عنوان مصرف‌کننده «قابل قطع»، ناچار به استفاده از سوخت‌های مایع و حتی مازوت می‌شوند. این تصمیم،

دور باطل ورود و حذف از بازارهای صادراتی

کالبدشکافی خطاهای استراتژیک و عملیاتی شرکت‌های ایرانی در بازارهای صادراتی



حذف شرکت‌های ایرانی از بازارهای صادراتی یک پدیده پیچیده است که ترکیبی از خطاهای مدیریتی داخلی (استراتژیک و عملیاتی) و محدودیت‌های خارج از کنترل (بویژه تحریم‌های مالی) آن را تسریع کرده است. تحریم‌ها، هزینه‌های عملیاتی و ریسک‌های مالی را برای صادرکننده ایرانی به شکل فاجعه‌باری افزایش داده است، اما درنهایت، آن شرکتی در بازار می‌ماند که در حوزه‌های تحت کنترل خود (کیفیت، برند سازی، برنامه‌ریزی استراتژیک و لجستیک) با دقت و تخصص عمل کند.



دکتر علی عیاری

مدرس و مشاور بازاریابی



/// مقدمه: تحلیل پایداری حضور در تجارت بین‌الملل

صادرات غیرنفتی، رکن اساسی توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات ارزی است. با این حال، شرکت‌های ایرانی، فارغ از مزیت‌های نسبی فراوان در بخش‌هایی مانند کشاورزی، مواد معدنی و صنایع، اغلب در تثبیت حضور خود در بازارهای بین‌المللی شکست می‌خورند. این شکست نه یک اتفاق، بلکه نتیجه مستقیم خطاهای سیستمی و مدیریتی در دو بخش استراتژیک و عملیاتی است که توان رقابتی را تحلیل برده و منجر به «خروج اجباری» از بازارهای هدف می‌شود.

در این مقاله به کالبدشکافی این خطاها می‌پردازیم و در مواردی که عوامل خارجی (مانند تحریم‌ها) نقش تعیین‌کننده دارند، به‌صراحت آن را بیان خواهیم کرد تا تصویر دقیقی از چالش‌های پیش روی صادرکنندگان، بویژه در استان کرمان ارائه شود.

قبل از ورود به موضوع لازم است به این نکته کلیدی توجه شود که احتمال موفقیت شرکت‌هایی در بازار صادراتی بالا خواهد بود که در بازار داخل و در شرایط رقابتی روی پای خود ایستاده و موفق عمل کرده‌اند؛ زیرا این شرکت‌ها فضای رقابتی را در بازار داخل تجربه و تمرین کرده‌اند و این امر موجب ایجاد زیرساخت‌های فکری و عملیاتی لازم برای تحمل چالش‌های فضای رقابتی در آن‌ها شده است.

بخش اول

خطاهای استراتژیک: ضعف در طراحی مسیر جهانی

خطاهای استراتژیک در تصمیمات کلان و بلندمدت سبب می‌شود که پایداری شرکت در محیط رقابتی جهانی تضعیف شود. این خطاها عبارتند از:

۱. تمرکز بر قیمت و غفلت از خلق ارزش رقابتی

بزرگ‌ترین چالش استراتژیک، تکیه صرف بر مزیت نسبی مواد اولیه ارزان و نادیده گرفتن لزوم ایجاد مزیت رقابتی پایدار است. البته باید اعتراف کرد بخشی از این خطا به علت

به‌روز نبودن محصول و تکنولوژی تولید آن است که موجب عقب افتادن برخی از محصولات صنعتی در بازارهای خارجی می‌شود.

- کالایی شدن محصول (Commoditization): شرکت‌ها قادر به توسعه برند و هویت‌سازی محصول نیستند. محصولات ایرانی اغلب به‌صورت کالای خام و بی‌نام (Commodity) صادر می‌شوند. این امر باعث می‌شود خریدار خارجی، محصول را صرفاً بر اساس قیمت ارزیابی کند و به‌راحتی تأمین‌کننده خود را تغییر دهد. صادرات زعفران یا محصولات استراتژیک کرمان مانند پسته، به‌صورت فله انجام شده و پس از فرآوری مجدد و بسته‌بندی با برند کشور ثالث، با ارزش افزوده‌ای چشمگیر در بازار نهایی عرضه می‌شود. عدم سرمایه‌گذاری در برندسازی، به معنای واگذاری ارزش افزوده به واسطه‌ها است. این امر هم احتمالاً ریشه در نگاه کوتاه‌مدت به بازارهای صادراتی و کمبود دانش برندینگ دارد.

- پافشاری بر استراتژی «قیمت‌شکنی»: شرکت‌ها به‌جای سرمایه‌گذاری در تمایز (Differentiation) از طریق نوآوری یا خدمات، تنها ابزار رقابتی خود را کاهش مداوم قیمت می‌دانند. این استراتژی، حاشیه سود را نابود می‌کند و مانع از اختصاص منابع لازم برای تحقیق و توسعه (R&D)، به‌روزرسانی استانداردها و نهایتاً، بهبود کیفیت می‌شود.

۲. تحلیل ناکافی و انتخاب نادرست بازارهای هدف

ورود به بازار اغلب بر اساس فرصت‌های لحظه‌ای یا سادگی دسترسی صورت می‌گیرد نه بر اساس تحقیقات جامع بازار و تحلیل ریسک.

- تمرکز بیش‌ازحد بر بازارهای کم‌توقع: گرایش شدید به بازارهای همسایه (مانند عراق یا افغانستان) به دلیل سادگی نسبی ورود و نزدیکی فرهنگی، مانع از کسب تجربه در رقابت با استانداردهای بالا در بازارهای توسعه‌یافته می‌شود. در نتیجه، شرکت با کوچک‌ترین نوسان سیاسی یا افزایش رقابت از سوی کشورهای ثالث، آمادگی مقاومت در این بازارها را نداشته و به‌سرعت حذف می‌شود.

- نادیده گرفتن الزامات استاندارد و گواهینامه‌ها:

این خطا بویژه در حوزه محصولات غذایی و معدنی، حاد است. عدم به‌روزرسانی مداوم گواهینامه‌های کیفی ضروری (نظیر HACCP، استانداردها و ممنوعیت‌های اتحادیه اروپا در مورد سطح آفلاتوکسین در پسته و خرما) باعث می‌شود که کل یک بازار صادراتی در یک مقطع زمانی به دلیل عدم رعایت مقررات فنی، به روی محصولات شرکت بسته شود.

۳. ساختار نادرست قیمت‌گذاری و مدیریت ریسک مالی

خطا در قیمت‌گذاری، نه‌تنها حاشیه سود را از بین می‌برد، بلکه توان شرکت برای پوشش ریسک‌های صادراتی را سلب می‌کند.

- قیمت‌گذاری بر مبنای هزینه و قیمت تمام‌شده داخلی به‌جای ارزش جهانی؛ بسیاری از شرکت‌ها قیمت خود را بر اساس هزینه تمام‌شده داخلی تعیین می‌کنند، درحالی‌که قیمت‌گذاری حرفه‌ای باید بر اساس تحلیل دقیق قیمت رقبا و ارزشی که مشتری در بازار هدف حاضر به پرداخت آن است، صورت پذیرد و از لحاظ کردن هزینه‌های غیر مرتبط با محصول صادراتی پرهیز شود.

- عدم در نظر گرفتن کامل ریسک‌های بین‌المللی؛ قیمت پیشنهادی اغلب بدون محاسبه دقیق هزینه مدیریت ریسک‌های حمل‌ونقل، بیمه اعتباری و پوشش نوسانات نرخ ارز جهانی ارائه می‌شود.

بخش دوم

خطاهای عملیاتی: تضعیف اعتماد مشتری

خطاهای عملیاتی، سهل‌انگاری‌های روزمره‌ای هستند که اعتبار شرکت را خدشه‌دار کرده و مستقیماً منجر به فسخ قراردادها و حذف نام شرکت از فهرست تأمین‌کنندگان می‌شوند.

۱. ناپایداری در کیفیت و عملکرد فنی محصول

مشتری جهانی، ثبات و تکرارپذیری کیفیت را اولویت می‌داند.

- عدم ثبات کیفی در محموله‌های متوالی (Inconsistency): بزرگ‌ترین خطای عملیاتی، ناتوانی در ارائه محصولی باکیفیت یکسان در محموله‌های متعدد است. تفاوت فاحش کیفیت میان محموله نمونه و محموله اصلی اعتماد خریدار را از بین می‌برد.

صادرات پارتیزانی

راهکار توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی



صادرات پارتیزانی که بر پایه خلاقیت، سرعت، انعطاف‌پذیری و تمرکز بر بازارهای خاص (Niche Markets) استوار است، به شرکت‌های کوچک امکان می‌دهد تا با استفاده از زمان، انرژی و تخیل به جای سرمایه، موانع صادراتی را دور زده و در بازارهای بین‌المللی نفوذ کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با به‌کارگیری استراتژی‌هایی چون خوشه‌های صادراتی، بازاریابی دیجیتال و ویروسی و دیپلماسی اقتصادی غیررسمی، SME‌های ایرانی می‌توانند عملکرد صادراتی خود را به‌طور چشمگیری بهبود بخشند.



امیرحسین تقه‌الاسلامی

مدرس و مشاور توسعه کسب و کار



صادرات غیرنفتی، رکن اساسی توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات ارزی است. با این حال، شرکت‌های ایرانی، فارغ از مزیت‌های نسبی فراوان در بخش‌هایی مانند کشاورزی، مواد معدنی و صنایع، اغلب در تثبیت حضور خود در بازارهای بین‌المللی شکست می‌خورند. این شکست نه یک اتفاق، بلکه نتیجه مستقیم خطاهای سیستمی و مدیریتی در دو بخش استراتژیک و عملیاتی است که توان رقابتی را تحلیل برده و منجر به «خروج اجباری» از بازارهای هدف می‌شود.

بسته‌بندی نامناسب و غیراستاندارد؛ بسته‌بندی باید وظیفه حفاظت محصول در مسیرهای طولانی و سخت لجستیکی را انجام دهد. بسته‌بندی ضعیف نه تنها جذابیت بصری ندارد، بلکه در برابر رطوبت، فشار و آسیب‌های حمل‌ونقل مقاوم نیست و کالا را در مقصد معیوب و غیرقابل قبول می‌سازد.

۲. خطاهای لجستیکی و ناهماهنگی در تحویل

عملکرد ضعیف در تحویل به‌موقع، جریمه‌های سنگینی در پی دارد و مهم‌تر از آن، زنجیره‌تأمین خریدار را مختل می‌کند.

– تأخیر مکرر در تحویل (Delay) و عدم پایبندی

به برنامه؛ عدم مدیریت صحیح زمان تولید و هماهنگی‌های حمل‌ونقل بین‌المللی، منجر به تأخیرهای مکرر می‌شوند. در بازار جهانی، زمان تحویل اغلب به‌اندازه کیفیت محصول اهمیت دارد و تأخیر در بازارهای توسعه‌یافته به‌سرعت به از دست رفتن مشتری منجر می‌شود.

– عدم تخصص در اینکوئرمز (Incoterms) و

مدیریت اسناد؛ استفاده نادرست از اصطلاحات تجاری بین‌المللی مانند اینکوئرمز (مثلاً درک اشتباه از مسئولیت‌های FOB یا CIF) یا خطاهای مکرر در تهیه اسناد گمرکی و حمل (فاکتور، لیست بسته‌بندی، گواهی مبدأ و غیره) باعث توقف کالا در گمرکات مقصد، افزایش هزینه‌های دمیج و جریمه‌ها می‌شود.

۳. مدیریت مالی و ریسک اعتباری تحت تأثیر عوامل خارجی

در این بخش، مشکلات عملیاتی مالی که ریشه اصلی آن‌ها محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های بین‌المللی است، برجسته می‌گردد:

– انتقال غیرمطمئن وجوه و پافشاری بر شرایط پرداخت پرریسک؛ تحریم‌های مالی مانع از دسترسی شرکت‌های ایرانی به سیستم‌های بانکی استاندارد بین‌المللی (مانند سوئیفت

و گشایش LC) می‌شوند. این عامل، شرکت‌ها را مجبور می‌کند تا از روش‌های پرریسک مانند حواله‌های غیررسمی، تهاجر غیرمستقیم یا شرایط پرداخت ناامن (مانند T/T با پیش‌پرداخت پایین) استفاده کنند. این روش‌ها، ریسک عدم وصول وجه (عدم دریافت پول) را به شکل نجومی بالا می‌برند.

– ناتوانی در استفاده از اسناد اعتباری و بیمه؛

تحریم‌ها، استفاده از ابزارهای مطمئن پرداخت بین‌المللی مانند اعتبارات اسنادی (LC) را عملاً غیرممکن ساخته‌اند. این امر، علاوه بر افزایش ریسک عدم پرداخت برای صادرکننده، مانع از دسترسی آن‌ها به بیمه‌های اعتباری صادراتی می‌شود. در نتیجه، صادرکننده در برابر نکل پرداخت یا ورشکستگی خریدار، کاملاً بدون پوشش باقی می‌ماند.

۴. ضعف در ارتباطات و مدیریت باخورد مشتری

– واکنش دهی ضعیف به شکایات مشتریان خارجی؛ در صورت بروز مشکل کیفی، شرکت‌های ایرانی اغلب در پذیرش مسئولیت، ارائه غرامت منصفانه و تسریع در جبران خسارت، کند و مقاوم هستند. این رفتار در مقایسه با رقبای جهانی که دارای سیستم‌های پاسخگویی سریع و سخاوتمندانه هستند، به‌سرعت به قطع همکاری منجر می‌شود.

– کمبود مهارت‌های مذاکره و ارتباطات تخصصی؛

عدم تسلط به زبان تخصصی و دانش فرهنگی بازارهای هدف باعث سوءتفاهم‌های جدی در قراردادها و اجرای تعهدات می‌شود.

جمع‌بندی؛ راهی برای گذار از حذف به پایداری

حذف شرکت‌های ایرانی از بازارهای صادراتی یک پدیده پیچیده است که ترکیبی از خطاهای مدیریتی داخلی (استراتژیک و عملیاتی) و محدودیت‌های خارج از کنترل (بویژه

تحریم‌های مالی) آن را تسریع کرده است. تحریم‌ها، هزینه‌های عملیاتی و ریسک‌های مالی را برای صادرکننده ایرانی به شکل فاجعه‌باری افزایش داده است. اما در نهایت، آن شرکتی در بازار می‌ماند که در حوزه‌های تحت کنترل خود (کیفیت، برند سازی، برنامه‌ریزی استراتژیک و لجستیک) با دقت و تخصص عمل کند.

در این بین باید به نقش نوع نگاه به بازارهای صادراتی هم توجه کرد. برخی از شرکت‌ها نگاه کوتاه‌مدت و گذرا به این بازارها دارند و به‌طور مثال آن را وسیله‌ای برای به‌دست آوردن درآمد ارزی می‌بینند. همین نگاه کوتاه‌مدت به مشکلات گفته‌شده فوق‌عمق بیشتری می‌دهد.

برای صادرکنندگان استان کرمان و نهادهای پشتیبان مانند اتاق بازرگانی، نقشه راه، اصلاح شامل موارد زیر است:

– تمرکز بر ارزش (Value Focus)؛ گذار از فروش پسته و خرما به‌عنوان کالا (Commodity) به فروش محصول فرآوری شده با برند شناخته‌شده.

– تعهد به انطباق با بازار؛ سرمایه‌گذاری بی‌وقفه در حفظ استانداردهای بهداشتی و کیفی بین‌المللی (بویژه برای محصولات که به اروپا صادر می‌شوند).

– مدیریت ریسک هوشمندانه (Smart Risk Management)؛ باوجود تحریم‌ها، جست‌وجو و به‌کارگیری ساختارهای مالی و لجستیکی جایگزین و مطمئن و پذیرش ریسک‌های حساب‌شده در بازار.

پایدار ماندن در بازار جهانی، نیازمند یک بازنگری کامل در مدل کسب‌وکار صادراتی، همراه با آموزش مستمر و تخصصی برای پوشش ضعف‌های عملیاتی است. III

/// کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) در ایران باوجود نقش حیاتی در اشتغال‌زایی و تولید ناخالص داخلی، در مواجهه با بازارهای جهانی با چالش‌های ساختاری متعددی از جمله تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های مالی و کمبود منابع بازاریابی مواجه هستند. در این شرایط، عملاً اتخاذ استراتژی‌های صادراتی سنتی که متکی بر بودجه‌های کلان و شبکه‌های توزیع گسترده‌اند، برای این بنگاه‌ها غیرممکن است. این مقاله باهدف معرفی و تبیین رویکرد صادرات پارتیزانی (Guerrilla Exporting) به‌عنوان یک راه‌حل عملی و کم‌هزینه، به بررسی پتانسیل‌ها و استراتژی‌های عملیاتی آن برای SME‌های ایرانی می‌پردازد. صادرات پارتیزانی که بر پایه خلاقیت، سرعت، انعطاف‌پذیری و تمرکز بر بازارهای خاص (Niche Markets) استوار است، به شرکت‌های کوچک امکان می‌دهد تا با استفاده از زمان، انرژی و تخیل به‌جای سرمایه، موانع صادراتی را دور زده و در بازارهای بین‌المللی نفوذ کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با به‌کارگیری استراتژی‌هایی چون خوشه‌های صادراتی، بازاریابی دیجیتال و ویروسی و دیپلماسی اقتصادی غیررسمی، SME‌های ایرانی می‌توانند عملکرد صادراتی خود را به‌طور چشمگیری بهبود بخشند.

اهمیت و چالش‌های SME‌ها در صادرات ایران
 کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) ستون فقرات اقتصاد هر کشوری محسوب می‌شوند و در ایران نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. بر اساس آمار، این بنگاه‌ها بیش از ۹۰ درصد از کل صنایع کشور را تشکیل می‌دهند و سهم قابل‌توجهی در اشتغال‌زایی دارند [۱]. بااین‌حال، سهم این بخش از صادرات غیرنفتی کشور، در مقایسه با پتانسیل عظیم تولیدی و نیروی کار متخصص، همچنان پایین‌تر از حد انتظار است. در دهه‌های اخیر، اقتصاد ایران تحت تأثیر شدید تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است. این تحریم‌ها نه تنها دسترسی به سیستم‌های مالی جهانی و حمل‌ونقل بین‌المللی را محدود کرده‌اند، بلکه هزینه‌های مبادله و ریسک تجارت خارجی را برای شرکت‌های ایرانی به‌شدت افزایش داده‌اند. در چنین محیطی، شرکت‌های کوچک و متوسط که ذاتاً با محدودیت منابع مالی، انسانی و اطلاعاتی مواجه هستند، توان رقابت با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی یا حتی شرکت‌های بزرگ داخلی را در عرصه صادرات ندارند. استراتژی‌های سنتی صادرات، مانند حضور گسترده در نمایشگاه‌های بین‌المللی، تبلیغات پرهزینه در رسانه‌های جهانی و ایجاد شبکه‌های توزیع فیزیکی گسترده، نیازمند

سرمایه‌گذاری‌های کلانی هستند که از عهده SME‌های ایرانی خارج است. اینجاست که نیاز به یک رویکرد جدید، خلاقانه و کم‌هزینه برای صادرات احساس می‌شود؛ رویکردی که بتواند محدودیت‌ها را به فرصت تبدیل کند؛ این رویکرد، همان صادرات پارتیزانی یا صادرات گوریلابی است.

مبانی نظری؛ صادرات پارتیزانی چیست؟

مفهوم بازاریابی پارتیزانی (Guerrilla Marketing) اولین بار توسط جی‌کن‌راد لوینسون در سال ۱۹۸۴ معرفی شد. لوینسون این استراتژی را به‌طور خاص برای کسب‌وکارهای کوچک طراحی کرد تا بتوانند با بودجه‌های محدود، در برابر غول‌های صنعتی رقابت کنند [۲]. این استراتژی نام خود را از جنگ‌های چریکی (پارتیزانی) گرفته است که در آن نیروهای کوچک و متحرک، با استفاده از تاکتیک‌های غافلگیرانه و نامنظم، نیروهای بزرگ و مجهز را شکست می‌دهند. صادرات پارتیزانی، در واقع، انطباق اصول بازاریابی گوریلابی با فرایند تجارت بین‌الملل است. این رویکرد در مقایسه با صادرات سنتی به‌جای تکیه بر سرمایه (Money)، بر سه عنصر کلیدی زمان (Time)، انرژی (Energy) و تخیل (Imagination) تأکید دارد، جدول شماره (۱).

در زمینه صادرات، رویکرد پارتیزانی به



صادرات پارتیزانی، با تکیه بر خلاقیت و نوآوری به‌جای سرمایه، یک استراتژی حیاتی و عملی برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی است تا بتوانند در محیط پیچیده و محدودیت‌زای کنونی، سهم خود را از بازارهای جهانی کسب کنند. این رویکرد، محدودیت‌های مالی و تحریم‌ها را به یک مزیت رقابتی تبدیل می‌کند و به SME‌ها اجازه می‌دهد تا با تمرکز بر بازارهای نیچ و استفاده از تاکتیک‌های غافلگیرانه، در برابر رقبای بزرگ مقاومت کنند.

معنای شناسایی دقیق شکاف‌های بازار جهانی است که شرکت‌های بزرگ به دلیل مقیاس فعالیت خود، از آن‌ها غافل مانده‌اند. این رویکرد، SME‌ها را قادر می‌سازد تا با تمرکز بر یک محصول یا خدمت خاص و یک منطقه جغرافیایی محدود، به‌جای رقابت مستقیم، از طریق نوآوری در فرایند بازاریابی و فروش نفوذ کنند.

ضرورت اتخاذ رویکرد پارتیزانی در شرایط تحریم

برای SME‌های ایرانی، صادرات پارتیزانی نه تنها یک گزینه، بلکه یک ضرورت است. محدودیت‌های خاص محیط کسب‌وکار ایران، این رویکرد را به مؤثرترین راهکار تبدیل کرده است:

- **محدودیت‌های مالی و ریسک بالا:** شرکت‌های کوچک ایرانی به‌سختی می‌توانند وام‌های کلان برای سرمایه‌گذاری در بازاریابی بین‌المللی دریافت کنند. صادرات پارتیزانی با تأکید بر تاکتیک‌های کم‌هزینه مانند بازاریابی محتوایی، استفاده از اینفلوئنسرهای کوچک و شبکه‌های اجتماعی، ریسک مالی را به حداقل می‌رساند.
- **دور زدن موانع لجستیکی و بانکی:** تحریم‌ها، فرایندهای انتقال پول و حمل‌ونقل کالا را پیچیده و پرهزینه کرده‌اند. رویکرد پارتیزانی اغلب بر صادرات خدمات، محصولات دیجیتال یا کالاهای با ارزش افزوده بالا و حجم کم تمرکز می‌کند که نیاز کمتری به زیرساخت‌های لجستیکی و بانکی سنتی دارند. همچنین، استفاده از روش‌های غیرمعارف پرداخت و شبکه‌های مالی جایگزین، بخشی از این استراتژی است.
- **تمرکز بر بازارهای نیچ و مزیت‌های منطقه‌ای:** شرکت‌های بزرگ جهانی به‌ندرت به بازارهای کوچک یا نیازهای بسیار خاص

(نیچ) توجه می‌کنند. SME‌های ایرانی می‌توانند با شناسایی این بازارهای خاص، مانند محصولات سنتی، صنایع دستی، یا خدمات تخصصی مهندسی که مزیت رقابتی منحصر به فردی دارند، بدون مواجهه با رقابت مستقیم، سهم بازار خود را تثبیت کنند. این تمرکز، امکان ایجاد یک مزیت رقابتی پایدار بر اساس کیفیت و اصالت را فراهم می‌آورد.

استراتژی‌های عملیاتی صادرات پارتیزانی برای SME‌های ایرانی

اجرای موفق صادرات پارتیزانی نیازمند یک برنامه عملیاتی دقیق و خلاقانه است. در اینجا به برخی از مؤثرترین استراتژی‌ها برای SME‌های ایرانی اشاره می‌شود:

۱. خوشه‌های صادراتی و کنسرسیوم‌ها (Export Clusters and Consortia)

یکی از بزرگ‌ترین محدودیت‌های SME‌ها،

مقیاس کوچک آن‌ها است. خوشه‌های صادراتی به شرکت‌های کوچک اجازه می‌دهند تا با حفظ استقلال خود، منابع (مانند دانش بازاریابی، حمل‌ونقل و حضور در نمایشگاه‌ها) را به اشتراک بگذارند و به‌صورت جمعی در بازارهای خارجی حضور یابند [۳]. این همکاری، قدرت چانه‌زنی آن‌ها را افزایش داده و هزینه‌های ثابت صادرات را بین اعضا تقسیم می‌کند.

۲. بازاریابی دیجیتال پارتیزانی (Digital Guerrilla Marketing)

در عصر دیجیتال، اینترنت ارزان‌ترین و مؤثرترین ابزار برای صادرات پارتیزانی است. • **بازاریابی محتوایی (Content Marketing):** تولید محتوای باکیفیت و تخصصی به زبان مقصد که به‌جای تبلیغ مستقیم به حل مشکلات مشتریان خارجی می‌پردازد. این روش، اعتبار برند را با هزینه بسیار پایین افزایش می‌دهد.



جدول شماره (۱) تفاوت‌های صادرات سنتی و صادرات پارتیزانی

| ویژگی | صادرات سنتی (غول آسا) | صادرات پارتیزانی (گوریلابی) |
|-------------|--------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| بودجه | بالا، متکی بر سرمایه‌گذاری‌های کلان | پایین، متکی بر خلاقیت و نوآوری |
| استراتژی | مستقیم، گسترده، متمرکز بر سهم بازار | غیرمستقیم، متمرکز بر بازارهای نیچ (Niche) |
| تاکتیک | تبلیغات انبوه، شبکه‌های توزیع فیزیکی | بازاریابی و ویروسی، تعاملات غافلگیرانه، شبکه‌های غیررسمی |
| هدف | افزایش حجم فروش و سهم بازار | ایجاد آگاهی عاطفی و وفاداری مشتری |
| مزیت رقابتی | مقیاس تولید و قدرت مالی | سرعت، انعطاف‌پذیری و شناخت عمیق مشتری |

تحول الگوهای تجارت خارجی در جهان

چرا تجارت آزاد دیگر کافی نیست؟



شده‌اند رویکرد کشورها نسبت به تجارت خارجی بازتعریف شود. امروز، تجارت خارجی بیش از هر زمان دیگری به حوزه‌ای راهبردی تبدیل شده است؛ حوزه‌ای که در آن اهداف اقتصادی، صنعتی، فناورانه و حتی امنیتی و سیاسی به هم گره‌خورده‌اند. در ادامه، الگوهای مسلط توسعه تجارت خارجی در جهان امروز و تحول نگرش کشورها نسبت به تجارت در طول زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و تصویری روشن از منطق جدید سیاست‌گذاری تجاری ارائه می‌شود.

تجارت خارجی طی دهه‌های گذشته یکی از مهم‌ترین پیش‌رسان‌های رشد اقتصادی، انتقال فناوری و ادغام کشورها در اقتصاد جهانی بوده است. با این حال، تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد توسعه تجارت خارجی دیگر صرفاً به معنای افزایش صادرات، کاهش تعرفه‌ها یا امضای موافقت‌نامه‌های تجاری نیست. تحولات ژئوپلیتیک، شوک‌های جهانی، دیجیتالی شدن اقتصاد، تغییر ساختار تولید مبتنی بر زنجیره‌های ارزش جهانی و تشدید ملاحظات زیست‌محیطی باعث



الگوهای توسعه تجارت به‌طور مداوم در طول دوره‌های مختلف در حال تغییر بوده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، کشورها عمدتاً بر تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی تأکید داشته‌اند. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، مفاهیمی مانند جهانی شدن عمیق، گسترش پیدا کرد و تأکید بر زنجیره‌های ارزش جهانی مطرح شد. پس از بحران ۲۰۰۸، نگرش کشورها عمدتاً بر سیاست صنعتی استوار بود و طی دهه اخیر، تجارت به‌عنوان ابزار ژئواکونومیک مطرح شده و مدیریت آن نقش پررنگی در مدیریت ریسک و تاب‌آوری کشورها دارد.



عاطفه قاسمیان

پژوهشگر حوزه اقتصاد بین‌الملل

پیشنهادها برای SMEها

فنی بالا، فاقد دانش کافی در زمینه بازاریابی بین‌المللی، قوانین تجارت جهانی و تکنیک‌های بازاریابی پارتیزانی هستند. این کمبود دانش، مانع از اجرای خلاقانه و مؤثر استراتژی‌های کم‌هزینه می‌شود.

- **موانع قانونی و بروکراسی داخلی؛** پیچیدگی‌های اداری، قوانین متغیر صادرات و واردات و فرایندهای طولانی اخذ مجوزها، سرعت عمل و انعطاف‌پذیری موردنیاز در صادرات پارتیزانی را کاهش می‌دهند. در جنگ پارتیزانی، سرعت تصمیم‌گیری و اجرا حیاتی است، اما بروکراسی داخلی این سرعت را از بین می‌برد.

پیشنهادها برای سیاست‌گذاران

- **تسهیل قوانین؛** فرایندهای اداری و قانونی صادرات برای SMEها را به‌شدت ساده‌سازی کنید تا سرعت عمل آن‌ها افزایش یابد.
- **حمایت از خوشه‌های صادراتی؛** مشوق‌های مالی و آموزشی برای تشکیل و توسعه خوشه‌های صادراتی فراهم کنید.
- **آموزش تخصصی؛** دوره‌های آموزشی متمرکز بر «صادرات پارتیزانی» و «بازاریابی دیجیتال بین‌المللی» برای مدیران SMEها برگزار کنید.

با پذیرش این واقعیت که در جنگ اقتصادی کنونی، قواعد بازی تغییر کرده است، SMEهای ایرانی می‌توانند با اتخاذ رویکرد پارتیزانی، از محدودیت‌ها پلی برای عبور به بازارهای جهانی بسازند و به موتور محرک توسعه صادرات غیرنفتی کشور تبدیل شوند. **|||**

منابع

- [1] عسگری، م. (۱۳۹۸). رقابت‌پذیری و صادرات بنگاه‌های کوچک و متوسط ایران. مجله توسعه اقتصادی. (منبع بر اساس جستجوی SID).
- [2] Levinson, J. C. (1984). Guerrilla Marketing: Secrets for Making Big Profits from Your Small Business. Houghton Mifflin.
- [3] Semnani, S. S. Dadfar, H. & Brege, S. (2015). The Role of Export Clusters in Export.

• **بازاریابی ویروسی (Viral Marketing)؛** ایجاد کمپین‌های خلاقانه و غافلگیرکننده در شبکه‌های اجتماعی که به‌سرعت توسط کاربران به اشتراک گذاشته می‌شوند. این روش، آگاهی از برند را به‌صورت ارگانیک و با حداقل هزینه تبلیغاتی افزایش می‌دهد.

• **استفاده از پلتفرم‌های B2B تخصصی؛** به‌جای پلتفرم‌های عمومی و پرهزینه، تمرکز بر پلتفرم‌های تخصصی و منطقه‌ای که خریداران خاص محصول موردنظر در آن حضور دارند.

۳. **دیپلماسی اقتصادی غیررسمی و شبکه‌های مهاجران**

شبکه‌های غیررسمی، بویژه ایرانیان مقیم خارج (Diaspora) می‌توانند به‌عنوان یک پل ارتباطی حیاتی عمل کنند. این افراد نه تنها به فرهنگ و زبان کشور مقصد آشنایی دارند، بلکه به سیستم‌های مالی و حقوقی بین‌المللی نیز دسترسی دارند. استفاده از این شبکه‌ها برای شناسایی خریداران، اعتبارسنجی و حتی انجام معاملات اولیه، یک تاکتیک پارتیزانی کم‌هزینه و بسیار مؤثر است.

۴. حضور هدفمند و غافلگیرانه (Presence Marketing)

به‌جای اجاره غرفه‌های بزرگ در نمایشگاه‌های عمومی، SMEها می‌توانند:

- **حضور در رویدادهای تخصصی کوچک؛** تمرکز بر کنفرانس‌ها و سمینارهای تخصصی که خریداران واقعی در آن حضور دارند.
- **نمایش محصول در محل مشتری؛** به‌جای انتظار برای بازدید مشتری، محصول را به‌صورت هدفمند و غافلگیرانه در محل کار یا زندگی مشتری بالقوه به نمایش بگذارند.

چالش‌ها و موانع پیش روی SMEهای ایرانی

با وجود پتانسیل‌های صادرات پارتیزانی، SMEهای ایرانیان در مسیر اجرای آن با موانعی روبرو هستند که باید موردتوجه قرار گیرند:

- **کمبود دانش تخصصی بازاریابی بین‌المللی؛** بسیاری از مدیران SMEها با وجود تخصص



۱. تحول نگرشی؛ از تجارت آزاد به گشودگی راهبردی

در نیمه دوم قرن بیستم، الگوی غالب توسعه تجارت خارجی مبتنی بر آزادسازی بود. کاهش تعرفه‌ها، حذف موانع غیرتعرفه‌ای، تقویت چندجانبه‌گرایی و ادغام هرچه بیشتر در اقتصاد جهانی، محور اصلی سیاست‌های تجاری کشورها محسوب می‌شد. فرض اساسی این رویکرد آن بود که تجارت آزاد به‌طور خودکار به افزایش رفاه، تخصیص بهینه منابع و رشد اقتصادی منجر می‌شود.

اما تجربه بحران مالی جهانی، همه‌گیری کرونا، جنگ‌ها و تحریم‌ها نشان داد که آزادسازی بدون در نظر گرفتن ملاحظات راهبردی می‌تواند آسیب‌پذیری‌های عمیق ایجاد کند. در نتیجه، بسیاری از کشورها به سمت الگویی حرکت کردند که می‌توان آن را «گشودگی راهبردی» نامید. در این الگو (گشودگی راهبردی)، صرفاً برخی از بازارهای هدف به‌صورت گزینشی و هدفمند باز می‌شوند، بخش‌های حساس و راهبردی تحت نظارت یا حمایت ویژه قرار می‌گیرند و از همه مهم‌تر آنکه تجارت خارجی با سیاست صنعتی، امنیت اقتصادی و تاب‌آوری زنجیره‌تأمین پیوند می‌خورد. در چنین چارچوبی،

تجارت دیگر صرفاً ابزار افزایش مبادله نیست، بلکه به‌نوعی ابزار مدیریت ریسک و حکمرانی اقتصادی برای کشورها تلقی می‌شود.

۲. تحول ساختاری؛ از ساختار سنتی به توسعه زنجیره‌های ارزش جهانی

یکی از مهم‌ترین تحولات ساختاری تجارت جهانی دو دهه اخیر، گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی (Global Value Chains) است. در این الگو، تولید کالا و خدمات به مراحل مختلف تقسیم می‌شود و هر مرحله در کشوری متفاوت انجام می‌گیرد. نتیجه این فرایند آن است که تجارت بین‌الملل دیگر صرفاً مبادله کالاهای نهایی نیست، بلکه مبادله ارزش در طول زنجیره تولید است.

بر اساس برآوردهای OECD، امروزه بیش از ۷۰ درصد تجارت جهانی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در قالب زنجیره‌های ارزش جهانی انجام می‌شود؛ به این معنا که کالاها و خدمات پیش از رسیدن به مصرف‌کننده نهایی، چندین بار از مرزهای ملی عبور می‌کنند و در هر مرحله ارزش جدیدی به آن‌ها افزوده می‌شود. این تحول، منطق ارزیابی عملکرد تجاری کشورها را تغییر داده است.



۳. تحول رویکردی؛ از حجم صادرات به جایگاه در زنجیره ارزش

در الگوی جدید، پرسش اصلی دیگر این نیست که «کشور چقدر صادر می‌کند»، بلکه این است که:

• چه میزان ارزش افزوده داخلی و خارجی در صادرات نهفته است؟

• کشور در کدام حلقه از زنجیره ارزش جهانی فعالیت می‌کند؟

• مشارکت کشورها در زنجیره ارزش جهانی، چه تحولی در توسعه صنایع مختلف آن‌ها ایجاد می‌کند؟

مشارکت کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی، در هر دو قالب مشارکت پسین (Backward Participation) و مشارکت پیشین (Forward Participation) می‌تواند آثار توسعه‌ای قابل‌توجهی داشته باشد و منافع اقتصادی ایجاد کند. در مقابل، تمرکز صرف بر صادرات کالاهای نهایی یا مواد خام، بدون ارتقا جایگاه در زنجیره، معمولاً به ایجاد ارزش افزوده محدود و وابستگی بلندمدت منجر می‌شود. از این رو، بسیاری از کشورها سیاست توسعه تجارت خارجی خود را به‌گونه‌ای طراحی کرده‌اند که ارتقا جایگاه در زنجیره‌های ارزش را هدف قرار دهد، نه صرفاً افزایش ارقام صادرات.

۴. تحول ژئواکونومیک؛ حرکت به سمت منطقه‌گرایی، هم‌پیمانی و «دوست‌محوری» در تجارت

یکی دیگر از الگوهای برجسته امروز، تقویت تجارت منطقه‌ای و هم‌پیمانی‌های تجاری است. در گذشته، جهانی‌شدن مبتنی بر کمینه‌سازی هزینه و بیشینه‌سازی کارایی بود؛ اما شوک‌های اخیر نشان داد که برخی از زنجیره‌های جهانی می‌توانند در شرایط بحران به‌شدت شکننده باشند. به‌عنوان مثال؛ در طول جنگ روسیه و اوکراین، بسیاری از کشورها دریافتند باید به سمت بازتعریف شرکای زنجیره انرژی و غذا و کاهش وابستگی به تأمین‌کنندگان پرریسک حرکت کنند. تشدید رقابت ژئوپلیتیک و جنگ فناورانه بویژه میان آمریکا و چین در سال‌های اخیر نیز نمونه



یکی از تغییرات اساسی در نگرش کشورها، مشروط شدن تجارت به معیارهای پایداری و اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDG) است. گزارش‌های سازمان تجارت جهانی و OECD نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی که بعد از سال ۲۰۱۰ امضا شده‌اند، حداقل یک بند الزام‌آور زیست‌محیطی یا اجتماعی داشته‌اند؛ درحالی‌که در دهه ۱۹۹۰ این سهم کمتر از ۲۰ درصد گزارش شده است.

بازری است که یک پیام سیاستی مهم به کشورها منتقل کرد و نشان داد پایداری اقتصادی بدون در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی، انتقال تولید به سمت کشورهای همسو و قابل‌اعتماد (اشاره به مفهوم Friend-shoring) و نزدیک کردن زنجیره‌های تأمین (اشاره به مفهوم Near-shoring) امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌طورکلی، در این الگو، قابلیت اتکا، ثبات سیاسی و امنیت زنجیره‌های تأمین، گاهی مهم‌تر از قیمت پایین‌تر است. این روند بویژه برای کشورهای درحال توسعه پیام روشنی دارد: دسترسی به بازارها بیش‌ازپیش تابع روابط پایدار و اعتماد متقابل است.

۵. تحول دیجیتال؛ حرکت به سمت پیشران جدید توسعه تجارت خارجی

تحول دیجیتال یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به الگوی جدید تجارت خارجی است. تجارت امروز شامل جریان داده، خدمات دیجیتال، تجارت الکترونیکی و دارایی‌های نامشهود نیز می‌شود. شواهد تجربی نشان می‌دهد که:

• دیجیتالی شدن هزینه ورود بنگاه‌ها به بازارهای جهانی را کاهش می‌دهد،

• هماهنگی در زنجیره‌های ارزش را تسهیل می‌کند،

• امکان مشارکت بنگاه‌های کوچک و متوسط در تجارت جهانی را افزایش می‌دهد.

مطالعات اخیر نشان می‌دهد بنگاه‌هایی که از فناوری‌های دیجیتال، بویژه ICT^۲ و اتوماسیون‌سازی، استفاده می‌کنند، احتمال بیشتری برای حضور در زنجیره‌های ارزش جهانی دارند. در این میان، فناوری‌های ارتباطی دیجیتال مانند پلتفرم‌های CRM^۳، ERP^۴، B2B^۵، ابزارهای مدیریت سفارش، بازاریابی دیجیتال،

بیشتر مسیر صادرات را هموار می‌کنند و هزینه یافتن شریک تجاری و مدیریت صادرات را کاهش می‌دهند؛ درحالی‌که اتوماسیون مانند رباتیک، خطوط تولید خودکار، سنسورها، سیستم‌های کنترل کیفیت خودکار و به‌طورکلی، فناوری‌های تولید پیشرفته، نقش پررنگ‌تری در بهینه‌سازی واردات نهاده‌های واسطه‌ای دارد، کارایی تولید و دقت عملیات را بالا می‌برند به استانداردهای و مقیاس‌پذیری کمک می‌کنند.

۶. تحول هنجاری؛ پیوند تجارت با پایداری و ملاحظات زیست‌محیطی

یکی از تغییرات اساسی در نگرش کشورها، مشروط شدن تجارت به معیارهای پایداری و اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDG^۶) است. گزارش‌های سازمان تجارت جهانی و OECD نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی که بعد از سال ۲۰۱۰ امضا شده‌اند، حداقل یک بند الزام‌آور زیست‌محیطی یا اجتماعی داشته‌اند؛ درحالی‌که در دهه ۱۹۹۰ این سهم کمتر از ۲۰ درصد گزارش شده است. امروزه بسیاری از اقتصادهای بزرگ:

• استانداردهای زیست‌محیطی و اجتماعی را در توافقات تجاری لحاظ می‌کنند،

• از ابزارهای تنظیمی برای کاهش ردپای کربن تجارت استفاده می‌کنند،

• شفافیت زنجیره‌تأمین و مسئولیت‌پذیری بنگاه‌ها را مطالبه می‌کنند.

در این فضا، دسترسی به بازارها بیش از گذشته منوط به رعایت استانداردهای تولید و گزارش دهی شده است. این تحول، اگرچه برای برخی کشورها چالش‌برانگیز است، اما می‌تواند فرصتی برای ارتقاء کیفیت تولید و افزایش رقابت‌پذیری نیز باشد.

سیر تحولات الگوهای توسعه تجارت خارجی

مرور تاریخی تجارت بین‌المللی نشان می‌دهد که الگوهای توسعه تجارت به‌طور مداوم در طول دوره‌های مختلف در حال تغییر بوده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، کشورها عمدتاً بر تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی تأکید داشته‌اند. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، مفاهیمی مانند جهانی‌شدن عمیق، گسترش پیدا کرد و تأکید بر زنجیره‌های ارزش جهانی مطرح شد. پس از بحران ۲۰۰۸، نگرش کشورها عمدتاً بر سیاست صنعتی استوار بود و طی دهه اخیر، تجارت به‌عنوان ابزار ژئواکونومیک مطرح شده و مدیریت آن نقش پررنگی در مدیریت ریسک و تاب‌آوری کشورها دارد. نتیجه این مسیر آن است که امروز هیچ الگوی واحدی برای همه کشورها وجود ندارد و هر کشور ترکیبی از سیاست‌ها را متناسب با شرایط خود به کار می‌گیرد، اما آنچه مسلم است طی تحولاتی که در چند دهه اخیر رخ داده است، تجارت آزاد جای خود را به تجارت راهبردی داده است، کیفیت و ساختار تجارت، اهمیت مضاعفی نسبت به کمیت پیدا کرده و جایگاه در زنجیره‌های ارزش جهانی، تعیین‌کننده منافع بلندمدت کشورها شده است. در این میان، مؤلفه‌های جدید تعیین‌کننده‌ای هم به ملاحظات سیاستی فعالان اقتصادی افزوده شده که از یک‌طرف با ابزارهایی مانند دیجیتالی شدن، مسیر را برای تجارت هموار می‌کنند و از طرف دیگر با رویکردهایی مانند اهداف زیست‌محیطی، سیاست‌گذاران را به سمت پایداری و تحقق راهبردهای بلندمدت سوق می‌دهند. III

ایده آل سازی تجارت ایران و برزیل



تجارت ایران و برزیل در سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) با ثبات نسبی اما عدم تعادل عمده روبه رو است؛ حجم کل تجارت حدوداً بین شش تا هشت میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که ایران بیش از چهار تا شش میلیارد دلار ذرت، سویا، دانه‌های روغنی، گوشت حلال و شکر خام از برزیل وارد می‌کند، درحالی‌که صادرات غیرنفتی ایران به برزیل در پنج ماه نخست سال جاری به ۱۶۳ میلیون دلار رسیده است (رشد ۲/۵ برابری نسبت به سال قبل).



سید فخرالدین عامریان

رئیس هیئت‌مدیره اتاق مشترک بازرگانی ایران و برزیل



شامل ذرت، سویا، قهوه و گوشت است.

/// شناخت برزیل و سوابق تجاری با ایران

برزیل به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای جنوبی به‌واسطه موقعیت ژئواستراتژیک و منابع طبیعی غنی، نقش مهمی در تجارت جهانی دارد. روابط ایران و برزیل سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد؛ از سال ۱۹۰۳، پیمان‌های دوستی و بازرگانی برقرار شده و همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی در قالب توافقنامه‌های دوجانبه پیش رفته است. در سال‌های اخیر، تجارت دوجانبه رشد چشمگیری داشته است؛ به‌طوری‌که ارزش مبادلات تجاری ایران و برزیل در سال گذشته به عددی بین شش تا هشت میلیارد دلار رسید. صادرات ایران عمدتاً شامل کود اوره و محصولات پتروشیمی و واردات از برزیل

حمل‌ونقل و لجستیک یکی از چالش‌های مهم تجارت ایران و برزیل، حمل‌ونقل مستقیم و دسترسی مؤثر به بنادر است. خط کشتیرانی مستقیم بین ایران و شمال برزیل ایجاد شده که فرصت بزرگی برای صادرات محصولات ایرانی فراهم آورده است. با توسعه شبکه حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای در بنادر شمالی برزیل، امکان انتقال سریع‌تر و اقتصادی‌تر کالاها وجود دارد. برای تقویت این حوزه، ضرورت دارد فعالان تجاری ایرانی برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند و حضور مستمر در بازار برزیل را دنبال کنند.

استانداردها

برزیل استانداردهای سخت‌گیرانه‌ای در زمینه واردات محصولات کشاورزی، غذایی و پتروشیمی دارد. رعایت الزامات سازمان‌های استاندارد برزیل مانند INMETRO و ANVISA برای کالاهای مصرفی، کشاورزی، دارو و محصولات بهداشتی الزامی است. مسئولیت انطباق محصولات صادراتی ایران با استانداردهای فنی برزیل و دریافت گواهینامه‌های معتبر به‌منظور جلوگیری از بازگشت کالا یا جریمه‌های احتمالی اهمیت دارد.

وضعیت فعلی تجارت دوجانبه ایران و برزیل

تجارت ایران و برزیل در سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) با ثبات نسبی اما عدم تعادل عمده روبه‌رو است؛ حجم کل تجارت حدوداً بین شش تا هشت میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که ایران بیش از چهار تا شش میلیارد دلار ذرت، سویا، دانه‌های روغنی، گوشت حلال و شکر خام از برزیل وارد می‌کند، درحالی‌که صادرات غیرنفتی ایران به برزیل در پنج ماه نخست سال جاری به ۱۶۳ میلیون دلار رسیده (رشد ۲/۵ برابری نسبت به سال قبل) و عمدتاً شامل اوره، محصولات پتروشیمی، پلیمرها، بی‌تومن، پسته، خرما، کشمش و فرش دستباف است. دفتر اتاق مشترک در ساؤپائولو فعال و مرکز تجاری ایران در برزیل نیز در سنوات گذشته افتتاح شده تا نمایندگی بخش خصوصی را تقویت کند، اما نبود خطوط کشتیرانی مستقیم و تحریم‌های بانکی، صادرات را از بنادر واسطه مانند امارات و عمان عبور می‌دهد.

چالش‌ها و مسیر ایده‌آل سازی روابط تجاری

چالش اصلی، کسری تجاری شدید ایران (صادرات کمتر از دو میلیارد دلار در برابر واردات بالا) به همراه موانع لجستیکی، مقررات سخت‌گیرانه واردات برزیل (مانند واریز ارزش کالا به حساب واردکننده) و مشکلات انتقال مالی است، هرچند که برزیل روابط اقتصادی با ایران را حتی در دوران تحریم‌ها حفظ کرده است. برای رسیدن به وضعیت ایده‌آل (تجارت ۱۰ میلیارد دلاری متعادل)،

راهکارها شامل برقراری خطوط کشتیرانی مستقیم (کاهش ۵۰ درصدی هزینه‌ها)، توافق ترجیحی، پروتکل‌های بهداشتی جدید برای میوه‌ها (انار، کیوی و سیب)، افزایش اعتبار بانکی از بانک توسعه برزیل و بهره‌برداری از تعرفه‌های ۵۰ درصدی آمریکا بر کالاهای برزیلی (بازار جدید برای پتروشیمی ایران) است. عضویت مشترک در BRICS و اعزام رایزن بازرگانی، همراه با نمایشگاه‌های دائمی در ساؤپائولو، تعادل را در دو تا سه سال آینده محقق می‌کند.

ظرفیت‌های صادراتی کلیدی ایران به برزیل

بازار ۲۱۵ میلیونی برزیل با رشد اقتصادی پایدار، فرصت‌های مطلوب برای ایران فراهم می‌کند؛ شاخص همخوانی الگوی واردات برزیل با صادرات ایران بالا است.

• کشاورزی و غذایی (اولویت اول):

- میوه‌های خشک و آجیل؛ پسته، بادام، گردو، کشمش، خرما (تقاضای مسلمانان و مصرف‌کنندگان سلامت‌محور)،
- ادویه‌جات؛ زعفران، زیره، زردچوبه و سبزیجات خشک،
- میوه‌های تازه؛ انار، مرکبات، سیب،
- پروتئینی؛ پودر شیر، ماست، پنیر سنتی و باز صادرات گوشت حلال برزیلی به ثالث.

• شیمیایی و معدنی:

- اوره و کودها؛ سهم فعلی غالب، دو برابر شدن با لجستیک بهتر،
- پتروشیمی؛ پلی‌اتیلن، پلی‌پروپیلن، بی‌تومن برای صنایع بسته‌بندی و راه‌سازی.

• سایر بخش‌ها:

- صنایع ساختمانی؛ سنگ، سرامیک و کاشی،
 - دارویی؛ عصاره و داروهای گیاهی،
 - فرش و محصولات دستی.
- طرح‌های مشترک کشاورزی ایران و برزیل** با توجه به ظرفیت بالای برزیل در کشاورزی و نیاز ایران به واردات محصولات اولیه و دانش فنی، توسعه طرح‌های مشترک بسیار مهم و با اهمیت است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود طرح‌های زیر موردتوجه دولتمردان و

فعالان بخش خصوصی قرار گیرد:

- انتقال دانش و فناوری‌های نوین در فرآوری محصولات کشاورزی، مکانیزاسیون و اصلاح بذرها،
- سرمایه‌گذاری مشترک در تولید نهاده‌های کشاورزی و کود شیمیایی با بهره‌گیری از بازار مصرف وسیع برزیل،
- ایجاد مزارع مشترک و طرح‌های تحقیقاتی در شمال و غرب برزیل جهت تولید محصولات استراتژیک مورد نیاز ایران،
- تشکیل کنسرسیوم تخصصی برای صادرات و واردات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی بین دو کشور.

این راهبردها زمینه را برای توسعه پایدار روابط اقتصادی، تجاری و کشاورزی میان ایران و برزیل فراهم می‌سازند و نقش استان کرمان را در این همکاری‌ها پررنگ‌تر خواهند کرد.

پیشنهادها به دولت

- حمایت عملیاتی از ایجاد پایگاه صادراتی در بنادر شمالی برزیل و مذاکرات لجستیکی جهت کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل کالا.
- تسهیل تهاتر کالا و انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه برای رفع موانع بانکی و ارزی در تجارت مستقیم،
- ایجاد دفاتر دائم بازرگانی و کنسولی در مناطق کلیدی اقتصادی برزیل و سازمان‌دهی هیئت‌های مشترک اقتصادی جهت شناسایی فرصت‌های جدید،
- آموزش تخصصی تجار و صادرکنندگان ایرانی در زمینه استانداردها، فرایندهای صادرات و شناخت بازارهای منطقه‌ای برزیل.

پیشنهادهای عملی برای ورود بازرگانان ایرانی

اگر بازرگانان از طریق اتاق مشترک وارد شوند، با تمرکز بر بسته‌بندی باکیفیت، بازاریابی هدفمند (برای ادویه و خشکبار) و پروژه‌های مشترک کشاورزی با تأمین مالی برزیلی، می‌تواند صادرات را به سه تا پنج میلیارد دلار برسانند. با این ظرفیت‌ها، ایران حتی می‌تواند جایگاه استراتژیک خود را در BRICS تثبیت کند. III



مقاله |

بازتعریف دیپلماسی اقتصادی پایدار اتاق‌های مشترک بازرگانی

نقش آن در توسعه همکاری‌های تجاری ایران با شمال و شرق آفریقا



اتاق‌های مشترک بازرگانی دقیقاً در نقطه تلاقی اقتصاد، سیاست و بازار قرار دارند و یکی از اصلی‌ترین بازیگران Commercial Diplomacy یا دیپلماسی تجاری محسوب می‌شوند. برخلاف سفارتخانه‌ها که ذاتاً سیاسی‌اند و برخلاف شرکت‌ها که منافع بنگاهی دارند، اتاق‌های مشترک نقش نهاد واسط حرفه‌ای را ایفا می‌کنند؛ نهادی که زبان دولت‌ها را می‌فهمد و هم‌زمان منطق بازار را می‌شناسد.



دکتر سیدسجاد مروچی

نایبرئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و آفریقا

/// مقدمه: آفریقا در کانون بازرایی اقتصاد جهانی

در شرایطی که اقتصاد جهانی در حال بازرایی زنجیره‌های تأمین، تغییر مسیرهای تجارت و شکل‌گیری بلوک‌های جدید اقتصادی است، قاره آفریقا به‌عنوان یکی از آخرین بازارهای بکر، جوان و پرشتاب جهان، به‌طور فزاینده‌ای در کانون توجه دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی و نهادهای اقتصادی قرار گرفته است. این قاره دیگر صرفاً یک مقصد خام فروشی یا بازار حاشیه‌ای نیست، بلکه به‌تدریج در حال تبدیل شدن به یکی از پیشروان اصلی رشد اقتصاد جهانی در دهه‌های آینده است.

از این منظر، ایران نیز ناگزیر است نگاه خود به آفریقا را از سطح روابط مقطعی و تجاری محدود، به سطح یک راهبرد جامع دیپلماسی اقتصادی ارتقا دهد. در این چارچوب، صنعت سلامت می‌تواند نقطه ورود هوشمندانه و کم‌هزینه‌ای باشد که مسیر حضور پایدار ایران در شمال و شرق آفریقا را هموار می‌کند؛ حضوری که باید هم‌زمان با سلامت، حوزه‌های انرژی، صنعت، لجستیک و ساخت‌وساز را نیز در برگیرد.

آفریقا؛ موتور بالقوه رشد اقتصاد جهانی

قاره آفریقا در حال حاضر بیش از ۱/۳۷ میلیارد نفر جمعیت دارد و بر اساس برآوردهای رسمی سازمان ملل، این رقم تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۲/۵ میلیارد نفر

خواهد رسید. ویژگی کلیدی این جمعیت، جوان بودن آن است؛ به‌گونه‌ای که بیش از ۶۰ درصد جمعیت آفریقا زیر ۲۵ سال سن دارند. این به آن معناست که آفریقا نه‌تنها یک بازار مصرفی عظیم، بلکه بازاری با افق بلندمدت و تقاضای رو به رشد است. در کنار این عامل جمعیتی، بسیاری از کشورهای آفریقایی با کمبود زیرساخت‌های صنعتی، ضعف تولید داخلی و وابستگی بالا به واردات مواجه هستند. اگرچه این شرایط از منظر توسعه‌ای یک چالش محسوب می‌شود، اما از نگاه اقتصادی، فرصتی بزرگ برای کشورهایی است که توان انتقال دانش، فناوری، سرمایه و تجربه صنعتی دارند. ایران با برخورداری از نیروی انسانی متخصص، ظرفیت‌های صنعتی و سابقه قابل‌توجه در حوزه‌های فنی-مهندسی می‌تواند از این فرصت به‌عنوان یکی از محورهای اصلی دیپلماسی اقتصادی خود بهره‌بردار.

صنعت سلامت؛ چرا نقطه شروع ورود به قاره آفریقا؟

صنعت سلامت دارای ویژگی‌هایی است که آن را به یک «دروازه ورود» طبیعی به بازارهای آفریقا تبدیل می‌کند:

- نخست آنکه سلامت، نیازی دائمی و فراتر از سیاست است. فارغ از نوع حکومت‌ها، سطح توسعه یا روابط سیاسی، مردم همواره به دارو، تجهیزات پزشکی، تشخیص، درمان و مراقبت‌های سلامت نیاز دارند.

- دوم آنکه بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، بین ۶۰ تا ۷۵ درصد دارو و تجهیزات پزشکی مصرفی در بسیاری از کشورهای آفریقایی وارداتی است. این وابستگی در کشورهای شمال و شرق آفریقا -از جمله مصر، الجزایر، مراکش، سودان، اتیوپی، کنیا و تانزانیا- بسیار بالا بوده و نشان‌دهنده ظرفیت قابل‌توجه برای ورود بازیگران جدید است.

- سوم، صنعت سلامت از قدرت بالایی اعتمادسازی اجتماعی و دولتی برخوردار است. همکاری اقتصادی در حوزه‌ای که مستقیماً با جان و کیفیت زندگی مردم در ارتباط است، به‌طور طبیعی زمینه را برای توسعه روابط در سایر بخش‌ها فراهم می‌کند. این همان مسیری است که کشورهایمانند چین،

هند و ترکیه طی دو دهه اخیر در آفریقا با موفقیت طی کرده‌اند. در کشورهای آفریقایی سلامت به عنوان یخ‌شکن اقتصادی است و همکاری سلامت‌محور می‌تواند نقش یک یخ‌شکن اقتصادی را ایفا کند. ورود به این حوزه به‌تدریج نیازهای مکمل را آشکار می‌سازد؛ از تأمین دارو و تجهیزات پزشکی تا ایجاد خطوط تولید در حوزه سلامت تا ساخت بیمارستان، لجستیک دارویی، صنایع بسته‌بندی، آموزش نیروی انسانی و حتی توسعه خدمات فنی-مهندسی. از این منظر، سلامت می‌تواند نقطه آغاز ورود به سایر حوزه‌های اقتصادی باشد؛ بویژه در کشورهایی که سطح روابط تجاری آن‌ها با ایران هنوز محدود است.

بازار جهانی سلامت و جایگاه ایران

بازار جهانی دارو، تجهیزات پزشکی و فناوری‌های سلامت در سال ۲۰۲۲ از مرز ۱۰۰۰ میلیارد دلار عبور کرده است و بیش از ۲۲۰ کشور در این بازار فعال هستند؛ با این حال، سهم ایران از این بازار تنها حدود یک‌صدم درصد است و رتبه‌ای در حدود دهه هشتم جهانی دارد. در سال ۱۴۰۱، کل صادرات دارو و تجهیزات پزشکی ایران حدود ۱۰۶ میلیون دلار بوده است؛ رقمی که با ظرفیت‌های علمی، صنعتی و دانشگاهی کشور هم‌خوانی ندارد. این شکاف نشان می‌دهد که چالش اصلی ایران نه در توان تولید، بلکه در نبود ساختار منسجم دیپلماسی اقتصادی سلامت، محدودیت‌های ارزی، بروکراسی پیچیده و ضعف حضور هدفمند در بازارهای نوظهور نهفته است.



ایران نیازمند تعریف یک راهبرد رسمی دیپلماسی اقتصادی آفریقا، تمرکز بر مزیت‌های واقعی (سلامت، انرژی، صنعت و خدمات فنی)، حمایت هدفمند از بخش خصوصی و نگاه بلندمدت به جای پروژه‌های مقطعی است. بدون این عناصر، رقابت با بازیگران بزرگی مانند چین، هند و ترکیه ممکن نخواهد بود.

تجارت ایران و آفریقا؛ آمارهای هشداردهنده

حجم کل تجارت ایران با قاره آفریقا در سال‌های اخیر به‌طور متوسط کمتر از دو میلیارد دلار بوده است که سهم شمال و شرق آفریقا از آن حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد برآورد می‌شود. صادرات ایران عمدتاً شامل محصولات پتروشیمی، قیر، سیمان و مقدار محدودی دارو و مواد غذایی است. درحالی‌که جمعیت این مناطق بیش از ۵۰۰ میلیون نفر و حجم واردات سالانه آن‌ها صدها میلیارد دلار است، سهم ایران کمتر از یک درصد باقی‌مانده است؛ نشانه‌ای روشن از فقدان حضور سازمان‌یافته و برند ملی اقتصادی.

صادرات ایران به این مناطق عمدتاً شامل موارد زیر می‌گردد:

- محصولات پتروشیمی،
- قیر و مشتقات نفتی،
- سیمان و مصالح ساختمانی،
- مقدار محدودی محصولات غذایی و دارویی.

در مقابل، واردات ایران از آفریقا بسیار محدود و عمدتاً شامل برخی مواد معدنی و محصولات کشاورزی خاص می‌شود و سهم ایران از این بازار، کمتر از یک درصد است. این ارقام نشان می‌دهد که مشکل عدم وجود بازار نیست، بلکه عدم حضور سازمان‌یافته، برند ملی اقتصادی و شبکه‌های تجاری پایدار است.

تمرکز راهبردی بر شمال و شرق آفریقا

تمرکز ویژه بر شمال و شرق آفریقا برای ایران از چند منظر توجیه‌پذیر است:

- **نخست، مزیت جغرافیایی و لجستیکی؛** دسترسی ایران به خلیج فارس و دریای عمان، مسیرهای حمل‌ونقل به شرق آفریقا را کوتاه‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌کند،

- **دوم، اشتراکات فرهنگی، مذهبی و تاریخی،** بویژه در شمال آفریقا که سطح اعتماد اولیه و پذیرش همکاری را افزایش می‌دهد،
- **سوم، ساختار اقتصادی مکمل؛** بسیاری از کشورهای این مناطق دارای منابع طبیعی غنی هستند، اما زنجیره ارزش صنعتی آن‌ها کامل نیست، درحالی‌که ایران تجربه صنعتی‌سازی، دانش فنی و نیروی انسانی متخصص دارد،
- **چهارم، جایگاه این کشورها در بلوک‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی؛** مانند اتحادیه آفریقا، اوپک، بریکس، IGAD و COMESA که امکان همکاری‌های چندجانبه و فرا منطقه‌ای را فراهم می‌کند.

یک راهبرد موفق در آفریقا مستلزم تعریف یک بسته جامع همکاری است که حوزه‌های زیر را دربرگیرد:

۱. انرژی و پتروشیمی

آفریقا دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است، اما در بسیاری از کشورها زیرساخت پالایش و پتروشیمی محدود بوده و زنجیره ارزش به‌طور کامل شکل نگرفته است. ایران تجربه ارزشمندی در طراحی، ساخت و بهره‌برداری از واحدهای پالایشی و پتروشیمی دارد و می‌تواند این تجربه را در قالب پروژه‌های مشترک منتقل کند.

۲. حمل‌ونقل و لجستیک

تجارت پایدار بدون لجستیک ممکن نیست. توسعه بنادر، راه‌آهن، شبکه‌های جاده‌ای و ناوگان حمل‌ونقل دریایی از نیازهای فوری بسیاری از کشورهای آفریقایی است؛ حوزه‌ای که شرکت‌های ایرانی در آن سابقه قابل‌توجهی دارند.

۳. صنعت و تولید

کشورهای شمال و شرق آفریقا به دنبال

توسعه صنایع غذایی، بسته‌بندی، صنایع سبک و متوسط و فناوری اطلاعات هستند. مدل سرمایه‌گذاری مشترک و انتقال فناوری می‌تواند زمینه‌ساز حضور پایدار ایران باشد.

۴. ساخت‌وساز و خدمات فنی-مهندسی

نیاز گسترده به بیمارستان، مسکن، مدارس و زیرساخت‌های شهری، فرصت بزرگی برای شرکت‌های ایرانی فعال در پروژه‌های EPC فراهم می‌کند.

دیپلماسی اقتصادی در آفریقا؛ تفاوت‌ها و الزامات

دیپلماسی اقتصادی در آفریقا با اروپا یا شرق آسیا تفاوت‌های بنیادین دارد. در شمال آفریقا، ساختارهای دولتی متمرکزتر و بروکراسی رسمی‌تر است و موفقیت مستلزم ارتباط مستقیم با دولت‌ها و هم‌راستایی با برنامه‌های توسعه ملی است. در شرق آفریقا، ساختارها انعطاف‌پذیرتر اما وابسته به نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. متأسفانه ایران هنوز فاقد یک دکترین روشن دیپلماسی اقتصادی در آفریقا است. روابط سیاسی به پروژه‌های اقتصادی پایدار تبدیل نشده و این خلاء، مزیت رقابتی ایران را تضعیف کرده است.

مقایسه دیپلماسی اقتصادی ورود به قاره آفریقا توسط کشورهای چین، هند و ترکیه

در حوزه دارو و سلامت

- **ترکیه؛** سالانه بیش از یک میلیارد دلار صادرات دارو، تجهیزات پزشکی و خدمات سلامت به آفریقا دارد. ترکیه بویژه در شمال آفریقا، بیمارستان، کلینیک و مراکز آموزشی سلامت راه‌اندازی کرده است،
- **هند؛** یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان

دارو ژنریک در آفریقا است. تخمین زده می‌شود بیش از ۲۰ درصد داروهای مصرفی شرق آفریقا منشأ هندی داشته باشند.

- **چین؛** علاوه بر صادرات تجهیزات پزشکی، به‌صورت گسترده در ساخت بیمارستان، تأمین تجهیزات و آموزش نیروی انسانی فعال است، در مقابل، سهم ایران در صادرات دارو و تجهیزات پزشکی به کل آفریقا کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار است؛ رقمی که در برابر رقبا بسیار ناچیز محسوب می‌شود.

در سایر حوزه‌ها:

- **چین؛** حجم تجارت سالانه‌ای بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار با آفریقا دارد و در پروژه‌های زیرساختی، انرژی، معدن و حمل‌ونقل حضور غالب دارد،
- **ترکیه؛** حجم تجارت خود با آفریقا را به بیش از ۴۰ میلیارد دلار رسانده و بیش از ۴۰ سفارت فعال اقتصادی در این قاره دارد،
- **هند؛** نیز با تمرکز بر فناوری اطلاعات، دارو، کشاورزی و آموزش، تجارت خود را به بیش از ۹۰ میلیارد دلار رسانده است.

در مقابل، ایران هنوز در مرحله تجارت محدود و پروژه‌های پراکنده باقی‌مانده است.

رویکرد، ابزارها و سبک دیپلماسی اقتصادی کشورهای چین، هند و ترکیه در آفریقا

هر یک از این کشورها، مدل خاص خود را در رویکرد، ابزارها و سبک دیپلماسی اقتصادی دارند:

- چین؛ دیپلماسی زیرساخت و دولت‌محور

چین با یک رویکرد کاملاً برنامه‌ریزی شده وارد آفریقا شده است:

- سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولتی،
- پروژه‌های زیرساختی بلندمدت،
- تأمین مالی از طریق بانک‌های دولتی،
- پیوند اقتصاد با سیاست.

چین کمتر به سود کوتاه‌مدت فکر می‌کند و بیشتر به نفوذ بلندمدت اقتصادی و ژئوپلیتیک می‌اندیشد.

- هند؛ دیپلماسی دارو، آموزش و بخش خصوصی

هند تمرکز خود را بر موارد ذیل گذاشته است:

- داروهای ارزان‌قیمت،

- آموزش نیروی انسانی،
- فناوری اطلاعات،
- مشارکت بخش خصوصی.

هندی‌ها از شبکه مهاجران، زبان مشترک تجاری و مدل کم‌هزینه حضور استفاده می‌کنند.

- ترکیه؛ دیپلماسی ترکیبی دولت-بخش خصوصی

ترکیه مدل متعادلی دارد:

- حضور فعال دولت با حمایت از بخش خصوصی،
- حمایت مالی و دیپلماتیک،
- میدان دادن به بخش خصوصی،

- تأکید بر خدمات فنی-مهندسی، ساخت‌وساز و سلامت.

این کشور دیپلماسی اقتصادی را به‌طور کامل در خدمت صادرات و نفوذ اقتصادی قرار داده است.

درسی برای ایران

ایران نیازمند تعریف یک راهبرد رسمی دیپلماسی اقتصادی آفریقا، تمرکز بر مزیت‌های واقعی (سلامت، انرژی، صنعت و خدمات فنی)، حمایت هدفمند از بخش خصوصی و نگاه بلندمدت به جای پروژه‌های مقطعی است.





پرونده

شفیع آباد

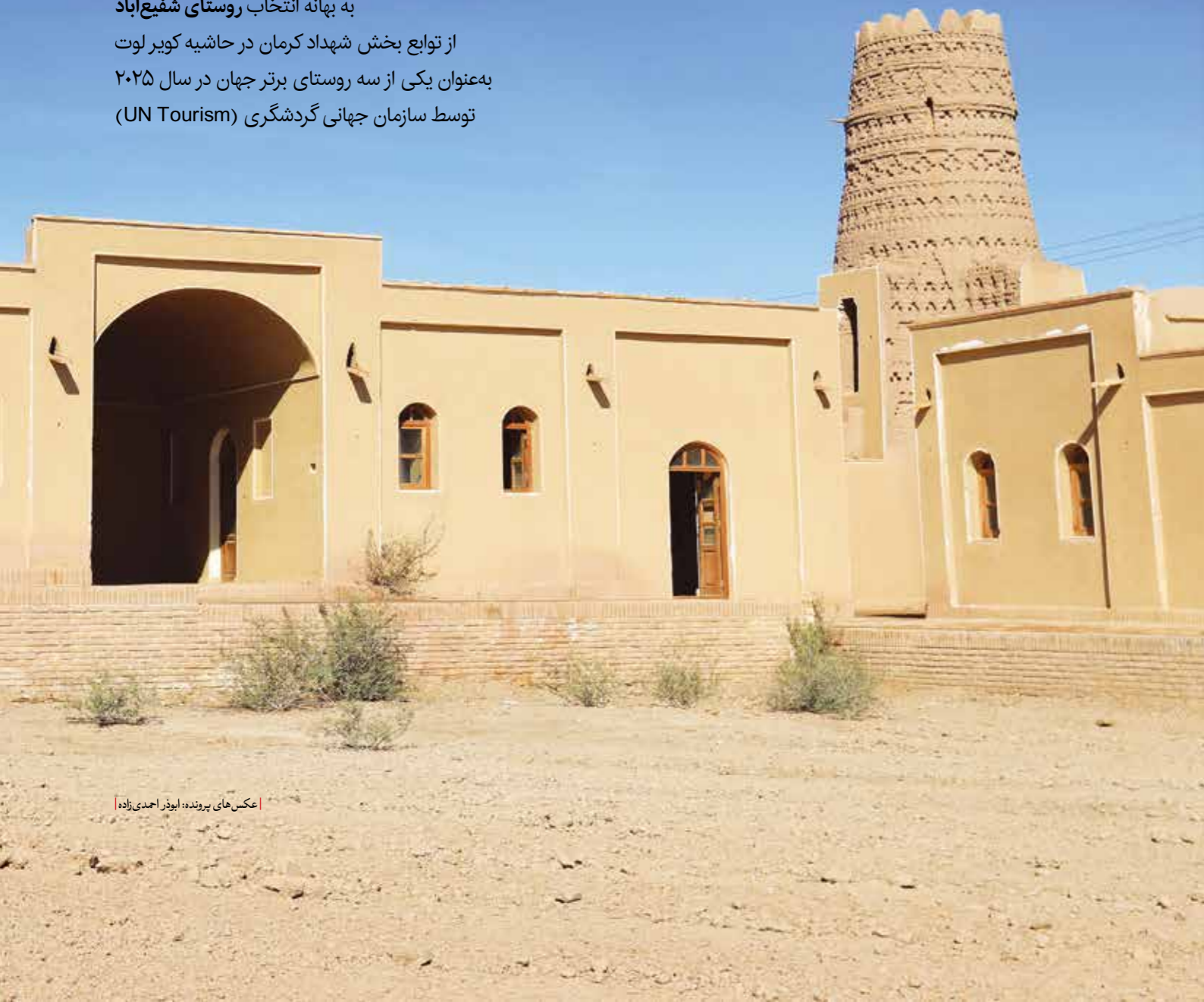
آزمایشگاه حکمرانی محلی در قلب بیابان لوت

به بهانه انتخاب روستای شفیع آباد

از توابع بخش شهداد کرمان در حاشیه کویر لوت

به‌عنوان یکی از سه روستای برتر جهان در سال ۲۰۲۵

توسط سازمان جهانی گردشگری (UN Tourism)



عکس‌های پرونده: ابوذر احمدی زاده



آفرین فرصت بعدی اقتصاد ایران است و سلامت، هوشمندانه‌ترین نقطه شروع است، اما موفقیت پایدار در گرو ورود هم‌زمان به انرژی، صنعت، لجستیک و ساخت‌وساز است؛ ایران هنوز فرصت دارد، اما این فرصت نامحدود نیست. اگر امروز با برنامه، انسجام و نگاه بلندمدت وارد نشویم، فردا بازار را به رقبایی واگذار خواهیم کرد که با آمادگی کامل آمده‌اند.

بدون این عناصر، رقابت با بازیگران بزرگی مانند چین، هند و ترکیه ممکن نخواهد بود. مهم‌ترین مانع، نبود یک دیپلماسی اقتصادی منسجم و بلندمدت است. هنوز نگاه ما در بسیاری موارد پروژه‌ای و کوتاه‌مدت است. درحالی‌که رقبای ما، بویژه چین با برنامه‌های ۲۰ تا ۳۰ ساله وارد آفریقا شده‌اند. علاوه بر این ضعف در تأمین مالی و فاینانس، محدودیت بیمه‌های صادراتی، ناهماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی، از چالش‌های جدی هستند که باید به‌صورت ساختاری حل شوند.

نقش اتاق‌های مشترک بازرگانی در توسعه دیپلماسی اقتصادی

اتاق‌های مشترک نقش پل ارتباطی بین دولت، بخش خصوصی و بازار کشور هدف را ایفا می‌کنند و هدف اتاق مشترک، توسعه تبادلات تجاری و اقتصادی می‌باشد. اگر بخواهیم با ادبیات دقیق اقتصادی صحبت کنیم، اتاق‌های مشترک بازرگانی دقیقاً در نقطه تلاقی اقتصاد، سیاست و بازار قرار دارند و یکی از اصلی‌ترین بازیگران Commercial Diplomacy یا دیپلماسی تجاری محسوب می‌شوند. برخلاف سفارتخانه‌ها که ذاتاً سیاسی هستند و برخلاف شرکت‌ها که منافع بنگاهی دارند، اتاق‌های مشترک نقش نهاد واسط حرفه‌ای را ایفا می‌کنند؛ نهادی که زبان دولت‌ها را می‌فهمد و هم‌زمان منطق بازار را می‌شناسد. در روایت اقتصادی جدید، اتاق‌های مشترک، دیگر صرفاً محل صدور کارت عضویت یا برگزاری نشست‌های تشریفاتی نیستند، بلکه به مرکز توسعه شبکه معتمد بازرگانی و اقتصادی و ایجاد مسیر تجاری تبدیل شده‌اند. دیپلماسی تجاری زمانی معنا پیدا می‌کند که به اقدام عملی منجر شود.

اتاق‌های مشترک این کار را از چند مسیر انجام می‌دهند:

۱. **پیش مذاکره و آماده‌سازی بازار**
اتاق مشترک پیش از اعزام هیئت‌ها؛
- فرصت‌ها را شناسایی می‌کند.
- ذی‌نفعان دولتی و خصوصی کشور مقصد را می‌شناسد.
- موانع حقوقی و رگولاتوری را بررسی می‌کند.

به‌این‌ترتیب، هیئت‌های تجاری وارد مذاکره‌ای «خام» نمی‌شوند.

۲. کاهش ریسک ورود برای بخش خصوصی

برای بسیاری از شرکت‌ها، آفریقا ناشناخته و پر ریسک به نظر می‌رسد. اتاق مشترک با:

- ارائه اطلاعات معتبر،
- معرفی شرکای محلی،
- تسهیل ارتباط با نهادهای دولتی،

ریسک ادراک‌شده را کاهش می‌دهد.

۳. تبدیل دیپلماسی سیاسی به پروژه اقتصادی

اتاق‌های مشترک می‌توانند توافقات سیاسی و تفاهم‌نامه‌ها را به پروژه‌های سرمایه‌گذاری، قراردادهای صادراتی و همکاری‌های صنعتی تبدیل کنند؛ کاری که معمولاً از عهده ساختارهای صرفاً دولتی بر نمی‌آید. در این خصوص اتاق‌های مشترک در کشورهایی مانند ترکیه، چین و هند، نقش‌های زیر را ایفا می‌کنند:

- ترکیه اتاق‌های مشترک را بازوی اجرایی سیاست صادراتی خود می‌داند و آن‌ها را به‌طور مستقیم به وزارت تجارت و بانک‌های توسعه‌ای متصل کرده است.
- چین اتاق‌ها را در چارچوب دیپلماسی کلان دولت تعریف می‌کند و از آن‌ها برای آماده‌سازی پروژه‌های زیرساختی استفاده می‌کند.

• هند از اتاق‌ها به‌عنوان شبکه ساز بخش خصوصی و تسهیلگر صادرات خدمات بهره می‌برد. در ایران، متأسفانه اتاق‌های مشترک هنوز از اختیارات کافی برخوردار نیستند، دسترسی مؤثر به منابع مالی ندارند و جایگاهشان در تصمیم‌سازی کلان اقتصادی به رسمیت شناخته نشده است؛ این در حالی است که بدون تقویت اتاق‌های مشترک، دیپلماسی اقتصادی عملاً ابتر خواهد ماند.

نقش ایده‌آل اتاق‌های مشترک در روایت اقتصادی ایران در آفریقا

نقش ایده‌آل اتاق‌های مشترک، ایفای سه مأموریت هم‌زمان است:

۱. **راوی اقتصادی ایران؛** شکل‌دهی به تصویر ایران به‌عنوان شریک قابل‌اعتماد، فناور محور و بلندمدت.
۲. **معمار مسیر ورود تجاری؛** طراحی نقشه راه ورود شرکت‌ها، از سلامت تا انرژی و صنعت.
۳. **تبدیل‌کننده سیاست به تجارت؛** ترجمه روابط سیاسی به پروژه‌های واقعی اقتصادی. اگر این سه نقش به رسمیت شناخته شود، اتاق‌های مشترک می‌توانند به ستون فقرات Commercial Diplomacy ایران در آفریقا تبدیل شوند.

جمع‌بندی راهبردی

آفریقا فرصت بعدی اقتصاد ایران است و سلامت، هوشمندانه‌ترین نقطه شروع است، اما موفقیت پایدار در گرو ورود هم‌زمان به انرژی، صنعت، لجستیک و ساخت‌وساز است؛ ایران هنوز فرصت دارد، اما این فرصت نامحدود نیست. اگر امروز با برنامه، انسجام و نگاه بلندمدت وارد نشویم، فردا بازار را به رقبایی واگذار خواهیم کرد که با آمادگی کامل آمده‌اند. III

در تمنای توسعه

گزارشی از ظرفیت‌ها و کمبودهای روستای کویری شفیع‌آباد در شهداد کرمان؛ روستای پیوسته به دهکده جهانی



آنچه در شفیع‌آباد هویدا است، شکاف میان ظرفیت‌ها و بهره‌برداری از آن‌هاست. نبود برنامه‌ریزی منسجم و حمایت مؤثر و هدفمند باعث شده این روستا با وجود موقعیت ویژه‌اش در حاشیه بیابان لوت و برند جهانی‌ای که پیدا کرده، سهم اندکی از توسعه را از آن خود کند.



اسما پورزنگی‌آبادی

روزنامه‌نگار

/// در میان مزارع سبز سیر، یونجه و جو ایستاده‌ام. درست در تیررس نگاهم، کوهی باوقار که تاج سفیدی از برف بر سر نهاده، چشمان مشتاقم را به‌سوی خود می‌کشاند؛ نسیم سرد صبحدم، بستر صاف و زلال آسمان، خورشید تازه از خم پشت زمین به درآمده، روز نو.

شب‌نم لطیفی روی برگ‌های یونجه‌ها نشسته، عطر خاک باران‌خورده، همه‌جا را پر کرده و آواز بلبلان خرما، کوکوی کفتران چاهی و چهچه دسته‌ای دیگر از پرنده‌ها که نمی‌دانم چه هستند و می‌بینم که عجیب بی‌تکلف و آزاد و شادمانند، از میان نخلستان‌ها می‌رسد تا اینجا که من ایستاده‌ام و لابد تا کمی آن‌سوتر؛ آنجا که روستا هست.

گاه‌گاهی به این آوای خوش صبحگاهان روستا، بانگ گاو، صدای گوسفند و پارس سگ هم افزوده می‌شود. محو این سمفونی ظریف و دلنشین هستم.

به دستانم می‌نگرم و باز به یاد می‌آورم که چرا آدمیزاد نمی‌تواند ستاره بچیند؟ این حسرت و افسوس از شب گذشته با من مانده و هنوز هم هست. به بیابان که رفتیم، شب بود؛ شبی که تا حالا توی عمرم این‌چنین نبود و تاریک ندیده بودمش. تا چشم کار می‌کرد سیاهی بود. تو گویی که از ازل جز این سیاهی در جهان چیزی نبوده است؛ تلنبار شب بر شب.

از باد می‌ترسم، خاصه اینکه از تن بیابان برخیزد و بر تن بیابان بوزد. باد بیابانی می‌وزید. هوهوکنان. من بودم، تنهایی و بیابان. در اقیانوس بیکران سیاهی، پا بر خاک خاموش بیابان لوت گذاشتم. در دم، ترسی دلپذیر و خوشایند احاطه‌ام کرد. مثل پَر گاه شده بودم؛ کم‌وزن و رها. اینک شب، سکوت و کویر. می‌هراسیدم اما پیش می‌رفتم. در همان سیاهی غلیظ و با همان ترس دلپذیر، ذره‌ای خرد در برابر وسعتی بیکران، به دامان



یک کلوت پناه بردم. پاییز کویری انگار همه سرمایش را در بیابان رها کرده بود. از قامت کلوت بالا رفتم تا چشم کار می‌کرد، چیزی نبود؛ به دنبال چه می‌رفتم؟ نمی‌دانم. هیچ‌کس نمی‌داند در بیابان و کویرِ خالی از همه‌چیز، به دنبال چیست، اما جذب بیابان تا حالا کسی را رها نکرده است. من هم گرفتارش شده و به‌پیش می‌رفتم. از کلوت بالا رفتم و بر بلندای باشکوهش نشستم. تا که چشمم به آسمان افتاد، ناگهان انگار از زمین کنده شدم؛ باد خاموش شده بود و سکوتی وهم‌آلود همه‌جا ریخته بود. مادر بزرگم همیشه می‌گفت، هرکسی یک ستاره در آسمان خدا دارد و من حالا می‌دیدم اینجا، بالای سر بیابان لوت، گویی ستاره‌های همه آدم‌های دنیا دورهم جمع شده بودند. چتری نقره‌گون در آسمان. آن‌قدر ستاره دوروبرم بود و آن‌قدر ستاره‌ها به من نزدیک می‌نمودند که همچون هزارانی دیگر که شب به کویر

می‌روند و با تماشای این پرده سیاه پر از ستاره، دلشان هوای چیدن ستاره‌ای می‌کند، دلم می‌خواست می‌توانستم حتی یکی، فقط یکی از ستاره‌های بالای سر آن کلوتی که با آرامشی بزرگ‌منشانه مرا به خود پذیرفته بود را بچینم، اما نشد، نمی‌شود.

حالا که در میان مزارع سیر، یونجه و جو ایستاده‌ام، آرزو دارم یک ستاره هم در دستانم داشته‌م تا سعادتی که از زمان ورودم به روستای شفیع‌آباد حس کرده بودم، به اوج برسد. شفیع‌آباد؛ روستایی عجیب و رازآلود در دل بیابان لوت. زادگاه و سکونتگاه دهقانان، چوپانان، دشتبانان و شتربانان از سده‌های دور تا الان. راستی، کسی می‌داند نخستین بار کی بود که این آبادی، آبادی شد؟ این پرسش‌م را بسیار از این‌وآن پرسیده‌ام. کسی نمی‌داند. فعلاً عمرش را با شناسنامه کاروانسرای تاریخی روستا می‌سنجد که از دوران قاجار تا الان پابرجاست. از آقا «تقی» هم این سؤال را پرسیدم. پیرمردی حدود ۷۰ ساله با همه مشخصات مردان کویری. کلاهی بافتنی بر سر داشت. به عادت همه پیرمردهای کویری و دستانش مملو از نشان زحمتکشی؛ کشاورزی روی خاک سخت و خسیس بیابان! در چین‌وچروک‌های صورتش ردپای گذر عمر و در کلامش صفای ناب روستایی.

توی بقالی روستا با آقا تقی حرف زدیم. او گفت که دقیقاً نمی‌داند از چه زمانی شفیع‌آباد مأمن و خانه شفیع‌آبادی‌ها شده، اما به یادداشت که پدرش و پدر بزرگش هم از بچگی همین‌جا بوده‌اند. این مرد اهل روستای شفیع‌آباد شه‌اد ماجراییی برایم تعریف کرد که نگاهم را به این آبادی به‌طور کامل دگرگون کرد؛ اینکه در یک سالی، سیلاب تندی می‌آید و قنات روستا را ویران می‌کند. تمام حیات روستاهای این منطقه به قنات پیوند خورده است. می‌گفت که حدود هشت سال شد که قنات به آبادی آب نمی‌داد، ولی هیچ‌کس روستا را ترک نکرد! به یاد می‌آورد که بر پشت گاوها چوبی می‌گذاشتند و جایی برای نگهداشتن دلو درست می‌کردند و به روستاهای هم‌جوار می‌رفتند و با هزار

سختی و بدبختی، آب به شفیع‌آباد می‌آوردند. می‌گفت که آن سال‌ها آب آن‌قدر گران‌قدر شده بود که کسی نمی‌گذاشت حتی یک قطره از آن هدر برود. می‌گفت که اگر بچه‌ها به دبه‌های آب دست می‌زدند، کتک می‌خوردند! باوجوداین کمبود و نبود آب، کسی شفیع‌آباد را ترک نکرد؛ ماندند و ماندند و تا قنات به کمک دولت احیا شد. وقتی این ماجرا را تعریف می‌کرد، مدام کلامش را قطع می‌کردم و می‌گفتم: وقتی آب نبود مردم باید روستا را ترک می‌کردند و او مدام می‌گفت که کجا می‌رفتند؟ خانه و زندگی‌شان اینجا بود. روستایمان را دوست می‌داریم. می‌گفت آبی را که از روستاهای دیگر می‌آوریم فقط برای خوردن و غذا پختن استفاده می‌کردیم. به یاد می‌آورد که مردان روستا در آن سال‌های نکبت بی‌آبی، برای حمام کردن با خاک، تن‌شان را از گرد و آلودگی کار می‌زدودند. باین‌همه در شفیع‌آباد ماندند.

با این ماجراییی که آقا تقی نقل کرد، تازه فهمیدم که شفیع‌آباد برای آن‌ها فقط یک قطعه زمین در دل بیابان لوت و یا نقطه‌ای کوچک بر روی نقشه جغرافیا نیست، بلکه همچون پوستی است که به تن هستی و هویت اهالی چسبیده است. شفیع‌آباد تا این تعلق خاطر فرزندانش را دارد، چیزی در این دنیا کم ندارد.

در نخستین روزهای زمستان بود که به این روستای کویری رفتم. پس از حدود یک ساعت و نیم رانندگی در جاده‌ای باریک و خلوت که حدود نیمی از آن از میان کوه و بر شانه دره‌ها می‌گذشت و نیم دیگر بر دامان دشت. در مسیری که از شهر کرمان به سمت شفیع‌آباد می‌رفتیم، هر جا که کوه بود، سپیدی برف هم بود و هر جا که دشت بود، ردپای آب باران بود. خوش‌بُمن باد این برف و این باران! تناقض آب‌وهوا، جغرافیا و اقلیم در این خطه از سرزمین ایران، حتی برای کسانی که اهل کرمان هستند هم حیرت‌آور است. خودم ندیدم اما بسیار شنیده‌ام از حال و هوای خلسه‌آور کسانی که درجایی از بیابان و برهوت لوت که طی سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و

۲۰۱۸ باتجربه دماهایی بین ۷۰ تا ۸۰ درجه سانتی‌گراد، گرم‌ترین نقطه کره زمین بوده است ایستاده‌اند و درحالی‌که هُرم گرما را مزه‌مزه می‌کرده‌اند، ناگهان نگاهشان به کوه‌های برف‌گیر سیرچ خورده است و در بهت فرورفته‌اند.

هم‌آغوشی بیابان، خشکی، سرسبزی و گرما، سرما و برف سراسر این منطقه، یعنی بخش شهاداد از توابع شهرستان کرمان را اعجاب‌انگیز کرده است و شفیع‌آباد یکی از این شگفتی‌هاست. روستایی که اواخر مهرماه امسال از سوی سازمان جهانی گردشگری در فهرست برترین روستاهای گردشگری دنیا جای گرفت. روستایی که یکتکه از بیابان را کنار زده و به‌جای آن، نخلستان، مزرعه سیر، یونجه، جو، خانه، مدرسه و زندگی نشانده است؛

نزدیک‌ترین آبادی به کلوت‌ها.

تا که به شفیع‌آباد رسیدم، در آغوش خاله سکینه با آن لبخند گرم و زبان خوش و کلام پرمهرش، احساس کسی را یافتم که به خانه خودش برگشته باشد. خاله سکینه و همسرش آقا مصطفی از اوایل دهه ۸۰ و در پی یک اتفاق، میزبان گردشگران خارجی و داخلی شده‌اند. می‌گویند که نخستین اقامتگاه بوم‌گردی در استان کرمان، همین بوم‌گردی «کلوت» در شفیع‌آباد شهاداد است که خاله سکینه و آقا مصطفی و فرزندانشان آن را مدیریت می‌کنند. خانه‌ای ساده که دورتادور حیاط نه‌چندان وسیع آن، اتاق‌هایی برای اقامت گردشگران در چند قدمی کلوت‌ها تدارک دیده‌شده است. زیر سایه درخت کُنار حیاط این اقامتگاه نشستیم. بلبلان خرما آواز سر داده و دمی خاموش نمی‌ماندند. این نوای خوش را در تمام دو روزی که در شفیع‌آباد بودم به‌کرات شنیدم. روستا آن‌قدر امن‌وامان است که بلبلان آنجا خانه کرده‌اند. خاله سکینه از ماجراییی گفت که موجب شد خانه آن، اقامتگاه شود؛ اینکه همسرش راننده تاکسی روستایی بوده و در سال ۱۳۸۰، یک‌شب حین برگشت از شهر کرمان به خانه، در سه‌راهی شفیع‌آباد با دو نفر مواجه می‌شود که یکی از آن‌ها خارجی بوده است. کنار آن‌ها می‌ایستد و فردی ایرانی،

به او می‌گوید ماشینم خراب‌شده است، لطفاً برای اقامت این مسافر فکری بکنید و فردا او را به آدرسی که به شما می‌دهم بیاورید. آقا مصطفی فرد خارجی را به خانه می‌آورد و درحالی‌که هیچ امکانی در خانه آن‌ها برای پذیرایی از یک توریست سوییسی وجود نداشت، میزبان او می‌شوند. پذیرایی گرم و صمیمانه این خانواده در آن شب، در آینده پای گردشگران بیش‌تر را به روستا و خانه آن‌ها باز می‌کند.

سکینه حاجی‌آبادی می‌گوید که پس‌ازآنکه توریست سوییسی به کرمان برگشت، از میزبانی آن‌ها بسیار ابراز رضایت کرد و همین موجب شده که در آن سال‌ها، آقای جلال مهدی‌زاده که در شهر کرمان پانسپونی داشته، گردشگران بیش‌تری به خانه آن‌ها بفرستد. او می‌گوید: «هرروز که مصطفی به کرمان می‌رفت، پیغام می‌گذاشت که بیا مسافر خارجی ببر. پول خوبی برایمان داشت و به‌مرور خانه را به اقامتگاه تبدیل کردیم».

خاله سکینه چند دفترچه بزرگ در اقامتگاهش دارد که توریست‌هایی که در ۲۴ سال گذشته میهمانش بوده‌اند در آن‌ها برایش یادگاری نوشته‌اند. این ایده ازآنجا آمده که در سال‌های نخست ورود این خانواده به عرصه گردشگری، گوشی تلفن‌همراه نبوده تا از خارجی‌های میهمان شفیع‌آباد عکس یادگاری بگیرند، پس دفتری به آن‌ها داده و از آن‌ها می‌خواستند تا برایشان چیزی بنویسند که بماند به یادگار. شمار بالای اوراق این دفترها یک نشان دیگر از رونق گردشگری روستاست و یادداشت‌های تقدیرآمیز و تحسین‌کننده گردشگران، نشانی مستدل از جذابیت این روستا و منطقه برای آن‌ها و رضایتشان از میزبانی.

در این بین، ماجرای دو توریست آلمانی «کریستین» و «کلارا» از همه متفاوت‌تر است. خاله سکینه تعریف کرد که یک‌بار و در ایام نوروز، باخبر می‌شوند که دو توریست به روستا آمده‌اند، اما برای اقامت و غذا هیچ پولی ندارند. توریست‌ها روی تکه‌ای مقوا این‌که پول ندارند را نوشته بودند. خاله سکینه درِ خانه‌اش را به روی آن‌ها باز می‌کند و همچون دیگر گردشگرانی که

آنجا مقیم بودند، از آن‌ها پذیرایی می‌کند. پس از سه شب، این زوج اقامتگاه را ترک می‌کنند و خاله سکینه وقتی به اتاق آن‌ها می‌رود زیر پتو، مبلغی دلار و یورو می‌بیند و چهار شکلات و یادداشتی که آن‌ها برایش نوشته و از پذیرایی‌اش تشکر کرده‌اند. نمی‌دانستند که کریستین و کلارا آن پول را به خاله هدیه داده‌اند. بعد از گذشت حدود دو هفته، تورلیدر با آن‌ها تماس می‌گیرد و تلفن را به کلارا می‌دهد و این گردشگر آلمانی برایش توضیح می‌دهد که ما پول داشتیم، فقط می‌خواستیم فرهنگ و رفتار مردم اینجا را در چنین موقعیتی بشناسیم.

پولی که این دو گردشگر آلمانی به او دادند، پشتوانه پروژه ساخت هتل کلوت با ۱۸ اتاق، ۲۲ تخت، کافی‌شاپ و رستوران در چند قدمی بوم‌گردی خاله سکینه شد. این پروژه اما اکنون با کمبود جدی اعتبار مواجه شده‌است. خاله سکینه می‌گوید که واگذاری زمین به آن‌ها برای ساخت این هتل، پروسه‌ای بسیار طولانی داشت؛ چون این زمین، از مستثنیات بود و کاربری دیگری جز هتل و گردشگری برای آن تعریف‌شده بود. چهار سال طول کشید تا توانستند تغییر کاربری را انجام دهند. این مسیر طولانی برای دریافت زمین، پروژه را به تعویق انداخت تا به افزایش افسارگسیخته قیمت مصالح و تجهیزات و گرانی‌ها برخوردند. اگرچه اکنون پروژه آن‌ها فعال است و تعدادی از اتاق‌ها هم تجهیز شده، ولی نه گازکشی دارد و نه می‌توانند در زمانی کوتاه، آن را تکمیل کنند، هیچ وامی هم نمی‌توانند بگیرند. خاله سکینه نگران است که این تأخیرها، کار اتمام پروژه را سخت‌تر بکند. اگر این سرمایه‌گذاری شکست بخورد یا به سوددهی موردنظر نرسد، چه پیامی برای دیگر سرمایه‌گذاران خواهد داشت؟ پاسخ روشن است.

خاله سکینه بارها تأکید کرد که برگزاری مارتن لوت یکی از انگیزه‌های مهم آن‌ها برای ساخت هتل بوده است. او گفت که در شش ماه اول سال به خاطر شرایط آب‌وهوایی، گردشگری منطقه تعطیل است. مارتن این‌که موجب تغییر این شرایط شده و تعداد زیادی مسافر به روستایشان آورده است.

فرازوفروود گردشگری

در حین گفت‌وگو با خاله سکینه بودم که زهرا دخترش آمد. زهرا پورعلی‌آبادی همان کسی است که در اجلاس سازمان جهانی گردشگری در چین حضور داشت و لوح جهانی‌شدن روستا را گرفت. او از آن زمان تا حالا درگیر حواشی و اختلاف نظراتی است که برخی از اعضای گروه «گوچینو» نسبت به حضورش در چین داشته و دارند. اما زهرا نمی‌خواهد به این حواشی که پایش به رسانه‌های بسیاری هم رسیده وارد شود؛ چون نگران است تصویر بدی از روستایشان در ذهن دیگران شکل بگیرد. او به آینده شفیع‌آباد بسیار امیدوار شده است و می‌گوید: «اقامتگاه ما در پاییز و زمستان هر پنجشنبه و جمعه گردشگر دارد. بسیاری از گردشگرانی که الان داریم شیرازی هستند. گردشگر خارجی خیلی نداریم. فقط چند روز پیش (اواخر پاییز) گردشگری از استرالیا داشتیم. تور خارجی مثل گذشته نداریم. آخرین تور خارجی بزرگ مربوط به قبل از انتخاب شفیع‌آباد از طرف سازمان جهانی گردشگری بوده است، ولی گردشگران ایرانی می‌آیند. اقامتگاه ما تا دو هفته آینده رزرو شده است. تقریباً تا اردیبهشت‌ماه وضع همین است، ولی تا که هوا گرم می‌شود دیگر مسافر نمی‌آید و تعطیلی مطلق داریم». او ادامه می‌دهد: «سال‌هایی که گردشگری در ایران رونق داشت، حتی در اوج گرما گردشگران خارجی می‌آمدند. از آسمان آتش می‌بارید، ولی ما میهمان خارجی داشتیم. خیلی از آن‌ها فقط برای تجربه این گرما و تماشای بیابان در آن حال‌وهوا به شفیع‌آباد می‌آمدند. از زمان شیوع کرونا گردشگران ما خیلی کم شدند. گردشگری ما از زمان کرونا هرگز جان نگرفت».

خاله سکینه حرف‌های زهرا را پی می‌گیرد: «از زمان کرونا که تورها خیلی کم شدند، اما اعتراضات سال ۱۴۰۱ که شد، به طورکامل گردشگری را تعطیل کرد. تحریم‌ها بسیار تأثیرگذار بوده. خارجی‌هایی هم که می‌آیند، اول به کشور دیگری می‌روند و بعد ازآنجا

وارد ایران می‌شوند».

او با اشاره به اینکه جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، آخرین ضربه کاری را به گردشگری خارجی ایران زد، ادامه می‌دهد: «ما همان شب جنگ، یک گردشگر آمریکایی داشتیم. مرد جوانی بود. وقتی جنگ شد خیلی ترسیده بود و فوری برگشت. به او گفتم که می‌توانی تا آخر جنگ همین‌جا پیش ما بمانی، قبول نکرد و زود رفت. یک گردشگر پرتغالی هم داشتیم که با موتورسیکلت آمده بود و بعد از شروع جنگ، فوراً از مرز به سمت افغانستان رفت. یک گروه گردشگر پرتغالی هم داشتیم. شب ماندند ولی فردایش که هنوز جنگ شروع نشده بود، تورلیدر آن‌ها با من تماس گرفت و گفت که تور ما از ایران خارج می‌شود؛ چون می‌گویند جنگ نزدیک است. آخرین روزهای خوب گردشگری ما هفته قبل از جنگ بود. بعدازآن فقط گردشگران ایرانی می‌آیند».

زهرا در تکمیل صحبت‌های مادرش می‌گوید: «ایرانی‌ها هم خیلی هزینه نمی‌کنند؛ چون شرایط اقتصادی سخت شده است. هزینه اقامت و صبحانه را کم‌تر از نرخ می‌گیریم، همان را هم خیلی از گردشگران نمی‌توانند بپردازند. همه‌چیز خیلی به‌هم‌ریخته است. انگار کسی به فکر ما که با هزار دل امید کسب‌وکار گردشگری راه انداخته‌ایم نیست».

جای خالی اینترنت در روستای جهانی

ساعتی از گپ‌وگفت ما گذشته و می‌خواهم ازآنجا به کاروانسرا، قلعه تاریخی، مزارع و نخلستان‌های روستا بروم. دم رفتن، از زهرا می‌خواهم تا برایم از مشکلات شفیع‌آباد بگویند و او این‌طور توضیح می‌دهد: «یکی از بزرگ‌ترین مشکلات روستا این است کهسیم‌کارت‌های تلفن همراه آنتن نمی‌دهند و اینترنت وصل نمی‌شود. با این وضعیت اینترنت، نه می‌توان محتوایی تولید کرد و نه می‌توان باکسی به‌خوبی ارتباط گرفت. از طرفی، هیچ فضای فرهنگی و ورزشی در شفیع‌آباد نداریم. روستا جهانی است ولی حتی یک پارک تفریحی و زمین‌بازی برای

بچه‌ها ندارد».

پور علی‌آبادی ادامه می‌دهد: «من همیشه با گردشگرانی که میهمان ما هستند، در فاصله اقامتگاه تا کاروانسرا، حرف می‌زنم تا بدانم نگاه آن‌ها به روستای ما چگونه است و چه چیزهایی می‌خواهند. بیش‌تر آن‌ها می‌گویند که روستای شما فقط به اسم جهانی است و چیز دیگری ندارد، خود روستا فقط یک کاروانسرای تاریخی دارد. نه زیباسازی و کف‌سازی شده و نه روشنایی مناسبی دارد».

او می‌افزاید: «شفیع‌آباد آخرین روستایی است که به بیابان می‌رسد. در بیابان اگر خدای‌نکرده برای کسی حادثه‌ای پیش بیاید، قبل از هرجایی به شفیع‌آباد می‌رسد. ازاینجا تا اولین درمانگاه حدود ۲۰ کیلومتر فاصله است، ولی خانه بهداشت روستای ما فقط واکسیناسیون نوزادان را انجام می‌دهد و هیچ امکانات دیگری ندارد».

زهرا یکی دیگر از مشکلات بزرگ این روستای گردشگریپذیر را سگ‌های ولگرد می‌داند که حتی به‌صورت گله‌ای در این‌سو و آن‌سوی شفیع‌آباد پرسه می‌زنند و تأکید می‌کند که چقدر گردشگران با وجود این سگ‌ها احساس ناامنی می‌کنند.

صحبت‌هایمان که به پایان می‌رسد، آخرین لقمه نیمروی تخم‌مرغ محلی اقامتگاه کلوت را در دهانم می‌گذارم و به سمت در خانه می‌روم و از خاله سکینه تقاضا می‌کنم تا به آنجا بیاید که بتوانم عکسی از او بگیرم. تا که مقابل او برای گرفتن عکس ایستادم، صدای سگی را می‌شنوم که در پی یک موتورسوار می‌دوید. نمی‌دانم کسانی که آن لحظه آنجا بودند، بلندترین صدایی که شنیدند غیژغیژ آگزوز موتورسیکلتی بود که از دست حمله سگ فرار می‌کرد یا صدای سگ که وحشیانه پارس می‌کرد یا جیغی که من از ترس و در حال فرار به داخل خانه خاله سکینه کشیدم. زهرا گفت که حتماً این تجربه را در گزارشم بنویسم که همه باور کنند مشکل وجود سگ‌ها در این روستا تا چه حد جدی است.



مدرسه بی امکانات در روستای جهانی

در میانه روزی که خورشید آن، هم بر ما می‌تابید و هم بر بیابان لوت، کلوته‌ها، گندم‌بریان، رود شور و نیکابا، به میان روستا رفته برای دیدن مردمان و زندگانی آن‌ها پس از جهانی‌شدن. پرنده پر نمی‌زد. در خلوت نیمروزی شفیع‌آباد، تنها، دیدن امیرعلی بود که بر دوچرخه‌های قدیمی نشسته و دوتکه چوب به دوشاخ عقب آن بسته بود و با آن تک‌چرخ‌زنان از این‌سوی دروازه ورودی کاروانسرای تاریخی روستا به آن‌سو می‌رفت، فرصتی برای مکث براریم فراهم کرد. در حال تماشای امیرعلی بودم که صدای جیغ‌وداد شادمانه دختران دبستان روستا هم بلند شد. مدرسه دخترانه «عمار یاسر» شفیع‌آباد، در چند قدمی کاروانسرای تاریخی روستا قرار دارد، این مدرسه حصار و دیوار ندارد و حیاط آن از این‌سو و آن‌سو به نخلستان و بیابان و خیابان می‌رسد. سقف ساختمان کوچک مدرسه هم نایمن بود. مدیر مدرسه گفت که نمی‌تواند به ما اجازه ورود به مدرسه را بدهد و وقتی زهرا از او خواست تا از مشکلات مدرسه بگوید، گفت که چند مرتبه مکاتبه کرده‌ایم و فایده نداشته است. این، تنها مدرسه روستای شفیع‌آباد است.

قبل از اینکه به مدرسه سر بزنم، خاله سکینه براریم گفت که فقط دخترهای روستا می‌توانند به این مدرسه بروند و پسرها را باید به روستای

روی سکوهای دو طرف دالان ورودی، نمایشگاهی از آثار هنری زنان روستا برپاست. «شهربانو» از زنان اهل شفیع‌آباد که به او بانوی قلعه می‌گویند، همیشه اینجاست. او پته‌هایی که زنان روستا می‌دوزند، شیره‌گزیایی که از درختان گز بیابانی می‌چینند و عروسک‌های بومی که زنان و دختران روستا احیایشان کرده‌اند را عرضه می‌کنند.

دالان ورودی که به آخر می‌رسد، حیاطی بزرگ و خاکی و خالی از هر چیز در برابر چشم‌انمان گسترده می‌شود. جوی آب باریک و درازی از میانه حیاط کاروانسرا به سمت ما می‌آید. آب قنات بود که مسیرش را به میانه کاروانسرا کج کرده بودند. کاظم از کشاورزان روستا گفته بود که انحراف مسیر این آب که باید به مزارع می‌رسید، باعث شده دبی آب کم و محصولات

آن‌ها با مشکل مواجه بشود.

در دو سوی این حیاط، حجره‌های پرتعدادی وجود دارد و در چهارگوشه آن چهار برج دیده‌بانی؛ به خاطر همین برج‌هاست که مردم روستا به این بنا می‌گویند قلعه - کاروانسرا.

کاروانسرای تاریخی روستای شفیع‌آباد در دو طبقه ساخته‌شده و معماری آن به‌گونه‌ای است که اگر وارد اتاق‌ها بشوید، دورتادور آن را بدون اینکه آفتاب مستقیم بر شما بتابد، می‌توانید طی کنید. حجره‌ها به‌هم‌پیوسته‌اند و حیاط‌های کوچکی بین آن‌ها ایجادشده است. اتاق‌های سمت راست این بنا جایی برای استراحت کاروانیان بوده و سمت چپی‌ها اصطبل چهارپایان. این معماری شگفت‌انگیز و کاملاً سازگار با اقلیم را در هیچ کاروانسرای تاریخی دیگری نمی‌توان سراغ گرفت.

دو راهپله در دو سمت خروجی دالان کاروانسرا شما را به پشت‌بام آن هدایت می‌کند و از آن بالا، به هر سو که بنگرید تا چشمتان کار می‌کند زیبایی است؛ خانه‌های کوچک کاهگلی روستا با سقف‌های گنبدی، نخلستان‌ها، مزارع سیر، یونجه، جو و کوه‌های باوقار این‌سو و آن‌سوی روستا و بعد هم بیابان. سکوت تمام این محدوده را فراگرفته است. نه ماشینی، نه موتور و نه رهگذری. فقط گاهی صدای وزش باد کویری به گوش می‌رسد. این بخش از



نیاز روستای شفیع‌آباد به سرمایه بخش خصوصی موضوعی است که دهیار روستا نیز به آن باور و بر آن تأکید دارد. نجمه راز می‌گوید: «بسیار علاقه‌مندیم که سرمایه‌گذاران بیایند و از بخش خصوصی استقبال هم می‌کنیم بویژه اینکه با شرایط اقتصادی فعلی، بهترین امکان برای پیشرفت و توسعه، کمک گرفتن از بخش خصوصی است، ولی سرمایه‌گذاری باید شرایطی داشته باشد که به نفع عموم روستا باشد.»

پشت‌بام کاروانسرا یک عمارت سرپوشیده دارد که بر روی سقف دالان ورودی ساخته‌شده است و دو حیاط کوچک ایوان‌مانند در دو سمتش است.

در میانه عمارت، سقف خشتی کروی دالان قرار دارد. این برآمدگی فضایی جذاب را خلق کرده است؛ تو گویی میزی گوی مانند و خشتی در میانه یک سالن! در گوشه‌ای از این عمارت، دالانی تنگ و راهپله‌ای باریک وجود دارد که شما را به بامی می‌رساند کمی بالاتر.

بازی نور و سایه درگاه‌ها و پنجره‌های طاقی شکل این عمارت بر دیوارهای کاهگلی و خشت‌های کف آن جلوه‌ای دیگر از معماری کاروانسراهای کویری را به نمایش می‌گذارد. دلم می‌خواست می‌توانستم در یکی از این درگاه‌ها می‌ایستادم و تا ساعت‌ها منظره چشم‌نواز این روستا را از این بالا نظاره می‌کردم و جُم نمی‌خوردم.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

این کاروانسرای وسیع تاریخی با موقعیت درخشانش که با بیابان، کوهستان، نخلستان، روستا و جنگل‌های نیکا احاطه‌شده است، مرمت‌شده و کاملاً سرپاست، اما نیمه متروکه است. حجره‌های زیادی دارد که تقریباً بدون استفاده رهاشده‌اند. شنیدیم که میراث فرهنگی استان کرمان آن را به‌عنوان یک فرصت سرمایه‌گذاری تعریف کرده و آماده است تا برای بهره‌برداری، به بخش خصوصی واگذارش کند، اما مردم روستا انتظار دارند قبل از هر اقدام یک مطالعه در زمینه تجربه سرمایه‌گذاری هوایمایی ماهان در ملک‌آباد؛ روستای همسایه شفیع‌آباد و اثرات اقتصادی و اجتماعی آن انجام شود. آن‌ها بر این باورند که ماهان فقط به سود خودش فکر می‌کند و منافع عمومی را در

نظر ندارد و سرمایه‌گذاری آن سرریز مورد انتظار جامعه محلی را نداشته و به مسئولیت اجتماعی خود عمل نکرده است.

با این‌همه، نمی‌شود چشم را بر این واقعیت بست که شفیع‌آباد، همچون بسیاری از روستاهای دیگر، برای بقا و پیشرفت به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیاز دارد. کاروانسرای با این وسعت و این موقعیت استثنایی، اگر همچنان نیمه متروکه بماند، دیر یا زود فرسوده و از چرخه زندگی روستا خارج می‌شود. سرمایه‌گذاری می‌تواند جان تازه‌ای به روستا ببخشد، می‌تواند شغل ایجاد کند، جوان‌ها را امیدوار نگه دارد، گردشگر بیاورد و اقتصاد محلی را از وابستگی صرف به کشاورزی و دامداری نجات دهد. اصل سرمایه‌گذاری، مسئله نیست بلکه مسئله شکل و منطق آن است.

آنچه مردم شفیع‌آباد از آن می‌ترسند، نه توسعه پایدار بلکه چیزی است که به نام توسعه از بیرون و از بالا به آن‌ها تحمیل شود و بافت اجتماعی روستا را نادیده بگیرد و منافعش به‌جای اینکه در روستا بچرخد، از آن خارج شود. تجربه ملک‌آباد اما چه در روایت‌های کارشناسی و چه در روایت‌های اغراق‌شده، برای آن‌ها به یک زخم جمعی تبدیل شده است؛ زخمی که باعث شده حتی آوردن نام بخش خصوصی، به‌جای امید، هراس بیاورد. آنچه از کلام آن‌ها دریافتم این خواسته به‌جا بود که سرمایه‌گذار نباید فقط مصرف‌کننده زمین، آب، نیروی کار ارزان و ظرفیت‌های بکر منطقه باشد.

با آرزو مهدی‌آبادی یکی از اعضای تشکل صنایع‌دستی «گوجینو» در این‌باره گفت‌وگو می‌کنم. او می‌گوید: «هدف تشکلی مثل گوجینو، معیشت پایدار در روستاست ولی

در کمپ ماهان در ملک‌آباد، فقط کسانی که شاغل هستند نفع می‌برند و وقتی شاغل نباشند، نفعی نمی‌برند. کشاورزان نفعی نمی‌برند که هیچ، ماهان کشاورزان را کنار زده است.»

اگر قرار است کاروانسرای شفیع‌آباد واگذار شود، باید از همان ابتدا روشن باشد که این واگذاری به معنای فروختن روستا و حذف مردم نیست و قرار نیست شفیع‌آباد به یک جزیره محصور گردشگری تبدیل شود که روستاییان فقط تماشاگر آن باشند. سرمایه‌گذاری‌ای که مردم محلی در آن سهمی نداشته باشند، چه در تصمیم‌گیری، چه در اشتغال و چه در سود، هرچقدر هم پر زرق‌وبرق باشد، در نهایت به تعارض و بی‌اعتمادی ختم می‌شود.

از این‌جهت دولت باید فعالانه وارد میدان شود و چند کار مشخص را انجام دهد؛ از جمله اینکه مرزهای سرمایه‌گذاری را شفاف و الزام‌آور تعریف کند، تضمین بدهد که واگذاری یک بنای تاریخی یا یک دارایی عمومی مترادف با واگذاری سرنوشت روستا به سرمایه‌گذار نیست و طی قراردادهای تضمین‌کننده مالکیت زمین‌های پیرامون، حق سکونت، حق دسترسی به منابع طبیعی و منافع عمومی مردم محلی خدشه‌دار نمی‌شود. در مجموع، تجربه حضور من در این روستا و گفت‌وگو با اهالی، این را براریم روشن کرد که دولت باید پیش از هر اقدامی، روایت رسمی از سرمایه‌گذاری بویژه از سوی افراد غیربومی را در این منطقه اصلاح کند. حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بومی و کوچک‌مقیاس خواسته‌ای است که از برخی از اهالی روستا شنیدیم. آن‌ها حرفشان این است: «دارایی‌های عمومی و مهم روستا نباید به شرکت‌های بزرگ واگذار شود». تشکیل تعاونی‌های محلی یک

پیشنهاد مشخص است. فریبا شایگان یکی از باسابقه‌ترین اعضای تشکل گوجینو هم این پیشنهاد را می‌دهد: «اگر شرکت تعاونی درست کنند و بهره‌برداری از کاروانسرا را به آن بدهند خوب است؛ مثل باغ شازده ماهان. کاروانسرای تاریخی شفیع‌آباد باید برای دیدوبازدید همه مردم روستا و گردشگران باشد، اگر بخواهند آن را به هتل و اقامتگاه تبدیل کنند، مردم چه نفعی می‌برند؟ اگر مردم و هر گردشگری که به شفیع‌آباد می‌آید نتوانند وارد کاروانسرا شوند، چه فایده‌ای دارد؟!»

دریغ و افسوس برای روستا

با مهدی‌آبادی و شایگان در فضای تاریک حمام تاریخی روستای شفیع‌آباد نشسته‌ایم و گفت‌وگو می‌کنیم. روز قبل، باران باریده و آب وارد این حمام کوچک قاجاری شده که پایین‌تر از سطح کوچه قرار دارد. روی دیوارها ردّ نم‌زدگی است و هوای داخل آن حالت شرعی و دم‌کرده دارد. نمی‌دانم پته‌های زنان روستا در چنین فضایی چقدر می‌توانند دوام بیاورند. برق این حمام تاریخی در همسایگی کاروانسرای شفیع‌آباد که حالا نمایشگاه و محل استقرار تشکل صنایعدستی گوجینو است، قطع است، چون سیم‌های آن را دزدیده‌اند!

به آرزو می‌گویم که چقدر روستای شما باصفاست، لب‌خندی زده و می‌گوید: «حیف که کاری برایش انجام نمی‌شود. از روزی که به‌عنوان روستای جهانی گردشگری انتخاب‌شده، هیچ کاری برای آن انجام نداده‌اند، جز اینکه دارند دیوارهای مسیر ورودی روستا تا کاروانسرا را کاهگل می‌کنند. ما در روستا فقط یک سرویس بهداشتی عمومی روبه‌روی کاروانسرا داریم که جوابگوی تعداد گردشگران و مسافرانی که می‌آیند نیست. از وقتی که روستا از سوی سازمان جهانی گردشگری انتخاب شد، وضعیت کاروانسرا هیچ تغییری نکرده، نه تمیزش کرده‌اند و نه ساماندهی، برق کاروانسرا هم قطع است. خیلی از گردشگرانی که در روستا اقامت دارند، در شب می‌خواهند به کاروانسرا بروند ولی چون برق ندارد، درهایش بسته است. کاروانسرا کنتور برق دارد ولی سیم‌کشی ندارد،

حمام برعکس است، کنتور ندارد و سیم‌کشی دارد که سیم‌ها را هم دزدیده‌اند».

او ادامه می‌دهد: «روستای ما مشکلات و کمبودهای زیادی دارد. اگر گردشگری، نخواهد در اقامتگاه باشد و هزینه کند و بخواهد درجایی به‌صورت رایگان استراحت کند، هیچ امکانی برایش نداریم، شفیع‌آباد حتی یک پارک ندارد».

قصه گوجینو

مهدی‌آبادی سپس از گوجینو می‌گوید: «در این منطقه، به یک نوع بافت حصیری برگ درخت خرما گوجینو می‌گوییم. اسم تشکل را گوجینو گذاشتند تا نمادی باشد از پیوند و همبستگی اعضای آن. همه اعضای گوجینو باهم هماهنگ هستند و از هم جدا نمی‌شوند تا به هدف خاصی برسند. هدف این بوده که زنان روستا توانمند شوند و در این راستا، واسطه‌ها را از بازار صنایعدستی حذف کرده‌اند و خودشان بخشی از صنایعدستی منطقه ازجمله عروسک‌های بومی را احیا کرده‌اند، پته‌ها را خودشان می‌دوزند و می‌فروشند. با این روش، سود بیش‌تری نصیب تولیدکننده می‌شود. کار که پیش رفت، اعضای این تشکل به این فکر کردند که چه کنند تا جمع بیش‌تری از روستا نفع برد و به این نتیجه رسیدند که قنات منفعت جمعی دارد بنابراین، ۱۵ درصد از سود حاصل از فروش صنایعدستی را برای احیا و مرمت قنات‌ها اختصاص داده‌اند».

مهدی‌آبادی اما از اینکه متولیان از این تشکل به‌اندازه کافی حمایت نمی‌کنند گلایه دارد و به‌عنوان نمونه از ماجرای بیمه شدن هنرمندان عضو گوجینو سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «وقتی بچه‌های گوجینو یک‌قدم برمی‌دارند، انتظار می‌رود مسئولان هم یک‌قدم بردارند». این تشکل در حال حاضر حدود ۱۵۰ نفر عضو دارد و علاوه بر بازاریابی و فروش پته، سایر تولیدات بومی روستا اعم از عروسک و برخی گیاهان دارویی و پودر سیر و شیره گز را هم برای اعضای خود می‌فروشد. مهدی‌آبادی در این‌باره می‌گوید: «اگر محصولات کشاورزی روستا بویژه سیر فرآوری می‌شد، سود

بیش‌تری نصیب تولیدکنندگان می‌کرد. الان درصد کمی از سیر یا گل خشت را می‌توانند از طریق گوجینو بفروشند؛ چون امکان نگهداری طولانی‌مدت آن وجود ندارد، به همین دلیل، درصد زیادی از محصولات را هنوز به واسطه‌ها می‌فروشند».

ضعف جدی در زیرساخت‌ها

نگرانی‌های طرح‌شده از سوی مردم شفیع‌آباد درباره نوع سرمایه‌گذاری را با امیر شفیع‌آبادی، مدیر اقامتگاه بوم‌گردی گندم‌بریان هم در میان می‌گذارم. با او و همسرش در میانه حیاط خلوت و ساکت اقامتگاه به گفت‌وگو نشست‌هایم.

شفیع‌آبادی می‌گوید: «من سه سال است که با ماهان همکاری دارم و بی‌انصافی است که بخواهم این مجموعه را زیر سؤال ببرم. اگر نگاه درازمدت داشته باشیم، ممکن است بعد از چند سال با من هم همکاری نکنند، بویژه اینکه می‌خواهند در بیابان نیز سرمایه‌گذاری کنند. ناگفته نماند اقامتگاه‌های بوم‌گردی شفیع‌آباد هم از ماهان ذی‌نفع هستند. خود ما، هم به پرسنل ماهان اقامت می‌دهیم و هم تور سافاری برای میهمانانش برگزار می‌کنیم».

یکی از همراهانم به انتقاد به او یادآور می‌شود که ماشین‌های آفرود دیگری هم در روستا هستند، ولی ماهان از آن‌ها استفاده نمی‌کند. شفیع‌آبادی این را نمی‌پذیرد و اظهار می‌کند: «حدود هفت ماشین آفرود در روستای شفیع‌آباد داریم که گاهی برای اجرای تورهای ماهان از ماشین آن‌ها هم استفاده می‌شود.» از این فعال گردشگری اهل شفیع‌آباد می‌خواهم تا درباره شرایط روستا بعد از انتخاب از سوی سازمان جهانی گردشگری بگوید. قبل از اینکه پاسخم را بدهد، نظر خودم را بیان می‌کنم: به‌جز طبیعت روستا که کم‌نظیر و شگفت‌انگیز است، بقیه چیزهایی که در اینجا می‌بینیم، انتظارات ما را از یک روستای جهانی گردشگری برآورده نمی‌کند. شفیع‌آبادی می‌گوید: «مشکل جدی روستا در حوزه زیرساخت‌هاست. من سال ۱۳۹۰

بوم‌گردی را افتتاح کردم، ولی باگذشت حدود ۱۴ سال هنوز موفق نشده‌ایم انشعاب آب اقامتگاه را وصل کنیم. برای تأمین آب، از انشعاب خانه همسایه استفاده می‌کنیم و همین حالا قبض آب ۵۰ میلیون تومانی برایم آمده است. انشعاب برق‌داریم ولی کل کار تأمین برق از صفر تا صد را با هزینه خودم انجام دادم».

او ادامه می‌دهد: «وقتی روستا جهانی شده است انتظار ما این است که مسئولان بیایند بپرسند، ما چه مشکلات و کمبودهایی داریم؟ من دو سال است که می‌خواهم نمای اقامتگاه را درست کنم، ولی نمی‌توانم. ما برای حفظ و توسعه کسب‌وکارهایمان نیاز به حمایت مسئولان و دریافت وام داریم. من برای گرفتن وام از بانک و تجهیز اتاق‌های اقامتگاه بسیار پیگیری کردم، ولی موفق نشدم».

سرمایه‌گذاران بومی در اولویت

از شفیع‌آبادی می‌پرسم: با وضعیتی که الان وجود دارد، نظرتان درباره راه‌اندازی واحدهای اقامتی جدید در روستا چیست؟ آیا سرمایه‌گذاری در این بخش جوابگوست؟ و او توضیح می‌دهد: «الان هشت اقامتگاه بوم‌گردی در روستا داریم. پنجشنبه‌ها، جمعه‌ها و ایام پیک مسافر و در برخی روزهای تعطیلات نوروز، مشکل کمبود جا برای اقامت داریم. به نظر من اگر سرمایه‌گذاران محلی حمایت شوند، خیلی بهتر است. خودم درخواست به منابع طبیعی دادم تا زمینی واگذار کنند که بتوانم یک هتل سنتی در شفیع‌آباد احداث کنم. چون در این منطقه، قنات‌های زیادی وجود دارد، ایده‌ام این است که هتلی با معماری قنات و به‌صورت زیرزمینی بسازم، ولی هرچه که تلاش کردم تاکنون نتوانسته‌ام زمینی بگیرم. در شفیع‌آباد مشکلی که اخیراً پیش آمده، این است که افرادی از روستاهای دیگر دست روی زمین‌های روستا گذاشته‌اند و می‌گویند مالک آن هستند».

مدیر اقامتگاه بوم‌گردی گندم‌بریان در پاسخ به این پرسش‌م که نظرتان درباره سرمایه‌گذاران غیربومی برای توسعه روستا چیست و در چه حوزه‌هایی می‌توان از این امکان استفاده

کرد؟ می‌گوید: «خود روستاییان که این‌همه گرما، باد و خاک خورده‌اند و این روستا را آباد نگه‌داشته‌اند، حقشان است که در اولویت باشند و حمایت شوند. سرمایه‌گذار غیربومی در اولویت بعدی باشد.»

سرمایه‌گذاری مشروط

نیاز روستای شفیع‌آباد به سرمایه بخش خصوصی موضوعی است که دهیار روستا نیز به آن باور و بر آن تأکید دارد. **نجمه راز می‌گوید:** «بسیار علاقه‌مندیم که سرمایه‌گذاران بیایند و از بخش خصوصی استقبال هم می‌کنیم بویژه اینکه با شرایط اقتصادی فعلی، بهترین امکان برای پیشرفت و توسعه، کمک گرفتن از بخش خصوصی است، ولی سرمایه‌گذاری باید شرایطی

داشته باشد که به نفع عموم روستا باشد». می‌پرسم: چه شرایطی مدنظرتان است؟ او پاسخ می‌دهد: «اینکه حتماً از نیروی کار بومی استفاده کنند، درصدی از درآمد خود را به تأمین و بهبود زیرساخت‌ها و اقداماتی مانند مرمت و زیباسازی روستا و جمع‌آوری زباله اختصاص بدهند. کسی که سرمایه‌گذاری انجام می‌دهد، باید هدفش کمک به روستا باشد نه فقط سود و نفع خودش را ببیند».

دهیار روستای شفیع‌آباد در پاسخ به این پرسش‌م که در چه حوزه‌هایی فرصت‌های بهتری برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وجود دارد؟ اظهار می‌کند: «برای ایجاد اقامتگاه چندان نیاز به سرمایه‌گذاری نداریم. در ایام پیک مسافر اگر کمبود تخت پیش بیاید،





در حوزه کشاورزی محصول اصلی مردم منطقه سیر است که کیفیت بالایی دارد و شناخته شده است، اما کشاورزان با مشکل جدی در زمینه لایروبی قنات مواجهند ولی هزینه و امکان لایروبی را ندارند تا آب بیش‌تری به مزارع سیر برسد. موضوع بعدی مربوط به فروش محصول است. از آنجایی‌که در شفیع‌آباد و کل منطقه امکانی برای نگهداری سیر بعد از برداشت وجود ندارد، کشاورزان برای اینکه سیر از بین نرود با هر قیمتی که واسطه‌ها بخواهند، آن را می‌فروشند و درواقع، واسطه‌ها هستند که سود اصلی را می‌برند.

بسیاری از کسانی که به شفیع‌آباد می‌آیند از اقامتگاه‌های شه‌داد هم استفاده می‌کنند. نیاز مبرم روستا به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است.»

او ادامه می‌دهد: «در حوزه کشاورزی محصول اصلی مردم منطقه سیر است که کیفیت بالایی دارد و شناخته‌شده است، اما کشاورزان با مشکل جدی در زمینه لایروبی قنات مواجهند ولی هزینه و امکان لایروبی را ندارند تا آب بیش‌تری به مزارع سیر برسد. موضوع بعدی مربوط به فروش محصول است. از آنجایی‌که در شفیع‌آباد و کل منطقه امکانی برای نگهداری سیر بعد از برداشت وجود ندارد، کشاورزان برای اینکه سیر از بین نرود با هر قیمتی که واسطه‌ها بخواهند، آن را می‌فروشند و درواقع، واسطه‌ها هستند که سود اصلی را می‌برند.»

دهیار روستای شفیع‌آباد با بیان اینکه از سرمایه‌گذاران دعوت می‌کنیم تا برای احداث سردخانه به منطقه ما بیایند، اظهار می‌کند: «زمان برداشت سیر فروردین‌ماه است و با توجه به گرمای هوا، بیش از یک هفته امکان نگهداری سیر وجود ندارد، بنابراین، کشاورزان محصول خود را به واسطه‌ها می‌فروشند تا خراب نشود. اگر سردخانه باشد نه‌فقط شفیع‌آباد بلکه تمام روستاهای این منطقه سود می‌برند. احداث کارخانه‌های فرآوری برای تولید محصولاتی مانند پودر سیر یا ترشی سیر هم یک فرصت دیگر برای سرمایه‌گذاری است.»

مدیریت روستای شفیع‌آباد به ساخت جاذبه‌های جدید گردشگری در این آبادی هم فکر می‌کند. راز دراین‌باره می‌گوید: «مثلاً مسیری که آب قنات تا مزارع طی می‌کند را می‌توان به یک فضای جذاب گردشگری تبدیل کرد. یک قلعه تاریخی نیمه مخروبه

رویه‌روی کاروانسرا وجود دارد که به نخلستان‌ها و مزارع ختم می‌شود. می‌توان توره‌های روستاگردی در حاشیه مسیر قنات تا کاروانسرا، قلعه و نخلستان تعریف کرد.»

رودخانه در دل روستای بیابانی

شفیع‌آباد مرا بارها و بارها به وجد آورد اما اقرار می‌کنم که یکی از شوق‌انگیزترین لحظاتم در این روستا وقتی بود که شنیدم یک رودخانه فصلی از میان آن عبور می‌کند! در این خشکسالی، نتوانستم آن را ببینم، اما این روستا رودخانه‌ای دارد که به گفته دهیار شفیع‌آباد، در سال‌های پربارش جاری می‌شود و آب آن به دشت لوت می‌رسد. او منظره‌ای از روستا را برایم توصیف می‌کند که حدود ۱۰ سال پیش و پس از بارش شدید باران‌دیده است: «رودخانه جاری شد و وقتی‌که از حرکت ایستاد، زمین پهن‌اور یکدست سفیدی از خود بر جای گذاشت. نمکستان!»

دهیار شفیع‌آباد می‌گوید که می‌توان در حاشیه این رودخانه هم طرح‌های سرمایه‌گذاری برای ایجاد جاذبه‌های گردشگری تعریف کرد و وقتی از او می‌پرسم که دهیاری و شورای روستا چه حمایتی از سرمایه‌گذاران می‌کنند؟ اظهار می‌کند: «اگر سرمایه‌گذاری واقعاً بخواهد برای مردم کار کند، هر کمکی که در توان ما باشد از جمله در واگذاری زمین دریغ نمی‌کنیم و تا جایی که دستان بسته نباشد، حمایت می‌کنیم.»

طوفان و گرمای جذاب

در کنار مزارع سیر قدم می‌زنم. آفتاب لوت به سمت قله کوه خزیده و در آستانه غروب است. باد سردی می‌وزد و خاموشی را می‌شکاند. به صدایش گوش می‌سپارم و از خودم

می‌پرسم: به‌جز من، چند نفر از آدم‌های دنیا هستند که شنیدن صدای بادی که از بیابان می‌آید را دوست داشته باشند؟ دهیار روستا اما می‌گوید که همیشه این بادها این‌طور آرام و خوش‌صدا نیستند. گاهی می‌شود که چنان طوفانی منطقه را فرامی‌گیرد که همه‌جا حتی در روشنی روز سیاه و تاریک می‌شود. وقتی‌که طوفان می‌شود، همه اهالی روستا به خانه‌ها پناه می‌برند و منتظر می‌مانند تا وزش و غرش آن آرام بگیرد. گاهی این طوفان با خود شن‌ها را به روستا و مزارع می‌آورد. گاهی تیرهای چراغ‌برق را می‌شکند و گاهی هم شده که درختان را خمانده و شکسته است. باوجود وحشتی که چنین طوفانی دارد اما آرزو کردم که یک روز بتوانم از پشت پنجره یکی از خانه‌های روستای شفیع‌آباد، طوفان چموش بیابانی را به تماشا بنشینم.

این آرزو را با دهیار روستا در میان می‌گذارم؛ می‌گوید که معمولاً چنین بادهایی را در نیمه نخست سال داریم. در این شش ماه، هوا هم بسیار گرم است. بسیاری از گردشگران هستند که دوست دارند چنین شرایط خاصی را تجربه کنند. باید برای آن برنامه‌ریزی کرد و امکاناتی فراهم کرد. باد، باران، سرما و گرما همه‌جا هست اما طبیعت روی دیگری دارد که می‌توانید آن را در روستای ما ببینید.

بودجه اندک دهیاری

گفت‌وگویم با دهیار روستای شفیع‌آباد را ادامه می‌دهم؛ به او می‌گویم که وقتی صحبت از روستایی می‌شود که عنوان جهانی در حوزه گردشگری را کسب کرده، نخستین تصویری که در ذهن شکل می‌گیرد، خانه‌های کاهگلی و کوچه‌های باریک است، اما در منظر شفیع‌آباد اثر چندانی از معماری روستاهای کویری وجود

ندارد، چرا؟ او می‌گوید: «محدوده‌ای از روستا هست که خانه‌های خشت‌وگلی آن هنوز پایرجاست. دهیاری برنامه‌ای برای جداره‌سازی و ایجاد مسیره‌های پیاده‌روی در روستا دارد. پروژه جداره‌سازی اعتبار گرفته و در حال اجراست. این را قبول دارم که روستای ما از لحاظ زیرساختی و امکانات و منظر و معماری ضعف‌های جدی دارد، ولی دهیاری و شورا هم به‌تنهایی نمی‌توانند کاری بکنند.»

راز ادامه می‌دهد: «خیلی از افراد از ما انتقاد می‌کنند که چرا قلعه قدیمی متروکه روستا را مرمت نمی‌کنید؟ قلعه‌ها و بناهای تاریخی تحت مدیریت میراث فرهنگی هستند و دهیاری نمی‌تواند کاری بکند؛ حتی در بودجه دهیاری هم چیزی برای مرمت نداریم و دستان بسته است.»

از او درباره بودجه دهیاری می‌پرسم که پاسخ می‌دهد: «بودجه دهیاری‌ها را بر اساس شاخص‌هایی از جمله جمعیت، وسعت و درجه‌بندی دهیاری اختصاص می‌دهند. بودجه امسال دهیاری شفیع‌آباد یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان است. دهیاری کلاً چهار نیرو دارد. من دهیار پاره‌وقت هستم و حقوق پاره‌وقت می‌گیرم. ما چهارنفری باید این روستای جهانی را مدیریت کنیم. شورای روستا هم سه عضو دارد.»

تولید انبوه زباله

از او می‌خواهم تا مشکلات روستا را فهرست کند. دهیار شفیع‌آباد توضیح می‌دهد: «با رونق گردشگری در روستا، معضل مهمی که برایمان ایجادشده، تولید بالای زباله است که باعث شده تعداد زیادی از سگ‌های ولگرد را در شفیع‌آباد داشته باشیم. در خیابان‌ها سطل زباله نصب‌شده اما روباز هستند و منبع تغذیه مناسبی برای حیوانات ولگرد شده است. از طرفی، تفکیک زباله هم انجام نمی‌شود و بو و شیرابه زباله‌ها، حیوانات و حشرات را جذب می‌کند.»

راز با بیان اینکه تمام زباله‌ها مربوط به گردشگران نیست، بلکه اقامتگاه‌های بوم‌گردی هم تولید زباله می‌کنند، می‌افزاید: «برخی



او با اشاره به پیگیری و مکاتباتی که برای حل مشکل اینترنت روستا انجام داده‌اند، اظهار می‌کند که قول داده‌اند دکل همراه اول در شفیع‌آباد نصب کنند.

راز در ادامه برشمردن مشکلات روستا و در پاسخ به این پرسش‌م که شنیدم خانه بهداشت شفیع‌آباد امکاناتی ندارد و نمی‌تواند به گردشگرانی که دچار حوادث احتمالی بشوند خدمات بدهد؛ درست است؟ می‌گوید: «درست می‌گویید، قبلاً در خانه بهداشت امکاناتی در حد قرص و شربت سرماخوردگی بود، الان همین را هم ندارد و فقط واکسیناسیون و گرفتن فشارخون در آن انجام می‌شود و اگر خدای‌ناکرده کسی دچار مشکل شود، باید به مرکز بهداشت شه‌داد برود.»

دهیار روستای شفیع‌آباد با اشاره به اینکه مسیر دسترسی به روستا از سمت کرمان پیچ‌های خطرناکی دارد که بویژه در روزهای شلوغ و پرتردد خطرآفرین است، ادامه می‌دهد: «خوشبختانه از شه‌داد به شفیع‌آباد، مسیر دسترسی خوب است، فقط نیاز به تابلوهای بیش‌تری برای راهنمایی گردشگران به سمت روستای ما دارد. با اینکه شفیع‌آباد جهانی شده، هنوز برخی با من یا اهالی روستا تماس می‌گیرند و می‌پرسند، چطوری به شفیع‌آباد بیاییم و آدرس می‌خواهند.»

او تأکید می‌کند که برای حل این مشکلات

شرکت‌ها و پیمانکارانی که در اطراف روستا کار می‌کنند، مثلاً پروژه جاده‌سازی دارند هم زباله‌های خود را در سطل‌های روستای شفیع‌آباد می‌گذارند و همین بر حجم زباله ما افزوده است.»

او در پاسخ به این سؤال که رفتگر و پاکبان در روستا ندارید؟ اظهار می‌کند: «ماشین جمع‌آوری زباله داریم و باید کارگر روزمزد بگیریم که زباله‌ها را جمع کند و داخل سطل‌ها بگذارد. ماشین جمع‌آوری زباله هم فقط هفته‌ای یک‌بار به روستا می‌آید؛ چون باید تمامی روستاهای این محدوده را پوشش بدهد و شنبه‌ها به روستای ما می‌رسد.»

چالش اینترنت در روستا

به دهیار روستای شفیع‌آباد می‌گویم که به نظر من اینترنت و آنتن‌دهی اینجا در حد فاجعه است، پاسخ می‌دهد: «همه‌کسانی که به روستای ما می‌آیند همین انتقاد را دارند. مشکل اینترنت اینجا خیلی جدی است. قبلاً هم اینترنت همراه اول و هم ایرانسل مشکل داشت، یک سالی است که دکل ایرانسل در روستای ولی‌آباد در نزدیکی ما نصب‌شده و تا حدودی شفیع‌آباد را پوشش می‌دهد، ولی اینترنت همراه اول جواب نمی‌دهد و آنتن‌دهی سیم‌کارت آن برای برقراری تماس هم خیلی ضعیف است.»

باید تصفیه شود که نمی‌شود. برخی چاه‌ها شوری بالاتری دارند و برخی کمتر. درگذشته که گردشگران رفت‌وآمد نداشتند، اهالی روستا شاید چندان به شوری آب توجهی نداشتند، اما

مکاتبه و پیگیری می‌کنند و می‌گویند: «بعد از اینکه شفیع‌آباد از سوی سازمان جهانی گردشگری به‌عنوان روستای برتر گردشگری انتخاب شد، مسئولان زیادی به روستای ما آمده‌اند؛ می‌آیند، مشکلات را می‌بینند و قول‌هایی هم برای رفع آن می‌دهند، ولی عملی نمی‌شود. راز از من می‌خواهد تا قدردانی او و اهالی روستا از مالک اژدری مدیرکل دفتر امور روستایی استانداری کرمان را در گزارش بیاورم، چون این مسئول، هم قبل از جهانی‌شدن شفیع‌آباد و هم پس‌از آن، حمایت‌هایی از این روستا داشته است».

آب آشامیدنی شور

برای نوشتن ادامه این گزارش بر سر یک دوراهی مانده‌ام؛ نمی‌دانم وقتی به آنچه تاکنون از مشکلات روستای شفیع‌آباد گفتیم، عنوان چالش، معضل، کمبود و ضعف می‌دهیم یا به چیزی که الان قرار است بخوانید چه عنوانی باید بدهم؟ اینکه آب آشامیدنی این روستا شور است! این را هم دهیار روستا می‌گوید و هم با هریک از اهالی روستا که صحبت کردم گفت و هم خودم از این آب‌شور نوشیدم. واقعیت این است که به دلیل موقعیت جغرافیایی که این منطقه دارد، آب زیرزمین در همه نقاط آن شور است؛ این آب برای اینکه وارد سیستم لوله‌کشی روستا بشود باید تصفیه شود که نمی‌شود. برخی چاه‌ها شوری بالاتری دارند و برخی کمتر. درگذشته که گردشگران رفت‌وآمد نداشتند، اهالی روستا شاید چندان به شوری آب توجهی نداشتند، اما



الان مدام در برابر این انتقاد میهمانان خود قرار می‌گیرند که آب چرا شور است؟ اقامتگاه‌های بوم‌گردی برای اینکه کیفیت غذا و نوشیدنی که برای گردشگران تهیه می‌کنند را حفظ کنند دو راه دارند: استفاده از آب بسته‌بندی‌شده و نصب دستگاه خانگی تصفیه آب! و این کار را هم انجام می‌دهند، اما سؤالشان این است: «چرا نباید آب باکیفیت در لوله‌کشی روستا داشته باشیم؟».

هشدار نسبت به فرصت‌سوزی

مشکل آب در روستای شفیع‌آباد فقط مربوط به آب شرب نیست، کشاورزان هم دراین‌باره کم‌چالش ندارند که بزرگ‌ترین آن، عدم لایروبی قنات‌هاست. آبادی‌های حاشیه بیابان لوت همه با قنات سیراب می‌شوند، قناتی که مزارع سیر و جو و گندم شفیع‌آباد را آب می‌داد اما کم‌رمق شده است.

معین افضلی، فعال گردشگری و مدیر پایگاه جهانی لوت در استان کرمان که حدود یک دهه در منطقه شههاد حضور دارد و به‌واسطه اجرای ایده ماراتن لوت، بر توسعه گردشگری در حاشیه لوت تأثیرگذار بوده است، در این سفر دوازده ما را همراهی کرد.

از او پرسیدیم: **در این چند ماه که روستای شفیع‌آباد از سوی سازمان جهانی گردشگری به‌عنوان روستای برتر گردشگری انتخاب‌شده، اوضاع نسبت به گذشته چه تفاوت‌هایی پیدا کرده است؟ پاسخ‌های او هشداردهنده است.** افضلی می‌گوید: «متأسفانه ما تاکنون بارها

باشیم، باید تلاش بیش‌تری در استان صورت بگیرد».

مدیر پایگاه جهانی لوت در استان کرمان در پاسخ به این پرسش که اگر قرار باشد یک مورد را به‌عنوان مشکل اساسی و زیربنایی روستای شفیع‌آباد معرفی کنید، چه موضوعی را مطرح می‌کنید؟ اظهار می‌کند: «من مدت‌هاست که به این موضوع فکر می‌کنم و به این نتیجه رسیده‌ام که نبود همت و اراده و اعتقاد عمیق به اینکه بخواهیم کاری برای توسعه این منطقه انجام دهیم بزرگ‌ترین مشکل است». وی می‌افزاید: «در مواردی هم که مشکلات روستا شناسایی و راه‌حل هم مشخص شده، برنامه زمان‌بندی برای رفع آن وجود ندارد».

جاذبه‌های رهاشده

افضلی در پاسخ به این پرسش که جدی‌ترین ضعف‌ها در حوزه گردشگری روستای شفیع‌آباد چه مواردی هستند؟ اظهار می‌کند: «شفیع‌آباد کاروانسرا، قلعه، قنات و جنگل نیکا را دارد و این چهار اثر می‌تواند حداقل یک و نیم روز گردشگر را در حاشیه لوت سرگرم کند ولی متأسفانه الان این جاذبه‌ها در وضعیتی نیستند که بتوانند در چرخه گردشگری روستا ایفای نقش داشته باشند».

وی می‌گوید: «به عنوان مثال، کاروانسرای تاریخی روستا در مدار درست بهره‌برداری قرار ندارد؛ میراث فرهنگی، اوقاف، مالک شخصی و جامعه محلی در این بنا فعالیت دارند، ولی اقدام خاصی که موجب احیای کامل آن شود صورت نمی‌گیرد».

وی بیان می‌کند که اگر میراث فرهنگی بخواهد آن را تغییر کاربری دهد و به سرمایه‌گذار بخش خصوصی واگذار کند، چون مالکیت اوقاف و خصوصی هم هست، با مشکل مواجه می‌شود.

افضلی ادامه می‌دهد: «بناهای تحت مالکیت اوقاف تقریباً در کل کشور رهاشده‌اند و احیای آن‌ها در اولویت این ارگان نیست و جامعه محلی هم که توان بازسازی و تغییر کاربری کاروانسرا را ندارد».

مدیر پایگاه جهانی لوت در استان کرمان

می‌گوید: «شاید بهترین راه‌حل برای احیای این کاروانسرا، راه‌اندازی شرکت تعاونی گردشگری در روستا باشد».

تقویت زیرساخت‌های اقامتی

افضلی ادامه می‌دهد: «یکی دیگر از نیازهای مبرم روستای شفیع‌آباد در حوزه گردشگری، تقویت زیرساخت‌های اقامتی است». وی دراین‌باره توضیح می‌دهد: «در حال حاضر، هشت اقامتگاه بوم‌گردی در شفیع‌آباد وجود دارد، باید تسهیلاتی به مدیران این اقامتگاه‌ها داده شود تا کیفیت خدمات را ارتقا دهند. همچنین درزمینه آموزش پرسنل این واحدهای اقامتی هم خیلی جای کار وجود دارد».

افضلی همچنین بر رسیدگی به مسائل و مشکلات کشاورزان شفیع‌آباد تأکید و اظهار می‌کند: «مهم‌ترین منبع درآمد مردم این روستا کشاورزی است و کشاورزان با مشکلات زیادی اعم از عدم لایروبی قنات و کاهش دبی آب مواجهند، توسعه گردشگری در این روستا اقدامی ضروری است، اما **به نظر من، کشاورزی باید در اولویت باشد**».

گردشگری قابلیت اصلی توسعه

درباره آنچه برای روستای شفیع‌آباد باید انجام داد، با دکتر رضا تازیکی، متخصص حوزه توسعه روستایی و کسب‌وکار گفت‌وگویی انجام دادیم. او **به‌تازگی به همراه تیمی از کارشناسان به دعوت اتاق بازرگانی کرمان از شفیع‌آباد بازدید کرده است.**

تازیکی با بیان اینکه روستای شفیع‌آباد ظرفیت‌هایی در حوزه گردشگری و کشاورزی دارد، تصریح می‌کند: «بیش‌ترین قابلیت توسعه‌ای که در این روستا مشاهده می‌شود گردشگری است».

او با اذعان به اینکه در حال حاضر زمینه توسعه گردشگری کمابیش در این روستا به وجود آمده و زیرساخت‌هایی هم ایجاد شده است، می‌گوید: «مردم روستا هم علاقه‌مند هستند که در این زمینه فعالیت کنند و این ظرفیت مناسبی برای شروع فرایندهای توسعه است».

وی به حضور سرمایه‌گذارانی ازجمله شرکت هواپیمایی ماهان در منطقه نیز اشاره و اظهار می‌کند: «هرچند فعالیت آن‌ها درخور توجه، ارزشمند و قابل‌تقدیر است، ولی اثرات و سرریز فعالیت ماهان هنوز در منطقه نمود پیدا نکرده است».

تازیکی؛ متخصص حوزه توسعه روستایی می‌افزاید: «در جریان این سرمایه‌گذاری، زیرساخت خوبی فراهم‌شده و اکنون امکان اینکه نقش‌آفرینی بیش‌تری در توسعه منطقه داشته باشند فراهم است و می‌توان با برنامه‌ریزی این اقدام را عملی کرد».

متنوع‌سازی اقتصاد شفیع‌آباد

در همین حال، بنا به گفته این صاحب‌نظر در حوزه توسعه، مهم‌ترین زنجیره ارزش این روستا گردشگری و بعد کشاورزی است. وی خاطرنشان می‌کند: «منتها به دلیل خشکسالی و کمبود آب و بویژه تغییر اقلیم در سال‌های اخیر، نمی‌توان چندان به کشاورزی به‌عنوان یک درآمد پایدار اتکا کرد». تازیکی می‌افزاید: «در چنین مناطقی که در حوزه معیشت، کسب‌وکار و اشتغال کمبودها و مشکلاتی وجود دارد، پیشنهاد این است که متنوع‌سازی اقتصادی در دستور کار قرار بگیرد که درباره شفیع‌آباد یک راه آن توسعه گردشگری است».

وی یادآور می‌شود: «فعال شدن گردشگری یعنی آمدن بازار به روستا؛ به این معنا که هر محصولی تولید کنیم بازار آن فراهم است».

این متخصص حوزه کسب‌وکار با بیان اینکه گردشگر فقط برای اقامت نمی‌آید، اظهار می‌کند: «مهم‌ترین نکته در زنجیره ارزش گردشگری این است که دقت کنیم چه فرایندهایی را اجرا کنیم که باعث شود گردشگر پول بیش‌تری هزینه و ارزش بیش‌تری ایجاد کند و همچنین می‌تواند موجب بازگشت مجدد گردشگر و توصیه این مقصد به دیگران شود».

تازیکی ادامه می‌دهد: «زنجیره ارزش گردشگری بخش‌های متنوعی دارد که از قبل از حضور گردشگر در منطقه آغاز می‌شود که شامل برنامه‌ریزی سفر، مدیریت مقصد و خدماتی که



به دلیل موقعیت جغرافیایی که این منطقه دارد، آب زیرزمین در همه نقاط آن شور است؛ این آب برای اینکه وارد سیستم لوله‌کشی روستا بشود باید تصفیه شود که نمی‌شود. برخی چاه‌ها شوری بالاتری دارند و برخی کمتر. در گذشته که گردشگران رفت‌وآمد نداشتند، اهالی روستا شاید چندان به شوری آب توجهی نداشتند، اما الان مدام در برابر این انتقاد میهمانان خود قرار می‌گیرند که آب چرا شور است؟

نیاز دارد مثل اجرای تور و خرید بلیت و ایاب و ذهاب است. حتی در طول سفر تا به منطقه می‌رسد هم ممکن است خدماتی نیاز داشته باشد و بعد از آن خدماتی مثل اقامت معنی پیدا می‌کند».

کلیدواژه توسعه شفیع‌آباد

وی با تأکید بر اینکه کم‌ترین ارزش افزوده در زنجیره ارزش گردشگری اقامت است، می‌گوید: «اگر فکر کنیم برای میزبانی از گردشگر فقط باید جایی باشد که بتواند اقامت داشته باشد اشتباه است، بلکه گردشگر می‌آید تا چیزی را تجربه کند.» وی می‌افزاید: «تورها، غذا، سوغات و ماجراهایی که در طول سفر برای گردشگر اتفاق می‌افتد بیش‌ترین ارزش افزوده را دارد».

تازیکی ادامه می‌دهد: «با این نگاه، راهکاری که برای توسعه روستای شفیع‌آباد به نظر می‌رسد این است که با نگاه به زنجیره ارزش از طریق توانمندسازی جامعه محلی، بخش‌هایی از زنجیره ارزش که وجود دارند را تقویت کنیم و بخش‌هایی که وجود ندارند را ایجاد کنیم.» وی تصریح می‌کند: «توانمندسازی جامعه محلی برای مدیریت فرایند توسعه و گذار برای رسیدن به یک روستای پیشرفته و توسعه‌یافته، کلیدواژه اصلی برای توسعه روستای شفیع‌آباد است.» این متخصص توسعه روستایی با بیان اینکه انتظار نداریم توسعه از بیرون وارد بشود، تأکید می‌کند: «توسعه باید از درون جامعه محلی و توسط خود مردم اتفاق بیفتد که راهکار آن هم توانمندسازی است».

مداخلات توسعه‌ای چندجانبه

تازیکی می‌گوید: «در این زمینه، مسیری وجود دارد که ممکن است یک الی دو سال به

طول بینجامد. در جریان آن، نقش‌آفرینی‌های متعددی به مردم محلی داده می‌شود و قرار هم نیست که همه در حوزه اقامت فعال باشند، برخی نیاز است در حوزه‌های دیگر مانند تورگردانی، سوغات و غیره فعالیت کنند.» وی بیان می‌کند: «برنامه‌ریزی در این زمینه باید با کمک خود مردم انجام شود و آن‌ها باید در تصمیم‌گیری‌ها، اجرا و حتی در تنظیم‌گری این فرایند نقش داشته باشند که نیازمند فرایندهای مداخلاتی توسعه است.» این متخصص حوزه کسب‌وکار توضیح می‌دهد: «باید برنامه‌ای تعریف کنیم که شامل مداخلات توسعه‌ای چندجانبه در حوزه‌های مختلف باشد که یکی در حوزه زنجیره ارزش گردشگری و دیگری افزایش بهره‌وری محصولات کشاورزی مانند سیر و گیاهان دارویی است که بخشی از آن می‌تواند به محصولاتی تبدیل شود که گردشگر به‌عنوان سوغات خریداری می‌کند.» تازیکی خاطرنشان می‌کند: «با تقویت بنیه گردشگری و بعد کشاورزی و درآمد حاصل از آن می‌توان در زمینه احداث گلخانه‌های کشاورزی برای افزایش بهره‌وری از ظرفیت آب‌و‌خاک منطقه هم برنامه‌ریزی کرد».

زمینه مساعد توسعه

این صاحب‌نظر در حوزه توسعه با تأکید بر اینکه روستای شفیع‌آباد زمینه بسیار مساعدی برای توسعه دارد، اظهار می‌کند: «اما در حال حاضر از کل زنجیره ارزش کم‌تر از ۱۰ درصد زنجیره ارزش گردشگری و کم‌تر از ۲۰ درصد زنجیره ارزش حوزه کشاورزی در این روستا وجود دارد».

وی اذعان می‌کند: «تغییر و بهبود این شرایط، کار و فعالیت زیادی را می‌طلبد و نیازمند گروه‌های مداخله‌گر، تسهیلگر و توسعه‌گراست».

تازیکی می‌گوید: «در یک فرایند یک‌ساله می‌توان کاری کرد که زنجیره ارزش گردشگری رشد بیش‌تری داشته باشد و نقاطی که دارای کمبود یا نبود است در حلقه‌های زنجیره ارزش به وجود بیاید و رشد، درآمد و اشتغال بیش‌تری در روستا رقم بخورد».

وی در جمع‌بندی اظهاراتش می‌گوید: «کلیدواژه اصلی در توسعه گردشگری روستای شفیع‌آباد توانمندسازی برای رسیدن به سه هدف افزایش بهره‌وری، افزایش اشتغال و تولید ثروت و درآمد بیش‌تر است».

تازیکی ابراز امیدواری می‌کند: «با یکسری برنامه عملی یک تا حداکثر دو ساله می‌توان به این هدف دست یافت و این نیازمند مداخلات نهادهایی از جمله اتاق بازرگانی کرمان است که بتواند ذی‌نفعان متعدد در این حوزه را درگیر کند، همچنین نیازمند شورای هماهنگی و ساختاری هستیم که پیگیر توسعه روستا باشد».

جمع‌بندی

آنچه در شفیع‌آباد هویدا است، شکاف میان ظرفیت‌ها و بهره‌برداری از آن‌هاست. نبود برنامه‌ریزی منسجم و حمایت مؤثر و هدفمند باعث شده این روستا با وجود موقعیت ویژه‌اش در حاشیه بیابان لوت و برند جهانی‌ای که پیدا کرده، سهم اندکی از توسعه را از آن خود کند. پاسخ به مشکلات شفیع‌آباد، نیازمند نگاه عملی و تصمیم‌گیری در سطح محلی و منطقه‌ای است. چیزی که بسیاری از کارشناسان اقتصادی و توسعه هم بر آن تأکید دارند. بدون اقدام مشخص برای تقویت زیرساخت‌ها و ایجاد فرصت‌های پایدار اقتصادی، ظرفیت‌های موجود این روستا در معرض فرسایش قرار خواهند گرفت؛ سرنوشتی که خدا کند آینده این روستا نباشد. III

گفت‌وگو

گفت‌وگو با «سیدمهدی طیب‌زاده» رییس اتاق بازرگانی کرمان

عبور از توسعه اتفاقی به توسعه آگاهانه



شفیع‌آباد بیش از آنکه یک روستای استثنایی باشد، یک الگوی مدیریتی برای خروج از توسعه تصادفی و حرکت به سمت توسعه آگاهانه است. در این نگاه، زیرساخت‌های فیزیکی اولویت اول نیستند؛ بلکه حکمرانی محلی و مشارکت جامعه، هسته اصلی برندسازی جهانی را تشکیل می‌دهند.

راهبرد نهایی برای این مناطق، نه تکیه مطلق به گردشگری، بلکه ایجاد یک اقتصاد ترکیبی و مقاوم (کشاورزی پایدار در کنار گردشگری مکمل) است. برای تحقق این هدف، عبور از مدیریت پراکنده و ایجاد یک نهاد متولی واحد و چابک (مانند سازمان عمران لوت) برای مدیریت فرصت‌ها و حفاظت از محیط‌زیست، ضرورتی حیاتی است تا از «فرصت‌سوزی» فعلی جلوگیری و پایداری بلندمدت منطقه تضمین شود.



شهداد و لوت می‌توانند در افق ۱۴۱۰ به الگویی ملی از توسعه پایدار بیابان تبدیل شوند؛ جایی که گردشگری تجربه‌محور، کشاورزی بهره‌ور و صنایع خلاق در کنار هم رشد می‌کنند و حکمرانی هماهنگ، محیط‌زیست حساس لوت را حفاظت می‌کند.

♦♦ جناب آقای مهندس طیب‌زاده، شما به تازگی سفری به روستای شفیع‌آباد شهداد داشتید که همراه امسال از سوی سازمان جهانی گردشگری به‌عنوان یکی از روستاهای برتر گردشگری انتخاب شده است. به‌عنوان سؤال اول می‌خواهم بدانم از نظر شما تفاوت توسعه یک «روستای جهانی» با یک روستای عادی باید دقیقاً در چه شاخص‌هایی دیده شود؟ اگر با نگاه واقع‌بینانه به موضوع روستاهای جهانی نگاه کنیم، مثلاً روستای شفیع‌آباد، به نظر من، به ذات خود تفاوت ماهوی چشمگیری با بسیاری از روستاهای عادی کشور ندارد. آنچه آن را در معرض توجه قرار می‌دهد، نه یک برتری ذاتی استثنایی، بلکه موقعیت نمادین آن به‌عنوان نماینده‌ای از روستاهای دارای ظرفیت گردشگری، مثلاً در حاشیه لوت و مسیرهای

گردشگری جنوب شرق ایران است. در این معنا، شفیع‌آباد بیش از آنکه یک روستای خاص باشد، یک فرصت سیاستی است.

تفاوت توسعه یک روستای عادی با روستایی که در چارچوب روستاهای جهانی گردشگری دیده می‌شود، در تغییر نگرش به توسعه نهفته است. به نظر می‌آید روستای جهانی محصول تمرکز بر حکمرانی محلی و ایجاد حداقلی از نظم فیزیکی اما تعریف نقش مشخص گردشگری در اقتصاد روستا است. این شاخص‌ها الزاماً به معنای سرمایه‌گذاری سنگین یا مداخله گسترده نیستند، بلکه نشانه عبور از توسعه اتفاقی به توسعه آگاهانه‌اند.

در چنین نگاهی، شفیع‌آباد می‌تواند نمادی باشد برای این پیام که بسیاری از روستاهای

ایران، اگر از نگاه پروژه‌ای و بی‌برنامگی خارج شوند و به‌صورت هدفمند در مسیر گردشگری پایدار هدایت شوند، قابلیت دیده‌شدن و اثرگذاری اقتصادی و اجتماعی را دارند؛ بنابراین اهمیت شفیع‌آباد نه در استثنایی بودن آن، بلکه در این است که می‌تواند توجه سیاست‌گذاران را به ظرفیت پنهان روستاهایی جلب کند که تا امروز صرفاً «عادی» تلقی شده‌اند، درحالی‌که با یک چارچوب درست، می‌توانند به موتورهای کوچک اما مؤثر توسعه محلی تبدیل شوند.

♦♦ در بررسی‌هایی که داشتید، چقدر وضعیت فعلی روستا را برای توسعه گردشگری مناسب می‌دانید؟ باوجود ظرفیت‌های طبیعی بکر و فوق‌العاده‌ای که در این روستا وجود دارد، به



نظر نمی‌رسد در زمینه زیرساخت‌های گردشگری، مسیر دسترسی و امکانات ویژه گردشگران، چندان شرایط مطلوبی داشته باشد. نظر شما در این باره چیست؟ وضع فعلی روستا را تا چه حد متناسب با این برند جدید یعنی روستای جهانی گردشگری می‌بینید؟

به‌واقع وضعیت فعلی روستای شفیع‌آباد از نظر زیرساخت‌های گردشگری، دسترسی، خدمات اقامتی و امکانات پایه، متناسب با عنوان روستای جهانی گردشگری نیست و این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت. برند جهانی به‌طور طبیعی انتظاراتی در سطح کیفیت محیط، خوانایی فضا، مسیرهای گردشگری، خدمات حداقلی و مدیریت مقصد ایجاد می‌کند که در شرایط کنونی، روستا فاصله محسوسی با آن دارد.

با این حال، مسئله شفیع‌آباد اساساً در شکل روستا خلاصه نمی‌شود. نقطه تمایز واقعی آن، جامعه محلی فعال و تجربه‌ای است که در قالب نهادی مانند «گوچینو» شکل گرفته؛ تجربه‌ای که بر پایه اقتصاد صنایع‌دستی زنان، بازتولید سرمایه اجتماعی و استفاده هدفمند از درآمد برای احیای قنات بنا شده است. این اتفاق، نشانه‌ای از وجود نوعی حکمرانی محلی خودجوش و مسئولانه است؛ چیزی که در بسیاری از روستاهای دارای زیرساخت‌های بهتر هم دیده نمی‌شود.

از این منظر، شفیع‌آباد بیش از آنکه یک مقصد آماده گردشگری باشد، یک الگوی نهادی و اجتماعی برای توسعه گردشگری روستایی است. وضعیت ظاهری و خدماتی روستا اگرچه در حال حاضر ضعیف است، اما ظرفیت آن را دارد که با یک مداخله تدریجی، کم‌هزینه و مبتنی بر خواست جامعه محلی، به سمت شکل‌گیری اقتصاد گردشگری در کنار سایر فعالیت‌های معیشتی حرکت کند؛ بدون آنکه به هویت روستا یا تعادل اجتماعی آن لطمه وارد شود.

با این حال، برند «روستای جهانی گردشگری» برای شفیع‌آباد نباید به‌عنوان یک نقطه نهایی تلقی شود، بلکه باید آن را یک فرصت سیاستی و نمادین دانست؛ فرصتی برای جلب‌توجه نهادهای حمایتی، جهت‌دهی سرمایه‌های کوچک و هدفمند، بهبود تدریجی وضعیت روستا، تعریف مسیرهای گردشگری ساده، ایجاد محصولات



اتاق بازرگانی کرمان توسعه اقتصادی روستاها را یکی از ارکان اصلی توازن اقتصادی استان می‌داند. ما معتقدیم توانمندسازی روستاها نه تنها از مهاجرت جلوگیری می‌کند، بلکه به تقویت معیشت محلی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی و ارتقاء شاخص‌های توسعه پایدار منجر می‌شود. در شرایطی که ظرفیت‌های معدن و کشاورزی به دلیل محدودیت منابع و مدیریت نامناسب رو به کاهش است، طبیعی است که گردشگری به مسیر آینده‌دار اقتصاد شهرستان کرمان تبدیل شود.

گردشگری متنوع و در نهایت، تسری این تجربه به روستاهای پیرامونی. اگر این مسیر به‌درستی مدیریت شود، شفیع‌آباد می‌تواند نقش هسته اولیه یک خوشه گردشگری روستایی را ایفا کند، نه صرفاً یک ویتترین تزئینی با عنوان جهانی.

♦♦ برند جهانی شفیع‌آباد باید بتواند به توسعه روستا، منطقه و اهالی آن منتج شود. از نگاه شما، بزرگ‌ترین مانع توسعه شفیع‌آباد چیست؟

ضعف و یا واضح‌تر، نبود حکمرانی گردشگری مشخص، مرجع تصمیم‌گیری و در امتداد آن نبود ضوابط و برنامه، بزرگ‌ترین مانع توسعه روستاهای هدف گردشگری از جمله شفیع‌آباد است.

♦♦ در جلسه‌ای گفته بودید توسعه گردشگری بخش شهادت و روستاهای اطراف آن با ایجاد یک نهاد متولی منضبط، توانمند، بلندنظر و استاندارد امکان‌پذیر است. پس از ثبت جهانی لوت، این مطالبه نیز همواره مطرح شده که بیابان لوت نیاز به متولی و مدیریت واحد و یکپارچه دارد. لطفاً ابتدا ایده پیشنهادی خودتان را تشریح کنید و سپس بفرمایید که آیا بهتر نیست مدیریت واحد بیابان لوت دنبال شود؟

دو نهاد هم سو اما در دو سطح خرد و کلان باید ایجاد شود. پیشنهاد اتاق کرمان، تشکیل یک نهاد کلان، چندجانبه، منسجم و برنامه دار توسط بخش خصوصی است. قبل از این، مدلی از این نهادهای خصوصی در ایران شکل گرفته و بسیار موفق بوده است. لوت پهنه وسیعی از ایران است و درعین‌حال از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری ایران نیز به‌حساب می‌آید، نقش آن از نظر استراتژیک برای حفظ ثبات و امنیت کشور نیز حیاتی است و همچنین ظرفیت‌ها و ملاحظات چندبعدی و پیچیده‌ای دارد. لازم است که مسائل اقتصادی آن تحت ملاحظات شدید

زیست‌محیطی و سیاسی به شکل دقیق توسط نهادی خصوصی پیگیری شود. در سطح خرد هم تشکیل شورایی در روستاها برای هماهنگی بین بخشی ضرورت دارد.

♦♦ از نظر شما، برای اینکه روستای شفیع‌آباد در نقشه توسعه اقتصادی استان، جایگاه مشخصی پیدا کند، کدام مزیت آن باید محور توسعه قرار بگیرد؟ برخی معتقدند با توجه به اینکه اقتصاد بیش‌تر مردم روستا به کشاورزی وابسته است، کشاورزی باید اولویت نخست و گردشگری در جایگاه بعدی قرار گیرد.

شفیع‌آباد را نباید با معیار «جایگاه در نقشه توسعه اقتصادی استان» سنجید. این روستا نه ظرفیت ایفای نقش در مقیاس استان را دارد و نه اساساً چنین نقشی برای آن تعریف‌پذیر است. شفیع‌آباد، مانند بسیاری از روستاهای حاشیه بیابان لوت، یک واحد کوچک با اقتصادی خرد، محلی و سازگار با اقلیم است و هرگونه انتظار فراتر از این مقیاس، به خطای سیاست‌گذاری منجر می‌شود.

شفیع‌آباد در گذشته در حاشیه یکی از مسیرهای تجاری فرعی قرار داشته؛ مسیری که بیش‌تر کارکرد محلی و منطقه‌ای داشته و نه یک شاهراه تجاری. با تغییر الگوهای تجارت، تحولات حمل‌ونقل و جابه‌جایی شبکه‌های اقتصادی، این نقش به‌تدریج از بین رفته و امروز روستا عملاً هیچ جایگاهی در نظام تجارت معاصر ندارد؛ بنابراین تکیه بر هویت تجاری گذشته، در شرایط فعلی، راهبرد توسعه‌ای قابل اتکا محسوب نمی‌شود.

آنچه در طول زمان پایدار مانده، الگوی اقتصاد ترکیبی و سازگار با محیط است. دسترسی محدود اما نسبتاً پایدار به آب در پایین‌دست کوه‌ها و وجود رودخانه‌های فصلی که قرن‌ها

زیست انسانی را ممکن کرده‌اند، باعث شده کشاورزی همواره بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد روستا باشد. این کشاورزی از جنس تولید انبوه نیست، بلکه متکی بر باغداری نخل، کشت محصولات معیشتی مورد نیاز خانوارها و در سال‌های اخیر کشت‌های کم‌آبرو و قابل فروش مانند سیر است. از این منظر، کشاورزی نه یک انتخاب سیاستی، بلکه یک ضرورت زیستی برای شفیع‌آباد است.

در کنار آن، شرایط جدید بیرونی، بویژه ثبت جهانی بیابان لوت و تغییر ذائقه گردشگران معاصر، فرصت تازه‌ای برای این روستاها ایجاد کرده است. شفیع‌آباد امروز می‌تواند از یک روستای حاشیه مسیر، به یک مقصد یا ورود به تجربه بیابان تبدیل شود؛ تجربه‌ای مبتنی بر سکوت، طبیعت بکر، آسمان شب و شیوه زیست محلی. با این حال، وابسته کردن اقتصاد روستا به گردشگری به‌تنهایی، ریسک بالایی دارد و نمی‌تواند مبنای پایداری بلندمدت باشد.

راه معقول، تقویت یک اقتصاد متنوع است که در آن کشاورزی پایدار پایه اصلی باقی بماند، گردشگری به‌تدریج سهم بیشتری پیدا کند؛ اما نقش مکمل داشته باشد و فعالیت‌هایی مانند صنایع‌دستی خانگی و فرآوری محصولات محلی تقویت شوند. در این چارچوب، ایجاد زنجیره ارزش محصولاتمانند سیر، از تولید تا فرآوری و فروش می‌تواند یک مزیت واقعی و قابل اتکا برای روستا ایجاد کند.

در مجموع، مزیت محوری شفیع‌آباد نه در بازگشت به نقش تجاری گذشته و نه در اتکای کامل به گردشگری است، بلکه در توان حفظ یک اقتصاد کوچک‌مقیاس، ترکیبی و انعطاف‌پذیر نهفته است؛ اقتصادی که با اقلیم سازگار است و می‌تواند پایداری روستا را در بلندمدت تضمین کند.



اگر اختیار کامل مدیریت شهداد و لوت در دست اتاق بازرگانی کرمان بود، اولین تصمیم می‌توانست ایجاد «سازمان عمران لوت» باشد؛ نهادی کوچک، چابک و قدرتمند که همه امور مرتبط با گردشگری، حفاظت محیطی، زیرساخت و سامان دهی فعالیت‌ها را زیر یک سقف جمع کند. امروز بیشترین مشکل شهداد و لوت ناشی از پراکندگی وظایف بین دستگاه‌ها و بی‌برنامگی است و نتیجه آن فرصت‌سوزی، آسیب به محیط و بهره‌برداری ناکافی مردم محلی است.

♦♦ با توجه به نقش آفرینی اتاق کرمان در حوزه توسعه استان، چه برنامه‌ای برای شفیع‌آباد و کل منطقه شهداد دارید؟

اتاق بازرگانی کرمان توسعه اقتصادی روستاها را یکی از ارکان اصلی توازن اقتصادی استان می‌داند. ما معتقدیم توانمندسازی روستاها نه تنها از مهاجرت جلوگیری می‌کند، بلکه به تقویت معیشت محلی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی و ارتقاء شاخص‌های توسعه پایدار منجر می‌شود. در شرایطی که ظرفیت‌های معدن و کشاورزی به دلیل محدودیت منابع و مدیریت نامناسب رو به کاهش است، طبیعی است که گردشگری به مسیر آینده‌دار اقتصاد شهرستان کرمان تبدیل شود.

در این میان، شهداد و محدوده بیابان لوت با جاذبه‌های کم‌نظیر طبیعی و ثبت جهانی، فرصتی استثنایی برای استان ایجاد کرده‌اند. ما در اتاق بازرگانی معتقدیم شهداد به‌زودی یکی از محوره‌های اصلی توسعه استان خواهد بود و باید از امروز برای آن برنامه‌ریزی شود.

برنامه اتاق نه فقط برای شهداد، بلکه برای روستاهایی با قابلیت تبدیل شدن به مقصد گردشگری است که روستاهای شهداد می‌تواند نمونه‌ای از آن‌ها باشد، این برنامه شامل چند محور کلیدی است: نخست، راهبری سازوکار هماهنگی میان نهادهای مسئول دولتی؛ میراث فرهنگی، بخش‌داری و بخش خصوصی تا تصمیم‌گیری‌ها منسجم و قابل پیگیری شود، دوم، تقویت اقتصاد روستایی از طریق توسعه اقتصادی مبتنی بر توان‌زیستی روستا؛ مثلاً در تکاب توسعه بر مبنای کشاورزی کم‌آب‌بر، ایجاد زنجیره ارزش محصولات محلی و حمایت از بازاریابی و فروش تولیدات روستایی، سوم، تعریف نوعی از گردشگری پایدار جامعه‌محور بر پایه زیرساخت‌های خرد محلی، تربیت توان

محلی و توانمندسازی جامعه. مأموریت ما ایجاد یک مدل یکپارچه و مدیریت‌شده برای توسعه پایدار در شهداد و لوت است؛ مدلی که با تکیه بر حکمرانی منسجم، حفاظت از محیط‌زیست، احیای میراث طبیعی و تاریخی، توانمندسازی جامعه محلی و تکمیل زنجیره ارزش در گردشگری، کشاورزی و صنایع خلاق، مسیر رشد اقتصادی پایدار و عادلانه را برای مردم منطقه فراهم کند.

♦♦ پنج سال آینده این روستا و این منطقه را چطور می‌بینید؟

پنج سال آینده شهداد و روستاهای پیرامون لوت را در صورتی مثبت می‌بینیم که از امروز هماهنگی مدیریتی، توسعه زیرساخت و تقویت اقتصاد محلی جدی گرفته شود. اگر این سه محور اجرا شود، می‌توان چشم‌انداز روشنی برای آینده شهداد متصور شد. شهداد و لوت می‌توانند در افق ۱۴۱۰ به الگویی ملی از توسعه پایدار بیابان تبدیل شوند؛ جایی که گردشگری تجربه‌محور، کشاورزی بهره‌ور و صنایع خلاق در کنار هم رشد می‌کنند و حکمرانی هماهنگ، محیط‌زیست حساس لوت را حفاظت می‌کند. برند «لوت کرمان» و شرح شگفت‌انگیز آن، جایگاه ملی و بین‌المللی پیدا می‌کند، اما اگر مدیریت ناهماهنگ، زیرساخت ناکافی و گردشگری بی‌ضابطه ادامه پیدا کند، این فرصت بی‌نظیر از دست خواهد رفت.

♦♦ اگر اختیار کامل داشتید، اولین تصمیم جسورانه‌ای که برای این روستا می‌گرفتید چه بود؟

اگر اختیار کامل مدیریت شهداد و لوت در دست اتاق بازرگانی کرمان بود، اولین تصمیم می‌توانست ایجاد «سازمان عمران لوت» باشد؛ نهادی کوچک، چابک و قدرتمند که همه امور مرتبط با گردشگری، حفاظت محیطی، زیرساخت

و سامان‌دهی فعالیت‌ها را زیر یک سقف جمع کند. امروز بیشترین مشکل شهداد و لوت ناشی از پراکندگی وظایف بین دستگاه‌ها و بی‌برنامگی است و نتیجه آن فرصت‌سوزی، آسیب به محیط و بهره‌برداری ناکافی مردم محلی است. سازمان یکپارچه این مشکل را حل می‌کند و مسیر توسعه را روشن و قابل پیگیری می‌سازد. این سازمان ظرفیت پذیرش گردشگر را تعیین و ورود را کنترل می‌کند، استانداردهای اقامتگاه‌ها و خدمات را مشخص می‌سازد، مسیرهای بازدید لوت را تعریف و مدیریت می‌کند و جامعه محلی را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌دهد. همچنین جذب سرمایه‌گذاری‌های کوچک و متوسط را با مدل اقتصادی روشن و پایدار تسهیل می‌کند و از محیط‌زیست با نظارت مستمر و محدودیت‌های منطقی حفاظت می‌کند. با اجرای این تصمیم، ظرف مدت کوتاه گردشگری نظم می‌گیرد، سرمایه‌گذاری قابل پیش‌بینی می‌شود، محیط‌زیست حفظ می‌گردد و مردم محلی از توسعه بهره می‌برند. باور داریم تنها از این مسیر است که شهداد و لوت می‌توانند از مرحله فرصت‌سوزی به یک نمونه موفق توسعه پایدار و اقتصادی استان تبدیل شوند.

♦♦ اگر صحبت دیگری هست، لطفاً بفرمایید.

فرصتی فراهم شد تا از شفیع‌آباد بگوییم؛ که شرح‌حال همه شفیع‌آبادهای کشور و استان است. همان جاهایی که با وجود پتانسیل‌های فراوان، هنوز از زیرساخت‌های لازم برای پیشرفت و بهره‌گیری از فرصت‌ها محرومند. امیدواریم با گشودن باب این گفت‌وگوها و اشتراک‌گذاری تجربیات- از واکاوای علل عدم موفقیت‌ها تا اصلاح پیشنهادهای کاربردی- مسیری فراهم شود که این فرصت‌های بی‌نظیر، به پیشران تحول اقتصادی روستاها در استان و کشور تبدیل شوند. III

| مقاله |

ثبت جهانی روستاهای گردشگری



تجارب جهانی نشان می‌دهد که بدون مدیریت مقصد، حتی روستاهای دارای ارزش‌های طبیعی و فرهنگی بالا نیز ممکن است در معرض تخریب، از بین رفتن هویت محلی و نابرابری اجتماعی قرار گیرند. از این رو، مدیریت مقصد یک ابزار ضروری برای تحول پایدار گردشگری است؛ ابزاری که نه تنها گردشگری را به عنوان موتور توسعه اقتصادی تقویت می‌کند، بلکه به حفظ هویت و پایداری اجتماعی و محیطی جوامع روستایی کمک می‌کند.



دکتر مصطفی پورعلی

عضو کمیته ثبت جهانی معاونت میراث فرهنگی وزارت میراث فرهنگی

III موضوع ثبت جهانی مکان‌های شاخص طبیعی، فرهنگی و تاریخی توسط سازمان ملل متحد در دهه ۷۰ میلادی قرن بیستم و حمایت از این نوع آثار، پس از بروز نگرانی‌های شدید نسبت به تخریب میراث فرهنگی برجسته‌ای همچون معبد ابوسمبل در مصر و در پی ساخت سد بلند اسوان مطرح شد. سد اسوان که بر روی رود نیل ساخته شد، نقش بسیار مؤثری در کنترل طغیان رود، تأمین آب کشاورزی و تولید برق برای بسیاری از شهرهای مصر ایفا کرد؛ با این حال، ساخت این سد موجب تهدید و تخریب آثار تاریخی شاخصی از دوران مصر باستان می‌شد. از این رو، جامعه فرهنگی جهانی با ابزار نگرانی شدید نسبت به این تخریب‌ها، برنامه‌های مهمی را برای حفاظت از این آثار تدوین



کرد و با همکاری دولت مصر به اجرا درآورد. البته نگرانی درباره میراث فرهنگی و طبیعی جهان محدود به ماجرای سد اسوان نبود؛ بلکه پیش از آن، در جریان جنگ‌های جهانی و همچنین فرایندهای بازسازی و توسعه شهرهای تاریخی، جامعه جهانی به تدریج به ضرورت ایجاد نظامی برای حفاظت از میراث مشترک بشریت پی برده و آمادگی لازم را در این زمینه فراهم کرده بود. در همین راستا، در سال ۱۹۷۲ کنوانسیون «حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان» توسط یونسکو شکل گرفت. تا امروز نزدیک به ۲۰۰ کشور جهان به عضویت این کنوانسیون درآمده‌اند و با ثبت جهانی آثار، متعهد به حفاظت از میراث جهانی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که حتی در صورت وجود برنامه‌های توسعه‌ای ضروری، اقداماتی نظیر سدسازی،



راهسازی و پروژه‌های مشابه –حتی اگر از منظر اقتصادی توجیه‌پذیر باشند- دلیل موجهی برای تخریب میراث مشترک بشریت محسوب نمی‌شوند. با این مقدمه می‌توان بهتر توضیح داد که چرا سازمان جهانی گردشگری–که آن نیز از سازمان‌های تخصصی زیرمجموعه سازمان ملل متحد است- در قرن بیست‌ویکم موضوع ثبت جهانی روستاهای گردشگری را دنبال می‌کند؛ رویکردی که هدف آن حمایت از توسعه گردشگری، هم‌زمان با حفاظت از ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و محلی است.

سازمان جهانی گردشگری در گزارش سال ۲۰۲۳ خود با عنوان «گردشگری و توسعه روستایی؛ فهم چالش‌ها در عرصه عملی و درس‌های آموخته‌شده از ابتکار روستاهای برتر گردشگری» به اهمیت ثبت جهانی روستاهای گردشگری و اهداف این اقدام پرداخت. این برنامه با هدف ترویج گردشگری پایدار در جوامع روستایی، همسو با اهداف سازمان ملل متحد و تجارب ثبت جهانی یونسکو، اما با تمرکز ویژه بر توسعه پایدار گردشگری روستایی طراحی‌شده است. گزارش بر اساس تحلیل بیش از ۲۰۰ روستایی نوشته شده که در دوره‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ برای برنامه Best Tourism Villages by UNWTO درخواست ارائه داده بودند و قصد دارد، چالش‌های واقعی جوامع روستایی هنگام استفاده از گردشگری به‌عنوان ابزار توسعه را بررسی کند.

در گزارش تأکید شده که حفظ منابع فرهنگی و طبیعی، کمبود زیرساخت‌های مناسب، نیاز به توسعه مهارت‌ها و آموزش محلی و مدیریت تعارضات اجتماعی، از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که جوامع روستایی هنگام بهره‌برداری از گردشگری با آن‌ها مواجه می‌شوند. به همین دلیل، روستاهایی که حفاظت از میراث فرهنگی و منابع طبیعی آن‌ها در برنامه‌های گردشگری به خطر افتاده، یا فاقد زیرساخت‌های اساسی مانند حمل‌ونقل، اینترنت، برق و آب هستند، یا تصمیم‌گیری‌ها بدون مشارکت جامعه محلی صورت می‌گیرد و آموزش تخصصی مدیریت گردشگری در آن‌ها ارائه نشده باشد، عملاً واجد شرایط ورود به فهرست روستاهای برتر گردشگری نیستند.

گزارش تصریح دارد که توسعه گردشگری در این روستاها باید هم‌زمان با حفظ پایداری اقتصادی و اجتماعی محلی انجام شود؛ به این معنا که گردشگری باید در کنار سایر فعالیت‌های اقتصادی محلی توسعه یابد تا وابستگی بیش‌ازحد به گردشگری ایجاد نشود و فشار گردشگری بر محیط‌زیست، منابع طبیعی و تغییرات اجتماعی ناخواسته، مدیریت و کنترل گردد. گزارش همچنین بر اهمیت:

- برنامه‌ریزی دقیق و جامع مدیریت ملی و محلی،
- توسعه مهارت‌ها و آموزش محلی،
- مشارکت واقعی جامعه،
- پایش مستمر وضعیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و محیط‌زیست،
- ایجاد شبکه‌های حمایتی و آموزشی بین روستاها برای تبادل تجربیات و ارتقاء مدیریت گردشگری تأکید می‌کند.

پایدار و تحول پایدار گردشگری که امسال نیز از سوی سازمان جهانی گردشگری به‌عنوان شعار سال اعلام شد، تأکید دارد توسعه گردشگری باید در جهت تحول پایدار گام بردارد. این شعار، فراخوانی است برای بازناندیشی و بازآفرینی گردشگری فراتر از رشد کمی یا اقتصادی صرف تا گردشگری بتواند به‌صورت ساختاری در خدمت توانمندسازی جوامع، حفاظت از محیط‌زیست، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی پایدار قرار گیرد. چنین شعاری فرصت رشد گردشگری را با نگاه به اهداف توسعه پایدار همسو می‌کند و نشان می‌دهد که گردشگری نه‌فقط به‌عنوان صنعت خدماتی بلکه به‌عنوان ابزار توسعه پایدار، مشارکت جوامع محلی و حفاظت از میراث و منابع طبیعی و فرهنگی می‌تواند نقشی محوری داشته باشد. در ایران نیز موضوع گردشگری روستایی حدود دو دهه است که به‌طور جدی موردتوجه قرارگرفته است؛ باین‌حال، در بسیاری از تجربه‌ها، توسعه گردشگری نه‌تنها به بهبود زیست روستایی نینجامیده، بلکه منجر به تغییرات غیرپایدار، ویلا سازی گسترده و درنهایت تضعیف یا تخلیه جامعه محلی شده است. این درحالی است که بر اساس اصول تحول پایدار گردشگری، توسعه گردشگری نباید به دگرگونی بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستای هدف یا حذف جامعه محلی منجر شود. برای نمونه، در پیرامون شهرهای بزرگ مشاهده می‌شود که برخی روستاهای هدف گردشگری عملاً به شهرک‌های ویلایی بدل شده‌اند؛ وضعیتی که با فلسفه گردشگری روستایی در تضاد آشکار است. اولویت گردشگری روستایی باید حمایت از ظرفیت‌ها، ارزش‌ها و هویت فرهنگی و محلی روستا باشد. چنانچه بوم‌گردی‌ها و فعالیت‌های گردشگری نقشی در احیا و تقویت این ظرفیت‌ها ایفا نکنند، نتیجه‌ای جز تخریب سرمایه‌های بومی و از بین رفتن مکان روستایی در پی نخواهد داشت. در برخی استان‌های شمالی کشور، تجربه‌های تلخی ازاین‌دست وجود دارد که نشان می‌دهد گردشگری فاقد برنامه پایدار، چگونه می‌تواند به نابودی تدریجی روستا منجر شود.

باید به خاطر داشت که هدف اصلی از توسعه گردشگری روستایی، پایداری و ارتقاء روستای هدف گردشگری در جایگاه واقعی خود به‌عنوان «روستا» است. کاستی‌های روستا در حوزه‌هایی چون توسعه اقتصادی، نظام حمل‌ونقل و ارتباطات، دسترسی به خدمات زیستی، بهداشتی و زیرساختی باید از طریق برنامه‌ریزی گردشگری برطرف شود، نه آنکه روستا در فرایند توسعه گردشگری به بخشی از شهر یا شهرکی ویلایی تنزل یابد. در این میان، تجربه ثبت و معرفی روستاهای شاخص و ارزشمندی همچون شفیع‌آباد، اصفهک و کندوان می‌تواند الگویی آموزنده برای سایر روستاها باشد. بهره‌گیری از این تجربه‌ها مستلزم برگزاری کارگاه‌های تبادل تجربه، ایجاد شبکه‌ای منسجم از دهیاران و مدیران محلی این روستاها و اتصال آن‌ها به دیگر روستاهای مستعدی است که می‌توانند در آینده در فهرست برنامه گردشگری روستایی برترقرار گیرند. روستاهای هدف گردشگری، در چارچوب رویکرد تحول پایدار گردشگری، باید دارای برنامه‌ای منسجم برای ارتقاء زیرساخت‌های اقتصادی و ارتباطی باشند و هم‌زمان، هویت، اصالت و ساختار اجتماعی خود را حفظ کنند. گردشگری در این روستاها نباید «روستا بودن» این مکان‌ها را تحت تأثیر منفی قرار دهد، بلکه باید به ابزاری برای تقویت حیات روستایی و توانمندسازی جامعه محلی بدل شود.

لذا نکته بسیار مهم این است که پس از ثبت یک روستای گردشگری در چارچوب برنامه «روستاهای گردشگری برتر» سازمان جهانی گردشگری، تمرکز اصلی نباید صرفاً بر افزایش تبلیغات یا جذب گردشگر باشد، بلکه لازم است مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند برای تحقق گردشگری پایدار اجرا شود. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که در این مرحله، بهبود زیرساخت‌های اساسی با رویکرد پایدار در اولویت قرار می‌گیرد؛ ازجمله ارتقاء دسترسی و ایمنی، توسعه حمل‌ونقل سازگار با محیط‌زیست، بهبود خدمات بهداشتی و زیستی و استفاده از انرژی‌های پاک. هم‌زمان، برنامه‌ریزی برای مدیریت جریان گردشگر، کنترل مقیاس توسعه

و جلوگیری از ساخت‌وسازهای نامتجانس، نقش کلیدی در حفظ بافت و منظر روستایی ایفا می‌کند.

همچنین در بُعد اجتماعی و اقتصادی نیز اقدامات پس از ثبت عمدتاً بر توانمندسازی جامعه محلی متمرکز می‌باشند؛ ازجمله:

- حمایت از کسب‌وکارهای کوچک بومی،
- توسعه اقامتگاه‌ها و خدمات گردشگری مبتنی بر مشارکت ساکنان،
- احیا و تقویت صنایع‌دستی، خوراک محلی و آیین‌های فرهنگی،
- ایجاد سازوکارهای یادگیری و تبادل تجربه از طریق شبکه‌سازی میان روستاهای منتخب،
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی و تقویت نقش مدیریت محلی.

درمجموع، ثبت یک روستا در این برنامه نقطه پایان نیست، بلکه نقطه آغاز فرایندی است که هدف آن حفظ هویت روستایی، ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان و استفاده از گردشگری به‌عنوان ابزاری برای توسعه پایدار است، نه جایگزین کارکرد و ماهیت روستا.

در این راستا توجه به تحقق مدیریت مقصد گردشگری به‌عنوان یکی از محورهای کلیدی برای تحقق گردشگری پایدار در روستاهای هدف دارای اهمیت ویژه‌ای است. مدیریت مقصد به معنای برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت بر همه جنبه‌های گردشگری در یک مکان مشخص است تا گردشگری هم‌زمان با حفاظت از منابع طبیعی و فرهنگی، توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه محلی را تضمین کند.

در چارچوب تحول پایدار گردشگری، مدیریت مقصد شامل موارد زیر است:

- تعیین ظرفیت پذیرش گردشگر برای جلوگیری از فشار بیش‌ازحد بر محیط‌زیست و بافت روستایی،
- طراحی و اجرای سیاست‌های حفظ هویت فرهنگی و اصالت محلی،
- هماهنگی بین دستگاه‌های دولتی، بخش خصوصی و جامعه محلی برای بهره‌برداری بهینه و پایدار از گردشگری،
- پایش و ارزیابی مستمر اثرات اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی گردشگری،

• ایجاد زیرساخت‌ها و خدمات موردنیاز با رویکردی سازگار با محیط‌زیست و ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان.

تجارب جهانی نشان می‌دهد که بدون مدیریت مقصد، حتی روستاهای دارای ارزش‌های طبیعی و فرهنگی بالا نیز ممکن است در معرض تخریب، از بین رفتن هویت محلی و نابرابری اجتماعی قرار گیرند. ازاین‌رو، مدیریت مقصد یک ابزار ضروری برای تحول پایدار گردشگری است؛ ابزاری که نه‌تنها گردشگری را به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی تقویت می‌کند، بلکه به حفظ هویت و پایداری اجتماعی و محیطی جوامع روستایی کمک می‌کند. در این رویکرد، گردشگری به‌جای فشار آوردن بر روستا، به ابزاری برای تقویت ظرفیت‌های بومی، توانمندسازی جامعه محلی و ارتقاء کیفیت زندگی تبدیل می‌شود.

در پایان می‌توان ابزار امیدواری کرد که با توجه به ثبت سه روستای برتر ایران در گزارش رسمی سال ۲۰۲۵ برنامه «روستاهای گردشگری برتر» سازمان جهانی گردشگری که از میان ۲۷۰ درخواست به ثبت رسیده‌اند، ایران توانسته جایگاه قابل‌توجهی در این برنامه بین‌المللی به دست آورد. در این دوره، ۵۲ روستا از ۲۹ کشور جهان انتخاب‌شده‌اند؛ روستاهایی که در قاره‌های مختلف، از اروپا و آسیا تا آفریقا و آمریکای لاتین، الگویی از گردشگری پایدار، مبتنی بر جامعه محلی و حافظ هویت بومی ارائه می‌دهند. ایران با حضور روستای شفیع‌آباد واقع در استان کرمان و دو روستای دیگر در این فهرست، نشان داده است که ظرفیت‌های روستایی کشور در حوزه میراث فرهنگی، طبیعت، مشارکت اجتماعی و مدیریت گردشگری با معیارهای جهانی این برنامه همخوانی دارد. این دستاورد، در کنار تجربه کشورهای باسابقه طولانی در گردشگری روستایی، بیانگر آن است که با برنامه‌ریزی منسجم و رویکرد تحول پایدار، می‌توان در آینده تعداد بیشتری از روستاهای ایران را در فهرست بین‌المللی ثبت نمود و گردشگری را به ابزاری برای تقویت حیات روستایی و توسعه اقتصاد مقاومتی و پایدار کشور تبدیل کرد. ***III***



شفیع آباد به عنوان یکی از مهم ترین سکونتگاه‌های حاشیه‌ای بیابان لوت و در مجاورت کلوت‌های شهداد، نقشی تعیین کننده در شکل گیری تجربه گردشگران از این پهنه جهانی ایفا می کند. این روستا را می توان نقطه اتصال میان فضای انسانی و طبیعت بیابانی دانست؛ جایی که گردشگر نخستین تماس خود را با لوت برقرار می کند، خدمات گردشگری دریافت می کند و روایت مقصد را نه فقط از طریق چشم انداز، بلکه از خلال تعاملات اجتماعی و فرهنگی تجربه می نماید.



محب ذوالغیث؛ معمار و شهرساز
فاطمه رضایی؛ معمار و شهرساز

| مقاله |

نقش هم افزایی نهادی در موفقیت مقاصد جهانی شده گردشگری

مطالعه موردی: شفیع آباد و برندینگ لوت

/// در دهه‌های اخیر، گردشگری به یکی از مهم‌ترین نیروهای محرک توسعه در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. این تحول، صرفاً به افزایش جابه‌جایی انسان‌ها یا رشد درآمدهای ناشی از سفر محدود نمی‌شود، بلکه بیانگر دگرگونی عمیق در شیوه درک فضا، بازنمایی مکان‌ها و سازمان‌دهی نهادی توسعه است. فرایند جهانی شدن با گسترش شبکه‌های ارتباطی، شتاب گرفتن جریان اطلاعات و نفوذ رسانه‌های دیجیتال، موجب شده است که مقاصد گردشگری در معرض نگاهی فرا ملی قرار گیرند و در رقابتی فزاینده برای دیده شدن، تمایز و بقا مشارکت کنند. در چنین شرایطی، حتی فضاهایی که پیش‌تر در حاشیه نظام گردشگری قرار داشتند؛ مانند بیابان‌ها، روستاهای دورافتاده و مناطق کم‌جمعیت، به تدریج وارد مدار گردشگری جهانی شده‌اند.

باین‌حال، جهانی شدن گردشگری فرایندی یک‌سویه و صرفاً فرصت محور نیست. این فرایند، در کنار ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی، چالش‌هایی پیچیده و چندلایه به همراه دارد. فشار بر منابع طبیعی شکننده، تغییر الگوهای سنتی معیشت، افزایش نابرابری در توزیع منافع، کالایی شدن فرهنگ و حتی تعارضات اجتماعی، از جمله پیامدهایی هستند که در بسیاری از مقاصد جهانی شده مشاهده شده‌اند. بررسی تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که این پیامدها بیش از آنکه ناشی از ذات گردشگری باشند، نتیجه ضعف در حکمرانی، نبود برنامه‌ریزی یکپارچه و فقدان هماهنگی نهادی هستند. از همین رو، توجه به

سازوکارهای نهادی و کیفیت تعامل میان آن‌ها، به یکی از محورهای اصلی مطالعات گردشگری معاصر تبدیل شده است.

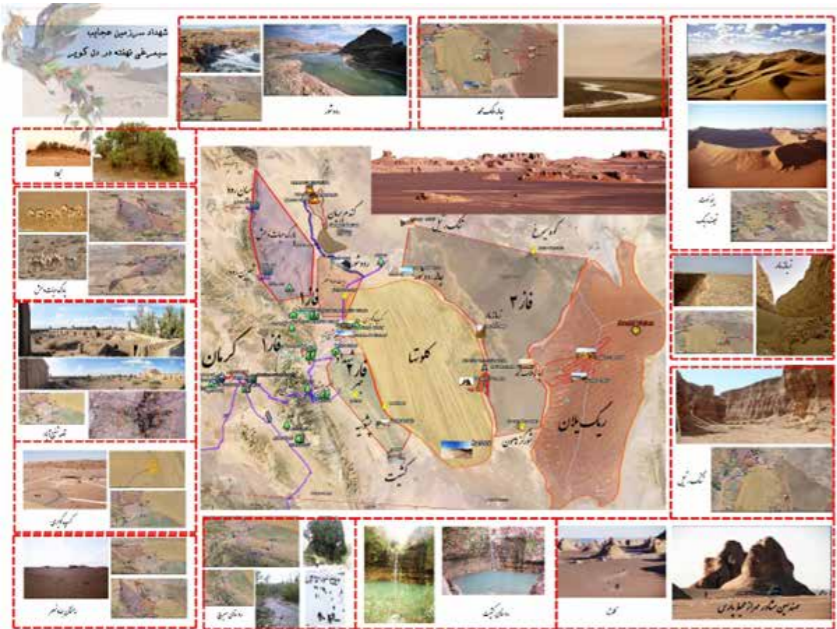
در این چارچوب، مفهوم هم‌افزایی نهادی جایگاهی محوری می‌یابد. هم‌افزایی نهادی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن نهادهای مختلف باوجود تفاوت در مأموریت‌ها، منافع و ساختارها، در قالب شبکه‌ای از تعاملات هدفمند و پایدار عمل می‌کنند. در چنین وضعیتی، تصمیم‌گیری‌ها از حالت بخشی و جزیره‌ای خارج شده و به سمت نوعی حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی سوق می‌یابد. نتیجه این فرایند، دستیابی به نتایجی است که فراتر از مجموع عملکردهای منفرد هر نهاد بوده و زمینه‌ساز توسعه‌ای متوازن‌تر و پایدارتر می‌شود. اهمیت هم‌افزایی نهادی در مقاصد جهانی شده، بویژه در فضاهایی با حساسیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی بالا، دوچندان است. این مقاصد معمولاً با بازیگران متعددی در سطوح محلی، ملی و گاه بین‌المللی مواجهند؛ بازیگرانی که هر یک اهداف، منافع و منطق‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. در غیاب سازوکاری برای هماهنگی این منافع، احتمال بروز تعارض، اتلاف منابع و ناپایداری توسعه افزایش می‌یابد. هم‌افزایی نهادی، در چنین شرایطی، نقش واسطی را ایفا می‌کند که از طریق گفت‌وگو، مشارکت و تنظیم روابط، امکان هم‌راستاسازی اهداف را فراهم می‌سازد.

بیابان لوت، به‌عنوان یکی از منحصربه‌فردترین پهنه‌های طبیعی جهان، نمونه‌ای شاخص از مقصدی است که در سال‌های اخیر به‌سرعت وارد مدار گردشگری جهانی شده است. ثبت این بیابان به‌عنوان نخستین اثر طبیعی ایران در فهرست میراث جهانی یونسکو در سال ۱۳۹۵، نقطه عطفی در تاریخ تعامل انسان با این پهنه طبیعی به شمار می‌رود. این ثبت جهانی، لوت را از یک فضای کمتر شناخته‌شده به مقصدی باقابلیت دیده‌شدن در سطح بین‌المللی تبدیل کرده و توجه پژوهشگران، رسانه‌ها و گردشگران داخلی و خارجی را به خود جلب کرده است. ویژگی‌های استثنایی لوت، از جمله کلوت‌ها به‌عنوان پدیده‌هایی کم‌نظیر در مقیاس

جهانی، ثبت رکوردهای حرارتی، تنوع اشکال ژئومورفولوژیک، آسمان شب کم‌نظیر، حس خلوت و سکوت عمیق، این بیابان را به مقصدی جذاب برای گردشگران ماجراجو، طبیعت‌گردان حرفه‌ای، عکاسان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به تجربه‌های متفاوت تبدیل کرده است. باین‌حال، همین ویژگی‌ها لوت را به فضایی بسیار شکننده و حساس بدل می‌کنند؛ فضایی که هرگونه مداخله ناهماهنگ، توسعه شتاب‌زده یا مدیریت ناپایدار می‌تواند پیامدهایی جبران‌ناپذیر برای آن به همراه داشته باشد.

شهداد، سرزمین شگفتی‌ها، ظرفیت‌های طبیعی، تاریخی و فرهنگی چشمگیری دارد که مدیریت و هم‌افزایی نهادی آن را به مقصد جهانی‌شده گردشگری تبدیل کرده است. در سال ۱۳۹۳، به درخواست اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان کرمان با رهنمودهای جناب آقای مهندس طیب زاده، مأموریتی برای انجام مطالعه‌ای در خصوص بیابان لوت و جذب سرمایه‌گذار واگذار شد. این مطالعه شامل بازدیدهای میدانی، مصاحبه با صاحب‌نظران حوزه کویر و تحلیل تصاویر ماهواره‌ای بود و نهایتاً به امکان‌سنجی منطقه و طراحی پروژه‌ای مطابق شکل شماره (۱) در سه فاز منجر شد که با همکاری متخصصان اقتصادی بررسی و به سرمایه‌گذاری شرکت هواپیمایی ماهان انجامید. همچنین در سال ۱۳۹۹ مطالعات طرح توسعه منظومه روستایی بخش شهداد با عنایت به رویکرد نوین به توسعه پایدار و یکپارچه نقاط سکونتگاهی و فعالیتی در محدوده‌های مشخص فضایی و با هدف کلی انتظام بخشی فضایی به ساختار سکونت و فعالیت، روابط، جریان‌ها و پیوندها و دستیابی به شبکه متعادلی در سطوح درونی و بیرونی منظومه مورد مطالعه و ارتقا کارکرد نهایی آن، به درخواست بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان کرمان با اهداف مدیریت یکپارچه روستاها، جلوگیری از مهاجرت، تقویت کشاورزی، گردشگری و صنایع‌دستی، ایجاد زیرساخت‌های لازم برای رونق اقتصادی و ساماندهی فضاهای زیستی، راه‌ها و ارتباطات انجام شد.

این تجربه نشان داد که هم‌افزایی نهادی میان سازمان‌های دولتی، بخش خصوصی و



شکل شماره (۱) | پتانسیل‌ها و فزاینده‌های محدوده‌های پیشنهادی در منطقه نمونه گردشگری شهداد

کارشناسان محلی، زمینه موفقیت یک مقصد گردشگری را فراهم می‌کند. ظرفیت‌های طبیعی، تاریخی و فرهنگی منطقه از جمله هم‌نشینی دو اقلیم کوهستانی و کویری در فاصله‌ای کوتاه، فرهنگ غنی منطقه، صنایع‌دستی و کشاورزی بومی، قلعه‌های تاریخی و پدیده‌های طبیعی کم‌نظیری همچون نیک‌ها (گلدان‌های طبیعی)، کلوت‌ها، ریگ یلان، گندم‌بریان، رود شور، چاله ملک محمد، شورگرز هامون، تنگ رتیل، زبانه مار، کوه سیمرغ غیره تنها در صورت مدیریت و هماهنگی میان نهادها می‌توانند به برند گردشگری جهانی تبدیل شوند. برندینگ مقصد در گردشگری جهانی، فرایندی پیچیده، تدریجی و چندلایه است که صرفاً به تبلیغات یا تولید محتوای رسانه‌ای محدود نمی‌شود. برند مقصد در واقع حاصل انباشت تجربه‌های زیسته گردشگران، روایت‌های رسانه‌ای، سیاست‌های مدیریتی، عملکرد نهادها و نحوه تعامل جامعه محلی با بازدیدکنندگان است. در مورد لوت، برند جهانی این بیابان نه تنها از طریق تصاویر ماهواره‌ای، مستندهای علمی یا گزارش‌های بین‌المللی شکل می‌گیرد، بلکه به‌شدت متأثر از تجربه عینی گردشگر در مکان‌هایی مانند شفیع‌آباد است. کیفیت

اقامت، نحوه استقبال، میزان آگاهی راهنمایان محلی، رعایت اصول حفاظت محیطی و حتی شیوه روایت داستان‌های محلی، همگی در شکل‌گیری این برند نقش دارند. از منظر استعاری، داستان «سیمرغ» در منطق الطیر عطار نیشابوری، به‌خوبی بیانگر این واقعیت است: همان‌طور که مرغاب پس از گذر از هفت وادی درمی‌یابد سیمرغ در حقیقت تجلی وجود جمعی آنان است، موفقیت گردشگری شهداد نیز محصول هم‌افزایی منابع، نهادها و جوامع محلی است. یکی از نقاط کلیدی این فرآیند، روستای شفیع‌آباد است که به‌عنوان دروازه ورود به لوت، ظرفیت بالای برندینگ منطقه را نمایان می‌سازد. شفیع‌آباد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سکونتگاه‌های حاشیه‌ای بیابان لوت و در مجاورت کلوت‌های شهداد، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری تجربه گردشگران از این پهنه جهانی ایفا می‌کند. این روستا را می‌توان نقطه اتصال میان فضای انسانی و طبیعت بیابانی دانست؛ جایی که گردشگر نخستین تماس خود را با لوت برقرار می‌کند، خدمات گردشگری دریافت می‌کند و روایت مقصد را نه فقط از طریق چشم‌انداز، بلکه از خلال تعاملات اجتماعی و فرهنگی تجربه می‌نماید. از این منظر، شفیع‌آباد



در مورد لوت، برند جهانی این بیابان نه تنها از طریق تصاویر ماهواره‌ای، مستندهای علمی یا گزارش‌های بین‌المللی شکل می‌گیرد، بلکه به شدت متأثر از تجربه عینی گردشگر در مکان‌هایی مانند شفیع‌آباد است. کیفیت اقامت، نحوه استقبال، میزان آگاهی راهنمایان محلی، رعایت اصول حفاظت محیطی و حتی شیوه روایت داستان‌های محلی، همگی در شکل‌گیری این برند نقش دارند.

صرفاً یک محل اقامت یا توقف نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه کلی برند لوت به شمار می‌رود.

سازمان‌های متولی از جمله میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، سازمان حفاظت محیط‌زیست، مدیریت‌های محلی و نهادهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، هر یک بخشی از مسئولیت‌تنظیم، نظارت و هدایت فعالیت‌های گردشگری در لوت و شفیع‌آباد را بر عهده دارند. تعیین ضوابط ساخت‌وساز، صدور مجوز فعالیت‌های گردشگری، کنترل ظرفیت‌پذیری، حفاظت از چشم‌اندازهای طبیعی و مدیریت ورود گردشگران، همگی نیازمند هماهنگی مستمر و مؤثر میان این نهادها است. نبود این هماهنگی می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های متناقض، اتلاف منابع و کاهش اعتماد عمومی منجر شود.

تشکل مردم‌نهاد گوجینو با هدف توانمندسازی جوامع محلی و با حضور زنان روستایی که اکثر اعضا از دهستان تکاب می‌باشند در راستای توانمندسازی بانوان از طریق آموزش و فروش صنایع‌دستی (حصیربافی، تولید پودر هسته خرما، سدر و غیره) و احیای فنون، نقش تأثیرگذاری در بهره‌برداری از ظرفیت‌های منطقه ایفا می‌کند. در کنار نهادهای دولتی و تشکل‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی گردشگری شفیع‌آباد حضور دارد. اقامتگاه‌های بوم‌گردی، تورگردانان، راهنمایان محلی و فعالان خدمات گردشگری، مستقیماً با گردشگران در تعامل‌اند و نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت تجربه آنان ایفا می‌کنند. این بخش، در صورت برخورداری از چارچوب‌های نهادی روشن و حمایت‌های هدفمند، می‌تواند به موتور محرک توسعه محلی تبدیل شود. با این حال، فعالیت بدون نظارت و هماهنگی می‌تواند به رقابت ناسالم،

افت کیفیت خدمات و فشار بیش‌ازحد بر محیط منجر شود. هم‌افزایی میان بخش خصوصی و نهادهای دولتی، از طریق آموزش، استانداردسازی، نظارت و بازاریابی مشترک، امکان بهره‌برداری پایدار از ظرفیت‌های گردشگری را فراهم می‌سازد. با این‌همه هیچ‌یک از این تلاش‌ها بدون مشارکت فعال جامعه محلی به نتیجه‌ای پایدار نخواهد رسید. جامعه محلی شفیع‌آباد نه تنها ذی‌نفع اصلی گردشگری، بلکه حامل دانش بومی، حافظ هویت فرهنگی و ناظر روزمره تحولات محیطی است. ساکنان این روستا درک عمیقی از شرایط اقلیمی، محدودیت‌های محیطی و ظرفیت‌های واقعی منطقه دارند؛ دانشی که در بسیاری از موارد در برنامه‌ریزی‌های رسمی نادیده گرفته می‌شود. مشارکت واقعی جامعه محلی در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی و بهره‌برداری از گردشگری، از یک‌سو به افزایش مشروعیت اجتماعی توسعه منجر می‌شود و از سوی دیگر، زمینه توزیع عادلانه‌تر منافع را فراهم می‌کند. هم‌افزایی نهادی در شفیع‌آباد زمانی معنا می‌یابد که نهادهای دولتی، بخش خصوصی و جامعه محلی در قالب شبکه‌ای تعاملی و مبتنی بر اعتماد متقابل عمل کنند. این هم‌افزایی نه تنها به بهبود مدیریت گردشگری می‌انجامد، بلکه امکان خلق روایتی منسجم و معتبر از لوت را نیز فراهم می‌سازد؛ روایتی که بیابان را نه به‌عنوان فضایی خالی و بی‌جان، بلکه به‌مثابه چشم‌اندازی زنده، معنادار و دارای ارزش‌های جهانی معرفی می‌کند. چنین روایتی، نقش مهمی در تمایز مقصد در بازار جهانی گردشگری ایفا می‌کند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای هم‌افزایی نهادی، ایجاد یکپارچگی در تجربه گردشگر است. از لحظه ورود گردشگر به شفیع‌آباد، مسیر دسترسی، کیفیت خدمات اقامتی، نحوه راهنمایی، امنیت، حفاظت از محیط و تعاملات اجتماعی، همگی

| مقاله

چارچوب العُلا و بازتعریف نقش گردشگری در توسعه شفیع‌آباد



با توجه به شکاف میان وضعیت موجود شفیع‌آباد و اصول چارچوب العُلا، گذار این روستا به مسیر توسعه پایدار گردشگری، مستلزم مجموعه‌ای از مداخلات هم‌زمان در حوزه‌های حکمرانی محلی، توانمندسازی اجتماعی، سامان‌دهی اقتصادی و حفاظت محیطی است.



دکتر مریم فدایی قطبی

معمار و شهر ساز، عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان



/// چارچوب العُلا برای توسعه فراگیر جامعه از طریق گردشگری که در سال ۲۰۲۰ و در دوره ریاست عربستان بر گروه G20 با همکاری سازمان جهانی گردشگری تدوین شد، رویکردی نوین به نقش گردشگری در توسعه ارائه می‌دهد. این چارچوب بر این فرض بنیادین استوار است که گردشگری، فراتر از یک فعالیت اقتصادی، می‌تواند و باید به ابزاری برای توانمندسازی جوامع محلی، ارتقای عدالت اجتماعی و حفاظت از میراث فرهنگی و محیط‌زیست تبدیل شود.

زمانی موفق ارزیابی می‌شود که به ایجاد اشتغال شایسته، تقویت مهارت‌های انسانی بویژه در میان زنان و جوانان و بهبود کیفیت زندگی جامعه میزبان منجر شود، نه صرفاً افزایش تعداد گردشگران یا درآمدهای کوتاه‌مدت. چارچوب العُلا همچنین بر حفاظت فعال از هویت فرهنگی و میراث تاریخی به‌عنوان دارایی‌های زنده توسعه تأکید دارد و پایداری محیط‌زیست را جز لاینفک سیاست‌گذاری گردشگری می‌داند. مدیریت منابع طبیعی، ظرفیت برد مقصد و نظام‌های پسماند ازجمله مؤلفه‌هایی هستند که در این رویکرد، همسنگ اهداف اقتصادی اهمیت می‌یابند. از منظر حکمرانی، این چارچوب خواستار هماهنگی میان دولت، بخش خصوصی و جامعه محلی و نیز ترویج سرمایه‌گذاری مسئولانه‌ای

است که منافع آن با اولویت‌های توسعه محلی هم‌راستا باشد. افزون بر این، بهره‌گیری از داده، نوآوری و شواهد تجربی برای سیاست‌گذاری مؤثر، از دیگر ارکان اصلی آن محسوب می‌شود. در مجموع، چارچوب الغلا با جابه‌جایی تمرکز از «رشد کمی گردشگری» به «توسعه کیفی و فراگیر مقصد»، معیاری نو برای ارزیابی موفقیت گردشگری ارائه می‌کند؛ معیاری که در آن، رفاه جامعه میزبان، تاب‌آوری مقصد و حفظ سرمایه‌های طبیعی و فرهنگی در کنار منافع اقتصادی، مبنای قضاوت قرار می‌گیرد.

روستای شفیع‌آباد، به‌عنوان یکی از مقاصد نوظهور گردشگری در حاشیه بیابان لوت و در نزدیکی شهداد، به‌واسطه قرارگیری در لیست بهترین روستاهای جهانی و البته قبل‌تر از آن،

پیوستن بیابان لوت به جمع میراث جهانی، با رشد تقاضای گردشگران داخلی وارد چرخه اقتصاد گردشگری شده است. این ورود، هرچند فرصت‌هایی برای افزایش درآمد برخی خانوارها ایجاد کرده، اما در غیاب یک چارچوب حکمرانی محلی و برنامه توسعه جامعه‌محور، با نشانه‌هایی از ناپایداری اجتماعی، اقتصادی و محیطی ممکن است همراه شود.

– از منظر اقتصادی؛ وابستگی فزاینده بخشی از ساکنان به درآمدهای سریع گردشگری مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که برخی خانوارها توانسته‌اند از محل این درآمدها دارایی‌هایی نظیر خودروهای آفرود تهیه کنند. با این حال، این جریان درآمدی عمدتاً به فعالیت‌های کم‌کیفیت و کوتاه‌مدت محدود مانده و به



شکل‌گیری زنجیره‌ارزش محلی منجر نشده است. برای نمونه، باوجود کیفیت بالای محصولات کشاورزی همچون سیر، فروش خام به دلالت و فقدان فرآوری و برند محلی موجب شده بخش عمده ارزش‌افزوده خارج از روستا تحقق یابد. این وضعیت با اصول چارچوب الغلا مبنی بر تقویت اقتصاد محلی و اشتغال شایسته در تضاد است.

– در بعد اجتماعی؛ شواهدی از تغییر هنجارها و بروز رفتارهای پرریسک در پاسخ به تقاضای گردشگران، ازجمله شکل‌گیری فعالیت‌های غیررسمی، گزارش می‌شود؛ که نشان‌دهنده فقدان سازوکارهای مشارکتی برای تنظیم روابط میزبان و مهمان و نبود آموزش‌های پایه در حوزه مهمان‌نوازی و مدیریت تعاملات گردشگری است؛ موضوعی که در چارچوب الغلا به‌عنوان پیش‌شرط توسعه فراگیر مورد تأکید قرار گرفته است.

– از منظر سرمایه انسانی؛ هرچند ابتکاراتی مانند شکل‌گیری گروه زنان «گوجینو» بیانگر ظرفیت بالای اجتماعی روستا است، اما تولید و عرضه صنایع‌دستی کم‌کیفیت و محدود ماندن به دست‌فروشی، حاکی از نبود نظام مهارت‌آموزی، کنترل کیفیت و دسترسی به بازار سازمان‌یافته است. همچنین وجود اقامتگاه‌های بوم‌گردی با استانداردهای پایین، تجربه نامطلوبی برای گردشگران ایجاد کرده و به تضعیف برند مقصد می‌انجامد.

– در بعد محیط‌زیستی و زیرساختی؛ نبود خدمات پایه‌ای نظیر سرویس‌های بهداشتی عمومی، ضعف در مدیریت پسماند، تخریب مسیرهای دسترسی و تبدیل مسیل به محل انباشت زباله، فشار قابل‌توجهی بر محیط روستا وارد کرده است. افزون بر این، رهاشدگی قنات و بی‌توجهی به نخلستان‌ها نشان می‌دهد که دارایی‌های طبیعی و تاریخی روستا که می‌توانند محور گردشگری پایدار باشند، جایگاه خود را در اقتصاد محلی از دست داده‌اند. این وضعیت با اصل پایداری محیطی چارچوب الغلا ناسازگار است.

– در حوزه میراث و حکمرانی؛ وجود بناهایی همچون قلعه و کاروانسرای روستا که یک‌بار



چارچوب الغلا با جابه‌جایی تمرکز از «رشد کمی گردشگری» به «توسعه کیفی و فراگیر مقصد»، معیاری نو برای ارزیابی موفقیت گردشگری ارائه می‌کند؛ معیاری که در آن، رفاه جامعه میزبان، تاب‌آوری مقصد و حفظ سرمایه‌های طبیعی و فرهنگی در کنار منافع اقتصادی، مبنای قضاوت قرار می‌گیرد. شفیع‌آباد، به‌عنوان یکی از مقاصد نوظهور گردشگری در حاشیه بیابان لوت و در نزدیکی شهداد، به‌واسطه قرارگیری در لیست بهترین روستاهای جهانی و البته قبل‌تر از آن، پیوستن بیابان لوت به جمع میراث جهانی، با رشد تقاضای گردشگران داخلی وارد چرخه اقتصاد گردشگری شده است.

مرمت و سپس رهاشده‌اند، بیانگر رویکرد پروژه‌محور و فقدان برنامه بهره‌برداری پایدار است. ابهام در مالکیت و نبود سازوکار مشارکتی برای تعیین تکلیف این فضاها، مانع از تبدیل میراث به دارایی زنده توسعه شده است. هم‌زمان، ایمن نبودن فضای مدرسه روستا نیز نشان می‌دهد که پیوند میان منافع گردشگری و سرمایه‌گذاری اجتماعی در حوزه‌هایی چون آموزش هنوز شکل نگرفته است.

در مجموع، شفیع‌آباد در مرحله‌ای قرار دارد که می‌توان آن را «ورود زود هنگام به گردشگری بدون آمادگی نهادی و اجتماعی» توصیف کرد. اگرچه ظرفیت‌های بالای طبیعی، فرهنگی و انسانی در روستا وجود دارد، اما تداوم مسیر کنونی می‌تواند به فرسایش سرمایه اجتماعی، تضعیف معیشت‌های سنتی و تخریب محیط‌زیست منجر شود. بر اساس منطق چارچوب الغلا، این وضعیت ضرورت‌گذار از رشد کمی و بی‌قاعده گردشگری به سمت یک الگوی جامعه‌محور، کیفیت‌محور و مبتنی بر توانمندسازی محلی را برجسته می‌سازد.

با توجه به شکاف میان وضعیت موجود شفیع‌آباد و اصول چارچوب الغلا، گذار این روستا به مسیر توسعه پایدار گردشگری، مستلزم مجموعه‌ای از مداخلات هم‌زمان در حوزه‌های حکمرانی محلی، توانمندسازی اجتماعی، سامان‌دهی اقتصادی و حفاظت محیطی است. در گام نخست، استقرار یک سازوکار حکمرانی مشارکتی در قالب «هسته یا شورای راهبری گردشگری روستا» ضروری است؛ نهادی متشکل از نمایندگان دهیاری، معتمدان محلی، زنان فعال، جوانان، مالکان فضاهای گردشگری و بخش خصوصی که بتواند مرجع تصمیم‌گیری، تنظیم قواعد رفتاری و هماهنگی اقدامات توسعه‌ای باشد. چنین

نهادی پیش‌شرط مهار آسیب‌های اجتماعی، مدیریت تعارض منافع و بازگرداندن حس مالکیت جامعه بر مسیر توسعه است. هم‌زمان، سرمایه‌گذاری بر آموزش جامعه محلی باید به‌عنوان راهبرد محوری دنبال شود. آموزش‌های کوتاه‌مدت و کاربردی در حوزه مهمان‌نوازی، رفتار حرفه‌ای با گردشگر، آشنایی با حداقل استانداردهای بوم‌گردی و مهارت‌های پایه زبان انگلیسی، می‌تواند به‌سرعت کیفیت تعامل میزبان و مهمان را ارتقا داده و از بروز رفتارهای پرریسک بکاهد. این آموزش‌ها، در کنار برنامه‌های مهارت‌افزایی برای ارتقاء صنایع‌دستی و خدمات اقامتی، زمینه‌ساز تحقق اصل «اشتغال شایسته» مورد تأکید چارچوب الغلا خواهد بود.

در بعد اقتصادی، راهبرد اصلی باید بر تکمیل زنجیره ارزش محلی استوار شود. محصولات کشاورزی باکیفیت روستا، بویژه سیر، لازم است از فروش خام به سمت فرآوری، بسته‌بندی و برند سازی محلی هدایت شوند و با تجربه گردشگری پیوند بخورند. در همین راستا، تقویت گروه زنان گوجینو از طریق آموزش کیفیت، طراحی محصول و دسترسی به بازار سازمان‌یافته، می‌تواند آنان را از دست‌فروشی کم‌درآمد به بازیگران یک برند محلی تبدیل کند. این رویکرد موجب می‌شود بخش بزرگ‌تری از ارزش‌افزوده در روستا باقی بماند و وابستگی به درآمدهای گردشگری کاهش یابد.

در حوزه محیط‌زیست و زیرساخت، تمرکز راهبردی باید بر ایجاد حداقل‌های حیاتی اما اثرگذار باشد. استقرار نظام ساده تفکیک پسماند با مشارکت خانوارها، ایجاد سرویس‌های بهداشتی عمومی، پاک‌سازی و سامان‌دهی مسیل و ارتقاء کیفیت مسیرها، نه‌تنها کیفیت تجربه گردشگر را بهبود می‌بخشد، بلکه نشانه‌ای عینی از بازگشت نظم و

مسئولیت‌پذیری جمعی به فضای روستا است. در کنار آن، احیای مسیر قنات و نخلستان‌ها به‌عنوان «جاذبه زنده» می‌تواند پیوندی دوباره میان میراث طبیعی، روایت تاریخی و معیشت محلی برقرار سازد و مفهوم پایداری محیطی چارچوب الغلا را در عمل متجلی کند.

در بعد میراث و سرمایه‌گذاری، تعیین تکلیف فضاهایی نظیر قلعه و کاروانسرای رهاشده روستا باید در اولویت قرار گیرد. شفاف‌سازی مالکیت و حرکت به سمت الگوهای بهره‌برداری مشارکتی یا اجاره‌های بلندمدت مسئولانه، امکان تبدیل این بناها به کاربری‌های زنده‌ای چون اقامتگاه، مرکز تفسیر میراث یا فضاهای فرهنگی را فراهم می‌کند. اصل راهبردی در این زمینه آن است که هرگونه مرمت، هم‌زمان با تعریف مدل بهره‌برداری اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد تا از تکرار رویکرد پروژه محور و رهاسازی پس از اجرا جلوگیری شود.

در نهایت، پیوند دادن منافع گردشگری با سرمایه‌گذاران و بهره‌برداران گردشگری نهادینه شود. چنین پیوندی، پیام روشنی به جامعه محلی منتقل می‌کند، مبنی بر این‌که گردشگری نه پدیده‌ای بیرونی، بلکه ابزاری برای بهبود زندگی روزمره آنان است.

مجموعه این راهبردها، شفیع‌آباد را از مسیر کنونی که مبتنی بر رشد کمی و بی‌قاعده گردشگری است، به سمت الگویی از توسعه جامعه‌محور، کیفیت‌محور و تاب‌آور هدایت می‌کند؛ الگویی که در آن، مطابق با منطق چارچوب الغلا، «تقویت جامعه محلی» نه پیامد جانبی، بلکه هدف اصلی توسعه گردشگری محسوب می‌شود. III

بسیاری از کشورهای درحال توسعه، اهمیت گردشگری را به‌عنوان عامل مهم در توسعه اقتصادی درک کرده‌اند (یانگ، ۲۰۱۳: ۱۴۴). گردشگری به یکی از ارکان مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده است. گردشگری، صنعتی بین بخشی است که نیازمند ارتباط و تعامل گسترده با سایر بخش‌هاست. «توسعه گردشگری متضمن توجه به توسعه در همه سطوح فردی، سازمانی، ملی و بین‌المللی است و پایداری آن مستلزم استفاده از منابع، مدیریت، سرمایه‌گذاری، پیشرفت فناوری و تغییر ساختاری و نهادی است که با نیازهای حال و آینده بشر سازگار باشد» (نوری، ۱۳۸۴: ۵). با توجه به اهمیت و مزایای صنعت گردشگری و نیز رتبه پنجم ایران در جاذبه‌های طبیعی و رتبه دهم در جاذبه‌های باستانی و تاریخی، می‌توان گفت صنعت گردشگری در ایران از مزیت ویژه‌ای برخوردار است. استان کرمان به‌عنوان پهناورترین استان کشور و با داشتن تاریخی کهن، فرهنگی غنی و معماری سازگار با اقلیم و به سبب مزیت بالا در زمینه گردشگری موردتوجه گردشگران داخلی و خارجی بوده است. از طرفی این استان با دارا بودن جغرافیا و اقلیم متنوع، تنوع ارتفاعی و داشتن ساختارهای زمین‌شناسی و مناظر طبیعی از جذابیت‌های فراوانی برخوردار است. همچنین جاذبه‌های گردشگری تاریخی متنوعی در سطح این استان وجود دارد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۲). علی‌رغم مزیت‌ها، وضعیت گردشگری در استان کرمان مناسب نیست. هدف این نوشتار ارائه توصیه‌هایی برای توسعه گردشگری پایدار در استان کرمان است.

توسعه پایدار گردشگری

توسعه پایدار گردشگری عبارت است از گسترش صنعت گردشگری و جذب گردشگران به کشور با استفاده از منابع موجود، به‌گونه‌ای که ضمن پاسخ دادن به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ضوابط قانونی جامع و انتظارات گردشگران، بتواند وحدت، یکپارچگی، هویت فرهنگی، سلامت محیط‌زیست، تعادل اقتصادی و رفاه مردمان کشور و میهمانان آن‌ها را به‌طور متوازن و پیوسته در حد بهینه تأمین



توسعه پایدار گردشگری عبارت است از گسترش صنعت گردشگری و جذب گردشگران به کشور با استفاده از منابع موجود، به‌گونه‌ای که ضمن پاسخ دادن به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ضوابط قانونی جامع و انتظارات گردشگران، بتواند وحدت، یکپارچگی، هویت فرهنگی، سلامت محیط‌زیست، تعادل اقتصادی و رفاه مردمان کشور و میهمانان آن‌ها را به‌طور متوازن و پیوسته در حد بهینه تأمین کند.



دکتر یحیی کمالی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

کند (الوانی و پیروز دخت، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱). در تعریف گردشگری پایدار سه عامل مهم مورد تأکید قرار می‌گیرد که عبارتند از:

- **کیفیت؛** گردشگری پایدار می‌تواند تجربه‌ای باکیفیت بالا به گردشگر بدهد و همچنین باعث بهبود که کیفیت زندگی جامعه میزبان شود و کیفیت محیط را نیز حفظ نماید،
- **حفظ و دوام؛** گردشگری پایدار دوام منابع طبیعی که اساس و پایه وجود آن بوده است را به دنبال دارد. همچنین حفظ و دوام فرهنگ جامعه میزبان را که منشأ تجربیات ارزنده آن می‌شود، تضمین می‌کند،
- **تعادل؛** گردشگری پایدار بین نیازهای صنعت گردشگری، حمایت از محیط‌زیست جامعه محلی نوعی تعادل و توازن برقرار می‌کند. در گردشگری پایدار بین هدف‌های متقابل مشترک گردشگران، جامعه میزبان و مقصد یا محلی که پذیرای افراد است، نوعی همکاری و اشتراک مساعی به وجود می‌آید، درحالی‌که درگذشته این عوامل دارای هدف‌های متفاوت و گاهی متضاد بودند (لی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸).

سازمان جهانی گردشگری در سال ۲۰۰۴ شاخص‌های گردشگری را تعریف کرده که شامل شاخص‌های گزینش‌شده درباره پایداری است. فهرست جدید سازمان جهانی گردشگری شامل حدود ۵۰ مسئله اصلی پایداری و شاخص‌های پیشنهادی جهت اندازه‌گیری مسائل است. مسائل پایداری در ابعاد اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، محیطی، مدیریتی و جهانی گروه‌بندی شده‌اند و دامنه وسیعی از موضوعات از رضایت جامعه محلی تا مدیریت منابع طبیعی، فصلی بودن، اشتغال، امنیت و بهداشت، فرایند برنامه‌ریزی و غیره را شامل می‌شود. این فهرست مسائل و شاخص‌های آن‌ها، یک نسخه برای مدیران گردشگری نیست، بلکه راهنمایی برای انتخاب مرتبطترین مسائل به مقصد و داشتن دیدگاه روشن از کاربرد شاخص‌ها و روش‌های اندازه‌گیری آن‌ها است.

چالش‌ها و راهکارهای توسعه پایدار گردشگری استان کرمان

برخی از چالش‌های توسعه پایدار گردشگری



کرمان مرتبط با مسائل و موضوعات گردشگری و برخی مرتبط با فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در زمینه گردشگری هستند. فقدان برنامه استراتژیک، کاستی‌های برنامه‌های عملیاتی، ناهماهنگی در همکاری بین سازمان‌های دولتی ذی‌ربط در صنعت گردشگری، محدودیت اطلاعات جغرافیایی و خدماتی، اعمال سلیقه مدیران گردشگری، ضعف استفاده از متخصصان در برنامه‌ریزی، عدم حمایت از سمن‌های فعال در این حوزه ازجمله چالش‌های فرایندی و رویه‌ای مرتبط با توسعه پایدار گردشگری هستند. بلااستفاده ماندن مزیت‌ها و پتانسیل‌های گردشگری، کمبود نقدینگی، ضعف ایمنی وسایل نقلیه و جاده‌ها، بُعد مسافت اقامتگاه و جاذبه‌های گردشگری، عدم وجود سامانه یکپارچه معرفی امکانات اقامتی استان، بالا بودن هزینه اقامت ازجمله چالش‌های صنعت گردشگری و خدمات مرتبط با آن هستند. بسیاری از جاذبه‌های گردشگری استان کرمان ناشناخته مانده و تصویری که از استان کرمان در بین گردشگران داخلی و خارجی وجود دارد منطبق

با واقعیت نیست و حوزه تبلیغات و اطلاع‌رسانی در این زمینه موفق نبوده است. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار گردشگری در گام اول مستلزم شناخت مسائل و چالش‌های این حوزه است. ازاین‌جهت نوشتار حاضر سعی دارد توصیه‌هایی در این زمینه ارائه نماید. با توجه به حضور و مشارکت کنشگران متعدد از حرفه‌ها و صنف‌های مختلف در زمینه گردشگری، تعدد موضوعات مرتبط با گردشگری و همچنین تنوع جاذبه‌های گردشگری استان کرمان و سیاست‌گذاری در این حوزه مستلزم به‌کاربردن رویکرد مشارکتی و شنیدن صدای کنشگران مختلف و توجه به مسائل متنوع این حوزه است. با توجه به ماهیت بین بخشی صنعت گردشگری، برخی از چالش‌های شناسایی‌شده در این پژوهش، نیازمند بررسی و سیاست‌گذاری بلندمدت هستند و از حوزه کار اداره کل میراث و فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری به‌طور خاص خارج هستند و مستلزم انجام اقدامات زیربنایی و بین بخشی می‌باشند که باید بر اساس همکاری

بین بخشی در برنامه‌های سازمان‌های ذی‌ربط قرار گیرند. ازاین‌رو نتایج پژوهش حاضر که در یک بستر تعاملی و از متن جامعه مورد مطالعه به‌دست‌آمده می‌تواند گام اولیه و مؤثری در این راستا باشد.

تشکیل کمیته کاربست علمی و پژوهشی گردشگری

این کمیته می‌تواند متشکل از پژوهشگران حوزه گردشگری استان کرمان و مسئولان اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری باشد که هدف اصلی آن پیگیری اجرایی شدن پژوهش‌هایی است که در این زمینه انجام‌شده است. کارکرد دیگر این کمیته، استخراج خلاصه اجرایی از پژوهش‌های انجام‌شده با همکاری پژوهشگر و پیگیری اجرای نتایج این پژوهش‌ها و اخذ بازخورد از روند اجرای آن‌هاست. این کمیته می‌تواند زیرمجموعه بخش پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان باشد. با توجه به سه حوزه کاری اداره کل، این



بوم

در فصل «بوم» به روایت **جامعه** می‌پردازیم، جایی که اقتصاد در بستر آن شکل می‌گیرد.



گردشگری پایدار بین نیازهای صنعت گردشگری، حمایت از محیط‌زیست جامعه محلی نوعی تعادل و توازن برقرار می‌کند. در گردشگری پایدار بین هدف‌های متقابل مشترک گردشگران، جامعه میزبان و مقصد یا محلی که پذیرای افراد است، نوعی همکاری و اشتراک مساعی به وجود می‌آید، درحالی‌که درگذشته این عوامل دارای هدف‌های متفاوت و گاهی متضاد بودند.

کمیت به باید بر سه موضوع، میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری متمرکز باشد.

تشکیل جلسات مشاوره سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تدوین برنامه توسعه گردشگری پایدار استان کرمان

برای تدوین برنامه توسعه گردشگری پایدار استان کرمان، چندین جلسه کارشناسی و مشاوره با مشارکت کمیته کاربست پژوهشی و کارگروه توسعه گردشگری استان تشکیل شود. اعضای این جلسه‌ها می‌تواند متشکل از افراد زیر باشد:

۱. مقامات اجرایی حوزه گردشگری و سایر سازمان‌های ذی‌ربط،
۲. متخصصان دانشگاهی،
۳. فعالان بخش خصوصی گردشگری،
۴. سازمان‌های مردم‌نهاد،
۵. راهنمایان گردشگری،
۶. چند گردشگر که به استان کرمان سفر کرده‌اند.

دستور جلسه را می‌توان بر اساس چالش‌ها و توصیه‌های شناسایی‌شده در این پژوهش تعیین کرد. جلسات به‌صورت متوالی برگزار شده و ضبط می‌شوند. افراد دیدگاه‌های یکدیگر را نقد و ارزیابی کرده و دیدگاه‌های تکمیلی ارائه می‌دهند.

طراحی سازوکار نظارتی، گزارش‌گیری و گزارش‌دهی در حوزه گردشگری

حرکت در مسیر توسعه پایدار گردشگری استان کرمان، بدون وجود سازوکار نظارتی، گزارش‌گیری و گزارش‌دهی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. ازاین‌رو در کمیته کاربست پژوهشی و کارگروه توسعه گردشگری استان، باید چنین سازوکاری طراحی شود و ذی‌نفعان

حوزه گردشگری موظف به ارائه گزارش‌های دوره‌ای شش‌ماهه باشند. نتایج این گزارش‌ها را می‌توان از طریق اعلام رسمی در شورای برنامه‌ریزی استان و از طریق رسانه‌ها منتشر کرد. نتایج این گزارش‌ها می‌تواند انگیزه کافی را برای فعالان گردشگری فراهم نماید و باعث رونق صنعت گردشگری استان شوند.

طراحی مسیرهای چندگانه گردشگری استان

علاوه بر این به لحاظ موضوعی باید مسیرهای چندگانه گردشگری استان کرمان را به‌گونه‌ای طراحی کرد که جاذبه‌های متنوع طبیعی و محیط‌زیست در مسیرهای گردشگری باشد و درعین حال چالش‌های مرتبط با اقامت، تغذیه، حمل‌ونقل، ایمنی، امکانات رفاهی، تفریح و سرگرمی، آموزش و راهنمایی گردشگران، تبلیغات و اطلاع‌رسانی، توجه به مقتضیات و مسائل فرهنگی و محلی هر مسیر گردشگری و رعایت مسائل محیط‌زیستی هر مسیر شناسایی و حل‌وفصل شود. با توجه به حوزه استحقاقی هر مسیر گردشگری، کمیته هماهنگی متشکل از فرمانداران، بخشداران، شهرداران، شوراهای شهر و روستا با همکاری اصناف مرتبط با گردشگری، رسانه‌ها و سمن‌های آن مسیر وظیفه ساماندهی و مدیریت آن مسیر گردشگری را بر عهده داشته باشند.

این مهم می‌تواند هم‌افزایی لازم برای توسعه زیرساخت‌های گردشگری استان را در مسیرهای مختلف فراهم نماید؛ این مسیرها می‌تواند به‌عنوان مثال، شامل: **مسیر اول؛** کرمان- ماهان- سیرچ و شهداد، **مسیر دوم؛** کرمان- ماهان-راین- دلفارد و جیرفت، **مسیر سوم؛** کرمان- ماهان- دهبکری-

جیرفت- کهنوج و در ادامه، مسیر بندرعباس، **مسیر چهارم؛** کرمان- ماهان- بم و در ادامه، مسیر زاهدان، **مسیر پنجم؛** انار- رفسنجان- کرمان- ماهان، **مسیر ششم؛** کرمان- نگار- بافت- ارزوئیه، **مسیر هفتم؛** کرمان- بردسیر- سیرجان و مسیرهای غیره باشد. **III**

منابع و مأخذ

۱. الوانی، سید مهدی و پیروز بخت، معصومه (۱۳۸۵) فرایند مدیریت جهانگردی، تهران: دفتر کتاب‌های فرهنگی.
۲. کریمی، صادق، غضنفر پور، حسین، حسام پور، امیر (۱۳۹۷) «پهنه‌بندی اقلیم گردشگری در راستای توسعه گردشگری شهری مطالعه موردی: شهرهای استان کرمان» گردشگری و توسعه، دوره ۷، شماره ۲، ۱۰۱-۱۱۷.
۳. نوری، نورالدین (۱۳۸۴) بررسی سیاست‌های دولت در توسعه صنعت گردشگری و ارائه الگوی پایدار در توسعه گردشگری، رساله دکتری دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
4. Liu, Chui-Hua, Tzeng, Gwo-Hsiung, Lee, Ming-Huei, Lee, Po-Yen(2013) "Improving metro-airport connection service for tourism development: Using hybrid MCDM models"- Tourism Management Perspectives, Vol 6, pp 95-107,
5. Waligo, V. M. Clarke, J. & Hawkins, R. (2013) "Implementing sustainable tourism: A multi-stakeholder involvement management framework". Tourism Management, 36, 342-353.
6. Yng, Yang, Fik, Timothy (2014) "Spatial effects in regional tourism growth" Annals of Tourism Research, Vol, 46, pp 144-162..



گست نظام آموزش و بازار کار در ایران

| مقاله |

III در مورد ارتباط میان آموزش و بازار کار دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی بر ضرورت ارتباط نزدیک نظام آموزشی و نیازهای بازار کار تأکید دارند، درحالی‌که گروهی دیگر استقلال دانشگاه از بازار کار را ضروری می‌دانند؛ به‌طور مثال فلسفه یکی از رشته‌های مهم دانشگاهی است؛ هرچند امروزه ظاهراً بازار کار به فلسفه نیازی ندارد. در اکثر دانشگاه‌های بزرگ جهان رشته‌های متنوعی ارائه می‌شود که در برخی موارد، مشخص نیست که بازار کار مشخصی برای آن‌ها وجود داشته باشد، ولی بدون تردید با گسترش فرصت‌های شغلی برای برخی مهارت‌ها، مثلاً برنامه‌ریزی و کار با کامپیوتر، رشته‌های بسیاری در این رابطه در دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد که نشانگر پاسخ‌گویی نظام آموزشی به نیازهای بازار کار است؛ بنابراین درعین‌حال که تمامی برنامه‌های آموزشی در خدمت بازار کار طراحی نمی‌شود، قطعاً در کشورهای مختلف جهان ارتباط نزدیکی میان نظام آموزشی و نیازهای بازار کار وجود دارد.

عدم تناسب برنامه‌های آموزشی با نیازهای بازار کار در ایران

نظام آموزشی ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی گسترش کمی قابل ملاحظه‌ای یافته است، ولی با توجه به تداوم روش‌های سنتی و محدودیت‌های بودجه در طول زمان با کاهش کیفیت مواجه شده است. تأکید بر هدف آموزش توده‌ای و افزایش تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان، انبوهی از جوانان بی‌انگیزه را در نهادهای آموزشی کشور جای

داده است. در سطح دبستان و دبیرستان افرادی که حتی به‌درستی خواندن و نوشتن و ریاضیات پایه را فرا نگرفته‌اند به سطوح بالاتر راه می‌یابند. دوران کرونا مشکلات آموزشی کشور را تشدید کرد. ضرورت استفاده دانش‌آموزان از موبایل و اینترنت در غیاب آموزگار و کنترل کارآمد خانواده، دانش‌آموزان را وارد جهان رنگارنگ و جذاب فضای مجازی کرد و از محیط خشک کلاس جدا نمود. بسیاری از دانش‌آموزان دبستانی که در خواندن و نوشتن مشکل داشتند، جست‌وجو در فضای اینترنت را به سهولت فرا گرفتند.

از سوی دیگر سخت‌گیری در گزینش آموزگار و استاد، از ورود افراد باسواد و مستقل به‌نظام آموزشی جلوگیری کرده و در مقابل سبب ورود گروهی از افراد ناتوان و بی‌انگیزه، ولی مطیع و فرمان‌بردار به نظام آموزشی کشور گردیده و سطح علمی دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها را به نحو محسوسی کاهش داده است.

کسری بودجه فزاینده دولت و کاهش شدید بودجه‌های کمک آموزشی، توان بهره‌گیری از روش‌های جدید آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها را به نحو چشمگیری تنزل داده است؛ به‌طور مثال آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها به تجهیزات، دستگاه‌ها و مواد مورد نیاز دسترسی ندارند. در بسیاری از مؤسسات آموزشی امکان مالی برای تعمیر تجهیزات آسیب دیده به‌شدت محدود است. به‌این‌ترتیب کلاس‌های درس همچنان به‌صورت سنتی اداره می‌شوند و مطالبی گاه بسیار قدیمی از سوی مدرس ارائه می‌گردد و بر حفظ کردن مطالبی تأکید می‌شود که برای دانش‌آموزان و دانشجویان جاذبه چندانی ندارد. حتی در دانشگاه‌های بسیار معتبر فنی ایران، دروس عمدتاً جنبه نظری دارد و فارغ‌التحصیلان از توان کاربردی قابل توجهی برخوردار نیستند.

امروزه یکی از نیازهای مهم بازار کار، توان انجام کار به‌صورت گروهی است. در کشورهای صنعتی دانشجویان در بدو ورود می‌آموزند که چگونه به‌صورت گروهی در مورد

موضوعات مختلف کار کنند. در این دوره‌ها، نحوه تقسیم‌کار برای جمع‌آوری، طبقه‌بندی، خلاصه‌سازی مطالب و شیوه‌های مختلف تهیه گزارش‌های نهایی و ارائه آن به جوانان آموزش داده می‌شود. از این طریق دانشگاه‌ها مهارت‌هایی را به جوانان می‌آموزند که ضامن موفقیت آن‌ها در بازار کار است. دانش‌آموزان فرا می‌گیرند که فعال بودن در مباحث مطرح شده در کلاس و کار جدی در ارتباط با پروژه‌های پژوهشی و مطالعات موردی، همانند کارآموزی در حین تحصیل است که آنان را برای ورود به بازار کار آماده می‌سازد. در ایران تجربه کار گروهی وجود ندارد. در سطوح مختلف آموزشی ایران انجام فعالیت‌های تیمی عموماً اهمیت چندانی پیدا نمی‌کند. ظاهراً انجام پژوهش به‌صورت گروهی در دستور کار برخی از کلاس‌ها وجود دارد، ولی غالباً جدی گرفته نمی‌شود و دانش‌کاربردی به وجود نمی‌آورد. ایرانی‌هایی که برای ادامه تحصیل یا کار به کشورهای صنعتی رفته‌اند، عموماً از توانمندی تحسین‌برانگیز جوانان

این کشورها در کار گروهی سخن می‌گویند؛ درحالی‌که جوانان ایرانی عموماً فردمحور و نمره‌محور هستند. اهمیت نفر اول شدن به حدی در نظام آموزشی ایران بالا است که اهداف اصلی را در سایه قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که تربیت جوانان خلاق، با ذهنی پرسشگر و توانمند در کار گروهی در اولویت نظام آموزشی ایران قرار ندارد و به همین دلیل برای جذب کادر آموزشی بر اساس دانش و مهارت نیازی احساس نمی‌شود.

عدم تناسب وضعیت بازار کار ایران با سطح دانش و مهارت‌های نیروی کار

هرچند نظام آموزشی جوانان را برای ورود به بازار کار به‌درستی آماده نمی‌کند، ولی در دهه‌های اخیر ساختار اقتصادی ایران نیز با چالش‌های بزرگی مواجه شده که قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و مناسب برای فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی نیست. از نیمه دهه ۸۰ فرصت‌های شغلی مولد رو به افول گذاشته و در مقابل مشاغل غیر مولد با

درآمدهای قابل توجه به‌سرعت رشد یافته است. تشدید تحریم‌های بین‌المللی از سال ۱۳۹۱ مشکلات بازار کار ایران را تشدید کرده است. کاهش رشد اقتصادی به حدود صفر و روند نزولی سرمایه‌گذاری، امکان ایجاد فرصت‌های شغلی مولد را به نحو چشمگیری کاهش داده، درحالی‌که شمار فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور در طول دو دهه گذشته به‌سرعت افزایش یافته است.

عدم پویایی اقتصادی ایران و افول سرمایه‌گذاری تحولی ساختاری در بازار کار ایران ایجاد کرده است. در سال ۱۴۰۲ بیش از نیمی از شاغلین کشور در بخش‌هایی متمرکز بوده‌اند که عموماً برای نیروی کار ساده و غیر ماهر فرصت شغلی دارند. در این سال تعداد شاغلین بخش کشاورزی ۳/۵ میلیون نفر (۱۴/۴ درصد از کل شاغلین)، بخش ساختمان ۳/۴ میلیون نفر (۱۳/۸ درصد)، فعالیت‌های خرده‌فروشی و عمده‌فروشی ۴/۱ میلیون نفر (۱۹/۱ درصد) و بخش حمل‌ونقل و



امروزه یکی از نیازهای مهم بازار کار، توان انجام کار به‌صورت گروهی است. در کشورهای صنعتی دانشجویان در بدو ورود می‌آموزند که چگونه به‌صورت گروهی در مورد موضوعات مختلف کار کنند. در این دوره‌ها، نحوه تقسیم‌کار برای جمع‌آوری، طبقه‌بندی، خلاصه‌سازی مطالب و شیوه‌های مختلف تهیه گزارش‌های نهایی و ارائه آن به جوانان آموزش داده می‌شود. از این طریق دانشگاه‌ها مهارت‌هایی را به جوانان می‌آموزند که ضامن موفقیت آن‌ها در بازار کار است.



دکتر زهرا کریمی

عضو بازنشسته هیأت علمی دانشگاه مازندران



انبارداری ۲/۴ میلیون نفر (۹/۸ درصد) بوده که در مجموع ۱۳/۴ میلیون نفر (۶۱ درصد از شاغلین کشور) را به خود اختصاص داده‌اند. ساختار تولید و اشتغال در این بخش‌ها عمدتاً سنتی است و بخش اعظم نیروی کار در این فعالیت‌ها غیرماهر، بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. به سختی دیگر این بخش‌ها تقاضای بسیار محدود برای نیروی کار نیمه ماهر دارای تحصیلات دانشگاهی دارند. با توجه به جدول شماره (۱) در سال ۱۴۰۲ پایین‌ترین نرخ بیکاری متعلق به نیروی کار بی‌سواد بوده است. با وجود حضور میلیون‌ها کارگر افغانستانی در بازار کار ایران که عموماً به‌عنوان کارگر غیر ماهر مشغول به کار هستند، نرخ بیکاری در میان نیروی کار بی‌سواد سه درصد و در میان افراد دارای تحصیلات ابتدایی ۴/۳ درصد بوده در حالی که

نرخ بیکاری برای دارندگان تحصیلات عالی ۱۱/۸ درصد بوده است. وضعیت بازار کار برای زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بسیار بدتر از مردان است. در حالی که نرخ بیکاری برای فارغ‌التحصیلان مرد ۷/۹ درصد بوده این نرخ برای زنان از مرز ۲۰ درصد فراتر رفته است. شرایط نامساعد بازار کار سبب می‌گردد که بخش بزرگی از زنان تحصیل کرده پس از مدتی جست‌وجو از یافتن شغل ناامید و از بازار کار خارج می‌شوند. به همین دلیل با وجود حضور گسترده زنان در سطوح بالای آموزشی، نرخ مشارکت آنان در بازار کار بسیار پایین باقی مانده است (در سال ۱۴۰۲ نرخ مشارکت زنان در ایران ۱۴ درصد بوده که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز نرخ بسیار پایینی به حساب می‌آید).

فارغ‌التحصیلانی که پس از مدتی جست‌وجو از یافتن کاری متناسب با دانش و علاقه خود ناامید می‌شوند؛ چون نمی‌توانند برای مدتی طولانی بیکار بمانند ممکن است به کارهایی تن دهند که ارتباطی با تخصص آن‌ها نداشته باشد. حضور میلیون‌ها جوان تحصیل کرده در مشاغل مانند دست‌فروشی و رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی نشانگر ناتوانی اقتصاد ایران در ایجاد فرصت‌های شغلی با بهره‌وری بالا است. برخی از کارفرمایان از سطح نازل علمی و توان پایین کاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی گلایه دارند، ولی تجربه نشان می‌دهد که اغلب همین فارغ‌التحصیلان که به کشورهای صنعتی مهاجرت می‌کنند، عملکرد درخشانی در بنگاه‌های مختلف از خود نشان می‌دهند؛ در چارچوب کار گروهی جای می‌گیرند و به جایگاه‌های رفیعی دست پیدا می‌کنند. بنابراین ساختار مناسب بنگاه‌ها در کشورهای صنعتی می‌تواند بر ضعف‌های احتمالی نظام آموزشی غلبه کند، در حالی که مشکلات عدیده اقتصادی و مدیریتی در بنگاه‌های ایران به‌نوبه خود به مانعی بر سر راه افزایش بهره‌وری نیروی کار بدل می‌گردد؛ به‌طور مثال نیاز به دور زدن تحریم‌ها، قاچاق سوخت و واردات و صادرات قاچاق سایر کالاها در استان‌های مرزی درآمدهای نجومی برای گروهی خاص و کسب‌وکارهای پردرآمد برای بسیاری دیگر فراهم آورده و به ترک تحصیل و کاهش کیفیت آموزش در مناطق مرزی دامن زده است. در زمستان سال ۱۴۰۳ سفری به سراوان در



فارغ‌التحصیلانی که پس از مدتی جست‌وجو از یافتن کاری متناسب با دانش و علاقه خود ناامید می‌شوند؛ چون نمی‌توانند برای مدتی طولانی بیکار بمانند ممکن است به کارهایی تن دهند که ارتباطی با تخصص آن‌ها نداشته باشد. حضور میلیون‌ها جوان تحصیل کرده در مشاغل مانند دست‌فروشی و رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی نشانگر ناتوانی اقتصاد ایران در ایجاد فرصت‌های شغلی با بهره‌وری بالا است.

سیستان و بلوچستان داشتم. بخش بزرگی از جوانان، میانسالان، حتی سالخوردگان مشغول در این شهر به کسب‌وکار بسیار سودآور قاچاق سوخت یا معاملات سوخت اشتغال دارند. کیفیت آموزش در این منطقه پایین آمده و معلم‌ها توان نگه‌داشتن شاگردان در کلاس را ندارند. گروه قابل توجهی از دانش‌آموزان در مقطع راهنمایی و متوسطه ترک تحصیل می‌کنند. این مسئله نه تنها وضعیت کنونی شهرستان سراوان را تحت تأثیر قرار داده، بلکه پیامدهای بلندمدت هم در پی دارد. کارفرماها دنبال کارگر افغانستانی بودند. در پروژه لوله‌کشی گاز سراوان بخش اعظم کارگران افغانستانی بودند؛ به خاطر اینکه مزدی که اداره گاز پرداخت می‌کند، هیچ جاذبه‌ای برای جوانانی ندارد که اگر بنزین یا گازوئیل بفروشند، می‌توانند درآمدهای فوق‌العاده جذاب‌تری را به دست بیاورند. در گوشه و کنار خیابان‌های سراوان هر گالن بیست لیتری بنزین، سیصد هزار تومان فروخته می‌شد که حتماً درآمد خوبی برای فروشنده داشت. واقعاً گالن‌های بنزین فروشی در خیابان‌های اصلی، چهره شهر را زشت کرده بود. گفته می‌شد هر چقدر به سمت مرز نزدیک‌تر شوی، بنزین گران‌تر است. درآمدهای بالا در کسب‌وکار سوخت، انگیزه‌ای برای فعالیت‌های مولد با درآمدهای متعارف در منطقه باقی نمی‌گذارد. حتی بسیاری از نخلستان‌های زیبای شهرستان سراوان، هرس نشده رها شده بودند و جوانان گرایشی به کار کشاورزی نیز نشان نمی‌دادند. مشابه این وضعیت در دیگر مناطق مرزی در استان‌های هرمزگان، کردستان و غیره وجود دارد.

چشم‌انداز پیش رو

در صورت تداوم وضعیت موجود، نظام آموزشی کمابیش سنتی ایران قادر به ایجاد ارتباط مناسبی با نیازهای بازار کار نخواهد بود و نتوانست جوانان را برای ایجاد تحولی بزرگ و مثبت در اقتصاد و بازار کار آموزش دهد. در مقابل ادامه بحران اقتصادی ناشی از افزایش تنش‌های بین‌المللی، تورم فزاینده و تشدید نگرانی نسبت به آینده، به افول بیش از پیش سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال مولد رشد خواهد شد و تقاضا برای نیروی کار دارای مدارک دانشگاهی بسیار محدودتر خواهد گردید و بازار کار با مشکل افزایش مشاغل با بهره‌وری پایین و بی‌کیفیت مواجه خواهد بود. گرایش به مهاجرت و فرار سرمایه‌های مادی و فکری بیشتر خواهد شد و

نارضایتی در میان اقشار مختلف، بویژه در میان زنان و جوانان گسترش و تعمیق خواهد یافت. اما اگر نظام جمهوری اسلامی ایران بتواند تنش در روابط بین‌المللی را رفع کرده و در داخل کشور ثبات و آرامش ایجاد نماید، با کاهش ریسک در فضای کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال مولد رشد خواهد یافت. در چنین شرایطی اصلاح نظام آموزشی، تأکید بر ضرورت ایجاد مهارت‌های لازم برای انجام کار گروهی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان، تشویق خلاقیت و پرسشگری و تأکید بر توانمندی‌های کاربردی در مدارس و دانشگاه‌ها، به‌نوبه خود به نیازهای بازار کاری پویا، پاسخ داده و بهره‌وری نیروی کار و رشد اقتصادی را تسریع خواهد نمود. III



جدول شماره (۱) نرخ بیکاری در سال ۱۴۰۲ بر اساس درصد (منبع: مرکز آمار ایران ۱۴۰۴)

| جنسیت | ابتدایی | راهنمایی | متوسطه | عالی | بی‌سواد | کل |
|----------|---------|----------|--------|------|---------|-----|
| مرد و زن | ۴/۳ | ۶ | ۹ | ۱۱/۸ | ۳ | ۸/۱ |
| مرد | ۴/۵ | ۵/۹ | ۸/۱ | ۷/۹ | ۳/۴ | ۶/۶ |
| زن | ۳/۲ | ۷/۳ | ۱۵/۹ | ۲۰/۵ | ۱/۴ | ۱۵ |

چالش مهارت

مشاغل آینده و آینده مشاغل در دیار کریمان

/// مقدمه

در دنیای امروز، توسعه مهارت‌های کاربردی و عملی دانش‌آموختگان نقشی حیاتی در رونق اقتصادی و توسعه پایدار ایفا می‌کند. دانشگاه‌ها به‌عنوان مراکز اصلی آموزش تخصصی، امروزه نقش فعال‌تری در تربیت نیروی کار ماهر موردنیاز بخش‌های مختلف جامعه ایفا می‌کنند. مطابق با سیاست‌های کلی نظام، سند توسعه آموزش عالی کشور و برنامه‌های عملیاتی، توسعه مهارت‌آموزی باید به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی قرار گیرد. این اسناد تأکید دارند که باید پیوند میان آموزش و صنعت تقویت شود و دانشگاه‌ها نقش محوری در تولید نیروی کار ماهر داشته باشند. در فضای اقتصادی و فناوری فعلی، توسعه مهارت‌های عملی، فنی و تخصصی نیروی کار، کلید رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی پایدار است. استان کرمان با دارا بودن پتانسیل‌های فراوان ازجمله ظرفیت‌های کشاورزی، گردشگری، معدنی و صنعتی عظیم، نیازمند برنامه‌ریزی استراتژیک برای ارتقاء سطح مهارت‌های نیروی کار بویژه در حوزه فناوری‌های نوین می‌باشد. این گزارش، مروری بر وضعیت موجود، چالش‌ها، فرصت‌ها و راهکارهای ملموس برای بهبود فرایند مهارت‌آموزی، با لحاظ نیازهای فناوری آینده ارائه می‌دهد.

تبیین وضع کنونی استان

در این بخش، به‌صورت خلاصه به تبیین وضع موجود استان در حوزه‌های مختلف از قبیل پتانسیل آموزش عالی استان، نیروی انسانی



در عصر کنونی و با سرعت باورنکردنی توسعه فناوری‌های نوین، جهان در حال عبور از مرحله‌ای است که فناوری‌های پیشرفته، نقش اصلی را در شکل‌گیری اقتصاد و صنعت ایفا می‌کنند؛ به‌عنوان مثال در کشورهای حوزه خلیج فارس و علی‌رغم تصور نادرست عموم جامعه، توجه به فناوری‌های روز دنیا به‌عنوان محرک اصلی تحول اقتصادی، عملیاتی و اجتماعی، به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر جامعه مطرح و تثبیت شده است.



دکتر مرتضی آیین

عضو هیئت علمی دانشگاه ملی مهارت و پژوهشگر برتر استان با رویکرد مهارتی

تحصیل‌کرده و شرایط صنعتی و تکنولوژیکی پرداخته خواهد شد. در استان کرمان، حدود هشت دانشگاه بزرگ و ۱۲ مرکز آموزش عالی فعال هستند که عمدتاً در شهرهای اصلی متمرکز شده‌اند. تعداد دانش‌آموختگان در سال‌های اخیر به حدود ۷۰ هزار نفر رسیده است. باین‌حال، زیرساخت‌های آموزشی بویژه در حوزه مهارتی در وضعیت مناسبی قرار ندارند؛ تجهیزات آموزشی قدیمی و فرسوده‌اند و برنامه‌های به‌روزرسانی دوره‌های تحصیلی متناسب با بازار کار نیست. همچنین، آزمایشگاه‌های فناوری پیشرفته کم‌کاربرد و نامناسب، مانع اصلی در توسعه مهارت‌های عملی دانش‌آموختگان و تربیت نیروی کار ماهر موردنیاز برای صنعت است. البته در پاره‌ای از موارد، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی موفقیت‌های نسبی در زمینه‌های خاص کسب کرده‌اند، لیکن در خصوص مهارت‌آموزی و آماده‌سازی دانشجویان برای بازار کار همچنان خلاء نسبتاً بزرگی وجود دارد.

در همین راستا، بالغ بر ۳۰ مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای و مراکز آموزش تخصصی در استان عمدتاً به‌صورت محدود فعالیت می‌کنند و نیاز به نوسازی و ارتقاء استانداردهای آموزشی دارند. در کنار همه این موارد، عملکرد جزیره‌ای هر کدام از اجزای فوق‌الذکر و حتی برخی نهادهای متولی امر منجر به هدر رفت منابع و عدم توسعه متوازن در کل استان شده است، به‌طوری‌که عملاً هیچ پیشرفت قابل‌تأملی ملاحظه نمی‌شود. در حقیقت، هیچ اتاق فکر مؤثری برای این حوزه در استان وجود ندارد. لذا راهبری این حوزه مهم به حال خود رها شده است. نتیجه همه این موارد، کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص در اکثر حوزه‌ها در استان با توجه به طرح‌های مختلف توسعه صنعتی می‌باشد. برای جبران این نقیصه، نیازمند ورود نیروی انسانی موردنیاز از سایر نقاط کشور به استان می‌باشیم که مسائل و مشکلات مخصوص به خود در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی امنیتی را در پی دارد. صنایع فعال در استان

کرمان نیز شامل صنایع معدنی اعم از مس و فولاد، خودروسازی و بخش کشاورزی است که غالباً در نواحی معدنی و شهرهای بزرگ مانند کرمان، رفسنجان، زرنج، سیرجان، شهربابک، بم و جیرفت متمرکز شده‌اند. این صنایع، نیازمند فناوری‌های پیشرفته نظیر نانو، بایو، کنترل هوشمند، اتوماسیون، رباتیک و فناوری‌های نوین در فرایندهای معدنی و تولیدی هستند، اما هنوز بهره‌گیری از این فناوری‌ها نسبتاً محدود است. سیستم‌های بهره‌برداری و نگهداری تجهیزات معدنی و صنعتی عمدتاً به‌روز نبوده و بهره‌برداری کامل و بهینه از ظرفیت‌ها امکان‌پذیر نیست. همچنین علی‌رغم پتانسیل‌های بالای شرکت‌های فناوری استان، فناوری‌های نوین در این صنایع به‌طور قابل توجهی ظهور و بروز نیافته و عموماً فناوری‌های قدیمی بر عملیات غالب است. این موضوع، بهره‌وری و رقابت‌پذیری صنایع مذکور را کاهش داده و اثرات زیست‌محیطی مخربی بر بخش‌های مختلف استان تحمیل نموده است.

تبیین وضع موجود جهانی در حوزه مهارت و فناوری

در عصر کنونی و با سرعت باورنکردنی توسعه فناوری‌های نوین، جهان در حال عبور از مرحله‌ای است که فناوری‌های پیشرفته، نقش اصلی را در شکل‌گیری اقتصاد و صنعت ایفا می‌کنند؛ به‌عنوان مثال در کشورهای حوزه خلیج فارس و علی‌رغم تصور نادرست عموم جامعه، توجه به فناوری‌های روز دنیا به‌عنوان محرک اصلی تحول اقتصادی، عملیاتی و اجتماعی، به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر جامعه مطرح و تثبیت شده است. این کشورها با سرمایه‌گذاری‌های عظیم در زیرساخت‌های فناوری، تمرکز بر توسعه مهارت‌های تخصصی و عملی در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، رباتیک، فناوری‌های نانو، اپتیک و بلاکچین را افزایش داده و مسیر ایجاد اشتغال‌های نوین و متنوع را هموار می‌کنند. کشورهای مذکور با شناخت ۳۰ فناوری برتر تا سال ۲۰۳۰ در حال توسعه زیرساخت‌های موردنیاز خود در پنج دسته

تخصصی شامل فناوری‌های نوین، مهارت‌های سیستم و مدیریت نوین، مهارت‌های نرم و مدیریتی، مهارت‌های کاربردی و عملیاتی و مهارت‌های حوزه سلامت و ایمنی می‌باشند. در حال حاضر، فناوری‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشین به کاربردهای گسترده‌ای در خودروهای خودران، سامانه‌های پزشکی و صنعت دیجیتال رسیده‌اند که نشانگر نیاز جدی به نیروهای متخصص در حوزه‌های تحلیل داده، برنامه‌نویسی و توسعه الگوریتم‌های هوشمند است. هم‌زمان، رباتیک و اتوماسیون صنعتی آنلاین روزبه‌روز به مراکز تولید، ملحق شده و فرصت‌های کاری جدیدی در زمینه طراحی، نگهداری و به‌کارگیری ربات‌ها ایجاد می‌کنند. فناوری نانو و مواد پیشرفته نیز در صنایع هوافضا، ساخت‌وساز، پزشکی و فرآوری معدنی کاربرد گسترده‌ای دارند و نیازمند تیم‌های مجرب و آموزش‌دیده می‌باشند. در این فضا، کشورهای حوزه خلیج‌فارس با استراتژی‌های بلندمدت، توجه ویژه‌ای به توسعه مهارت‌های عملی و



کاربردی در حوزه فناوری‌های پرکاربرد دارند. تمرکز بر مهارت‌هایی مانند طراحی و ساخت ربات‌های صنعتی، استفاده از سیستم‌های هوشمند در کشاورزی و محیط‌زیست، فناوری‌های زیستی و نانو، علاوه بر ایجاد فرصت‌های شغلی، سهم مهمی در امنیت اقتصادی و توسعه پایدار این کشورها دارند. در کنار فناوری‌های سخت، مهارت‌های نرم و مدیریتی مانند تفکر انتقادی، مدیریت پروژه‌های نوآور و رهبری دیجیتال، نقش کلیدی در تضمین موفقیت تحول دیجیتال ایفا می‌کنند. کشورها در حال سرمایه‌گذاری در آموزش‌وپرورش، جهت تربیت متخصصانی هستند که بتوانند با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، کسب‌وکارهای نوین، استارت‌آپ‌ها و پروژه‌های ملی را هدایت و توسعه دهند. به‌طور خلاصه، در جهانی پرشتاب و دنیایی که فناوری‌های نوین با سرعت فوق‌العاده در حال توسعه هستند، کشورهای حوزه خلیج‌فارس با بهره‌گیری از فناوری‌های روز

و پرورش مهارت‌های کاربردی و استراتژیک، به سمت ایجاد اقتصاد مبتنی بر دانش و فناوری حرکت می‌کنند و فرصت‌های بی‌نظیری برای اشتغال، توسعه و رقابت در بازارهای جهانی فراهم می‌آورند. سیل اخیر مهاجرت نخبگان، استارت‌آپ‌ها و حتی نیروهای ماهر و تخصصی به این کشورها مؤید این مطلب است.

تبیین وضعیت فناوری و مهارت در کشور و استان کرمان

وضع موجود فناوری در ایران

در سطح ملی، میزان سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری و نوآوری نسبت به تولید ناخالص داخلی بسیار پایین است و طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تقریباً بین ۰/۲ تا ۰/۳ درصد تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های اخیر در حوزه پژوهش و فناوری هزینه شده است. این رقم در کشورهای پیشرفته بیش از دو درصد و در کشورهای



همسایه بین چهار تا شش درصد است که نشان‌دهنده کم‌توجهی و ضعف در توسعه فناوری کشور است. در ایران، پارک‌های علم و فناوری و مراکز نوآوری غالباً کم اثر، ناکافی و با تجهیزات ناکارآمد هستند. اکثر این مراکز تنها امکانات اولیه را دارند و اثرگذاری آن‌ها محدود است. فناوری‌های نوین در حوزه‌های خدمات، صنعت، معدن و کشاورزی به‌صورت محدود توسعه‌یافته یا کاربردی نشده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، فناوری‌هایی نظیر هوش‌مصنوعی، رباتیک، نانو، لیزر و اپتیک در حالت آزمون‌وخطا باقی مانده و بهره‌برداری از آن‌ها در فرایندهای کشاورزی، معدنی و صنعتی بسیار جزئی است. نبود برنامه‌ریزی استراتژیک بلندمدت، نبود نهادهای متولی و تنظیم‌گر فناوری و عدم تدوین استانداردهای بین‌المللی در این حوزه‌ها، موانع اصلی توسعه فناوری در کشور هستند. به همین نسبت، توسعه مهارت‌های موردنیاز نیز عموماً موردتوجه قرار نگرفته؛ چرا که فناوری موردنظر به‌کارگیری نشده است. در حقیقت، به‌کارگیری فناوری منجر به شناسایی نیاز توسعه مهارتی توسط افراد مستعد و کارآفرینان می‌شود.

زیست‌بوم فناوری و نوآوری استان

در حال حاضر، اکوسیستم فناوری و نوآوری در استان کرمان رو به رشد است، اما هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد. تعداد مراکز فناوری و رشد محدود است؛ چرا که به دلیل کمبود منابع مالی، نبود ارتباط مستمر و مؤثر با دانشگاه‌ها و صنایع، نبود سیاست‌گذاری‌های بلندمدت و مشکلات داخلی، کارآمدی لازم را ندارند. کمبودهای جدی در سرمایه‌گذاری و منابع مالی وجود دارد. پارک‌های علم و فناوری و استارت‌آپ‌ها کم‌اثر و کم‌کاربرد بوده و به دلیل نبود ارتباط قوی با صنعت و مراکز دانشگاهی، ظرفیت‌های توسعه نیافته‌ای دارند. متأسفانه، بهره‌گیری از فرصت بی‌نظیر منابع داخلی مانند معادن و صنایع معدنی و همچنین ظرفیت‌های قانونی نظیر قانون جهش تولید دانش‌بنیان و اعتبار



در سطح ملی، میزان سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری و نوآوری نسبت به تولید ناخالص داخلی بسیار پایین است و طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تقریباً بین ۰/۲ تا ۰/۳ درصد تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های اخیر در حوزه پژوهش و فناوری هزینه شده است. این رقم در کشورهای پیشرفته بیش از دو درصد و در کشورهای همسایه بین چهار تا شش درصد است که نشان‌دهنده کم‌توجهی و ضعف در توسعه فناوری کشور است.

فناوری روز دنیا برای بهره‌برداری پایدار، اقتصادی و کم‌مخاطره نیازمند صرف هزینه و آموزش نیروی متخصص است. در این وضعیت، نیاز استان به توسعه فناوری‌های نوین و تربیت نیروهای کارآموده و متخصص، بیش از پیش احساس می‌شود.

آسیب‌شناسی و چالش‌های حوزه مهارت و فناوری

چالش‌های مرتبط با مدیریت کلان اکوسیستم فناوری و مهارت‌آموزی

یکی از اصلی‌ترین موانع در توسعه مهارت‌ها و فناوری در استان کرمان، ضعف در سطح مدیریت‌های راهبردی است. نبود شورای عالی توسعه مهارت در استان، عدم تدوین برنامه استراتژیک جامع و بلندمدت بر اساس نیازهای واقعی صنایع و دانشگاه‌ها و نبود سازوکارهای پایش و ارزیابی مستمر، انجام برنامه‌ریزی‌های کلان را عملاً با چالش مواجه کرده است. بر اساس گزارش‌های میدانی، حدود ۷۰ درصد برنامه‌های توسعه مهارت‌محور، فاقد برنامه‌ریزی استراتژیک بلندمدت هستند و بیشتر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی نقشه‌راه بلندمدت در حوزه فناوری‌های نوین ندارند. همچنین، نبود نهاد مرکزی یا شورای عالی مرتبط در استان باعث شده است که سیاست‌گذاری و هماهنگی‌های منطقه‌ای کم اثر و پراکنده شوند. مدیریت ناکارآمد و نبود نظارت دقیق بر اجرای برنامه‌های توسعه، منجر به عقب‌ماندگی زیادی در حوزه‌های فناورانه و مهارت‌آموزی شده است. بخش‌های مختلف این اکوسیستم هنوز نتوانسته‌اند ارتباط قوی و منسجمی با صنعت برقرار کنند. صنایع و شرکت‌ها علی‌رغم پتانسیل عظیم، نیازهای

در بهره‌برداری کامل از پتانسیل‌های اقتصادی، علمی و فناورانه خود دچار محدودیت است. نبود نهادهای سیاست‌گذار، نبود فرهنگ نوآوری و کارآفرینی قوی و نبود برنامه‌های منسجم و بلندمدت در این حوزه، آینده استان را در مسیر توسعه فناوری و مهارت‌آموزی مخدوش ساخته است. بدون برنامه و نقشه راه مشخص برای توسعه مهارتی و زیرساختی مرتبط با حوزه فناوری و نوآوری، نیروهای جوان فرصت ندارند مهارت‌های موردنیاز آینده را کسب کنند و در نتیجه، استان نمی‌تواند در زمره مراکز فناوری پیشرو قرار گیرد.

سطح تکنولوژی و فناوری در استان کرمان

سطح فناوری در استان کرمان در مقایسه با استانداردهای جهانی پایین است. فناوری‌های نوین نظیر هوش مصنوعی، رباتیک، نانو، لیزر و فناوری‌های پیشرفته در بخش‌های معدنی، خدمات، کشاورزی و صنایع پایین‌دست، هنوز در مراحل آزمایشگاهی و تحقیقاتی باقی مانده‌اند. تجهیزات آزمایشگاهی و کارگاهی در اغلب دانشگاه‌ها و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، قدیمی و ناکافی است. فرصت‌های کارآموزی و کارورزی مؤثر و همچنین توسعه آزمایشگاه‌های فناوری‌محور بسیار کم است. بیش از ۸۰ درصد دانش‌آموختگان دانشگاهی در منطقه، فاقد مهارت‌های عملی و فناورانه هستند. استان کرمان میلیاردها تن ذخیره معدنی شناخته شده دارد، اما تنها بخشی از این ظرفیت وارد فرایند بهره‌برداری کامل شده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که در بخش معدن، شرکت‌های معدنی در استان میانگین بهره‌برداری تجهیزات بیش از ۱۵ سال قدمت دارند و تکنولوژی مورد استفاده عمدتاً فناوری قدیمی است، درحالی‌که

مالیاتی صنایع به‌عنوان فرصت‌های توسعه فناوری، مورد غفلت قرار گرفته است. فرهنگ کارآفرینی، نوآوری و کار تیمی در استان هنوز در مراحل اولیه قرار دارد. نهادهای سیاست‌گذار و برنامه‌ریزی بلندمدت در این حوزه، عملکرد قابل قبولی ندارند. متأسفانه واحدهای فناور و شرکت‌های دانش‌بنیان هم در خصوص این موارد مطالبه‌گری جدی نداشته و نمی‌توانند در این موارد مؤثر واقع شوند. با همه این شرایط، هنوز فرصت‌های فراوانی برای توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، بهره‌برداری از پتانسیل‌های معدنی و توسعه فناوری‌های نوین در حوزه معدن، صنعت، کشاورزی و خدمات وجود دارد که نیازمند سیاست‌گذاری منسجم و سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک است.

مدیریت کلان فضای فناوری و مهارت‌آموزی در استان

در حوزه مدیریت کلان، نبود نهادهای سیاست‌گذار قوی، نبود برنامه‌ریزی استراتژیک و راهبردی مشخص و متمرکز، باعث شده است که هم در توسعه زیرساخت‌ها و هم در ایجاد مشارکت‌های لازم میان دانشگاه‌ها، صنعت و مراکز تحقیقاتی، ضعف وجود داشته باشد. پراکندگی جغرافیایی مراکز آموزشی و صنایع علی‌رغم مزایای بالقوه آن، به دلیل نبود برنامه استراتژیک کلی، همکاری مؤثر را دشوار ساخته است. امکانات پایین، عدم مدیریت جسورانه و تحول‌گرا، بروکراسی پیچیده، نبود انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و کمبود حمایت‌های مالی و فنی، از دیگر مشکلات این حوزه است. در نتیجه، فرصت‌های توسعه فناوری‌های موردنیاز بخش‌های مختلف جامعه و علی‌الخصوص صنایع بدرستی بهره‌برداری نشده و استان



بهره‌برداری مؤثرتر از منابع با کمک فناوری‌های پیشرفته و آموزش نیروی کار ماهر، تضمین‌کننده رقابت‌پذیری و رشد پایدار استان است. درنهایت، با اتخاذ سیاست‌های جامع و برنامه‌ریزی بلندمدت، کرمان می‌تواند به‌عنوان یک محور نوآوری و توسعه فناورانه با رویکرد مهارتی در کشور و منطقه ظاهر شده و آینده اقتصادی و علمی درخشانی را رقم زند.

فناورانه خود را به‌صورت مؤثر به مراکز آموزشی و تحقیقاتی منتقل نمی‌کنند. این کم‌توجهی به اکوسیستم، فرصت‌های تبادل فناوری، سرمایه‌گذاری‌های نوین و تولید فناوری‌های بومی را کاهش داده که در نتیجه آینده منطقه را در مسیر توسعه و رقابت جهانی تضعیف نموده و از طرف دیگر هزینه‌های تولید را نیز برای صنایع بالا برده است.

• چالش‌های مرتبط با نهادهای ارائه خدمات آموزشی و مهارتی

در حوزه آموزش و مهارت، کمبود هماهنگی و برنامه‌ریزی منسجم یکی از بزرگ‌ترین موانع است. در حال حاضر، کمتر از ۱۰ درصد دانش‌آموختگان دانشگاهی در منطقه، مهارت‌های عملی و فناورانه متناسب با نیازهای صنعت را دارند. رشته‌های تحصیلی و مفاهیم تدریس شده در راستای کاربردی صنایع و به‌روز نیستند. دانش‌آموزان علاقه نسبتاً کمتری به حضور در رشته‌های فنی و مهارتی دارند. اساتید غالباً ارتباط چندانی قوی با صنایع و مراکز تحقیقات کاربردی

ندارند. تعداد مراکز آموزشی-مهارتی خصوصی قوی اندک است. تحقیق و توسعه کاربردی در دانشگاه‌ها بسیار محدود است. ضعف در ارتباط و همکاری مؤثر میان دانشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری و صنایع، منجر به کاهش بهره‌وری آموزش و مهارت‌افزایی و کاهش فرصت‌های شغلی مرتبط شده است. همچنین، حجم و کیفیت پروژه‌های مشترک در بخش فناوری عموماً محدود بوده و بیشتر در حوزه‌های سنتی و با فناوری پایین انجام می‌شود.

• چالش‌های مرتبط با صنایع و ظرفیت‌های زیرساختی

علی‌رغم ظرفیت‌های بزرگ معدنی و طبیعی، بهره‌برداری کامل و به‌روز از این منابع هنوز محقق نشده است. در حال حاضر، تنها ۳۰ درصد از معادن و ظرفیت‌های معدنی استان وارد فرایند بهره‌برداری فناورانه شده‌اند. این درحالی است که نیاز به فناوری، تجهیزات و نیروی آموزش‌دیده در فرایندهای استخراج و فرآوری زیاد است؛ اما فناوری مورد استفاده

در بیشتر شرکت‌های معدنی، فناوری قدیمی است و میانگین عمر تجهیزات بهره‌برداری بیش از ۱۵ سال است. استان کرمان با داشتن بزرگ‌ترین ذخایر مس، کروم، زغال‌سنگ و طلا، نیازمند فناوری‌های پیشرفته و نوین در فرایندهای بهره‌برداری و فرآوری است تا بتواند از پتانسیل‌های طبیعی خود به‌صورت مؤثر و پایدار بهره‌مند شود. بی‌توجهی به نیازهای فناورانه، فرصت‌های عظیم توسعه اقتصادی و اشتغال را محدود کرده و این امر نیازمند سیاست‌گذاری‌های استراتژیک و پیاده‌سازی فناوری‌های روز دنیا می‌باشد.

اقدامات و راهکارها

با توجه به عقب‌ماندگی جدی در خصوص فناوری و مهارت‌های موردنیاز یک استان درحال توسعه، اقدامات زیر بایستی به‌منظور جبران این عقب‌ماندگی به ترتیب اولویت انجام پذیرند:

۱- تعیین تکلیف مجموعه مدیریتی استان با خود جهت مشخص نمودن نحوه حرکت در مسیر موردنظر یک بار و برای همیشه،

۲- تشکیل اتاق فکر استان جهت تدوین و تبیین برنامه‌های اجرایی در افق‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت جهت نیل به اهداف موردنظر با مشارکت همه نهادهای تأثیرگذار در قالب سند توسعه مهارت و فناوری استان با تعیین نقش هر نهاد و دستاوردهای هر برنامه، (نمونه خلاصه آن در جدول شماره (۱) آورده شده است).

۳- تشکیل ستاد مدیریتی اجرایی سند و پیگیری مستمر تحقق برنامه‌ها از طریق تعریف و پایش شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI) و انجام اصلاحات لازم در طول افق‌های زمانی برنامه‌ها با مشارکت همه نهادها،

۴- گسیل کردن تمامی امکانات و نیروها در جهت تحقق اهداف تعیین شده در گام قبل و جلوگیری از هرگونه موازی‌کاری و انحراف از مسیر.

با برنامه‌ریزی اقدامات فوق، اهداف خروجی زیرمورد انتظار و در دسترس خواهد بود:

- تدوین برنامه‌های همکاری بلندمدت بین دانشگاه‌ها و صنایع بر اساس نیازهای واقعی بازار،

- توسعه مراکز مهارت و کارآموزی مشترک در کنار دانشگاه‌ها و در نزدیکی صنایع،

- تشکیل شورای عالی توسعه فناوری و مهارت در استان،

- تقویت همکاری‌های سه جانبه صنعت، دانشگاه و نهاد حاکمیتی،

- تدوین برنامه استراتژیک جامع توسعه مهارت در استان بر اساس نیازهای واقعی صنایع و دانشگاه‌ها،

- توسعه زیرساخت‌ها و تجهیزات فناوری در دانشگاه‌ها و صنایع برای توسعه فناوری و آموزش مهارت‌های عملی،

- تأمین مالی، تسهیلات و مشوق‌های مالیاتی برای استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناور،

- بازنگری و به‌روزرسانی رشته‌های تحصیلی بر اساس نیازهای واقعی صنعت و جامعه،

- ایجاد مسیر مشخص تحصیلی و حرفه‌ای برای دانش‌آموختگان و انگیزه بخشی به دانشجویان و حتی دانش‌آموزان،



- ایجاد مراکز نوآوری و فناوری تخصصی در قالب پارک‌های علم و فناوری و جنب صنایع با جلب حمایت صنایع،

- حمایت از استارت‌آپ‌های فناور در حوزه‌های موردنیاز واقعی صنعت در راستای کمک به صنعت،

- توسعه همکاری‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری بین‌المللی.

نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت فناوری و مهارت در استان کرمان نشان می‌دهد که این منطقه با پتانسیل‌های عظیم معدنی، طبیعی و نیروی انسانی، فرصت‌های بی‌نظیری برای توسعه فناوری‌های نوین و ارتقای مهارت‌های تخصصی دارد؛ اما متأسفانه، ضعف در مدیریت کلان، نبود برنامه‌ریزی استراتژیک، کمبود زیرساخت‌های فناورانه و ناکافی بودن تجهیزات آزمایشگاهی، توسعه این فناوری‌ها را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. بهره‌برداری ناکامل از ظرفیت‌ها، عدم تکمیل زنجیره صنایع پایین‌دستی و فرسودگی زیرساخت‌ها، اثرگذاری فناوری‌های نوین در بخش‌های مختلف خدمات، معدن، کشاورزی و صنعت را محدود کرده و

فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی عظیم را از استان دریغ کرده است. همچنین، ضعف در آموزش و تربیت نیروی کار ماهر و آموزش‌های عملی و فناورانه، باعث شده است بسیاری از نیروهای جوان استان فاقد مهارت‌های موردنیاز بازار کار باشند.

این وضعیت، نیاز به همکاری مؤثر و منسجم بین دانشگاه‌ها، صنعت و نهادهای سیاست‌گذار را بیشتر نشان می‌دهد. برای عبور از این وضعیت، تدوین برنامه‌های

استراتژیک بلندمدت، ایجاد نهادهای راهبری مستقل، توسعه زیرساخت‌های فناوری و آموزش مجازی و فناوری محور، بسیار حیاتی است. سیاست‌ها باید بر توسعه کارآفرینی، مهارت‌آموزی، حمایت مالی و مالیاتی از استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناور متمرکز باشد. بهره‌برداری مؤثرتر از منابع با کمک فناوری‌های پیشرفته و آموزش نیروی کار ماهر، تضمین‌کننده رقابت‌پذیری و رشد پایدار استان است. درنهایت، با اتخاذ سیاست‌های جامع و برنامه‌ریزی بلندمدت، کرمان می‌تواند به‌عنوان یک محور نوآوری و توسعه فناورانه با رویکرد مهارتی در کشور و منطقه ظاهر شده و آینده اقتصادی و علمی درخشانی را رقم زند. III

جدول شماره (۱) نمونه برنامه اجرایی سند توسعه مهارت و فناوری

| افق زمانی برنامه | هدف برنامه | اقدام‌های عملیاتی | نهاد مسئول اجرا |
|-----------------------------|-------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------|
| کوتاه‌مدت (۶ ماه تا یک سال) | تقویت فوری ارتباطات صنعت و دانشگاه و شروع پروژه‌های آزمایشی | تجهیز آزمایشگاه‌ها، شروع دوره‌های کوتاه‌مدت، برپایی کارگاه‌های فناوری در دانشگاه‌ها | دانشگاه‌ها، صنعت، دولت |
| میان‌مدت (۲ تا ۳ سال) | توسعه و عملیاتی‌سازی فناوری‌ها در بنگاه‌های صنعتی | راه‌اندازی مراکز نوآوری، پروژه‌های مشترک، توسعه برنامه‌های آکادمیک تخصصی | دانشگاه‌ها، شرکت‌ها، پارک‌های علم و فناوری |
| بلندمدت (۴ تا ۶ سال) | استقرار فناوری‌های پیشرفته و نقش‌آفرینی در بازار جهانی | تکامل برنامه‌های آموزشی، توسعه اکوسیستم فناوری در استان، جذب فناوری‌های نوین | دانشگاه‌ها، صنایع، دولت، مراکز تحقیقاتی |

آینده آموزش در ایران و جهان

تحول در پرتو فناوری و سرمایه‌گذاری‌های راهبردی



اقتصاد دانش بنیان دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی را به موتور رشد تبدیل کرده است؛ کشورهایی که در پژوهش و آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند، مزیت رقابتی بلندمدت خواهند داشت. هم‌زمان، شکاف دیجیتال میان مناطق توسعه یافته و محروم می‌تواند نابرابری‌های آموزشی را تشدید کند.



دکتر مرتضی ذه‌پرور تالی

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان

چکیده

در انگاره جامعه‌شناختی، نظام تعلیم و تربیت پس از خانواده، رکن بنیادین بافتار اجتماعی تلقی می‌شود. آموزش به‌عنوان محور توسعه موزون همه‌جانبه و پایدار در قرن بیست‌ویکم، در آستانه تحولی عمیق و بنیادین قرار دارد. فناوری‌های نوین بویژه در عرصه هوش مصنوعی، مدل‌های یادگیری، محتوای آموزشی و مدیریت روش‌مند نظام‌های آموزشی را متحول می‌کنند. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌های علمی آموزشی و آخرین آمارهای سرمایه‌گذاری کشورها، به بررسی آینده آموزش در سطح جهانی و مقایسه تطبیقی ایران با جوامع رقیب منطقه‌ای، همچون عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف دیجیتالی و سرمایه‌گذاری در آموزش و هوش مصنوعی، می‌تواند موقعیت کشورها را در اقتصاد دانش‌بنیان آینده، به میزان قابل‌اعتنایی تعیین نماید.

مقدمه

آینده علم و آموزش در جهان، تحت تأثیر چهار محور اصلی قرار دارد: اقتصاد دانش‌بنیان، تغییرات اجتماعی، حکمرانی سیاسی و تنوع فرهنگی. روندهای جهانی نشان می‌دهد که هم‌زمان با فرصت‌های فناوری، تهدیدهایی مانند بحران‌های زیست‌محیطی و عدم قطعیت‌های سیاسی نیز بر مسیر آموزش تأثیر می‌گذارند.

بُعد اقتصادی؛ نوآوری، سرمایه‌گذاری و بازار کار

اقتصاد دانش‌بنیان دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی را به موتور رشد تبدیل کرده است؛ کشورهایی که در پژوهش و آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند، مزیت رقابتی بلندمدت خواهند داشت. هم‌زمان، شکاف دیجیتال میان مناطق توسعه‌یافته و محروم می‌تواند نابرابری‌های آموزشی را تشدید کند؛ بنابراین سیاست‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های



دیجیتال و آموزش معلمان حیاتی است. بازار کار آینده نیازمند مهارت‌هایی چون سواد دیجیتال، تفکر انتقادی و یادگیری مادام‌العمر است که باید در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها، به‌صورت پایدار، بازتعریف شوند.

بُعد اجتماعی؛ عدالت، شمول و نقش‌های نوین

آموزش به‌عنوان ابزار عدالت اجتماعی عمل می‌کند؛ دسترسی عادلانه و برابر به آموزش باکیفیت می‌تواند تحرک اجتماعی را افزایش دهد و فقر را کاهش دهد. تحول در نقش معلم و استاد، از انتقال‌دهنده صرف دانش به «تسهیلگر یادگیری فعال» و رشد فرهنگ یادگیری مادام‌العمر از الزامات جامعه آینده است. برای تحقق این هدف، نظام‌های آموزشی باید انعطاف‌پذیر و پاسخگو به نیازهای پویا و متغیر جمعیتی و اقتصادی باشند.

بُعد سیاسی؛ سیاست‌گذاری، دیپلماسی علمی و حکمرانی داده

سیاست‌گذاری کلان آموزشی در عصر دیجیتال نیازمند چارچوب‌هایی برای حفاظت از حریم خصوصی، مالکیت فکری و حاکمیت داده‌ها است؛ بدون این چارچوب‌ها، اعتماد عمومی به آموزش دیجیتال تضعیف می‌شود. دیپلماسی علمی و همکاری‌های بین‌المللی می‌توانند به تبادل دانش و کاهش تنش‌های ژئوپلیتیک کمک کنند؛ در این میان، پروژه‌های مشترک پژوهشی و سیستم تبادل مستمر پژوهشگر، از ابزارهای بسیار مؤثرند.

بُعد فرهنگی؛ هویت، زبان و دانش بومی-محلی

جهانی‌شدن علم و آموزش از یک‌سو فرصت تبادل فرهنگی را فراهم می‌آورد اما از سوی دیگر خطر «همسان‌سازی فرهنگی» و فراموشی زبان‌ها و سنت‌های محلی را نیز به همراه دارد. آموزش جامع، باید هم‌زمان به تقویت مهارت‌های جهانی و حفظ تنوع فرهنگی و دانش بومی بپردازد تا راه‌حل‌های محلی و پایدار تولید شود.

به‌منظور نیل به این اهداف کلان در عرصه آموزش آینده‌نگر، ایجاد و تقویت مفاهیم و پیش‌شرط‌های بنیادین ذیل ضروری است:

۱. سرمایه‌گذاری هدفمند در پژوهش و زیرساخت‌های دیجیتال امری کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.
۲. برنامه‌های درسی مهارت‌محور و مفهوم پایه و یادگیری مادام‌العمر باید اولویت یابند.
۳. چارچوب‌های حقوقی فرامرزی و بین‌المللی برای حاکمیت داده و مالکیت فکری و معنوی لازم است.
۴. حفظ تنوع فرهنگی و ادغام دانش بومی با علم مدرن، راه‌حل‌های بومی و محلی را تقویت می‌کند.
۵. این ترکیب از سیاست‌ها و رویکردها می‌تواند مسیر علم و آموزش را به‌سوی توسعه پایدار و عادلانه هدایت کند.

تحول سیستم آموزشی در عصر مدرن

در یک تحلیل جامع و دیالکتیکی، نظام‌های آموزشی جهانی در عصر حاضر با شرایط پیچیده و درعین‌حال با چالش‌ها و فرصت‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شده‌اند: بهره‌گیری روزافزون از نظام داده و اطلاعات در سده حاضر، ظهور مسائل پاندمیک نظیر همه‌گیری کووید-۱۹ در سال‌های پیشین، انقلاب عرصه فناوری و دیجیتال، نابرابری‌های آموزشی و نیاز به مهارت‌های قرن بیست‌ویکم از یک‌سو و هم‌زمان، فرصت‌های بی‌نظیری از طریق فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی (AI)، یادگیری تطبیقی، واقعیت افزوده و بلاک‌چین پدید آمده است. بر اساس گزارش آینده‌نگرانه یونسکو (۲۰۲۳) تا سال ۲۰۳۰ میلادی، بیش از ۱/۴ میلیارد دانش‌آموز در جهان در سیستم‌های آموزشی تحصیل خواهند کرد که نیازمند تحول در شیوه‌های نوین «یاددهی-یادگیری» هستند. تحولات پیش رو در عرصه نظام تعلیم و تربیت و آموزش را می‌توان با اتکا به نظریه‌های متعددی تبیین کرد. رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی (ویگوتسکی)، نظریه یادگیری سیار (شارپلز) و نظریه سرمایه انسانی (بکر و شولتز) با رویکرد جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی به تحلیل آینده آموزش در جهان می‌پردازند. در این راستا می‌توان با بررسی حجم سرمایه‌گذاری کشورهای منتخب در حوزه آموزش و هوش مصنوعی، انواع سناریوهای احتمالی برای آینده وضعیت آموزش در ایران را ترسیم کرد.

نظریه‌های علمی مرتبط با آینده آموزش

۱. نظریه سرمایه انسانی و آموزش
- نظریه سرمایه انسانی (شولتز، ۱۹۶۱؛ بکر، ۱۹۶۴) آموزش را به‌عنوان سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی برای افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌داند. در اقتصاد دانش‌بنیان کنونی، این سرمایه‌گذاری‌ها به حوزه‌های دیجیتال و هوش مصنوعی گسترش یافته‌اند. کشورهایی که سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی (GDP) را به آموزش و تحقیقات اختصاص می‌دهند، در رقابت جهانی پیش‌تاز خواهند بود.



در جهان حاضر، هوش مصنوعی (AI) در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در نظام‌های آموزشی و تحول در عرصه تعلیم و تربیت است. با پیشرفت سریع فناوری، آموزش سنتی دیگر پاسخگوی نیازهای متنوع و پویای یادگیرندگان امروزی نیست. در این میان، هوش مصنوعی می‌تواند با ارائه راهکارهای نوآورانه، آموزش را شخصی‌سازی کرده و آن را برای هر فرد به تجربه‌ای منحصر به فرد تبدیل کند.

۲. سازه‌گرایی اجتماعی و فناوری

بر اساس نظریه ویگوتسکی (۱۹۷۸)، یادگیری فرایندی اجتماعی است که در بافت فرهنگی-تاریخی رخ می‌دهد. فناوری‌های جدید، ابزارهای ذهنی قدرتمندی فراهم می‌کنند که تعاملات اجتماعی و ساخت دانش را تقویت می‌کنند. پلتفرم‌های آموزشی مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند زمینه‌ساز «منطقه تقریبی رشد» شخصی‌شده باشند.

۳. نظریه یادگیری سیار و همه‌جایی (همه مکانی)

نظریه یادگیری سیار (شارپلز، ۲۰۰۵) بر امکان یادگیری در هر مکان و زمان از طریق دستگاه‌های سیار تأکید دارد. این نظریه پایه تحول به سمت آموزش ترکیبی (حضوری-مجازی) و شخصی‌سازی شده است.

۴. نظریه شبکه‌های یادگیری

نظریه ارتباط گرای- کائکتیویسم (سیمونز، ۲۰۰۵) یادگیری را به‌عنوان فرایند ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین منابع اطلاعاتی (انسانی و دیجیتال) می‌داند. در این راستا، هوش مصنوعی می‌تواند این شبکه‌ها را هوشمندانه مدیریت و تا سرحد امکان، غنی کند.

روندهای جهانی آینده آموزش در عصر مدرن

در جهان حاضر، هوش مصنوعی (AI) در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در نظام‌های آموزشی و تحول در عرصه تعلیم و تربیت است. با پیشرفت سریع فناوری، آموزش سنتی دیگر پاسخگوی نیازهای متنوع و پویای یادگیرندگان امروزی نیست. در این میان، هوش مصنوعی می‌تواند با ارائه راهکارهای نوآورانه، آموزش را شخصی‌سازی کرده و آن را برای هر فرد به تجربه‌ای

منحصر به فرد تبدیل کند. یکی از مهم‌ترین مزایای AI در آموزش آینده‌نگر، توانایی آن در تحلیل داده‌های یادگیری و ارائه بازخورد فوری و دقیق است. این فناوری می‌تواند نقاط قوت و ضعف هر دانش‌آموز را شناسایی کرده و مسیر یادگیری متناسب با نیازهای او را پیشنهاد دهد. به‌علاوه، معلمان می‌توانند با استفاده از ابزارهای هوشمند، زمان بیشتری را صرف تعامل انسانی و آموزش مهارت‌های نرم کنند. هوش مصنوعی همچنین امکان دسترسی برابر به آموزش را افزایش می‌دهد. با استفاده از پلتفرم‌های یادگیری آنلاین مبتنی بر AI، دانش‌آموزان در مناطق دورافتاده یا با منابع محدود نیز می‌توانند به محتوای باکیفیت دسترسی داشته باشند. افزون بر این، ترجمه خودکار، تشخیص گفتار و تولید محتوا به زبان‌های مختلف، موانع زبانی را کاهش می‌دهد و آموزش را برای گروه‌های متنوع‌تری قابل دسترس می‌سازد. در نهایت، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای آموزش مهارت‌های قرن ۲۱ مانند تفکر انتقادی، شیوه‌های پیچیده حل مسئله و همکاری‌های متقابل عمل کند. با شبیه‌سازی سناریوهای واقعی و فراهم کردن محیط‌های یادگیری تعاملی، هوش مصنوعی یادگیری را عمیق‌تر و معنادارتر می‌سازد؛ در مجموع می‌توان گفت، هوش مصنوعی نه تنها ابزار کمکی برای آموزش است، بلکه نیرویی تحول‌آفرین برای بازآفرینی آینده یادگیری در جهان به‌شمار می‌رود. این تأثیرات را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. شخصی‌سازی آموزش با هوش مصنوعی: هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های یادگیری، مسیرهای آموزشی فردی را طراحی می‌کند. بر اساس گزارش مارکت-ساند، به نقل از

یونسکو، (Marketsand Markets) ۲۰۲۴، بازار جهانی AI در آموزش تا سال ۲۰۲۸ به ۲۵/۷ میلیارد دلار خواهد رسید.

۲. واقعیت گسترده (XR) در آموزش: واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR) محیط‌های یادگیری غوطه‌ور و تعاملی ایجاد می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۳۰، ۷۰ درصد مؤسسات آموزش عالی از XR استفاده کنند.

۳. مدارس هوشمند و اینترنت اشیا: اینترنت اشیا (IoT) امکان مدیریت هوشمند منابع آموزشی، نظارت بر مشارکت و بهینه‌سازی مصرف انرژی را فراهم می‌آورد.

۴. ارزیابی سازنده و تحلیل یادگیری: ابزارهای تحلیل یادگیری، بازخورد بلادرنگ و مستمر به معلمان و دانش‌آموزان ارائه می‌دهند و آزمون‌های سنتی جای خود را به ارزیابی‌های عمیق «فرایندمحور» می‌دهند.

۵. آموزش مهارت‌های نرم و سواد دیجیتال: در آموزش مدرن و پست‌مدرن مفاهیم کلیدی، همچون سواد دیجیتال، تفکر انتقادی، خلاقیت و همکاری، هسته برنامه‌های درسی آینده خواهند بود.

نرخ سرمایه‌گذاری کشورها در آموزش مدرن و هوش مصنوعی

بر اساس آمارهای ارائه شده توسط سازمان علمی آموزشی فرهنگی ملل متحد-یونسکو (۲۰۲۴)، میانگین سهم جهانی سرمایه‌گذاری در آموزش، حدود ۴/۵ درصد از GDP است. در این میان، کشورهای پیشرفته به‌طور میانگین، در حدود ۵/۲ درصد از GDP را به امر آموزش اختصاص می‌دهند. طبق گزارش (IDC) ۲۰۲۴، نرخ سرمایه‌گذاری جهانی در حوزه هوش مصنوعی (AI) تا سال ۲۰۲۷

میلادی به ۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد که بخش آموزش ۸ درصد آن را تشکیل می‌دهد.

مقایسه تطبیقی حجم سرمایه‌گذاری کشورهای همسایه در حوزه آموزش با مقایسه سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی

عربستان سعودی

عربستان در چارچوب «سند چشم‌انداز ۲۰۳۰» آموزش مدرن را محور تحول اقتصادی قرار داده است:

- اختصاص ۲۵ درصد از بودجه ملی به آموزش و پرورش (معادل ۵۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴).

- سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری در هوش مصنوعی از طریق صندوق سرمایه‌گذاری عمومی در شهرهای جدّه، مدینه و ریاض (PIF)، - تأسیس دانشگاه هوش‌مصنوعی محمد بن سلمان،

- پروژه «مدارس هوشمند» با بودجه ۲/۱ میلیارد دلار.

چشم‌انداز هدف: تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای AI با سهم ۲۰ میلیارد دلاری از اقتصاد دیجیتال تا ۲۰۳۰ میلادی و کسب رتبه برتر منطقه در حوزه آموزش مدرن.

امارات متحده عربی

کشور امارات با اتخاذ راهبرد نوین «هوش مصنوعی ۲۰۳۱» پیش‌تاز منطقه است:

- اختصاص ۲۱ درصد از بودجه رسمی فدرال ۲۰۲۴ به آموزش (۱۵/۸ میلیارد دلار).

- سرمایه‌گذاری ۳۵ میلیارد دلاری در اقتصاد دیجیتال و آموزش مدرن و بهره‌گیری از هوش مصنوعی،

- تأسیس وزارت هوش‌مصنوعی (برای نخستین بار در سطح جهان)،

- توسعه دانشگاه محمد بن زاید با تمرکز بر حوزه هوش‌مصنوعی (با کمک‌های مالی ۱/۵ میلیارد دلاری)،

- ایجاد شهرک هوش‌مصنوعی در شهر دبی و جزایر نخل، با جذب حدود ۵۰۰ استارت‌آپ آموزشی مدرن.



ترکیه

کشور ترکیه با پروژه ملی تحت عنوان «فابیتکا (Fatih)» و راهبرد ملی هوش‌مصنوعی AI ۲۰۲۵-۲۰۲۱ به شرح زیر حرکت کرده است:

- سهم آموزش از GDP: ۴/۳ درصد (حدود ۳۰ میلیارد دلار)،

- سرمایه‌گذاری ۲/۵ میلیارد دلاری در پروژه Fatih برای تجهیز مدارس به فناوری،

- هدف‌گذاری برای حضور بین ۱۰ کشور برتر جهانی در AI تا سال ۲۰۳۰،

- ایجاد پارک‌های فناوری آموزشی در ۵۰ شهر اصلی سراسر ترکیه، اعم از بخش آسیایی و اروپایی استانبول،

- برنامه جامع توسعه آموزش مهارت‌های دیجیتال برای پنج میلیون نفر در حوزه آموزش، اعم از اساتید دانشگاه، معلمان و دانش‌آموزان.

ایران

ایران با وجود پتانسیل بالا در برخورداری از هرم سنی و نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده، در عرصه آموزش نوین، از یک‌سو با فرصت‌ها و از سوی دیگر با موانع و چالش‌های ساختاری مواجه است. مطابق آمار اعلامی، در ایران، سهم کل آموزش از GDP در حدود ۳/۲ درصد بر اساس داده‌های سال ۱۴۰۲ مرکز آمار ایران است.

- بودجه آموزش و پرورش سال ۱۴۰۳ در حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده که معادل

۱۵ میلیارد دلار با نرخ غیررسمی است، - حجم سرمایه‌گذاری در AI حدود ۵۰ میلیون دلار در سال، مطابق برآورد انجمن

هوش مصنوعی ایران می‌باشد، - فقدان وجود برنامه مدون و راهبرد ملی یکپارچه در حوزه آموزشی AI، - پروژه ملی «شاد» (شبکه آموزشی

دانش‌آموزی) که با موفقیت نسبی در دوران پاندمی کرونا عمل کرده است،
- حضور ۳۰ استارت‌آپ فعال در حوزه آموزش هوشمند در سطح دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی،
- نرخ نفوذ اینترنت در مدارس؛ ۷۰ درصد (با پهنای باند محدود و سرعت متوسط).
در جدول مقایسه‌ای شماره (۱) سهم تخصیص داده شده به حوزه آموزش دیجیتال در کشورهای همسایه نشان داده می‌شود.

چالش‌ها و فرصت‌های ایران در گذار به آموزش آینده‌نگر

چالش‌ها
۱. کمبود حجم سرمایه‌گذاری؛ سهم پایین آموزش از GDP و تخصیص ناچیز به فناوری آموزشی،
۲. شکاف دیجیتالی؛ دسترسی نابرابر به اینترنت پرسرعت و دستگاه‌های هوشمند (۳۰ درصد دانش‌آموزان مناطق محروم فاقد دسترسی مناسب)،
۳. مقاومت در برابر تغییر؛ ساختار متمرکز و رویکرد سنتی در برنامه‌ریزی درسی،
۴. کمبود نیروی انسانی متخصص؛ فقدان آموزش معلمان در حوزه فناوری‌های نوین،
۵. تحریم‌های بین‌المللی؛ محدودیت در دسترسی به سخت‌افزارها و پلتفرم‌های پیشرفته جهانی.

فرصت‌ها

۱. پتانسیل بالای نیروی انسانی؛ جمعیت جوان و استعدادهای درخشان در المپیادهای علمی،
۲. تجربه موفق آموزش مجازی؛ زیرساخت پروژه

شاد و تجربه دوران کرونا،
۳. وجود فرهنگ علم‌دوستی؛ نرخ بالای ثبت‌نام در آموزش عالی (نرخ پوشش ۸۵ درصد در دوره متوسطه)،
۴. ظهور و توسعه استارت‌آپ‌های آموزشی؛ رشد زیست‌بوم فناوری آموزشی (EdTech) با ۲۰۰ شرکت نوپا،
۵. گسترش همکاری‌های منطقه‌ای؛ امکان همکاری با کشورهای همسایه در پروژه‌های مشترک اعم از حوزه آموزش سازمان کشورهای اسلامی و حوزه تعاملات اقتصادی-آموزشی بریکس.

سناریوهای آینده آموزش در ایران

بر اساس اطلاعات و داده‌های فوق، به میزان تخصیص سرمایه به آموزش مدرن در سهم بودجه سال‌های آتی در ایران، می‌توان پیش‌بینی‌های ذیل را ارائه داد:

- سناریو اول؛ تداوم وضع موجود (وضعیت بدبینانه)

۱. افزایش شکاف آموزشی با کشورهای منطقه،
۲. تداوم مهاجرت نخبگان و فرار مغزها و کاهش کیفیت آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها،
۳. گسترش آموزش خصوصی و نابرابری بیشتر در عرصه عدالت آموزشی.

- سناریو دوم؛ روند تحول تدریجی (تحلیل واقع‌بینانه)

۱. افزایش سهم آموزش به پنج درصد GDP تا سال ۱۴۱۰،
۲. توسعه آموزش ترکیبی، بویژه در کلان‌شهرها،

۳. تأسیس و توسعه مراکز تحقیقاتی حوزه هوش‌مصنوعی آموزشی با مشارکت فعال بخش خصوصی.

- سناریو سوم؛ جهش دیجیتالی آموزش (نگرش مطلوب-ایده‌آل)

۱. تصویب راهبرد ملی هوش‌مصنوعی آموزشی با بودجه دست‌کم پنج میلیارد دلاری،
۲. تجهیز تمام مدارس و کلاس‌های درس دانشگاه‌ها به اینترنت متصل بین‌المللی پرسرعت و گسترش کلاس‌های هوشمند، بویژه در بازه زمانی سال‌های ۱۴۱۰-۱۴۰۵،
۳. تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای آموزش دیجیتال با جذب حداکثری دانش‌آموزان و دانشجویان بین‌المللی.

بر این اساس، راهبردهای پیشنهادی زیر، برای توسعه همه‌جانبه آموزش مدرن بر پایه AI برای ایران ارائه می‌شود:

۱. تدوین راهبرد ملی آموزش دیجیتال و AI؛ با

افق ۱۴۱۰ و مشارکت همه ذی‌نفعان،
۲. افزایش نسبت سرمایه‌گذاری؛ رساندن سهم آموزش به شش درصد GDP و اختصاص ۲۰ درصد آن به فناوری آموزشی حوزه آموزش هوش‌مصنوعی،

۳. توسعه کمی- کیفی اقتصاد زیرساخت؛ اتصال پرسرعت تمام مدارس به شبکه ملی اطلاعات با همکاری وزارت ارتباطات،
۴. توانمندسازی اساتید و معلمان؛ آموزش دست‌کم یک‌میلیون استاد و یک‌میلیون معلم در حوزه مهارت‌های دیجیتال و AI،

۵. حمایت عملی از استارت‌آپ‌ها؛ ایجاد صندوق خطرپذیری- مدیریت ریسک تخصصی



آینده آموزش در سطح جهانی و در ایران در گرو ادغام هوشمندانه فناوری با فرایندهای یادگیری آینده‌نگر است. کشورهایی که سرمایه‌گذاری راهبردی در آموزش و هوش مصنوعی انجام می‌دهند، در عصر «مدرنیته دانش بنیان» پیش‌تاز خواهند بود. مقایسه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که ایران با وجود چالش‌های ساختاری ناشی از عدم تخصیص سرمایه لازم به حوزه آموزش دیجیتال و آینده‌نگر و رنج بردن از تحریم‌های تحمیلی نظام بین‌الملل از پتانسیل بالایی برای تحول آموزشی برخوردار است.

منابع

10. MarketsandMarkets. (2024). AI in Education Market Global Forecast 2023-2028.

11. Saudi Vision 2030. (2024). National Transformation Program Annual Report.

12. UAE Artificial Intelligence Strategy 2031. (2024). Ministry of AI official Portal.

13. Republic of Turkey. (2023). National AI Strategy 2021-2025 Progress Report.

۱۴. وزارت آموزش و پرورش ایران ۱۴۰۳. سالنامه آماری رسمی آموزش و پرورش. بولتن شماره ۱

۱۵. مرکز آمار ایران (۱۴۰۲). گزارش هزینه‌های دولت در بخش آموزش.

۱۶. انجمن هوش‌مصنوعی ایران (۱۴۰۳). گزارش وضعیت هوش‌مصنوعی در ایران.

۱۷. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ایران. (۱۴۰۳). گزارش ضریب نفوذ اینترنت در مدارس.

۱۸. پروژه شاد. (۱۴۰۲). گزارش عملکرد شبکه آموزشی دانش‌آموزی.

۱۹. همایش منطقه‌ای نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری ایران، ۱۴۰۱ دفتر سوم. شماره دوم.

۲۰. عسکریان، مصطفی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، با تأکید بر تحلیل نقش تربیت، تهران. انتشارات توس، ۱۳۹۸.

1. Becker, G. S. (1964). Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis. University of Chicago Press.

2. Schultz, T. W. (1961). Investment in Human Capital. American Economic Review.

3. Vygotsky, L. S. (1978). Mind in Society: Development of Higher Psychological Processes. Harvard University Press.

4. Sharples, M. (2005). Towards a Theory of Mobile Learning. Proceedings of mLearn 2005.

5. Siemens, G. (2005). Connectivism: A Learning Theory for the Digital Age. International Journal of Instructional Technology and Distance Learning.

6. UNESCO. (2023). Global Education Monitoring Report 2023: Technology in Education. UNESCO Publishing.

7. UNESCO Institute for Statistics. (2024). Education Finance Indicators.

8. oECD. (2023). Education at a Glance 2023: oECD Indicators. oECD Publishing.

9. IDC. (2024). Worldwide Artificial Intelligence Spending Guide. International Data Corpora-

(EdTech) با سرمایه اولیه دست‌کم ۵۰۰ میلیون دلار،
۶. ایجاد افق همکاری‌های بین‌المللی؛ مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای و استفاده از مدل‌های موفق و هم‌خوان با فرهنگ ایران، از جمله کشورهایی مانند سنگاپور و کره جنوبی و کشورهای همسایه پیشرو در عرصه آموزش دیجیتال، نظیر ترکیه امارات متحده عربی و عربستان،
۷. بازنگری برنامه‌های درسی؛ گنجاندن سواد دیجیتال، کدنویسی و تفکر محاسباتی از دوره ابتدایی.

نتیجه‌گیری

آینده آموزش در سطح جهانی و در ایران در گرو ادغام هوشمندانه فناوری با فرایندهای یادگیری آینده‌نگر است. کشورهایی که سرمایه‌گذاری راهبردی در آموزش و هوش‌مصنوعی انجام می‌دهند، در عصر «مدرنیته دانش بنیان» پیش‌تاز خواهند بود. مقایسه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که ایران با وجود چالش‌های ساختاری ناشی از عدم تخصیص سرمایه لازم به حوزه آموزش دیجیتال و آینده‌نگر و رنج بردن از تحریم‌های تحمیلی نظام بین‌الملل از پتانسیل بالایی برای تحول آموزشی برخوردار است. تحقق این امر نیازمند پوییش و عزم ملی فراگیر، افزایش نرخ سرمایه‌گذاری، بازاندیشی در سیاست‌های کلان آموزشی و جهت‌گیری به سمت «آموزش بازدموکراتیک» و بهره‌گیری از تجربیات موفق جهانی و جوامع همسایه در حوزه آموزش است. آینده آموزش در ایران می‌تواند درخشان باشد، مشروط بر آنکه امروز تصمیمات درست گرفته شود. آموزشی که ایران را به توسعه موزون، همه‌جانبه و پایدار، رهنمون سازد. III



کویر؛ قلمروی شکوفایی

تجارب جهانی توسعه اقتصادی در مناطق بیابانی



بیابان‌ها با دارا بودن مؤلفه‌هایی مانند سکوت معنادار، آسمان پرستاره بی‌آلایش، مناظر زمین‌شناختی خارق‌العاده و فرصت‌های ماجراجویانه، جذابیت‌های گردشگری بی‌نظیری دارند که می‌توانند با برنامه‌ریزی هوشمند، خالق ارزش اقتصادی سرشاری باشند.



دکتر احمد صادقی‌پور

دانشیار دانشکده کویرشناسی دانشگاه سمنان



/// چکیده

برای قرن‌ها، بیابان‌ها در ذهنیت جمعی بشر، نماد خشکی، تنهایی و مانعی در مسیر پیشرفت تمدن‌ها قلمداد می‌شدند. این تصویر که ریشه در محدودیت‌های فناورانه و تجربیات تاریخی داشت، در چند دهه اخیر دچار دگرگونی بنیادین شده است. امروزه، رویکرد نوین در مدیریت اکوسیستم‌های خشک، این مناطق را نه به‌عنوان مشکل، بلکه به‌عنوان فرصت‌های توسعه‌ای منحصربه‌فرد با مزیت‌های نسبی دست‌نخورده می‌نگرد. این پارادایم نوین، موتور محرک تحولات

اقتصادی بزرگی در گوشه و کنار جهان شده و تجربیاتی را پدید آورده که نشان می‌دهد با بهره‌گیری از دانش، فناوری و حکمرانی هوشمند، می‌توان محدودیت‌های طبیعی مناطق خشک را به فرصت‌هایی راهبردی برای توسعه پایدار تبدیل کرد. این مقاله، با نگاهی تطبیقی و با هدف ارائه‌ای جامع، به واکاوی ابعاد مختلف این تجارب جهانی و استخراج درس‌هایی برای آینده می‌پردازد.

مقدمه

حدود یک‌سوم از سطح خشکی‌های کره

زمین در اقلیم‌های خشک و فراخشک قرار دارد و صدها میلیون نفر از ساکنان کره خاکی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، زندگی خود را با این جغرافیا پیوند زده‌اند. رشد جمعیت، تغییرات اقلیمی و فشار روزافزون بر منابع طبیعی، اهمیت توجه به این عرصه‌های وسیع را بیش از پیش آشکار ساخته است. بی‌توجهی به توسعه مناطق بیابانی نه‌تنها به تعمیق شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی و تشدید پدیده مهاجرت می‌انجامد، بلکه می‌تواند تهدیدهایی محیط زیستی با پیامدهای فرامرزی به همراه آورد. از این منظر، جست‌وجوی الگوهای توسعه اقتصادی در بیابان‌ها، دیگر یک انتخاب اختیاری نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در قرن حاضر محسوب می‌شود. خوشبختانه، تجربیات موفق متعدد در سطح جهان، راه‌های نویدبخشی را پیش روی ما گشوده‌اند و اثبات کرده‌اند که بیابان‌ها محکوم به فقر و حاشیه‌نشینی نیستند. آنچه سرنوشت این مناطق را رقم می‌زند، نه صرفاً میزان بارندگی یا حاصلخیزی خاک، بلکه کیفیت تصمیم‌گیری، سطح سرمایه انسانی، میزان خلاقیت در سیاست‌گذاری و جسارت در به‌کارگیری فناوری‌های نوین است.

ستون اول توسعه؛ انرژی تجدیدپذیر، بهره‌برداری از انرژی خورشید

یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های تحول در مناطق بیابانی، تبدیل آن‌ها به مزرعه‌های عظیم تولید انرژی پاک است. ویژگی‌هایی مانند تعداد روزهای آفتابی بسیار بالا (اغلب بیش از ۳۰۰ روز در سال)، تابش مستقیم و شدید خورشید و زمین‌های وسیع و کم‌بها، بیابان‌ها را به ایده‌آل‌ترین بستر برای استقرار نیروگاه‌های خورشیدی و در مناطقی، نیروگاه‌های بادی تبدیل کرده است. این تحول، بیابان را از یک فضای به‌ظاهر بی‌ثمر، به یک زیرساخت طبیعی حیاتی برای تأمین انرژی آینده بدل ساخته است.

تجربه مراکش در پروژه عظیم «نور» در حاشیه صحرای بزرگ آفریقا، نمونه‌ای

درس‌آموز است. این پروژه که با توان نهایی ۵۸۰ مگاوات، بزرگ‌ترین نیروگاه خورشیدی متمرکز جهان محسوب می‌شود، نشان داده است که چگونه می‌توان از پتانسیل بیابان برای تولید پایدار انرژی بهره برد. موفقیت این پروژه تنها در ابعاد فنی و تولید انرژی خلاصه نمی‌شود، بلکه در مدل تأمین مالی آن (سرمایه‌گذاری مشترک دولتی-خصوصی با حمایت بانک‌های توسعه‌ای بین‌المللی) و مهم‌تر از آن، در ادغام هوشمندانه توسعه انرژی با برنامه‌های توسعه منطقه‌ای نهفته است.

ایجاد زیرساخت‌های آموزشی و تحقیقاتی در کنار پروژه، باعث شده تا منافع آن به بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی جوامع محلی نیز گره بخورد. در سوی دیگر کره زمین، شیلی در خشک‌ترین بیابان جهان، یعنی آتاکاما، معجزه‌ای دیگر آفریده است. شرایط جوی فوق‌العاده پایدار و تابش خورشیدی بی‌نظیر، این منطقه را به یکی از قطب‌های اصلی تولید انرژی خورشیدی در آمریکای لاتین تبدیل کرده است. شیلی با درکی درست از مزیت نسبی خود، با ایجاد چارچوب قانونی شفاف و جذاب و ارائه مشوق‌های مالی بلندمدت، توانسته است جریان گسترده‌ای از سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی را به این بخش هدایت کند. رویارویی با چالش‌های فنی مانند گردوغبار و دمای بالا نیز با به‌کارگیری فناوری‌های نوینی چون تمیزکاری رباتیک پنل‌ها و سیستم‌های خنک‌کننده پیشرفته ممکن شده است.

امارات متحده عربی نیز با پروژه بلندپروازانه «پارک خورشیدی محمد بن راشد آل مکتوم» در دبی که هدف تولید ۵۰۰۰ مگاوات انرژی تا سال ۲۰۳۰ را دنبال می‌کند، نشان داده است که چگونه می‌توان از بیابان به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف کلان ملی مانند تبدیل شدن به شهری کرین‌خنثی بهره گرفت. این پروژه بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای تنوع‌بخشی اقتصادی و کاهش وابستگی به منابع نفتی است.

همچنین، چین با ایجاد مزرعه خورشیدی

دونهوانگ در حاشیه بیابان گبی که یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های خورشیدی جهان است، بر اهمیت همراه کردن توسعه صنعتی با توسعه زیرساخت‌های تحقیقاتی و آموزشی تأکید کرده است. این همراهی، نوآوری مستمر و ارتقاء فناوری را تضمین می‌کند و مدل توسعه را از حالت منفعل و وابسته به فناوری خارجی، به وضعیتی فعال و پیشرو ارتقا می‌دهد.

ستون دوم؛ کشاورزی دانش‌بنیان، انقلاب در مدیریت آب

توسعه کشاورزی در مناطق خشک، مستلزم عبور از الگوهای سنتی و اتکا به فناوری‌های پیشرفته صرفه‌جویی در آب و کشت‌های کنترل‌شده است. در این عرصه استرالیا در مناطق خشک خود، استفاده از کشاورزی دقیق (Precision Agriculture) مبتنی بر اینترنت اشیا، سنجش از دور و هوش مصنوعی را به یک استاندارد تبدیل کرده است. در این سیستم‌ها، نظارت لحظه‌ای بر رطوبت خاک، نیاز آبی گیاهان و شرایط اقلیمی، امکان ارائه بهینه‌ترین الگوی آبیاری و کود دهی را فراهم می‌آورد و بهره‌وری آب را به حداکثر ممکن می‌رساند.

در خاورمیانه، عربستان سعودی با وجود محدودیت‌های آبی شدید، با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوینی مانند هیدروپونیک (کشت در آب مغذی) و آبروپونیک (کشت در هوا با اسپری مه مغذی)، مسیر خودکفایی نسبی در تولید برخی محصولات را در پیش گرفته است. همچنین، تمرکز تحقیقاتی بر روی گیاهان دارویی مقاوم به خشکی و شوری، دریچه‌ای به‌سوی ایجاد ارزش اقتصادی جدید گشوده است.

ستون سوم؛ گردشگری پایدار، اقتصاد تجربه در بستر طبیعت بکر

بیابان‌ها با دارا بودن مؤلفه‌هایی مانند سکوت معنادار، آسمان پرستاره بی‌آلایش، مناظر زمین‌شناختی خارق‌العاده و فرصت‌های ماجراجویانه، جذابیت‌های گردشگری بی‌نظیری



بیابان‌ها با دارا بودن مؤلفه‌هایی مانند سکوت معنادار، آسمان پرستاره بی‌آلایش، مناظر زمین‌شناختی خارق‌العاده و فرصت‌های ماجراجویانه، جذابیت‌های گردشگری بی‌نظیری دارند که می‌توانند با برنامه‌ریزی هوشمند، خالق ارزش اقتصادی سرشاری باشند. کلید موفقیت در این حوزه، حرکت از گردشگری انبوه و مخرب به سوی گردشگری مسئولانه، تجربه محور و بوم‌محور است.

دارند که می‌توانند با برنامه‌ریزی هوشمند، خالق ارزش اقتصادی سرشاری باشند. کلید موفقیت در این حوزه، حرکت از گردشگری انبوه و مخرب به سوی گردشگری مسئولانه، تجربه محور و بوم‌محور است.

«نامیبیا» در آفریقا با تمرکز بر اکوتوریسم مسئولانه و محور قرار دادن مشارکت جامعه محلی در مدیریت، حفاظت و بهره‌برداری از جاذبه‌هایی مانند پارک ملی «نامیب-ناکلاف»، به مقصدی محبوب برای دوستداران طبیعت بکر تبدیل شده است. در این مدل، منافع اقتصادی گردشگری به شکل عادلانه‌تری توزیع می‌شود و انگیزه مضاعفی برای حفاظت از محیط‌زیست و حیات‌وحش در میان ساکنان ایجاد می‌کند.

امارات متحده عربی رویکردی متفاوت اما هم‌توان را به نمایش گذاشته است. این کشور با تلفیق فرهنگ بومی با استانداردهای لوکس جهانی، اقدام به توسعه سافاری‌های بیابانی، اقامتگاه‌های مجلل در دل کویر و جشنواره‌های فرهنگی صحرا کرده است. در اینجا، بیابان به یک کالای فرهنگی و تجربی با ارزش افزوده بسیار بالا تبدیل شده که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با خلاقیت و سرمایه‌گذاری در کیفیت، از یک جاذبه طبیعی، ثروت خلق کرد.

در آمریکا، مدیریت پارک‌های ملی مشهوری مانند گرند کنیون یا دره مرگ، بر پایه مدلی موفق استوار است که حفاظت اکولوژیک دقیق و سخت‌گیرانه را با توسعه خدمات گردشگری تخصصی و مسئولانه (ژئوتوریسم) در هم می‌آمیزد. این تعادل ظریف، باعث پایداری جاذبه‌ها برای نسل‌های آینده شده و همزمان، منبع درآمد قابل توجهی برای دولت و جوامع محلی فراهم می‌آورد.

ستون‌های مکمل؛ معادن، صنایع دانش‌بنیان و شهرسازی هوشمند

ظرفیت‌های اقتصادی بیابان‌ها به این سه حوزه محدود نمی‌شود. بسیاری از بیابان‌های جهان، از جمله بیابان‌های ایران، منبع غنی مواد معدنی هستند. الگوهای موفق در این زمینه، مانند شیلی در استخراج و فرآوری مس در آتاکاما یا استرالیا در ایجاد شهرک‌های صنعتی-تحقیقاتی پیرامون معادن، نشان می‌دهند که کلید خلق ثروت پایدار، عبور از خام‌فروشی و حرکت به سمت ایجاد زنجیره ارزش کامل (از استخراج تا تولید محصول نهایی) در خود منطقه است. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل تخصصی و فناوری‌های فرآوری با بهره‌وری بالا و کم‌آبر است.

از سوی دیگر، شرایط محیطی خاص بیابان‌ها مانند هوای خشک، آسمان صاف و دمای پایین شبانه، آن‌ها را به مکان‌هایی ایده‌آل برای برخی صنایع دانش‌بنیان تبدیل کرده است. استقرار بزرگ‌ترین رصدخانه‌های نجومی جهان مانند آلتا در بیابان آتاکاما شیلی، یا ایجاد مراکز داده عظیم شرکت‌های فناوری در بیابان‌های نوادا و آریزونا آمریکا (که از هوای خنک شبانه برای کاهش هزینه‌های سرمایش بهره می‌برند)، مصادیقی از این پتانسیل هستند. این فعالیت‌ها نه تنها خود اشتغال بوده و ارزش افزوده ایجاد می‌کنند، بلکه به شکل‌گیری یک اکوسیستم علمی-فناورانه پویا در اطراف خود منجر می‌شوند.

در عرصه توسعه شهری نیز، شهرهای واقع در مناطق خشک نیازمند نگاهی نوین هستند. شهر مصدر در ابوظبی، نمونه‌ای پیشرو از یک شهر برنامه‌ریزی شده بدون کریس و زباله است که با تلفیق معماری سنتی سازگار

با اقلیم (مانند بادگیرها) با پیشرفته‌ترین فناوری‌های انرژی خورشیدی، مصرف انرژی را به شکل چشمگیری کاهش داده است. این در حالی است که شهرهای تاریخی ایران مانند یزد، با سیستم‌های قنات و بادگیر، خود گنجینه‌ای از دانش بومی تطابق با محیط خشک هستند که می‌تواند الهام‌بخش طراحی‌های مدرن باشد.

چالش‌ها و درس‌های کلیدی؛ طرح‌ریزی برای آینده

توسعه اقتصادی مناطق بیابانی، علی‌رغم پتانسیل‌های درخشان، با چالش‌های عمیقی همراه است که نادیده گرفتن آن‌ها می‌تواند به شکست پروژه‌ها یا تخریب غیرقابل جبران محیط‌زیست بینجامد. محدودیت شدید و فزاینده منابع آبی، شکنندگی ذاتی اکوسیستم‌های بیابانی، پراکندگی جمعیت و هزینه بالای ارائه خدمات، مهاجرت نخبگان، تشدید فشارهای ناشی از تغییرات اقلیمی و نبود هماهنگی و حکمرانی یکپارچه، از جمله این موانع به شمار می‌روند.

تحلیل تجربیات جهانی، اصول و پیش‌شرط‌های مشترکی را برای موفقیت در این زمینه برمی‌شمارد:

۱. پذیرش واقعیت‌های اقلیمی به‌عنوان بستر دائمی توسعه؛ برنامه‌ریزی نمی‌تواند بر امید به تغییرات اقلیمی مطلوب استوار باشد،

۲. سرمایه‌گذاری پایدار و بلندمدت در دانش، فناوری و نیروی انسانی؛ بدون نظام نوآوری فعال و نیروی متخصص، انتقال و بومی‌سازی الگوهای موفق ممکن نخواهد بود،

۳. تنوع‌بخشی اقتصادی؛ وابستگی به یک بخش (انرژی، گردشگری، معدن) آسیب‌پذیری منطقه را افزایش می‌دهد،

۴. مشارکت واقعی و سودمند جوامع محلی؛ توسعه باید با نیازها، فرهنگ و منافع مردم محلی گره بخورد تا مقبولیت و پایداری اجتماعی حاصل شود،

۵. تدوین سند ملی یکپارچه و راهبردی کلان؛ فقدان چارچوب روشن و هماهنگی بین‌بخشی، بزرگ‌ترین مانع پیش‌رو است،

۶. تلفیق توسعه با حفاظت محیط‌زیست؛ هرگونه فعالیت اقتصادی باید با در نظر گرفتن ظرفیت برد اکولوژیک شکننده این مناطق طراحی شود،

۷. جذب سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری از طریق همکاری‌های بین‌المللی؛ استفاده از تجربه و سرمایه کشورهای پیشرو می‌تواند مسیر توسعه را کوتاه‌تر کند.

نتیجه‌گیری

تجربه جهانی به وضوح نشان می‌دهد که بیابان‌ها دیگر آن سرزمین‌های فراموش شده و بی‌ثمر نیستند. آن‌ها به صحنه آزمایش جسورانه‌ترین ایده‌های بشر برای تطابق با طبیعت و خلق ثروت پایدار تبدیل شده‌اند.

از مزه‌های خورشیدی مراکش تا کشاورزی دقیق استرالیا، از اکوتوریسم نامیبیا تا شهرهای هوشمند خلیج‌فارس، همگی گواهی بر این تحول پارادایمی هستند. موفقیت در گرو نگاهی کل‌نگر است که در آن، توسعه اقتصادی، حفظ محیط‌زیست، پیشرفت اجتماعی و حکمرانی خوب، نه در تقابل که در تکامل یکدیگر معنا می‌یابند. برای کشورهایی مانند ایران که بخش وسیعی از خاک آن را بیابان‌ها تشکیل می‌دهند، این تجربیات چراغ راهی ارزشمند محسوب می‌شوند.

آینده از آن جوامعی است که بتوانند با بهره‌گیری از دانش بومی و فناوری روز، محدودیت‌های جغرافیایی را به فرصت‌های راهبردی ملی تبدیل کنند و بیابان‌های خود را از حاشیه به کانون شکوفایی اقتصادی و نوآوری منتقل سازند. این گذار، تنها یک انتخاب اقتصادی نیست، بلکه ضرورتی برای امنیت ملی، تعادل منطقه‌ای و پاسداری از سرمایه‌های طبیعی در جهانی است که هر روز بیشتر با مسائل پیچیده محیط‌زیستی و کمبود منابع دست به گریبان است.



متوازن منطقه‌ای و تحقق امنیت انرژی و غذایی کشور ایفا کنند. **III**

منابع

- World Bank. (2017). Noor-ouarzazate Solar Power Complex. Project documentation and impact reports.
- International Energy Agency (IEA). (2021). Renewables2021: Analysis and forecast to 2026.
- Dubai Electricity and Water Authority (DEWA) Reports on Mohammed bin Rashid Al Maktoum Solar Park.
- Roldn-Caas, J., & Moreno-Prez, M. F. (2021). Water and irrigation management in arid and semiarid zones. *Water*, 13(17), 2446.
- Australian Journal of Agricultural Research (Various Issues on Precision Agriculture in Arid Lands).
- Saudi Vision 2030. (2024). Annual report – Vision 2030 2024. Kingdom of Saudi United Nations.
- World Tourism organization. (2021). Sustainable development of tourism in deserts: Guide for decision makers.
- Masdar City Initiatives and Sustainability Reports.
- UNESCO World Heritage Sites Documentation on Traditional Architecture in Desert Cities (e.g., Yazd).



| مقاله |

برآورد تغییر اقلیم سال‌های آتی استان کرمان



برآورد‌های اقلیمی برای استان کرمان، آینده‌ای را ترسیم می‌کنند که با گرمایش شدید، کاهش منابع آبی و افزایش فراوانی و شدت بلایای طبیعی مانند امواج گرما و سیل‌های ناگهانی همراه است. این تغییرات، پایه‌های اقتصادی، امنیت غذایی و سلامت ساکنان این استان تاریخی را به‌طور جدی تهدید می‌کند. با این حال، آینده کاملاً از پیش تعیین شده نیست. شکاف بین سناریوی خوش‌بینانه و بدبینانه، نشان‌دهنده قدرت انتخاب بشر است.



دکتر مریم سلاجقه

کارشناس مسئول هواشناسی کاربردی

/// مقدمه: کرمان در آینه تغییر اقلیم

استان کرمان به‌عنوان پهناورترین استان و یکی از مهم‌ترین استان‌های مرکزی ایران، همواره با چالش‌های محیط‌زیستی از جمله خشکی و کم‌آبی دست‌وپنجه نرم کرده است. قرارگیری این استان در کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان، آن را به یکی از مناطق پیش‌قراول (Hotspot) تغییر اقلیم تبدیل کرده است. این به آن معناست که اثرات تغییر اقلیم در کرمان می‌تواند شدیدتر و سریع‌تر از میانگین جهانی باشد. اقتصاد این استان که بر پایه کشاورزی (بویژه پسته، خرما و مرکبات)، صنعت و معدن است، به‌شدت به شرایط آب و هوایی و منابع آبی وابسته است. بنابراین، برآورد تغییرات اقلیمی آتی نه‌تنها یک مطالعه علمی، بلکه یک ضرورت برای بقای اقتصادی-اجتماعی منطقه محسوب می‌شود.

بخش اول: سناریوهای تغییر اقلیم و مدل‌های پیش‌بینی

برای پیش‌بینی آینده، دانشمندان از سناریوهای مختلفی به نام مسیره‌های غلظت نماینده (RCPs) و در مدل‌های جدیدتر از «مسیره‌های اجتماعی-اقتصادی مشترک (SSPs)» استفاده می‌کنند. این سناریوها بسته به میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط بشر در دهه‌ها و قرن‌های آینده تعریف می‌شوند:

• سناریوی خوش‌بینانه (RCP 2.6 / SSP1-2.6):

این سناریو فرض می‌کند که جهان به‌سرعت اقدام به کاهش شدید انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌کند و اهداف توافقنامه پاریس محقق

می‌شود. افزایش دمای جهانی تا پایان قرن به حدود ۱/۵ درجه سانتی‌گراد محدود می‌شود.

• سناریوی میانه‌رو (RCP 4.5 / SSP2-4.5):

در این حالت، انتشار گازها تا میانه قرن به اوج می‌رسد و سپس کاهش می‌یابد. افزایش دمای جهانی در حدود ۲ تا ۳ درجه سانتی‌گراد خواهد بود.

• سناریوی بدبینانه (RCP 8.5 / SSP5-8.5):

این سناریو، سناریوی «کسب‌وکار طبق معمول (Business-as-usual)» است که در آن انتشار گازها به رشد خود ادامه می‌دهند. این مسیر می‌تواند منجر به افزایش دمای جهانی ۴ درجه سانتی‌گراد یا بیشتر تا پایان قرن شود.

مدل‌های اقلیمی جهانی (GCMs) و مدل‌های منطقه‌ای (RCMs) که داده‌های آن‌ها توسط مراکزی مانند سازمان هواشناسی کشور و پژوهشکده اقلیم‌شناسی تحلیل می‌شود، خروجی خود را بر اساس این سناریوها ارائه می‌دهند. گزارش‌های پنل بین‌الدولی تغییر اقلیم (IPCC)، بویژه گزارش ارزیابی ششم (AR6) نیز اصلی‌ترین منبع برای این پیش‌بینی‌ها هستند.

بخش دوم: برآورد تغییرات دما در استان کرمان

تحلیل‌های ذیل بر اساس گزارش ارزیابی ششم (۲۰۲۱) IPCC و مطالعات منطقه‌ای منتشر شده در مجلاتی مانند «تحقیقات منابع آب ایران» و «مطالعات جغرافیایی» که به تحلیل خروجی مدل‌های CORDEX-MENA برای ایران پرداخته‌اند، انجام شده است.

روند کلی

تمامی مدل‌ها بر افزایش بی‌سابقه دمای هوا در استان کرمان تأکید دارند. میانگین دمای سالانه استان در تمام فصول رو به افزایش خواهد بود.

- دوره کوتاه‌مدت (تا ۲۰۵۰): حتی در خوش‌بینانه‌ترین سناریو، میانگین دمای سالانه کرمان بین ۱ تا ۱/۵ درجه سانتی‌گراد نسبت به دوره پایه (۲۰۱۰-۱۹۸۱) افزایش خواهد

یافت. در سناریوهای بدبینانه، این افزایش می‌تواند به ۲ تا ۲/۵ درجه سانتی‌گراد برسد.

- دوره بلندمدت (تا ۲۱۰۰): در این بازه، شکاف بین سناریوها بسیار گسترده می‌شود.

- در سناریوی RCP۲/۶ افزایش دما بین ۱/۵ تا ۲ درجه سانتی‌گراد تثبیت می‌شود.

- در سناریوی RCP۸/۵ افزایش دما می‌تواند به ۴ تا ۶ درجه سانتی‌گراد برسد. این یک تغییر فاجعه‌بار در سیستم اقلیمی منطقه است.

تغییرات فصلی

تابستان‌های داغ‌تر و طولانی‌تر؛ تعداد روزهای با دمای بالای ۴۰ درجه سانتی‌گراد به‌طور قابل‌توجهی افزایش خواهد یافت. شهرهایی مانند کرمان، بم و رفسنجان شاهد امواج گرمای مکرر، شدید و با مدت طولانی‌تر خواهند بود. پدیده «جزیره گرمایی» در شهرها تشدید می‌شود.

زمستان‌های معتدل‌تر؛ کاهش تعداد روزهای یخبندان یکی از پیامدهای قطعی تغییر اقلیم در کرمان است. این موضوع می‌تواند بر

نیاز سرمایی درختان میوه مانند پسته که برای شکستن خواب زمستانه به ساعت‌های مشخصی از دمای پایین نیاز دارند، تأثیر منفی بگذارد.

بخش سوم: برآورد تغییرات بارش و الگوهای هیدرولوژیکی

پیش‌بینی بارش در مناطق خشک با عدم قطعیت بیشتری همراه است، اما روندهای کلی قابل استنباط است.

الف) کاهش کلی بارش و تغییر الگو

مدل‌ها عموماً کاهش بارش سالانه در استان کرمان را در حد ۱۰ تا ۲۰ درصد نسبت به دوره پایه پیش‌بینی می‌کنند. با این حال، مهم‌تر از مقدار کل بارش، تغییر در الگوی بارش است:

- افزایش بارش‌های سیل‌آسا؛ احتمال وقوع بارش‌های شدید و کوتاه‌مدت افزایش می‌یابد. این بارش‌ها به دلیل خشکی و نفوذناپذیری زمین، قابلیت کمی برای تغذیه آبخوان‌ها دارند و عمدتاً به‌صورت سیلاب از

دسترس خارج می‌شوند. این پدیده برای شهرها و روستاهای واقع در دامنه ارتفاعات (مانند دامنه‌های چوپار و پلوار) خطرناک است.

- کاهش بارش‌های مؤثر؛ بارش‌های ملایم و مداومی که برای کشاورزی دیم و تغذیه آبخوان‌ها حیاتی هستند، کاهش خواهند یافت.

- تغییر در نوع بارش؛ در ارتفاعات، بخشی از بارش برف به باران تبدیل می‌شود. این امر ذخیره طبیعی برف در کوهستان‌هایی مانند کوهستان‌های لاله‌زار و هزار را کاهش داده و جریان رودخانه‌ها در بهار و تابستان را که وابسته به ذوب تدریجی برف است، با مخاطره مواجه می‌کند.

ب) تأثیر بر منابع آبی

- کاهش آب قابل‌دسترس؛ ترکیب افزایش دما (و در نتیجه افزایش تبخیر و تعرق) و تغییر الگوی بارش، منجر به کاهش شدید آب قابل‌دسترس در حوضه‌های آبی استان

مانند حوضه هلیل‌رود و حوضه‌های داخلی کرمان خواهند شد.

- **کمبود آب شدیدتر؛** استان کرمان هم‌اکنون نیز با بحران آب زیرزمینی (کاهش سطح ایستابی و فرونشست زمین) دست به گریبان است. تغییر اقلیم این بحران را تشدید خواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود تقاضای آبی برای کشاورزی و شرب به دلیل افزایش دما بیشتر شود، درحالی‌که منابع آبی در حال کاهش است.

در بحث اثرات تغییر اقلیم بر استان کرمان، باید توجه داشت که تغییر اقلیم می‌تواند الگوهای بارشی را نیز دگرگون کند و وقوع بارش‌های نامنظم، شدید و کوتاه‌مدت (مانند بارش‌های خوب اخیر) را افزایش دهد. با این حال، این رویدادها معمولاً مشکل کم‌آبی ساختاری و بلندمدت منطقه را حل نمی‌کنند، زیرا:

۱. **کاهش نفوذپذیری و ذخیره‌سازی؛** خشکسالی‌های پی‌پای و کاهش پوشش گیاهی، توانایی زمین برای جذب و ذخیره این بارش‌ها را محدود کرده است. سهم زیادی از این آب به‌صورت روان‌آب از دست می‌رود و به سدهای زیرزمینی خشک‌شده نمی‌رسد.

۲. **تأثیر ناچیز بر سفره‌های عمیق؛** بارش‌های پراکنده، جبران‌کننده سال‌ها برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی و کاهش سطح ایستابی نیست.

۳. **افزایش دمای کلی؛** با وجود بارش‌های مقطعی، روند بلندمدت افزایش دما و تبخیر بیشتر، تقاضای آبی در بخش‌های کشاورزی

و شرب را بالا می‌برد و فشار بر منابع آبی محدود را تشدید می‌کند.

۴. **ریسک سیلاب‌های ناگهانی؛** این بارش‌ها گاهی می‌توانند به دلیل عدم آمادگی زیرساختی، منجر به سیلاب‌های مخرب شوند که آسیب‌های خود را به همراه می‌آورند.

بنابراین، بارش‌های اخیر اگرچه مثبت و خوشایند است، اما روند کلی بحران آب در استان کرمان را معکوس نمی‌کند. تغییر اقلیم در درازمدت، تنش آبی را از طریق افزایش دما، تبخیر بیشتر و نامنظم‌سازی بارش‌ها تشدید خواهد کرد و لزوم مدیریت یکپارچه منابع آب، اصلاح الگوی کشت و سازگاری با شرایط جدید را پرننگ‌تر می‌سازد.

در نتیجه بحران آب در کرمان یک چالش ساختاری و بلندمدت است که با وجود وقوع بارش‌های مقطعی خوب، همچنان نیازمند راهکارهای اساسی و برنامه‌ریزی جدی برای مقابله با پیامدهای تغییر اقلیم است.

پیامدهای زیست‌محیطی و اقتصادی-اجتماعی

۱. تشدید خشکسالی و بیابان‌زایی

افزایش دما و کاهش رطوبت خاک، دوره‌های خشکسالی هواشناسی را به‌سرعت به خشکسالی کشاورزی و هیدرولوژیکی تبدیل می‌کند. پوشش گیاهی طبیعی ضعیف‌تر شده و فرسایش بادی افزایش می‌یابد. پیش‌روی کویر و ایجاد کانون‌های جدید ریزگرد در دشت‌های استان محتمل است.

۲. تأثیر مخرب بر کشاورزی و امنیت غذایی



- **کاهش عملکرد محصولات استراتژیک؛** محصولاتی مانند پسته که ستون اقتصاد کشاورزی کرمان است، به‌شدت به دما و آب حساس هستند. افزایش دما در دوره گرده‌افشانی و پر کردن مغز، می‌تواند باعث کاهش کمیت و کیفیت محصول شود. همچنین، کاهش ساعت‌های سرمای زمستانه (Chilling Hours) می‌تواند باردهی باغات را مختل کند.

- **افزایش نیاز آبی گیاهان؛** به دلیل افزایش تبخیر و تعرق، گیاهان به آب بیشتری نیاز خواهند داشت، درحالی‌که آب کمتری در دسترس است.

- **شیوع آفات و بیماری‌های جدید؛** تغییر اقلیم دامنه زیست و تکثیر بسیاری از آفات و علف‌های هرز را گسترش می‌دهد.

۳. تنش آبی و مهاجرت

کمبود آب و کاهش درآمد حاصل از کشاورزی می‌تواند منجر به ورشکستگی کشاورزان خرده‌پا و تخلیه تدریجی روستاها شود. این امر موجی از مهاجرت محیط‌زیستی را از مناطق روستایی به شهرهای بزرگ استان مانند کرمان و سپس به خارج از استان ایجاد خواهد کرد. این پدیده می‌تواند باعث ایجاد حاشیه‌نشینی، بیکاری و تنش‌های اجتماعی در شهرهای مقصد شود.

۴. فشار بر سلامت عمومی

- **گرم‌زدگی؛** امواج گرمای شدید و طولانی‌مدت بویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر (سالمنان، کودکان، کارگران فضای باز) خطرناک است و می‌تواند منجر به افزایش مرگ‌ومیر شود.

- **بیماری‌های تنفسی؛** افزایش طوفان‌های گردوغبار می‌تواند شیوع بیماری‌هایی مانند آسم و آلرژی را افزایش دهد.

- **بیماری‌های منتقله از آب و غذا؛** تغییرات دما و بارش می‌تواند دامنه شیوع بیماری‌هایی مانند تب کریمه‌کنگو و سالک را گسترش دهد.

نگاهی به افق دورتر (پس از سال ۲۱۰۰ تا ۲۵۰۰)
پیش‌بینی دقیق برای بیش از ۱۰۰ سال آینده در علم اقلیم‌شناسی مرسوم نیست، زیرا



کمبود آب و کاهش درآمد حاصل از کشاورزی می‌تواند منجر به ورشکستگی کشاورزان خرده‌پا و تخلیه تدریجی روستاها شود. این امر موجی از مهاجرت محیط‌زیستی را از مناطق روستایی به شهرهای بزرگ استان مانند کرمان و سپس به خارج از استان ایجاد خواهد کرد. این پدیده می‌تواند باعث ایجاد حاشیه‌نشینی، بیکاری و تنش‌های اجتماعی در شهرهای مقصد شود.

فاکتورهای انسانی و فناوری غیرقابل‌پیش‌بینی هستند. بالاین‌حال، می‌توان بر اساس فیزیک پایه سیستم اقلیم، روندها و خطرات بلندمدت را به صورت زیر ترسیم نمود:

• در صورت تداوم سناریوی بدبینانه (RCP۸/۵)

اگر جهان تا پایان این قرن به انتشار بالای گازهای گلخانه‌ای ادامه دهد، سیستم اقلیم وارد یک «حالت گلخانه‌ای(Hothouse Earth)» می‌شود که خروج از آن برای هزاران سال غیرممکن خواهد بود. در این حالت، افزایش دمای کرمان می‌تواند از مرز ۸ تا ۱۰ درجه سانتی‌گراد نیز عبور کند. چنین شرایطی، استان کرمان را برای زندگی انسان به‌شدت نامساعد می‌کند. کشاورزی به شکل کنونی غیرممکن شده و منابع آبی به‌طور کامل روان‌آب می‌شوند. تمدن در چنین محیطی تنها در پناهگاه‌های مجهز و با فناوری‌های پیشرفته می‌تواند دوام آورد.

• در صورت اجرای سناریوهای کاهش شدید انتشار

اگر جهان تا پایان قرن حاضر به سناریوی RCP۲/۶ نزدیک شود و حتی فراتر رود، دمای کره زمین تثبیت شده و سپس به‌آرامی کاهش می‌یابد. در این حالت، استان کرمان اگرچه با شرایط گرم‌تر و خشک‌تری نسبت به امروز مواجه خواهد بود، اما سیستم‌های انسانی و طبیعی فرصت سازگاری خواهند داشت. مدیریت هوشمند آب، کشاورزی پایدار و توسعه مبتنی بر واقعیت‌های اقلیمی می‌تواند تمدن در این منطقه را حفظ کند.

پیامدهای سناریوی بدبینانه و تشریح پیامدهای «حالت گلخانه‌ای» برای کرمان

۱. فروپاشی کامل نظام آبی

- منابع آب زیرزمینی که هم‌اکنون نیز در وضعیت بحرانی هستند، به‌طور کامل خشک خواهند شد.

- بارش‌ها نه‌تنها کم، بلکه بسیار غیرقابل‌پیش‌بینی و غالباً به‌صورت سیلاب‌های مخرب خواهند بود که قابلیت ذخیره‌سازی چندانی ندارند.

- تبخیر از سطح reservoirs (سدها) و خاک به حدی بالا خواهد رفت که هرگونه ذخیره‌سازی آب را بی‌اثر می‌کند.

۲. مرگ کشاورزی و امنیت غذایی

- محصولات استراتژیک کنونی مانند پسته که نماد مقاومت در برابر خشکی است، نیز در برابر دمای ۸ تا ۱۰ درجه بالاتر و کمبود آب مطلق، دوام نخواهند آورد.

- دامداری سنتی به دلیل نابودی مراتع و کمبود آب آشامیدنی برای دام، منقرض خواهد شد.

- استان از یک قطب کشاورزی به منطقه‌ای کاملاً وابسته به واردات غذا تبدیل می‌شود.

۳. تأثیرات بهداشتی و توان زیستی

- افزایش امواج گرمای کشنده (با دمای فراتر از ۵۰ درجه سانتی‌گراد به‌صورت متداول) باعث افزایش مرگ‌ومیر، بویژه در میان سالمندان، کودکان و افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای می‌شود.

- وقوع طوفان‌های گردوغبار شدید و دائمی، مشکلات تنفسی را به یک بحران همگانی تبدیل می‌کند.

- گسترش بیماری‌های گرمسیری که قبلاً در منطقه سابقه نداشته‌اند، محتمل است.

۴. فروپاشی اقتصادی و مهاجرت اجباری

- صنایعی که وابسته به کشاورزی (مانند صنایع غذایی) یا آب (مانند معادن) هستند، از بین خواهند رفت.

- بیکاری گسترده، فقر شدید و ناامنی

اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

- استان با یک مهاجرت معکوس و خروج گسترده ساکنان به سمت مناطق با شرایط آب و هوایی معتدل‌تر مواجه خواهد شد.

کرمان می‌تواند به یک «منطقه غیرقابل سکونت (Uninhabitable Zone)» تبدیل شود.

راهکارهای مقابله: از انفعال تا اقدام

سناریوی «حالت گلخانه‌ای» یک سرنوشت قطعی نیست، بلکه یک هشدار است. اقدامات ما در دو سه دهه آینده مسیر را تعیین خواهد کرد.

اقدامات فوری و جهانی

کاهش سریع و رادیکال انتشار گازهای گلخانه‌ای مطابق با توافق پاریس، تنها راه برای اجتناب از رسیدن به نقطه اوج (Tipping Point) است.

اقدامات انطباقی در سطح ملی و استانی

- **مدیریت آب؛** گذار از کشاورزی سنتی به کشاورزی هیدروپونیک و آبروپونیک در محیط‌های کنترل‌شده، سرمایه‌گذاری گسترده در بازیافت و نمک‌زدایی آب (اگر به دریا دسترسی باشد).

- **انرژی؛** توسعه سریع انرژی‌های تجدیدپذیر (خورشیدی) برای تأمین برق موردنیاز بدون انتشار کربن و همچنین برای سیستم‌های خنک‌کننده.

- **شهرداری؛** طراحی «شهرهای سایه‌دار» با استفاده از معماری سنتی ایرانی (بادگیرها، حیاط مرکزی) و مصالح مدرن کاهنده حرارت.

- **امنیت غذایی؛** سرمایه‌گذاری بر روی کشت محصولات مقاوم به شوری و خشکی در آزمایشگاه‌ها و توسعه پروتئین‌های جایگزین.



| مقاله |

ظرفیت برد شهری در کلان شهر کرمان



بعد اجتماعی ظرفیت برد که یکی از زوایای کمتر دیده شده آن است، در کرمان اهمیت زیادی دارد. رشد جمعیت و حاشیه نشینی، نابرابری در برخورداری از خدمات عمومی و کاهش سرانه فضاهای سبز و تفریحی در برخی محلات، از عوامل مهمی هستند که نشان می دهند ظرفیت اجتماعی شهر در برخی بخش ها تحت فشار است.



دکتر افسون مهدوی

عضو هیئت علمی گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

/// کلان شهر کرمان در دهه های اخیر با تغییرات قابل توجهی در الگوی استقرار جمعیت، گسترش کالبدی، تمرکز و افزایش فعالیت های اقتصادی و خدماتی روبه رو بوده است؛ تغییراتی که اگرچه فرصت های فراوانی برای توسعه ایجاد کرده، اما همزمان چالش هایی جدی در زمینه منابع طبیعی، زیرساخت ها، کیفیت زندگی و تعادل زیست محیطی به همراه آورده است. در چنین شرایطی، ظرفیت برد شهری به عنوان مفهومی کلیدی در برنامه ریزی و مدیریت کلان شهر اهمیت ویژه ای پیدا می کند. ظرفیت برد شهری فراتر از یک شاخص جمعیتی یا محیط زیستی است و توان واقعی شهر برای پذیرش جمعیت، فعالیت ها و تحولات جدید را در چارچوب محدودیت های منابع، ظرفیت زیرساخت ها، توان اکولوژیک و قابلیت های اجتماعی-اقتصادی مشخص می کند. مدیریت شهری مبتنی بر این مفهوم، به معنای برنامه ریزی و سیاست گذاری هماهنگ است که توسعه نامتوازن را کنترل کرده، فشار بر زیرساخت ها و محیط زیست را کاهش داده،

ظرفیت برد شهری فراتر از یک شاخص جمعیتی یا محیط زیستی است و توان واقعی شهر برای پذیرش جمعیت، فعالیت ها و تحولات جدید را در چارچوب محدودیت های منابع، ظرفیت زیرساخت ها، توان اکولوژیک و قابلیت های اجتماعی-اقتصادی مشخص می کند. مدیریت شهری مبتنی بر این مفهوم، به معنای برنامه ریزی و سیاست گذاری هماهنگ است که توسعه نامتوازن را کنترل کرده، فشار بر زیرساخت ها و محیط زیست را کاهش داده،

باین حال، آینده کاملاً از پیش تعیین شده نیست. شکاف بین سناریوی خوش بینانه و بدبینانه، نشان دهنده قدرت انتخاب بشر است. اقدام قاطع و فوری برای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای در سطح جهانی، همراه با اجرای هوشمندانه و سرمایه گذاری کلان در راهکارهای سازگاری در سطح ملی و استانی، می تواند از شدت فاجعه بکاهد و امکان زندگی و توسعه پایدار در استان کرمان را حتی در شرایط تغییر یافته اقلیمی فراهم کند. آینده کرمان در گرو تصمیمات امروز ما است. III

منابع

- IPCC, 2021: Climate Change 2021: The Physical Science Basis. Contribution of Working Group I to the Sixth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change.

- Ministry of Energy, I.R. of Iran - Reports on Water Resources Management in Kerman Province.

- Iranian Meteorological organization (IRI-Mo) - National Center for Drought and Crisis Management.

- Research Institute of Forests and Rangelands (RIFR) - Studies on Desertification.

- Food and Agriculture organization (FAO), 2017: The future of food and agriculture Trends and challenges.

- World Bank Group, 2021: Climate Risk Country Profile: Iran.

- مطالعات داخلی منتشر شده در نشریات علمی-پژوهشی معتبر ایران در حوزه تغییر اقلیم و منابع آب.

- مطالعات «مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران» وابسته به سازمان هواشناسی ایران و همچنین پژوهش های انجام شده توسط «پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری» در مورد تأثیر تغییر اقلیم بر رواناب حوضه های آبی ایران.

- گزارش های «سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO)» در مورد تأثیر تغییر اقلیم بر کشاورزی و گزارش های «برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)» در زمینه مهاجرت های محیط زیستی.



راهکارهای سازگاری و کاهش اثرات

برای مقابله با این آینده چالش برانگیز، اقدام فوری و همه جانبه ضروری است. این راهکارها باید هم در سطح ملی و هم در سطح استانی اجرا شوند:

راهکارهای سازگاری (Adaptation)

۱. مدیریت یکپارچه منابع آب؛ اجرای سیاست های جدی برای کاهش برداشت از آب های زیرزمینی، توسعه سیستم های آبخیزداری و آبخوانداری برای مهار سیلاب ها و تغذیه مصنوعی سفره ها و بازچرخانی آب های صنعتی و شهری،

۲. تحول در کشاورزی؛ تغییر الگوی کشت به سمت محصولات کم آب بر و مقاوم به شوری و گرما، توسعه کشاورزی گلخانه ای با راندمان بالای آب و ترویج روش های آبیاری دقیق،

۳. ایجاد سیستم های هشدار زودهنگام؛ توسعه سیستم های پیش بینی و هشدار برای امواج گرما، سیل و طوفان های گردوغبار،

۴. حفاظت از اکوسیستم های طبیعی؛ مقابله با بیابان زایی از طریق کاشت گونه های مقاوم و مدیریت؛ چرا که به حفظ تنوع زیستی و تثبیت خاک کمک می کند،

۵. طراحی شهری سازگار با اقلیم؛ توسعه فضای سبز با گونه های کم آب طلب، استفاده از مصالح ساختمانی با آلودگی بالا برای کاهش اثر جزیره گرمایی و برنامه ریزی برای اسکان جمعیت با در نظرگیری محدودیت های آبی.

راهکارهای کاهش (Mitigation)

۱. گذار انرژی؛ سرمایه گذاری در توسعه انرژی های تجدیدپذیر بویژه انرژی خورشیدی که در استان کرمان از پتانسیل بسیار بالایی برخوردار است. این امر هم به کاهش انتشار گازهای گلخانه ای کمک می کند و هم می تواند منبع درآمد جدیدی برای استان باشد،

۲. بهبود بهره وری انرژی؛ در بخش های صنعت، معدن و حمل و نقل.

نتیجه گیری

برآوردهای اقلیمی برای استان کرمان، آینده ای را ترسیم می کنند که با گرمایش شدید، کاهش منابع آبی و افزایش فراوانی و شدت بلاهای طبیعی مانند امواج گرما و سیل های ناگهانی همراه است. این تغییرات، پایه های اقتصادی، امنیت غذایی و سلامت ساکنان این استان تاریخی را به طور جدی تهدید می کند.

تاب‌آوری شهری را ارتقا بخشیده و کیفیت زندگی شهروندان را بهبود می‌دهد. استفاده از ابزارهای داده محور، مدل‌سازی پیش‌بینانه و رویکرد منطقه‌ای-یکپارچه، امکان ارزیابی پویا و هوشمند ظرفیت برد را فراهم می‌کند و مدیریت منابع طبیعی، خدمات شهری و بافت‌های تاریخی را بهینه می‌سازد. به بیان دیگر، ظرفیت برد شهری چارچوبی استراتژیک برای تصمیم‌گیری بلندمدت و تحقق توسعه پایدار در شهرهای پیچیده و چندلایه را فراهم می‌آورد.

در این مطلب تحلیل ظرفیت برد شهری کرمان بر اساس یک چارچوب تحلیلی چندبعدی انجام شده است. این تحلیل شامل چهار بُعد اصلی است: بُعد زیست‌محیطی با تمرکز بر محدودیت‌های منابع آب، شرایط اقلیمی و شکنندگی اکولوژیکی، بُعد کالبدی-فنی شامل وضعیت زیرساخت‌های شهری، شبکه حمل‌ونقل، الگوی توسعه فضایی و کاربری زمین، بُعد اجتماعی-فرهنگی که کیفیت زندگی، دسترسی به خدمات شهری، وضعیت بافت‌های شهری بویژه بافت تاریخی و سرمایه اجتماعی را پوشش می‌دهد و بُعد اقتصادی که به ساختار فعالیت‌ها، پایداری اشتغال و سازگاری توسعه اقتصادی با محدودیت‌های محیطی می‌پردازد. این رویکرد تحلیلی، مدیریت شهری را



به‌عنوان یک متغیر راهبردی در هماهنگی با ظرفیت برد مطرح می‌کند و بر اهمیت اتخاذ سیاست‌های یکپارچه و برنامه‌ریزی پیش‌بینانه تأکید دارد. کرمان به‌واسطه موقعیت جغرافیایی و اقلیم خشک و نیمه‌خشک خود، همواره با محدودیت‌هایی در منابع آب و توان اکولوژیک مواجه بوده است. بارش اندک، تبخیر بسیار بالا و وابستگی شدید به سفره‌های زیرزمینی سبب شده که هرگونه تحول جمعیت و گسترش شهر با حساسیت و آسیب‌پذیری بیشتری همراه باشد. افت شدید آب‌های زیرزمینی در سال‌های اخیر، افزایش تعداد چاه‌های بهره‌برداری و نیاز روزافزون بخش‌های کشاورزی و صنعتی به منابع آبی، نشانه‌های روشنی هستند که کرمان در دوره‌ای طولانی با کاهش جدی سفره‌های آب زیرزمینی مواجه بوده است. با این حال، هم‌زمان با این روند کلی، در برخی نقاط شهر پدیده‌ای متفاوت مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سطح آب‌های زیرسطحی در بخش‌هایی از کرمان در حال افزایش است. این مسئله عمدتاً ناشی از نشت شبکه‌های آب و فاضلاب، آبیاری سنگین فضای سبز و تغییرات سطحی در بافت‌های شهری است و لزوماً ارتباط مستقیمی با وضعیت سفره‌های عمیق ندارد. همین افزایش آب زیرسطحی

به کرمان دارند و بار ترافیکی، سفرهای روزانه و تقاضای خدمات شهری را افزایش می‌دهند. توسعه پراکنده کالبدی و ضعف در هماهنگی زیرساخت‌ها موجب کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه‌های مدیریت شهری شده است. از دیدگاه فنی، برخی طرح‌های مدیریت شهری و اقدامات ملی مانند برنامه‌های توسعه مسکن می‌توانند با برنامه‌ریزی صحیح، فشار بر هسته مرکزی شهر را کاهش داده و توزیع جمعیت و خدمات را متوازن سازند.

بُعد اجتماعی ظرفیت برد که یکی از زوایای کمتر دیده‌شده آن است، در کرمان اهمیت زیادی دارد. رشد جمعیت و حاشیه‌نشینی، نابرابری در برخورداری از خدمات عمومی و کاهش سرانه فضاها، سبز و تفریحی در برخی محلات، از عوامل مهمی هستند که نشان می‌دهند ظرفیت اجتماعی شهر در برخی بخش‌ها تحت‌فشار است. بافت تاریخی و قدیمی کرمان، می‌تواند به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های مهم کالبدی-فرهنگی و سرمایه‌های راهبردی شهر، نقش مؤثری در ارتقاء هویت شهری، پویایی اجتماعی و حتی توسعه اقتصادی مبتنی بر گردشگری ایفا کند. لذا با برنامه‌ریزی دقیق، حفاظت و بازآفرینی هدفمند، ظرفیت بالقوه آن می‌تواند فعال شده و به موتور محرک توسعه پایدار و تاب‌آوری شهری تبدیل شود اما هم‌اکنون ساختارهای غیراصولی در پیرامون بافت تاریخی، تخریب تدریجی بناهای ارزشمند و نبود رویکردی یکپارچه در مدیریت میراث شهری موجب شده است این بافت که زمانی مرکز پویایی و زندگی اجتماعی بوده است، به‌تدریج کارکرد خود را از دست بدهد. ورود تبعه افغان در سنوات قبل (هم‌اکنون

کاهش یافته) و تمرکز آن‌ها در برخی محلات، اثرات کالبدی و اجتماعی پایداری برجای گذاشته است. مدیریت شهری باید ضمن هماهنگی با ظرفیت برد، باز توزیع خدمات شهری، بازآفرینی بافت‌های فرسوده و تقویت تاب‌آوری اجتماعی را دنبال کند. هنگامی‌که تحولات جمعیتی از میزان توسعه خدمات آموزشی، درمانی و رفاهی پیشی بگیرد، کیفیت زندگی شهروندان افت می‌کند و این دقیقاً همان وضعیتی است که مفهوم ظرفیت برد نسبت به آن هشدار می‌دهد.

منابع اقتصادی و توان تولیدی نیز بخشی از ظرفیت برد شهری محسوب می‌شوند. اقتصاد کرمان بر پایه مجموعه‌ای از فعالیت‌های صنعتی، معدنی، کشاورزی و خدمات شکل گرفته است؛ با این حال هر یک از این بخش‌ها محدودیت‌هایی دارند که می‌تواند توسعه پایدار شهر را تحت تأثیر قرار دهد، مثلاً فعالیت‌های معدنی، اگرچه اشتغال و درآمدزایی به همراه دارند، اما وابسته به منابع محدود و تجدیدناپذیر بوده و ممکن است در بلندمدت پایداری لازم را نداشته باشند. کشاورزی نیز با بحران کم‌آبی در تضاد قرار می‌گیرد و گسترش صنایع آبر بر فشار بیشتری بر منابع محدود وارد می‌کند.

از سوی دیگر، توزیع نامتوازن فرصت‌های شغلی در سطح شهر باعث تمرکز جمعیت در برخی مناطق و افزایش هزینه‌های رفت‌وآمد می‌شود. برای اینکه ظرفیت اقتصادی کرمان تقویت شود، نیاز به تنوع‌بخشی اقتصادی، سرمایه‌گذاری در صنایع پاک، توسعه گردشگری تاریخی و طبیعی و ایجاد زیرساخت‌های نوآوری و کارآفرینی وجود دارد. بررسی مجموع این عوامل نشان می‌دهد که کرمان در مرحله‌ای حساس از مسیر توسعه

آینده این کلان‌شهر وابسته به آن است که چه میزان برنامه‌ریزی آن بر پایه شناخت توان‌های واقعی و محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی استوار باشد. اگر مدیریت شهری بتواند این اصول را به‌صورت هماهنگ و منسجم اجرا کند، کرمان نه تنها از چالش‌های امروز عبور خواهد کرد، بلکه می‌تواند به الگویی برای توسعه پایدار در اقلیم‌های خشک تبدیل شود؛ اما در غیر این صورت، فشار بر منابع محدود، زیرساخت‌ها و محیط‌زیست، ظرفیت برد شهر را کاهش داده و مدیریت شهری را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو خواهد کرد.

قرار دارد؛ مرحله‌ای که در آن، ادامه روند فعلی می‌تواند ظرفیت برد شهر را با چالش مواجه کند. برای جلوگیری از این وضعیت، مجموعه‌ای از راهکارهای هماهنگ و مبتنی بر برنامه‌ریزی علمی ضروری است. نخست باید مدیریت منابع آب به‌صورت هوشمند و اصولی انجام گیرد؛ استفاده از آب‌های خاکستری، بهبود بهره‌وری مصرف و جلوگیری از برداشت‌های بی‌رویه از مهم‌ترین اقدام‌ها است. سپس توسعه حمل‌ونقل پایدار باید در اولویت باشد؛ از جمله تقویت حمل‌ونقل عمومی، ایجاد مسیرهای دوچرخه و پیاده‌راه‌ها و کاهش خودروهای تک‌سرنشین. در کنار این‌ها، الگوی توسعه کالبدی باید اصلاح شود تا گسترش افقی و پراکنده هزینه‌بر و ناکارآمد است، جای خود را به توسعه فشرده و بازآفرینی بافت‌های فرسوده بدهد. تقویت خدمات اجتماعی نیز ضرورتی انکارناپذیر است. افزایش سرانه فضای سبز، بهبود دسترسی به خدمات آموزشی و درمانی و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند ظرفیت اجتماعی شهر را ارتقا دهد. در حوزه اقتصاد نیز باید با حمایت از صنایع کم‌آبر، تقویت گردشگری و ایجاد قطب‌های نوآوری، مسیر توسعه پایدار هموار شود.

به‌طورکلی، ظرفیت برد شهری در کرمان موضوعی چندبعدی و پیچیده است که نمی‌توان آن را تنها به یک عامل نسبت داد. آینده این کلان‌شهر وابسته به آن است که چه میزان برنامه‌ریزی آن بر پایه شناخت توان‌های واقعی و محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی استوار باشد. اگر مدیریت شهری بتواند این اصول را به‌صورت هماهنگ و منسجم اجرا کند، کرمان نه تنها از چالش‌های



تجربه بسیاری از شهرهای موفق نشان داده است که توسعه پایدار زمانی تحقق می‌یابد که مردم و مدیریت شهری در کنار یکدیگر قرار گیرند، نه اینکه برنامه‌ریزی صرفاً از بالا به پایین باشد. در کرمان، تقویت این رویکرد می‌تواند اثرات چشمگیری در حفظ منابع، جلوگیری از گسترش بی‌رویه شهر، حفظ بافت تاریخی و بویژه اصلاح الگوی مصرف آب داشته باشد.



امروز عبور خواهد کرد، بلکه می‌تواند به الگویی برای توسعه پایدار در اقلیم‌های خشک تبدیل شود؛ اما در غیر این صورت، فشار بر منابع محدود، زیرساخت‌ها و محیط‌زیست، ظرفیت برد شهر را کاهش داده و مدیریت شهری را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو خواهد کرد. آینده کرمان در گرو انتخاب میان توسعه کنترل‌شده و پایدار یا ادامه روندی است که می‌تواند تعادل حساس این شهر را برهم زند؛ انتخابی که پیامد آن نه‌تنها امروز، بلکه نسل‌های آینده را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

افزون بر مباحث مطرح‌شده، لازم است به این نکته نیز توجه شود که ظرفیت برد شهری تنها یک شاخص فنی یا محیط‌زیستی نیست، بلکه ابزاری برای تصمیم‌سازی راهبردی است. هنگامی‌که تصمیم‌گیران شهری به‌جای نگاه کوتاه‌مدت به توسعه، از چشم‌انداز بلندمدت و مبتنی بر

ظرفیت واقعی شهر استفاده کنند، پیامدهای مثبت آن در تمامی بخش‌ها قابل مشاهده خواهد بود. در مورد کرمان که دارای ساختاری چندلایه از نظر تاریخی، زیست‌محیطی، جغرافیایی و اجتماعی است، اهمیت این نگاه چند برابری می‌شود. چنانچه روند فعلی توسعه بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های طبیعی و توان زیرساخت‌ها ادامه یابد، هزینه‌های آینده چندین برابر خواهد شد و فرصت‌های توسعه از دست خواهند رفت، اما اگر مدیریت شهری بتواند ظرفیت برد را به‌عنوان یک اصل راهبردی در طرح‌های جامع و تفصیلی، سیاست‌های توسعه کالبدی و حتی تصمیمات روزمره وارد کند، آینده‌ای پایدارتر رقم خواهد خورد.

از سوی دیگر، مشارکت مردم در فرایند برنامه‌ریزی شهری یکی از پیش‌شرط‌های اصلی برای افزایش ظرفیت برد اجتماعی است. شهروندان زمانی در مدیریت منابع،



حفظ محیط‌زیست و ارتقاء کیفیت زندگی نقش مؤثر ایفا می‌کنند که احساس کنند بخشی از تصمیم‌سازیند و صدای آن‌ها در سیاست‌گذاری شنیده می‌شود. تجربه بسیاری از شهرهای موفق نشان داده است که توسعه پایدار زمانی تحقق می‌یابد که مردم و مدیریت شهری در کنار یکدیگر قرار گیرند، نه اینکه برنامه‌ریزی صرفاً از بالا به پایین باشد. در کرمان، تقویت این رویکرد می‌تواند اثرات چشمگیری در حفظ منابع، جلوگیری از گسترش بی‌رویه شهر، حفظ بافت تاریخی و بویژه اصلاح الگوی مصرف آب داشته باشد.

در نهایت، ظرفیت برد شهری را باید به‌عنوان یک شاخص پویا و در حال تغییر در نظر گرفت. این مفهوم برخلاف بسیاری از شاخص‌های ثابت شهری، تحت تأثیر عوامل جدید، فناوری‌های نوین، تغییرات اجتماعی و شرایط اقلیمی تغییر می‌کند؛ بنابراین، ارزیابی ظرفیت برد نباید یک‌بار انجام شود و برای سال‌ها کنار گذاشته شود، بلکه لازم است به‌طور دوره‌ای بازبینی شده و در کنار داده‌های جدید، به‌عنوان یک ابزار پیش‌بینی‌کننده برای آینده شهر به‌کار گرفته شود. شهرهایی که از این رویکرد استفاده کرده‌اند، نه‌تنها توانسته‌اند بحران‌ها را با موفقیت بیشتری مدیریت کنند، بلکه کیفیت زندگی شهروندان را نیز در مسیر توسعه پایدار ارتقا داده‌اند. کرمان نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این اصول، جایگاهی روشن و پایدار در آینده توسعه شهری کشور داشته باشد.

با توجه به گستردگی ابعاد ظرفیت برد شهری، پرداختن به نقش مدیریت ریسک و تاب‌آوری نیز در این بحث ضروری است. شهر کرمان به دلیل شرایط اقلیمی خاص، سابقه زلزله‌خیزی و آسیب‌پذیری شدید در

برابر خشکسالی و فرونشست باید رویکرد تاب‌آورانه را در محور برنامه‌ریزی‌های خود قرار دهد. تاب‌آوری شهری تنها به معنای مقاومت در برابر بحران‌ها نیست، بلکه توانایی انطباق، بازیابی و بازگشت سریع به وضعیت پایدار پس از بروز رخداد‌های ناگوار است. هنگامی‌که زیرساخت‌ها، بافت‌های شهری، نظام خدمات‌رسانی و ساختارهای اجتماعی بر اساس اصول تاب‌آور طراحی شوند، فشار وارد بر ظرفیت برد شهر کاهش یافته و امکان مدیریت بهتر منابع فراهم می‌شود. این موضوع بویژه در مناطقی از کرمان که با خطر فرونشست و تغییرات شدید سطح آب زیرسطحی مواجه‌اند اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

نقش فناوری‌های نوین و داده محور نیز در ارتقاء ظرفیت برد شهری اهمیت بسیار دارد. امروزه بسیاری از شهرهای پیشرو با استفاده از سامانه‌های شهر هوشمند، سنجش از دور، نقشه‌برداری دقیق و مدل‌سازی‌های پیش‌بینانه می‌توانند روندهای مصرف آب، آلودگی هوا، ترافیک و تغییرات کالبدی را به‌صورت لحظه‌ای تحلیل کنند و بر اساس آن تصمیمات راهبردی اتخاذ نمایند. کرمان نیز با توجه به گستره شهری وسیع و چالش‌های چندبعدی می‌تواند از این فناوری‌ها بهره بگیرد تا مدیریت منابع دقیق‌تر، جلوگیری از

ساخت‌وسازه‌های غیراصولی سریع‌تر و پایش محیط‌زیست مؤثرتر انجام شود. این رویکرد علاوه بر افزایش ظرفیت برد، موجب کاهش هزینه‌های مدیریتی و افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری نیز خواهد شد. موضوع دیگری که در ارزیابی ظرفیت برد کرمان اهمیت دارد، ارتباط این شهر با مناطق پیرامونی و روستاهای اطراف است. بسیاری از چالش‌های محیط‌زیستی و منابعی کرمان در واقع حاصل تعاملات پیچیده میان شهر و حوزه نفوذ منطقه‌ای آن است. توسعه بی‌رویه باغات، فعالیت‌های کشاورزی آب‌بر در حاشیه شهر و تغییر کاربری زمین در روستاهای اطراف تأثیر مستقیم بر منابع آبی و اکولوژیک کرمان دارد؛ بنابراین، برنامه‌ریزی ظرفیت برد نمی‌تواند صرفاً به محدوده رسمی شهر محدود باشد و باید رویکرد «منطقه یکپارچه» را در نظر بگیرد؛ رویکردی که در آن توسعه شهری، کشاورزی، صنعتی و طبیعی در کنار هم مدیریت شود تا فشارها به‌صورت پایدار توزیع گردد.

در کنار این موارد، نقش فرهنگ شهری در حفظ ظرفیت برد کرمان نباید نادیده گرفته شود. فرهنگ مصرف آب، نحوه استفاده از انرژی، مدیریت پسماند و حتی رفتارهای ترافیکی شهروندان در مجموع بخش مهمی از ظرفیت برد یک شهر را شکل می‌دهد. در

شهری مانند کرمان که محدودیت منابع آب و حساسیت محیط‌زیستی جزئی جدایی‌ناپذیر از هویت آن است، ارتقاء فرهنگ مصرف بهینه، توسعه آموزش‌های عمومی و تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند اثرات عمیق و بلندمدت ایجاد کند. هیچ زیرساختی (اگرچه مدرن و کارآمد هم باشد) نمی‌تواند در برابر رفتارهای غیرمسئولانه دوام بیاورد؛ بنابراین توجه به فرهنگ شهروندی، یکی از پایه‌های اصلی مدیریت ظرفیت برد است.

در نهایت، باید تأکید کرد که ظرفیت برد شهری مفهومی ایستا نیست و با تغییرات جمعیتی، اقتصادی و اقلیمی دستخوش دگرگونی می‌شود. برای شهری مانند کرمان که هم فرصت‌های رشد و توسعه گسترده دارد و هم با محدودیت‌های طبیعی و زیرساختی جدی مواجه است، توجه به این مفهوم نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی است. اگر نگاه علمی و بلندمدت در تصمیم‌گیری‌ها حاکم شود، کرمان می‌تواند ضمن حفظ ارزش‌های تاریخی و محیطی خود، توسعه‌ای پایدار، کارآمد و هماهنگ را تجربه کند؛ اما اگر ظرفیت برد نادیده گرفته شود، روند توسعه نامتوازن می‌تواند تعادل شکننده این کلان‌شهر را برهم زند و پیامدهای آن سال‌ها بر زندگی شهروندان سایه بيفکند. III



اقتصاد چرخشی، به‌عنوان یک تصویر جایگزین، جهان بدون زباله را مجسم می‌کند؛ جهانی که در آن منابع تا حد امکان در گردش نگه داشته می‌شوند، ارزش نهفته در مواد به حداکثر می‌رسد و اثرات زیست‌محیطی کاهش می‌یابد. در این چارچوب، طول عمر محصولات افزایش یافته، دوباره استفاده، تعمیر، بازتولید و بازیافت و تقویت می‌شوند؛ مجموعه‌ای از رویکردها که به اختصار به اصطلاح «استراتژی‌های چرخشی یا R-Strategies» شناخته می‌شوند.



میرحسین ملایری

مشاور مالی شرکتی اتاق بازرگانی تهران و تحلیل‌گر زنجیره‌تأمین

| مقاله |

زنجیره‌تأمین چرخشی

فرصت‌ها و ریسک‌ها



مواجه می‌شود. نتیجه تداوم این مسیر، هدر رفت ارزش اقتصادی هنگفتی است که به‌سرعت از چرخه خارج می‌شود و هزینه‌های قابل‌توجهی را در قالب ضایعات و دفع تحمیل می‌کند.

اقتصاد چرخشی، به‌عنوان یک تصویر جایگزین، جهان بدون زباله را مجسم می‌کند؛ جهانی که در آن منابع تا حد امکان در گردش نگه داشته می‌شوند، ارزش نهفته در مواد به حداکثر می‌رسد و اثرات زیست‌محیطی کاهش می‌یابد. در این چارچوب، طول عمر محصولات افزایش یافته، دوباره استفاده،

تعمیر، بازتولید و بازیافت و تقویت می‌شوند؛ مجموعه‌ای از رویکردها که به‌اختصار به اصطلاح «استراتژی‌های چرخشی یا R-Strategies» شناخته می‌شوند. هدف نهایی ایجاد یک سیستم بسته یا نیمه بسته است که فعالیت‌های اقتصادی را از میزان مصرف منابع محدود جدا کند، به‌طوری‌که رشد اقتصادی با کاهش مصرف منابع و اثرات زیست‌محیطی همراه باشد.

هنوز تعاریف واحد و همگانی برای «اقتصاد چرخشی» وجود ندارد؛ اما در گزارش حاضر منظور از این واژه، مدلی اقتصادی است که با بهینه‌سازی کارایی منابع و ترویج استفاده طولانی‌تر، بازیافت و دوباره استفاده، ارزش اقتصادی مواد را بیشینه می‌کند و درعین‌حال تأثیرات محیطی را کاهش می‌دهد. این تعریف چند نکته اساسی را برجسته می‌کند:

۱. تمرکز بر ارزش اقتصادی مواد، نه صرفاً کاهش زباله،
۲. به‌کارگیری رویکرد سیستمی در کل زنجیره تأمین،
۳. تفکیک رشد اقتصادی از مصرف منابع محدود،
۴. رشد هم‌زمان اقتصادی و زیست‌محیطی.

در این رویکرد، طراحان و کسب‌وکارها با استفاده از اصول طراحی چرخه بسته (design for circularity) و شیوه‌هایی مانند تقلید از طبیعت (biomimicry) و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، تلاش می‌کنند تا محصولات و فرایندها طوری طراحی شوند که هم دوام بیشتری داشته باشند و هم آسان‌تر تعمیر، بازتولید یا بازیافت شوند. تحول از اقتصاد خطی به اقتصاد چرخشی نه تنها یک ضرورت محیط‌زیستی است، بلکه یک فرصت اقتصادی بزرگ برای خلق ارزش، نوآوری و تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین به‌شمار می‌آید. درعین‌حال، تحقق این فرصت مستلزم طراحی هوشمندانه مدل‌های کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری هدفمند و سیاست‌گذاری متناسب است. این نظام، برخلاف اقتصاد خطی که «نمایی از مصرف»

تولید می‌کند، بر «چرخش ارزش» استوار است؛ یعنی هر بار که محصول یا ماده‌ای دوباره وارد چرخه می‌شود، ارزش جدید خلق می‌شود.

اقتصاد چرخشی صرفاً مجموعه‌ای از تکنیک‌ها نیست، بلکه یک تحول ساختاری در تعاملات تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و نهادها است. این تحول:

- منطق طراحی محصول را تغییر می‌دهد،
- ساختار زنجیره تأمین را بازآرایی می‌کند،
- نقش بازیگران جدید (ارائه‌دهندگان خدمات تعمیر، پلتفرم‌های اشتراک، بازیافت‌کنندگان) را پررنگ می‌سازد،
- و نحوه‌ی تعامل مشتریان با محصول را دگرگون می‌کند.

این تغییر، دگرگونی روابط اجتماعی-اقتصادی را نیز به همراه دارد و به‌مرور، الگوهای مصرف، تولید و سرمایه‌گذاری را بازتعریف می‌کند.

رشد اقتصاد چرخشی بدون تأمین مالی هدفمند ممکن نیست. نهادهای مالی بزرگ جهانی مانند بانک‌ها، شرکت‌های مدیریت دارایی و بیمه‌گرها اکنون بیش از گذشته در حال بررسی ریسک‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی، فرصت‌های کسب‌وکار مرتبط با اقتصاد چرخشی و نحوه بازطراحی سبدهای سرمایه‌گذاری بر اساس شاخص‌ها ESG هستند. سرمایه‌گذاران درمی‌یابند که عدم توجه به مدل‌های پایدار، می‌تواند به کاهش ارزش دارایی‌ها، افزایش هزینه‌های ریسک، یا حتی نا اطمینانی بلندمدت در بازارها منجر شود. در چنین بستری، اقتصاد چرخشی نه تنها یک گزینه زیست‌محیطی، بلکه یک ابزار مدیریت ریسک مالی و خلق درآمد پایدار قلمداد می‌شود.

ظرفیت نوآوری و فرصت‌های رشد

اقتصاد چرخشی پتانسیل ایجاد فرصت‌های درآمدی بزرگ دارد. نمونه‌هایی که در منابع بین‌المللی ذکر شده عبارتند از:

- صرفه‌جویی ۱۰ تریلیون دلاری در چین تا

سال ۲۰۴۰ در حوزه‌هایی مانند ساخت‌وساز، تغذیه، الکترونیک و حمل‌ونقل،

- بهره‌مندی سالانه ۱/۸ تریلیون یورویی برای اروپا تا ۲۰۳۰ در اثر کاهش هزینه‌های منابع اولیه و آثار منفی زیست‌محیطی،
- نمونه‌های کسب‌وکاری مانند Renault که با بازتولید موتور و قطعات، محصولات «مثل نو» را با قیمت ۳۰ تا ۵۰ درصد کمتر ارائه می‌دهد،
- درآمد ۴/۸ میلیارد یورویی Veolia از فعالیت‌های مبتنی بر بازیافت، انرژی زیستی و مدیریت منابع آب،
- افزایش تاب‌آوری زنجیره‌تأمین شرکت Danone از طریق سرمایه‌گذاری در کشاورزی احیاگر (Regenerative Agriculture).

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که چرخش‌پذیری نه تنها محدودیت ایجاد نمی‌کند، بلکه محرک نوآوری، سودآوری و ورود به بازارهای جدید است. گذار به اقتصاد چرخشی بیش از آنکه مسئله‌ای صرفاً زیست‌محیطی باشد، یک تحول خلاقانه است.

اصول طراحی حلقه بسته در فرایند تولید و توزیع

برای ایجاد یک زنجیره تأمین چرخشی، طراحی محصول و فرایند تولید باید از ابتدا با معماری حلقه بسته (Closed-Loop Design) انجام شود. موفقیت مدل‌های کسب‌وکار چرخشی نیازمند این است که تمام عملکردهای کلیدی سازمان - از بازاریابی تا لجستیک و خدمات پس از فروش - با اصول چرخشی هم‌تراز شوند. **برخی نکات کلیدی در طراحی حلقه بسته عبارتند از:**

۱. محصول باید برای چرخه‌های متعدد استفاده، تعمیر و بازتولید طراحی شود. این امر شامل:

- طراحی با قطعات قابل جداسازی،
- استانداردسازی اجزا،
- استفاده از مواد با امکان بازیافت بالا،
- افزایش دوام و قابلیت تعمیر پذیری.

۲. برای بازگرداندن محصولات از مصرف‌کننده به تولیدکننده یا مراکز بازتولید، عملیات لجستیکی باید انعطاف‌پذیر، کم‌هزینه و متناسب با نوسان عرضه و تقاضا طراحی شود. ۳. برای انتخاب هر چرخه بعدی (استفاده مجدد، تعمیر، بازسازی یا بازیافت)، سازمان باید اطلاعات دقیقی درباره وضعیت محصول داشته باشد. تنها با جمع‌آوری حجم زیادی از داده‌ها از محصول و مشتری با استفاده از یک مدل تحلیلی مبتنی بر هوش مصنوعی، چنین تصمیم‌هایی در مقیاس قابل اتکا خواهد بود. بنیاد Ellen MacArthur یکی از معتبرترین نهادهای جهانی در زمینه اقتصاد چرخشی است و سه اصل کلیدی آن به‌عنوان مبنای طراحی اقتصاد چرخشی ذکر شده است.

اصل نخست: حذف زباله و آلودگی

این اصل تأکید دارد که حذف زباله باید از مرحله طراحی آغاز شود. کل چرخه عمر محصول - از استخراج مواد تا دفع - باید بدون ایجاد آلودگی قابل توجه طراحی شود. این اصل پیامدهایی مستقیم دارد که عبارتند از: کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، حذف مواد شیمیایی خطرناک، کاهش آلودگی هوا، خاک و آب و کاهش دفن یا سوزاندن پسماند. در این دیدگاه، محصولات امروز منبع مواد اولیه فردا هستند.

اصل دوم: چرخش محصولات و مواد در بالاترین ارزش

در این اصل هدف این است که محصول تا جایی که ممکن است استفاده شود، سپس قطعات آن بهره‌برداری شوند و در نهایت مواد خام آن دوباره وارد چرخه شوند.

اصل سوم: بازآفرینی طبیعت

اصل سوم به این نکته اشاره دارد که گذار به اقتصاد چرخشی می‌تواند فراتر از کاهش آسیب‌ها عمل کند و به احیای اکوسیستم‌ها کمک کند.

ریسک‌های پیش‌روی پیاده‌سازی مدل چرخشی
در این بین در کنار فرصت‌های موجود در مدل‌های کسب‌وکاری چرخشی، ریسک‌هایی وجود دارد که عدم مدیریت صحیح آن‌ها می‌تواند منجر به هزینه برای بنگاه اقتصادی شود. در ادامه بر اساس مطالعات جهانی، ریسک‌های اصلی آورده شده‌اند.

ریسک ۱: نبود ارزش پیشنهادی روشن

یکی از رایج‌ترین موانع در مسیر توسعه مدل‌های چرخشی، فقدان روایت منسجم و ارزش پیشنهادی مشخص برای مشتری، سرمایه‌گذار و حتی کارکنان سازمان است. بسیاری از شرکت‌ها هرچند پروژه‌های آزمایشی چرخشی را آغاز می‌کنند، اما نمی‌توانند توضیح دهند که این پروژه دقیقاً چه مشکلی را حل می‌کند، چه ارزشی می‌آفریند و برای چه کسی سودمند است. نتیجه این می‌شود که مدل‌ها یا در سطح ابتدایی و آزمایشی باقی می‌مانند یا در مواجهه با تصمیم‌گیران ارشد، بودجه و پشتیبانی لازم را کسب نمی‌کنند.

برای موفقیت، شرکت باید بتواند مسئله اقتصادی دقیقی را که مدل چرخشی حل می‌کند، مشخص کند؛ ایده را به اهداف کسب‌وکاری سازمان گره بزند و ارزش پیشنهادی قابل اندازه‌گیری ارائه دهد؛ به‌طور مثال باید مشخص باشد که هدف از پیاده‌سازی مدل چرخشی، کاهش هزینه، افزایش عمر دارایی، بهبود کیفیت تجربه مشتری یا خلق درآمد (ارزش) تکرارشونده است. در واقع باید تفاوت بین وضعیت جاری با وضعیت مطلوب ناشی از تغییرات جدید، مشخص شود.

ریسک ۲: نادیده گرفتن رفتار مشتری و عدم تطبیق مدل چرخشی با واقعیت بازار

یکی از خطاهای رایج در پیاده‌سازی مدل‌های چرخشی، فرض کردن رفتار ایده‌آل برای مشتری است. بسیاری از پروژه‌ها بر این پیش‌فرض بنا می‌شوند که مصرف‌کننده رفتار منطقی و منظم دارد؛ محصول را در زمان مناسب بازمی‌گرداند، به خدمات تعمیر و

بازتولید علاقه‌مند است و حاضر است از الگوی مالکیت به سمت الگوی مبتنی بر استفاده (Use-Based) حرکت کند، درحالی‌که معمولاً واقعیت بازار کاملاً متفاوت است. شواهد بازار نشان می‌دهد در مواردی اغلب مشتریان انگیزه کافی برای مشارکت فعال ندارند یا پیچیدگی فرایند بازگشت یا تعمیر، به‌قدری است که نرخ مشارکت را به‌شدت کاهش می‌دهد. از طرف دیگر باید توجه کرد که عادت به خرید محصول نو همچنان رفتار غالب مصرف‌کنندگان است.

مدل‌های چرخشی زمانی موفق می‌شوند که تجربه مشتری (User Experience) ساده با کمترین اصطکاک، مقرون‌بصرفه و جذاب‌تر و به‌صرفه‌تر از مدل خطی باشد.

ریسک ۳: نبود مدل اقتصادی روشن و عدم درک کامل از هزینه‌ها و جریان ارزش

از دیگر دلایل شکست مدل‌های چرخشی، عدم تعریف یک مدل اقتصادی دقیق، پایدار و قابل دفاع است. بسیاری از شرکت‌ها با انگیزه‌های زیست‌محیطی یا فشارهای بیرونی وارد مسیر چرخش می‌شوند، اما محاسبات اقتصادی را یا انجام نمی‌دهند یا بسیار سطحی انجام می‌دهند. نتیجه این می‌شود که پروژه‌ها از مرحله آزمایشی فراتر نمی‌روند، زیرا جریان ارزش و هزینه‌ها به‌درستی درک نشده است. ازجمله هزینه‌های اصلی که باید مبنای محاسبات باشند، عبارتند از: هزینه لجستیک معکوس (جمع‌آوری، حمل، انبارش)، هزینه تعمیر، بازسازی یا تفکیک قطعات هزینه آزمایش کیفیت کالاهای برگشتی، هزینه‌های نیروی انسانی متخصص هزینه‌های زیرساخت دیجیتال و داده و هزینه نگهداری موجودی در چرخه‌های متغیر. این هزینه‌ها اگر از ابتدا سنجیده نشوند، مدل چرخشی را حتی اگر از نظر فنی موفق باشد، از نظر مالی ناپایدار می‌کنند.

از طرف دیگر اگر مدل چرخشی نتواند نشان دهد که درآمد تکرارشونده چگونه ایجاد می‌شود و بازده مدل جدید چقدر است، آنگاه بنگاه با مدل کسب‌وکار جدید امکان رقابت

تحول از اقتصاد خطی به اقتصاد چرخشی نه تنها یک ضرورت محیط‌زیستی است، بلکه یک فرصت اقتصادی بزرگ برای خلق ارزش، نوآوری و تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین به‌شمار می‌آید. درعین حال، تحقق این فرصت مستلزم طراحی هوشمندانه مدل‌های کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری هدفمند و سیاست‌گذاری متناسب است.

را نخواهد داشت. در مدل چرخشی، جریان ارزش چندلایه است: درآمد از فروش اولیه محصول، درآمد از تعمیر، درآمد از بازتولید، درآمد از بازیافت مواد، صرفه‌جویی ناشی از کاهش خرید مواد اولیه، ارزش افزوده ناشی از وفاداری و حفظ مشتری و کاهش ریسک در زنجیره‌تأمین.

ریسک ۴: نبود زیرساخت عملیاتی و لجستیک معکوس کارآمد

نبود زیرساخت لجستیک معکوس (Reverse Logistics) و قابلیت‌های عملیاتی مناسب، ریسک مهمی در مدل‌های چرخشی است. درحالی‌که در مدل خطی، جریان مواد ساده و یک‌طرفه است، در مدل چرخشی جریان مواد چندمسیره، پویا و همراه با عدم قطعیت بسیار بالا است. بسیاری از شرکت‌ها تصور

می‌کنند که زیرساخت موجود آن‌ها برای مدیریت جریان بازگشتی کافی است، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که این تصور در برخی موارد نادرست است. در این زمینه بزرگ‌ترین مانع عملیاتی، غیرقابل‌پیش‌بینی بودن ورودی‌های چرخه است. به‌بیان‌دیگر زمان برگشت محصول، حجم کالاهای برگشتی و کیفیت محصول پس از مصرف مشخص و قابل‌پیش‌بینی نیست. در نتیجه، اگر یک شرکت زیرساخت داده، انبارداری و عملیات انعطاف‌پذیر نداشته باشد، با هزینه‌های عملیاتی بالا، تأخیرهای زیاد و ناپایداری مالی روبه‌رو می‌شود. اقتصاد چرخشی همان‌قدر که یک مسئله طراحی است، یک مسئله عملیاتی است. بدون زیرساخت لجستیک معکوس، بهترین مدل‌ها نیز شکست می‌خورند.

ریسک ۵: نبود هم‌راستایی داخلی و تعارض با مدل کسب‌وکار موجود

دلیل دیگر شکست مدل‌های چرخشی، نبود هم‌راستایی درون‌سازمانی و تعارض ذاتی میان مدل چرخشی جدید با مدل کسب‌وکار خطی موجود است. بسیاری از بنگاه‌ها تلاش می‌کنند که اقتصاد چرخشی را به‌عنوان یک پروژه جانبی یا یک اقدام در راستای مسئولیت اجتماعی شرکتی در کنار مدل اصلی خود اجرا کنند؛ اما این دو مدل در سطح منطق اقتصادی، ساختار انگیزشی و فرایندهای عملیاتی، در تضاد با یکدیگر هستند. در مدل خطی، موفقیت با افزایش فروش محصول جدید تعریف می‌شود، اما در مدل چرخشی هدف افزایش ارزش طول عمر محصول، درآمد بر پایه استفاده، خدمات، تعمیر، بازسازی و تکرار ارزش و نه الزاماً فروش بیشتر است. در اصل موفقیت در کاهش نیاز به تولید محصول نو است.





گذر از مدل کسب‌وکار خطی به مدل چرخشی مانند هر تغییر دیگری با فرصت‌ها و ریسک‌هایی همراه است. آنچه در این بین اهمیت دارد، این است که اگر تصمیم به استفاده از رویکرد نوآورانه گرفته شد، این تصمیم همراه با بررسی و آگاهی باشد. تحقیقات و ارزیابی‌های پیش از اقدام اجرایی می‌تواند باعث مدیریت مخاطرات و همچنین افزایش بهره‌مندی از فرصت‌ها شود.

ریسک ۶: نبود هماهنگی میان بازیگران زنجیره تأمین

زنجیره‌تأمین چرخشی تنها زمانی کار می‌کند که تولیدکنندگان، تأمین‌کنندگان قطعات، مراکز جمع‌آوری، مراکز بازتولید، شرکت‌های لجستیکی و بازیافت کنندگان، به صورت هماهنگ و هم‌زمان فعالیت کنند. مشکل آنجایی پیش می‌آید که در برخی از پروژه‌ها، هر یک از این بازیگران منطق اقتصادی متفاوتی دارند. نبود توافق بر سر روش‌های همکاری، تقسیم‌عایدی و استانداردهای فنی، مهم‌ترین دلیل شکست در این ریسک است. به بیان دیگر همه بازیگران زنجیره تأمین باید دلیل اقتصادی برای مشارکت داشته باشند.

ریسک ۷: شکست در استفاده از ابزارهای دیجیتال و داده‌محور

مطالعات نشان داده است که بدون داده، هیچ مدل چرخشی در مقیاس بالا و تجاری کار نمی‌کند. در مدل خطی، داده‌ها محدود به اطلاعات تولید، فروش و حمل‌ونقل هستند، اما در کسب‌وکار چرخشی، شرکت باید درباره هر محصول اطلاعاتی از قبیل وضعیت فعلی محصول پس از استفاده، میزان استهلاک و عمر باقی‌مانده، ترکیب مواد و قطعات داخلی، تاریخچه تعمیرات و تعویض قطعات، محل فعلی محصول و نحوه استفاده مشتری و احتمال بازگشت محصول و زمان تقریبی را در اختیار داشته باشد. پروژه‌ها به دلیل فرایندهای سنتی و عدم اتوماسیون با شکست مواجه می‌شوند.

ریسک ۸: انتخاب مسیرهای چرخشی اشتباه
یکی از مهم‌ترین خطاهایی که شرکت‌ها در مسیر گذر به اقتصاد چرخشی مرتکب



می‌شوند، انتخاب نادرست استراتژی‌های چرخشی (R-strategies) است. گزارش نشان می‌دهد که بسیاری از شرکت‌ها بدون تحلیل دقیق وضعیت محصول، نیاز بازار، ارزش اقتصادی هر مسیر و ظرفیت عملیاتی، به سراغ یک مسیر چرخشی خاص (تعمیر، بازسازی، فروش مجدد یا بازیافت) می‌روند و در نهایت مدل از نظر اقتصادی شکست می‌خورد؛ در صورتی که باید توجه داشت که این مسیرها هم‌ارزش نیستند و هر مسیر هزینه عملیات، ارزش بازگشتی، تأثیر زیست‌محیطی و پیچیدگی متفاوت دارد.

ریسک ۹: نبود مقیاس اقتصادی کافی و شکست در ایجاد سودآوری

یکی از ریسک‌های اصلی شکست مدل‌های چرخشی، عدم دستیابی به مقیاس اقتصادی است. حتی اگر مدل چرخشی از نظر فنی،

مالی و عملیاتی درست طراحی شده باشد، بدون حجم کافی از محصولات برگشتی، مشتریان، یا ظرفیت پردازشی، از نظر اقتصادی پایدار نخواهد بود. برای آن که مدل چرخشی سودآور شود، باید حجم مشخصی از کالاهای برگشتی در یک بازه زمانی وجود داشته باشد.

جمع‌بندی

بنا بر آنچه اشاره شد، گذر از مدل کسب‌وکار خطی به مدل چرخشی مانند هر تغییر دیگری با فرصت‌ها و ریسک‌هایی همراه است. آنچه در این بین اهمیت دارد، این است که اگر تصمیم به استفاده از رویکرد نوآورانه گرفته شد، این تصمیم همراه با بررسی و آگاهی باشد. تحقیقات و ارزیابی‌های پیش از اقدام اجرایی می‌تواند باعث مدیریت مخاطرات و همچنین افزایش بهره‌مندی از فرصت‌ها شود. در این مسیر باید بدون سوگیری و مبتنی بر واقعیت، اقدام به تصمیم‌گیری، طراحی و پیاده‌سازی نمود. **///**

منابع:

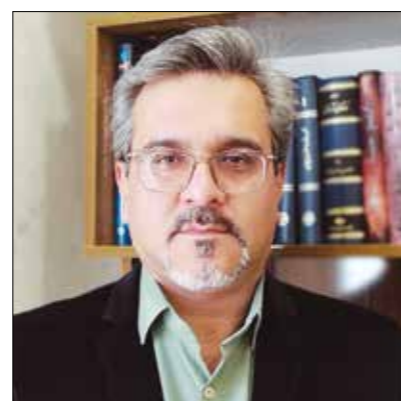
- HOW NOT TO FAIL: Avoiding 10 common pitfalls when scaling circular business models - Ellen MacArthur Foundation (2025).
- ICC & EY (2024), Putting the circular economy into motion: From barriers to opportunities.
- Financing the circular economy Capturing the opportunity- Ellen MacArthur Foundation (2020).
- Ellen MacArthur Foundation, Artificial intelligence and the circular economy - AI as a tool to accelerate the transition (2019).

| مقاله |

نگاه غالب؛ چالش غالب زیست‌محیطی

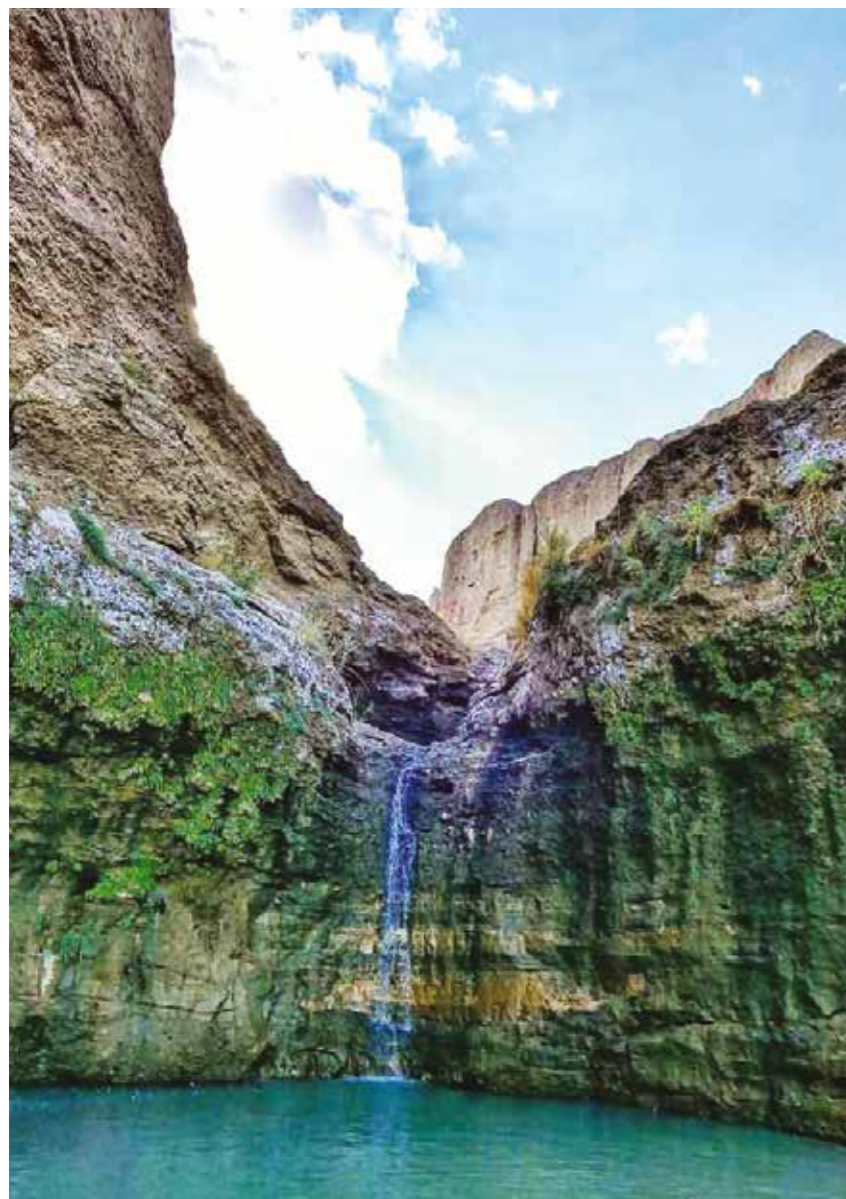


یکی از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های زیستی استان که توجه کافی به آن نشده، موضوع طبیعت‌گردی و اکوتوریسم است. استان کرمان با جاذبه‌های طبیعی شگفت‌انگیز و متنوع می‌تواند از مهم‌ترین مقاصد گردشگری طبیعت باشد. این موضوع در کنار نگاه نو به بهره‌برداری صحیح از طبیعت، می‌تواند منشأ درآمدهای پایدار برای استان و افزایش میزان اشتغال باشد.



داریوش غفاری

کارشناس مسئول مدیریت پسماند اداره کل محیط زیست استان کرمان



/// مقدمه

تحولات با نگاه غالب اقتصادی و بدون توجه کافی به حفظ و صیانت از محیط‌زیست و منابع طبیعی صورت گرفته است. توسعه شتابزده صنایع و معادن و احداث پروژه‌های بزرگ اقتصادی از جمله پروژه‌های انتقال آب، توسعه و احداث محورهای مواصلاتی، سدسازی و پتروشیمی‌ها و غیره در اکثر نقاط کشور بدون رعایت ملاحظات زیست‌محیطی و یا با نگاه عملکرد دهه‌های اخیر، بیانگر آن است که کشور و به تبع آن استان کرمان رشد متوازنی را در عرصه‌های مختلف تجربه نکرده و سیر

استان کرمان یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور در زمینه تنوع زیستی محسوب می‌شود. جغرافیای گسترده، طبیعت بکر و چهارفصل در کنار تنوع اقلیمی، ظرفیت مطلوبی در این زمینه فراهم آورده است. در یک نگاه کلی به وضعیت مدیریت محیط‌زیست و منابع طبیعی در می‌یابیم که عملکرد دهه‌های اخیر، بیانگر آن است که کشور و به تبع آن استان کرمان رشد متوازنی را در عرصه‌های مختلف تجربه نکرده و سیر

افزایش فرسایش، برداشت بی‌رویه از منابع آب سطحی و زیرزمینی، تخریب و انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری، انتشار انواع آلودگی‌ها در محیط، همگی از عواملی است که در این سال‌ها سرعت تخریب محیط‌زیست را افزایش داده است و شاهد این مدعا چالش‌های بزرگی است که امروزه کشور عزیزمان با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ از آتش‌سوزی‌های جنگل‌های البرز و زاگرس تا فرونشست زمین و خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها تا آلودگی منابع آب، آلودگی هوای شهرها، عدم مدیریت پسماندها و بروز پدیده گردوغبار در بسیاری از مناطق کشور.

در ادامه، با کوتاه گفتار، به ظرفیت زیست‌پذیری و مهمترین چالش‌های محیط‌زیست و راه‌های

برون رفت از مشکلات در استان کرمان پرداخته می‌شود.

ظرفیت زیست‌پذیری

استان کرمان با تنوع زیستی بالا و غنای گونه‌های گیاهی و جانوری یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور در زمینه تنوع زیستی محسوب می‌شود. جغرافیای گسترده و متنوع، طبیعت بکر و چهارفصل در کنار تنوع اقلیمی پتانسیل و ظرفیت مطلوبی را در این زمینه فراهم آورده است. وجود بیش از ۱۳۵۰ گونه گیاهی و ۴۱ درصد تنوع زیستی پرندگان و ۲۴ درصد تنوع زیستی پستانداران و ۲۲ درصد از تنوع زیستی خزندگان کشور، در حوزه محیط طبیعی استان ظرفیت بسیار خوبی را ایجاد کرده است.



همچنین وجود ارتفاعات و رشته‌کوه‌های متعدد و رودخانه‌ها و تالاب‌های فصلی از مهم‌ترین ظرفیت‌های زیستی استان محسوب می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر هم توضیح دادم یکی از مهم‌ترین تهدیدهای زیستی استان در حال حاضر توسعه غیر متوازن اقتصادی و رشد سرسام‌آور معادن و صنایع جنبی است که فشار زیادی را به توان اکولوژیک استان وارد نموده است.

توجه به مسئله مهم آمایش سرزمین در این سال‌ها کمرنگ بوده است و این موضوع سبب شده که فشار زیادی به منابع استان خصوصاً منابع آب سطحی و زیرزمینی استان وارد شود. گسترش آلودگی‌های آب، خاک و هوا ناشی از توسعه شتابان صنعتی عرصه‌های زیستی استان و سلامت زیست‌مندان را تحت تأثیر قرار داده است. مهم‌ترین راهکار در حفظ توان اکولوژیک و ظرفیت زیستی استان در حال حاضر رویکرد جدی به مسئله آمایش سرزمین و توسعه پایدار است. توسعه‌ای که در کنار رشد اقتصادی، رشد شاخص‌های سلامت و محیط‌زیست را نیز در پی داشته باشد.

یکی از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های زیستی استان که توجه کافی به آن نشده است، موضوع طبیعت‌گردی و اکوتوریسم است. استان کرمان با جاذبه‌های طبیعی شگفت‌انگیز و متنوع می‌تواند از مهم‌ترین مقاصد گردشگری طبیعت باشد. این موضوع در کنار نگاه نو به بهره‌برداری صحیح از طبیعت، می‌تواند به‌صورت بالقوه منشأ درآمدهای پایدار برای استان و افزایش میزان اشتغال و همچنین بازآفرینی مجدد زیست‌بوم باشد.

مشکلات زیست‌محیطی

شاید بتوان گفت مهم‌ترین مشکلات زیست‌محیطی استان تخریب زیستگاه‌ها، برداشت بی‌رویه از منابع آب و تخریب آبخوان‌های طبیعی و گسترش آلودگی‌های محیطی است. در کنار این مسئله از آنجایی‌که استان کرمان بیش از ۲۳ درصد باغات کشور را در خود جای‌داده، توسعه غیراصولی کشاورزی

و روش‌های قدیمی آبیاری و هدر رفتن آب، کشت محصولات آب‌بر و فاقد ارزش اقتصاد زیستی و همچنین تغییرات گسترده اقلیمی و کاهش بارندگی‌های پایدار و استمرار دهه‌ها خشکسالی موجب آسیب‌های جدی به محیط‌زیست استان شده؛ به نحوی که در بسیاری از موارد این تغییرات به نقطه بی‌بازگشت رسیده است.

افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها، خالی از سکنه شدن بسیاری از روستاها، تغییر بافت جمعیتی و افزایش آمار بیکاران و رشد حاشیه‌نشینی، از بین رفتن زیستگاه‌ها و تفرجگاه‌های طبیعی و آسیب به گردشگری طبیعی همگی از آثار آسیب به محیط‌زیست استان است.

استقرار و توسعه واحدهای آب‌بر از جمله صنایع فولاد در استان با توجه به خشکسالی‌های پی‌پی‌پی و فقر منابع آب، یکی از مشکلات مهم زیست‌محیطی موجود است و چنانچه برنامه جامعی در این خصوص اجرا نشود، به‌زودی به یکی از تهدیدات جدی بدل خواهد شد.

مسئله فرونشست در استان کرمان مورد جدیدی نیست. این زنگ خطر از سال‌ها قبل توسط دلسوزان و اندیشمندان و متخصصان محیط‌زیست زده شده بود، لیکن سرعت و افزایش نرخ فرونشست در سال‌های اخیر به‌قدری شتابان بوده است که همگان را به ترس و تفکر واداشته است.

متأسفانه کشاورزی در استان هنوز بیش از ۹۰ درصد از منابع آب زیرزمینی ما را می‌بلعد، آن‌هم کشاورزی سنتی با هدر رفت بالای آب. وجود بیش از ۳۴۵۰۰ حلقه چاه آب (اعم از مجاز یا غیرمجاز) در استان، کشت محصولات آب‌بر با ارزش اقتصادی پایین، توسعه نامتوازن صنایع و خصوصاً استقرار صنایع آب‌بر نظیر

فولاد در مناطق خشک استان به بهانه رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری و غیره همگی از عواملی است که فشار بر برداشت منابع آب زیر زمینی استان را تشدید کرده و به دنبال آن پدیده فرونشست را رقم زده است. بنا بر آمار موجود، بیشترین نرخ سالانه فرونشست در استان در شهرستان رفسنجان با نرخ ۲۰ تا ۴۰ سانتی‌متر است که بسیار قابل توجه است. در صورت استمرار این وضعیت، به دلیل فشردگی و تراکم بالای خاک، به‌زودی ظرفیت پذیرش آب در آبخوان‌های خود را از دست می‌دهیم مضاف بر اینکه فرونشست تهدیدات جدی در حوزه ایمنی شهروندان را در پی دارد. بلعیده شدن تأسیسات، ابنیه و ساختمان‌ها، تخریب راه‌ها و زیرساخت‌های مهم اقتصادی همگی از چالش‌های مهم این حوزه است. اصلاح کشاورزی سنتی، منع گسترش اراضی کشاورزی، حفظ کاربری اراضی، اصلاح الگوی کشت، توجه به آمایش سرزمین و عدم استقرار صنایع آب‌بر در مناطق خشک از مهم‌ترین اقداماتی است که باید در دستور کار برنامه ریزان عالی استان و کشور قرار گیرد.

یکی دیگر از مشکلات استان کرمان در حوزه محیط‌زیست، سطح اندک آگاهی‌های عمومی و فرهنگ‌ی در این حوزه است. این موضوع باعث شده در بسیاری از موارد نگاه به طبیعت و محیط‌زیست صرفاً به‌عنوان یک منبع لایتناهی و تمام نشدنی باشد و این انتظار به وجود آمده که سرریز تمام آلودگی‌های انسانی اعم از آلاینده‌ها و انواع پسماندها در طبیعت پردازش و تصفیه می‌شود و از این‌رو شاهدیم که در بسیاری از نقاط استان انواع آلاینده‌ها به‌راحتی در محیط رها می‌شود که تبعات گسترده‌ای برای سلامت جامعه در پی داشته است.

استان کرمان با تنوع زیستی بالا و غنای گونه‌های گیاهی و جانوری یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور در زمینه تنوع زیستی محسوب می‌شود.

جغرافیای گسترده و متنوع، طبیعت بکر و چهارفصل در کنار تنوع اقلیمی پتانسیل و ظرفیت مطلوبی را در این زمینه فراهم آورده است.

همچنین مسئله مدیریت پسماندها اعم از پسماندهای عادی و پسماندهای خاص، یکی از مهم‌ترین چالش‌های حوزه محیط‌زیست استان است که البته محدود به استان کرمان نبوده و در تمام کشور قابل‌رؤیت است. بی‌توجهی به قانون مدیریت پسماند، ضعف اجرایی و ماشین‌آلات و از همه مهم‌تر عدم‌کفایت دانش و تخصص در مدیریت اجرایی پسماندها از مهم‌ترین عوامل این پدیده است. تا جایی‌که امروزه شاهد هستیم که علی‌رغم گذشت بیش از بیست سال از ابلاغ قانون مدیریت پسماند در هیچ یک از شهرها و روستاهای استان حتی دفن مهندسی و بهداشتی پسماندهای عادی هم وجود ندارد، چه برسد به روش‌های مدرنی چون بازیافت، بازیابی و غیره.

علاوه بر مواردی که اشاره شد، ضعف اجرایی در قانون و بعضاً عدم ضمانت اجرایی کافی و پشتیبانی حقوقی و قضایی اندک از مجریان و ضابطان حفاظت محیط‌زیست، از اهم مشکلاتی است که در این حوزه وجود دارد. در بسیاری از موارد علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته و تشکیل پرونده برای متخلفین و متجاوزان به طبیعت، متأسفانه آرا قضایی بازدارنده‌ای از سوی سیستم قضایی صادر نمی‌شود و این خود در برخی موارد زمینه‌ساز تکرار تخلفات مجرمان است.

از موارد دیگری که امروزه به‌صورت یک خطر جدی محیط‌زیست، استان را تهدید می‌نماید، پیشروی بیابان‌ها، تشکیل کانون‌های خیزش غبار و تشدید پدیده گردوغبار در استان است که مثال بارز آن تالاب جازموریان است. تالابی که درگذشته‌ای نه‌چندان دور مرکز مهم دامداری و اقتصاد عشایری بوده، امروزه در اثر سیاست‌های غلط توسعه کشاورزی در جنوب



مسئله مدیریت پسماندها اعم از پسماندهای عادی و پسماندهای خاص، یکی از مهم‌ترین چالش‌های حوزه محیط‌زیست استان است که البته محدود به استان کرمان نبوده و در تمام کشور قابل رؤیت است. بی‌توجهی به قانون مدیریت پسماند، ضعف اجرایی و ماشین‌آلات و از همه مهم‌تر عدم‌کفایت دانش و تخصص در مدیریت اجرایی پسماندها از مهم‌ترین عوامل این پدیده است.

مقاله |

توسعه مدل‌های اقتصاد چرخشی

در صنایع استان کرمان با هدف افزایش بهره‌وری و بهبود محیط‌زیست



اقتصاد چرخشی پارادایمی نو در برابر اقتصاد خطی «استخراج - تولید - مصرف - دفع» است که در آن هدف، حفظ هرچه بیشتر مواد و انرژی در چرخه اقتصادی و جلوگیری از تبدیل سریع آن‌ها به پسماند است. این رویکرد در قالب اصولی مانند R7 و R9 صورت‌بندی می‌شود و طیفی از راهبردها از امتناع و بازاندیشی در مصرف تا کاهش، استفاده مجدد، تعمیر، نوسازی، باز ساخت، بازیافت و بازیابی انرژی را در بر می‌گیرد.



دکتر حسین وحیدی

عضو هیئت‌علمی گروه محیط‌زیست، پژوهشکده علوم محیطی، دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته، کرمان، ایران

بر منابع خام به اقتصاد صنعتی متنوع تغییر داده است. باین‌حال، الگوی غالب رشد همچنان خطی و پرمصرف است؛ مصرف بالای آب و انرژی و تولید گسترده باطله‌های معدنی، ضایعات کشاورزی و پسماندهای صنعتی (از جمله تایر و خودرو) فشار شدیدی بر منابع آب، خاک و هوا وارد کرده و تاب‌آوری اقتصادی استان را در برابر بحران‌های قیمتی، محدودیت‌های زیست‌محیطی و تحریم‌ها کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، گذار به اقتصاد چرخشی یک انتخاب اختیاری نیست، بلکه ضرورتی

استان کرمان طی دهه‌های اخیر به یکی از قطب‌های اصلی صنعتی و صادراتی کشور تبدیل شده است؛ از یک‌سو با خوشه‌های بزرگ معدنی مانند مس سرچشمه و مجتمع‌های سنگ‌آهن و زغال‌سنگ و از سوی دیگر با کشاورزی باغی، بویژه پسته که آن را به «قلب پسته ایران» و بازیگری مهم در بازار جهانی بدل کرده است. توسعه شهرک صنعتی ارگ جدید بم، شکل‌گیری خودروسازانی مانند کرمان‌موتور و استقرار گروه صنعتی بارز، سیمای استان را از یک اقتصاد صرفاً مبتنی

/// مقدمه

به‌عنوان یک ابزار اقتصادی قوی در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد که ظرفیت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی بالایی را هم به دنبال دارد و این همان چیزی است که توسعه پایدار و متناسب با ظرفیت اکولوژیک خوانده می‌شود.

در کنار موارد ذکر شده، نگاه حکمرانی باید بر مبنای توسعه زیرساخت‌های حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی استان باشد. علی‌رغم تمام تلاش‌های صورت گرفته در دولت‌های مختلف به دلیل ضعف ساختاری و پشتیبانی سازمان‌های ذی‌ربط در عرصه حفاظت از طبیعت، از جمله سازمان محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی و آبخیزداری هنوز تا نقطه مطلوب فاصله بسیاری داریم. کمبود نیروی متخصص و اجرایی، ضعف لجستیکی در ادوات و ماشین‌آلات، کمبود تجهیزات پیشرفته حفاظتی، عدم تناسب دستمزد با سختی کار و اعتبارات اندک همگی از مواردی هستند که عرصه حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی را به سنگری سخت و طاقت‌فرسا تبدیل نموده و تنها عشق به طبیعت و حفظ سرمایه‌های کشور عزیزمان است که مهم‌ترین انگیزه کارکنان این حوزه است.

جمع‌بندی

آنچه مسلم است و به‌اختصار هم توضیح داده شد، مسئله آلودگی‌های زیست‌محیطی و تخریب محیط‌زیست، موضوعی نیست که لحظه‌ای و یک‌شبه رخ داده باشد، پس حل معضلات آن هم به‌سرعت اتفاق نخواهد افتاد. به باور من اولین گام در کاهش آسیب به محیط‌زیست و جبران خسارات وارده به

و تولید محصولات آب‌بر و کم‌ارزش اقتصادی به ورطه خشکی افتاده و به یک معضل جدی در خیزش گردوغبار و تهدید سلامت شهروندان بدل شده است. علاوه بر مشکلاتی که در بالا به بخشی از آن‌ها اشاره شد، با توجه به نقش حاکمیتی دولت در نظارت و حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی، در حوزه اجرایی و نظارتی هم می‌توان به مشکلات اداری و بنیادینی همچون ضعف ساختار اداری، کمبود نیروی متخصص، فقدان اعتبارات کافی و متناسب با حجم عملیات و گستره جغرافیایی استان، سطح پایین حقوق و دستمزد، وجود تحریم‌های بین‌المللی در تأمین و خرید تجهیزات به‌روز و پیشرفته و کمبود ادوات و ماشین‌آلات اشاره نمود.

اداره بهینه محیط‌زیست و منابع طبیعی

نگاه راهبردی به آمایش سرزمین و اسناد بالادستی توسعه پایدار استان از مهم‌ترین اقدامات در راستای حفظ و تعالی محیط‌زیست است؛ به‌نحوی که این نگاه باید در سرفصل تمام برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی استان قرار گیرد. رعایت مقوله توان‌زیستی و پیشرفت بر مبنای آمایش سرزمین و در کنار آن رشد فرهنگ و ارتقا آموزش‌های زیستی مردم و مسئولان می‌تواند از بسیاری از تصمیمات شتاب‌زده و بدون پشتوانه علمی در استقرار و توسعه نامتوازن اقتصادی و توسعه صرف صنعتی و معدنی و به‌تبع آن تخریب محیط‌زیست استان جلوگیری نماید.

همچنین توجه به پتانسیل‌های طبیعی استان و توسعه گردشگری (سالم و متفکرانه) طبیعت و افزایش حضور گردشگران داخلی و خارجی و توسعه بوم‌گردی علاوه بر حفظ و حراست بیشتر از طبیعت استان می‌تواند

راهبردی برای حفظ رقابت‌پذیری و تداوم توسعه صنعتی کرمان است. اقتصاد چرخشی، فراتر از بازیافت، مجموعه‌ای از راهبردها از طراحی محصول و انتخاب مواد اولیه تا بهینه‌سازی فرایند، افزایش عمر تجهیزات و استقرار هم‌زیستی صنعتی را در برمی‌گیرد و هدف آن حفظ ارزش مواد، انرژی و کاهش پسماند است. این رویکرد هم‌زمان با اهداف توسعه پایدار، کاهش هزینه تولید، تنوع‌بخشی به درآمد و ارتقاء مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها همسو بوده و می‌تواند بازارهای تازه‌ای در حوزه بازیافت، تعمیر و محصولات ثانویه خلق کند؛ بنابراین، پرسش اصلی نه «آیا»، بلکه «چگونه» است: چه الگوهای اقتصاد چرخشی با ساختار نهادی و سرمایه‌گذاری استان سازگارترند و اتاق بازرگانی و نهادهای حاکمیتی با چه سیاست‌ها و مشوق‌هایی می‌توانند این گذار را در خوشه‌های کلیدی معدن، کشاورزی-غذایی، خودروسازی و لاستیک‌سازی تسهیل کنند؛ این مقاله به همین پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

مبانی نظری و مدل‌های اقتصاد چرخشی

اقتصاد چرخشی پارادیمی نو در برابر اقتصاد خطی «استخراج – تولید – مصرف – دفع» است که در آن هدف، حفظ هرچه بیشتر مواد و انرژی در چرخه اقتصادی و جلوگیری از تبدیل سریع آن‌ها به پسماند است. این رویکرد در قالب اصولی مانند R7 و R9 صورت‌بندی می‌شود و طیفی از راهبردها از امتناع و بازاندیشی در مصرف تا کاهش، استفاده مجدد، تعمیر، نوسازی، باز ساخت، بازیافت و بازیابی انرژی را در بر می‌گیرد. تمرکز اصلی، پیشگیری از تولید ضایعات، افزایش عمر محصول و استفاده از چرخه‌های کوتاه‌تر و کم‌هزینه‌تر است، نه‌تنها بازیافت در انتهای عمر.

یکی از ستون‌های اصلی اجرای اقتصاد چرخشی در سطح خوشه‌ها و شهرک‌های صنعتی، بوم‌شناسی صنعتی و بویژه هم‌زیستی صنعتی است؛ جایی که جریان‌های جانبی، پساب و گرمای اتلافی یک واحد صنعتی به‌عنوان منبع برای واحد دیگر به‌کار می‌رود و شبکه‌ای از تبادل مواد و انرژی شکل می‌گیرد؛ نمونه‌ای معروف از این الگو، کالوندبورگ دانمارک است

که در آن نیروگاه، پالایشگاه، کارخانه سیمان و واحدهای شیمیایی بخار، حرارت، آب و محصولات جانبی را به‌طور نظام‌مند مبادله می‌کنند و هم‌زمان هزینه دفع پسماند و مصرف مواداولیه و اثرات زیست‌محیطی کاهش می‌یابد. در سطح زنجیره‌تأمین نیز، حلقه‌های بسته زنجیره‌تأمین با طراحی یکپارچه محصول، تولید و «لجستیک معکوس» امکان بازگرداندن محصولات در پایان عمر و استفاده از آن‌ها در چرخه‌های باز استفاده، نوسازی، بازساخت و بازیافت را فراهم می‌کنند؛ رویکردی که نیاز به مواد خام جدید را کم کرده و جریان‌های درآمدی تازه‌ای از مواد و قطعات ثانویه ایجاد می‌کند.

لایه سوم اقتصاد چرخشی به مدل‌های کسب‌وکار مبتنی بر خدمات (Product-Service Systems) مربوط است؛ به‌جای فروش محصول، «کارکرد» آن (مثلاً کیلومتر حرکت خودرو یا ساعت کار یک تجهیز) فروخته می‌شود. در این حالت، تولیدکننده برای افزایش دوام، قابلیت تعمیر و بهره‌وری تجهیز انگیزه مستقیم پیدا می‌کند که با منطق اقتصاد چرخشی کاملاً همسو است و می‌تواند در حوزه‌هایی مانند ماشین‌آلات معدنی، ناوگان حمل‌ونقل و تجهیزات انرژی در استان کرمان به‌کار رود. ترکیب این سه لایه – هم‌زیستی صنعتی، زنجیره‌تأمین حلقه بسته و مدل‌های خدمت‌محور – هسته اصلی مدل‌های قابل توسعه اقتصاد چرخشی در خوشه‌های صنعتی استان را می‌سازد و امکان طراحی پارک‌ها و مناطق ویژه صنعتی با عملکردی مشابه نمونه‌های موفق جهانی را فراهم می‌کند.

تصویر صنعتی استان کرمان و نقاط کانونی برای اقتصاد چرخشی

۱. معدن و صنایع معدنی (مس، فولاد، سنگ‌آهن و زغال‌سنگ)

هسته صنعتی کرمان بر خوشه معدن و صنایع معدنی استوار است؛ از مجتمع مس سرچشمه تا ذخایر سنگ‌آهن گل‌گهر و زغال‌سنگ زرنذ که نقش ملی و صادراتی مهمی دارند. در این خوشه، جریان‌های اصلی شامل سنگ استخراجی، باطله‌های حجیم، کنسانتره، گازهای

خروجی و لجن‌ها، همراه با مصرف بالای آب و انرژی است. همین ویژگی‌ها ظرفیت بالایی برای اقتصاد چرخشی ایجاد می‌کند؛ از بازیابی فلزات از باطله و بهره‌برداری از گرمای اتلافی تا جایگزینی آب خام با پساب تصفیه‌شده و هم‌زیستی با صنایع سیمان و مصالح ساختمانی از طریق استفاده از باطله به‌عنوان خوراک تولید.

۲. کشاورزی-غذایی با تأکید بر پسته و محصولات باغی
کرمان، بویژه رفسنجان، اصلی‌ترین قطب تولید پسته ایران و از مهم‌ترین تولیدکنندگان جهان است و معیشت هزاران بهره‌بردار به این زنجیره وابسته است. این سیستم مقدار زیادی آب، انرژی، کود و سم مصرف کرده و ضایعات متعددی مانند پوسته نرم و سخت پسته، ضایعات مغز و پساب کارخانه‌ها تولید می‌کند. در چارچوب اقتصاد چرخشی، این ضایعات می‌توانند به بیوگاز، بیوجار، افزودنی خوراک دام و ترکیبات شیمیایی ارزشمند تبدیل شوند و پساب تصفیه‌شده فرآوری برای آبیاری تکمیلی و کاهش تلفات پس از برداشت (با بسته‌بندی و سردخانه بهتر) به کار رود.

۳. صنایع خودروسازی و قطعه‌سازی (ارگ جدید بسم و شرکت‌های وابسته)

منطقه ویژه ارگ جدید بم به یکی از قطب‌های مهم خودروسازی خصوصی کشور تبدیل شده و شامل خطوط مونتاژ، بدنه، رنگ، موتور و گیربکس است. ورودی‌های اصلی این خوشه فولاد، پلاستیک، لاستیک، رنگ، حلال، روغن و باتری و خروجی آن، علاوه بر خودرو، ضایعات فلزی و پلاستیکی، لجن رنگ، فیلترها، روغن‌های مصرف‌شده و فاضلاب صنعتی است. فرصت‌های چرخشی این بخش شامل طراحی حلقه‌های بازگردش قطعات، لجستیک معکوس برای خودروهای فرسوده، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در کارخانه‌ها و هم‌افزایی با صنعت لاستیک برای مدیریت تایرهای فرسوده است.

۴. صنایع لاستیک و محصولات پلیمری (گروه صنعتی بارز و زنجیره‌های مرتبط)

گروه صنعتی بارز به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده تایر کشور، همراه با واحدهای وابسته، یک خوشه قدرتمند لاستیک و محصولات پلیمری در کرمان ایجاد کرده است. چالش اصلی این

بخش، مدیریت تایرهای فرسوده و پسماندهای تولیدی در کنار مصرف بالای لاستیک طبیعی و مصنوعی، دوده و انرژی است. الگوهای اقتصاد چرخشی شامل بازیافت مکانیکی تایرها به پودر لاستیک و کاربرد آن در آسفالت، کفپوش و قطعات جدید، استفاده از فرایندهای حرارتی کنترل‌شده برای تولید سوخت و مواد شیمیایی، افزایش طول عمر تایر از طریق طراحی و خدمات پس‌ازفروش و استفاده از مواد بازیافتی در محصولات جدید است؛ پیوند این خوشه با خودروسازی و راه‌سازی، شبکه‌ای چرخشی در مقیاس استان می‌سازد.

۵. سیمان، آجر و مصالح ساختمانی

سیمان، آجر و سایر مصالح ساختمانی در کرمان از صنایع انرژی‌بر و دارای سهم قابل‌توجه در انتشار گازهای گلخانه‌ای و گردوغبار هستند. استفاده از سوخت‌های جایگزین مانند سوخت مشتق از پسماند (RDF) و لجن خشک‌شده فاضلاب می‌تواند مصرف سوخت فسیلی و اثرات زیست‌محیطی چرخه حیات را کاهش دهد. همچنین، به‌کارگیری باطله‌های معدنی و خاک‌های کم‌ارزش به‌عنوان بخشی از خوراک کلینکر و آجر، هم مشکل انباشت باطله در معادن را کم می‌کند و هم برداشت منابع طبیعی جدید را کاهش می‌دهد؛ پیوند این خوشه با معدن و مدیریت پسماند، آن را به گزینه‌ای مناسب برای پایلوت هم‌زیستی صنعتی در استان تبدیل کرده است.

توسعه مدل‌های اقتصاد چرخشی برای صنایع منتخب استان

با توجه به ساختار صنعتی و مزیت‌های نسبی استان کرمان، می‌توان چند «مدل کلیدی» برای پیاده‌سازی اقتصاد چرخشی پیشنهاد کرد که هم از نظر فنی قابل اجرا باشند، هم از منظر

اقتصادی توجیه‌پذیر و هم اثر ملموسی بر بهبود محیط‌زیست داشته باشند.

در ادامه، چهار مدل عملیاتی معرفی می‌شود که می‌توانند به‌عنوان پایلوت‌های استانی و در صورت موفقیت، به‌عنوان الگوهای ملی توسعه یابند.

۱. مدل خوشه معدن – سیمان – ساختمان

در این مدل، معادن بزرگ مس، سنگ‌آهن و زغال‌سنگ استان در کنار واحدهای سیمان، آهک، آجر و بلوک‌سازی به‌صورت یک زنجیره هم‌زیستی صنعتی عمل می‌کنند. در لایه فنی، باطله‌های معدنی (سنگ‌های کم‌عیار و ریزدانه‌ها) بخشی از خوراک تولید کلینکر، سیمان‌های خاص یا بلوک‌های سبک احیا برای پیش‌گرمایش مواد، خشک‌کردن باطله‌ها و حتی تولید برق (CHP) استفاده می‌گردد. جایگزینی بخشی از سوخت فسیلی کوره‌ها با سوخت مشتق از پسماند (RDF) و لاستیک فرسوده نیز پیش‌بینی می‌شود. در لایه اقتصادی، استفاده از باطله‌ها و سوخت‌های جایگزین، هزینه تأمین مواداولیه و انرژی و نیز هزینه دفع پسماند را کاهش داده و زمینه ایجاد واحدهای میانی (آماده‌سازی باطله، تولید بلوک ویژه، مدیریت سوخت جایگزین) و اشتغال جدید را فراهم می‌کند. در لایه محیط‌زیستی، این مدل با کاهش حجم باطله‌های انباشته، محدود کردن برداشت منابع طبیعی و کاهش مصرف سوخت فسیلی، به کاهش انتشار CO۲ و آلاینده‌ها و تعدیل اثرات منفی صنایع معدنی و سیمان بر محیط محلی کمک می‌کند.

۲. مدل خوشه تایر – خودرو – راه و ساختمان

در این مدل، کل چرخه عمر تایر – از تولید در گروه صنعتی بارز و سایر واحدها تا مصرف در ناوگان خودرویی و سپس بازیافت در پروژه‌های

پیاده‌سازی اقتصاد چرخشی در صنایع استان کرمان پیش از هر چیز به یک «زیرساخت نهادی و حقوقی» شفاف و تسهیلگر نیاز دارد. تا وقتی پسماند در قوانین فقط به‌عنوان «مراحمّت» یا «مسئله بهداشتی» دیده شود، تبدیل آن به «منبع ثانویه» و مبادله بین واحدهای صنعتی با موانع جدی روبه‌رو است. تدوین دستورالعمل‌هایی برای تعریف و استانداردسازی انواع مواد ثانویه، روشن‌کردن مسئولیت‌های حقوقی در صورت خسارت یا عدم انطباق کیفیت و ساده‌سازی روند صدور مجوز برای واحدهای بازیافت و تبادل مواد، از پیش‌نیازهای کلیدی است.

راه و ساختمان – به‌صورت یک حلقه بسته طراحی می‌شود. در لایه فنی، با تعریف طرح بازگردش (take-back)، تایرهای فرسوده از نمایندگی‌ها، مراکز معاینه و تعمیرگاه‌ها جمع‌آوری و در واحدهای خردایش به پودر لاستیک تبدیل می‌شوند. این پودر در آسفالت لاستیکی، کف‌پوش‌ها، قطعات لاستیکی جدید و در برخی فرایندها به‌عنوان سوخت مکمل به کار می‌رود. در لایه اقتصادی، ایجاد بازار ثانویه برای تایرهای فرسوده، هزینه دیوی تایر را کاهش داده و فرصت کسب‌وکار برای واحدهای خردایش و تولید محصولات جدید فراهم می‌کند؛ درعین‌حال، نسبت به دفن یا سوزاندن، صرفه‌جویی در هزینه سوخت و مواداولیه و ارزش‌افزوده بیشتری ایجاد می‌شود. در لایه محیط‌زیستی، کاهش دفن و سوزاندن کنترل‌نشده، کاهش نشت مواد سمی و کاهش خطر آتش‌سوزی دیپوها به‌دست می‌آید و جایگزینی بخشی از قیر و مصالح طبیعی با لاستیک بازیافتی، ردپای کربن و نیاز به نگهداری مکرر روسازی‌ها را در بلندمدت کاهش می‌دهد.

۳. مدل زنجیره پسته و محصولات جانبی

در این مدل، تمرکز بر زنجیره‌ارزش پسته و صنایع فرآوری آن است. در لایه فنی، پوسته نرم و سخت، ضایعات مغز و خاکه می‌تواند خوراک واحدهای تولید بیوگاز باشد؛ گاز حاصل برای تأمین انرژی حرارتی و برقی کارخانه‌ها و گلخانه‌ها استفاده می‌شود و پساب غنی از مواد مغذی به‌صورت کود مایع یا خوراک واحدهای تولید بیوجار و کود آلی به کار می‌رود. بخشی از پوسته‌ها نیز می‌تواند برای افزودنی خوراک دام یا استخراج ترکیبات آنتی‌اکسیدانی و شیمیایی ارزشمند استفاده شود. استفاده از پساب تصفیه‌شده کارخانه‌های فرآوری برای آبیاری مکمل باغات و فضای سبز، چرخه آب را تا حدی می‌بندد. در لایه اقتصادی، تبدیل ضایعاتی که امروز هزینه دفع دارند به محصولات



مانند بیوگاز، کود آلی، بیوجار، افزودنی خوراک دام و عصاره‌های گیاهی، جریان‌های درآمدی تازه برای باغداران، تعاونی‌ها و صنایع کوچک و متوسط ایجاد می‌کند و با جایگزینی بخشی از انرژی و کود شیمیایی، هزینه تولید را کاهش و حاشیه سود زنجیره را افزایش می‌دهد. در لایه محیط‌زیستی، کاهش سوزاندن و رهاسازی ضایعات، انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی خاک و آب را کم می‌کند و استفاده از کود آلی و بیوجار به بهبود کیفیت خاک‌های تحت تنش کمک می‌کند.

۴. مدل پارک صنعتی چرخشی (Circular Industrial Park)

در این مدل، یک شهرک صنعتی با رویکرد چرخشی از ابتدا طراحی و مدیریت می‌شود. در لایه فنی، تبادل نظام‌مند آب، انرژی و مواد بین واحدها محور است: شبکه بخار و آب گرم مشترک، استفاده از سباب تصفیه‌شده شهری و صنعتی برای خنک‌کاری یا فرایند، مرکز مشترک بازیافت و مدیریت پسماند و زیرساخت دیجیتال برای پایش لحظه‌ای جریان‌ها. تجربه پارک‌های صنعتی سبز و هاب‌های چرخشی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که این مدل خوشه بندی می‌تواند هم مصرف منابع و انتشار آلاینده‌ها را کاهش دهد، هم فضا را برای نوآوری و سرمایه‌گذاری مشترک باز کند. در لایه اقتصادی، اشتراک زیرساخت‌هایی مانند آب، برق، بخار، تصفیه‌خانه و مدیریت پسماند، هزینه‌ها و ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش داده و امکان اجرای پروژه‌های مشترک (مثلاً واحد RDF، بازیافت فلزات یا نیروگاه CHP) توسط کنسرسیوم‌ها را فراهم می‌کند. در لایه محیط‌زیستی، کاهش مصرف منابع اولیه، کاهش دفع پسماند و انتشار گازهای گلخانه‌ای، همراه با سیستم پایش و گزارش‌دهی زیست‌محیطی، این پارک را به گزینه‌ای مناسب برای «پایلویت ملی» اقتصاد چرخشی صنعتی در ایران تبدیل می‌کند.

الزامات نهادی، مالی و فناورانه

پیاده‌سازی اقتصاد چرخشی در صنایع استان کرمان پیش از هر چیز به یک «زیرساخت نهادی و حقوقی» شفاف و تسهیلگر نیاز دارد. تا وقتی پسماند در قوانین فقط به‌عنوان «مزاحمت»

یا «مسئله بهداشتی» دیده شود، تبدیل آن به «منبع ثانویه» و مبادله بین واحدهای صنعتی با موانع جدی روبه‌رو است. تدوین دستورالعمل‌هایی برای تعریف و استانداردسازی انواع مواد ثانویه، روشن کردن مسئولیت‌های حقوقی در صورت خسارت یا عدم انطباق کیفیت و ساده‌سازی روند صدور مجوز برای واحدهای بازیافت و تبادل مواد، از پیش‌نیازهای کلیدی است؛ در غیر این صورت، هم صنایع بزرگ و هم بنگاه‌های کوچک برای ورود به زنجیره‌های چرخشی تردید خواهند داشت.

در کنار این بستر حقوقی، «مشوق‌های اقتصادی» هدفمند برای جبران ریسک و هزینه‌های اولیه گذار ضروری است؛ زیرا سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت، بهره‌وری انرژی و آب و زیرساخت‌های هم‌زیستی صنعتی معمولاً در کوتاه‌مدت پرهزینه است و منافع آن در بلندمدت ظاهر می‌شود. ابزارهایی مانند معافیت مالیاتی برای سرمایه‌گذاری سبز، تسهیلات بانکی با نرخ ترجیحی، کاهش عوارض برای استفاده‌کنندگان مواد ثانویه و قراردادهای خرید تضمینی (برای RDF، بیوگاز یا مواد بازیافتی) می‌تواند انگیزه بخش خصوصی را تقویت کند. در کنار آن، شکل‌گیری «بازار مواد ثانویه» با پلتفرم‌های دیجیتال استانی که در آن صنایع، مازاد مواد و انرژی و نیز نیازهای خود را ثبت و مبادله کنند، شرط لازم برای شناسایی واقعی فرصت‌های هم‌زیستی صنعتی است؛ استانداردهای کیفی، قراردادهای نمونه و سازوکارهای دوری، پشتوانه این بازار خواهند بود. درنهایت، بدون «ظرفیت‌سازی انسانی» - از طریق آموزش مدیران، کارشناسان محیط‌زیست، مشاوران مالی و برنامه‌ریزان شهری در حوزه اقتصاد چرخشی، تحلیل چرخه حیات و تجربه‌های موفق جهانی - حتی بهترین قوانین و مشوق‌ها نیز به اجراهای مؤثر در خطوط تولید و الگوی سرمایه‌گذاری تبدیل نخواهد شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تجربه صنعتی و کشاورزی استان کرمان نشان می‌دهد که تداوم مسیر فعلی مبنی بر اقتصاد خطی - استخراج گسترده منابع، تولید پرمصرف و دفع انبوه پسماند - نه از نظر محیط‌زیستی و

نه اقتصادی پایدار نیست. فشار بر منابع آب، انباشت باطله‌های معدنی و ضایعات کشاورزی و صنعتی و آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های قیمتی و محدودیت‌های زیست‌محیطی، گذار به اقتصاد چرخشی را به یک ضرورت راهبردی بدل کرده است؛ اقتصادی که دیگر «لوکس محیط‌زیستی» نیست، بلکه ابزاری برای حفظ رقابت‌پذیری، افزایش بهره‌وری منابع و کاهش ریسک‌های بلندمدت واحدهای صنعتی و کشاورزی استان است.

مدل‌های پیشنهادی این مقاله نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با اتکا به بوم‌شناسی صنعتی، حلقه‌های بسته زنجیره‌تأمین و مدل‌های کسب‌وکار خدمت‌محور، ارزش مواد و انرژی را حفظ و پسماند را به منبع تبدیل کرد. این مدل‌ها هم‌زمان بر پیوند صنایع بزرگ با بنگاه‌های کوچک و متوسط، ایجاد اشتغال جدید، کاهش هزینه تولید، بهبود تصویر محیط‌زیستی بنگاه‌ها و کاستن از آثار منفی بر آب، هوا و خاک استان تکیه دارند؛ بنابراین اقتصاد چرخشی می‌تواند منافع اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی را به‌صورت یکجا برای کرمان فراهم کند.

برای عملیاتی کردن این چشم‌انداز، چند اقدام کلیدی پیشنهاد می‌شود: تشکیل «کارگروه اقتصاد چرخشی و بهره‌وری منابع» در اتاق بازرگانی و تدوین نقشه راه استانی بر پایه چهار مدل معرفی‌شده، اجرای دو الی سه پایلویت در خوشه‌های اولویت‌دار (مانند مس-سیمان و پسته-غذایی-کود) با تأمین مالی ترکیبی و پایش دقیق فنی، اقتصادی و زیست‌محیطی، اصلاح چارچوب‌های تنظیم‌گری برای تسهیل تبادل مواد ثانویه، تعریف استانداردهای کیفی و طراحی بسته مشوق‌های اقتصادی (معافیت مالیاتی، تسهیلات سبز، خرید تضمینی) و درنهایت، سرمایه‌گذاری جدی بر آموزش و توانمندسازی مدیران و کارشناسان در اقتصاد چرخشی و تحلیل چرخه حیات. تحقق این اقدامات می‌تواند کرمان را به یکی از پیشگامان اقتصاد چرخشی صنعتی در کشور تبدیل کند و تهدیدهای زیست‌محیطی امروز را به فرصت‌های توسعه پایدار فردا بدل سازد. III

در فصل «اتاق»، آخرین **رویدادها**، دیدارها، مصوبات، نشست‌ها و فعالیت‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان گرد هم می‌آیند. این بخش، مهم‌ترین لحظه‌های تعامل بخش خصوصی و نهادهای تصمیم‌ساز را مستند می‌کند؛ از میزهای تخصصی صادرات و سرمایه‌گذاری تا گفت‌وگو با دولت و حضور در مجامع ملی و بین‌المللی. «اتاق»، آینه‌ای است از تلاش جمعی برای توسعه‌ای پایدار، متکی بر صدای فعالان اقتصادی استان کرمان.



اتاق



منبع اخبار: روابط عمومی اتاق کرمان | <https://otagh-bazargani.com>



برگزاری یکصد و هفدهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی با حضور رئیس اتاق کرمان، رئیس کل دادگستری استان، استاندار کرمان و نمایندگان بانک‌ها با موضوع «ارائه راهکار برای تدوین سند راهبردی تحول تامین مالی» / ۰۴ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست «تامین مالی زنجیره‌ای» با حضور رئیس اتاق کرمان، نماینده بانک مرکزی و کارشناسان اقتصادی، با محوریت استفاده از روش‌های نوین تامین مالی برای پروژه‌های توسعه‌ای استان / ۰۳ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست تخصصی «گلوگاه‌های تامین مالی نوین؛ از طراحی ابزار تا به‌کارگیری» با حضور رئیس اتاق کرمان و نمایندگان بانک مرکزی در اتاق کرمان / ۰۴ دی، ۱۴۰۴



برگزاری جلسه آنلاین اتاق کرمان و اتاق ایران با محوریت اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و تسهیل فرآیندهای صادرات / ۰۴ دی، ۱۴۰۴



تشکیل کنسرسیوم صدور خدمات فنی و مهندسی استان کرمان برای هم‌افزایی فعالان حوزه و توسعه بازارهای صادراتی / ۰۹ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست مشترک واحد کسب و کار اتاق کرمان با نمایندگان اتاق در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی و تشخیص مطالبات تامین اجتماعی در رفسنجان با محوریت حمایت مؤثر از فعالان اقتصادی / ۰۷ دی، ۱۴۰۴



تشکیل انجمن‌های کسب‌وکارهای خانگی، فرش دستباف و بانوان بازرگان در اتاق کرمان / ۰۱ دی، ۱۴۰۴



حضور رئیس دفتر اتاق کرمان در نشست با رایزن بازرگانی و کاردار سفارت بنگلادش در ایران با محوریت توسعه صادرات خرما، گردشگری و تجارت تهاتری / ۰۱ دی، ۱۴۰۴



حضور اتاق کرمان در سی‌ویکمین همایش تخصصی نیروگاه‌های خورشیدی ویژه صنایع استان کرمان با موضوع بررسی چالش‌ها و راهکارهای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر / ۰۲ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست شورای پژوهشی اتاق کرمان با محوریت بررسی راهکارهای نوین تامین مالی پروژه‌های استان / ۰۱ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست بررسی چالش‌ها و موانع فعالیت‌های اقتصادی و صادراتی استان کرمان با حضور رئیس و نایب رئیس اتاق کرمان و مدیرکل بازرسی استان، با محوریت ثبات قوانین و بهبود شرایط صادرات / ۰۳ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست بررسی ظرفیت‌های کشاورزی و صادرات محصولات جنوب کرمان با حضور رئیس دفتر اتاق کرمان در جنوب استان، رایزن بازرگانی و کاردار سفارت بنگلادش و فعالان بخش کشاورزی، با محوریت توسعه صادرات به بنگلادش / ۰۳ دی، ۱۴۰۴



برگزاری پنجمین گفتمان توسعه با موضوع «نقش هوش حسی در رشد فردی و سازمانی» با حضور جناب آقای محمود سریع‌القلم، پژوهشگر توسعه و استاد دانشگاه
۱۸ دی، ۱۴۰۴



برگزاری چهارمین گفتمان توسعه کرمان با محوریت «کرمان؛ نخبگان و راهبری توسعه»
۱۷ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست بررسی راهکارهای نمونه‌برداری پسته صادراتی به اتحادیه اروپا
۲۱ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نخستین جلسه کمیسیون گردشگری و صنایع‌دستی اتاق کرمان با انجمن فرش کرمان با هدف تبیین برنامه‌ها و ترسیم چشم‌انداز آینده صنعت فرش استان
۱۸ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست مشترک نمایندگان اتاق کرمان، شرکت بنیان دانش و خرد مبین و اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان با هدف بررسی اجرای تفاهم‌نامه ارائه آموزش به دانش‌آموزان
۲۴ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نخستین نشست کمیته هماهنگی تأمین مالی استان با موضوع «بررسی لایحه مشارکت بخش خصوصی و دولتی (PPP)»
۲۱ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق کرمان با حضور فعالان این حوزه، با محوریت معرفی فرصت‌های گردشگری استان و برنامه‌ریزی برای حضور در هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران
۱۱ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست سیاستگذاری کمیسیون معدن اتاق کرمان با حضور اعضای کمیسیون و روسای کمیته‌های تخصصی استان، با محوریت تدوین اطلس معدنی و بانک اطلاعاتی معادن استان
۱۱ دی، ۱۴۰۴



راه‌اندازی مجدد «هیئت ماده ۲۵۱ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم» در استان کرمان با پیگیری اتاق بازرگانی و اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان، در راستای کاهش تمرکز رسیدگی‌های مالیاتی و تسهیل دسترسی مؤدیان به فرایندهای دادرسی / ۱۵ دی، ۱۴۰۴



برگزاری مراسم افتتاحیه مدرسه کرمان دانا ۴۱ دریم با حضور رییس اتاق کرمان، معاون وزیر آموزش و پرورش، مدیران کل آموزش و پرورش و نوسازی مدارس، امام جمعه بم و جمعی از فعالان آموزشی و فرهنگی، با محوریت ارتقاء کیفیت آموزشی و مهارت‌آموزی / ۱۲ دی، ۱۴۰۴



برگزاری دوره آموزشی نمایندگان اتاق کرمان (بند ۳) در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی با حضور مدیر واحد مالیات مرکز کسب‌وکار و با محوریت شناسایی درآمد
۱۶ دی، ۱۴۰۴



نشست بررسی راهکارهای احیای جایگاه فرش کرمان با حضور رییس اتاق بازرگانی کرمان و اعضای هیئت‌مدیره انجمن فرش دستباف استان کرمان
۱۵ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست اعضای هیئت نمایندگان و هیئت اعزامی اتاق کرمان به نمایشگاه گلفود دبی، با معاون وزارت صمت، در خصوص اصلاح شیوه رتبه‌بندی کارت‌های بازرگانی

۰۷ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست تخصصی «استراتژی‌های ورود، شبکه‌سازی و توسعه روابط تجاری بین‌المللی صنعت غذا» به‌عنوان یکی از برنامه‌های جانبی هیئت اعزامی اتاق کرمان به نمایشگاه گلفود دبی، در محل پایگاه ایرانیان مقیم دبی

۰۷ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست انجمن فرش دستباف استان کرمان با هدف تحلیل وضعیت فرش کرمان و ارتقا جایگاه فرش استان در بازار داخلی و بین‌المللی

۲۵ دی، ۱۴۰۴



برگزاری نشست با مدیران کل واحدهای تابعه وزارت اقتصاد و دارایی و فعالان اقتصادی استان، با هدف تسهیل فضای کسب‌وکار، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و رفع موانع توسعه اقتصادی استان

۲۴ دی، ۱۴۰۴



بازدید اعضای هیئت نمایندگان و هیئت تجاری اتاق کرمان از بندر جبل علی دبی و برگزاری نشست جانبی در این منطقه، جهت بررسی امکان ایجاد مکان اختصاصی عرضه محصولات و کالاهای بخش خصوصی استان کرمان در این بندر

۰۹ بهمن، ۱۴۰۴



شرکت جمعی از اعضای هیئت نمایندگان و هیئت تجاری اتاق کرمان در همایش «صنعت غذا گلفود» دبی ۲۰۲۶

۰۹ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری یکصد و هجدهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان با هدف بررسی چالش‌ها و راهکارهای ساماندهی و به‌کارگیری نیروی کار اتباع در صنایع مختلف استان

۰۲ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون معدن اتاق کرمان با هدف تدوین اطلس جامع گوه‌سنگ‌های استان و ساماندهی بهره‌برداری از معادن سنگ‌های قیمتی

۰۲ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست با مدیرکل و معاونان تأمین اجتماعی استان به‌منظور بررسی مشکلات بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی

۰۸ بهمن، ۱۴۰۴



انجام مذاکرات و رایزنی‌های تجاری در نمایشگاه گلفود ۲۰۲۶ دبی و تبدیل پایوبون کرمان به بستری برای تعاملات بین‌المللی صنعت غذا

۱۳ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری رویداد توسعه شبکه‌سازی بین‌المللی صنعت غذا به‌عنوان پنجمین رویداد از سلسله رویدادهای «توسعه بازار» با حضور اعضای هیئت نمایندگان و هیئت ۱۱۵ نفره اتاق کرمان در محل باشگاه ایرانیان دبی

۰۷ بهمن، ۱۴۰۴



افتتاح پایوبون اتاق کرمان با ۱۰ کانتر تخصصی در نمایشگاه گلفود دبی ۲۰۲۶

۰۶ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری دوره آموزشی «کارآفرینی و خلاقیت در آموزش ابتدایی» در محل اتاق کرمان

۰۹ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست شورای پژوهشی مرکز مطالعات اتاق کرمان با حضور رییس اتاق و اعضای شورا

۰۸ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نهمین نشست کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق کرمان با هدف بررسی چالش‌ها و راهکارهای رونق گردشگری استان و نقش آفرینی بانوان در زیباسازی شهری

۱۴ بهمن، ۱۴۰۴



قرار گرفتن ۲۶ شرکت کرمانی عضو اتاق کرمان در جمع ۵۰۰ شرکت برتر ایران و حضور ۱۱ شرکت استان در میان ۱۰۰ شرکت برتر کشور

۱۳ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون صنعت اتاق کرمان در راستای تغییر نگرش صنایع استان به صنعت سبز و حفظ محیط زیست و تشریح برنامه‌های کمیته صنعت سبز با حضور رییس و اعضای کمیسیون صنعت اتاق کرمان

۱۹ بهمن، ۱۴۰۴



برگزاری نشست هیئت مدیره بانک توسعه صادرات کشور با فعالان اقتصادی استان کرمان

۱۸ بهمن، ۱۴۰۴



سایت نشریه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

pub.otagh-bazargani.com

سایت نشریه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان یک آرشیو و درگاه رسمی برای دسترسی به محتوای فصلنامه اجتماعی-اقتصادی «سپهر اقتصاد کرمان» و کتاب‌های چاپ شده در اتاق بازرگانی کرمان است. این سایت با هدف انتشار محتوا و آرشیو نشریه‌ها و کتاب‌های منتشرشده، طراحی شده و قابلیت‌های اصلی آن عبارتند از:

مرور مطالب بر اساس نویسندگان: در این بخش با جستجوی نام نویسنده مد نظر، تمامی مطالبی که از نویسنده در نشریه چاپ شده است نمایش داده می‌شود.

مرور مطالب بر اساس موضوعات: در این بخش مطالب و مقالات بر اساس موضوعات مختلف (مانند سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات، جامعه، مالیات، کشاورزی و...) دسته‌بندی شده‌اند.

مرور مطالب بر اساس شماره‌های نشریه: در این بخش می‌توانید تمامی مطالب را بر اساس شماره‌های فصلنامه مشاهده و مرور کنید. امکان **دانلود فایل:** در این سایت امکان دانلود تمامی مقالات و مطالب نشریه به صورت فایل PDF و WORD و همچنین امکان دانلود فایل کامل نشریه به صورت PDF فراهم شده است.

فروش الکترونیکی کتاب: در این بخش کتاب‌های منتشرشده در اتاق بازرگانی کرمان معرفی شده‌اند و بستر فروش الکترونیکی نیز ایجاد شده است.

امکان ارائه و دریافت پیشنهادهای همکاری: در این بخش داوطلبان می‌توانند در اموری مانند: نویسندگی در نشریه، نویسندگی کتاب، ویراستاری، ترجمه، طراحی اینفوگراف، وب‌سایت و شبکه‌های اجتماعی و... پیشنهادهای همکاری خود را مطرح نمایند.

امکان اخذ اشتراک الکترونیکی نشریه





ILIA Pistachio Co.

Export & Import Company

Since 1957



www.iliapistachio.com

Info@iliapistachio.com